

# خاطرات مهندس محمد توسلی

خاطرات سیاسی ۱۰ سال نخست انقلاب

جلد سوم

(۱۳۵۷ - ۱۳۶۷)



## فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار.....
۹.....	فصل اول: مروری بر تلاش‌های نهضت آزادی ایران پیش و پس از.....
۱۱.....	فعالیت‌های پیش از انقلاب.....
۲۰.....	تلاش‌ها برای استقرار انقلاب نوپا.....
۲۳.....	تشکیل سپاه و سایر نهادهای انقلابی.....
۲۶.....	ایستادگی در برابر رفتارهای خشونت‌آمیز و انتقام‌جویانه.....
۲۹.....	خواسته‌ها و مطالبات انقلابیون.....
۳۱.....	ملی کردن بانک‌ها.....
۳۲.....	حجاب اجباری.....
۳۳.....	ناآرامی‌ها در کردستان و چند منطقه دیگر کشور.....
۳۸.....	رفراندوم جمهوری اسلامی.....
۴۱.....	ترورهای گروه فرقان.....
۴۴.....	ماجرای قهر آیت‌الله طالقانی.....
۴۶.....	قانون اساسی جمهوری اسلامی.....
۴۸.....	انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان.....
۵۰.....	نقض عهد در مجلس خبرگان.....
۵۰.....	طرح انحلال مجلس خبرگان.....
۵۱.....	درگذشت آیت‌الله طالقانی.....
۵۵.....	حسن نزیه و بروز چالش در مدیریت شرکت ملی نفت ایران.....
۵۷.....	سفر نخست‌وزیر و وزیر دفاع و امور خارجه به الجزایر.....
۵۸.....	کارشکنی‌ها علیه دولت برای کسب قدرت و آغاز خط تخریب.....
۶۴.....	اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت.....
۶۹.....	فصل دوم: سال‌های آغازین انقلاب؛ ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰.....
۷۱.....	ادامه همکاری در شهرداری بعد از دولت موقت.....
۷۴.....	رفراندوم قانون اساسی.....
۷۶.....	اختلاف مواضع برخی از اعضای نهضت آزادی.....

انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری .....	۸۱
انتخابات نخستین دوره مجلس .....	۸۶
خط‌مشی نهضت آزادی ایران در کنگره ۱۳۵۹ .....	۸۹
آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۵۹ .....	۸۹
سفر به جبهه‌های جنگ .....	۹۲
تداوم گروگان‌گیری و قرارداد الجزایر در ۲۹ دی ۵۹ .....	۹۵
دادگاه مهندس امیرانتظام .....	۱۰۰
جو چپ‌زده و آغاز بسته شدن فضای سیاسی .....	۱۰۵
لایحه قصاص و حکم ارتداد جبهه ملی .....	۱۱۶
رؤیاری نظام با مجاهدین خلق در خرداد ۱۳۶۰ .....	۱۱۹
عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری .....	۱۳۷
شهادت چمران .....	۱۴۴
فصل سوم: اوج‌گیری تنش‌ها در فضای سیاسی سال ۶۰ .....	۱۵۱
بمب‌گذاری در دفاتر حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری .....	۱۵۳
نهضت آزادی ایران پس از تابستان ۱۳۶۰ .....	۱۶۰
حذف نام مصدق از شهر تهران .....	۱۶۴
فتح خرمشهر .....	۱۶۵
اعدام قطب‌زاده در شهریور ۱۳۶۱ .....	۱۶۸
فصل چهارم: پایه‌پای مهندس بازرگان در دهه ۶۰/بخش اول .....	۱۷۷
درآمد .....	۱۷۹
برگزاری کنگره‌ها و رسیدگی به امور تشکیلاتی .....	۱۸۰
حذف حزب توده .....	۱۹۰
تک‌صدایی مطبوعاتی، تلاش برای رفع توقیف روزنامه میزان .....	۱۹۸
ایستادگی در برابر هجمه‌ها و پاسخ به تهمت‌ها .....	۱۹۹
حمله به دفتر نهضت آزادی و ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی .....	۲۱۱
نهضت آزادی و سپاه پاسداران .....	۲۱۷
تلاش‌های پیدا و پنهان برای توقف جنگ .....	۲۱۹

۲۳۵	.....	سمینار آزادی انتخابات و حوادث متعاقب آن در مجلس
۲۴۳	.....	انتخابات دومین دوره مجلس
۲۴۸	.....	پاسخ نهضت آزادی به تغییر نگرش‌ها به انقلاب
۲۵۰	.....	تشدید انواع فشارها با هدف تعطیلی فعالیت‌های نهضت آزادی
۲۵۷	.....	ربودن مهندس بازرگان و حمله به منزل اعضای ارشد نهضت آزادی
۲۵۹	.....	انگیزه شرکت در انتخابات ریاست جمهوری
۲۶۱	.....	انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری
۲۸۳	.....	فصل پنجم: پایه پای مهندس بازرگان در دهه ۶۰/بخش دوم
۲۸۵	.....	همراه مهندس بازرگان در سفر آلمان
۲۹۲	.....	تداوم فعالیت‌ها پس از انتخابات سال ۱۳۶۴
۳۱۱	.....	ادامه تلاش‌ها برای پایان جنگ بی‌پایان پس از مرداد ۶۴
۳۳۱	.....	سخنرانی شب ۲۱ رمضان سال ۱۳۶۷
۳۴۸	.....	انتخابات سومین دوره مجلس
۳۵۱	.....	مطلقه شدن ولایت فقیه
۳۵۷	.....	افزایش تهمت‌ها، تخریب‌ها و تداوم برخوردها با نهضت آزادی
۳۶۵	.....	تشدید انتقادات درمورد برخی مصوبات دولت موقت و پاسخ به انتقادات
۳۸۳	.....	پیوست‌ها
۴۵۱	.....	تصاویر
۴۶۹	.....	نمایه اشخاص



## پیشگفتار

جلد سوم خاطرات به رویدادهای پس از انقلاب در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ اختصاص دارد. پیش از این خاطرات دوران مسئولیت شهرداری تهران در دو سال اول پس از انقلاب در جلد دوم خاطرات آمده است.<sup>۱</sup> در این جلد مهم‌ترین رویدادهای سیاسی دهه نخست انقلاب با توجه به مسئولیت‌هایی که در فعالیت‌های نهضت آزادی ایران به ویژه در هیأت اجرایی و عضویت دفتر سیاسی و شورای مرکزی برعهده داشتم، اختصاص پیدا کرده است. بیان رویدادهای مهم به‌منظور ایجاد پیوستگی خاطرات سیاسی با مجموعه رخدادهای در این دوران بوده تا مبانی مواضع و عملکرد سیاسی نهضت آزادی ایران در آن دوران برای مخاطبین امروز و آینده مشخص گردد. اشاره به رخدادهای مهم و مواضع راهبردی نهضت آزادی ایران و پیامدهای آن‌ها در این خاطرات مورد توجه بوده است؛ از جمله رفراندوم جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۵۸، تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و اضافه شدن اصل ولایت فقیه به آن، چالش‌های پیش روی دولت موقت و نهایتاً پذیرش استعفای مهندس بازرگان پس از اشغال سفارت آمریکا، مواضع واقع‌بینانه نهضت آزادی در کنگره تیرماه ۱۳۵۹ در آن شرایط ملتهب سیاسی، زمینه‌ها و پیامدهای حوادث خونین خرداد ۱۳۶۰، مخالفت صریح با نظریه ولایت فقیه و حاکمیت روحانیت در قدرت، اقدامات آگاهی‌بخش برای نشان دادن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی انحراف از آرمان‌ها و مطالبات تاریخی مردم در انقلاب ۵۷، حضور در انتخابات و تأکید بر برگزاری انتخابات آزاد و سالم، رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۶۴ به‌رغم سوابق شخصیتی و خدمات گذشته ایشان و پیامدهای آن، همراهی مهندس بازرگان در سفر به آلمان برای شرکت در کنگره شرق‌شناسان در سال ۶۴، اعلام مواضع راهبردی نهضت آزادی در مخالفت با ادامه جنگ با عراق در نشریه هشدار و اعلام مواضع

---

۱. جلد دوم خاطرات با عنوان تجربه مدیریت شهری در دوران بحران در سال ۱۳۹۹ از سوی انتشارات کویر منتشر شده است.

مستند در مخالفت با ولایت مطلقه فقیه و به دنبال آن بسته شدن دفتر نهضت آزادی و بازداشت سه تن از مدیران نهضت آزادی (مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و راقم این سطور) که در متن به آن‌ها پرداخته شده است.

منابع گزارش رویدادها و تحلیل‌ها عمدتاً اسناد نهضت آزادی ایران، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های راقم این سطور بوده که در پانوشته‌ها آمده تا مخاطب در صورت نیاز بتواند به آن‌ها مراجعه کند. البته تعداد معدودی از اسناد تاریخی مهم در پیوست‌ها آمده است. ضمن آن‌که برای دیدن منابع مربوط به امور کارشناسی و مدیریت شهری (شامل یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و نامه‌ها) می‌توان به مجموعه آثار مدیریت شهری اینجانب مراجعه کرد. همچنین یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و نامه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را می‌توان در مجموعه آثار سیاسی نگارنده که به ترتیب تاریخ در چند جلد تنظیم شده، مشاهده نمود.

تدوین این بخش از خاطرات را ابتدا آقای دکتر جواد سلیمانی از جوانان علاقه‌مند و همکاران نهضت آزادی به‌عهده گرفتند و در سال‌های بعد متن آن هماهنگ با خاطرات دو جلد قبلی و جلد‌های چهارم و پنجم توسط آقایان مرتضی رسولی‌پور و نیما ناعم ویرایش و نهایی شد تا پیوستگی و نظم تاریخی مطالب رعایت گردد. در این‌جا لازم می‌دانم از زحمات و خدمات ارزشمند و مشفقانه آنان که با صرف وقت و دقت لازم در تدوین و ویرایش آن همکاری صمیمانه داشته‌اند، همچنین از سرکار خانم ماهر و قشقایی که در سال‌های اوایل دهه ۱۳۸۰ مبنای این خاطرات را تا آن دوران ضبط و تنظیم کردند، سپاسگزاری کنم.

محمد توسلی

مهرماه ۱۴۰۱



## فصل اول:

مروری بر تلاش‌های نهضت آزادی ایران پیش و پس از پیروزی  
انقلاب و حوادث مهم دوران دولت موقت



## فعالیت‌های پیش از انقلاب

بنا بر آنچه در جلد‌های ۱ و ۲ همین خاطرات اشاره شد در سال‌های پیش از انقلاب و اندکی پس از تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ بنده نیز به عضویت این تشکیلات در آمدم. در آن سال‌ها فعالیت‌های نهضت آزادی ایران در داخل کشور در دو مقطع زمانی برجسته بود.

مقطع اول از زمان تأسیس تا اندکی پس از بازداشت‌های بهمن ۱۳۴۱ و محاکمه اعضای آن در سال‌های ۱۳۴۳ و ۴۴ بود. در مهر ۱۳۴۱ من برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتم و در بهمن همان سال مسئولان و شماری از اعضای نهضت آزادی ایران در اعتراض به فراندم شاه و انقلاب سفید در چند نوبت بازداشت و محاکمه شدند.

با تعلیق فعالیت‌های نهضت آزادی ایران در ۱۳۴۴ عملاً فضا برای هرگونه فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز در کشور بسته شد. بسته شدن فضا برای فعالیت سیاسی در چارچوب قانون اساسی، شماری از منتقدان حکومت به‌ویژه فعالان سیاسی جوان را به سوی فعالیت‌های زیرزمینی و مسلحانه سوق داد. در چنین وضعیتی شاخه‌هایی از فعالان سیاسی (اعم از گروه‌های چپ و مارکسیست و تعدادی از جوانان مسلمان) تشکیلاتی با مشی مسلحانه را ایجاد کردند. بر این اساس و به موازات تشکیل سازمان چریک‌های فدایی خلق، بعضی اعضای جوان و پر شور نهضت آزادی ایران مانند

محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، عبدالرضا نیک‌بین<sup>۱</sup> و اصغر بدیع‌زادگان تشکیلاتی با مشی فعالیت مسلحانه بر پایه ایدئولوژی اسلامی به‌نام سازمان مجاهدین خلق را پایه‌گذاری کردند. در سال ۱۳۵۰ ساواک با دستگیری و محاکمه اعضای اصلی تشکیلات و اعدام ۳ تن از بنیان‌گذاران و اعضای سازمان، ضربه سختی به مرکزیت آن وارد کرد. پس از آن با ارتقاء و راه‌یافتن اعضای رده‌های پایین‌تر به مرکزیت، آن بخش از اعضای سازمان که تحت تأثیر مطالعات مارکسیستی و ادبیات انقلابی قرار گرفته و نام و نشانی یافتند؛ پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک و علنی کردن آن در سال ۱۳۵۴، به‌طورکامل از آرمان‌های اسلامی بنیان‌گذاران سازمان فاصله گرفتند و بدین ترتیب به سازمان و جنبش ملی - اسلامی ایران هزینه‌های سنگینی را وارد ساختند.

در اواخر ۱۳۵۵ و اوایل ۵۶، نهضت آزادی پس از تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد. از آن‌جا که شماری از اکثر اعضای بنیان‌گذار و فعال این جمعیت، عضو نهضت آزادی ایران بودند و مرحوم مهندس بازرگان نیز دبیرکل آن بود، طبعاً بنده نیز در کنار سایر دوستان در این جمعیت فعال بودم. این درحالی بود که در این‌زمان جز شماری از روحانیون فعال که در زندان بودند، غالب آن‌ها برای اجتناب از پرداخت هزینه‌های فعالیت سیاسی، عملاً خاموش

۱. عبدالرضا نیک‌بین رودسری (زاده ۱۳۲۱مشهد - ۱۳۹۶ تهران) معروف به عبدی نیک‌بین از پایه‌گذاران اصلی سازمان مجاهدین خلق. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد گذراند. در سال‌های آخر دبیرستان در جلسات درس محمدتقی شریعتی در *کانون نشر حقایق اسلامی* شرکت کرد و با مفاهیم مذهبی و سیاسی آشنا شد. سپس تحصیلات خود را در رشته ریاضی دانشگاه تهران ادامه داد. او ضمن تحصیل و فعالیت در انجمن اسلامی با محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن آشنا شد. پس از دو سال تحصیل به‌دلیل اشتیاق به مطالعات سیاسی و اجتماعی، دانشگاه را رها کرد و تمام وقت به مطالعه و فعالیت سیاسی پرداخت. چندی بعد به‌دلیل هم‌فکری و وحدت‌نظر با سعید محسن و حنیف‌نژاد در تحلیل‌های سیاسی، هر سه نفر در پایه‌گذاری سازمان مجاهدین خلق توافق کردند. او تا سال ۱۳۴۷ با سازمان همکاری کرد ولی به‌دلیل ابتلا به بیماری صرع و نیز مخالفت با تمرکز سازمان روی کارهای تئوریک از فعالیت سیاسی کنار کشید و به زندگی عادی رو آورد. با این‌وصف در ۱۰ دی ۱۳۵۲ از سوی ساواک دستگیر شد و تا ۲۴ مرداد ۱۳۵۵ در زندان بود. پس از آن از فعالیت سیاسی کناره گرفت و سرانجام در یکم مرداد ۱۳۹۶ بر اثر بیماری سرطان درگذشت. (م. ر)

بودند. در چنین شرایطی جمعیت یاد شده موفق گردید با بهره‌گیری از فرصت سیاسی ویژه‌ای که در ۱۳۵۶ در مورد رعایت حقوق بشر به وجود آمده بود، به موازات کاهش فشار حاکمیت بر مبارزین، با یأس و ناامیدی حاکم بر جامعه مقابله کند و دامنه مبارزات نیروهای سیاسی را گسترش دهد.

از جمله اقدامات مؤثر جمعیت یاد شده کوشش همه‌جانبه برای برگزاری تظاهراتی بود که در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز نسبت به آقای خمینی در روزنامه *اطلاعات* مورخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ درج شده بود<sup>۱</sup> و همچنین برگزاری مجالس ترحیم و یادبود در شهرهای قم و سپس تبریز و یزد و... برای کسانی که در آن تظاهرات اعتراضی در شهر قم شرکت کرده و به شهادت رسیده بودند. در تهران اولین مجلس ترحیم در مسجد آذربایجانی‌های بازار تهران با امضاء و دعوت مهندس بازرگان برگزار گردید. متعاقب آن مجلس دیگری نیز با دعوت آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی در مسجد جامع بازار تهران برگزار شد. در واقع پیش از انقلاب، این شخصیت‌ها در اغلب رویدادهایی از این نوع مورد اعتماد قاطبه مردم و پیشرو بودند و در سازماندهی اجتماعات نقش تعیین‌کننده داشتند؛ نیروهایی که بعدها با عنوان روشن‌فکران دینی شهرت یافتند.

در آذر ۱۳۵۷ و هم‌زمان با سالروز حقوق بشر و مصادف با روز تاسوعا به دعوت و مدیریت جمعیت *دفاع از آزادی و حقوق بشر*، راه‌پیمایی باشکوهی در تهران برگزار شد که تا آن روز بی‌سابقه بود. برگزارکنندگان اصلی این راه‌پیمایی مسالمت‌آمیز که روشنفکرانی با گرایشات ملی و اسلامی بودند با هدف کاهش رعب و وحشت نزد مردم، کوشیدند راه‌پیمایی صلح‌آمیزی برگزار کنند و پس از مذاکره، سران رژیم و

۱. در ۱۴ دی ۱۳۵۶ مقاله‌ای سفارشی و لاک و مهر شده با عنوان *ارتجاج سرخ و سیاه در ایران* به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق برای درج در روزنامه *اطلاعات* در اختیار مسئولین این روزنامه قرار گرفت. این مقاله که حاوی مطالب اهانت‌آمیز به آقای روح‌الله خمینی بود در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در همان روزنامه چاپ شد و بلافاصله واکنش تند روحانیون و مردم را برانگیخت و تا چند ماه بعد مردم بسیاری از شهرهای ایران را با تظاهرات و ناآرامی مواجه ساخت.

ارتش را واداشتند از رؤیاریوی با مردم بپرهیزند و تنها ناظر باشند. آن‌ها با اتخاذ این راه‌کار ضمن خارج کردن نیروهای انتظامی و تجهیزات ارتش از مناطق مرکزی شهر، در نهایت موفق شدند از رؤیاریوی ارتش با نیروهای معترض جلوگیری کنند؛ به طوری که در همین روزها مردم به نظامیان گل هدیه می‌دادند. این راه‌پیمایی مردم را آماده کرد در روز عاشورا راه‌پیمایی عظیم‌تری را از منزل مرحوم آیت‌الله طالقانی واقع در پیچ شمیران برگزار کنند.

بدین ترتیب به تدریج که فضا برای فعالیت سیاسی بیشتر آماده می‌شد، علاوه بر نهضت آزادی ایران، سایر گروه‌ها، احزاب مستقل و سازمان‌های سیاسی نیز فعالیت خود را شروع کردند. در مورد نهضت آزادی ایران، فکر تجدید سازمان آن از اواخر ۱۳۵۵ مطرح شد و در ۱۳۵۶ اولین هسته‌های تشکیلاتی و گردهمایی‌ها برای احیای آن شکل گرفت.

جلسه فراخوانی از کلیه اعضای نهضت آزادی ایران برای تجدید فعالیت نهضت آزادی برگزار شد. البته بعضی از اعضای قدیمی نهضت مانند مرحوم احمد علی‌بابایی ضمن حفظ احترام و داشتن ارتباط دوستانه از ادامه همکاری امتناع کردند.<sup>۱</sup> با آن‌که نهضت آزادی در دومین مقطع فعالیت خود در سال ۱۳۵۶ پس از تشکیل شورا و هیئت اجراییه، فعالیت خود را آغاز کرد اما نخستین بیانیه نهضت در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ منتشر شد.

در اجتماع عظیم مسجد قبا در شهریور ۱۳۵۶ سلسله سخنرانی‌هایی به دعوت دکتر محمد مفتاح بر ضد رژیم شاه صورت گرفت. در این جلسات علاوه بر آقایان مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سجایی، سایر متفکران و روشنفکران دینی همچون آقایان دکتر غلام‌عباس توسلی، دکتر کاظم سامی و دکتر حبیب‌الله پیمان در راستای برنامه‌های انقلاب، سخنرانی‌های راهبردی ایراد می‌کردند. استقبال مردم از این مراسم

۱. مرحوم احمد علی‌بابایی با آن‌که در سال‌های دهه ۱۳۴۰ جزو زندانیان جوان نهضت آزادی ایران بود، سال‌ها بعد خیلی رادیکال و چپ شده بود و رویه و اقدامات نهضت را نمی‌پسندید.

به اندازه‌ای بود که علاوه بر صحن مسجد، خیابان قبا تا خیابان دکتر شریعتی مردم روی کف خیابان می‌نشستند.

دامنه این فعالیت‌ها به اندازه‌ای مهم و حیاتی بود که در فروردین ۱۳۵۷ در پشت درب خانه مهندس بازرگان بمب گذاشتند با این قصد که ایشان را ترور کنند یا با چنین اقدامات مخرب در صدد ارباب و تخریب وجهه ایشان و یاران‌شان برآیند.<sup>۱</sup> چنین اقداماتی پس از پیروزی انقلاب نه تنها متوقف نشد بلکه افزایش نیز یافت به طوری که بسیاری از شایعه‌پراکنی‌ها، تهمت‌ها و شعارهای علیه دولت موقت نتیجه نفوذ بسیاری از همین عوامل در صفوف انقلابیون بود.

اعضاء و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران در داخل و خارج از کشور همواره در زمره مدیران و رهبران اصلی انقلاب بودند. کما این‌که طرح تشکیل شورای انقلاب ابتدا از سوی دکتر ابراهیم یزدی عنوان شد و سپس مهندس بازرگان در سفر به پاریس آن را به آقای خمینی پیشنهاد کردند. عضویت آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی و بعدها آیت‌الله طالقانی، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر رضا صدر و مهندس عزت‌الله سبحانی، صادق قطب‌زاده، دکتر حبیب‌الله پیمان، مهندس مصطفی کتیرایی و مهندس علی‌اکبر معین‌فر در این شورا و تداوم این عضویت تا زمان پس از استعفای دولت موقت، گواه صادقی بر این ادعاست. افزون بر این پس از آن‌که مهندس بازرگان فهرستی از روحانیون و شخصیت‌های سیاسی را برای عضویت در شورای انقلاب پیشنهاد دادند، آیت‌الله خمینی پس از رایزنی با روحانیونی مانند مرحوم مرتضی مطهری، از میان آن‌ها، تعدادی را برای عضویت در شورای انقلاب برگزیدند.

همان‌طور که می‌دانیم شورای انقلاب از ۲۲ دی ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد و تا ۲۹ تیر ۱۳۵۹ فعالیت داشت و پس از تشکیل دولت موقت در ۱۵ بهمن ۵۷، تعدادی از

۱. در ۱۹ فروردین ۱۳۵۷ خانه مهندس بازرگان مورد حمله مخالفین قرار گرفت و در آنجا بمب منفجر شد. البته در همان روز منزل داریوش فروهر، دکتر کریم سنجابی و مقدم مراغه‌ای نیز مورد هجوم قرار گرفت. مهندس بازرگان در ۲۳ فروردین به علت انفجار بمب در منزلش به دادستان تهران اعلام جرم کرد.

وزیران کابینه (دکتر یدالله سجابی، احمد صدر حاج سیدجوادی، ابراهیم یزدی و مصطفی کتیرایی) از شورای انقلاب خارج شدند و به جای آن‌ها ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، میرحسین موسوی، حبیب‌الله پیمان و احمد جلالی به شورای انقلاب راه یافتند. اولین دبیر و نویسنده اساسنامه این شورا نیز مهندس کتیرایی بود.

موضوع حاکمیت ملت و توجه به رأی مردم در نگاه و تفکر مهندس بازرگان همواره از اولویت خاص برخوردار بود و ایشان از همان ابتدا بر آن تأکید ویژه داشتند. از این‌رو ایشان پس از مراجعت از سفر پاریس در آبان ۱۳۵۷ و شور در جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی در مورد پذیرفتن رهبری آقای خمینی، نهضت آزادی ایران در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «باتوجه به این‌که در یک‌سال اخیر، مردم در اجتماعات متعدد رهبری آیت‌الله خمینی را پذیرفته‌اند، بنابراین ما هم رهبری ایشان را می‌پذیریم.» نهضت آزادی ایران همچنین در ۲۳ آذر ۱۳۵۷ پس از راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا با صدور بیانیه دیگری بار دیگر رهبری آیت‌الله خمینی در انقلاب را تنها به خواست و رأی مردم و به استناد شعارها و مطالبات مردم در تظاهرات اعتراضی علیه رژیم شاه که جنبه همه‌پرسی داشت، مورد تأکید قرار داد.

بنده نیز در کنار آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سجابی و دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی به‌منظور شروع مذاکره با آمریکایی‌ها، هسته اولیه مذاکرات دیپلماتیک انقلاب را در اواخر سال ۱۳۵۶ با تصویب شورای نهضت آزادی ایران تشکیل دادیم. این مذاکرات پس از آذر ۵۷ با حضور مهندس عباس امیرانتظام تداوم یافت. در خارج از کشور نیز مذاکرات از سوی آیت‌الله خمینی و عموماً با ترجمه دکتر یزدی صورت گرفت که در تسهیل روند انقلاب تأثیر به‌سزایی داشت. دکتر ابراهیم یزدی از اعضای نهضت آزادی ایران بود که در خارج از کشور به‌عنوان بازوی رهبری در دیپلماسی و برقراری ارتباط انقلابیون با دنیا نقش فعال و مؤثر ایفا کرد.

در این‌زمان آیت‌الله طالقانی به‌عنوان ستون استوار انقلابیون و مردم در داخل کشور و نیز سایر اعضای نهضت آزادی مانند عباس رادنیسا، محمد مهدی جعفری و احمد علی‌بابایی در رهبری، آموزش، کمک به زندانیان و خانواده‌های آن‌ها، بسیج روشنفکران و



دانشجویان و دادن نظرات مشورتی به روحانیون و سایر نیروها در جریان انقلاب نقش ویژه داشتند. مهندس هاشم صباغیان و علی اصغر تهرانچی، حسین شاه‌حسینی و بنده از جمله اعضای هسته اجرایی و تبلیغاتی انقلاب نیز در جریان راه‌پیمایی‌های عظیم تاسوعا و عاشورا، برگزاری نماز عید فطر و کنفرانس‌های خبری در مورد افشای جنایات ساواک بودند. در ستاد استقبال از آقای خمینی در ۱۲ بهمن ۵۷ آقایان مهندس صباغیان (به‌عنوان مسئول برنامه‌ریزی)، علی اصغر تهرانچی (مسئول انتظامات) و حسین شاه‌حسینی (مسئول تدارکات) و بنده نیز (به‌عنوان مسئول تبلیغات) تعیین شده و فعالیت می‌کردیم. در واقع اعضای اصلی ستاد استقبال از طیف نیروهای ملی - اسلامی بودند. مذاکرات چند جانبه مهندس بازرگان و دکتر سبحانی با شاپور بختیار (آخرین نخست‌وزیر رژیم شاه) و امرای ارتش و همچنین برقراری ارتباط مستمر با نهادهای حقوق بشری و کمک به دیپلماسی انقلاب در داخل و خارج کشور از نقش‌های ویژه اعضای نهضت آزادی ایران پیش از انقلاب به شمار می‌رود. بدیهی است هدف اصلی از میانجی‌گری رهبران نهضت آزادی بین رژیم شاه و آیت‌الله خمینی، کاهش هزینه‌ها و تا حد امکان جلوگیری از تلفات نیروهای انقلاب بوده است.

در جریان حوادث انقلاب در سال ۱۳۵۷ و هم‌زمان با حکومت نظامی و نخست‌وزیری ارتشبد غلامرضا ازهاری، مطبوعات به مدت ۵۲ روز در حالت اعتصاب و تعطیلی به سر بردند. در این مدت ۵۲ روز که از ۱۵ آبان ۱۳۵۷ آغاز شد، هیچ رسانه‌ای در کشور فعال نبود. در این برهه خفقان، با تصمیم دوستان نهضت آزادی ایران، بنده همراه با آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان و دکتر محمدمهدی جعفری و با همکاری جمعی از اعضا و علاقه‌مندان در سراسر کشور نسبت به انتشار نشریه‌ای خبری با عنوان *اخبار جنبش اسلامی* اقدام کردیم تا اخبار انقلاب و حوادث ایران را پوشش دهیم. این نشریه تنها رسانه و منبع خبری مکتوب بود که رویدادهای این دوره

از تاریخ کشور را پوشش داده و از ۲۶ آبان تا ۱۸ دی ۱۳۵۷ در ۱۱ شماره با مدیریت آقای مهندس عبدالعلی بازرگان منتشر شد.<sup>۱</sup>

از دیگر فعالیت‌های نهضت آزادی ایران مدیریت تنظیم اعتصابات کارکنان شرکت نفت و سپس پایان دادن به این اعتصابات و راه‌اندازی مجدد صنعت نفت بود تا نیازهای مصرفی مردم به نفت در داخل کشور تأمین شود. مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و شماری چند از اعضای نهضت آزادی مانند مهندس صباغیان و تعدادی از نزدیکان هم‌فکر مانند مهندس حسینی، مهندس کتیرایی و مهندس معین‌فر و... در این رویداد مهم و حساس که به پیروزی انقلاب انجامید، نقش ویژه‌ای ایفا کردند.

در بُعد میدانی نیز عوامل اطلاعاتی و امنیتی رژیم کوشیدند به تدریج دامنه رفتارهای خشونت‌آمیز را گسترش دهند تا به این ترتیب وجهه انقلابیون نزد مردم تخریب شود و آنان را خرابکار بنامند. به عنوان نمونه نیروهای ساواک، خودشان ساختمان بانک ملی در میدان هفت تیر را آتش زده و بسیاری از اماکن عمومی شهرها را تخریب کردند تا بر شدت التهاب در فضا و اذهان عمومی دامن زده باشند، غافل از این که اتخاذ چنین روش‌های قدیمی برای مقابله با اعتراضات مردم کارساز نبود. جامعه نیز نسبت به اخبار و تبلیغات رسمی رژیم اعتماد و اعتنایی نداشت؛ تا جایی که مردم حتی آتش زدن سینما رکس آبادان را علی‌رغم اعلام منابع خبری رژیم، به پای آنان نوشتند در حالی که مسئول واقعی این اقدام جنایت‌آمیز یکی از گروه‌های انقلابی خوزستان بود.

در بعد تشکیلاتی نیز نهضت آزادی ایران با انتشار بیانیه مهمی در دی ۱۳۵۷ خط‌مشی خود را برای آینده تبیین کرد و پس از آن نشریه *پیام* (ارگان رسمی نهضت

۱. نشریه مذکور در ادامه نشریات دیگر همین طیف با ماهیت تحلیلی از جمله تحت عنوان *جیش مسلمانان/ایران* که از شهریور ۱۳۵۶ تا ۱۲ آبان ۱۳۵۷ در ۱۲ شماره منتشر می‌شد، انتشار یافت و در جلد نهم دفتر اول اسناد نهضت آزادی ایران قابل مطالعه و دست‌یابی است.

آزادی ایران) از مرداد ۱۳۵۷ تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ در داخل کشور به‌طور مرتب منتشر گردید.

نکته مهم دیگر این‌که هرچند تمامی اعضای نهضت آزادی ایران نسبت به انقلاب و لزوم تغییرات ساختاری در سیاست کشور و تلاش برای کاستن آسیب‌ها و هزینه‌های حاصل از وقایع، هم‌عقیده بودند اما در مورد نحوه و نوع روش‌ها، باهم اختلاف نظرهایی داشتند. اشخاصی چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی و بخشی از دوستان در داخل کشور بر این باور بودند که بهتر است اولاً آقای خمینی پس از اعلام موافقت با تشکیل شورای سلطنت، خودشان اعضای این شورا را از میان افراد مورد وثوق خودشان انتخاب کنند؛ ثانیاً دولت بختیار را به رسمیت بشناسند؛ ثالثاً در چارچوب قانون اساسی مشروطه و با نظارت کامل بر روند انتخابات آزاد، اجازه دهند پس از تشکیل مجلس، نمایندگان واقعی مردم برای آینده سیاسی کشور تصمیم بگیرند. مطابق این نظر هرگونه تصمیم‌گیری در مورد ماهیت نظام سیاسی شامل ادامه سلطنت و بقای قانون اساسی مشروطه یا الغای آن‌ها و اقدام برای تغییر ماهیت نظام و تغییر یا اصلاح قانون اساسی به نظر و رأی نمایندگان مجلس منوط باشد و بدین ترتیب تغییرات اساسی و یا هرگونه اصلاحات بنیادی در یک کانال قانونی و مشروع با کمترین هزینه‌ها و آسیب‌ها در دوران گذار، امکان‌پذیر گردد.

در مقابل این نظر که بیشتر نگاه مدیریتی داشت و مسلط شدن بر تحولات را به‌صورت آرام و کم‌هزینه دنبال می‌کرد، شمار دیگری از دوستان به‌ویژه دکتر ابراهیم یزدی و غالب اعضای نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، تحت‌تأثیر گفتمان انقلاب و نیروهای مبارز جوان‌تر آن دوره، اصرار داشتند مشروعیت انقلاب از درون انقلاب حاصل شده و با حکومت پیشین هیچ نسبتی ندارد. علاوه بر این گروه، غالب روحانیون مخالف رژیم نیز تغییرات را با شیوه و رویه مهندس بازرگان نمی‌پذیرفتند. در همان زمان که آقای دکتر بختیار پس از مذاکرات فشرده با چند تن از روحانیون و روشن‌فکران نهضت آزادی ایران، مجاب شده بود ضمن سفر به پاریس با آقای خمینی دیدار کند و همان‌جا از نخست‌وزیری استعفا دهد و آقای خمینی مجدداً ایشان را به

نخست‌وزیری منصوب کند، شخصاً در مدرسه رفاه شاهد بودم که مرحوم ربانی شیرازی به‌عنوان سخن‌گوی طیف کثیری از روحانیون متحصن در دانشگاه تهران، هنگام صحبت تلفنی با احمد خمینی در پاریس با شدت و تندی تأکید کردند نباید این سفر و برنامه عملی شود. در واقع این طیف از نیروها با فشار فزاینده خود، هرگونه مذاکره را بی‌نتیجه دانسته و به آقای خمینی و انقلابیون دیگر فشار می‌آوردند که چنین تغییراتی را نپذیرند.

در آن زمان بنده جزو کسانی بودم که گذار از بحران را با همان گفتمانی که مهندس بازرگان عنوان کرده بودند می‌پسندیدم و نوع نگاه و رویه ایشان را از شیوه‌های دیگر منطقی‌تر می‌دانستم. در همین راستا و با چنین رویکردی ضرورت دیپلماسی انقلاب و لزوم مذاکره با آمریکایی‌ها به‌عنوان شیوه‌ای عاقلانه و متعارف برای حصول به مطالبات تاریخی مردم ایران از اوایل ۱۳۵۷ کلید خورد زیرا باور و امید داشتیم در وضعیتی که فشار اجتماعی، حاکمیت استبدادی را نشانه گرفته و به شدت آن را تضعیف کرده، با در پیش گرفتن دیپلماسی فعال و برنامه‌ریزی شده می‌توان دولت و سایر مقامات متنفذ سیاسی آمریکا را تشویق کرد که برای حفظ منافع ملی خودشان هم که شده، پشتیبانی خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی خارجی رژیم پهلوی از حکومت خودکامه محمدرضا پهلوی بردارد.

### تلاش‌ها برای استقرار انقلاب نوپا

پس از پیروزی انقلاب و به‌دنبال پیگیری و پیشنهاد استاد مطهری و دکتر بهشتی و به‌ویژه اصرار آقای خمینی و رأی اکثریت قاطع اعضای شورای انقلاب، مهندس بازرگان مسئولیت نخست‌وزیری را پذیرفت. درحالی‌که آیت‌الله طالقانی از همان ابتدا مهندس بازرگان را از این کار برحذر داشت و به ایشان هشدار داد و گفت که هم‌لباس‌های من (روحانیون) نه صفا دارند و نه وفا و شما نمی‌توانید با ایشان کار کنید. در نهایت مهندس بازرگان به‌دلیل داشتن نگاه راهبردی و احساس وظیفه تاریخی‌ای که بر دوش خود احساس می‌کرد، این مسئولیت مهم را پذیرفت و به‌دنبال

ایشان، تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران نیز در هسته‌های اجرایی دولت موقت به فعالیت پرداختند.

به نظر اینجانب اگر مهندس بازرگان مسئولیت نخست‌وزیری را نمی‌پذیرفت با توجه به حضور گروه‌های سیاسی مختلف که با نظام هماهنگ نبودند، چنان‌چه در مرحله بعد دیده شد، شرایط مشابه بهم ریختگی داخلی افغانستان در ایران پیش می‌آمد. اما شخصیت و سوابق تاریخی مهندس بازرگان که مورد پذیرش همه گروه‌ها بود موجب گردید در آن دوره انتقال همه با دولت موقت همکاری داشته باشند یا حداقل مخالفتی ابراز نکنند.

روز قرائت حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان، بنده در مدرسه رفاه کما فی‌السابق مسئولیت تبلیغات و مدیریت خبرنگاران را برعهده داشتم و اخبار و بیانیه‌ها توسط نشریه خبری ستاد تبلیغات زیرنظر بنده تهیه و منتشر می‌شد و اشخاصی از نهضت آزادی وظیفه ارتباط با خبرنگاران خارجی را به‌عهده داشتند؛ دقیقاً به همان شیوه که پیش از انقلاب در حسینیه ارشاد کنفرانس خبری انجام پذیرفت. به این ترتیب که دکتر غلام‌عباس توسلی مسئول برقراری ارتباط با خبرنگاران فرانسه زبان و دکتر حسین بنی‌اسدی مسئول ارتباط و هماهنگی با خبرنگاران انگلیسی زبان بودند و همین تیم در مراسم سخنرانی چند روز بعد مهندس بازرگان در دانشگاه تهران نیز حضور داشت.

باتوجه به این‌که در حکم آقای مهندس بازرگان قید شده بود مستقل از مسئولیت‌های حزبی برای پست نخست‌وزیری انتخاب می‌شوند، مهندس بازرگان و کلیه همکاران ایشان با رعایت این موضوع، داوطلبانه از تمام مسئولیت‌های حزبی خود کناره‌گیری کردند؛ هرچند مطابق اساسنامه داخلی، برای فعالیت هم‌زمان در حزب و دولت، منع قانونی وجود نداشت. بنده نیز باتوجه به این‌که در آن زمان روزی ۱۶ تا ۱۷ ساعت در شهرداری تهران کار می‌کردم، نمی‌توانستم هیچ نوع ارتباطی با نهضت آزادی داشته باشم و اصلاً در محیط کار کسی نمی‌دانست ارتباط حزبی ما چگونه است تا زمانی‌که در تبلیغات انتخاباتی مجلس اول، همکاران اسم مرا در

فهرست «همنام» به‌عنوان نامزد دیدند و تازه متوجه شدند من به چه جریان فکری تعلق دارم.

مذاکرات با مهندس بازرگان برای قبول پست نخست‌وزیری بلافاصله ۲ روز پس از ورود آقای خمینی به ایران آغاز شد و شرح این مذاکرات و پیش‌شرط‌های ایشان برای قبول این مهم در خاطرات ایشان و همچنین جلد سوم و چهارم خاطرات دکتر یزدی به تفصیل آمده است. مهندس بازرگان در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ با توجه به احساس مسئولیت تاریخی و شرایط خطیر مملکت، مسئولیت پذیرفت و از همان ابتدا نقطه‌نظرهای خود را شفاف بیان کردند. یعنی نیامدند یک شخصیت کاذب از خودشان معرفی کنند بلکه پس از قرائت حکم آقای خمینی در مدرسه علوی، نقطه‌نظرشان را صریح گفتند و نشان دادند بیش از هر چیز بر رأی و خواست مردم تأکید و تصریح دارند و پذیرش این مسئولیت بنا به رأی، اعتماد و درخواست مردم بوده است. به‌علاوه ایشان در سخنرانی ۲۰ بهمن در دانشگاه تهران صریح گفتند که آدم تند و تیز انقلابی نیستم، بلدوزر نیستم، من فولکس واگن هستم و گام‌به‌گام عمل می‌کنم. به اصول مدیریتی معتقد هستم، دوره تخریب یعنی انقلاب به معنای تخریب گذشته و بایستی دوران سازندگی آغاز شود. سازندگی هم فقط در چارچوب اصول مدیریت و برنامه‌ریزی امکان‌پذیر است. این دیدگاه مهندس بازرگان در واقع همان برنامه‌های مدیریت اصلاحات بود و از همان ابتدا و پیش از پیروزی انقلاب مورد توجه ایشان بود.

شورای انقلاب هم در حضور آقای خمینی شرایط مهندس بازرگان برای قبول مسئولیت را پذیرفت. وظایف دولت موقت هم کاملاً مشخص بود. هرچند ساختار مدیریتی بعد از انقلاب به‌گونه‌ای بود که شورای انقلاب در نقش پارلمان عمل می‌کرد اما کسانی که در دولت موقت انتخاب شدند همه مورد تأیید شورای انقلاب بودند و خود آقای خمینی احکام آنان را صادر می‌کرد. در حکم آقای خمینی وظایف و مسئولیت‌های دولت موقت نیز مشخص شده بود. از این‌رو حکم نخست‌وزیری دولت

موقت و وزراء را نیز شورای انقلاب تصویب کرد و احکام با امضای آقای خمینی صادر شد.

البته در همان گام‌های اول، مشکلاتی در مورد هماهنگی شورای انقلاب با دولت موقت به وجود آمد، زیرا با آن‌که جایگاه شورای انقلاب، قانون‌گذاری و نظارت بود، در کارهای اجرایی مداخله می‌کرد.

تعدادی از وزرای دولت موقت را آقای خمینی و شورای انقلاب پیشنهاد کردند. البته مهندس بازرگان، بعضی‌ها مثل آقای بنی‌صدر را نپذیرفتند و گفتند کسی که در تمام عمرش یک واحد را اداره نکرده چطور می‌تواند مملکت را اداره کند. دولت موقت هم در چنین شرایطی شکل گرفت. به تدریج و در مدت ۹ ماه، وزیران دو-سه بار تغییر کردند و افراد متناسب با شرایط کارآمدتر انتخاب شدند. مشکل اصلی دولت موقت علاوه بر دخالت‌های مکرر شورای انقلاب، نهادهایی بودند که آقای خمینی تأسیس کرده بودند؛ مانند کمیته‌ها و تعدادی روحانیون که هر کدام احکامی گرفته و بی‌رویه عمل می‌کردند. در محاکمه‌ها، اعدام‌ها، مجازات‌ها، اعتراف‌گیری‌ها و مصادره‌ها بی‌رویه عمل می‌شد و چون دولت موقت نمی‌توانست چنین عملکردهای بی‌رویه و شتاب‌زده را بپذیرد، از این‌رو به شدت مورد انتقاد تندروها و نیروهای چپ و حزب توده قرار گرفت.

### تشکیل سپاه و سایر نهادهای انقلابی

در زمان دولت موقت و در ایام مدیریت دکتر یزدی در معاونت امور انقلاب، به‌منظور حمایت از جنبش مردم فلسطین علیه رژیم اشغالگر صهیونیستی با پیشنهاد دولت موقت روزی به‌عنوان «روز قدس» در تقویم نام‌گذاری شد. همچنین با ابتکار دکتر محمدحسین بنی‌اسدی نهادی به‌عنوان «جهاد سازندگی» شکل گرفت که بعدها اداره آن به آقای ناطق‌نوری سپرده شد. در همان‌زمان با پیشنهاد آیت‌الله منتظری هفته‌ای به‌نام «هفته وحدت» اعلام شد که مورد تأیید آقای خمینی قرار گرفت.

در مورد تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمان دولت موقت نیز افزون بر توضیحاتی که قبلاً داده شد<sup>۱</sup> گفتنی است محمد منتظری در اقدامی کاملاً خودسرانه برای تشکیل سپاه پاسداران به فرماندهی عباس آقازمانی در پادگان دژیان مرکز در خیابان فرصت دست به کار شد و بدون اجازه و هماهنگی با دولت و شورای انقلاب، عده‌ای از نیروهای فلسطینی را به ایران آورد تا در آن مرکز به افراد داوطلب آموزش دهند.

در اجتماع پادگان عباس‌آباد زمینه اختلاف دیدگاه‌ها و تمامیت‌خواهی روحانیون پدید آمد و برخی آقایان همراه با محمد منتظری آمدند و گفتند سپاه باید زیر نظر شورای انقلاب باشد. دکتر بهشتی و حزب جمهوری اسلامی هم دنبال این کار بودند و نمی‌خواستند سپاه زیر نظر دولت موقت باشد، در حالی که آقای خمینی می‌خواستند فعالیت‌های سپاه زیر نظر دولت باشد و قبلاً هم ابلاغ کرده بودند.

در طراحی آرم سپاه پنج ارزشی که جزو مطالبات انقلاب بود و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مأمور پاسداری از آن شد در آن تبلور یافت. این ارزش‌ها عبارت بود از: ۱. نفی استبداد و این که مردم در پی جایگزینی آزادی به‌جای استبداد بودند؛ ۲. نفی استیلا بیگانه و حفظ استقلال کشور؛ ۳. نفی استثمار طبقاتی که همان مطالبه عدالت بود؛ ۴. نفی حاکمان مستبد و اقتدارگرا که در رکن جمهوریت نظام و حاکمیت ملت متبلور شد و ۵. نفی ابتدال فرهنگی حاکم بر جامعه پیش از انقلاب که فرهنگ بیگانه آن را تزیق می‌کرد و باید ارزش‌های اسلامی و ملی جایگزین آن می‌شد محور قرار گرفت و سپاه پاسداران نهادی تعریف شد که بایستی مدافع این پنج ارزش اصولی انقلاب باشد. به همین سبب فلسفه «لا» موجود در آرم سپاه، پنج نفی پیش گفته است برگرفته از همان «لا» منقوش در آرم حسینیه ارشاد و «لا» موجود در ادبیات دکتر شریعتی و همه بر گرفته از «لا» لا اله الا الله.

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد تشکیل سپاه پاسداران بنگرید به: ج ۱، ص ۲۳۵ تا ۲۳۷.



در واقع سپاه می‌بایست از شعارها و آرمان‌های انقلاب پاسداری می‌کرد. ارزش‌های انقلاب شعارهایی بود که مردم در انقلاب داده بودند، مانند آزادی، برای این‌که استبداد شاهنشاهی و عملکرد ساواک را مردم با گوشت و پوست خود لمس کرده بودند؛ یعنی می‌خواستند از قید استبداد رها شوند و نظام دموکراتیک و آزادی داشته باشند تا جامعه به فرهنگ استبدادی بازگشت نکنند. مردم به دنبال جمهوری اسلامی بودند؛ نظامی که نماد حاکمیت ملت در چارچوب ارزش‌های والای اسلامی باشد. این‌ها ارزش‌های نظام بود و سپاه می‌باید پاسدار این ارزش‌ها باشد.

به فاصله اندکی که دکتر چمران به‌عنوان نماینده دولت موقت و معاون امور انقلاب مدیریت سپاه پاسداران را به‌عهده داشت، برخی اعضای حزب جمهوری اسلامی که در شورای انقلاب بودند خواستار آن شدند که مدیریت سپاه از کنترل دولت موقت خارج شود. بدین ترتیب این شورا که در غیاب مجلس وظیفه قانونگذاری را برعهده داشت در اوایل فروردین ۵۸ با مصوبه‌ای، سپاه پاسداران را از دولت جدا کرد و فرماندهی آن را خود برعهده گرفت. آقای دکتر یزدی در خاطرات خود یادآور شده که آقایان قطب‌زاده و بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب، از این مصوبه حمایت کردند در حالی که روحانیون حزب جمهوری اسلامی برای مدیریت سپاه برنامه‌های دیگری داشتند.

دکتر چمران در ۳۰ بهمن ۵۷ همراه با یک گروه ۹۲ نفره از لبنان به ایران آمده بود و در بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ قصد داشت با ۵۰۰ رزمنده مسلح از سازمان «امل» خود را برای کمک به پیروزی انقلاب به ایران برساند و دولت سوریه نیز دادن امکانات و هواییما برای انتقال رزمندگان را تقبل کرده بود تا در هر جا که سازمان امل می‌خواهد، رزمندگان را پیاده کند. اما نبرد در تهران ۲۴ ساعت بیشتر طول نکشید و طرح به مرحله اجرا در نیامد. با پیروزی انقلاب، ایشان در ۳۰ بهمن به ایران وارد شد و در دولت موقت به‌تربیت اولین گروه از پاسداران انقلاب اسلامی در کاخ سعدآباد پرداخت و اندکی بعد پس از رفتن دکتر یزدی به وزارت امور خارجه، ایشان معاونت امور انقلاب در دولت موقت را برعهده گرفت و چندی پس از آقایان احمد مدنی و

محمدتقی ریاحی مسئولیت وزارت دفاع را به عهده گرفت و سومین وزیر دفاع پس از پیروزی انقلاب شد.<sup>۱</sup>

### ایستادگی در برابر رفتارهای خشونت آمیز و انتقام جویانه

در روزهای منتهی به انقلاب خشم و نفرت گروه‌هایی از مردم نسبت به کسانی که به حق یا ناحق با حکومت پهلوی همکاری داشتند به شکل خودسرانه‌ای بروز پیدا کرد. این اقدامات خودسرانه زنگ هشدار برای مدیران دلسوز انقلاب بود، زیرا ترویج خشونت می‌توانست به ترس و خشم نظامیان وفادار به شاه بیانجامد و آنان را به واکنش شدید در جهت سرکوب مصمم‌تر گرداند. از این رو آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی نگرانی خود را از حوادث در حال وقوع اعلام کرده و از آقای خمینی خواستند برای آرام کردن مردم چاره‌ای بیاندیشند. آرام کردن مردم خشمگین اگرچه مشکل بود اما غیرممکن نیز نبود. آیت‌الله طالقانی در تماس خود با دکتر یزدی گفته بود مردم به شدت عصبانی هستند و اگر این رفتارها ادامه پیدا کند، حمام خون راه می‌افتد و کنترل از دست همه خارج خواهد شد و نظرشان این بود که آقای خمینی، به هنگام ورود به تهران عفو عمومی اعلام کند و فتح مکه را مثال زده بود که وقتی پیامبر فاتحانه وارد مکه شد، تمامی مخالفان، حتی ابوسفیان را بخشید و خطاب به آن‌ها گفت: انتم الطلقاء - یعنی شما آزادشدگان هستید. اما به شهادت دکتر یزدی آیت‌الله خمینی با عفو عمومی موافق نبود.

در دوران انقلاب به‌ویژه پس از ۱۵ بهمن و درگیری با مراکز نظامی و انتظامی و عقب‌نشینی یا سقوط آن‌ها، سلاح‌های موجود در این اماکن به دست سازمان‌های غالباً چپ و گروه‌های افراطی و بعضاً افراد عادی افتاده بود و همین امر نابسامانی‌ها را تشدید می‌کرد. در روزهای انقلاب کلاتری‌ها و ژاندارمری‌ها سقوط کرده و نیروهای

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به: یادداشت نگارنده در روزنامه اعتماد ملی با عنوان نهادی موقت که دائمی

نظامی پس از چند درگیری مختصر با مردم و نیز در اثر بروز اختلافاتی میان خودشان بر سر ماندن با حکومت شاه یا همراهی با انقلاب، به پادگان‌ها عقب نشسته بودند. در همان روزها سپهبد رحیمی<sup>۱</sup> که در جلسهٔ اعلام بی‌طرفی ارتش شرکت نکرده بود به‌صورت اتفاقی توسط انقلابیون در خیابان دستگیر و به محل مدرسه رفاه آورده شد. شماری از افراد خودسر و تعدادی از اعضای احزاب سیاسی و سازمان‌های انقلابی بدون نظارت بر سابقه و عملکردشان به کمیته‌های انقلاب اسلامی که ریاست آن را آقای مهدوی‌کنی برعهده داشت، راه یافته بودند و در کمیته‌ها نقش فعال داشتند. اعضای کمیته‌ها شماری از مقامات حکومت شاه را که هنوز در کشور مانده بودند، دستگیر کرده و تعدادی از ۱۲ مقام بازداشت شده در دولت از هاری هم که به حکم سپهبد رحیمی در پادگان جمشیدیه زندانی بودند را از داخل زندان به مدرسه رفاه آورده و فشار می‌آوردند که اگر بازداشت‌شدگان به‌سرعت اعدام نشوند، خودشان در خیابان‌ها آن‌ها را اعدام انقلابی خواهند کرد.

تنها یکی - دو روز پس از پیروزی انقلاب، آقای خلخالی که در مدرسهٔ رفاه او را دیده بودم می‌خواست ۲۰ تن از سران بازداشت‌شده حکومت پهلوی را تیرباران کند. آن شب دکتر یزدی و دوستان ما بسیار نگران بودند و به‌همین دلیل با آقای خمینی صحبت کردند و در نهایت فهرست اعدامی‌ها به چهار نفر (ناجی، خسروداد، نصیری و رحیمی<sup>۲</sup>) تقلیل یافت و به‌این ترتیب چهار تن از دستگیرشدگان با حکم شخص

۱. سپهبد مهدی رحیمی (تولد ۱۳۰۰ - اعدام ۲۶ بهمن ۱۳۵۷) آخرین رئیس شهربانی و آخرین فرماندار نظامی تهران پیش از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷. به‌گفتهٔ دکتر ابراهیم یزدی، صبح روز ۲۲ بهمن ۵۷ درحالی‌که او با لباس مبدل در کنار خیابان سپه، حملهٔ مردم به پادگان باغشاه را تماشا می‌کرد توسط یکی از افسران زبردست خود که با انقلابیون همکاری داشت، شناسایی شد و با کمک چند نفر وی را گرفته و به مدرسهٔ رفاه آوردند. وی در نیمه‌شب پنج‌شنبه ۲۶ بهمن ۵۷ بر پشت‌بام مدرسهٔ رفاه (خیابان ایران) تیرباران و در گورستان بهشت‌زهره به خاک سپرده شد.

۲. البته در مورد بازجویی از سپهبد رحیمی سال‌ها بعد سلطنت‌طلبان با بزرگ‌نمایی‌ها، افسانه‌سرایی‌ها و دروغ‌های فراوان جنجالی علیه دکتر ابراهیم یزدی شایع کردند. گفتنی است بازجویی‌های ابتدایی ایشان را دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی به عنوان حقوقدان انجام داد و سپس دکتر یزدی در یکی از کلاس‌های مدرسه رفاه

آقای خمینی اعدام شدند. چون تکرار چنین رفتارهای ناصوابی پیش‌بینی می‌شد، دولت موقت مصمم شد در وضعیتی که هنوز نظام تثبیت نشده و سنگ روی سنگ بند نیست و ناهماهنگی‌هایی وجود دارد (به‌ویژه که قانون اساسی تدوین نشده و قوه قضائیه هم قانونمند نبود)، برای دادگاه‌های انقلاب ضوابطی قانونی تدوین کند تا از اقدامات خودسرانه جلوگیری شود.

نکته مهم این‌که قرار بر موقت بودن این دادگاه‌ها بود. بنابراین پس از تثبیت نظام، ادامه فعالیت‌های دادگاه انقلاب خلاف نص قانون اساسی بود. پیش‌نویس این دادگاه‌ها را آقای دکتر ابراهیم یزدی تدوین نمود که مورد تصویب شورای انقلاب و موافقت آقای خمینی قرار گرفت و آقای مهدی هادوی اولین رئیس دادگاه انقلاب شد. این اقدام دولت موقت، اقدامات بی‌رویه خلخال را تا اندازه‌ای محدود کرد و قدمی برای قانونمند شدن روند رسیدگی‌ها برداشته شد.<sup>۱</sup>

با این‌وصف دو ماه پس از پیروزی انقلاب و در نیمه فروردین ۱۳۵۸ آقای خلخال باز در دادگاهی نیمه‌تمام امیرعباس هویدا را محاکمه و ظاهراً به‌دست آقای هادی غفاری به‌سرعت اعدام کرد. درحالی‌که هویدا گفته بود قصد دارد خاطرات و اطلاعات مفصلی از دوران ۱۳ ساله نخست‌وزیری‌اش را در جلسات دادگاه بازگو کند و بازگویی آن خاطرات از لحاظ تاریخی می‌توانست سند مهمی از حقانیت انقلاب مردم ایران باشد. با آن‌که چنین تندروی‌ها و بی‌قانونی‌ها به‌شدت مورد اعتراض دولت موقت بود، خلخال حتی به محاکمه سران حکومت شاه بسنده نکرد و در سفر به گنبدکاووس و

---

با ایشان ملاقات کرد و از او خواست اکنون که انقلاب پیروز شده و سران ارتش نیز اعلام بی‌طرفی کرده‌اند، به‌عنوان فرماندار نظامی از بدنه ارتشی که مقررات حکومت نظامی را تنگ‌تر کرده بخواند که به پادگان‌ها برگردند و از خشونت پرهیز کنند. بنده همان‌جا حضور داشتم و در جریان این مکالمه بودم. ایشان باصراحت گفت که من از شاه دستور می‌گیرم، نه از شما و هیچ برخورد تندی با ایشان صورت نگرفت بلکه خودش با همکاری نکردن موجب شد آتش خشم انقلابیون بالا گیرد و مقدمات اعدام خودش را فراهم کند. درحالی‌که بعدها با قصد تخریب دکتر یزدی فیلمی از این مصاحبه انتشار یافت که ناقص، مونتاژ شده و خلاف واقعیت بود.

۱. سوابق عملکرد کمیته‌ها در دوران شهرداری و پیامدهای آن در جلد دوم خاطرات آمده است.

کردستان در سال ۵۸ به‌رویهٔ رعب و خشونت خود ادامه داد. البته چریک‌های آموزش‌دیده سازمان‌های غالباً چپ و گروه‌های افراطی نیز در دامن زدن به این خشونت و انتقام نقش داشتند.

پس از این ماجرا، برخی روحانیون و افرادی مانند آقای خلخالی که حالا دیگر از سوی آقای خمینی به ریاست دادگاه شرع منصوب شده بود با پشتیبانی گروه‌های تندرو مسلح چپ در تهران و شهرستان‌ها اعدام‌هایی بی‌رویه خودسرانه و دور از شأن انقلاب با پشتیبانی همین نهادها و کمیته‌ها انجام می‌دادند. تلاش‌های مهندس بازرگان و دکتر یزدی هم برای لغو اعدام‌ها و ایجاد شرایط محاکمه عادلانه‌تر کارساز نشد و طیف زیادی از مسئولین کشوری و لشکری دستگیر شده از ۲۲ بهمن ۵۷ تا اسفند سال بعد اعدام شدند که به مصلحت نبود.

موج خشونت در فضای کشور باعث شد در داخل نهضت هم دوستان ما در ۲۳ مرداد ۵۸ بیانیه‌ای باعنوان *اعلام خطر نهضت آزادی ایران در مورد تفرقه و خشونت منتشر کنند*. علاوه بر مشکل اعدام‌ها و دادگاه‌هایی که دیگر کنترل آن در دست دولت موقت نبود، شخص مهندس بازرگان با همراهی دکتر سبحانی و دکتر یزدی تلاش شایان ذکری را برای توقف چرخهٔ خشونت و انتقام به‌عمل آوردند.

### خواسته‌ها و مطالبات انقلابیون

فضای جامعه با تحریک هرچه بیشتر روزنامه‌ها و رسانه‌های تحت‌تأثیر جریان‌ات چپ انتقام‌جویی را تشدید می‌کرد و همان‌طور که ذکر شد درخواست‌های نامعقولی برای انحلال ارتش، لغو قراردادهای نظامی و ملی اعلام کردن تمامی صنایع و بانک‌ها و مصادره اموال متمولان را از دولت داشت و دولت تا حد ممکن در برابر این درخواست‌ها ایستادگی و توانایی ایستادن در برابر درخواست‌های زیاد دیگری را نداشت.

از جمله این موارد، بحث قراردادهای تسلیحاتی و نظامی با آمریکا بود که آقای دکتر یزدی با مشورت امرا و کارشناسان ارتش در این موارد اقدامات مثبتی کرد که در

خاطرات خود به آن‌ها پرداخته‌اند. البته بعدها منتقدان از روی ناآگاهی یا غرض‌ورزی و بدون در نظر گرفتن جو حاکم در آن روزها (اصرار جامعه، روحانیون، شورای انقلاب و نقش احزاب) و نادیده گرفتن مشاوره با کارشناسان نظامی، این اقدامات مثبت را نادیده گرفته و دولت موقت را بابت آن سرزنش می‌کردند.<sup>۱</sup>

جنگ قدرت، عوام‌فریبی در جو متلاطم انقلاب توسط طیف گروه‌های چپ و روحانیون مبارزی که حزب جمهوری اسلامی را برای تصدی قدرت تشکیل داده بودند و همچنین افراد مذهبی بدون تخصص و صلاحیت لازم برای اظهارنظر در امور سیاسی و مدیریتی نیز به این بحران‌ها می‌افزود و مردم با زور و زود خواستار توسعه مشهود در سطح معاش و زندگی خود بودند. کارگران برخی صنایع از یک‌سو، کارگران و کارمندان شرکت ملی نفت از سوی دیگر هرکدام با پشتوانه موهومات تبلیغی گروه‌های چپ اعتصابات صنفی را راه می‌انداختند و برخی کشاورزان عضو کمیته برای ملاکان پرونده‌سازی می‌کردند. بازار مصادرات انقلابی و اعدام‌ها و محاکمات کمیته‌های خودسر نیز گرم بود و علی‌رغم نابسامانی‌ها، همه مردم مطالبات خود را از دولت انتظار داشتند و همه توقع داشتند دولت در همان ماه‌های اولیه اقتصاد و کشاورزی و صنعت را اصلاح کند و تورم و بیکاری را مهار و وضعیت معیشتی مردم را دگرگون نماید.

بنده نیز در شهرداری در پی برآوردن مطالبات بر زمین مانده شهروندان تهران بودم. نه تنها من بلکه سایر دوستان در دولت نیز پیگیر مطالبات مردم بودند اما عامه مردم با تحریک همین نیروهای چپ، انتظارات غیرمنطقی از دیدگاه زمان برآورده

۱. در مورد قراردادهای تسلیحاتی و نظامی و موضوع فروش سلاح‌های پیچیده خارجی مانند هواپیماهای اف ۱۴ و قطعات فوق‌سری این هواپیماها بعدها کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی در اواسط مهر ۱۳۶۵ (در شرایطی که جنگ میان ایران و عراق کاملاً فرسایشی شده و در اثر عملیات جنگی ناموفق فرماندهان به‌نوعی به بن‌بست رسیده بود) با اعلام ادعاهای نادرست و بی‌اساس، سیاست‌های دولت موقت در این مورد را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد که همان زمان نهضت آزادی و دکتر ابراهیم یزدی با انتشار بیانیه به تمام این ادعاها به تفصیل پاسخ دادند. برای اطلاع بیشتر در مورد اتهامات بی‌اساس مخالفان دولت موقت و پاسخ‌های داده شده به آن‌ها بنگرید به مطالب فصل چهارم همین کتاب. (م. ر.)

شدن این مطالبات داشتند. به‌عنوان مثال آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی که مسئول کمیته منطقه ۱۲ تهران بود در مصاحبه‌ای اعلام کرد ما سه ماهه مشکل مسکن را حل خواهیم کرد! این اظهارنظرهای ناپخته توسط جریان‌های چپ در ابعاد وسیع از جمله تیر درشت روزنامه‌ها تبلیغ و انتظارات مردمی را بالا می‌برد. یا این‌که در منطقه خاک سفید در شرق تهران برخی جریان‌ها عده‌ای را آورده بودند که در زمین‌های این منطقه برای خود ساخت و ساز کنید!<sup>۱</sup>

### ملی کردن بانک‌ها

ملی اعلام کردن برخی صنایع و بانک‌ها با این‌که پیش از انقلاب نیز صورت گرفته بود، در دولت موقت به‌خاطر شرایط وخیم مالی دولت اجرایی شد زیرا قبل از پیروزی انقلاب مردم به‌خاطر جو روانی و شرایط کشور، پول‌های خود را از بانک‌ها به‌منازل منتقل کرده و در عمل بانک‌ها ورشکسته شده بودند اما اعلام عمومی آن توسط دولت به مصلحت نبود چرا که شرایط اقتصادی و جو روانی را وخیم‌تر می‌کرد. در شرایطی که دولت با مشکل کمبود نقدینگی مواجه بود مهندس بازرگان در نطقی از مردم خواست تا به دولت اعتماد و سرمایه خود را به بانک‌ها منتقل کنند. صداقت ایشان و اعتماد متقابل مردم باعث شد حجم زیادی از نقدینگی توسط مردم به بانک‌ها آورده شود. علاوه بر آن آقای خمینی نیز دستور داد آستان قدس رضوی دولت را از نظر مالی مساعدت کند و آقای واعظ طبسی که مسئولیت یکی از پول‌دارترین نهادهای غیردولتی را برعهده داشت ۱۰۰ میلیون تومان وام به دولت پرداخت که بعداً دولت آن را بازپرداخت نمود. ولی با همان مبلغ دولت مشکل اقتصادی خود را تا حدودی برطرف کرد.

شهرداری نیز در آن شرایط وخیم مالی دولت، مطالبه مالی و درخواست‌هایی که اکنون برای تکمیل پروژه‌های شهری رایج است، نظیر مترو و غیره را نداشت. نهاد

۱. این موارد و مطالبات و مداخلات به تفصیل در جلد دوم خاطراتم، مربوط به دوران مدیریت شهرداری تهران، آمده است.

شهرداری از لحاظ مالی از دولت مستقل بود و ردیف بودجه‌ای نداشت. علاوه بر آن ما کوشش کردیم هزینه‌های داخل شهرداری را کاهش دهیم و ریخت و پاش‌ها را از بین ببریم. بعدها آقای حسین فریداعلم که مدیریت مالی شهرداری در آن زمان را عهده‌دار بود بیان کرد طبق گزارش بازرسی از وضعیت مالی شهرداری مشخص شد سالم‌ترین دوران مالی در تاریخ شهرداری تهران پس از انقلاب همان دوران دو ساله اول انقلاب بود. در نهایت هم بدون این که بار مالی به دولت تحمیل کنیم و با این که شهرداری را با صندوقی تقریباً خالی تحویل گرفته بودیم پس از حدود دو سال و بدون لغو یا تعویق پروژه‌های عمرانی، در زمان تحویل آن به آقای زواره‌ای بیش از ۶۵۰ میلیون تومان در حساب شهرداری داشتیم.

### حجاب اجباری

یک روز پیش از برگزاری مراسم بزرگداشت روز جهانی زنان در ۸ مارس مطابق با ۱۷ اسفند، آقای خمینی در سخنانی در مدرسه رفاه اعلام کرد زنان کارمند اداره‌های دولتی باید حجاب اسلامی را برای حفظ آبروی‌شان رعایت کنند. این سخنان در فضای ملتهب آن روزها توسط شخص آقای خمینی که تا چندی پیش در پاریس در برابر رسانه‌ها جهانی وعده‌های دیگری در مورد حجاب در جامعه اسلامی داده بود فضا را ناآرام‌تر و طیف تندرو مذهبی را افروخته‌تر کرد.

علی‌رغم میل دولت و بدون دستور قبلی، روز بعد از آن زنان کارمند ادارات بدون حجاب اجازه ورود به محل کارشان نیافتند و تعداد زیادی هم از زنان از رفتن بر سر کار امتناع ورزیدند و تجمعاتی در برابر وزارت خارجه که آن زمان تحت مدیریت دکتر سنجایی بود، شهرداری که تحت مدیریت اینجانب بود، دانشگاه تهران، کاخ دادگستری و هم‌زمان در چند شهر دیگر از ۱۷ اسفند تا چند روز پس از آن صورت گرفت.

با گسترش اعتراضات زنان، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله محلاتی در برابر اجباری بودن حجاب موضع‌گیری کردند و هرگونه اجبار و خشونت را در امر حجاب



غیرمجاز دانستند. روزنامه *اطلاعات* هم در تاریخ ۲۰ اسفند ۵۷ مصاحبه مفصلی را پیرامون این موضوع با آیت‌الله طالقانی انجام داد. دادستان تهران آقای شهشهبانی نیز در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هرکس مزاحم بانوان شود به‌شدت مجازات خواهد شد. همچنین قابل ذکر است که با این‌که بنده تا تیر ۱۳۵۹ هیچ دستوری در مورد اجرایی شدن حجاب اجباری در شهرداری صادر نکرده بودم و نهادی هم تحت عنوان حراست در شهرداری نداشتیم، یکی از مطالباتی که منجر به گروگان گرفته شدن بنده در دفتر کارم در شهرداری و در جریان اعتراض شهرداران در فروردین ۱۳۵۸ شد همین مطالبه بود.

با این اوصاف مسئله حجاب اجباری در دولت موقت و تا سال ۵۹ منتفی بود و تا ۱۶ تیر ۵۹ و در زمان دولت آقای بنی‌صدر در پی سخنرانی آقای خمینی که مجدداً بحث اجباری شدن حجاب داغ شد و قوانین الزام‌آور آن اجرایی گشت و کلیه دستگاه‌های اداری دولتی، وزارتخانه‌ها و شهرداری تهران اجباراً ملزم به صدور اطلاعیه‌هایی در این خصوص شدند، زنان در پوشش آزادی داشتند.

### ناآرامی‌ها در کردستان و چند منطقه دیگر کشور

از سایر رویدادهای مهم آن روزها همچنین می‌توان به ناآرامی‌ها در چند منطقه از ایران همچون ترکمن صحرا، خوزستان و کردستان اشاره کرد. این ناآرامی‌ها از صبح روز ۲۳ بهمن آغاز شد و نقش گروه‌ها و جریان‌های فرقه‌ای، تجزیه‌طلب و مارکسیستی در آن‌ها قابل انکار نبود.

غائله ترکمن صحرا فردای پیروزی انقلاب یعنی در روز ۲۳ بهمن ۵۷ توسط گروه‌هایی از چریک‌های فدایی خلق کلید خورد و تا هفته اول فروردین ۱۳۵۸ چندین کشته و زخمی به‌دنبال داشت. روز هفتم فروردین آیت‌الله طالقانی در پیامی خطاب به مردم ترکمن صحرا، ضمن محکوم کردن نغمه‌های تجزیه‌طلبانه، خواستار ترک هر نوع مخاصمه و برخورد قهرآمیز و دخالت نظامی از هر فرد یا گروهی شد.

اما تحرکات چریک‌های فدایی خلق و عناصر مارکسیست خاتمه نیافت و نمایندگان دولت برای خاتمه دادن به ماجرا راهی گنبد شدند.

روز ۱۱ فروردین ۵۸ مذاکرات بین آیت‌الله طالقانی و هیئت اعزامی دولت با نمایندگان ترکمن‌ها به نتیجه رسید و طرفین آتش‌بس را امضا کردند. اما باز غائله خاتمه نیافت و این ناآرامی‌ها تا ۲۳ بهمن سال ۵۸ ادامه داشت.

در برنامه افطاری شهرداری تهران که در سالن ۱۲ هزار نفری استادایوم ورزشی غرب تهران در مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد، سخنرانی پر احساس آیت‌الله طالقانی و تمجید از عملکرد شهرداری در این مراسم، اشک شوق کارکنان شهرداری را بر چهره آنان سرازیر کرد. سپس مهندس صباغیان از طرف دولت شرح اقدامات دولت را در مورد غائله کردستان گزارش داد. آقای خسرو منصوریان نیز که مسئولیت معاونت اجتماعی و رفاه شهرداری تهران را برعهده داشت از طرف این نهاد برای کمک به دولت و محرومیت‌زدایی از کردستان و کاهش تنش، چند محموله کمک از طرف شهرداری به این مناطق گسیل داشتند.

با این‌که ناآرامی‌ها در خوزستان، ابتدا مارکسیستی جلوه داده می‌شد اما ریشه‌ای تجزیه‌طلبانه داشت و طبق گزارشات آقای احمد مدنی (استاندار وقت خوزستان) از تحریکات کشورهای عربی همچون کویت و عربستان و به‌ویژه عراق ناشی بود. این ناآرامی‌ها که به بمب‌گذاری و عملیات‌های تروریستی و مسلحانه ختم شد و شروع آن با ورود یک هیئت ۳۰ نفره اعزامی به تهران در ۶ اردیبهشت ۵۸ تحت عنوان سازمان خلق عرب مسلمان برای مذاکره با دولت مصادف بود. این گروه در مصاحبه‌ای ضمن تأکید بر این‌که مهم‌ترین تضاد مرحله کنونی «تضاد خلق و امپریالیسم» است اعلام کرد از چریک‌های فدایی خلق حمایت می‌کند و یکی از خواسته‌های این جمع تبدیل نام خوزستان به عربستان! است. در نهم خرداد ۵۸ عملیات تروریستی آنان در سطح شهر خرمشهر آغاز شد و گرچه با اقتدار نیروهای انقلابی و مدیریت آقای مدنی همان روز غائله پایان یافت اما این قبیل عملیات تروریستی تا آغاز جنگ تحمیلی کماکان ادامه داشت.

حساس‌ترین ناآرامی‌ها در کردستان به‌وقوع پیوست و ناآرامی‌های خوزستان، سیستان و گنبد به علت قدرت دولت مرکزی در آن مناطق به اندازه غائله کردستان حساس نبود.

استراتژی دولت موقت در برابر تمام ناآرامی‌ها همواره اجتناب از برخورد مسلحانه تا حد ممکن و اعتقاد به حل مسائل از طریق گفت‌وگو بود. اما عملکرد معارضان این استراتژی را عملاً دچار شکست کرده بود و در خوزستان جز برخورد قاطع راهی باقی نمانده بود.

در کردستان هم اگرچه جریان‌ات کرد و غیرکرد حاضر در منطقه می‌خواستند برخورد را مسلحانه، به سمت خشونت سوق دهند اما دولت همواره به پرهیز از برخورد قهری تأکید داشت. اما شورای انقلاب خیلی موافق مذاکرات نبود و موافق برخورد قاطع‌تر بود و نظرات مهندس بازرگان و دولت که از قدرت کمتری در برابر آنان و آقای خمینی برخوردار بود را کمتر تأیید می‌کرد.

قبل از پیروزی انقلاب که وضعیت مملکت پایدار نبود و توجه دولت‌ها به انقلاب و اعتراضات داخلی به‌خصوص در تهران بود از امنیت مناطق مرزی و به‌خصوص کردستان غفلت شده بود و گروه‌هایی مثل کومله و دموکرات در کردستان برنامه‌ریزی و اقدام به کادرسازی و عضوگیری کرده و مسلح شده بودند.

۲۳ بهمن ۵۷ درست یک روز بعد از پیروزی انقلاب، شهربانی مهاباد توسط احزاب دموکرات کردستان با رهبری عبدالرحمان قاسملو و حزب مائوئیستی کومله و... خلع سلاح شد. یک هفته بعد در ۳۰ بهمن آقای داریوش فروهر که پیش از انقلاب با کردها رابطه نزدیکی داشت همراه با آیت‌الله [یحیی] نوری و تنی چند از سوی دولت موقت برای مذاکره به مهاباد اعزام گردید.

بنا به گزارش‌ها، اعضای هیئت اعزامی از تهران در اجتماع مردم در میدان شهرداری مهاباد حاضر می‌شوند. یک قطعنامه ۸ ماده‌ای که توسط حزب دموکرات و کومله تنظیم شده در این اجتماع قرائت می‌شود. اصلی‌ترین خواسته چپی‌ها خودمختاری کردستان بود. در صبح همان روز پادگان مهاباد خلع سلاح شد و تمام

سلاح‌ها و مهمات آن به غارت رفت. اعضای حزب دموکرات ۱۸ دستگاه تانک، ۳۶ قبضه توپ سنگین و هزاران قطعه سلاح را از پادگان خارج کرده و سپس پادگان را آتش زدند.

در دوم اسفند هم افراد مسلحی از همین احزاب کمیته مشترک رزمندگان را تشکیل دادند و اداره امور پادگان‌های پیرانشهر و نقده در نزدیکی مهاباد را هم به دست گرفتند. در اواسط اسفند اولین میتینگ مسلحانه حزب دموکرات با حضور چندین هزار نفر در مهاباد برگزار شد که در واقع اقدامی تبلیغاتی بود و قدرت مانور این حزب را نشان می‌داد.

پس از آقای فروهر، دکتر چمران از سوی دولت به کردستان رفت و تشخیص داد چون حرکت احزاب کُرد مسلحانه و چریکی است باید با آن‌ها برخورد چریکی صورت گیرد.

در سنندج هم بین کردهای هوادار آقای مفتی‌زاده و آقای صفدری (فرمانده پادگان سنندج) درگیری رخ داد. در نتیجه پادگان سنندج محاصره شد و ساختمان‌های شهربانی و رادیو و تلویزیون سنندج به اشغال کردهای معارض در آمد. به دنبال این حادثه، نیروهای ارتش به فرماندهی سرلشکر قرنی وارد عمل شده و موفق به باز پس‌گیری نقاط حساس شهر شدند.

پس از این درگیری‌ها در دوم فروردین ۵۸ آیت‌الله طالقانی شخصاً وارد عمل شد و همراه با آقایان احمد صدر حاج‌سیدجوادی، دکتر بهشتی و ابوالحسن بنی‌صدر به آنجا رفتند. در آنجا پس از مذاکراتی، آتش‌بس اعلام شد و برخی فرماندهان نظامی که در پاسخ نیروهای جدایی‌طلب به روی آن‌ها آتش گشوده بودند از آن منطقه منتقل کردند و سرلشکر قرنی هم از ریاست ستاد ارتش برکنار گردید زیرا تیمسار قرنی بدون هماهنگی با دولت بیانیه بسیار تحریک‌آمیزی خطاب به کردها صادر و آن‌ها را تهدید کرده بود که اگر اسلحه‌ها را زمین نگذارند و تسلیم نشوند، خاک کردستان را به توبره خواهد کشید. علی‌رغم مذاکرات دکتر چمران و دکتر یزدی، شهید قرنی خودسرانه بر فراز شهر سنندج چند هواپیما به پرواز در آورد و مهندس بازرگان ناچار

گردید در ۶ فروردین ۵۸ ایشان را که مورد حمایت روحانیون شورای انقلاب بود از سمت خود برکنار و سرلشکر ناصر فرید را به جای او منصوب کند.

در این زمان آیت‌الله طالقانی موضوع شوراها را در کردستان مطرح کردند که مورد تأیید دولت موقت هم بود و حتی نهضت آزادی در بیانیه‌ای از آن استقبال کرد. در نتیجه در سنج انتخاباتی انجام شد تا کردها خودشان مناطق کردنشین را اداره کنند و دولت هم به آن‌ها اختیاراتی داد. متأسفانه گروه‌های معارض برخلاف مذاکرات عمل کرده و معلوم شد به دنبال خودمختاری بودند.

روند حوادث بسیار سریع بود و در همان فروردین ۵۸ درگیری‌ها در نقره به کشتار مردم منجر گردید. دامنه این حوادث مسلحانه به مریوان و از آنجا به سوی غائله شهر پاوه هم کشیده شد. با ادامه این تنش‌ها در مناطق کردنشین، دولت موقت هیئتی متشکل از آقایان مهندس صباغیان، مهندس سحابی، داریوش فروهر و دکتر چمران را با اختیارات کامل به منطقه کردستان اعزام کرد. این هیئت به هیئت «حسن نیت» معروف شد.

با ورود دکتر چمران به کردستان، احزاب چپ تجزیه طلب و زیاده خواه گُرد با تشدید اقدامات مسلحانه به ویژه در پاوه، مذاکرات با هیئت حسن نیت را به بن بست کشاندند. در این ماجرا متأسفانه برخی از نیروهای کرد کشورهای همسایه مانند نیروهای جلال طالبانی نیز برای درگیری مسلحانه به ایران آمدند. روی این اصل و به گفته برخی اعضای هیئت حسن نیت، دکتر چمران نیز در جلسات مذاکره با کردها حضور نیافت. سرانجام در وضعیتی که گروه‌های مسلح کرد، نیروهای سپاه و بسیج در پاوه را در حلقه تنگ محاصره خود درآورده بودند، آقای خمینی با صدور اطلاعیه‌ای تاریخی، بسیج همگانی اعلام نمود و کلیه فرماندهان ارتش و سپاه را اکیداً ملزم کرد به غائله پاوه خاتمه دهند. صدور این اطلاعیه کافی بود تا سران حزب دموکرات و کومله به عراق فرار کنند و شهرهای مریوان، بانه سردشت، مهاباد، بوکان و سقز به تصرف نیروهای انقلاب در آید. این واقعه سرآغاز شکست احزاب چپ جدایی طلب

در کردستان شد و از این پس قوای حکومتی توانستند با قاطعیت آرامش را در سراسر منطقه کردستان برقرار کنند.

### رفراندوم جمهوری اسلامی

از حوادث مهم دیگر در دولت موقت، برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع حکومت آینده در تاریخ ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بود که توسط وزارت کشور دولت موقت به ریاست دکتر صدر حاج سیدجوادی و معاون ایشان و مجری انتخابات وزارت کشور آقای صادق طباطبایی انجام گرفت.

نکته اصلی و مهم در موضوع همه‌پرسی این بود که آقای خمینی اصرار داشتند رفراندوم هرچه زودتر و در اولین فرصت برگزار شود. در این راستا ایشان از طریق فرزندشان (احمد آقا) به دولت موقت اطلاع دادند که آقای صدر حاج سیدجوادی (وزیر کشور) هرچه زودتر انتخابات را برگزار کنند و حتی اصرار داشتند همه‌پرسی در همان اسفند ۱۳۵۷ برگزار شود. آقای دکتر صدر اظهار داشتند هنوز استانداران و فرمانداران در شرایطی نیستند که بتوانند در این فرصت کوتاه چنین انتخاباتی را برگزار کنند. این در حالی بود که آقای خمینی قانع نشدند و مجدداً موضوع را از طریق احمد آقا پیگیری کردند و متعاقب آن قرار شد آقای دکتر صادق طباطبایی که با ایشان نسبتی هم داشتند به‌عنوان معاونت سیاسی وزارت کشور تعیین شوند و این مسئولیت را به‌عهده بگیرند. آقای دکتر صادق طباطبایی هم با جدیت این برنامه را دنبال و برنامه‌ریزی کردند و قرار شد در اولین فرصت ممکن یعنی ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ در سراسر کشور همه‌پرسی برگزار شود.

در پاسخ به این پرسش که علی‌رغم توضیحات وزیر کشور در مورد آماده نبودن زمینه برگزاری انتخابات در فرصتی کوتاه، چرا آقای خمینی قانع نشده و اصرار داشتند همه‌پرسی هرچه زودتر برگزار شود باید گفت مجموع رویدادها نشان می‌دهد که آقای خمینی با آن نگاه راهبردی خود به‌درستی پیش‌بینی کرده بود با توجه به حوادث احتمالی، به تدریج شور و هیجان و انسجام عمومی از بین خواهد رفت لذا تأخیر در

برگزاری انتخابات را به هیچ وجه جایز نمی‌دانستند. به همین مناسبت وقتی که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ همه‌پرسی انجام شد، ۹۸ درصد مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند؛ همان نظامی که آقای خمینی چند ماه پیش از آن در نوفل‌لوشاتو ماهیت و چشم‌انداز آن را اعلام کرده بود و مردم نیز در راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ به استناد همین چشم‌انداز از نظام سیاسی جدید، در فضایی کاملاً احساسی، رهبری ایشان را پذیرفته بودند. در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ نیز مردم در همان فضای کاملاً احساسی به جمهوری اسلامی رأی دادند. البته مهندس بازرگان در هر فرصت مناسب هشدارها و تلنگرهای لازم را اعلام کردند که در متن کتاب آمده است.

پس از مدت کوتاهی وقتی که موضوع پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان مطرح شد و اصل ولایت فقیه به آن اضافه گردید؛ به‌ویژه موقعی که جمعی از اعضای هیئت دولت به آن اعتراض کردند و متعاقب آن برای مهندس امیرانتظام سرنوشت ناخوشایندی رقم خورد که همه از آن اطلاع دارند، نهایتاً در برگزاری انتخابات تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی (که حالا اصل ولایت فقیه نیز به آن اضافه شده بود)، میزان مشارکت مردم به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. همین نکته آشکاراً نشان می‌دهد در آن فضای احساسی چه درایتی پشت اصرار آقای خمینی برای برگزاری هرچه زودتر همه‌پرسی جمهوری اسلامی نهفته بود.

نحوه رأی‌گیری به نظام در فروردین ۱۳۵۸ با پیش‌فرض تبدیل نظام به جمهوری اسلامی انجام گرفت و مردم باید موافقت یا مخالفت خود را با تبدیل نظام به جمهوری اسلامی با برگه‌های رأی سبز و سرخ آری یا خیر اعلام می‌کردند. در برگه‌ها نوشته شده بود اگر کسانی رأی‌شان برای نوع حکومت بعدی حکومت «جمهوری اسلامی» نباشد می‌توانند نوع حکومت دل‌خواه خود را در برگه بنویسند و در صندوق بیندازند.

هرچند در زمان برگزاری همه‌پرسی، برخی از اعضای دولت و شورای انقلاب معتقد بودند باید همه گزینه‌های پیشنهادی در پرسشنامه وارد شود، ولی آقای خمینی

و اعضای روحانی شورای انقلاب نهایتاً تصمیم گرفتند تنها درباره جمهوری اسلامی از مردم سؤال شود.

البته اختلاف دولت موقت و مهندس بازرگان با نحوه و کم و کیف این همه‌پرسی تنها این مورد نبود. مهندس بازرگان اعلام کرده بود به‌جای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی را به رأی مردم بگذاریم چرا که قبلاً در اساسنامه مصوب شورای انقلاب، همین عبارت گنجانده شده و آقای خمینی هم آن را تأیید کرده بود و عدول از این اصل، به معنی نقض پیمان بود. در اساسنامه شورای انقلاب چنین آمده بود: «حکومت بعدی جمهوری دموکراتیک اسلامی خواهد بود.» لذا باید همان به رأی مردم گذاشته می‌شد. درحالی‌که آقای خمینی به‌مرور از نظر قبلی عدول کرده و گفتند: جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد.

تأکید مهندس بازرگان بر جمهوری دموکراتیک اسلامی در آن برهه حساس، نگاه راهبردی و شناخت تاریخی ایشان از فرهنگ غالب روحانیون را نشان می‌دهد که چه اندازه نگران برداشت‌های غیردموکراتیک از معارف دینی بوده و لذا اصرار داشتند واژه دموکراتیک در نام نظام نوپا گنجانده شود تا راه بر انحرافات احتمالی را مسدود کنند. باین‌وصف همه‌پرسی در فضای ملتهب و پر جوش و خروش انقلابی انجام گرفت و صدای مهندس بازرگان و هم‌فکران او در دولت موقت در میان فریادهای احساسی مردم شنیده نشد. نتیجه همه‌پرسی رأی قاطع «آری» مردم به جمهوری اسلامی بود. اما کدام جمهوری اسلامی؟ همان جمهوری اسلامی که کم و کیف آن را آقای خمینی در پاریس بر بام رسانه‌های جهانی به تصویر کشیده بود؛ حکومتی دموکراتیک و اسلامی با همان برداشت اسلام رحمانی از معارف دینی، با همان میزان آزادی در غرب و همان جمهوری‌یتی که در فرانسه برپا بود و حتی شخص آقای خمینی در چند مصاحبه خود در آن‌زمان بر این نکته تأکید کرده بود در جمهوری اسلامی حتی مارکسیست‌ها حق اظهار نظر دارند؛ بنابراین به‌طور طبیعی مردم با چنین برداشتی در فروردین ۱۳۵۸ پای صندوق‌های رأی حضور یافته و به جمهوری اسلامی رأی دادند.



## ترورهای گروه فرقان

از اردیبهشت ۱۳۵۸، زنجیره‌ای از ترور مقامات که چند تن از آن‌ها روحانیون عضو شورای انقلاب بودند از سوی گروه فرقان آغاز شد. شهید ولی‌الله قرنی در مدتی کمتر از یک ماه پس از برکناری از ریاست ستاد مشترک ارتش در سوم اردیبهشت ۵۸ در مقابل خانه‌اش ترور شد و به قتل رسید. چند روز بعد آیت‌الله مطهری در ۱۲ اردیبهشت ۵۸ پس از حضور در جلسه «متاع» (مکتب تربیت اجتماعی - عملی) پس از بیرون آمدن از منزل مهندس سبحابی، هنگامی که عازم خانه‌اش بود مورد تهاجم و تیراندازی قرار گرفت و در اثر ترور به قتل رسید. چندی پس از آن تقی حاج‌طرحانی از بازاریان به‌نام، عضو اتاق بازرگانی و از بنیان‌گذاران مسجد قبای تهران نیز در ۱۷ تیر ترور شد.

اعضای گروه فرقان مجموعاً ۲۰ ترور را انجام دادند. آن‌ها در تعدادی از عملیات تروریستی خود موفق عمل کردند و اشخاص و چهره‌هایی همچون آیت‌الله مرتضی مطهری، دکتر محمد مفتاح<sup>۱</sup> آیت‌الله قاضی طباطبایی<sup>۲</sup> و حاج مهدی عراقی<sup>۳</sup> را به

۱. دکتر محمد مفتاح (زاده ۱۳۰۷ش - ۲۷ آذر ۱۳۵۸) روحانی شیعی که تحصیلات جدید را در رشته فلسفه دنبال کرده بود و در این رشته مدرک دکتری داشت. او از فعالان سیاسی و مخالفان رژیم پهلوی بود و مدتی را به تبعید در زاهدان گذراند. از بدو تأسیس مسجد قبا، امام جماعت این مسجد را به‌عهده داشت. زمان بازگشت آقای خمینی به ایران در بهمن ۱۳۵۷ از اعضای اصلی کمیته استقبال بود و پس از پیروزی انقلاب به سرپرستی کمیته ۴ انقلاب اسلامی و ریاست دانشکده الهیات منصوب شد. در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ هنگام ورود به دانشکده الهیات دانشگاه تهران هدف رگبار گلوله گروه فرقان قرار گرفت و همراه با دو محافظش کشته شد.

۲. سید محمدعلی قاضی طباطبایی (زاده ۱۲۹۳ - ۱۰ آبان ۱۳۵۸) مجتهد شیعی و از مبارزان رژیم پهلوی. پس از انقلاب امام جمعه تبریز شد و در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ پس از اقامه نماز مغرب و عشاء در مسجد در راه بازگشت به منزل توسط گروه فرقان ترور و کشته شد.

۳. مهدی عراقی (زاده ۱۳۰۹ - ۴ شهریور ۱۳۵۸) فعال سیاسی و از اعضای قدیمی جمعیت فداییان اسلام و از پایه‌گذاران حزب مؤتلفه اسلامی. پس از قتل حسنعلی منصور در اوایل بهمن ۱۳۴۳ دستگیر و به حبس ابد محکوم شد اما در اواخر سال ۱۳۵۵ پس از تحمل ۱۳ سال حبس از زندان آزاد گردید و در ردیف یاران نزدیک آقای خمینی همچنان به فعالیت ادامه داد و در زمان اقامت ایشان در نوفل‌لوشاتو مدیریت بیت ایشان را به‌عهده داشت. پس از پیروزی انقلاب سرپرست زندان قصر شد. سپس به ریاست شورای مرکزی بنیاد مستضعفان

شهادت رساندند. اشخاص دیگری از جمله آقایان اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله سیدرضی شیرازی<sup>۱</sup> و دشتیان<sup>۲</sup> نیز از سوی گروه فرقان مورد حمله و ترور قرار گرفتند اما این اشخاص جان سالم به‌در بردند و ترور آن‌ها برای گروه فرقان موفقیتی به همراه نداشت.

چندی بعد معلوم شد نقشه ترور برخی از اعضای دولت موقت و نهضت آزادی ایران همچون دکتر ابراهیم یزدی و شخص اینجانب نیز در دستور کار این گروه قرار داشته است. به همین سبب ابتدا از سوی شهربانی به‌صورت موقت، دو محافظ برای بنده در نظر گرفته شد اما پس از مدتی یک محافظ پاسدار از سوی کمیته جایگزین ایشان شد و علاوه بر ایشان، اسلحه و مجوز حمل آن برای دفاع از خود در اختیار بنده قرار گرفته شد.

پس از استعفای بنده از شهرداری تا مدتی این محافظ همچنان با من بود و در عکس‌های دوران حضور در جبهه همراه بنده دیده می‌شد. بعدها در سال ۶۷ که بازداشت شدم، آقای احمدی (مقدس) در دادسرا که بعدها ترور شد و آن زمان

درآمد و همزمان سرپرستی امور مالی روزنامه کیهان را به‌عهده گرفت. سرانجام در ساعت ۷ صبح چهارم شهریور ۱۳۵۸ مهدی عراقی همراه با فرزندش حسام و حسین مهدیان (از مدیران مالی مؤسسه کیهان) هنگام خارج شدن از منزل مهدیان واقع در خیابان زمرد در حالی که با اتومبیل عازم محل کار خود بودند از سوی تروریست‌های گروه فرقان به رگبار مسلسل بسته شدند و عراقی و فرزندش کشته شدند اما حسین مهدیان مجروح شد و زنده ماند.

۱. آیت‌الله سیدرضی شیرازی (زاده ۱۳۰۷ ش - ۱۰ آذر ۱۴۰۰) فرزند سید محمدحسین و از نوادگان میرزای شیرازی) فقیه و مجتهد شیعی و امام جماعت مسجد شفا در تهران که در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ پس از اقامه نماز ظهر و عصر و دقایقی پس از خارج شدن از مسجد شفا هدف چند تیر از سوی گروه فرقان قرار گرفت و به‌شدت مجروح شد.

۲. حجت‌الاسلام محمدباقر دشتیان (زاده ۱۳۰۸ - ۱۳۹۵) در ۱۷ مهر ۱۳۵۸ از سوی گروه فرقان ترور گردید. نامبرده از سال ۱۳۳۳ امام جماعت مسجدالرسول نازی‌آباد بود و پس از انقلاب سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۱۳ تهران را به‌عهده داشت. ترور وی در مقابل مسجد یاد شده انجام گرفت و در این حادثه از ناحیه پا و دست مجروح شد و جان سالم به‌در برد و سرانجام در ششم آبان ۱۳۹۵ درگذشت.

بازپرس بنده بود با مطالعه پرونده به من خبر داد که او (محافظ سابق) در جبهه به شهادت رسیده است.

با تداوم این ترورها، موجی از نگرانی و نیاز به حفاظت از چهره‌های مطرح، مسئولین و مدیران انقلاب و همچنین نیاز به یک نیروی اطلاعاتی و امنیتی برای مقابله با این‌گونه فعالیت‌های تروریستی و مسلحانه به‌وجود آمد و کمیته‌های انقلاب با نقش ویژه شخص آقای مرتضی الویری، این وظیفه را بدون این‌که معاونت و سازمان مجزایی برای آن ایجاد شده باشد برعهده داشتند. در آن دوره علی‌رغم نبود یک نیروی امنیتی اطلاعاتی منسجم، اعضای مجاهدین انقلاب اسلامی همچون آقایان بهزاد نبوی و مرتضی الویری در کمیته مرکزی انقلاب توانستند خلاء ناشی از این نیاز را در کشور جبران کنند؛ به‌ویژه از سال ۱۳۵۹ که معاونت اطلاعات نخست‌وزیری با دستور شهید رجایی ایجاد شد، این دوستان در این نهاد مشغول فعالیت شدند. حفاظت و اطلاعات سپاه هم که بعد از آن تشکیل شد از همان ابتدا تنها برای مقابله با اقدامات مسلحانه ایجاد شد و حیطه اختیارات آن به ایجاد امنیت در برابر گروه‌های مسلح و تروریستی و نه دخالت در سایر امور امنیتی، سیاسی و اطلاعاتی محدود بود. در غیر این صورت در اختیارات و وظایف سایر نهادهای امنیتی تداخل ایجاد می‌شد.

این ترورها باعث شد که دوستان ما در دولت و نهضت آزادی در موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های خود آن را محکوم کنند و حتی بعد از ترور آقای هاشمی رفسنجانی، نهضت آزادی ایران بیانیه جداگانه‌ای منتشر کرد.<sup>۱</sup>

پس از دستگیری سران و عوامل این ترورها مشخص شد که اعضای گروه فرقان، جوانان مسلمان متعصب و متحجری با تفکرات ضد روحانیت هستند و بسیار ساده زیستند و از سر اعتقادات خود دست به این اقدامات می‌زنند.

---

۱. در مورد محکوم کردن ترور آقای هاشمی رفسنجانی بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران مورخ

### ماجرای قهر آیت‌الله طالقانی

در ۲۳ فروردین ۵۸ خودرو حامل دو فرزند مرحوم آیت‌الله طالقانی و عروس ایشان (آقایان ابوالحسن طالقانی و مجتبی طالقانی و همسر فلسطینی ایشان)، پس از خروج از سفارت فلسطین توسط افرادی از سپاه پاسداران متوقف شده و چشم‌پسته به پادگان لویزان منتقل شدند. این آدم‌ربایی خودسرانه با مسئولیت آقای محمد غرضی و آن‌گونه که بعدها مشخص شد با حمایت و تحریک محسن رفیق‌دوست، درست موقعی صورت گرفته بود که سه نفر یادشده حامل پیام اعتراضی یاسر عرفات از طریق آقای هانی‌الحسن (سفیر فلسطین) به آیت‌الله طالقانی بودند.

سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) پس از پیروزی انقلاب مورد حمایت نظام نوپا قرار گرفت و یاسر عرفات و همراهان ایشان پس از پیروزی انقلاب چند سفر به ایران داشتند و دولت موقت نیز فلسطین را به مثابه یک کشور مستقل پذیرفته بود و این سازمان را به‌عنوان نماینده مردم فلسطین در ایران به رسمیت شناخته و استقرار داشت. در این میان برخی انقلابیون مانند محمد منتظری، جلال‌الدین فارسی و... روابط مستقل و ویژه‌ای با سفارت فلسطین در تهران داشتند.

پیروزی انقلاب و وضعیت نابسامان و خودسری‌های انقلابیون به‌حدی بود که برخی بدون توجه به مسئولیت دولت در مدیریت روابط خارجی، خودسرانه میهمانان و نخست‌وزیران خارجی را به ایران دعوت کرده و یا مسلحانه و با تهدید به انجام سفر دیپلماتیک به نمایندگی از حکومت نوپای ایران مبادرت می‌ورزیدند. یکی از همین اقدامات خودسرانه آغاز فعالیت‌های ساف و سایر گروه‌های فلسطینی در اهواز بود که گویا با موافقت آقای احمد خمینی و برخی روحانیون عضو شورای انقلاب انجام پذیرفته بود. این اقدام علاوه بر این‌که از عرف دیپلماتیک خارج بود، تحریک اعراب جدایی‌طلب خوزستان را در پی داشت. به‌علاوه چون گروه‌های فلسطینی و لبنانی با یکدیگر درگیری داشتند، ممکن بود این درگیری‌ها به خرمشهر و اهواز نیز منتقل شود و این منطقه بستر فرصت‌طلبی گروه‌های چپ جدایی‌طلب و کشورهای

بیگانه همچون عراق گردد. از این‌رو دولت موقت تصمیم به تعطیلی این دفتر گرفت و پیشنهاد تأسیس دفاتری در قم و مشهد به آنان داده شد.

آیت‌الله طالقانی که پیش از آن از موضوع تعطیلی دفتر و اعتراض سفیر فلسطین تلفنی آگاه شده و از انتقال مسئولیت سپاه به شورای انقلاب بی‌خبر بودند ابتدا گمان می‌کردند این کار توسط آقای دکتر یزدی صورت پذیرفته است. از سوی دیگر آقای مهدوی‌کنی (سرپرست کل کمیته‌های انقلاب) در مصاحبه با روزنامه کیهان اعلام کرد که کمیته‌های چهارده‌گانه و کمیته مرکزی انقلاب اسلامی این کار را انجام نداده و این آدم‌ربایی به وسیله افراد مسلح خاصی صورت گرفته است که هیچ ارتباطی با کمیته‌ها ندارند.

اما با پیدا شدن ماشین بازداشت‌شدگان توسط فرزند دیگر آیت‌الله طالقانی در محوطه سپاه پاسداران مشخص شد که آن‌ها توسط افراد سپاهی به فرماندهی محمد غرضی بازداشت شده و به کمیته برده شده‌اند. آقای غرضی در آن زمان رئیس کمیته مستقر در ساختمان مرکزی ساواک سابق (ضراب‌خانه) بود. در جلسه‌ای که با حضور آقایان دکتر یزدی، سرهنگ عزیزالله امیررحیمی (فرمانده دژبان مرکز) در منزل آیت‌الله طالقانی برگزار گردید، آقای غرضی اعلام کرد: بازداشت‌کنندگان به علت ارتباط مجتبی طالقانی با شاخه مارکسیست منشعب شده توسط تقی شهرام از سازمان مجاهدین خلق و مشارکت در قتل رفعت‌افرا، از اعضای این سازمان در کشور عمان بازداشت شده است.

بنا به گفته دکتر یزدی، آیت‌الله طالقانی ناراحتی قلبی داشت و این رویداد او را سخت متأثر کرده بود. سرهنگ رحیمی، اجازه نداد غرضی از منزل طالقانی برود و می‌خواست او را به پادگان ببرد و در آن‌جا نگه دارد. افرادی هم، بدون معرفی خود به منزل آیت‌الله طالقانی زنگ زدند که فرزندان طالقانی را به شرط آزادی غرضی رها می‌کنند. افراد مسلح وابسته به مجاهدین، به بهانه هواداری از طالقانی اطراف منزل او را محاصره کرده بودند. آقای رفیق‌دوست نیز برای توضیحات نزد آقای خمینی رفت و بهانه‌ها و علت این اقدام را برای ایشان شرح داد و آقای خمینی حکم به آزادی

سریع فرزندان آیت‌الله طالقانی داد. بالاخره فرزندان آیت‌الله طالقانی آزاد شدند اما ایشان بعد از شنیدن شرح ماجرای که بر فرزندانش رفته و دانستن این‌که بازداشت‌کنندگان در پی مدرک‌سازی و دانستن روابط آیت‌الله طالقانی با این گروه بودند، دستور داد که دفاترش را تعطیل کنند و به خانواده‌اش اعلام کرد که آماده سفر باشند. ایشان مدت ۲ روز را بی‌خبر در کرج در باغ آقای حسین شاه‌حسینی سپری کرد و بعد از آن به استان گیلان و منزل احمد علی‌بابایی رفت و در بیانیه‌ای اعلام کرد به‌عنوان اعتراض به‌وجود چنین عناصر غیرمسئول و وجود زندان‌های غیرقانونی این کار انجام شده است. چنین افرادی که خودسرانه با فرزندان آیت‌الله طالقانی این رفتار را کرده بودند و حتی در صدد پرونده‌سازی برای خود آیت‌الله طالقانی بودند طبعاً با مردم عادی اقدامات به‌مراتب شنیع‌تری انجام می‌دادند.

دره‌رحال این اقدام باعث برپایی تظاهراتی در تهران شد و گلایه شورای انقلاب از آیت‌الله طالقانی را به‌دنبال داشت. صادق طباطبایی (سخنگوی دولت موقت) هم ضمن اظهار تأسف از واقعه بازداشت فرزندان آیت‌الله طالقانی، این کار را نمونه‌ای از اقدامات خودسرانه برخی کمیته‌ها و پاسداران دانست و آقای خمینی هم فرزند خود (احمد آقا) را مأمور پیگیری و برگرداندن آیت‌الله طالقانی کرد. در نهایت پس از وساطت و ابراز نگرانی احمد خمینی از به‌آشوب کشیده شدن کشور و احتمال بروز جنگ داخلی، آیت‌الله طالقانی قبول کردند به تهران برگردند.

### قانون اساسی جمهوری اسلامی

در دولت موقت دکتر سحابی به‌عنوان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب ضمن آن‌که در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی نقش اساسی داشتند با همکاری جمع زیادی از گروه‌های کارشناسی و استادان دانشگاه‌ها به‌منظور تهیه سند‌های چشم‌انداز توسعه ملی، طرح‌ها و برنامه‌های درازمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت را با نگاه کاملاً علمی و

راهبردی بررسی و تدوین می‌کردند. دکتر مهدی بهادری‌نژاد<sup>۱</sup> که در تدوین این برنامه‌ها نقش داشتند، در زمان تدوین این برنامه‌ها به شهرداری تهران آمد و نظرات مرا هم جویا شد.

موضوع مهم دیگر آن ایام قانون اساسی بود. دکتر حسن حبیبی (حقوق‌دان و عضو نهضت آزادی ایران در خارج کشور) پیش‌نویس قانون اساسی را در پاریس تنظیم کرده بود. این پیش‌نویس پس از پیروزی انقلاب برای تدوین نهایی در اختیار دکتر یدالله سحابی (وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب در دولت موقت) قرار گرفت و جمعی از کارشناسان حقوقی (از جمله دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی، دکتر جعفری لنگرودی، دکتر همایون کاتوزیان، دکتر حسن حبیبی، ناصر میناچی، فتح‌الله بنی‌صدر، ابوالفضل شهشهانی، [سیدرضا] زواره‌ای، سیدمحمد خامنه‌ای، عبدالکریم لاهیجی و...) زیر نظر ایشان آن را تدوین نهایی کردند که پس از تصویب در دولت موقت و شورای انقلاب و پیش از نهایی شدن در روزنامه‌ها منتشر شد تا نظرات پیشنهادی جمع‌آوری و تا حد امکان ترتیب اثر داده شود.

متن نهایی در اختیار آقایان گلپایگانی و خمینی قرار گرفت و با اصلاحاتی جزئی تأیید شد. این نسخه نیز پس از نهایی شدن در روزنامه‌ها منتشر شد و آقای خمینی اعلام کردند آن را به همه‌پرسی عمومی بگذارید.

۱. دکتر مهدی بهادری‌نژاد (تولد ۱۳۱۲ تهران) در ۱۳۳۱ از دبیرستان البرز دیپلم متوسطه گرفت و در ۱۳۳۵ در رشته مهندسی مکانیک از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. در دانشکده فنی با دکتر چمران هم‌دوره بود. پس از مدتی کار در یک شرکت مهندسی مشاور، با استفاده از بورس تحصیلی دولتی به آمریکا رفت. ابتدا از دانشگاه ویسکانسین مدرک کارشناسی ارشد و در ۱۳۴۳ از دانشگاه ایلینوی دکتری گرفت. وی از مؤسسين انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود. پس از دو سال تدریس در آمریکا به ایران آمد و در دانشگاه شیراز به تدریس پرداخت. در ۱۳۵۱ به درجه استادی رسید. در ۱۳۶۶ به دانشگاه صنعتی شریف منتقل شد و تاکنون به آموزش و پژوهش در این دانشگاه مشغول است. در مقاطعی عضو هیئت امنای دانشگاه صنعتی شریف و رئیس انجمن مهندسان مکانیک و ریاست انجمن انرژی خورشیدی ایران بود. در ۱۳۸۰ به‌عنوان چهره ماندگار کشور برگزیده شد. اکنون نیز عضو پیوسته و معاون پژوهشی فرهنگستان علوم کشور است. (م. ر)

در هیچ‌کدام از متن‌های تهیه شده، اصلی به‌نام ولایت فقیه نبود. مهندس بازرگان تصریح کردند که شما به مردم قول داده‌اید مجلس مؤسسانی با حضور نمایندگان ملت تشکیل می‌شود تا اصول این قانون اساسی را بررسی و تصویب کنند. وقتی شما مستقیماً برای تمام اصول قانون اساسی رفراندوم آری یا نه می‌گذارید مردم نمی‌توانند بر تک‌تک آن اصول قدرت تصمیم بگیرند و این عمل با تعهد مدیریت انقلاب نسبت به مردم تضاد داشته و نقض پیمان محسوب می‌شود. از سویی برای جلوگیری از تحریک مخالفان انقلاب، برپایی مجلس منتخب آراء مردم ضروری است. ایستادگی مهندس بازرگان باعث تشکیل جلسات مختلفی شد و آیت‌الله طالقانی و دیگران در آن جلسات با پادرمیانی نه همه‌پرسی کلی قوانین را تأیید کردند و نه تشکیل مجلس مؤسسان را. سرانجام گزینه بینابینی به‌عنوان مجلس خبرگان قانون اساسی با ۷۳ عضو مطرح شد؛ بدین صورت که شورای انقلاب پیش‌نویس تدوین شده دولت موقت را ارائه و خبرگان منتخب مردم آن را ویرایش و بررسی کنند و سپس به همه‌پرسی گذاشته شود. با این توضیح که مجلس مؤسسان طرحی وسیع و تعداد بسیار زیادتری (قریب ۳۰۰ نفر) از نمایندگان مردم را شامل می‌شد و کاهش تعداد نمایندگان احتمال یک‌دست شدن مجلس متشکل از روحانیون را افزایش می‌داد.

### انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان

با این ترتیب انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۲ مرداد ۵۸ برگزار شد و غیر از چند حزب کوچک و جریان مارکسیستی چریک‌های فدایی خلق که انتخابات را تحریم کردند، سایر احزاب و گروه‌ها به‌صورت آزاد برای انتخابات لیست داده و آزادانه و بدون محدودیت و هرگونه گزینش کاندیداها و رد صلاحیتی در انتخابات شرکت کردند.

چون نداشتن منصب دولتی از شروط نامزدی بود، بسیاری از هم‌فکران در دولت نتوانستند در انتخابات شرکت کنند اما نهضت آزادی ایران نیز در برابر حزب جمهوری اسلامی در دو بیانیه مجزا فهرستی برای انتخابات ارائه داد. تغییرات در دو



فهرست البته به‌خاطر تکمیل آن بود و این‌که با ورود برخی روحانیون شورای انقلاب یا اشخاصی که نامزد بالقوه بودند، با ورود به دولت از لیست حذف شدند.<sup>۱</sup>

حزب جمهوری اسلامی پیروز قاطع انتخابات بود. ۱۰ تن از نامزدهای نهضت آزادی که نام ۹ نفر آن‌ها در لیست ائتلاف با حزب جمهوری اسلامی نیز بود مثل آیت‌الله طالقانی، مهندس سحابی، گلزاده غفوری، اکرمی، ربانی املشی، تهرانی، صدوقی، کیاوش، نوربخش و زنجانی انتخاب شدند.

حزب جمهوری خلق مسلمان نیز که آیت‌الله شریعتمداری رهبر معنوی آن بود، چهار نامزد را راهی مجلس خبرگان کرد و هیچ‌کدام از نامزدهای مجاهدین خلق و حزب توده (به‌غیر از آقای بنی‌صدر که مشترکاً با ائتلاف جمهوری اسلامی در لیست حزب توده نیز بود) موفق به ورود به مجلس خبرگان نشدند. دکتر قاسملو<sup>۲</sup> نیز از مناطق کردنشین به این مجلس راه یافت. جالب این‌که اشخاصی چون کاتوزیان، لاهیجی و حبیبی که در تنظیم و تدوین پیش‌نویس قانون اساسی نقش داشتند از سوی مردم انتخاب نشدند و همین امر موجب اعتراضاتی از سوی ایشان شد. علاوه بر آن اشخاصی چون احسان طبری (چهره شاخص حزب توده)، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، دکتر مفتاح، دکتر پیمان و صادق خلخالی نیز از ورود به مجلس خبرگان بازماندند.

۱. نامزدهای نهضت آزادی از تهران برای مجلس خبرگان عبارت بودند از: آقایان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر حسن حبیبی، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، دکتر محمدجواد باهنر، دکتر علی [گلزاده] غفوری، دکتر ناصر کاتوزیان، دکتر جعفری لنگرودی، محمد مجتهد شبستری. برای اطلاع بیشتر در مورد نامزدهای نهضت در شهرستان‌ها بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران در ۱۳۵۸/تیر/۳۰

۲. دکتر عبدالرحمن قاسملو (زاده ۱۳۰۹ - ۲۲ تیر ۱۳۶۸) دبیرکل حزب دموکرات کردستان و نماینده مردم آذربایجان غربی در مجلس خبرگان قانون اساسی. در سال ۱۳۶۰ به شورای ملی مقاومت ایران در خارج کشور پیوست اما برای حل مسئله کردستان به‌دنبال راه‌حل غیرنظامی بود. زمانی که برای رسیدن به راه‌حل مسالمت‌آمیز با چند دیپلمات جمهوری اسلامی گفت‌وگو می‌کرد از سوی چند ضارب ناشناس ترور شد و به قتل رسید.

علی‌رغم آن‌که آیت‌الله طالقانی با کسب بیش از ۲ میلیون رأی، حائز رأی نخست از تهران شد، آیت‌الله منتظری که پس از آقای بنی‌صدر نفر سوم شده بودند، رئیس مجلس خبرگان و دکتر بهشتی (نفر پنجم تهران) نائب رئیس شدند و روند بررسی اصول پیش‌نویس قانون اساسی آغاز شد.

### نقض عهد در مجلس خبرگان

روند بررسی پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان به‌جای ۲ یا ۳ ماه، بسیار طولانی‌تر شد. نمایندگان منتخب نیز که عمدتاً روحانیونی با نگاه اسلام‌سنتی بودند، عملاً با کنار گذاشتن پیش‌نویس قانون اساسی، قوانین جدیدی نگاشتند. شخصی به‌نام حسن آیت که تحت‌تأثیر شدید مظفر بقایی بود و از حزب جمهوری اسلامی از اصفهان به این مجلس راه یافته بود اعلام کرده بود دولت موقت چه حقی داشت که برای ما پیش‌نویس قانون اساسی تهیه کند، خودمان از نو قانون اساسی می‌نویسیم و بدین ترتیب اصل ولایت فقیه به پیشنهاد او و با حمایت‌های دکتر بهشتی به قانون اساسی اضافه شد. آیت‌الله منتظری نیز چون در آن برهه به این اصل عقیده داشت به حمایت همه‌جانبه پرداختند و سایر نمایندگان نیز به شدت از آن دفاع و نهایتاً تصویب کردند.

هرچند شماری از مراجع تقلید و علمای دینی و دیگران در آن مجلس به اصل ولایت فقیه رأی منفی دادند، این عملکرد مجلس خبرگان باعث شد با پیگیری مهندس عباس امیرانتظام جمعی از اعضای دولت موقت چون آن را خلاف تعهد اولیه و اهداف انقلاب می‌دانستند با نوشتن نامه‌ای اعتراضی به رهبر انقلاب، انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی را خواستار شوند.

### طرح انحلال مجلس خبرگان

به درازا کشیده شدن تصویب پیش‌نویس قانون اساسی موجب شد با پیگیری افراد خاص، هدف و رسالت اصلی خبرگان قانون اساسی به‌محاق برود زیرا پیش‌نویس‌های

تدوین شده قبلی در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ شده و مردم از کم و کیف آن آگاه بودند و با همین نگرش به نامزدهای مورد حمایت احزابی که در کار تدوین آن نقش داشتند رأی داده بودند. هدف از تشکیل چنین مجلسی آن نبود که افرادی غیر کارشناس، قانون اساسی دیگری بنویسند یا در متن پیش‌نویس قبلی تغییرات اساسی دهند. بنابر مصوبه شورای انقلاب، وظیفه قانونی مجلس خبرگان بررسی و تصویب پیش‌نویس در زمان معین و کوتاهی بود و نه بیشتر.

در تابستان ۵۸ درحالی‌که اصل پنجم و اصول مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی مطرح بود، ۱۷ وزیر دولت موقت با محوریت مهندس عباس امیرانتظام در نامه‌ای نوشتند: براساس قرائن، شواهد و جنجال‌ها توطئه‌ای علیه قانون اساسی در حال رخ دادن است و چون فرصت قانونی یک‌ماهه از تشکیل مجلس و تصویب قانون اساسی گذشته از این پس مصوباتش قانونی نیست.

آقایان معین‌فر، چمران، یزدی و میناچی چون این اقدام را موثر نمی‌دیدند از امضای آن خودداری کرده بودند. موقعی‌که مهندس بازرگان طرح را خدمت آقای خمینی بردند، بابت نوشتن این نامه به شدت ناراحت شدند. نگارش این نامه چندی بعد زمینه‌ساز واکنش‌ها و برخوردهایی با بعضی از وزیران دولت موقت گردید و شورای انقلاب که به مهندس امیرانتظام حساسیت ویژه‌ای پیدا کرده بود به مأموریت سفارت ایران در کشورهای اسکاندیناوی رفت. پس از اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت در آبان ۱۳۵۸ که بازار تهمت‌ها و حملات به اعضای دولت موقت رونق یافت، برخی انقلابیون برای محکومیت امیرانتظام دستاویز لازم به‌دست آورده و در واقع ایشان را بابت این اقدام اما با بهانه‌ای دیگر مجازات کردند.

### درگذشت آیت‌الله طالقانی

در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، مردم تهران بیشترین رأی را به آیت‌الله طالقانی دادند. او ستونی محکم برای مردم و دولت موقت بود. در شب درگذشت ایشان سفیر شوروی به همراه هیئتی با ایشان دیدار و تا دیروقت گفت‌وگو کرد. حادثه

درگذشت کمی پس از ترک این هیئت اتفاق افتاد و این سبب بعضی شایعات شد. اما دکتر سامی پس از معاینات پزشکی تأیید کرد مرگ به علت سکته قلبی بوده است. وفات زودهنگام ایشان برای همه ما بسیار سنگین بود.

من از دوران نوجوانی تا آخرین روزهای عمر پر بار طالقانی همواره از آموزش‌ها، مشورت‌ها و همکاری‌های آن زنده‌یاد بهره گرفته‌ام و صدای دلنشین او در اعماق وجودم طنین دارد. در دوران تحصیل در دانشگاه تهران (۴۰ - ۱۳۳۶)، در کلاس‌های آموزش قرآن او در مسجد هدایت و سخنرانی‌های او در انجمن اسلامی دانشجویان با زبان و مفاهیم قرآنی و معارف اسلامی آشنا شدم. در سال ۱۳۴۰ با عضویت در جمعیت نهضت آزادی ایران و فعالیت در شاخه دانشجویی آن، افتخار همکاری حزبی با او را یافتم. وی در سال ۱۳۴۶ با حضور مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی، خطبه عقد ازدواجم را خواند.

پس از پیروزی انقلاب، مشاور ما در مدیریت شهر تهران بود و در موارد بسیاری از راهنمایی‌ها و مشورت او برای حل مسائل پیچیده مدیریت شهری بهره گرفتیم و به‌عنوان مثال رفتار و کمک ایشان به پاک‌سازی معابر مشوق و الگوی رفتاری برای مردم تهران و کشور بود.

سرانجام در مراسم آخرین نماز جمعه که به‌مناسبت نخستین سالگرد حماسه ۱۷ شهریور ۵۷ در بهشت‌زهرا برگزار شد، میزبان او و نمازگزاران بودیم. در پایان برنامه نماز، از او خواستیم که ساختمان جدید غسلخانه بهشت‌زهرا را افتتاح کند. در جریان این بازدید، او با نگاه نافذ و لحن صمیمی همیشگی‌اش اسم غسل را پرسید و با لحنی محکم درحالی‌که با دست روی سنگ مرده‌شوی خانه می‌زد، خطاب به آن غسل گفت: «مرا در این‌جا خوب بشویی!» این سخنان موجب تعجب همگان شد. اما دو روز بعد، وقتی ایشان فوت کردند، او را همان غسل و در همان محل شست‌وشو داد.

پس از فوت ایشان درخصوص محل دفن با خانواده وی و دوستان نزدیک مشورت کرده و پیشنهاد کردیم محل دفن ایشان مابین شهدای ۱۷ شهریور و شهیدان

بعد از انقلاب باشد. همچنین در ذهن مان بود که نمادی برای ایشان بسازیم؛ اما نزدیکان و خانواده ایشان مخالفت کردند.

خداوند طالقانی را زود هنگام از این جهان فانی به سوی خویش فراخواند و این نهایت رحمت الهی در حق او بود تا در معرض ابتلای بیشتر قرار نگیرد. طالقانی از صداقت، صراحت لهجه، شجاعت و استقلال نظر ویژه‌ای برخوردار بود. با مردم ارتباطی عاطفی، صمیمی و جذب‌کننده داشت و در مقابل ستمگران و کارگزاران طاغوت بسیار جدی و قاطع برخورد می‌کرد. در سال ۱۳۱۸ با پاسبانی که به زور حجاب از سر خانمی برمی‌داشت، برخورد کرد که به زندانی شدن او انجامید. اهل گفت‌وگو، مدارا و تساهل، به‌ویژه با مخالفان فکری بود و به‌نحوی برخورد می‌کرد که آنان احساس امنیت می‌کردند. برای جلب اعتماد و اطمینان دیگران با دقت سخنانشان را می‌شنید و سپس آنان را راهنمایی می‌کرد. محور اصلی اندیشه سیاسی طالقانی که در تمام عمر بر آن پای فشرد، مقابله جدی با استبداد، خودکامگی و فرهنگ استبدادی و بارور کردن درخت پرثمر آزادی و آزادگی بود. چنین رویکردی را از متن قرآن، تجربه تاریخی کشور و مطالعه احوال اقوام و ملل دیگر به‌دست آورده بود. در کتاب *پرتوی از قرآن*، ضمن بسط معنای لغوی طاغوت، این واژه را نماد هر مستبد، خودخواه و سرکشی دانسته که اندیشه، آزادی و حقوق مردم را از آنان سلب می‌کند.

ایشان برای آموزش دریافت‌های قرآنی خود تنها به سخنرانی، تدریس و چاپ آن‌ها بسنده نمی‌کرد، بلکه خودش نیز به آن‌ها عمل می‌نمود. او در برابر فشارها، زندان‌ها و محرومیت‌ها پایدار و استوار بود و هر مرحله از تحولات اجتماعی، دریچه‌های تازه‌ای را به روی او می‌گشود. این روند در سیر تحول اندیشه و آثارش و به‌ویژه کتاب *پرتوی از قرآن* مشهود است.

واکنش رفتاری طالقانی در مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و رأی منفی او و هفت نماینده دیگر آن مجلس به اصل ولایت فقیه در راستای اندیشه سیاسی و تحلیل تاریخی او از روند تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود.<sup>۱</sup>

طالقانی در اندیشه و گفت‌وگو با سایر مؤسسين و اعضای نهضت اختلافی نداشت در عمل نیز همه آن‌ها اصول کار جمعی را پذیرفته بودند و تصمیمات سیاسی به صورت جمعی و دموکراتیک اتخاذ می‌شد. اما طالقانی، بازرگان و سایر پیشگامان و صاحب‌نظران نهضت در کارهای پژوهشی و رفتار اجتماعی خود رویکرد و سبک خاص خود را به طور طبیعی دنبال می‌کردند. رویکرد طالقانی در پرتویی از قرآن با بازرگان در سیر تحول قرآن و بازگشت به قرآن متفاوت است اما هر دو در راستای هدف واحدی که همان معرفی آموزه‌های قرآنی به زبان روز و مورد نیاز نسل جوان است صورت گرفته است. همان‌گونه که در مرامنامه و اساسنامه تأسیس نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ آمده است، نهضت آزادی حزبی اسلامی، ملی و ملتزم به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده است و بنابراین در چارچوب قانون اساسی و به صورت علنی فعالیت خود را انجام می‌داده است.

اختلاف روش برخورد بازرگان و طالقانی با مجاهدین خلق اولیه ناشی از رویکرد آنان با مسائل ایدئولوژیک سازمان بوده است. مهندس بازرگان با مبانی اندیشه آنان که بعضاً برگرفته از ادبیات مارکسیستی بود (نظیر اقتصاد به زبان ساده) با آنان موافق نبود اما به نظر می‌رسد طالقانی با آگاهی از این‌گونه اختلاف‌نظرها بیشتر اهل تساهل و

۱. نمایندگان مخالف اصل پنجم قانون اساسی (ولایت فقیه) در مجلس خبرگان آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، علی گلزاده غفوری، عزت‌الله سبحانی، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، ابوالحسن بنی‌صدر، سیداحمد نوربخش (نماینده استان چهارمحال و بختیاری)، حمیدالله میرمراذهی (نماینده استان سیستان و بلوچستان) بودند. گفته شده آیت‌الله مرتضی حائری یزدی نیز مخالف ولایت فقیه بود اما به بهانه کسالت از مطرح کردن مخالفت خود خودداری کرده بود. و مولوی عبدالعزیز بودند. عزت‌الله سبحانی بعدها نقل کرد دکتر بهشتی نیز با ولایت فقیه مخالف بود اما گفته بود: «الان شرایطی نیست که بتوانیم این مباحث را مطرح کنیم.» (بنگرید به متن کامل مصاحبه عزت‌الله سبحانی با سایت روزت مورخ ۹ تیر ۱۳۸۷)

مدارا بود و باتوجه به اعتقاد و اعتمادی که به مبانی قرآن و فطرت پاک این جوانان داشت تلاش می‌کرد با حفظ ارتباط با آنان از انحراف آنان جلوگیری کند.<sup>۱</sup>

### حسن نزیه و بروز چالش در مدیریت شرکت ملی نفت ایران

از دیگر موارد نابسامانی‌های موجود در کشور که به‌نوعی زمینه‌ساز استعفای دولت موقت شد جنجال‌هایی بود که در زمان ریاست آقای حسن نزیه در شرکت ملی نفت ایران رخ داد. دخالت شورای انقلاب و تحریک مردم توسط روحانیون و گروه‌های مارکسیستی در اداره کشور تا حدی بالا گرفته بود که همه این عوامل به‌خود حق می‌دادند در مهره‌چینی و ترکیب اعضای کابینه یا سازمان‌های زیرنظر دولت دخالت کنند. مهندس بازرگان در چند نوبت مجبور به اعمال تغییراتی در دولت شد تا بلکه شور انقلابی و ناسازگاری‌های شورای انقلاب را به هماهنگی برای پیشبرد اهداف توسعه‌ای و عبور از بحران تبدیل کند و در این راه وزارت دفاع، ریاست ستاد مشترک ارتش و چند وزارتخانه و نهاد تحت مسئولیت دولت با تغییرات مدیریتی روبه‌رو شد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد برای وزارتخانه‌های حساسی چون کشور، دفاع و آموزش و پرورش از بین روحانیون شورای انقلاب، نمایندگانی به معاونت انتخاب شدند تا علاوه بر کسب آشنایی آن‌ها با شیوه مدیریت و بحران‌های کشور و قرار گرفتن در میدان عمل، از میزان انتظارات نامعقول آن‌ها کاسته شود. به‌تدریج دامنه مداخلات روحانیون افزایش یافت تا جایی که این دخالت‌ها حتی موجب شد مهندس بازرگان چند بار از سمت خود استعفا دهد که البته مورد موافقت آقای خمینی و شورای انقلاب قرار نگرفت. به‌جز وزارت دفاع که با مدیریت شهید دکتر چمران، اوضاع آن تا حدی آرام شد، سایر وزارتخانه‌های در دسرافزین همچنان برای دولت مشکلات

۱. در سخنرانی‌هایم به‌مناسبت سالگرد آیت‌الله طالقانی در حسینیه ارشاد در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۵ در مورد دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی و فضایل اخلاقی ایشان و در مطالب بسیاری همچون مصاحبه با نشریه *مهرنامه* در ۳۰ شهریور ۹۲ و نشریه *تجارت* در ۲۳ شهریور ۹۳ به نسبت و نزدیکی فکری ایشان با نهضت آزادی و باورهای غلط رایج در مورد نزدیکی به سوسیالیسم در مورد ایشان به تفصیل پرداخته‌ام.

عدیده ایجاد می‌کردند. علاوه بر وزارتخانه‌های یاد شده، شرکت ملی نفت ایران نیز از جمله نهادهایی بود که در دسرهای زیادی برای دولت به وجود آورد.

مطالبات کارکنان نفتی و توقعات آنان در اثر تبلیغات گروه‌های مارکسیستی باعث ایجاد هرج و مرج در صنعت نفت ایران شد و این ذهنیت تقویت شده بود که نفت ایران متعلق به شرکت ملی نفت و کارکنان آن است و به همین دلیل تابع دولت نبوده و برای آرام کردن این اوضاع، اقدامات خودسرانه‌ای از سوی آقای حسن نزیه (رئیس شرکت نفت) انجام پذیرفت و وعده اختصاص یک روز درآمد کل صنعت نفت را به آن‌ها داد. آقای داریوش فروهر نیز در وزارت کار با اقدامی مشابه، دولت را در معرض عمل انجام شده قرار داد و حقوق کارگران را در آن شرایط بحرانی افزایشی داد که موجب خروج سرمایه از ایران و افزایش تورم قابل توجهی گردید و اوضاع اقتصادی کشور را بهم ریخت. درحالی‌که این تصمیمات باید جمعی و در دولت گرفته می‌شد. ناآرامی‌های صنعت نفت و دخالت عناصر خارج از دولت در شعله‌ور کردن آتش آن بحران در کنار مخالفت صریح آقای نزیه (حقوق‌دان و رئیس کانون وکلای دادگستری) با آقای خمینی در مورد قوانین حقوقی و کیفری اسلام و اعلام دخالت سایر نهادهای انقلابی در امور شرکت نفت باعث شد آقای خمینی کمیته‌ای به ریاست حجت‌الاسلام اشراقی برای رسیدگی به این ناآرامی‌ها تعیین کند که خود موجب فشار بیشتر به دولت و بدتر شدن اوضاع شد و به اتهاماتی علیه ایشان دامن زد. افزایش فشارها به مهندس بازرگان برای برکناری ایشان آن هم درست بعد از دخالت‌ها و فشار به دولت برای تعیین وزیر دفاع، مرحوم مهندس بازرگان را خسته و فرسوده کرد و در چند نوبت ایشان را به موضع‌گیری صریح علیه این دخالت‌ها واداشت.

در این زمان آقای بهشتی هم به شدت به سخنان و ایرادات حقوقی آقای نزیه اعتراض کرد و محاکمه ایشان را به علت مخالفت با نظام اسلامی درخواست نمود. در نتیجه آیت‌الله قدوسی علیه آقای نزیه کیفرخواست صادر کرد و در نامه‌ای به مهندس بازرگان از ایشان خواست حداکثر تا ۲۴ ساعت آقای نزیه خود را برای پاسخ به شکایات رسیده به دادستانی معرفی کند. اما ایشان به فرانسه رفت و مطابق روال



معمول تهمت‌ها پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان به جاسوسی متهم گردید!

ازسوی دیگر مهندس بازرگان در صدد بود که ایران همانند سایر کشورهای نفتی، وزارت نفتی داشته باشد که تمام امور مدیریتی نفت، گاز، پتروشیمی و امور فروش، بازاریابی، انتقال و نمایندگی در سازمان جهانی اوپک در آن نهاد انجام گیرد. از این رو با تأیید شورای انقلاب، وزارت نفت تأسیس و مرحوم مهندس علی‌اکبر معین‌فر از سازمان برنامه و بودجه به ریاست این وزارتخانه منصوب شد.

### سفر نخست‌وزیر و وزیرای دفاع و امور خارجه به الجزایر

در آبان سال ۵۸ به مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی انقلاب الجزایر، رئیس‌جمهور الجزایر از آقایان مهندس بازرگان، دکتر چمران و دکتر یزدی برای شرکت در جشن پیروزی انقلاب الجزایر دعوت به عمل آورد. هیئت ایرانی به اتفاق آقایان محمد مجتهد شبستری و ناصر میناچی برای شرکت در این رویداد راهی الجزایر شدند و این اولین و آخرین سفر خارجی آقای مهندس بازرگان در کسوت نخست‌وزیر بود. در حاشیه این برنامه نیز دیدارهای دیپلماتیک متعارفی با رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه الجزایر و حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه انجام گرفت اما دیدار هیئت ایرانی من جمله آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر چمران با آقای برژینسکی (مشاور امنیت ملی آمریکا) در زمان ریاست جمهوری آقای کارتر و مذاکرات در موضوع قراردادهای نظامی ایران و آمریکا و بازپس‌گیری مطالبات ایران و تعیین و تکلیف سرمایه‌ها و پول‌های ایران در آمریکا باعث واکنش شدید شورای انقلاب و بیت آقای خمینی، گروه‌های چپ و مذهبی شد. دستاویز شورای انقلاب این بود که مذاکرات دو جانبه میان ایران و آمریکا که در آن زمان روابطشان گرچه بحرانی ولی عادی بود و هر دو کشور در خاک همدیگر سفارت داشتند، می‌بایست به اطلاع شورای انقلاب می‌رسید و آقای خمینی اجازه آن را صادر می‌کرد؛ انتظاری که خارج از عرف و منافی استقلال دولت در امور بود اما در فضای

ضد امپریالیستی و چپ‌زده انقلاب باعث مخالفت حتی دوستان ما در داخل نهضت آزادی ایران شد.

حزب جمهوری اسلامی در همان روز ۱۳ آبان با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد در حالی که رهبر انقلاب حملات خود به امپریالیست‌های جهان‌خوار را آغاز کرده‌اند، چرا آقای بازرگان با برژینسکی ملاقات کرده است. در پی این اعتراض، صدا و سیما و مجموعه رسانه‌های داخلی نیز حملات وسیع و گسترده‌ای نسبت به این مذاکرات به راه انداختند. در آن زمان رسانه‌های ما عمدتاً در اختیار گروه‌های چپ بود.

مهندس بازرگان در پاسخ به این انتقادات، واکنش نشان داده و عبارتی گفتند که معروف شد. ایشان در آخرین نطق خود به‌عنوان نخست‌وزیر چنین گفتند: «نه من هویدا هستم و نه امام شاه که بخوادم برای ملاقات با یک مقام خارجی، اجازه بگیرم. اگر نخست‌وزیری حق نداشته باشد به همراه وزیر امور خارجه و وزیر دفاع در حاشیه کنفرانسی با هیأت خارجی در رابطه با موضوعات ملی گفت‌وگو کند، به درد لای جرز می‌خورد.»

### کارشکنی‌ها علیه دولت برای کسب قدرت و آغاز خط تخریب

یکی دیگر از مشکلات دولت موقت و انقلاب، مخالفانی چون حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های چپ بودند که می‌خواستند از فضای آشفته اول انقلاب در جهت اهداف خودشان استفاده کنند. رهبران و کادرهای حزب توده در فاصله دی و بهمن ۵۷ از خارج کشور به ایران آمده و به سازماندهی پرداخته و توانسته بودند روزنامه‌ها و مراکز حساس اطلاع‌رسانی را اشغال کنند.

اعضای سازمان مجاهدین خلق نیز به سازماندهی خود پرداختند. سایر گروه‌های چپ مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق هم در کنار آن‌ها با نگاه‌های ایدئولوژیک بر طبل انتقادات علیه دولت موقت می‌کوبیدند و با اعلام خواسته‌های خود (مانند انحلال ارتش، تشویق عملکرد تندروهایی چون صادق خلخالی در انتقام‌گیری و انجام محاکمه‌های انقلابی، مسلح کردن گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و خلق‌ها، ملی کردن

صنایع و بانک‌ها و مصادره اموال مردم به نفع توده‌ها و... فضای کشور را رادیکال‌تر می‌کردند.

در این میان حزب توده قوی‌ترین کادرها را داشت و اعضای آن به‌لحاظ اطلاعاتی با کا. گ. ب ارتباط نزدیک داشتند. کیانوری در مصاحبه‌ها و نوشته‌های خود ضمن تشریح برنامه حزب توده گفته بود: انقلاب اسلامی دو وجه دارد؛ یک وجه آن بدنه تکنوکرات و نیروهای کارآمد و بخش دیگر روحانیون هستند که با توده‌های مردم ارتباط ارگانیک دارند. این جریان با طرحی راهبردی دو تاکتیک را اجرا کرد؛ نخست آن‌که بر پایه تجربیات انقلاب‌های مارکسیستی و به موازات نفوذ در رسانه‌ها، از طریق زدن انگ و برچسب‌هایی چون غیرانقلابی و لیبرال به نیروهای کارآمد و تکنوکرات، حداکثر تلاش خود را برای حذف آن‌ها به‌کار گرفت؛ چنان‌که کیانوری در مصاحبه بهمن ۱۳۵۷ واژه لیبرال را اولین بار در مورد نخست‌وزیر و اعضای دولت موقت به‌کار برد و چندی بعد متأسفانه نهادهای انقلابی مانند کمیته‌ها و سپاه همین گفتمان را در فضای اجتماعی مطرح کردند و به سرعت در مدارس، نهادهای آموزشی و نمازهای جمعه شعار «مرگ بر بازرگان» و «مرگ بر لیبرال» تکرار می‌شد.

تاکتیک دوم این بود که توده‌ای‌ها خودشان را همراه حزب جمهوری اسلامی، پیرو خط امام معرفی کردند و نهضت آزادی ایران را با آن سابقه اسلامی در کنار سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان ضد انقلاب و مقابل امام قرار دادند! با این هدف که کادرهای دلسوز انقلاب شامل نهضت آزادی و تمام نیروهای متخصص و کارآمد در دولت موقت را حذف کنند. هدف اصلی حزب توده و سایر جریان‌های چپ دنیال کردن راهبرد «تداوم انقلاب» و استقرار نظامی کمونیستی و ضد امپریالیستی بود؛ بدین صورت که بدنه تکنوکرات و کادرهای دلسوز را با وارد کردن تهمت‌ها و زدن برچسب لیبرال و آزادی‌خواه از صحنه انقلاب خارج کنند. سپس روحانیون که از دید آن‌ها پوخته‌ای توخالی بیش نبودند را بتوانند به‌راحتی شکست دهند.

علاوه بر کیانوری، مجاهدین خلق و گروه‌های همسو نیز به‌طور مرتب با مطرح کردن شعار «تداوم انقلاب» موفق شدند بسیاری از جوانان پرشور را تحت‌تأثیر خود

قرار دهند. مجاهدین خلق گمان می‌کردند باید به هر شکل در این انقلاب حضور داشته باشند و افکار چپ مارکسیستی خودشان حاکم شود. اصلاً بحث اصلی آن‌ها کسب قدرت بود. گروه‌های مارکسیستی برای زمین‌گیر کردن دولت موقت، برنامه‌ریزی کرده بودند به نحوی فزاینده سطح انتظار و مطالبات مردم را بالا ببرند تا جایی که دولت نتواند از عهده وظایف خود برآید. بعد هم بگویند این دولت کارآمد نیست و ما که توانایی اداره انقلاب را داریم باید به صحنه مدیریت انقلاب بیاییم! مهندس بازرگان که می‌دید خیلی از نیروهای مسلمان چپ نیز در این دام افتاده و همین گفتمان را دنبال می‌کنند، تأسف می‌خورد. ایشان در برابر شعار «تداوم انقلاب» صریحاً اعلام کردند انقلاب انجام گرفته و دوره تخریب هم تمام شده؛ حالا باید دنبال سازندگی و مدیریت کشور باشیم.

ضمن آن‌که عمده روحانیون نیز درصدد دستیابی به قدرت بودند. در همین راستا حزب جمهوری اسلامی که پیش از پیروزی انقلاب و در همان سال ۱۳۵۷ تشکیل و سازماندهی شده بود، پس از ۲۲ بهمن اعلام موجودیت کرد تا برای رسیدن به قدرت وارد رقابت شود. رهبران روحانی حزب جمهوری اسلامی هم بعدها اعلام کردند که ما این حزب را تشکیل دادیم تا قدرت را کسب کنیم. بعد که قدرت را دست گرفتند گفتند حالا حزب را منحل می‌کنیم.

دکتر بهشتی (مؤسس و ایدئولوگ حزب جمهوری اسلامی) از سال‌ها پیش در آلمان با بنده آشنایی نزدیک داشت و به دلیل همین آشنایی، پیش از پیروزی انقلاب از نظرات و تجربیات بنده، مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس میرحسین موسوی در تهیه مرامنامه و اساسنامه این حزب استفاده کرد و در مواردی متن اساسنامه حزب تا مرحله نهایی شدن به تصحیح و اعلام نظر ما سه نفر می‌رسید. ایشان در اساسنامه حزب، شورایی متشکل از روحانیون را در جایگاهی بالاتر از شورای مرکزی گمارده بود تا آن‌ها تصمیمات شورای مرکزی را تأیید کنند. پس از تدوین نهایی، دکتر بهشتی از ما خواست که عضو حزب شویم. مهندس میرحسین موسوی عضویت در حزب را تحت آن شرایط پذیرفت اما بنده و مهندس عبدالعلی بازرگان نپذیرفتیم و همان موقع

به ایشان اعلام کردیم در نهضت آزادی همهٔ اعضای شورای مرکزی در رأی باهم برابرند و شخصیتی چون آیت‌الله طالقانی نیز در این شورا فقط یک رأی دارد.

در روزهای انقلاب دکتر بهشتی از اعضای حزب جمهوری اسلامی و مؤتلفه‌ای‌ها که مرید مطیع و عامل اجرایی حزب بودند، خواسته بود در انظار عمومی زیاد ظاهر نشوند تا دستگیری‌های احتمالی متوجه ایشان نشود و از این جهت هزینه‌ای نپردازند. از نظر آقایان بهتر بود در آن مقطع اعضای نهضت آزادی و روشن‌فکران هم‌گام با نهضت، آسیب‌های ناشی از دستگیری‌ها و زندان رفتن‌ها را متحمل شوند و هزینه‌های آن را بپردازند. به همین سبب در آن روزها حزب جمهوری اسلامی بیانیه‌های خود را با احتیاط و با اسامی مستعار منتشر می‌کرد. اما با آرام شدن اوضاع، این افراد از پشت صحنه بیرون آمده و مسئولیت‌ها را تصاحب کردند. کما این‌که اعضای این حزب برنامهٔ ستاد استقبال از آقای خمینی را دور زد و برنامهٔ دیگری تدارک گردید. طبق برنامهٔ اولیه قرار بود آیت‌الله طالقانی داخل خودرو آقای خمینی تا بهشت‌زهره می‌رفتند. اما این برنامه را کنار زدند و آقای خمینی با ماشینی که آقای رفیق‌دوست به فرودگاه آورده بود به بهشت‌زهره منتقل گردید. آقای خمینی نیز از بین دو برنامهٔ چیده شده برای ورود، برنامه‌ای که آقای ناطق‌نوری مدیرش بود را انتخاب کردند. همچنین اسدالله بادامچیان (جوانی که برخی کارهای اجرایی مدرسه رفاه به او سپرده شده بود) در ۱۹ بهمن ۵۷ درخواست کرد مسئولیت تهیهٔ نشریه خبری ستاد استقبال به آقای خامنه‌ای سپرده شود که البته به همین صورت عمل شد.

اندکی پس از پیروزی انقلاب تقریباً تمام افراد و نیروهای طالب قدرت، تحت تأثیر تبلیغات گستردهٔ حزب توده، عیب‌جویی و ضربه زدن به دولت موقت را آغاز کردند. بنابراین کوهی از مشکلات برای دولت موقت به‌وجود آمد. حتی در زمان انتقال از نظام استبداد سلطنتی به وضع جدید، کارشکنی‌هایی ایجاد شد که درگیری‌های کردستان و ترکمن صحرا از آن جمله بود. خود بنده را نیز به‌عنوان شهردار تهران، دو بار در دفتر کارم گروگان گرفتند تا چوب لای چرخ دولت بگذارند. آن‌ها در این راستا از تمام ابزارها سود بردند و تمام سازمان‌ها و شخصیت‌های مقتدر و بانفوذ

حمله‌های خود را علیه دولت موقت آغاز کردند. عمده روحانیون نیز که از این قاعده مستثنی نبودند برای به دست گرفتن قدرت، ضربه زدن به دولت موقت را شروع کردند و این موضوع را می‌توان در مطالب و عنوان‌های روزنامه *جمهوری اسلامی* در آن زمان به خوبی دریافت. مثلاً با کنایه به اعضای دولت موقت می‌نوشتند که این‌ها سوار ماشین بنز می‌شوند. همچنین موقعی که یکی از اعضای دولت موقت قرار بود برای مذاکره به عربستان برود، انواع و اقسام تهمت‌ها را نثار کرده و ایراد گرفتند که چرا با شیخ‌نشین‌های وابسته با آمریکا گفت‌وگو می‌کنید؟!

روزنامه‌ها نیز به شکل‌های گوناگون حملات تبلیغاتی وسیعی علیه دولت موقت به راه انداختند. مثلاً آقای سیدهادی خسروشاهی مسئول «حساب ۱۰۰» امام می‌گفت مشکل مسکن را سه ماهه حل می‌کنیم و روزنامه *کیهان* این قبیل مطالب را با تیتیر درشت چاپ می‌کرد و از این طریق مطالبات و انتظارات مردم را بالا می‌بردند تا نارضایتی ایجاد کنند. درحالی‌که مشخص بود حل وضعیت مسکن سه ماهه که هیچ، بلکه سی سال نیاز به وقت و برنامه‌ریزی دارد.

در واقع در پشت پرده عوامل نفوذی این‌گونه مطالب را القاء می‌کردند و متأسفانه مردم هم پس از هر تغییر، اصرار داشتند مطالبات‌شان با زور و با سرعت برآورده شود. آقای خسروشاهی چه بسا بدون آگاهی وعده‌هایی را مطرح می‌کرد اما افراد دیگر تلاش می‌کردند سطح انتظارات جامعه را هرچه بیشتر بالا ببرند و در آن جو ملتهب دولت موقت را از ادامه کار باز دارند. در آن دوره تمام گروه‌ها از روحانیون گرفته تا لائیک‌ها و گروه‌های ملی، اسلامی و حتی افرادی از نهضت آزادی از عملکرد دولت موقت انتقاد می‌کردند.

خلاصه نظر مهندس بازرگان برای رفع مشکلات، از بین بردن ناهماهنگی‌ها و عدم انسجام در مدیریت بود. برای همین پیشنهاد دادند روحانیون عضو شورای انقلاب وارد دولت شوند. روی این اصل در مرحله اول آقای هاشمی رفسنجانی معاون آقای صباغیان (وزیر کشور) شد. آقای محمدجواد باهنر هم از طرف شورای انقلاب به وزارت آموزش و پرورش رفت و آقای خامنه‌ای، نماینده این شورا در وزارت دفاع

شد (در آن زمان دکتر چمران وزیر دفاع بود). به دکتر بهشتی هم به‌خاطر توانایی‌ها و قدرت مدیریتش پیشنهاد شد مسئولیت وزارت دادگستری یا آموزش و پرورش را بپذیرد که البته نپذیرفت. در شورای انقلاب این پیشنهاد تقریباً تصویب شده بود و چهار روحانی در دولت موقت حضور داشتند. با افزایش ناسازگاری‌ها میان روحانیون حزب جمهوری اسلامی و دولت موقت در شورای انقلاب، پیشنهاد شد شورای انقلاب و دولت موقت باهم ادغام شوند ولی شورای انقلاب موافقت نکرد.

علاوه بر حزب جمهوری اسلامی، حزب توده و مجاهدین خلق، ده‌ها حزب و سازمان مختلف دیگر همگی شروع به فعالیت و سازماندهی کردند و تنور تحزب و رقابت سیاسی گرم بود. تعدادی از دوستان و هم‌فکران نهضت آزادی نیز از آمریکا و اروپا به ایران آمدند و می‌خواستند با همراهی تعداد دیگری نیز که در ایران بودند اما مسئولیتی نداشتند نهضت آزادی را فعال نگاه دارند ولی اختلاف‌نظرها در بین اعضای نهضت خیلی زیاد بود؛ به‌ویژه که شماری از مدیران نهضت آزادی مانند مهندس سحابی نیز در ردیف منتقدین اصلی دولت موقت قرار گرفته و به‌جای آن‌که بازویی برای کمک به دولت موقت باشند، به انتقاد از آن پرداختند.<sup>۱</sup> این دوستان در مواردی خلاف رویه و ادبیات مرسوم نهضت آزادی عمل کرده و بیانیه صادر می‌کردند. مثلاً در فروردین ۵۸ در مورد مهندس امیرانتظام بیانیه‌ای صادر کردند. همچنین در مورد اوضاع جامعه و عملکرد دولت موقت، با نام نهضت بیانیه تحلیلی منتشر کردند. در بیانیه دیگری عملکرد دولت موقت در برابر معارضین کردستان را مسامحه‌گرانه قلمداد کرده و دولت را مورد انتقاد شدید قرار دادند. در امور مربوط به مجلس خبرگان،

۱. مهندس سحابی از ابتدای انقلاب خودش حاضر نشد در دولت موقت سمت یا مسئولیتی را بپذیرد و فقط عضو شورای انقلاب بود. تنها برای مدت کوتاهی در اواخر کار دولت موقت و پس از انتقال مهندس معین‌فر به وزارت تازه تأسیس نفت، ریاست سازمان برنامه و بودجه را برعهده گرفت و پس از استعفای دولت موقت این مسئولیت را در کابینه شورای انقلاب نیز ادامه داد.

گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا نیز بیانیه‌هایی با نام نهضت منتشر کردند<sup>۱</sup> که خلاف‌نظر و رویه مهندس بازرگان بود. رسانه‌ها نیز از ناهماهنگی در درون نهضت آزادی نهایت سوءاستفاده را می‌کردند؛ تا جایی که گاهی این دوستان خود مجبور به نامه‌نگاری‌هایی با روزنامه‌ها می‌شدند.

به غیر از گروه‌های چپ و روحانیون که به قصد تصاحب قدرت، دولت موقت را تخریب می‌کردند، افراد دیگری هم دنبال قدرت بودند و مثل بقیه شعارهای چپ می‌دادند تا خودشان را با سایر منتقدان هماهنگ کنند. همچنان که آقای بنی‌صدر از همان ابتدا بیشترین حملات را به دولت موقت داشت. دوست و همکار قدیمی خودمان آقای قطب‌زاده که بعد از انقلاب از نهضت جدا شد و ریاست رادیو و تلویزیون ملی را برعهده گرفته بود هم در مقابل دولت موقت قرار گرفت. همه کسانی که به نوعی دنبال قدرت بودند با دولت موقت برخورد می‌کردند. در واقع هیچ‌کس از دولت موقت حمایت نکرد و این مظلومیت تاریخی دولت موقت بود که در آن صحنه و شرایط خطیر تاریخی آن مسئولیت سنگین را برعهده گرفت و آن‌چنان با مخالفت‌ها روبه‌رو شد.

### اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت

زمانی که سفارت آمریکا اشغال شد، کسی از برنامه دانشجویان خبر نداشت و این یک اتفاق کاملاً خودسر و ناگهانی بود. نه دولت موقت، نه شورای انقلاب، نه شخص آقای خمینی و نه آقای بهشتی هیچ‌کدام از این موضوع اطلاعی نداشتند. آن‌گونه که بعدها خود دانشجویان گزارش کردند، دانشجویان فعال دانشگاه‌های مختلف در جلساتی میان خودشان برای این کار برنامه‌ریزی کردند. پنج دانشجو هم در رأس آن‌ها بودند. ابراهیم اصغرزاده از دانشگاه صنعتی شریف جزو پنج نفر اصلی و محسن

۱. نکته حائز اهمیت آن‌که سال‌ها بعد آقای دکتر محمد مهدی جعفری به نگارنده اعلام کردند که این اطلاعیه بدون اطلاع ایشان و دکتر فریدون سجابی و آقای مهندس سجابی که در مأموریت کردستان بودند و بدون مشورت توسط جمعی از اعضای جوان نهضت که تحت تأثیر جو آن روز بودند، نوشته شده است.



میردامادی و عباس عبدی از برنامه‌ریزان آن بودند. برخی هم معتقدند آقای اصغرزاده طراح اصلی و نظریه‌پرداز این پروژه بود. این جمع در مورد اقدام خود فقط با آقای موسوی خوئینی‌ها مشورت کردند و ایشان اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری را تأیید کرده بود. دانشجویان خواسته بودند موضوع را با امام مطرح کنند اما موسوی خوئینی‌ها مخالفت کرده و گفته بود اگر مطرح کنید ایشان قطعاً مخالفت خواهند کرد. به‌همین دلیل هیچ‌یک از مسئولان جمهوری اسلامی از پیش در جریان این طرح قرار نداشتند و همه پس از وقوع حادثه مطلع شدند. طبعاً دولت موقت هم در جریان این اقدام نبود و در ساعت ۱۱ صبح یکشنبه ۱۳ آبان دولت تازه در جریان موقوف قرار گرفت.

البته باتوجه به جو ضد آمریکایی آن روز جامعه چنین اقدامی پیش‌بینی شده بود و سابقه هم داشت. آقای سالیوان (سفیر آمریکا در ایران) نامه نوشته بود که اگر شاه به آمریکا بیاید احتمال گروگان‌گیری بالاست و اگر چنین اتفاقی بیفتد، ما امنیت نداریم. آقای لمبرت هم در مصاحبه با اصغرزاده بر این نکته تأکید کرده است. بعدها با انتشار گزارش‌هایی در آمریکا معلوم شد بعضی از مقام‌های سیاسی احتمال داده بودند اگر دولت آمریکا با ورود شاه به آمریکا موافقت کند، سفارت آن کشور در ایران اشغال و گروگان‌گیری خواهد شد.

همچنین معلوم شد بعضی از جمهوری‌خواهان متنفذ آمریکا به‌ویژه راکفلر و کیسینجر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا (جیمی کارتر) را مجبور کردند با ورود شاه به آمریکا موافقت کند. با نگاهی به کل این فرایند، درمی‌یابیم از یک‌طرف جوانان پرشور و انقلابی علاقه داشتند در جریان انقلاب نقشی ایفا کنند؛ به‌ویژه باتوجه به پیشینه سابقه آمریکایی‌ها در ایران، طبیعی بود که دانشجویان بخواهند نسبت به حضور شاه در آمریکا واکنش نشان دهند زیرا آمریکایی‌ها کودتای ۲۸ مرداد را در کارنامه خود داشتند و در ۲۵ سال پس از آن یعنی تا سال ۵۷ در برنامه سرکوب مردم و جلوگیری از توسعه سیاسی ایران نقش داشتند و تنها به‌دنبال بهره‌برداری منافع خود در ایران

بودند؛ به‌ویژه که مشاوران نظامی و اطلاعاتی آمریکا در ایران، نهادهای مختلف را به‌نوعی اداره می‌کردند.

از طرف دیگر مجموعه قرائن و شواهد نشان می‌دهد کسانی در آمریکا با استفاده از شیوه شناخته‌شده (Provocation)، برنامه‌ریزی کرده بودند احساسات دانشجویان را در جهت برنامه‌های خود تحریک کنند و به همین منظور زمینه دعوت شاه به آمریکا فراهم شد.<sup>۱</sup>

به‌رحال هدف اولیه دانشجویان این بود که ۴۸ ساعت در سفارت باشند و بر افکار عمومی آمریکا فشار بیاورند تا شاه از آمریکا خارج شود و فکر سقوط دولت موقت را از این طریق در برنامه داشتند.

آقای دکتر یزدی در بعدازظهر روز یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ هنگامی که گزارش سفر الجزایر را به آقای خمینی دادند، ایشان ابتدا در خصوص حادثه اشغال سفارت آمریکا به آقای دکتر یزدی گفتند: شما آن‌ها را از داخل سفارتخانه بیرون بریزید و غائله را ختم کنید. اما در کمتر از ۲۴ ساعت بعد نظر آقای خمینی تغییر کرد و بلکه کاملاً متحول شد؛ به‌طوری‌که از این عمل با عنوان انقلاب دوم یاد کردند! پس از آن هم قضایای دیگری پیش آمد که مدت اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری به‌جای آن که دو - سه روزه خاتمه یابد، به ۴۴۴ روز انجامید.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید به مصاحبه هفته‌نامه *صد* با اینجانب در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۴ که در آن پیامدهای اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری را در بعد بین‌المللی که منجر به سقوط ۲ دولت در کشورهای ایران و آمریکا شد و نقش جریان‌های وابسته به جمهوری خواهان آمریکایی و شخص آقای راکفلر (سرمایه‌دار آمریکایی) و خانم اشرف پهلوی در پذیرش شاه برای معالجه و شیوه تحریک احساسات ناپخته انقلابی را که تماماً به سود جنگ‌طلبان آمریکایی و همکاران ایرانی آن‌ها شد را به تفصیل بیان کرده‌ام.

۲. دکتر بهشتی پس از اطلاع از حضور گسترده طیف وسیعی از نیروهای چپ مارکسیستی اظهار کرده بودند که: با اشغال سفارت آمریکا موجی با راهبرد تداوم انقلاب در جامعه به‌وجود آمده که اگر سوار بر این موج نشویم، این موج ما را هم با خود خواهد برد. ابتدا به‌نظر می‌رسید که آقای خمینی تحت تأثیر این نگرش، نگاه و عقیده پیشین خود را تغییر داد و از اقدام دانشجویان پشتیبانی کرد.

این گروگان‌گیری باعث شد شرایط بسیار خوبی را که با پیروزی انقلاب برای حل مشکلات خود با دولت آمریکا به دست آورده بودیم و می‌توانستیم به نفع ملت و انقلاب آن‌ها را حل کنیم، از دست بدهیم و به سخت‌ترین شرایط و زمان که به انعقاد قرارداد الجزایر منجر شد، موکول کنیم. براساس قرارداد الجزیره بخشی از ذخایر ارزی کشورمان را از دست دادیم.<sup>۱</sup>

در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۸ هیأت دولت با تشکیل جلسه، موضوع اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری را تا دیروقت بررسی کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که استعفای خود را به‌طور رسمی اعلام کند. البته دولت موقت پیش از آن بنا بر مشکلاتی که با سایر دستگاه‌های موازی و خصوصاً مشکلاتی که با شورای انقلاب داشت، سه مرتبه تقاضای استعفا کرده بود اما آقای خمینی این اقدام را به مصلحت انقلاب و کشور ندانسته و مخالفت کرده بودند. دولت موقت به‌منظور از میان رفتن تداخلات گوناگون در مدیریت کشور، پیشنهاد کرده بود مسئولیت اداره کشور را شورای انقلاب به‌عهده بگیرد. در آن روزها برخی از وزرا شواهدی حاکی از ناامنی خود ارائه کرده و می‌گفتند حتی امنیت ندارند در وزارتخانه‌های تحت نظر خودشان پا بگذارند. بنابراین استعفای دولت موقت که از مدتی پیش روی میز بود با تشدید التهابات و وقوع این اتفاقات اجرایی شد.

روز ۱۵ آبان ۵۸ مهندس ابوالفضل بازرگان (معاونت مالی - اداری)، استعفای دولت را به قم برده و به آقای خمینی تحویل دادند. اتفاقاً همان روز من در قم بودم، و قرار بود در حضور شهرداران سراسر کشور با آقای خمینی دیداری داشته باشیم.

۱. در بهمن ۱۳۹۷ مجله *اندیشه پویا* شماره ۵۶ گزارش اسناد روابط حزب توده با مرکز اطلاعات روسیه شوروی و آلمان شرقی را منتشر کرد و در آن به نقل از کیانوری نوشت: آقای خمینی پیش از دیدار بازرگان با برژنفسکی در الجزیره، مجوز اشغال سفارت آمریکا را داده بودند. بر اساس این اسناد منتشر شده که تکذیب هم نشده گمان‌های تحلیلی قبلی که بخشی از واقعیت‌ها بوده منتفی می‌گردد و زمینه‌های واقعی اظهارات آقای خمینی و پیچیدگی این رخداد که تحت‌تأثیر عوامل خارجی روسیه شوروی و آمریکا هدایت شده تبیین می‌شود. بنگرید

خوب به یاد دارم آن روز آقای خمینی با حالی ملتهب در جمع ما آمدند و از من خواستند خیلی خلاصه صحبت کنم. خودشان هم درباره مسائل مطرح شده بسیار فشرده سخن گفتند و سریع رفتند. به هر حال پس از آن که آقای ابوالفضل بازرگان نامه استعفای دولت موقت را به آقای خمینی تقدیم کرد، ایشان همان روز اعضای شورای انقلاب به خصوص آقایان دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی و دکتر باهنر را به قم احضار کردند. اعضای شورا مخالف استعفای مهندس بازرگان بودند ولی در همین فاصله، صدای جمهوری اسلامی ایران متن این استعفا را پخش کرد.

مشخص نیست که خبر استعفای نخست‌وزیر چگونه به آقای قطب‌زاده رسیده بود. آقایانی هم که به دیدن آقای خمینی رفته بودند، در راه بازگشت از قم همین که متن استعفای مهندس بازرگان را از رادیو شنیدند، از میانه راه برگشتند و تصمیم گرفتند استعفا را بپذیرند. آقای خمینی طی ابلاغ مورخ ۵۸/۸/۱۵ خطاب به شورای انقلاب نوشتند: «باتوجه به استعفای جناب آقای مهندس بازرگان، ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن‌نیت مشارکانه استعفا را قبول نمودم...» و پس از آن شورای انقلاب را مأمور اداره کشور کردند.

پس از آن که شورای انقلاب مسئولیت مدیریت کشور را برعهده گرفت، آقای بهشتی برنامه شش ماده‌ای دولت شورای انقلاب را اعلام کرد.

فصل دوم:

سالهای آغازین انقلاب؛ ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰



### ادامه همکاری در شهرداری بعد از دولت موقت

پس از درگذشت آیت‌الله طالقانی، ریاست شورای انقلاب را آیت‌الله بهشتی برای مدت نزدیک به ۵ ماه برعهده داشت. با آغاز دوره ریاست جمهوری آقای ابوالحسن بنی‌صدر در ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ ریاست این شورا به رئیس‌جمهور محول شد. ایشان هم تا زمان آغاز به کار اولین دوره مجلس شورای اسلامی و انحلال شورای انقلاب، به مدت تقریبی ۵ ماه ریاست این شورا را برعهده داشت.

همان‌طورکه ذکر شد شورای انقلاب در زمان دولت موقت به‌جای آن‌که تنها نقش قوه مقننه را ایفا کند، با دخالت در امور اجرایی، کار را بر دولت دشوار می‌ساخت. در آن دوره شورا همچنین مسئولیت تصمیمات خود را نمی‌پذیرفت و اگر تصمیم اشتباهی می‌گرفت و بخشنامه‌ای به وزیران ابلاغ می‌کرد، پس از بروز واکنش‌های اعتراضی در کشور و مشخص شدن اشتباه، صحنه را خالی می‌کرد و همه عواقب تصمیم قبلی متوجه اعضای دولت موقت می‌شد. اگر وزیر فلان وزارتخانه از ابتدا با صدور فلان ابلاغیه شورای انقلاب مخالفت کرده بود، مجبور بود عواقب تصمیم نادرست شورای انقلاب را بپذیرد. غالب اعضای شورای انقلاب هنگام تصمیم‌گیری

در داخل شورا نظری داشتند و تصمیمی می‌گرفتند اما چندی بعد در بیرون شورا به‌طور علنی مواضع متفاوتی اعلام می‌کردند.<sup>۱</sup>

آقای خمینی پس از قبول استعفای دولت موقت و محول کردن مسئولیت اداره کشور به شورای انقلاب از این شورا خواست تا مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات مجلس و انتخابات ریاست‌جمهوری را برعهده بگیرد. از این‌رو پس از استعفای دولت موقت، از ۱۵ آبان ۱۳۵۸ تا تشکیل کابینه آقای بنی‌صدر، کشور به‌صورت شورایی اداره شد و شورای انقلاب با ریاست آقای بهشتی، برای اداره کشور، کابینه تشکیل داد.

شورای انقلاب در این برهه تقریباً سه ماهه، به‌جای قوای مجریه و مقننه تصمیم می‌گرفت. برخی اعضای شورای انقلاب هم‌زمان در دولت نیز عضو بودند و بعضی دیگر فقط در یکی از این دو نهاد عضویت داشتند.

نکته مهم این‌که اعضای دولت موقت هیچ‌گاه با قهر از مسئولیت شانه خالی نکردند و حضور مستمر و همکاری مداوم مهندس بازرگان، دکتر رضا صدر، مهندس معین‌فر، مهندس سحابی و شماری از وزیران دولت موقت با شورای انقلاب گواه این امر بود. سایر اعضای دولت موقت هم که در شورای انقلاب یا کابینه شورا حضور نداشتند در بخش‌های دیگر به‌خدمت مشغول شدند. کما این‌که بنده خدمت در شهرداری را تا اواخر سال ۵۹ ادامه دادم. آقایان کتیرایی، معین‌فر، مهندس سحابی و تنی چند از اعضای کابینه دولت موقت نیز همچنان به همکاری ادامه دادند زیرا این افراد در زمینه‌سازی و مدیریت انقلاب نقش داشتند و نمی‌خواستند انقلاب صدمه بخورد؛ درست مثل مادری که از فرزند خود نگهداری می‌کند، می‌کوشیدند کمک کنند تا مطالبات یک‌صد ساله مردم که در آرمان‌های انقلاب تبلور پیدا کرده بود، تحقق یابد.

۱. دکتر یزدی در خاطرات خود به نمونه‌هایی از این دست رفتارهای شورای انقلاب اشاره کرده است. بنگرید به جلد‌های چهارم و پنجم خاطرات دکتر یزدی در زمان تصدی وزارت امور خارجه و ابلاغیه‌های شورای انقلاب در مورد لغو کلیه قراردادهای نظامی و دیگر مصوبات آن.



مدتی پس از استعفای دولت موقت، مهندس بازرگان در آذر ۵۸ به علت بیماری برای ۱۵ روز در بیمارستان طالقانی بستری شد. این موضوع فرصتی فراهم کرد تا برخی از رقبای و مخالفان ایشان که پیش‌تر از هیچ کوششی برای کسب قدرت و زمین زدن دولت ایشان فروگذار نکرده بودند، چون صداقت بیشتری داشتند به خودشان بیایند. آن‌ها برای دلجویی و عذرخواهی خدمت ایشان آمدند و حلالیت طلبیدند. از جمله آقای قطب‌زاده آمد و اعتراف کرد که در حق ایشان بد کرده و تقاضای بخشش نمود. آقای احمد خمینی هم از طرف آقای خمینی به عیادت مهندس بازرگان آمد و ضمن حلالیت‌طلبی گفت به شما ظلم شده است. تا زمانی که مهندس بازرگان در قید حیات بود، بسیاری دیگر پس از آگاه شدن نزد ایشان آمدند و حلالیت طلبیدند. ایشان نیز با بزرگواری گذشت کرده و می‌گفتند: مهم نیست، قصد من خدمت بوده و شما هم اگر به این نتیجه رسیده‌اید، من از شما چیزی در دل ندارم و قلب من نسبت به شما پاک است. ایشان حتی با قصد کمک به کابینه شورای انقلاب و دولت آقای بنی‌صدر، بسیار کوشید و برخلاف عملکرد آن‌ها، چوب لای چرخ دولت‌شان نگذاشت. ایشان پس از استعفا در مورد عملکرد خود و دولت‌شان گفت که ما از سمت خود استعفا دادیم ولی از انقلاب و اجتماع کنار نرفتیم. در شورای انقلاب مدیریت کمیسیون‌ها و تقسیم کارها را بدون سر و صدا انجام می‌داد، چون هیچ‌وقت برای سر و صدا کار نمی‌کرد. دوستان دیگری چون دکتر یزدی و دکتر چمران نیز که همکاری با شورای انقلاب را نپذیرفتند، بدون آن‌که قهر کنند در بخش‌های دیگر به خدمت مشغول شدند.

با آغاز جنگ، دکتر چمران ستاد جنگ‌های نامنظم را در اهواز تشکیل داد و دکتر یزدی در مأموریتی ویژه نماینده آقای خمینی برای خاتمه دادن به غائله سیستان و بلوچستان شد و برای مدتی مؤسسه کیهان را نیز اداره کرد، اما هیچ‌گاه از مهندس بازرگان فاصله نگرفت. در اوایل دهه ۶۰ آقای خمینی به ایشان پیام داد شما در جایگاهی هستید که بتوانید در پست ریاست جمهوری قرار گیرید ولی لازمه‌اش این است که از مهندس بازرگان فاصله بگیرید. دکتر یزدی خیلی صریح و شفاف پاسخ

داده بود: من شخصیت و هویت خودم را از مهندس بازرگان دارم و او را تنها نخواهم گذاشت.

دولت موقت در آبان ۱۳۵۸ استعفا داد اما همان‌طور که مهندس بازرگان پس از استعفا از نخست‌وزیری، همکاری خود را با شورای انقلاب ادامه داد، بنده نیز علی‌رغم همه کاستی‌ها و نامهربانی‌ها قهر نکرده و تا اواخر سال ۵۹ اجباراً در مدیریت شهرداری تهران باقی مانده و خدمات خود را ادامه دادم.<sup>۱</sup>

### رفراندوم قانون اساسی

خبرگان پس از چند ماه بحث و نظر و رأی‌گیری، پیش‌نویس قانون اساسی را آماده کردند. هر اصل باید دست‌کم رأی دو سوم خبرگان را می‌آورد. پس از بحث و تصویب تک‌تک اصل‌ها و گفت‌گو جمع‌بندی شد. نسخه پایانی قانون اساسی در جلسه علنی ۲۴ آبان ۱۳۵۸ به رأی گذاشته شد. پس از تدوین نهایی این قانون، با دستور آقای خمینی، شورای انقلاب موظف به برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی شد و این همه‌پرسی در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برگزار شد.

طبق اعلام رسمی وزارت کشور که آن زمان تحت سرپرستی آقای هاشمی رفسنجانی بود این انتخابات با مشارکت حدود ۷۵ درصد واجدین شرایط و رأی بیش از ۱۵ میلیون برگزار شد و بیش از ۹۹ درصد رأی‌دهندگان هم به قانون اساسی رأی مثبت دادند. البته در قانون اساسی سال ۵۸، ولایت فقیه هنوز مطلقه نشده بود اما ۱۰ سال بعد و در سال ۱۳۶۸ در حوزه اختیارات رهبری تغییراتی اعمال شد و قید مطلقه به آن اضافه گردید.

برای این همه‌پرسی، آقای خمینی در پیامی ضمن نام بردن از مردم گُرد و عرب و بلوچ و ترکمن و اهل سنت که ناآرامی‌هایی به‌خود دیده یا هنوز ناآرام بودند، آنان را به شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی توصیه کرد. ایشان از تنش پیش آمده در اثر

۱. برای اطلاع بیشتر به مطالب ج ۲ خاطرات مراجعه شود.

گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا نیز استفاده کرد و با ذکر موقعیت خطیر ایران گفتند: «این جانب در روز اخذ آرا، رأی مثبت می‌دهم و از تمام برادران و خواهران عزیز خود از هر قشری و در هر مسلکی هستند تقاضا می‌کنم که به این قانون سرنوشت‌ساز رأی مثبت بدهند.» در پیام ایشان آمده بود این قانون اساسی بزرگ‌ترین ثمره جمهوری اسلامی است و رأی ندادن به آن به هدر دادن خون شهیدان است و تأکید کرده بودند مبدا تحت‌تأثیر دشمنان اسلام از حضور در حوزه‌های رأی‌گیری خودداری کنند. این پیام آقای خمینی و ایضاً نتیجه آن به‌وضوح روشن می‌سازد کسانی که انتخابات را تحریم کردند علناً در برابر رهبری انقلاب و اکثریت مردم ایستاده‌اند و لذا مخالفت با آن در شرایط آن دوره عقلانی نبود.

پیش‌تر گفته شد که از مجاهدین خلق، مسعود رجوی در تلاش برای رسیدن به نمایندگی مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی ناکام ماند و علی‌رغم آن‌که نام او در لیست‌های انتخاباتی چند حزب آمده بود، نتوانست جزو ۱۰ نماینده تهران به مجلس خبرگان راه یابد. تنش‌های پیش از انقلاب میان مجاهدین و طیف‌های مسلمان هوادار روحانیون به بعد از پیروزی انقلاب کشیده شده و تداوم یافته بود. مجاهدین هنوز خلع سلاح نشده بودند، میتینگ‌ها و روزنامه‌های زیادی داشتند و طبعاً با خواسته‌های دولت مرکزی و روحانیت کنار نمی‌آمدند.

پس از دستگیری محمدرضا سعادت (از اعضای برجسته سازمان) و ماجرای اعتصاب غذای او، اوضاع پیچیده‌تر هم شد و دامنه این تنش‌ها آن‌قدر بالا گرفت که نهضت آزادی ایران در ۱۴ تیر ۱۳۵۸ در بیانیه‌ای به گروه‌های چریکی و اختصاصاً مجاهدین خلق هشدار داد و ضمن محکوم کردن حمله کمیته‌ها و طرفداران جمهوری اسلامی به تظاهرات و تحصن خانواده‌ها و طرفداران سازمان مجاهدین از حکومت خواست ماجرای اعتصاب غذای سعادت در زندان و ادعای شکنجه شدن او را پیگیری کند. همچنین از رقابت مجاهدین برای کسب قدرت و روندی که به خشونت منتهی می‌شد انتقاد کرد. دامنه این رقابت‌ها و ناهمسویی‌ها باعث شد مجاهدین خلق با قانون اساسی تصویب شده در مجلس خبرگان مخالف کنند. آنان علی‌رغم نداشتن

پایگاه اجتماعی لازم برای رؤیاریویی با آقای خمینی، خواستار تحریم رفراندوم قانون اساسی شدند که خود زمینه‌ساز بحران‌های دیگری در آینده گردید.

در مقابل این رویکرد، نمایندگان نهضت آزادی ایران که در مجلس خبرگان قانون اساسی با بندهای غیر دموکراتیک آن مخالفت کرده بودند، با قبول اصل حاکمیت اکثریت مردم چون قانون به همه‌پرسی گذاشته شده توسط نمایندگان مردم نهایی شده بود، در ۵ آذر ۱۳۵۸ در بیانیه‌ای از مردم برای شرکت در همه‌پرسی دعوت کردند. در این بیانیه ضمن ذکر شرایط حساس اجتماعی و لزوم همبستگی در کشور آمده بود: «اینک مردم با قانونی روبه‌رو هستند که گرچه کمبودها و نواقص و حتی از نظر حقوقی و عملی از جنبه‌های مختلف تناقضاتی دارد، اما بدیهی است که این قانون کلام خدا و وحی منزل نیست و باید توجه داشت که انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل تاریخ خود را طی می‌کند، ضد انقلاب با تمامی قوا می‌کوشد تا از استقرار و تحکیم جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند. نهضت آزادی ایران معتقد است که حفظ پیروزی‌های به‌دست آمده و استمرار انقلاب و تحکیم جمهوری اسلامی حکم می‌کند که هرچه سریع‌تر و قاطع‌تر دوران انتقال را پشت‌سر بگذاریم.»

### اختلاف مواضع برخی از اعضای نهضت آزادی

با پیروزی انقلاب همه نیروهای فعال نهضت و نهادهای مدنی مثل انجمن‌های اسلامی دانشجویی در اروپا و آمریکا به‌داخل کشور آمدند تا بتوانند در انقلاب به وظیفه‌شان عمل کنند. پس از این که آقای خمینی عراق را به مقصد فرانسه ترک کردند، بسیاری از دانشجویان دوره دکتری تحصیل خود را رها کردند و به نوفل‌لوشاتو رفتند و از آنجا هم به ایران آمدند و بسیاری از مدیران بعد از انقلاب همین افراد بودند که با نگاه راهبردی و عشق به انقلاب اسلامی، زندگی و تحصیل خود را رها کرده و به ایران آمدند.

انتظار می‌رفت اعضای نهضت آزادی در اروپا و آمریکا با آمدن به ایران به‌طور طبیعی با دوستان ما در داخل همکاری کنند. از سوی دوستان داخل کشور سال‌ها

مصائب زیادی را در زندان تحمل کرده و عمر و سرمایه جوانی خود را برای آرمان خود در زندان‌های رژیم شاه صرف کرده و در محیط بسته زندان مدت‌های مدیدی را با طیف‌های فکری مختلف گذرانده بودند. مهندس عزت‌الله سحابی و دکتر ابراهیم یزدی نماد این تفاوت بودند. آن دو در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ در نهضت مقاومت ملی سابقه دوستی عمیق و همکاری داشتند و به لحاظ ارتباط با مهندس بازرگان و دکتر سحابی پیوندهای عاطفی محکمی میان آن‌ها برقرار بود. اما با توجه به زمینه‌های محیطی، به طور طبیعی نقطه‌نظرهای اجتماعی متفاوتی داشتند. دکتر یزدی در اروپا و آمریکا در محیط و فضایی آزاد پرورش یافته و به تعبیر مهندس سحابی، شخصیت یک دیپلمات در او شکل گرفته بود. در حالی که ذهن مهندس سحابی در فضای انقلابی زندان شکل گرفته و به تعبیر خودش انقلابی بود. ایشان در زندان با مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی هم‌بند بود و گفتمان غالب در زندان عادل‌آباد شیراز نیز بر ذهنیت ایشان تأثیر گذاشته بود. لذا به طور طبیعی این دو نمی‌توانستند در برخی مسائل کنار هم‌دیگر قرار گیرند و تفاوت دیدگاه‌های آن دو، برداشتی را به ذهن متبادر می‌کرد که با هم‌دیگر اختلاف دارند.

بر این اساس دوستانی هم که در زمان انقلاب از آمریکا یا اروپا به ایران آمدند، شخصیت سیاسی و فرهنگی‌شان در فضای باز شکل گرفته بود و با هم‌دیگر و میان خودشان انسجام داخلی داشتند، اما ایجاد انسجام و هماهنگی بین نیروهای داخل ایران و نیروهای از خارج آمده به طور طبیعی با چالش‌هایی روبه‌رو گردید.

در زمان تشکیل دولت موقت، نمایندگانی از هر دو گروه به همکاری با دولت موقت پرداختند و ضمناً متعهد شدند از هرگونه فعالیت سیاسی و حزبی در داخل دولت بپرهیزند و اصلاً فرصت چنین کاری هم نداشتند. اما تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران که در دولت مسئولیت نداشتند، فعالیت‌های سازمانی و حزبی نهضت آزادی ایران را برعهده گرفتند و در صدر این افراد مهندس عزت‌الله سحابی قرار داشت که پس از تحمل هفت سال حبس و زندان، آزاد شده بود. با چنین زمینه‌ها

ایشان با برخی نظرات راهبردی سران نهضت آزادی به‌ویژه مهندس بازرگان (دبیرکل نهضت) تفاهم نداشت.

پس از آزادی مهندس سحابی از زندان و به‌خصوص در زمان برگزاری دو جلسه مشورتی در روستای سینک در شمال شرق تهران، در حضور شخصیت‌های اصلی نهضت مانند مهدی بازرگان، یدالله سحابی و آیت‌الله طالقانی این عدم تفاهم آشکار شد. محور اصلی اختلاف زمانی آشکار شد که مهندس سحابی بر مبارزه علیه امپریالیسم تأکید کرد. به‌طور طبیعی در چنین ادبیاتی، موضوع آزادی جایی نداشت. مهندس سحابی هم می‌گفت: آزادی کالایی لوکس است و برقراری عدالت و انجام اقدامات ضدامپریالیستی اهمیت دارد و نهضت آزادی باید از همه ضد امپریالیست‌ها حمایت کند. درحالی‌که مهندس بازرگان و یاران او در دولت موقت مثل دکتر یزدی و نیروهای از خارج آمده، ضمن توجه به مسئله و مشکل استیلا بیگانگان، مشکل اصلی جامعه ایران را استبداد می‌دانستند که در مدت ۲۵۰۰ سال گذشته بر تار و پود هستی و فرهنگ ایران ریشه دوانده بود. مهندس بازرگان و هم‌فکرانش بر این باور بودند که تجربه تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر کشور به‌خوبی نشان داده که دست استعمار و استیلا بیگانگان همواره از آستین استبداد بیرون آمده است.

به‌رحال تا اواخر ۱۳۵۸ تشکیلات نهضت آزادی را مهندس سحابی و دوستانی مثل محمدمهدی جعفری، محمد بسته‌نگار و علی اسپهبدی اداره می‌کردند. تأمل در متن اسناد نهضت آزادی در این مقطع زمانی هم به‌وضوح نشان می‌دهد محتوا و مندرجات این اسناد چه اندازه با نظرات رهبران و مصوبات کنگره‌های نهضت آزادی تفاوت دارد.<sup>۱</sup> به‌عنوان نمونه، درحالی‌که دولت موقت اشغال سفارت آمریکا را نقض تعهدات بین‌المللی دولت ایران دانسته و با آن مخالف بود و مهندس بازرگان نیز به‌طور صریح این اقدام را خلاف منافع ملی عنوان کرده بود، این آقایان با صدور

۱. نهضت آزادی ایران به‌منظور حفظ سوابق تاریخی و رعایت امانت، کلیه اسناد این مقطع زمانی را در قالب مجموعه اسناد نهضت منتشر کرده است.

اطلاعیه‌ای به نام نهضت آزادی ایران در ۱۵ آبان ۵۸ با تأکید بر خصلت ضداستعماری اقدام دانشجویان پیرو خط امام، آن را اقدامی انقلابی دانسته و از آن حمایت کردند. بیانیه تحلیلی آنان در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ و بیانیه کوتاه دیگر در ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ در مورد مهندس عباس امیرانتظام نیز از جمله مواردی بود که همگی با نام نهضت آزادی ایران منتشر شد، درحالی‌که برخلاف منویات اصلی بنیانگذاران و رهبران نهضت بود. علاوه بر تفاوت دیدگاه‌های قید شده، حضور گاه‌به‌گاه اما مؤثر افرادی مثل دکتر یزدی و بقیه دوستان و مشارکت در فعالیت‌های نهضت و به‌ویژه زمان برگزاری کنگره‌ها آشکار کرد که موافقان دیدگاه مهندس بازرگان و دکتر یزدی به‌لحاظ کمی هم در نهضت آزادی اکثریت دارند. این موضوع خودبه‌خود موجب گردید مهندس سحابی و دوستانش مصلحت را در آن ببینند که از نهضت جدا شوند.

به این ترتیب ایشان و ۱۳ تن دیگر از اعضای نهضت آزادی ایران در اواخر آذر ۵۸ از نهضت آزادی استعفا دادند.<sup>۱</sup> این اتفاق زمینه‌ساز اشتباه تاریخی دیگری شد که

۱. افراد مستعفی عبارت بودند از آقایان محمود احمدزاده هروی، عبدالعلی اسپهبدی، محمد بسته‌نگار، سید محمد مهدی جعفری، حسن حبیبی، کریم خداپناهی، علی دانش‌منفرد، عزت‌الله سحابی، فریدون سحابی، حسن عرب‌زاده، انسیه مفیدی، امیر ناطقی، همایون یاقوت‌فام و محمدعلی رجایی. در متن استعفا بر نکاتی تأکید شده بود که اختلاف دیدگاه ایشان با سران نهضت به‌ویژه مهندس بازرگان را نشان می‌داد؛ از جمله در متن آمده بود: تحلیل و گفتمان «مدیران و پیشگامان نهضت آزادی ایران» جدا از واقعیت‌های سیر تحولات سیاسی و اجتماعی سال‌های اخیر ایران است و تحت‌تأثیر سیاست «حقوق بشر» غرب قرار گرفته‌اند و این اشتباه را ناشی از امر تاکتیکی یا ناشی از نقایص سازمانی ندانسته، بلکه آن را ناشی از اشتباهات بینشی و تاریخی تلقی می‌کردند. مهندس سحابی و یارانش همچنین بی‌توجهی مهندس بازرگان به نقش استعمار و امپریالیسم و به‌جای آن تأکید بر استبداد به‌عنوان مشکل اصلی جامعه را عامل اصلی عقب‌ماندگی نهضت آزادی از انقلاب و انقلابیون دانسته در مورد رهبری آقای خمینی چنین نوشته بودند: «ایمان به رهبری امام خمینی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که امام را تبلور کامل آرمان‌های ضد استعماری، ضد استبدادی و ضد استثماری توده‌های قیام کرده و شهید داده ملت ایران دانسته و بدین دلیل رابطه طبیعی امامت امت بین ایشان و این ملت هدف‌دار برقرار است و لذا هرگونه مقابله و مخالفت با ایشان و مواضع اساسی ایشان را در حقیقت مقابله با امت و انقلاب امت، تلقی می‌کنیم». (بنگرید به دفتر دوم اسناد نهضت در ج ۱)

عبارت بود از نامزد کردن دکتر حسن حبیبی برای اولین انتخابات ریاست جمهوری که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

مهندس بازرگان به شدت مخالف جدا شدن مهندس سحابی و دوستان ایشان از نهضت آزادی بود و در این مورد خیلی مدارا کردند. پیش از اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت، هم‌فکران مهندس سحابی تصمیم گرفته بودند استعفا دهند ولی وقتی آن حادثه پیش آمد به خاطر صداقت و صمیمیتی که داشتند استعفا را به تأخیر انداختند. همچنین با افزایش فشارهایی که پس از ملاقات تیم دولت در الجزایر با آمریکا بر مهندس بازرگان و یارانش وارد شد و به استعفای دولت موقت انجامید، این دوستان با صدور بیانیه‌ای ضمن دفاع از مهندس بازرگان و همراهی با دولت موقت، نسبت به دخالت‌ها، مسئولیت‌ناپذیری و عملکرد دو پهلوی شورای انقلاب، اعتراض کرده و در قسمتی از آن بیانیه چنین نوشتند: «نخست‌وزیر مسئول و متعهد را استیضاح می‌کنند که چرا بدون مشورت با امام با نماینده دشمن به صحبت نشسته است، بدون این‌که به محتوای سخن و روش آن کاری داشته باشد. اما وقتی شورای انقلاب، بدون توجه به اعتراض‌های قبلی و بدون مشورت با امام، با آمدن نمایندگان کارتر برای مذاکره درباره گروگان‌ها به تهران موافقت می‌کند (روزنامه جمهوری اسلامی، پنج‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳۵۸، ص ۸) کسی اعتراض نمی‌کند...»<sup>۱</sup> زمانی هم که دانشجویان پیرو خط امام در اقدامی خلاف قانون و اخلاق در بعدازظهر سه‌شنبه ۴ دی ۱۳۵۸ از طریق رادیو تلویزیون سراسری، اتهاماتی را به بهانه افشاگری به نهضت آزادی نسبت دادند، این دوستان با صدور بیانیه ضمن حمایت از مهندس بازرگان و یارانش با لحنی دلسوزانه به دانشجویان هشدار دادند که «در انتشار و بیانات خود احساس مسئولیت اسلامی و انقلابی کنید که راه انتقام بی‌دلیل پیمودن جز تفرقه در صفوف ملت و گرم شدن بازار افترا و تهمت حاصلی ندارد که نتیجه آن دلسردی خدمتگزاران راستین

۱. بنگرید به: بیانیه مورخ ۱۸ آبان ۱۳۵۸ با عنوان چند پیشنهاد به شورای انقلاب مندرج در اسناد نهضت آزادی ایران (ج ۱۱، دفتر دوم)



انقلاب و خالی ماندن صحنه برای انقلابی نمایان بی‌تعهد و فرصت‌طلبان از ره رسیده و سرانجام اوج گرفتن دامنه انحراف انقلاب و پیش آمدن و پیروزی ضد انقلاب خواهد بود.<sup>۱</sup>

پس از پخش این برنامه از تلویزیون، ۳ عضو ارشد نهضت آزادی ایران (مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی) علیه دو تن از دانشجویان پیرو خط امام که بدون معرفی خود به نهضت آزادی ایران اتهام خیانت وارد کردند اعلام جرم نمودند. در مجموع این هماهنگی و موضع‌گیری مشترک حتی علی‌رغم تصمیم به استعفا و تضارب اندیشه خیلی مهم بود و نشان داد این دوستان به ملاحظات فرهنگی، عاطفی و صداقت پایبند بوده و زمانی که مسأله بیرونی مطرح می‌شد در کنار همدیگر قرار می‌گرفتند و پس از فروکش شدن آن موج، استعفای خود را علنی کردند.

### انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری

پس از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در پنجم آذر ۵۸، قانون اساسی در روز ۱۲ آذر تصویب و رسماً اعلام شد و براساس آن مقرر گردید انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در روز پنجم بهمن ۵۸ برگزار شود. با مشخص شدن تاریخ برگزاری انتخابات، موضوع معرفی نامزد نهضت آزادی برای انتخابات مطرح شد. هم‌فکران مهندس سبحانی چون مواضع اقتصادی و سیاسی دکتر حبیبی را به خودشان نزدیک‌تر می‌دیدند مایل بودند او نامزد شود. در حالی که مهندس بازرگان نه تنها با نامزدی او موافق نبود، بلکه در مصاحبه مهرماه نامزدی خودش در انتخابات ریاست جمهوری را اعلام کرده و گفته بود: «چون از من خواسته‌اند و می‌خواهند و ابراز می‌کنند، وجداناً مشکل است که من شانه خالی کنم.»

۱. بنگرید به: بیانیه مورخ ۵ دی ۱۳۵۸ با عنوان دعوت به مناظره و بحث آزاد مندرج در اسناد نهضت آزادی ایران (ج ۱۱، دفتر دوم)

در همان روزها، دکتر سحابی ضمن دیدار با رهبر انقلاب نظر ایشان را درخصوص نامزد شدن اعضای برجسته نهضت برای انتخابات ریاست جمهوری جویا شده و ایشان فرموده بودند: «آقای مهندس و شما در این انتخابات شرکت نکنید، بروید به مجلس.» در چنین فضا و زمینه‌ای اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در جلسه‌ای که برای بحث در این مورد تشکیل شده بود، دو نظر با دو دیدگاه کاملاً متفاوت را مطرح کردند. مهندس سحابی و هم‌فکرانش به‌دلایلی که اشاره شد با اعلام نامزدی مهندس بازرگان در انتخابات موافق نبودند. برخی نیز با توجه به رفتار ناپسند و به‌اصطلاح افشاگرانه دانشجویان پیرو خط امام نسبت به مهندس بازرگان و نهضت آزادی و بنا بر ملاحظات عاطفی نگران بودند که در صورت نامزد شدن مهندس بازرگان، اسائه ادب و برخوردهای غیراخلاقی مخالفان تشدید شود و از این جهت با اعلام نامزدی ایشان مخالفت کردند. در چنین وضعیتی که مهندس بازرگان بسیار ناراحت به نظر می‌رسید پیشنهاد شد مهندس سحابی نامزد شوند. اما ایشان مسائل شخصی و خانوادگی را دلیل عدم آمادگی خود اعلام کرد و بار دیگر دکتر حبیبی را پیشنهاد نمود. از سویی چون از آذرماه موضوع استعفای مهندس سحابی و تعدادی از اعضای نهضت آزادی به‌طور خصوصی مطرح شده بود، مهندس بازرگان با این شرط که مهندس سحابی و سایرین از نهضت خارج نشوند با پیشنهاد فوق موافقت کردند. آنان هم پذیرفتند و در نهایت شورای مرکزی با اکثریت ضعیفی به نامزدی دکتر حسن حبیبی در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری رأی داد. به‌یاد دارم مهندس بازرگان در پایان جلسه گفتند: «این تلخ‌ترین شب زندگی من بود.»<sup>۱</sup>

به این ترتیب ستاد انتخاباتی دکتر حبیبی با مسئولیت مهندس هاشم صباغیان و عضویت دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، دکتر علی اسپهبدی و... تشکیل شد و سپس برنامه انتخاباتی دکتر حبیبی به‌طور فشرده در ۲۰ صفحه تهیه و ارائه گردید. تا این‌که پس از اظهارات خلاف واقع دو تن از دانشجویان پیرو خط امام در سیمای جمهوری

۱. مصاحبه با محمد توسلی تحت عنوانین شب تلخ بازرگان، دو ماهنامه اندیشه پویا شماره ۳۱، آذر و دی ۱۳۹۴

اسلامی نسبت به نهضت آزادی، دکتر حبیبی ناباورانه در مصاحبه با روزنامه *کیهان* در ۲۵ و ۲۶ دی ۱۳۵۸ از اقدام آنان حمایت کرد.<sup>۱</sup>

این درحالی بود که رهبران نهضت آزادی ایران ضمن اعلام جرم علیه دانشجویان مذکور در بیانیه‌ای اقدام دانشجویان و سیمای جمهوری اسلامی را تقبیح کرده بودند. در حال این مصاحبه موجب اعتراض و ناراحتی شدید مهندس بازرگان و بسیاری از اعضای نهضت شد و پس از آن که مهندس صباغیان و دکتر بنی‌اسدی از ستاد انتخاباتی دکتر حبیبی خارج شدند، ایشان ناچار گردید در مصاحبه‌های انتخاباتی، خود را به‌عنوان نامزد منفرد معرفی کند.

در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۴ میلیون نفر (۶۷ درصد واجدان شرایط) مشارکت کردند و ابوالحسن بنی‌صدر با کسب حدود ۱۱ میلیون رأی (۷۶ درصد کل آرا) پیروز انتخابات شد. دکتر حبیبی با ۶۷۶ هزار رأی (در حدود ۵ درصد کل آرا) نفر سوم شد؛ یعنی حتی از آقای احمد مدنی (نامزد گروه‌هایی از جبهه ملی) که ۱۶ درصد آراء را کسب کرده بود، کمتر رأی آورد. درحالی که ماه بعد مهندس بازرگان با شرکت در انتخابات مجلس، ۷۰ درصد آرای مردم تهران را به‌دست آورد و به‌مجلس راه یافت.

به این ترتیب تصمیم شورای مرکزی نهضت آزادی در نامزد کردن دکتر حبیبی را می‌توان یک اشتباه بزرگ تاریخی ارزیابی کرد و چنانچه مهندس بازرگان نامزد شده

۱. دکتر حبیبی در این مصاحبه اختصاصی پس از اظهار نظر مفصل در مورد دیدگاه‌های خود در مورد اقدام دانشجویان پیرو خط امام گفت: «دانشجویان پیرو خط امام یک موضع‌گیری دارند که این موضع‌گیری‌ها مورد تأیید شخص من است؛ به این اعتبار که خط امام عبارت است از یک خط ضد امپریالیستی و همه حرف این است که در این برهه از زمان که ما هستیم آیا استعمار را به‌عنوان محور اصلی مبارزه می‌شناسیم. مبارزه ضد اسلامی را به‌عنوان یک اهرم واقعی تلقی می‌کنیم یا نمی‌کنیم. در تحلیلات سیاسی و اجتماعی مان در تحلیل مجموعه جامعه ایران و جهان آیا استعمار را به‌عنوان یک عنصر و عامل اصلی بدبختی‌های سراسر جهان می‌دانیم یا نمی‌دانیم... استعمار اصل است... و بقیه مسائل از قبیل استبداد هم فرع بر این استعمار می‌شود... این‌ها (دانشجویان) از این جهت مورد تأیید قاطبه مردم قرار گرفته‌اند برای این که یک مطلب اصیل و اصولی را فهمیدند و پایش هم ایستاده‌اند و زنده باد هم که پایش ایستاده‌اند...»

بود به احتمال زیاد می‌توانست رأی اول یا دست‌کم رأی بسیار سنگینی را کسب کند. انتخاب مهندس بازرگان به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور می‌توانست روند تحولات سیاسی دههٔ بعد را به‌کلی دگرگون سازد.

از نکات حائز اهمیت این کارزار انتخاباتی، آزاد بودن آن و حضور نامزدهایی از طیف‌های مختلف فکری و جریانات سیاسی بود. داریوش فروهر، دکتر صادق طباطبایی، دکتر کاظم سامی و صادق قطب‌زاده سایر نامزدها بودند که همه کمتر از یک درصد آراء را به‌خود اختصاص دادند.

نکتهٔ دیگر این‌که برای تأیید یا رد صلاحیت نامزدها، شورای نگهبانی نبود و فقط هیأت جداگانه‌ای تشکیل شد تا شرایط نامزدها را با موارد قانونی انطباق می‌داد. از میان داوطلبان، ۴ نامزد مطرح و بالقوه (آیت‌الله بهشتی، شیخ صادق خلخالی، جلال‌الدین فارسی و مسعود رجوی) از دور انتخابات کنار رفتند. هیئت ذکر شده برای بررسی شرایط کاندیداها، با کسب نظر آقای خمینی، مسعود رجوی نامزد سازمان مجاهدین خلق را به‌این دلیل که سازمان به قانون اساسی رأی نداده بود و طبعاً نامزد آنان نمی‌توانست مجری همان قانون اساسی باشد از رقابت کنار نهاد. جلال‌الدین فارسی هم به‌دلیل ریشه غیر ایرانی و افغان‌تبار بودن از فهرست نامزدها کنار گذاشته شد.<sup>۱</sup> علی‌رغم اصرار آقای هاشمی برای بازگرداندن نظر آقای خمینی، ایشان بر اجرای نص قانون اساسی تأکید کرد و طبعاً بر پایهٔ قانون اساسی و طبق اصل ایرانی‌تبار بودن رئیس‌جمهور، ایشان از صحنهٔ رقابت انتخابات کنار گذاشته شد.

نامزد نشدن دکتر بهشتی و صادق خلخالی در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز به ملاحظهٔ توصیهٔ آقای خمینی بود زیرا ایشان در آن زمان روحانیون را از قبول این مسئولیت منع کرده بودند. رایزنی‌ها برای واداشتن ایشان به تجدیدنظر هم اثربخش نبود. به عقیدهٔ ایشان با توجه به تصویب اصل ولایت فقیه و حضور مرجع تقلید در

۱. موضوع افغانی‌تبار بودن جلال‌الدین فارسی اول بار از سوی شیخ علی‌تهرانی مطرح شد و چندی بعد مشخص گردید نام واقعی و اصلی او رحمت‌الله باران‌چشمه است.

رأس نظام و ریاست یک مجتهد بر قوه قضائیه و احتمال ریاست یک روحانی بر قوه مقننه، دیگر نیازی نیست روحانیون در رأس مناصب اجرایی و پست ریاست جمهوری قرار گیرند. البته در آستانه سومین دوره ریاست جمهوری ایشان نظر خود را تغییر دادند.

نکته دیگر در این انتخابات آن بود که درست ۲۴ ساعت قبل از رأی‌گیری، دانشجویان پیرو خط امام علیه آقای احمد مدنی افشاگری کردند که در کاهش آرای او مؤثر بود و حتی موجب شد چند ماه بعد با آن‌که از سوی مردم کرمان به نمایندگی مجلس انتخاب شد، اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شود.

پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، اعضای مستعفی، ارتباط تشکیلاتی خود را با نهضت آزادی ایران قطع کردند با این وصف به استثنای حسن حبیبی، عموم آن‌ها ارتباط دوستانه و همکاری‌های اجتماعی خود را با اعضای نهضت آزادی ایران ادامه دادند.

در دولت موقت پس از استعفای دکتر علی شریعتمداری از وزارت علوم و آموزش عالی، حبیبی با پیشنهاد دکتر ابراهیم یزدی به این سمت منصوب شد. در دولت شورای انقلاب نیز با حفظ سمت، عضو شورای انقلاب و سخنگوی این شورا بود. با این احوال، ایشان در مصاحبه‌ها عضویت خود را در نهضت آزادی تکذیب کرد و حتی پیش از انتخابات ریاست جمهوری در مصاحبه با محمدجواد مظفر گفت: من هیچ‌وقت عضو نهضت آزادی نبودم!<sup>۱</sup>

۱. درمورد سوابق فعالیت‌های سیاسی دکتر حبیبی گفتنی است پیش از انقلاب با گروه فارسی‌زبان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (UMSO) همکاری داشت و در نشست پنجم اتحادیه (۱۳۴۸) همچون قطب‌زاده به‌عنوان ناظر و مشاور سیاسی انتخاب شد. نشریه مجموعه کرامه که اخبار و رویدادهای نهضت فلسطین را منعکس می‌کرد از سوی اتحادیه و به همت او تا پیروزی انقلاب منتشر می‌شد. در همان سال با شکل‌گیری هسته جدید تشکیلات نهضت آزادی ایران در اروپا، او و قطب‌زاده و چند تن دیگر جزو اعضای اولیه این هسته بودند. او در زمان اقامت در استراسبورگ، مسئول بخش اعتقادی و فرهنگی نهضت آزادی در اروپا بود. در ظهر روز ۱۵ بهمن ۵۷ که مهندس بازرگان، او و جمعی از دوستان نهضت آزادی را برای دیدار و صرف ناهار به

### انتخابات نخستین دوره مجلس

مجلس اول در ۷ خرداد ۱۳۵۹ نخستین جلسه خود را تشکیل داد. رئیس سینی مجلس ابتدا دکتر یدالله سحابی و نائب رئیس اول مهندس مهدی بازرگان بودند. از همان جلسات ابتدایی مجلس، آیت‌الله خلخالی سعی کرد تغییر نام پارلمان از مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی را مطرح کند. علی‌رغم مخالفت‌ها و مجادلات، دکتر یدالله سحابی در همان جلسات اعلام کردند: «تمام نمایندگان مجلس قسم صریح یاد کرده‌اند که نسبت به قانون اساسی مطیع باشند و [آن‌چه در] قانون اساسی ذکر شده را محترم بشمارند و این مسأله قریب ۷۰ بار در قانون اساسی آمده است.» نهایتاً با رأی اکثریت نمایندگان نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر یافت و در ۳۰ تیر ۵۹ تصویب شد و سپس در بازنگاری قانون اساسی نیز اعمال گردید.

در این انتخابات بنده نیز از حوزه انتخاباتی تهران، ری و شمیرانات نامزد شده بودم و نامم در فهرست انتخاباتی نهضت آزادی موسوم به ائتلاف همنام نیز آمده بود.<sup>۱</sup> با این‌که برای درج نام نامزدهای موجود در فهرست همنام در سایر لیست‌های انتخاباتی محدودیتی نبود و برای مثال اسامی دکتر ابراهیم یزدی و دکتر مصطفی چمران هم‌زمان در لیست جامعه روحانیت مبارز تهران نیز بود، و نام مهندس عزت‌الله سحابی در لیست جاما و دفتر همکاری مردم با رئیس‌جمهور نیز بود، اما بنده، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، مهندس صباغیان، عبدالعلی بازرگان و چند تن دیگر

---

منزلش دعوت کرد، آیت‌الله طالقانی نیز مهندس عزت‌الله سحابی، محمد مهدی جعفری و او را به‌عنوان مشاوران خود انتخاب کرد تا در مسائل سیاسی با آنان مشورت کند.

۱. لیست ائتلاف همنام متشکل بود از آقایان مهدی بازرگان، جلال‌الدین آشتیانی، عبدالعلی بازرگان، فتح‌الله بنی‌صدر، علی‌اصغر بهزادنی، محمد توسلی، مصطفی چمران، حسن حبیبی، علی دانش‌منفرد، محمدعلی رجایی، یدالله سحابی، عزت‌الله سحابی، هاشم صباغیان، علی صادقی، مصطفی کتیرایی، علی‌اکبر معین‌فر، محمود مانیان و ابراهیم یزدی. این ائتلاف مورد حمایت آیت‌الله سیدابوالفضل موسوی زنجانی و مرحوم محمدتقی شریعتی نیز بود.

مانند آقایان آشتیانی، بهزادنی، دانش منفرد، صادقی و کتیرایی (مجموعاً ۱۰ نفر) افراد اختصاصی فهرست ۱۸ نفره همنام بودیم.

فهرست همنام در نهایت توانست ۳ نامزد اختصاصی خود (مهندس بازرگان، دکتر سحابی و مهندس صباغیان) و مجموعاً ۹ نامزد خود (مهندس بازرگان، دکتر یزدی، مهندس معین‌فر، دکتر چمران، دکتر سحابی، محمدعلی رجایی، مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر حبیبی و مهندس صباغیان) را از تهران راهی مجلس کند و در سراسر کشور ۲۰ نماینده از افراد این فهرست بودند و بدین ترتیب بعد از فهرست ائتلاف بزرگ و دفتر همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور، فهرست سوم در سراسر کشور بود. مهندس بازرگان در شرایطی که نامزد اختصاصی این فهرست بود و هیچ گروه دیگری ایشان را در فهرست خود جای نداده بود با یک میلیون و ۴۴۷ هزار رأی پس از فخرالدین حجازی قرار گرفت و دکتر حسن حبیبی نیز در ردیف سوم بود.

من با کسب حدود ۶۰۰ هزار رأی به مرحله دوم انتخابات رسیدم و در مرحله دوم در رقابت با حجت‌الاسلام مهدی شاه‌آبادی (از روحانیون خوش‌نام) ایشان انتخاب شدند<sup>۱</sup> و من توانستم به خدماتم در شهرداری تهران ادامه دهم.

با نگاهی به فهرست‌های انتخابات اولین دوره مجلس معلوم می‌شود فهرست پیروز انتخابات یعنی ائتلاف بزرگ متشکل از دو گروه پرتطرفدار جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی، ابتدا فهرست‌های جداگانه‌ای را منتشر کرده بودند که اشتراکات زیادی با یکدیگر داشت اما در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ این دو گروه همراه با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و چند گروه دیگر برای رسیدن به یک فهرست مشترک ۳۰ نفره به توافق رسیدند و از فهرست اولیه جامعه روحانیت مبارز آقایان

۱. مهدی شاه‌آبادی (زاده ۱۳۰۹ - ۶ اردیبهشت ۱۳۶۳) فرزند محمدعلی و از روحانیون مخالف حکومت وی در انتخابات مجلس اول مورد حمایت فهرست ائتلاف بزرگ (حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز و چند گروه مذهبی دیگر) و فهرست دفتر همکاری مردم با رئیس‌جمهور قرار داشت و با ۶۸۴ هزار رأی به مجلس شورای اسلامی راه یافت و سرانجام در ۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ هنگام بازدید از جزیره مجنون بر اثر انفجار خمپاره و اصابت ترکش در ۵۴ سالگی درگذشت.

دکتر ابراهیم یزدی، دکتر مصطفی چمران و علی گلزاده غفوری در فهرست ائتلاف قرار نگرفتند.

فهرست همکاری مردم با رئیس‌جمهور هم موفق شد ۹ نفر از ۲۱ نامزد خود را در تهران راهی مجلس کند که از بین آنها فقط خانم اعظم طالقانی نامزد اختصاصی این فهرست بود و سایر ۸ کاندیدای این فهرست در فهرست‌های دیگر انتخاباتی نیز بودند.

از فهرست مجاهدین خلق نیز تنها علی گلزاده غفوری (نامزد مشترک با دفتر همکاری و جنبش مسلمانان مبارز) به مجلس راه یافت و مسعود رجوی با ۵۳۰ هزار رأی به دور دوم راه یافت و در دور دوم هم انتخاب نشد. ۲۹ نامزد مجاهدین خلق در شهرستان‌ها هم به دور دوم رسیدند اما در نهایت هیچ‌کدام به مجلس راه نیافتند.

فهرست جبهه ملی در تهران هم فقط شامل ۱۱ نامزد می‌شد که محمود مانیان علاوه بر حضور در این فهرست در فهرست همنام نیز حضور داشت. هرچند هیچ‌یک از نامزدهای این فهرست از تهران به مجلس راه نیافت اما در شهرستان‌ها آقایان احمد مدنی از کرمان، خسرو قشقایی از اقلید فارس، کریم سنجایی از کرمانشاه، علی اردلان از تویسرکان و ابوالفضل قاسمی از درگز انتخاب شدند، اما یا انتخابات در آن حوزه‌ها باطل شد یا مجلس (با وارد کردن اتهاماتی نظیر جاسوسی یا همکاری با ساواک) با اعتبارنامه آنها مخالفت کرد.

فهرست‌های انتخاباتی «جاما» و «جنبش مسلمانان مبارز» هم به ترتیب ۴ و ۵ نفر را راهی مجلس کردند؛ هرچند هیچ‌کدام از آنها نامزدهای اختصاصی آن فهرست‌ها نبودند. حزب توده نیز در تهران یک فهرست اختصاصی داشت و یک فهرست نامزدهای مورد حمایت این حزب که در آن نام افرادی چون حسن حبیبی، محمد موسوی خوئینی‌ها، مسعود رجوی، کاظم سامی، عزت‌الله سبحانی، خانم اعظم طالقانی، علی گلزاده غفوری و خانم پروانه فروهر به چشم می‌خورد که از فهرست اختصاصی آنها کسی به مجلس راه نیافت.



### خط‌مشی نهضت آزادی ایران در کنگره ۱۳۵۹

در وضعیتی که همه گروه‌ها و احزاب از چپ‌گرا تا گروه‌های مذهبی برای کسب قدرت در تکاپو بودند و نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت زیر حملات رسانه‌ای گروه‌های فشار مذهبی و گروه‌های چپ‌گرا قرار گرفته بود و جز چند کرسی در مجلس، توان اجرایی دیگری نداشت، اولین کنگره نهضت آزادی ایران در ۱۳۵۹ برگزار شد. اهمیت این کنگره در آن بود که جایگاه نهضت آزادی ایران در حکومت جدید را به‌عنوان حزب اپوزیسیون برای دهه‌های بعد مشخص کرد و مشی اصلاح‌طلبی برای نخستین بار در جمهوری اسلامی پایه‌گذاری شد.

در این کنگره مرام‌نامه‌ی مربوط به اصول، برنامه‌ها و خط‌مشی نهضت آزادی در ۳ بخش (حفظ و تداوم انقلاب، تلاش برای جلوگیری از انحراف و انهدام آن، استقرار جمهوری اسلامی و رسالت گسترش جهانی انقلاب اسلامی) خلاصه شده و در مفاد آن به مواردی نظیر قبول نظام و فعالیت در چارچوب آن و التزام به قانون اساسی و کوشش برای رفع نواقص و تکمیل آن تأکید شده است.<sup>۱</sup>

### آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۵۹

به‌طور کلاسیک برای مقابله با هر انقلابی، معمولاً سه کار انجام می‌دهند، اول این‌که بی‌ثباتی ایجاد می‌کنند تا انقلاب نتواند مستقر شود. دوم این‌که برای تشدید بی‌ثباتی عوامل نفوذی خود را در ارگان‌های مختلف وارد می‌کنند تا برنامه‌هایشان را دنبال کنند. نمونه‌های عینی این عوامل نفوذی به‌دفعات در کشور دیده شده‌اند و امروز هم دیده می‌شوند و سومین اقدام راه‌اندازی جنگ است.

در مورد انقلاب ایران هم کشورهای که منافع خود را از دست داده بودند همین سه گام را اجرا کردند.

۱. برای اطلاع از این مرام‌نامه بنگرید به: ج ۱۱ دفتر اسناد نهضت آزادی ایران.

گرچه در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ سفارت عراق در ایران در نامه‌ای به مهندس بازرگان دولت جدید را به رسمیت شناخته بود اما حمله خارجی به ایران در سناریوهای مقابله با انقلاب نوپا مشخصاً توسط عراق پیش‌بینی شده بود و در کمتر از یک ماه بعد، هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراقی به روستاها و نوار مرزی ایران حمله کردند و این حملات در نیمه اول سال ۵۸ ادامه پیدا کرد. به دعوت مهندس بازرگان، شورای امنیت ملی کشور با شرکت نخست‌وزیر، وزیر کشور، خارجه، دفاع، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، رئیس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای سه‌گانه برای بررسی و تصمیم‌گیری این مسائل تشکیل شد و سپس تصمیم بر این شد که قبل از هر نوع اقدام نظامی، سفیر عراق (آقای آل یاسین) احضار شود و در گفت‌وگوی خصوصی دیپلماتیک و نیز با یادداشت رسمی اعتراضی از او بخواهیم دولت عراق را به پوزش و جبران خسارت وادار کند. طبق خاطرات مرحوم دکتر یزدی که در آن زمان وزیر امور خارجه بود، سفیر عراق این موارد را پذیرفت.

همچنین شورای عالی امنیت ملی ایران از طریق گزارشاتی که از افسران عراقی به دست ایران می‌رسید آن هم از طریق کانال‌های سفارت ایران در بغداد که در آن زمان آقای محمود دعایی این سمت را برعهده داشت و از طریق سفارت ایران در کویت که تحت تصدی دکتر علی شمس اردکانی بود و چند کانال دیگر اطلاعات تحرکات ارتش عراق و آمادگی آن‌ها برای حمله گسترده به ایران را در دست داشت. این افسران به دیدن شمس اردکانی می‌رفتند و گزارش فعالیت‌های ارتش عراق را به او می‌دادند و حتی به ایشان گزارش داده بودند که ارتش عراق در چه روز و ساعتی و از کدام نقطه به ایران حمله خواهد کرد. آمریکایی‌ها نیز از طریق آقای جرج کیو با مهندس امیرانتظام که در آن زمان در اسکاندیناوی بود، در مورد این حمله اطلاعاتی را به ایران داده بودند. اما کسی که بعدها در دولت آقای میرحسین موسوی به عنوان کفیل وزارت امور خارجه تعیین شد (محمدکریم خداپناهی) بدون توجه به اهمیت تلگراف‌های مهم آقای شمس اردکانی، در حاشیه تلگراف‌ها نوشته بود: ملاحظه شد، بایگانی شود.

علی‌رغم تمام این حساسیت‌ها، پس از استعفای دولت موقت، صدا و سیما چندین برنامه عربی با تبلیغات مخرب و تحریک‌آمیزی علیه حکومت عراق پخش می‌کرد و مسئول اصلی پخش این برنامه‌ها آقایان محتشمی‌پور، محمدعلی هادی، موسوی خوئینی‌ها و محمد غرضی (استاندار وقت خوزستان) بودند که عده‌ای از معارضان عراقی وابسته به حزب‌الدعوه عراق را در اهواز جمع کرده و با استفاده از امکانات استانداری، برنامه‌های رادیویی اجرا می‌کردند که مضمون همه آن‌ها تبلیغ علیه دولت عراق و شخص صدام بود.

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان و دشمنی عریان حکومت نوپای ایران با مبانی دیپلماتیک و همچنین دولت آمریکا نیز، چراغ سبز لازم را به صدام برای حمله به ایران صادر کرد. پیش از آن نیز در ماجرای طبس، آمریکایی‌ها به‌صورت مستقیم برای آزادی گروگان‌های خود از عملیات مستقیم نظامی استفاده کرده بودند و در ماجرای کودتای نوژه، مقدمات تصفیه، فلج‌سازی و ضربه زدن به نیروی هوایی ایران که آماده‌ترین نیروهای نظامی آن دوره بودند فراهم شده بود.

همان‌گونه که پیشاپیش گفتم در مبارزه با یک انقلاب نوپا، روش مرحله دوم نفوذ افراد و ستون پنجمی‌های دشمن در ارکان یک نظام است. در ماجرای کودتای نوژه، رسیدگی به پرونده کودتا به کشمیری (قائم‌مقام شورای عالی امنیت ملی و عامل اصلی بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری) واگذار شده بود و مشخص نبود که در بررسی این پرونده چند عامل اصلی را تبرئه و فراری داده و چه تعداد از خلبانان برجسته ایرانی را به بهانه همکاری در کودتا به دادگاه شرع معرفی کرده بود تا اعدام شوند؛ خلبانانی که کشور برای آموزش آنان هزینه کرده بود و توان رزمی و آمادگی کاملی برای دفاع از کشور در برابر تجاوز عراق به ایران داشتند.

جنگ در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد و دو هفته بعد نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای در این زمینه ضمن تقدیر از رشادت‌های رزمندگان در جبهه‌ها، بر حفظ اتحاد و انسجام داخلی و کنار گذاشتن اختلافات تأکید کرد و از تمامی نیروها درخواست کرد همه توان خود را برای مبارزه با دشمن خارجی به میدان بیاورند،

موضع‌گیری‌هایی که بعدها در بیانیه‌های دیگری چون بیانیه ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ نیز بدان تأکید شد.

جنگ تحمیلی هشت سال تداوم پیدا کرد و در طول این هشت سال کشورهای زیادی هم به ما و هم به عراق اسلحه دادند که جنگ را ادامه دهیم تا رُس ما کشیده شود. به دفعات اتفاق افتاد که در مقاطعی برخی کارشناسان اظهارنظر می‌کردند که اگر ایران این حمله را هم بکند، کار تمام است. مثلاً اگر بعد از پیروزی خرمشهر، بصره را هم بگیرد، کار تمام است و بغداد را هم گرفته‌اید. از این دست القائات در رسانه‌ها زیاد بود.

### سفر به جبهه‌های جنگ

بعد از خدمت در شهرداری اولین جایی که علاقه‌مند بودم حضور پیدا کنم رفتن به جبهه بود. بنابراین در بهمن ۵۹ به جبهه‌های جنوب رفتم و در اهواز در محل ستاد جنگ‌های نامنظم چند روز با شهید دکتر چمران همراهی داشتم. در این ایام دکتر کمال خرازی و مهندس مهدی چمران نیز حضور داشتند. جا دارد روزی این آقایان درد دل دکتر چمران و مسائلی که در ستاد مزبور و منطقه علیه او می‌گذشت را برای ثبت در تاریخ بازگو کنند.

به‌عنوان مثال ایشان به‌شدت از فشار و نظارت شورای عالی دفاع و شخص آقای خامنه‌ای و استاندار خوزستان (محمد غرضی) ناراضی و آزرده بودند و محدودیت‌های فراوانی برای ایشان ایجاد شده بود. حتی آقای خسرو منصوریان که جداگانه به اهواز و نزد ایشان رفته بود هنگامی که از دکتر چمران درخواست کرده بود تلفنی در اختیار بنده بگذارید که خبر سلامتی خودم را به خانواده اطلاع بدهم شهید چمران گفته بود که بنده این‌جا اختیار داشتن تلفن ندارم و تلفن تنها در اتاق آقای خامنه‌ای است و ایشان را فرستاده‌اند که ناظر من باشد.

آقای غرضی هم برای ایشان مشکلات عدیده‌ای به‌وجود آورده بود، وسیله نقلیه و حتی آرپی‌جی در اختیار ایشان قرار نمی‌دادند.

در ستاد جنگ‌های نامنظم نمونه این محدودیت‌ها و نامهربانی‌ها برای شهید چمران زیاد بود و شورای عالی دفاع و روحانیون تندرو خوب می‌دانستند که چمران شخصیت باسابقه و مؤثری است و چنان‌چه در عملیات جنگ، پیروزی به‌دست آورد، محبوبیت او دو چندان شده و می‌تواند در عرصه سیاسی ایران نیز نقش مؤثری ایفا کند. این نکته به مذاق روحانیونی که در تلاش برای قبضه قدرت بودند خوش نمی‌آمد.

در مجموع مذاکرات بسیار دردآوری با دکتر چمران داشتم. مخالفت‌هایی که از طرف شورای عالی دفاع و استاندار وقت علیه ایشان می‌شد مشکلات را پیچیده و اختیاراتش را محدود کرده بود. درحالی‌که بنابر آنچه خودم از نزدیک دیدم، اگر او به اهواز نرفته و آن تاکتیک دفاع از شهر اهواز را با سرازیر کردن آب به دشت‌های اطراف به قصد جلوگیری از پیش‌روی تانک‌های عراقی، طراحی و اجرا نکرده بود، بخش‌هایی از خوزستان و شهر اهواز از دست رفته بود و پس از آن معلوم نبود که سرنوشت جنگ به‌کجا می‌انجامید.

در این سفر دکتر چمران به من گفت ما به مدیریت مهندسی و پشتیبانی جبهه نیاز داریم و شما باتوجه به سوابق آموزشی و شغلی می‌توانید به ما کمک کنید و از من خواست که در واحد مهندسی با ایشان همکاری کنم. بازدید از جبهه‌های جنگ، شرایط خطیر منطقه و روحیه ایثار و فداکاری و صداقتی که در جبهه‌ها حاکم بود و احساس وظیفه و تکلیف جایی برای تأمل و درنگ باقی نمی‌گذاشت. باتوجه به اطلاعاتی که درخصوص مشکلات ستاد دریافت کردم، به دکتر چمران گفتم پیشنهاد همکاری با شما را می‌پذیرم با این شرط که شما این موضوع را با شورای عالی دفاع مطرح کنید و در صورت موافقت آن‌ها من آماده هستم (اتفاقاً اکثر اعضای این شورا در اهواز حضور داشتند). ایشان پذیرفت و کمک‌هایی خواست که به محض رسیدن به تهران اجابت کردم.

شب‌ها در فرمانداری اهواز می‌خوابیدم. اعضای شورای عالی دفاع (آقایان خامنه‌ای و رجایی و بقیه) هم که در اهواز بودند، شب را آن‌جا می‌خوابیدند. اتاق فرمانداری تنها یک تخت داشت و عموم افراد روی زمین می‌خوابیدند. صبح که برای نماز بیدار

شدیم، آقایان خامنه‌ای، رجایی و سایر مقامات را همان‌جا دیدم. پس از اقامه نماز جماعت، صبحانه‌ای صرف شد. آن‌جا خیلی مختصر به رجایی گفتم که ضمن دیدار و صحبت با دکتر چمران متوجه شدم وضع ستاد بسیار ناهنجار و ناراحت‌کننده است. شما بکشید مسائل را حل کنید. در مورد خودم چیزی به ایشان نگفتم. فضای آن روز در ظاهر دوستانه بود و به واسطه آشنایی دیرین بنده با آقای خامنه‌ای روابط به ظاهر گرمی برقرار بود.<sup>۱</sup>

بعد از صبحانه برای بازدید از مناطق عملیاتی به سمت آبادان حرکت کردیم و در ماشین ما، کمال خرازی و صادق خلخالی نیز حضور داشتند. شب آن روز در فرمانداری آبادان ماندیم.

آقای خلخالی و چند نفر از پاسداران‌شان نیز آن شب در آن محل اقامت داشتند. من و آقای خلخالی شروع کردیم به صحبت درباره وقایع دو سال اول انقلاب. وقایعی همچون عملکرد دولت موقت و عملکرد ایشان. برای من حیرت‌آور بود که وقتی آقای خلخالی می‌خواست پاسخ مرا بدهد با یکی از پاسدارانش مشورت می‌کرد. جالب‌تر آن‌که وقتی می‌خواستیم عکس یادگاری بگیریم آن پاسدار ظاهراً ساده‌ که نفوذ فوق‌العاده‌ای روی ایشان داشت، حاضر نشد در عکس دسته‌جمعی ما بایستد. آن شب حس کردم برخی حرف‌ها و برخی اقدامات تندروانه شاید دست‌پخت نفوذی‌هایی است که ما از آن‌ها شناخت کاملی نداریم.

وقتی با ایشان همراه فرمانده ارتش در خط مقدم جبهه آبادان بودیم، خمپاره‌ای به چند متری ما اصابت کرد که نزدیک بود من و آقایان خلخالی و خرازی را به جمع درگذشتگان بیوندد.

در نهایت پس از این سفر چند روزه قرار شد من به تهران بیایم تا شهید دکتر چمران نتیجه مذاکره‌اش را بگوید. در برگشت همراه تیمسار فکوری بودم. ایشان

۱. در جلد اول خاطرات به سفر سال ۱۳۵۴ به یکی از روستاهای مشهد به همراه دکتر پیمان و ملاقات با آقای خامنه‌ای که به صورت غیرقانونی و مخفی از محل تبعید خود برای دیدار با ما به آن روستا آمده بود و این دیدار توسط دوستان و هم‌سنگران مشهد هماهنگ شده بود اشاره شده است.

فردی بسیار شریف و آشنا با قرآن بود. وقتی از اتفاقاتی که برای خلبانان افتاده بود و از رشادت‌های آن‌ها تعریف می‌کرد، اشک می‌ریخت. موقع پیاده شدن از ایشان پرسیدم از فرماندهان نیروی هوایی چند نفر باقی مانده‌اند؟ با حالتی متأثر گفت: عملاً هیچ‌کس. چندی بعد خودش هم شهید شد.

وقتی از اهواز برگشتم تعدادی خودرو لندرور و استیشن به‌اضافه هر مقدار پول نقد که در حساب شخصی‌ام موجود بود (نزدیک به ۵۰۰ هزار تومان) را برای ستاد فرستادم، چون به پول و وسیله نقلیه نیاز مبرم داشتند. شرایط خیلی سخت بود و هرکس آن‌جا می‌رفت خیلی منقلب می‌شد. تنش‌ها، برخوردها و رقابت‌های سیاسی به جبهه جنگ کشیده شده و تأسف بار بود. پس از یک هفته با مهندس مهدی چمران تماس گرفتم که هم اعلام وصول وسایل نقلیه و پول حواله شده را دریافت کنم و هم این‌که بپرسم آیا با همکاری من با ستاد و حضورم در جبهه موافقت کردند یا نه. ایشان گفت: شورای عالی دفاع موافقت نکرده‌اند. برای من باعث تأسف بود آن‌هم در شرایطی که آمادگی داشتم در جبهه همکاری کنم و از تجربیات و آموزش‌هایی که قبلاً دیده بودم در جبهه به‌کار بگیرم.

### تداوم گروگان‌گیری و قرارداد الجزایر در ۲۹ دی ۵۹

هیچ عقل سلیم و هیچ شخص دل‌سوزی برای ایران و انقلاب، اشغال سفارت آمریکا را بر نمی‌تابید. علاوه بر دولت موقت، شورای انقلاب هم بدون اعلام رسمی، ابتدا با گروگان‌گیری مخالف بود. فقط دکتر بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی به‌طور خلاصه چنین گفت: «امروز جوانان با ایمان که پذیرش شاه در آمریکا را توهین به ملت ایران می‌دانند به‌عنوان اعتراض سفارت آمریکا را اشغال کردند» ولی موضع‌گیری روشنی نکرد. ماجرای مخالفت شورای انقلاب را مهندس سجابی (عضو شورا) در خاطرات خود آورده و نوشته زمانی که ماجرا مطرح شد همه مخالف بودند چرا که ما وظیفه داریم امنیت سفارت آمریکا را حفظ کنیم و به‌لحاظ قانونی و تعهدات بین‌المللی نمی‌توانیم پاسخ‌گو باشیم.

همان‌گونه که اشاره شد در فضای انقلابی آن روزها، اشغال دو روزه سفارت آمریکا از سوی دانشجویان، طبیعی بود اما ایراد آن بود که در عمل روند امور از دست طراحان این اقدام خارج شد و گروگان‌گیری ۴۴۴ روز طول کشید. در واقع کسانی آگاهی داشتند که اگر شاه به آمریکا برود، گروگان‌گیری اتفاق خواهد افتاد و به‌رغم این آگاهی، زمینه دعوت از شاه را توسط کارتر فراهم کردند. به‌نظر می‌رسد طرف مقابل از سیاست شناخته شده تحریک احساسات استفاده کرد؛ یعنی سنگی در آب انداخت و موجی ایجاد کرد و بعد هم متأسفانه عده‌ای دنبال این موج رفتند. به این ترتیب که با استفاده از روابط میان اشرف پهلوی با آقای راکفلر، دولت کارتر را واداشتند به شاه اجازه دهد برای معالجه وارد خاک آمریکا شود. کما این‌که در مورد شروع جنگ میان ایران و عراق و تداوم آن نیز از برنامه تحریک احساسات استفاده کردند.

به‌رحال روز ۱۴ آبان ۱۳۵۸ آقای موسوی خوئینی‌ها وارد سفارت آمریکا شد و بر کارهای دانشجویان در آن‌جا نظارت کرد. در همان روز سیداحمد خمینی نیز از قم به تهران آمد و وارد سفارت شد و مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت. بر پایه همین احساسات در آن روز حدود ۱۲۰ نفر با حمله به سفارت انگلیس، آن‌جا را هم اشغال کردند. پس از آن‌که سفارت انگلیس موضوع را به وزارت امور خارجه اطلاع داد، پاسداران کمیته به آن‌جا رفته و اشغال‌کنندگان را اخراج کردند. سیداحمد خمینی روز ۱۵ آبان ضمن مصاحبه در داخل سفارت آمریکا گفت کسی حق ندارد هیچ سفارتخانه‌ای حتی سفارت انگلیس را اشغال کند.

با ملتهب شدن جو، مطالبات هم به‌تدریج بالا رفت و از این پس آزادی گروگان‌ها به اخراج شاه از آمریکا محدود نشد بلکه در شعارهای بعدی این خواسته اعلام گردید که دولت آمریکا باید شاه را تحویل ایران دهد، در غیر این صورت گروگان‌ها محاکمه می‌شوند. در مرحله بعد با مطرح کردن جنایات آمریکا در دوران پهلوی اعلام شد با دولت جنایت‌کار آمریکا مذاکره نمی‌کنند. بعد از آن هم گفتند باید محاکمه گروگان‌ها به محاکمه امپریالیسم آمریکا تبدیل شود و در نهایت گفته شد آزادسازی گروگان‌ها



دست‌کم باید تا پایان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به تعویق بیفتد. متأسفانه جریانات چپ بدون آن‌که جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند، با سر دادن شعار «تداوم انقلاب» و تبلیغات و تحریکات فراوان موفق شده بودند ضمن دامن زدن به گسترش احساسات انقلابی جوانان، این شعارهای رادیکال را به مطالبات عمومی تبدیل کند. دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا نیز با شور و احساسات فراوان در دام تبلیغات جریان چپ قرار گرفته و با این مطالبات هماهنگ شدند. در چنین فضای ملتهب آن‌ها نه حرف دولت شورای انقلاب را گوش می‌دادند و نه حتی به حرف آقای خمینی عمل می‌کردند.

ظاهراً چون دانشجویان حرف کسی را قبول نمی‌کردند، آقای خمینی در ۵ بهمن ۵۸ تصمیم‌گیری در موضوع گروگان‌ها را به مجلس واگذار کرد. در شهریور ۵۹ برای بررسی موضوع گروگان‌ها، کمیسیون خاصی به سرپرستی آقای موسوی خوئینی‌ها (پدر معنوی دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا) در مجلس تشکیل شد. کمیسیون مزبور برای آزادی گروگان‌ها در ۱۱ آبان ۵۹ (حدود یک‌سال پس از گروگان‌گیری) طرحی ارائه کرد. در این فاصله تلاش‌های نظامی دولت کارتر در ماجرای عملیات نیروهای دلتای ارتش آمریکا موسوم به پنجه عقاب در طبرس در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ با شکست مواجه شد و ۸ نظامی آمریکایی کشته شدند. پیگیری مذاکرات دیپلماسی هم به نتیجه نرسید و سرانجام پس از استقرار ریگان در کاخ سفید در ابتدای بهمن ۵۹، گروگان‌ها آزاد شدند. به این ترتیب ماجرا آن‌قدر ادامه پیدا کرد که کارتر از کاخ سفید خارج شد؛ در حالی که شرایط کارتر برای آزادی گروگان‌ها بهتر بود.

پس از پذیرش شاه در آمریکا بلافاصله وزارت امور خارجه دولت موقت نسبت به این اقدام آمریکا اعتراض کرد. در فاصله این ۴۴ روز گفت‌وگو و دیپلماسی ادامه داشت و آقای دکتر شمس اردکانی (سفیر وقت ایران در کویت) و صادق قطب‌زاده به‌عنوان وزیر امور خارجه دولت شورای انقلاب مذاکراتی داشته‌اند.

در کنار این‌ها صادق طباطبایی (سخنگوی دولت موقت) نیز با استفاده از ارتباط خانوادگی با رهبر فقید انقلاب و بر پایه احساس مسئولیت شخصی، برای حل و فصل

مشکل گروگان‌گیری اقدام کرد. او ضمن آن‌که خواهرزاده امام موسی صدر بود و از این جهت ارتباطات منطقه‌ای داشت، تحصیل کرده آلمان غربی بود و در مدت ۲۰ سال زندگی در آن کشور با مدیران سیاسی آلمان، ارتباطاتی داشت. وی با اجازه آقای خمینی در ملاقات با گنشر (وزیر امور خارجه آلمان) به او گفته بود ما علاقه‌مند هستیم از طریق شما با آمریکا مذاکره کنیم. کارتر هم موافقت کرده بود. طرف ایرانی در جمع‌بندی مذاکرات چهار شرط (استرداد اموال شاه و خانواده او؛ لغو تمامی ادعاهای آمریکا علیه ایران؛ تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران؛ آزاد کردن تمامی اموال و سرمایه‌های توقیف شده ایران) را مطرح کرد. اما کارتر پرسیده بود از کجا بداند طباطبایی فرستاده آقای خمینی است. قرار شد آقای خمینی در یکی از سخنرانی‌ها به چهار شرط هماهنگ شده با کارتر اشاره کند. زمانی که آن‌ها اطمینان پیدا کردند طباطبایی مورد تأیید رهبر انقلاب است، کارتر در نامه ۲۵ صفحه‌ای موافقت خود با این موارد را در اختیار آقای طباطبایی قرار داد. سپس آقای خمینی آن را در اختیار هاشمی رفسنجانی در مجلس گذاشت. مجلس هم این اطلاعات را در اختیار کمیسیونی که آقای موسوی خوئینی‌ها سرپرست آن بود قرار داد و در نهایت مجلس چهار شرط یاد شده را تصویب کرد و قرار شد دولت آقای رجایی آن را اجرا کند. وقتی که احمد خمینی این مطلب را به آقای طباطبایی اطلاع داد، ایشان با شناختی که از ترکیب دولت جدید داشت گفته بود آمادگی ندارد با دولت همکاری کند.

در دولت شهید رجایی مسئولیت اجرای مصوبه به آقای بهزاد نبوی محول گردید و آقای دکتر افتخار جهرمی (از وکلای شناخته شده) همراه با دو وکیل دیگر در این کار به ایشان کمک کردند. چون الجزایر حافظ منافع ایران بود، قرار شد چهار شخصیت الجزایری (شامل سفیر الجزایر در ایران، سفیر الجزایر در آمریکا و دو کارشناس امور مالی آن کشور) نیز جهت پیگیری مذاکرات به ایران بیایند که البته آقای نبوی برخورد برادرانه‌ای با آن‌ها کرد. سپس آقایان بهزاد نبوی، افتخار جهرمی و دکتر محمود کاشانی برای پیگیری مذاکرات به الجزایر رفتند. با طولانی شدن روند

مذاکرات داخلی ایران و نیز مذاکراتی که با آمریکایی‌ها شد، گروگان‌گیری مدت زیادی به طول انجامید و مذاکرات در نهایت به امضای دو بیانیه الجزایر و شش قرارداد پیوست آن منجر گردید که از نظر محتوی و لغاتی که در آن به‌کار رفته در تاریخ اختلافات قضایی دنیا بی‌سابقه است. عنوان این قرارداد، بیانیه بود تا به تصویب مجلس نیازی نباشد.

کارتر با این شرط که پیش از پایان دوره ریاست‌جمهوری‌اش، گروگان‌گیری خاتمه یابد، حاضر شده بود در مذاکرات امتیازات خوبی به ایران بدهد. اما به‌دلایل مختلف گروگان‌گیری ۴۴۴ روز طول کشید و گروگان‌ها روزی آزاد شدند که ریگان به کاخ سفید آمده بود. او در شعارهای انتخاباتی، ایران را تهدید کرده بود اگر گروگان‌ها در روز آغاز ریاست‌جمهوری‌اش آزاد نشوند عواقب ناگواری (مانند حمله نظامی به ایران) منتظر ایران خواهد بود. از جمله پیامدهای طولانی شدن ماجرای گروگان‌گیری شکست مفتضحانه حزب دموکرات و پیروزی مقتدرانه جمهوری خواهان (ریگان و بوش) برای چند دوره در آمریکا و همچنین شکل‌گیری تحولات جدید در منطقه خاورمیانه بود.

بنا بر آنچه کارتر در خاطراتش نوشته، جمهوری خواهان و به‌طور مشخص راکفلر و کیسینجر با نقشه‌ای حساب شده و قابل پیش‌بینی، پس از آن‌که دولت آمریکا را تحت فشار قرار دادند تا با حضور شاه در آمریکا برای درمان موافقت کند، موفق شدند دوره ریاست‌جمهوری دموکرات‌ها را ۴ ساله کنند و سپس حزب خودشان بتواند برای مدت ۱۲ سال قدرت را در دست بگیرد و جنبش حقوق بشری و ضد جنگ در آمریکا را که پس از جنگ ویتنام جان تازه‌ای گرفته بود، خاموش کنند. همچنین لابی صهیونیستی این کشور، عربستان سعودی و بنیاد راکفلر پس از گروگان‌گیری برای تضعیف ایران و تخریب وجهه ایرانیان از طریق متوحش نشان دادن ایرانیان تلاش زیادی انجام دادند. آمریکا همان زمان توانست ۴ میلیارد دلار وام بانک چیس منهن که بی‌پشتوانه و بدون مجوز قانونی به شاه و خانواده پهلوی داده بود و با پیروزی انقلاب ایران، استردادش ممکن نبود را از طریق بیانیه الجزایر بازپس

گیرد. اشرف پهلوی و همه سران پهلوی که از ایران گریخته بودند نیز براساس مفاد بیانیه الجزایر این حق را پیدا کردند که از ایران در دادگاه لاهه شکایت و غرامت طلب کنند و در نهایت طرف مقابل طبق مفاد بیانیه الجزایر، توانست ۲۰ میلیارد دلار اموال ایران در آمریکا را بلوکه کند.

به تعبیر مرحوم دکتر یزدی در نتیجه طرد افراد دل‌سوز و کاردان از مدیریت انقلاب، خط‌به‌خط مفاد بیانیه الجزایر علیه منافع ایران نوشته شد. در سال ۵۸ دولت مردانی که در دایره خودی‌های نظام باقی مانده بودند، پختگی لازم برای مذاکره را نداشتند و تمام متخصصان مبانی و اصول روابط بین‌المللی که زبان و فرهنگ آن‌ها را می‌دانستند و می‌توانستند گفت‌وگو کنند، کنار گذاشته شده بودند.<sup>۱</sup>

### دادگاه مهندس امیرانتظام

دیپلماسی انقلاب ایران از اردیبهشت ۵۷ آغاز شد و بنده به‌عنوان مترجم در خدمت مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر صدر حاج سیدجوادی بودم.<sup>۲</sup> این مذاکرات تا آذر ۵۷ با حضور بنده ادامه داشت اما با توجه به حجم کارهای سنگینی که در امور مدیریت انقلاب داشتم، مهندس بازرگان، آقای امیرانتظام را جایگزین من کردند. بنابراین در مذاکرات بعدی که شورای انقلاب هم تشکیل شده بود امیرانتظام این کار را ادامه داد. پس از تشکیل دولت موقت، امیرانتظام به‌عنوان سخنگو و معاونت دولت موقت انتخاب شد اما عده‌ای انتخاب او توسط مهندس بازرگان را برنتابیدند. حتی برخی از دوستان نهضت آزادی هم با انتشار بیانیه اعتراض کردند که چرا مهندس بازرگان در آن شرایط انقلابی شخصی مانند امیرانتظام را انتخاب کرده است.<sup>۳</sup>

۱. برخی اسناد منتشرشده نشان می‌دهند اشغال سفارت آمریکا در پی هماهنگی حزب توده و کیانوری با آقای

خمینی انجام گرفته بود. بنگرید به: پیوست ۱

۲. بنگرید به: جلد اول همین خاطرات، صص ۱۹۳-۲۰۷

۳. بنگرید به: اطلاعیه نهضت آزادی مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۸

اما مهندس بازرگان به این اعتراضات توجهی نکرد و امیرانتظام در مقام معاون و سخنگوی دولت موقت به وظایفش ادامه داد.

پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، بازار تهمت‌ها و افشاگری‌های انقلابیون تندرو علیه دولت موقت و اعضای ملی‌گرای در قدرت داغ بود و مهندس عباس امیرانتظام به‌عنوان شاخص‌ترین چهره طعمه این جنگ قدرت شد. زمانی که صادق قطب‌زاده وزارت امور خارجه را به‌عهده داشت، امیرانتظام سفیر ایران در کشورهای حوزه اسکاندیناوی بود و توسط آقای کمال خرازی به تهران فراخوانده شد و با آن‌که به او تذکر داده شد بازگشتش به ایران پرمخاطره است، اما وی به ایران برگشت. ایشان در ۲۶ آذر ۱۳۵۸ بازداشت شد تا به موارد اتهامی (توطئه برای انحلال مجلس خبرگان، مخالفت با ولایت فقیه، تلاش برای ایجاد اختلاف بین فلسطینی‌ها و لیبایی‌ها با ایران، فراری دادن سران رژیم سابق، داشتن ارتباط پنهانی با آمریکا، جاسوسی برای سازمان سیا و ارائه اطلاعات سری به آن‌ها) پاسخ دهد. محاکمه او در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ به ریاست آیت‌الله گیلانی آغاز شد.

دانشجویان اشغال‌گر سفارت آمریکا تأکید داشتند اسناد و مدارک زیادی دال بر ارتباط‌های سری امیرانتظام با آمریکایی‌ها در اختیار دارند. این درحالی بود که این دانشجویان در افشاگری‌های خود اسناد را به‌طور گزینشی منتشر کردند. مثلاً اسناد مربوط به دکتر بهشتی و آیت‌الله موسوی اردبیلی که در شورای انقلاب و در مذاکرات بودند را منتشر نکردند و این‌سندها بعدها منتشر شد.

در جریان دادگاه مهندس امیرانتظام، علاوه بر مهندس بازرگان که بارها در داخل و خارج از دادگاه و از تریبون‌های رسمی چون تریبون مجلس و روزنامه‌ها بر بی‌گناهی مهندس عباس امیرانتظام تأکید کرد و مسئولیت تمامی اتهامات ایشان را برعهده گرفت. دکتر یدالله سجابی و دکتر ابراهیم یزدی نیز با همین روش‌ها در دادگاه به‌نفع ایشان شهادت دادند. شخص بنده نیز در جلسه پانزدهم دادگاه ایشان در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۰ حاضر شدم و به نفع ایشان شهادت دادم. مهندس رضا مسموعی، دکتر رضا صدر و... نیز با حضور در دادگاه به نفع ایشان شهادت دادند. تنی چند از

وزرا و اعضای دولت موقت مانند مهندس هاشم صباغیان، دکتر یزدی، دکتر حسین بنی‌اسدی، دکتر رضا صدر، مهندس طاهری قزوینی، مهندس کتیرایی، دکتر کاظم سامی و دکتر محمدحسن اسلامی نیز در نامه‌ای جمعی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰ اتهام توطئه مهندس امیرانتظام برای انحلال خبرگان را مردود دانسته و خود را با ایشان در این اتهام شریک دانستند. علاوه بر این نهضت آزادی ایران در بیانیه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ به بیانات نماینده دادستان در جریان محاکمه مهندس امیرانتظام اعتراض کرد.

شرح کامل دادگاه و دفاعیات مهندس امیرانتظام در روزنامه *میزان* (ارگان رسمی نهضت آزادی ایران) منتشر شد و دکتر صدر حاج سیدجوادی در یادداشت حقوقی خود به تفصیل این دادگاه را تخطئه کرد؛ اقداماتی که اندکی بعد موجب حمله به این نشریه و تعطیلی آن گردید.

ما در دادگاه امیرانتظام به دفاع از عضو متهم دولت موقت پرداختیم و مهندس بازرگان تا پایان عمر خود با حضور در دادگاه و مصاحبه با رسانه‌ها برای آزادی و احقاق حق امیرانتظام کوشید تا جایی که آقای قدوسی (دادستان انقلاب) هم جاسوس بودن آقای امیرانتظام را قویاً رد کرده بود. اما آقای محمدی گیلانی (رئیس دادگاه‌های انقلاب) هنگام صدور رأی به سخنان آقای قدوسی وقعی ننهاد و همزمان با مدافعات بنده در جمله‌ای صریح و شفاف گفتند: «آقای امیرانتظام در مذاکرات سفره دل‌شان را کمی بیشتر از حد متعارف باز می‌کردند» و توضیح محکمه‌پسند دیگری در این مورد ندادند. من در آن دفاعیات گفته بودم در دیپلماسی، هر کسی روش و منش خود را دارد. کما این‌که بنده به‌عنوان عضو گروه مذاکره‌کننده با استمپل (از اعضای ارشد سفارت آمریکا در تهران) و در مذاکره با کارکنان سفارت آمریکا در اردیبهشت ۵۷ باتوجه به شرایط حساس آن ایام با اسم مستعار در جلسات شرکت می‌کردم که در سوابق آمده است. اما مهندس امیرانتظام که در دوره بعد این مذاکرات را زیرنظر مهندس بازرگان ادامه داد طبیعی است که با روش خاص خود عمل کرده است. طبیعتاً این روش ممکن است با روش دیپلمات‌های دیگر متفاوت باشد. سؤال اصلی این است که چرا دادگاه به جاسوسی او رأی داده و چرا ایشان را به حبس ابدی که قابل

تغییر هم نیست، محکوم کرده است؟ و در جلسه ۲۳ اردیبهشت ۶۰ چنین گفتم: «آن چه آقایان محمد منتظری و عبدالمجید معادینخواه در این دادگاه مطرح کردند، دقیقاً همان مطالبی بود که نماینده دادستان مطرح کرد. مطالبی هم که دادستانی از آن سخن گفت محورهایش دقیقاً همان مسائلی است که از یک‌سال و نیم گذشته در رسانه‌های گروهی و در بیشتر روزنامه‌ها و بعضی خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌ها عنوان شده و شامل حمله به دولت موقت، حمله به جناب آقای مهندس بازرگان، حمله به نهضت آزادی ایران به عنوان یک جریان فکری در اجتماع، حمله به وزرای دولت موقت است. بنابراین انصاف حکم می‌کند این واقعیت را بپذیریم که این دادگاه، دادگاه امیرانتظام نیست و پیشنهاد می‌کنم به جای امیرانتظام، متهمین ردیف اول و اصلی (بازرگان، طالقانی و سبحانی) در این دادگاه حضور پیدا کنند و ما این درخواست را قبلاً هم کتبی به دادگاه تسلیم کرده‌ایم. اگر چنین عمل بشود متهمین اصلی خود پاسخ‌گوی اتهامات بوده و هستند. دادگاه استناد کرده بود که آقای امیرانتظام با آمریکایی‌ها و خارجی‌ها ارتباط داشته در حالی که ارتباط با خارجی‌ها به قبل از پیروزی انقلاب مربوط بود. مهندس بازرگان در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که ما از ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب با کشورهای مختلف خارجی ارتباط داشتیم و این ارتباط را برای مبارزه ضروری تلقی می‌کردیم. وقتی که می‌خواستیم با رژیم شاه که تمام سیستم اطلاعاتی و پلیسی در اختیارش بود، در آن جو اختناق، مبارزه کنیم برای برنامه‌ریزی مبارزه، نیازمند دسترسی به اطلاعات ضروری بودیم... این واقعیت را هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند. کما این‌که اصولاً برای هر سازمان سیاسی دسترسی به اطلاعات مسئله‌ای بسیار حیاتی و از ضروریات بوده و داشتن ارتباط به‌هیچ‌وجه مذموم نیست. مهم محتوی و نیت ارتباط است و این‌که آیا ما در این ارتباط می‌خواهیم به ملت خیانت کنیم یا خدمت؟ بنابراین کسانی که می‌خواهند این ارتباط را محکوم کنند در اشتباهند. برای نهضت آزادی ایران که پایه مهمی در مبارزات قبل از پیروزی انقلاب بوده، کسب اطلاعات از منابع مختلف و تأثیرگذاری بر تصمیمات آنان، بر این اساس استوار بوده و اگر چنین عمل نکرده بود، دادگاه بایستی می‌گفت

چطور یک سازمان سیاسی بدون اطلاع و چشم‌پسته می‌خواسته نسبت به مسائل درون انقلاب و برنامه‌ریزی مبارزات سیاسی ایران عمل کند و در این صورت انتقاد و ایراد وارد بود. این‌که کسانی خواسته باشند یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی را آمریکایی و در خط آمریکا معرفی کنند، همان خط آمریکاست و تکرار مطالب کتابی است که دکتر یزدی در مجلس به نام *گروگان خمینی* معرفی کرده بود. نویسنده آن کتاب که عضو سیا بود در این کتاب گویا می‌خواسته بگوید انقلابی که شما مدعی هستید برای کشورهای اسلامی اسطوره است، انقلابی بی‌محتوی است، زیرا دست‌پرورده خود ما بوده و خود ما آن را پایه‌گذاری کرده‌ایم. می‌گویید نه؟ خودشان می‌گویند فلانی و فلانی که نقش مهم در انقلاب داشته‌اند آمریکایی هستند. خود آن‌ها این‌طور می‌گویند و این دامی است که دشمن برای انقلاب گسترده. آن‌ها توطئه‌گر هستند، آن‌ها کارشناس دارند، آن‌ها دقیقاً مسائل درون انقلاب ما را ارزیابی می‌کنند و از این طریق راحت‌تر با بدنام کردن چهره‌های اصیل انقلاب و ایجاد تحیر و بی‌تفاوتی در درون جامعه تلاش می‌کنند شرایطی مثل ۲۸ مرداد را به‌وجود آورند. این شیوه که استراتژی مشترک آمریکا و شوروی بود و توسط گروه‌های چپ و چپ‌نما و متأسفانه دوستان نادان انقلاب پی‌گیری می‌شد، بسیار مؤثرتر و مهلک‌تر از تجاوزی است که دولت بعث عراق به مملکت ما کرده است.

بعد از انتشار اسناد سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، اوایل آذر ۵۸ روزی شهید قدوسی مرا به دادستانی انقلاب احضار کردند. پرونده‌ای را جلویم گذاشت و گفت:

«پرونده شما در مورد مذاکره با آمریکایی‌ها را دیدم و خواستم به شما بگویم نکند موقعی ناراحت شوید. هیچ مشکلی نیست، بنابراین به کارتان در شهرداری تهران ادامه دهید و به‌هیچ‌وجه تحت‌تأثیر این جوسازی‌ها قرار نگیرید.» این اظهارات نهایت صداقت و احساس مسئولیت دادستان وقت انقلاب را نشان می‌دهد که پیش‌بینی می‌کردند ممکن است این جوسازی‌ها بر روحیه من اثر بگذارد. هرچند هیچ اثری نگذاشته بود زیرا کارهای انجام شده در راستای منافع ملی و مصالح انقلاب بود و



امروزه سوابق و تحلیل‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند که دیپلماسی انقلاب در ایران و در پاریس نقش مؤثری در تسهیل روند پیروزی انقلاب داشته است... همان‌گونه که آن زمان در دادگاه گفتم، دادگاه امیرانتظام، یک دادگاه سیاسی و محاکمه ایشان، در واقع محاکمه دولت موقت و خط بازرگان، طالقانی و سحابی بود. انقلابیون تندرو نیز گمان داشتند که با تحت فشار قرار دادن مهندس امیرانتظام که به‌زعم آن‌ها شکننده‌ترین مهره از اطرافیان مهندس بازرگان بود، می‌توانند ایشان را شکسته و وادار به گرفتن مصاحبه‌ها و اعتراف‌هایی ساختگی علیه مهندس بازرگان و سایر اعضای دولت موقت کنند که به لطف خدا مهندس امیرانتظام چنان مقاومت و پایمردی از خود نشان داد که همگان را مبهوت کرد.

علی‌رغم این تلاش‌ها برای مهندس امیرانتظام حکم اعدام صادر شد که بیشتر تنبیه امیرانتظام بابت ماجرای طرح انحلال مجلس خبرگان بود. کما این‌که شهید قدوسی (دادستان انقلاب) در دیدار با مهندس بازرگان، به ایشان گفته بود که پرونده را با دقت بررسی کرده و هیچ اثری از جاسوس بودن امیرانتظام در پرونده ندیده است. مرحوم مهندس بازرگان نیز این دلایل قانونی و حقوقی را در دادگاه مطرح کرد ولی فایده‌ای نداشت و حکم به جاسوسی امیرانتظام داده شد. سرانجام با پیگیری‌های مستمر مرحوم مهندس بازرگان حکم فوق به حبس ابد بدون بخشش تغییر یافت.<sup>۱</sup>

### جو چپ‌زده و آغاز بسته شدن فضای سیاسی

اشغال سفارت آمریکا نتیجه موج گسترده مطالبات گروه‌های چپ‌گرا و مارکسیستی بود که در فضای آزاد آن سال‌ها تحت عناوین و گروه‌های مختلف با استفاده از روزنامه‌ها و نشریات و شبکه‌های تبلیغاتی گسترده خود در شهرهای ایران و علی‌الخصوص در دانشگاه‌ها فضا را به سمت خشونت و ناآرامی سوق می‌دادند. دانشگاه‌ها به مرکز اصلی اپوزیسیون چپ‌گرا و محلی برای اردوکنشی تشکیلاتی این

۱. گزارش کامل جلسه ۱۵ دادگاه مهندس امیرانتظام و شهادت بنده به‌نفع ایشان در این دادگاه در پیوست ۲ آورده شده است.

گروه‌ها علی‌الخصوص سازمان چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق و انشعابات آنان تبدیل شده بود.

در زمان اشغال سفارت آمریکا، وقتی آقای خمینی موج گسترده فعالیت جریان چپ را دیدند، کوشیدند آن موج گسترده را مهار کنند و جریان امور را به دست بگیرند. در آن زمان حزب توده با تمام سازمان تشکیلاتی و اطلاعاتی‌اش در ایران حضور داشت. مجاهدین خلق از زندان آزاده شده و به صورت سازمان یافته و مسلح در کشور بودند. بقیه نیروهای چپ هم همین‌طور. در جامعه ما نیروهای چپ با تفکرات ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی نفوذ کرده و جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده بودند و توان تشکیلات سازمان یافته و نظامی داشتند. در این شرایط هنوز نهادهای بازدارنده مستقر نشده بودند.

در اواخر فروردین ۱۳۵۹، شورای انقلاب با تأیید آقای خمینی به گروه‌های سیاسی فعال در دانشگاه‌ها، برای تخلیه دفاتر خود در دانشگاه‌ها، مهلتی سه روزه داد که با مقاومت دانشجویان به خشونت کشیده شد. این اتفاقات، سرآغاز «انقلاب فرهنگی» در دانشگاه‌های ایران شد که با دستور آقای خمینی تعطیلی دانشگاه‌ها به مدت بیش از ۲ سال و اخراج صدها تن از اساتید و دانشجویان را در پی داشت و گروه‌ها و تشکل‌های غیر چپ‌گرا و صلح‌طلبی که حضورشان برای آزادی بیان و فعالیت آزاد سیاسی در کشور ضروری بود را نیز هدف قرار داد.

گروه‌های چپ در سال‌های ابتدایی انقلاب خود بذر خشونت را در برخورد با مخالفان و نخبگان غیر همسو در جامعه کاشتند و با تشویق و تحریک انقلابیون به رفتارهای خشونت‌آمیز، ماشین برخورد با مخالفان را در نظام روشن کرده و آن را تقویت کردند. خود این گروه‌ها نیز در آن دوران با توهم داشتن عضو و هوادار در فضای باز سیاسی گمان می‌بردند که می‌توانند در برابر نظامی که حالا تجربه لازم برای برخورد خشونت‌آمیز را کسب کرده بایستند. از این رو تمامی گروه‌های چپ‌گرا از انشعابات چریک‌های فدایی تا انشعابات مجاهدین خلق در ایجاد فضای بسته سیاسی و برخوردهای خشن آن سال‌ها به نوعی سهیم بودند.

در آن دوره خطیر اما نهضت آزادی ایران دست از رسالت خود که آگاه‌سازی و گذار به دموکراسی بود، دست نکشید و برای مثال برنامه گزارش عملکرد و تحلیل اوضاع خطیر کشور را به مردمی که نمایندگی آنان را برعهده داشت در دستور کار خود قرار داد و در این راستا در ۷ اسفند ۱۳۵۹ در استادیوم امجدیه مراسمی باشکوه با حضور جمعیت بسیار زیادی از مردم و علاقه‌مندان به مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران برپا شد. من به‌واسطه مسئولیت‌م در هیئت اجرایی نهضت و ستاد برگزاری این مراسم، در کنار تنی چند از دوستان دیگر، در مدیریت و هماهنگی‌های اجرایی این مراسم سهیم بودم. مراسم سخنرانی ۴ تن از نمایندگان مجلس و گزارش ایشان از عملکرد و ارائه تحلیل خود ابتدا قرار بود در دانشگاه تهران برگزار شود و برای همین منظور چند اطلاعیه پیرامون برگزاری آن از اولین روزهای اسفند منتشر شد و از مردم برای شرکت در این مراسم دعوت به‌عمل آمد. این چهار نماینده (آقایان دکتر یدالله سبحانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی و مهندس هاشم صباغیان) اعضای ارشد نهضت آزادی ایران بودند که در اطلاعیه خود در ۲ اسفند ۱۳۵۹ آورده بودند: «وظیفه نمایندگی ما امضاءکنندگان ذیل ایجاب می‌کند که عقاید و نظریات خود درباره مسائل و مشکلات کشور را همواره با شما در میان گذاریم اما متأسفانه به‌واسطه محدودیت‌های موجود در مجلس و امکانات و موانعی که در رسانه‌های گروهی فراهم نموده‌اند در این وظیفه توفیق کامل حاصل نگردیده است. چون وضع مملکت در مرحله حساس قرار گرفته است لذا از شما مردم روشن‌بین و قهرمان تقاضا داریم که روز پنج‌شنبه ۷ اسفندماه ۵۹ ساعت ۳ بعدازظهر برای استماع توضیحات اجمالی نمایندگان خود در دانشگاه تهران حضور بهم رسانید.»

اما همان‌طور که در اطلاعیه‌های بعدی ذکر شد درست ۲ روز پیش از برگزاری مراسم، وزارت کشور برگزاری این گردهم‌آیی را در محیط دانشگاه به مصلحت ندانست و ستاد برگزاری مراسم در نهضت آزادی ایران، برای رعایت نظر وزارت کشور و تقویت نهادهای جمهوری اسلامی با برگزاری برنامه در محل ورزشگاه

امجدیه واقع در خیابان مبارزان موافقت نمود و به جای دانشگاه تهران، مراسم در ساعت ۳ بعدازظهر در محل ورزشگاه امجدیه برگزار شد.

متأسفانه در شرایط حساس آن روزها روحانیون حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز و طرفداران آنان تنها کانال‌های اطلاعاتی آقای خمینی شده بودند و این اشخاص اخبار را مغرضانه و در راستای جنگ قدرت خود و تصاحب قدرت به دست روحانیت به اطلاع ایشان می‌رساندند و در این راه شخص احمد خمینی (فرزند ایشان) نیز با آنان همراهی می‌کرد. به‌عنوان مثال درخواست ملاقات‌های شهید دکتر چمران و مرحوم دکتر یزدی با آقای خمینی توسط ایشان رد می‌شد. در این شرایط مهندس بازرگان در ۲۶ آبان ۱۳۵۹ در مورد کانال‌های اطلاعاتی آقای خمینی نامه سرگشاده‌ای نوشت و در آن اعلام کرد:

«متأسفانه کانال‌های اطلاعاتی امام محدود و مخصوص است. از جهاتی انحصاری و انحرافی و در مواردی ناقص و ساکت با اطلاعات نارسا و احياناً خطا که از این کانال‌ها می‌رسد قهراً امام که از علی (ع) و پیغمبر (ص) بالاتر نیستند ولی مسئولیتی از همان تراز بلکه سنگین‌تر به دوش خود و ملت گذاشته‌اند، دچار بی‌خبری و خدای نکرده اشتباه می‌شوند... که خدا می‌داند چه تبعات سهمگین و دامن‌گیری‌هایی برای انقلاب و مملکت و ملت و برای شخص ایشان و اسلام دارد. مثلاً وقتی دادشان از دست روزنامه‌ها بلند می‌شود و عمل آن‌ها را تفرقه‌افکنی اعلام می‌نمایند، اطلاعات از ناحیه همان کسان تحویل‌شان شده است که مورد انتقاد و شکایت قرار گرفته‌اند. اصولاً هر مأمور و مجری آن‌طور گزارش و اطلاع می‌دهد که تأیید عمل او و منطبق با عقیده و نظرش باشد. اما اطلاع و خبر وقتی می‌تواند قابل اطمینان و اتکاء درآید که خالی از دخالت و تأثیر باشد و از راه‌های مستقیم و مستقل دریافت شود. غیر از آن دسته از مجریان و دست‌اندرکاران که با همکاری دفتر امام قسمت اصلی کانال اطلاعاتی امام را تشکیل می‌دهند دستجات و قشرهای فراوان مخلص و همچنین افراد محترمی از روحانیون نیز هستند که برای ابراز وفاداری و درخواست فداکاری و برای تأیید و تجلیل خدمت ایشان می‌روند و گزارش‌هایی می‌دهند، ولی چون میل ندارند

ارادت و اظهارات‌شان آلوده به مطالب و اخبار ناراحت‌کننده شود از بیان نارضایتی‌ها و نارسایی‌ها و حقایق نامطلوب خودداری می‌نمایند و چه بسا که می‌ترسند اطلاعاتی بدهند. چه روزنامه‌ها بنویسند و چه نویسند نارضایتی‌هایی در مملکت و میان کلیه طبقات وجود دارد که با سرپوش گذاشتن و اختناق کم نخواهد شد که زیاد خواهد شد. وضع و حل آن‌ها برای نجات مملکت و پیروزی انقلاب و موقعیت رهبر عالی‌قدر انقلاب ضرورت دارد. ضمن آن‌که نارضایتی را نباید به معنای دشمنی با اسلام و انقلاب و امام گرفت. بسیار طبیعی و به‌جاست که یک ملت به‌پا خاسته رشید، متفکر، متعهد، آن‌هم در شرایط طاقت‌فرسای مغشوش معمای حاضر، درد دل‌ها و حرف‌هایی با نمایندگان خود و امام و پیشنهادها و اختلاف‌هایی با متصدیان و دولتی‌یان داشته باشد.»

هرچند کانالیزه شدن اطلاعات و تهمت‌های احزاب و گروه‌های انقلابی نزدیک به روحانیون، سوءظن آقای خمینی را به کلیه نیروهای سهیم در انقلاب به‌جز روحانیت و طبقه وفادار به آنان را تثبیت کرد و این سوءنیت تا جایی پیش رفت که شخص آقای خمینی نیز بعدها و در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ در سخنرانی خود تلویحاً نهضت آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان را مورد حمله قرار داد و گفت: «کسانی که از آن‌ها نیستند و به اصطلاح خودشان صلاح ملت را می‌بینند که وابسته باشند و شاید نماز شب هم می‌خوانند ولی از بچگی توی گوش‌شان خوانده‌اند که شما خودتان را نمی‌توانید اداره کنید و باید به‌طرف غرب و آمریکا برویم و این‌ها که اغفال شده‌اند یکی از محترمین‌شان به پاریس آمده و گفته است شاه حالا باشد و سلطنت کند...» و نسبت‌هایی چون وابستگی به آمریکا و یا خارجی‌ان، خصومت با مجلس خبرگان و روحانیت و اسلام، تلاش برای محو اسلام و ترس از علمای اسلام به نهضت داد و نهضت آزادی نیز در تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۶۰ با بیانیه‌ای تحت عنوان *درد دل با رهبر انقلاب* به این اتهامات انتقاد و در شرایط خفقان آن روزها در این بیانیه بیان کرد «ما که از داشتن رسانه‌ای که بتواند فریاد مظلومیت‌مان را به مردم برساند محرومیم و حتی برخی رسانه‌ها حاضر نیستند پیام تسلیت‌مان را در شهادت یکی از عزیزترین هم‌زمان

سالیان درازمان، دکتر مصطفی چمران، منتشر کند، به کجا پناه بریم و چگونه از خود دفاع کنیم؟»

ماجرای مهم دیگر این بود که در بحبوحه بحران آن سال‌ها و در فروردین ۱۳۶۰ مجلس طرحی را در مورد محدودیت فعالیت احزاب و گروه‌ها به رأی گذاشت که فعالیت آزاد احزاب و گروه‌ها را محدود می‌ساخت.<sup>۱</sup> در همین سال بود که نشریه *میزان* در فروردین ۱۳۶۰ برای اولین بار توقیف شد. پیشاپیش ذکر شد که یکی از علل این اقدام، انتشار دفاعیات مهندس امیرانتظام در این نشریه بود. به‌رحال تندروی‌های گروه‌های چپ و برخورد با نشریات تفرقه‌افکن مجاهدین خلق و نشریات گروه‌های مارکسیستی بهانه لازم را به حکومت داد که با سایر احزاب آزاد و نشریات و گروه‌های دانشجویی برخورد خصمانه داشته باشد و فضای آزاد سیاسی را از بین ببرد. توقیف نشریه *میزان* به مدیر مسئولی دکتر رضا صدر و بازداشت ایشان موجب صدور بیانیه‌هایی از سوی نهضت آزادی ایران در همان سال شد. حتی برای دکتر اسماعیل یزدی (برادر بزرگ‌تر دکتر ابراهیم یزدی) مشکلاتی در خصوص پرونده روزنامه *میزان* به‌وجود آمد و ایشان نیز تا مرز بازداشت پیش رفتند. در یک مورد در بیانیه ۲۳ فروردین همان سال، نهضت آزادی ایران با ذکر این اصل که تهاجم به آزادی مطبوعات بیان‌گر آغاز استبداد است، در بیانیه خود آورده است که «توقیف *میزان* و بازداشت مدیر مسئول آن در شرایطی انجام می‌گیرد که روزنامه‌ها و مجلات وابسته به جریان و حزب حاکم و حتی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، از بیان و درج مطالب موهن، سر تا پا کذب و دروغ و تهمت و افترا علیه یاران صدیق انقلاب و شخصیت‌های مورد اعتماد امام و امت و نهضت آزادی ایران که از پیشگامان حرکت اصیل اسلامی است، خودداری نکرده‌اند. و این رویه ضداسلامی و غیرقانونی و به‌دور از تقوا را از طریق چاپ و پخش دروغ و تهمت و تحریک حتی بعد از صدور بیانیه

۱. نهضت آزادی ایران در ۱۲ فروردین همان سال در بیانیه‌ای به‌طرح مذکور اعتراض کرد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جلد دوازدهم اسناد نهضت آزادی ایران.

۲۵ اسفند امام همچنان ادامه می‌دهند و مقامات مسئول قضایی نیز کمترین عکس‌العملی نشان نداده‌اند. و این درحالی است که نشریات احزاب و گروه‌های وابسته به اجانب، به‌طور رسمی و بدون هیچ‌گونه محدودیتی با مطالب و مقالات نفاق‌افکنانه چاپ و توزیع می‌گردد!! و از حمایت دولت مردان نیز برخوردار است.»

شخص مهندس بازرگان نیز اقدام دادستانی تهران برای توقیف این نشریه و بازداشت دکتر رضا صدر، عضو اسبق شورای انقلاب و مدیر مسئول این نشریه را مورد انتقاد قرار داد. شخص بنده نیز در همان سال در اظهارنظری در مورد توقیف نشریه *میزان* و بازداشت دکتر رضا صدر اعلام کردم: «دلایلی که بازپرس ویژه برای توقیف روزنامه *میزان* و زندانی کردن آقای دکتر رضا صدر مدیر مسئول روزنامه در مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشته‌اند غیرمنطقی و تحریک‌آمیز به‌نظر می‌رسد و قطعاً این اقدام آرامش نسبی که بعد از پیام امام در جامعه ملتهب و انقلابی ما به‌وجود آمده بود را از بین خواهد برد و امیدها را بار دیگر به نگرانی و یأس و بدبینی مبدل خواهد ساخت. مقامات قضایی که تحمل شنیدن انتقادات سالم و اصولی را ندارند برای تسویه حساب‌های سیاسی و سرپوش‌گذاردن بر ضعف‌های داخلی و اقدامات بی‌رویه خود راه‌حلی جز شکستن قلم‌ها و بریدن زبان‌ها در مقابل خود نیافتند. وقتی انتشار مدافعات آقای امیرانتظام آن هم به‌طور محدود افکار عمومی را که در دو سال گذشته توسط رسانه‌های گروهی مسموم شده بود به‌کلی دگرگون می‌سازد و مردم در جریان تبلیغات یک‌طرفه و خلاف واقع رسانه‌های گروهی قرار می‌گیرند برای طراحان این‌گونه برنامه‌های تبلیغاتی راهی جز متوقف ساختن کار این نشریات باقی نمی‌ماند. کسانی که در سخت‌ترین شرایط حق گفته‌اند و حق عمل کرده‌اند هیچ‌گاه تسلیم ناحق نخواهند شد.»<sup>۱</sup>

دکتر رضا صدر که بازداشت و محاکمه خود را غیرقانونی می‌دانست و از آزادی به قید وثیقه اجتناب می‌کرد اما مهندس بازرگان در ۲۴ فروردین سال ۱۳۶۰ با صدور

۱. این اظهارات در جلد دوازدهم دفتر اسناد نهضت موجود است.

بیانیه‌ای در یک حرکت حساب‌شده سیاسی که برگرفته از سبک مبارزات اپوزیسیون در جوامع غربی برای نشان دادن میزان پشتوانه مردمی مبارزین بود از مردم خواست برای دفاع از آزادی مطبوعات و دکتر رضا صدر، با کمک‌های نقدی این مقدار وثیقه را تأمین کنند. در اطلاعیه مرحوم مهندس بازرگان آمده بود:

«آقای رضا صدر به‌عنوان اعتراض به بازداشت خود نخواست وثیقه برای آزادیش داده شود ولی آقای بازپرس ویژه مطبوعات در مصاحبه خود نسبت دروغ‌گویی به ایشان داد و آقای دادستان کل با خطاب «بیچاره» ایشان را تحقیر کرده اظهار داشتند کسی حاضر به سپردن وثیقه برای ایشان نشده است درحالی‌که ده‌ها سند مالکیت برای استخلاص آماده است.

از آن جایی که روزنامه میزان و مؤسسين و مسئولین آن به شهادت خودتان هدفی جز خدمت به مردم ایران در راه اسلام و انقلاب و جمهوری و قانون اساسی نداشته و ندارند و مردم‌اند که بنا به مراجعات مکرر این چند روز علاقه به استخلاص خدمت‌گزاران خود از بند انحصارگران دارند و خواهان آزادی و برومندی مطبوعات هستند با اجازه آقای صدر قرار شد از مردم سرتاسر ایران برای جمع‌آوری وثیقه دعوت نمایند تا هرکس برحسب تمایل و تمکن خود مبلغی بالاتر از ۵۰ ریال به‌وسیله شعب کلیه بانک‌های شهر خود به حساب شماره ۵۵۵۵ بانک صادرات ایران شعبه آیت‌الله طالقانی تهران (۴۷۴) حواله نماید و رسید آن را به آدرس روزنامه میزان (تهران - خیابان استاد مطهری شماره ۲۳۴) ارسال دارند.

شما با این عمل مشارکت خود را در دفاع از یک مظلوم و از آزادی مطبوعات و قانون اساسی و استقلال کشور که خون‌به‌های بیش از یکصد هزار شهید و معلول و ۲۵ سال مبارزه و انقلاب است نشان خواهید داد و اعتراض خود را علیه اختناق و جریان‌های ضد اسلام و آزادی که خبر شوم دیو استبداد و اسارت را می‌دهد، اعلام خواهید کرد.

مبالغ جمع‌آوری شده در مرحله اول به مصرف استخلاص آقای دکتر رضا صدر خواهد رسید و مازاد آن در راه آزادی مطبوعات و خدمات به مستضعفین جنگ و



اختناق زیر نظر سه نفر صاحبان امضای حساب بالا یعنی آقایان دکتر یدالله سبحانی، احمد صدر حاج سیدجوادی و اینجانب نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی انشاءالله خواهد رسید.<sup>۱</sup>

این اقدام مهندس بازرگان، محبوبیت ایشان را در نظر مردم نمایان ساخت به طوری که مبلغ بسیار زیادی از طریق کمک‌های مردمی جمع‌آوری شد. هم‌زمان آقای دکتر اسماعیل یزدی نیز اقدام به تأمین وثیقه برای دکتر صدر کرده بودند و در نهایت مازاد مبلغ جمع‌آوری شده صرف ساخت مدرسه‌ای در منطقه‌ای محروم در استان فارس شد.

در همین شرایط مراسم بیستمین سال تأسیس نهضت آزادی ایران در بهشت‌زهرا و بر مزار آیت‌الله طالقانی نیز از سوی وزارت کشور مجوز برگزاری نگرفت و نهضت تحت حملات شدید اعضای حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تریبون‌های رسمی جمهوری اسلامی قرار داشت.

در این شرایط نهضت آزادی ایران در بیانیه مورخه ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ خود روند حاکم را درست قبل از آغاز علنی درگیری با برشمردن بحران‌های پیش‌رو برای نظام مخرب می‌بیند و اعلام می‌دارد:

«انقلابی که با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی راه پیروزی را هموار کرد امروز از تحقق این شعار فاصله گرفته است. در زمانی که قسمتی از خاک وطن به وسیله ارتش بعثی عراق اشغال گشته و استان‌هایی دچار اغتشاش و دسیسه‌های خارجی هستند، رئیس‌جمهور منتخب مردم ناچار است روی پنهان کند. آزادی در کشور به اندازه‌ای حکم فرماست که ملت ناچار است برای کسب اطلاع از سرنوشت رئیس‌جمهور به رادیوهای بیگانه گوش دهد. چه اخیراً چند روزنامه‌ای که علی‌رغم فشارها با اتخاذ رویه کج‌دار و مریز به نشر برخی واقعیات می‌پرداختند دچار تعطیل و توقیف شده و میدان برای شایعات بی‌پایه و اخبار ساختگی عناصر ضد انقلاب و

۱. جلد ۱۲ اسناد نهضت آزادی ایران، بیانیه مورخه ۲۴ فروردین ۱۳۶۰

رادیوهای خارجی که از سانسور شدید داخلی حداکثر استفاده را می‌کنند باز شده است و اصولاً هرگونه اعتراض و اظهارنظر قانونی و امر به معروف و نهی از منکر یا طرح مسائل و مصائب عنوان کارشکنی و دشمنی با دولت و انقلاب را پیدا کرده و سیله اتهام و آزار و اختناق می‌شود. امنیت قضایی از جامعه رخت بر بسته و قوه قضائیه استقلال کامل خود را از دست داده و متأثر از مقاصد سیاسی گردیده است و اگر نتوانند قضات شریف دادگستری را به دادن حکمی دلخواه وادار کنند، پرونده را به دادستانی انقلاب که از وابستگان حکومت است ارجاع می‌دهند تا بتوانند به نام انقلاب و برخلاف قوانین موجود، هرکس را که خواستند بازداشت کنند و هر نشریه‌ای را مطابق دلخواه نیافتند توقیف سازند. محاکمه بدون وکیل آقای عباس امیرانتظام، نحوه عملکرد دادستان، اظهارات شهود سرشناسی که علیه وی شهادت دادند، عدم انتشار مدافعات و جریان دادگاه علی‌رغم درخواست‌های مکرر مردم، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی و بالاخره رأی صادره، زمان و نحوه اعلام آن نمونه بارزی از بی‌طرفی قوه قضائیه است!»

نهضت آزادی همچنین در بیانیه خود راه‌حل عبور از بحران‌های آن زمان را در ۱۲ محور بیان کرد و نسبت به دخالت ریاست شورای عالی قضایی (آقای بهشتی) و تقابل او با آقای بنی‌صدر (رئیس‌جمهور) و حزبی عمل کردن دیوان عالی قضایی انتقاد نمود. در این بیانیه همچنین آمده است:

«حل مشکلات و بحران‌های موجود مستلزم هم‌یاری ملت و به‌کار گرفتن نیروهای علاقه‌مند به انقلاب و اسلام است و این در زمانی امکان‌پذیر می‌گردد که دیوارهای انحصارطلبی فرو ریزد و مردم از حقوقی که با ایثار خون شهدا به‌دست آورده و در قانون اساسی مدون نموده‌اند بهره‌مند گردند. بدبینی‌ها از میان برخیزند و خشونت و دشمنی جای خود را به رأفت و برادری اسلامی بدهند. متأسفانه کشور در جهت عکس این مقصود حرکت کرده است و دست‌اندرکاران هر روز گروهی را از خود می‌رانند و دایره انحصار خود را تنگ‌تر می‌سازند. برچسب‌زنی‌ها و تهمت‌ها و افتراها بذر بدبینی و تفرقه را در میان مردم می‌پراکند و دل‌ها را از هم جدا می‌سازد.»

دامنه تخریب‌ها و شعارهای زنده‌باد و مرده‌باد و تهمت‌ها علیه نهضت آزادی ایران و به‌طور مشخص علیه شخص مهندس بازرگان و همچنین شرایط حساس کشور و خشونت حاکم بر فضای سیاسی آن دوران موجب شد مهندس بازرگان در ۱۶ خرداد ۱۳۶۰ در نامه سرگشاده‌ای به آقای خمینی تحت عنوان *سه کلمه گله مخلصانه* بنویسد که «مدتی است ملیون و روشن‌فکران مسلمان و ایرانیانی که چهره تند انقلابی به‌خود نگرفته‌اند مورد بی‌مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار، خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن‌ان را انکار می‌فرمایند. گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند. باید دید با نفی مبارزات و مبارزین گذشته و طبقات غیر روحانی چه خیری عاید انقلاب و جمهوری اسلامی که احتیاج شدید به التیام و اتحاد دارد، می‌شود. ... رنگ تند ضددین دادن به گفتار و کردارهایی که با سوءنیت یا غفلت و احیاناً به قصد خدمت در قالب‌های اداری و اجتماعی و سیاسی از اشخاص سر می‌زند این خطر بزرگ را پیش می‌آورد که در مناقشات گروهی و اختلافات مرامی کینه و کشتارهای غیرقابل مهار و دور از انسانیت و اسلامیت به‌وجود آید. مگر آن‌که مصلحت دیده باشید که برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی جو وحشت و شدت عمل ایجاد گردد. آیا با حربه اسلام و قرآن و با تهمت خروج بر خلیفه خدا یا رافضی بودن و تفرقه افکندن نبود که بنی‌امیه و بنی‌عباس و عثمانی‌ها آن فجایع و بلاها را به سر اهل بیت و شیعیان و آزاداندیشان مسلمان درآوردند؟ امان از آن زمان که به‌شیوه کلیسای قرون وسطی برداشت و برخوردارهای حکومتی و اجتماعی و فرهنگی در مجاری دینی انحصاریافته افتد و چماق تکفیر حاکم اختلافات گردد. ... در ادوار گذشته تاریخ همیشه سوءاستفاده از اختلاط دیانت با سیاست در امور اجرایی حکومت وسیله شیطانی وحشتناکی بوده است که سلاطین جور با هم‌دستی غاصبین معاند بر مستضعفین ناس و بر چهره تابناک توحید وارد ساخته، جهل و ظلم را حاکم می‌نمودند.»

### لایحه قصاص و حکم ارتداد جبهه ملی

حضور دبیرکل حزب جمهوری اسلامی (آیت‌الله بهشتی) در جایگاه ریاست شورای عالی قضایی ایران و تقابل ایشان با حقوق‌دانان سکولار و هم‌زمان رقابت‌های حزب جمهوری اسلامی برای تصاحب قدرت و از میدان به‌درکردن رقبای و افرادی که به‌طور بالقوه یا بالفعل شخصیت‌های کاردان حقوقی و یا سیاسی برای تصدی مناصب بودند، آن‌هم با تهمت‌ها و حملات مستقیم و سیاسی کردن مباحث حقوقی و علمی و استفاده از روحیه مذهبی مردم و جو غالب مذهبی آن روزها باعث تقابل مستقیم آیت‌الله بهشتی با آقای حسن نزیه شد.

تحت این شرایط یکی از مهم‌ترین وقایع دهه ۶۰ رخ داد که موجب التقاطی خواندن نظرات مذهبی روشن‌فکران دینی و ایجاد مقدمه برای طرد آنان از قدرت و بیرون راندن نخبگان سکولار و کاردان از نظام با استفاده از حره مذهب شد.

پس از پیروزی انقلاب و هم‌زمان با شکل گرفتن مجلس، روحانیونی که اکنون قدرت را در دست گرفته بودند و انقلابیون هوادار آن‌ها در صدد بودند که نظام دادگستری قبل از انقلاب را به‌لحاظ ساختاری کاملاً تغییر داده و نظام قضایی جدیدی مبتنی بر تلقی خود از فقه شیعه را جایگزین آن کنند.

طبعاً قصاص و مجازاتی از قبیل سنگسار و قطع ید در ذیل چنین تغییرات بزرگ قضایی قرار می‌گرفت. لذا نظام به‌شدت بر لایحه قصاص به‌عنوان سنگ بنای اسلامی شدن نظام قضایی تأکید می‌کرد و تصویب و ایجاد این تغییرات ساختاری را در قوانین قضایی و تبدیل احکام شرعی به قانون را حیاتی می‌دانست و مخالفت با آن لایحه را در حکم مخالفت با اسلام و نظام اسلامی به‌تصویر می‌کشید. طراح و مدافع اصلی لایحه قصاص شخص آیت‌الله بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور) بود که قبل از تصویب این لایحه در مجلس، همراه جمعی دیگر ترور شد.

پس از نادیده گرفته شدن اعتراض مخالفان حقوق‌دان و در جو ملتهب خرداد ۱۳۶۰، جبهه ملی با صدور بیانیه‌ای از اعضا و هواداران خود خواست تا در مخالفت با

این روند قضایی و لایحه قصاص که به‌طور شتاب‌زده‌ای در مجلس در حال بررسی بود در روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ ساعت ۴ بعدازظهر در میدان فردوسی تهران تجمع کنند؛ هرچند محورهای اعتراض مخالفان تنها به این لایحه ختم نمی‌شد. در بیانیه جبهه ملی آمده بود:

«هم‌وطنان شرافتمند، مردم غیور و آزادی‌خواه ایران! در شرایطی که همه آزادی‌های فردی و اجتماعی توسط هیئت حاکمه مستبد و انحصارگر زیر پا نهاده شده و استقلال مملکت در معرض خطرات جدی قرار دارد... و بالاخره در شرایطی که انقلاب بزرگ ملت را از کلیه هدف‌های بنیادی خود منحرف کرده‌اند از شما دعوت می‌کنیم که ساعت ۴ بعدازظهر روز دوشنبه بیست و پنجم خردادماه در گردهم‌آیی و راه‌پیمایی جبهه ملی بانگ اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم.»

نهضت آزادی ایران اما از همان روز با تجمع تحت آن شرایط و بعد از اعلام ضرب‌العجل آقای خمینی که احتمال به خشونت کشیده شدن آن گردهم‌آیی را می‌داد در اعلامیه‌ای که در اختیار صدا و سیما و خبرگزاری پارس قرار داد از آن راه‌پیمایی حمایت نکرده و با آن موافق نبود. جلسه‌ای که منجر به صدور آن بیانیه شد همان روز دوشنبه ۲۵ خرداد، در جلسه‌ای که در منزل اینجانب با حضور مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر یزدی برگزار شد اما صدا و سیما از قرائت آن بیانیه امتناع کرد. بعدها مشخص شد شخص آقای احمد خمینی مانع قرائت آن بیانیه شده بود تا احتمالاً حملات متعاقب از سوی تندروها به نهضت آزادی را تسهیل کند و همین‌گونه هم شد و شرایط برای اعضای نهضت بسیار سخت پیش می‌رفت تا جایی که نهضت آزادی ایران در چهارم تیر همان سال در نامه‌ای به آقای خمینی تحت‌عنوان *درد دل نهضت آزادی*، به این موارد و شیطنت‌ها اشاره کرد:

«آخر چه دستی در کار است که اطلاعیه مورخ ۲۷ خرداد نهضت آزادی که به‌دنبال بیانات امام منتشر شده و موضع نهضت را در مورد احزاب، لایحه قصاص و تشنجات خیابانی روشن نموده است، علی‌رغم نظر رهبر انقلاب، هرگز از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش نگردد و حتی روزنامه‌هایی که به اصرار نهضت و با چند روز

تأخیر آن را منتشر می‌سازند قسمت آخر آن را حذف کنند؟ ما در این قسمت به هم‌وطنان اخطار کرده‌ایم که «میهن اسلامی ما دوران پرتلاطم و حساس را می‌گذرانند. دشمنان انقلاب اسلامی تلاش دارند تا هر روز به بهانه‌ای و تحت عنوان جدیدی با انتشار شایعات بی‌اساس و نسبت‌های کذب صفوف متحد مسلمانان را برهم ریزند. هوشیار باشید تشنجات و تجاوزات خیابانی به‌ضرر جمهوری اسلامی و به‌نفع بیگانگان است.»

به‌هرحال تجمع در میدان فردوسی با توجه به هم‌زمانی آن با جو ملت‌هت خرداد ۶۰ که توسط مجاهدین خلق به‌راه افتاده بود و نظام مصمم به برخورد با آنان بود به خشونت کشیده شد و متأسفانه عده‌ای از اعضای سازمان مجاهدین نیز از این فراخوان سوءاستفاده کردند. به‌هرحال زمان این تجمع زمان مناسبی نبود. در همان روز آقای خمینی با نادیده گرفتن محتوای انتقاد از روند دگرگون شدن ساختار قضایی، عبارت «لایحه غیرانسانی قصاص» را هدف اصلی راه‌پیمایی جبهه ملی تعبیر کرده و جبهه ملی را مرتد خواند و به‌شدت به مرحوم دکتر مصدق تاخت و ایشان را نامسلمان خواند و دستگیری اعضای جبهه ملی آغاز شد و ۵ روز بعد مجاهدین خلق وارد فاز مسلحانه شدند.

پس از مرتد خواندن مخالفان لایحه قصاص، فضای سنگینی علیه نهضت آزادی برقرار شد و مخالفان این جریان برای تسریع برخورد با اعضای نهضت در روزنامه‌ها و رسانه‌ها می‌خواستند که این حزب نظر خود را در مورد بیانات آقای خمینی در مورد قصاص اعلام کند تا بلکه از طریق موضع‌گیری نهضت آزادی بتوانند زمینه ارتداد و برخورد خصمانه با نهضت آزادی را تسریع بخشند. تحت این شرایط نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ التزام و اعتقاد خود را به اسلام متذکر شده و در مورد راه‌پیمایی ۲۵ خرداد اعلام کرد نه دعوت‌کننده بوده است و نه شرکت‌کننده و نه اطلاع و دخالتی در برنامه‌ها داشته است. در مورد تصویب شتاب‌زده لایحه پیشنهادی قصاص که توسط شورای عالی قضایی به مجلس شورای اسلامی

تقدیم شده بود نیز اعلام کرد که باید مراحل قانونی آن برطبق اصول مطرحه در قانون اساسی طی شود.

در آن بیانیه در مورد لایحه قصاص آمده بود: «نهضت آزادی ایران به حکم اعتقاد به مبانی اندیشه اسلامی، قصاص را از امور ضروری اسلام می‌داند و از آن‌جا که بارها در طول عمر مبارزات و فعالیت‌های اسلامی خود این اعتقاد را عملاً نشان داده هرگز انتظار آن را نداشته است که با چنان سوابق روشنی، احتیاجی باشد درباره هر یک از مسائل اساسی اسلامی جداگانه اعتقادات خود را بیان کند. اما در مورد اجرای حدود اسلام، ما هم نظیر برخی از علمای عظام اعتقاد داریم که بایستی شرایط و مقدمات اولیه بر طبق ضوابط اسلامی و به‌دنبال اجرای اسلام در تمامیت آن تحقق پیدا کند.»

### رؤیاری نظام با مجاهدین خلق در خرداد ۱۳۶۰

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد گروه‌های چپ‌گرا و مسلح، خود از طریق تشویق به خشونت در برخورد با عوامل رژیم شاهنشاهی، سرمایه‌داران و ملی‌گرایان و نخبگانی که آن‌ها لیبرال می‌خواندند و افزایش سطح مطالبات مردم در ایجاد جو بسته سیاسی و تقابل نظام با دگراندیشان سهیم بودند. قاعدتاً سازمان مجاهدین خلق ایران نیز یکی از همین گروه‌ها بود که ریشه تقابل آنان با انقلابیون حاکم از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب در زندان و سپس ستاد استقبال از آقای خمینی و سهم‌خواهی ویژه آنان آغاز شد.

درهمین راستا خرداد سال ۶۰ یکی از رخدادهای کلیدی حوادث بعد از پیروزی انقلاب بود و در مجموعه تحولات ۲۷ سال گذشته بسیار تأثیرگذار بوده است و این تأثیرگذاری هنوز هم ادامه دارد.

خرداد سال ۶۰ موجب شد فضای سیاسی کشور رادیکالیزه شود؛ یعنی شرایطی فراهم شد تا جریانی که نمی‌خواست فضای باز سیاسی بعد از انقلاب استمرار یابد، بلکه می‌خواست سلطه‌اش را بر جامعه حاکم بکند، از این رخداد بهره گرفت و فضای سیاسی را بست.

پیامد بعدی، انحراف در اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب بود که به تدریج شکاف بین ملت و حاکمان به وجود آمد و انقلابی که ملت ما یکپارچه در آن حضور پیدا کرد و نه تنها در داخل کشور، بلکه در سطح جهانی افتخارآفرین بود و افکار عمومی دنیا را جلب کرد، به تدریج در مقابل افکار عمومی دنیا قرار گرفت. این ضربه بسیار سنگینی به اعتبار ملی ما و به ارزش‌های انقلاب ما وارد کرد.

محور سوم این که بعد از خرداد ۶۰ بذره‌های خشونت، کینه، انتقام و تفرقه در جامعه شکل گرفت که پیامدهای ناگوار این رخداد را در تحولات بعد از سال ۶۰ شاهد هستیم. اصلاً خشونت، انتقام‌جویی و تفرقه، خود نیز از پیامدهای وقایع خرداد سال ۶۰ است. پیامد محورهای گفته شده به طور طبیعی این بود که انسجام مدیریتی نتواند در کشور به وجود بیاید و امنیت سیاسی، اجتماعی و قضایی در جامعه وجود نداشته باشد. بنابراین اجرای برنامه‌های توسعه کشور و پاسخ به مطالبات مردم امکان‌پذیر نشود. بخشی از آسیب‌های اجتماعی که امروز شاهد آن هستیم به دلیل بحران مدیریت و پیامد بحران‌هایی است که بعد از سال ۶۰ به وجود آمد و ما نتوانستیم برنامه توسعه واقع‌بینانه‌ای متناسب با نیازهای کشور داشته باشیم.

نکته دیگر این که تروریهایی در این دوران شکل گرفت و افرادی از دو طرف دست به ترور و خشونت زدند که موجب ازهم‌پاشیدگی بسیاری از خانواده‌ها شد و ناهنجاری‌هایی در جامعه ایجاد گردید که از نظر اجتماعی بحث بسیار قابل ملاحظه‌ای است.

آنچه در خرداد سال ۶۰ رخ داد، به جریان روشن‌فکری دینی ایران ضربه سنگینی وارد کرد؛ سازمان مجاهدین خلق که بخشی از جریان روشن‌فکری دینی ایران بود با عملکرد نادرست خود این بهانه را به دست جریان اسلام سنتی داد که بعد از سال ۶۰ تمام جریان‌های مرتبط با روشن‌فکری را سرکوب کند. تمام فشارهایی که بر نهضت آزادی ایران و دیگر گروه‌های این طیف وارد شد و با برچسب منافق و واژه‌هایی مشابه مورد تهاجم قرار گرفتند، از جمله این پیامدها بود.



حوادث خونین خرداد ۱۳۶۰ در خارج از مرزهای کشور نیز اثرات ناگواری به جا گذاشت؛ به طوری که پس از آن شاهد سوءاستفاده بیگانگان از این رخداد بودیم. سازمان مجاهدین که جریانی ضد امپریالیست بود و در سال‌های قبل از انقلاب در تقویت جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری در کشور نقش مؤثری داشت، بعد از خرداد ۶۰ رهبران و کادرهای آن عملاً مجبور شدند از کشور خارج شوند و خود را در اختیار کشورهای بیگانه قرار داده و به نوعی به دامن امپریالیسم پناه ببرند. قرار گرفتن آن‌ها در کنار صدام، موجب شد تا بیگانگان از این جریان اجتماعی در شکل‌های گوناگون حداکثر سوءاستفاده را بکنند. هنوز هم از بقایای سازمان به‌عنوان اهرم فشاری علیه منافع ملی ایران استفاده می‌کنند.

مجموعه این موارد نشان می‌دهد که سیر فعالیت‌های سازمان مجاهدین از جنبه‌های مختلف قابل تأمل، اهمیت و بسط است و این موضوع بایستی واقع‌بینانه ریشه‌یابی شود. بدون این‌که اشخاص را هدف قرار دهیم بایستی از زوایای مختلف بررسی و جریان‌شناسی کرد تا مشخص شود بالاخره کدام خط‌مشی یا بینش ایراد داشته و چه کسانی مقصر بوده‌اند. اگر نتوانیم پاسخ درست به این قبیل پرسش‌ها را دریابیم، در آینده نیز نمی‌توانیم از وقوع رخداد‌های مشابه پیش‌گیری کنیم.

پس از پیروزی انقلاب، مشکلات و رؤیاری‌هایی با سازمان مجاهدین خلق به‌وجود آمد که خرداد ۶۰ نقطه اوج این رؤیاری‌ها بود. ریشه‌های این مشکلات را باید در اوضاع دشواری که پس از سال ۱۳۵۰ برای سازمان پیش آمد و بیش از ۹۰ درصد کادرهای سازمان بازداشت شدند، جست‌وجو کرد. از آن پس به تدریج مشکلات سازمان در داخل زندان آشکار گردید و در سال‌های ۵۳ - ۵۴ به نوعی تقابل میان نیروهای مذهبی مخالف رژیم انجامید.<sup>۱</sup> بیشتر کسانی که در آن سال‌ها زندانی بودند، هرکدام با ثبت مشاهدات خود مسائل و مشکلات داخل زندان را توضیح داده‌اند. من نیز که مسائل داخل زندان را با حساسیت خاصی دنبال می‌کردم، به این

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به: جلد نخست همین خاطرات.

نظر رسیدم که کادرهای سازمان با ایجاد مرزبندی‌هایی در داخل زندان موجب شدند دو جریان اسلام سنتی و روشن‌فکری دینی (کادرهای سازمان مجاهدین خود را به جریان دوم منتسب می‌دانستند) نتوانند باهم تعامل مثبت داشته باشند و میان خود تعادل قابل قبولی به وجود بیاورند؛ به این دلیل خیلی روشن که اعضای سازمان مجاهدین خودشان را پیش‌تاز دانسته و مدعی بودند کلیه نیروهای اسلامی اعم از روحانیون و دیگران، به نوعی بایستی زیرمجموعه سازمان باشند و از سوی سازمان مدیریت شوند. من در سال‌های ۵۰ - ۵۱ بارها در زندان از نزدیک شاهد چنین نگرشی بودم و کادرهای سازمان در داخل زندان از هژمونی خاصی برخوردار بودند. همه می‌دانند که آقایان منتظری، ربانی شیرازی، هاشمی رفسنجانی، طالقانی و افرادی از مؤتلفه و حزب ملل اسلامی و حتی افراد بسیار نزدیک به سازمان مثل شهید رجایی که در سال‌های قبل از ۵۰ تا ۵۳ دستگیر شد و خدمات باارزشی برای سازمان انجام داده بود و زیر شکنجه بیشترین مقاومت‌ها را کرد و هیچ‌گونه اطلاعاتی هم در اختیار ساواک قرار نداد، در داخل زندان مورد بی‌مهری کادرهای سازمان قرار گرفتند. از نظر من این شیوه یک خطای استراتژیک بود زیرا در مدت ۱۰۰ سال گذشته، روشن‌فکران دینی همواره در عین تعامل با روحانیون، کارهای مفید خود را پیش می‌بردند و هیچ‌گاه در مقابل آن‌ها قرار نگرفته بودند.

در بررسی عملکرد آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ درمی‌یابیم که آن‌ها اندیشه‌های خودشان را مطرح کرده‌اند و حتی در مقاطع مختلف حرف‌های خیلی تنیدی هم زده‌اند اما مخالفان خود به‌ویژه گروه‌های مذهبی و روحانیون سنتی را علیه خود تحریک نمی‌کردند. مثلاً دیدگاه‌های مهندس بازرگان در کتاب *راه طی شده* مورد پذیرش حوزه‌های سنتی نبود، با این وصف هیچ‌گاه نهادهای روشن‌فکری دینی در فکر تقابل با حوزه‌ها نبودند، بلکه در تعامل با آن‌ها، فعالیت‌های تعالی‌بخش می‌کردند. آن‌ها قصد سرکوب نداشتند و نمی‌خواستند سایر جریان‌های مذهبی را زیرمجموعه خود قرار دهند، بلکه با نیت یاری رساندن می‌خواستند آن‌ها را با خود بالا بیاورند. به‌عنوان نمونه رهبران نهضت آزادی ایران در حوادث سال ۴۱ در

گفت‌وگوهای خصوصی و نیز در بیانیه‌های خود، روی دیدگاه‌های سنتی حوزه تأثیر گذاشتند، به گونه‌ای که برخی از آن‌ها به طرف حرکت ضداستبدادی تمایل پیدا کردند.<sup>۱</sup> این تنها نمونه‌ای از تعامل تعالی‌بخش روشن‌فکران دینی با حوزه و روحانیون سنتی بود اما کادرهای سازمان مجاهدین نتوانستند از این تجربه تاریخی استفاده کنند و با روحانیون و نمادهای شاخص جریان سنتی در داخل زندان تعامل تعالی‌بخش به وجود بیاورند.

از این بابت من به لحاظ تاریخی سازمان مجاهدین را مقصر اصلی قلمداد می‌کنم که نتوانستند پیوند خودشان را با روشن‌فکران دینی تاریخ معاصر ایران هماهنگ کنند و با ارتکاب چنین اشتباه استراتژیک بزرگ در داخل زندان، زمینه‌های تقابل بیشتر را در داخل زندان به وجود آوردند. نتیجه آن در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، چپ‌روی بیشتر مجاهدین و در مقابل صدور فتوای مسلمان نبودن آنان از سوی برخی روحانیون بود و پس از انقلاب نیز پیامدهای این تقابل به عرصه‌های عمومی کشیده شد.

نکته بعدی مسائل ایدئولوژیک سازمان مجاهدین بود. پایه‌گذاران سازمان مانند محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان و بقیه کادرهایی که به سازمان پیوستند، عموماً عضو نهضت آزادی و از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بوده و با مطالعات قرآنی و اسلامی آشنایی داشتند. من هم در دانشکده فنی با افتخار مسئول حوزه نهضت بودم و این توفیق را داشتم که از سال ۱۳۳۸ به بعد با محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، لطف‌الله میثمی و چند نفر دیگر از دوستان جلسات قرآن داشته باشیم. این جلسات عموماً در دانشکده کشاورزی کرج و زمستان‌ها در منزل ما در تهران برگزار می‌شد. دستاورد این تلاش‌ها آن بود که کادرهای سازمان با زبان قرآن آشنا شدند و حتی توانستند کارهای پژوهشی و تحقیقاتی روی قرآن انجام دهند.

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به اثر ارزشمند آقای رحیم روح‌بخش‌الله‌آباد با عنوان *تعامل نهضت*

*آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت*، نشر صمدیه.

پس از سال‌های ۴۲ - ۴۳ اشخاص یادشده یا کادرهای اولیه سازمان با دنبال کردن مطالعات اسلامی، کتاب‌های ارزشمندی مثل *شناخت، راه انبیا - راه بشر و راه حسین* را تدوین کرده بودند. این‌ها دستاوردهای ارزشمند فکری کادرهای سازمان بود که در آن دوران توانست در آموزش کادرها بسیار مؤثر باشد؛ به‌ویژه که در سازمان روی قرآن و نهج‌البلاغه مطالعات جدی شده بود. در سال ۵۰ این تأثیرگذاری را در زندان می‌دیدیم. خود من و افرادی مثل آقای هاشمی رفسنجانی که از بیرون به سازمان نگاه می‌کردیم، بسیار تحت‌تأثیر توانایی بچه‌های سازمان بودیم. هر مطلبی که می‌خواستند، در مجموعه خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه پیدا می‌کردند. آن‌قدر به آیات قرآن و خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه اشراف داشتند که به‌صورت موضوعی می‌توانستند از آیات قرآن استفاده کنند. این سرمایه بزرگ بود. آن‌ها با برقراری ارتباط با دکتر بهشتی در قم، علی‌رغم آن‌که دکتر بهشتی به آنان توصیه کرده بود کتاب‌های مهندس بازرگان و به‌ویژه کتاب *راه طی شده* را مطالعه کنند اما ظاهراً مجموعه این مطالعات هم آنان را راضی نکرد و برای‌شان کافی نبود. لذا با روی آوردن به ادبیات سیاسی و انقلابی آن روز جهان به این جمع‌بندی رسیدند که استراتژی مبارزه خود را تغییر دهند. آن‌ها با پشتوانه توان ذهنی بسیار بالای خود توانستند ادبیات مارکسیستی و انقلاب‌های اکتبر روسیه، چین، کوبا، الجزایر و... را مطالعه و مرور کنند. آن‌ها در بحث‌های تئوریک، گاه از نیروهای سازمان چریک‌های فدایی خلق هم قوی‌تر شدند و توانستند در مواردی آن‌ها را به چالش بکشند. این مجموعه، در عین آن‌که پایه‌های تفکر دینی و مبانی اسلامی‌شان قوی بود، توانسته بودند مبانی انقلاب و سایر دستاوردهای بشری را فرا گیرند و در نتیجه کادرهای سازمان این‌گونه شکل گرفت. البته بعضی از آثار اعضای سازمان مثل *اقتصاد به زبان ساده* که مرحوم محمود عسگری‌زاده آن را تهیه کرده بود، ترجمه‌ای از ادبیات مارکسیستی بود که در ادبیات سازمان وارد شده بود. بیشتر قسمت‌های کتاب *امام حسین* هم برگرفته از کتاب *عاشورا* اثر دکتر [محمدابراهیم] آیتی بود. در مقدمه این کتاب، مواضع سازمان براساس تحلیلی - طبقاتی تبیین شده و

محتوای کتاب هم ترکیب و تلفیقی است از مطالعات روی منابع اسلامی و نیز تأثیرهایی که سازمان از مارکسیسم گرفته بود.

تا این مرحله هنوز برای سازمان مشکلی ایجاد نشده بود. اما از ۱۳۵۰ که به تدریج دستگیری‌ها و اعدام کادرهای اولیه سازمان شروع شد، سازمان مجبور گردید نیروهای جدیدی عضوگیری کند. متأسفانه اعضای جدید در خانه‌های امن، فاقد مطالعات اسلامی کافی بودند و عمق اعتقادی و فکری محکمی نداشتند، به همین دلیل به تدریج مشکلات ایدئولوژیک سازمان شروع شد. بیشتر منابع در اختیار آن‌ها، از نوع منابع اولیه و ساده مارکسیستی بود و بیشتر در این زمینه کار می‌کردند. به این ترتیب تعادل فکری سازمان بهم خورد و گرایش به مارکسیسم در اعضا بیشتر شد.

پیش از این به خاطر هم‌پند شدن با رضا باکری (از کادرهای رده دوم سازمان مجاهدین) در سال ۵۰ اشاره کردم که ایشان می‌گفت «اگر ما مسلمان خوبی نباشیم، مارکسیست خوبی هستیم.» روی این اصل در زندان قزل‌قلعه به آقای هاشمی رفسنجانی گفتم: من با این اشخاص ارتباط داشته و در ایدئولوژی و بینش این‌ها چنین زاویه انحرافی را می‌بینم و با تمام شگفتی‌هایی که این‌ها آفریدند احساس خطر می‌کنم. آقای هاشمی گفت: «نه، جای هیچ نگرانی نیست. این بچه‌ها برجسته‌ترین فرزندان تاریخ اسلام هستند که من بعد از تاریخ صدر اسلام سراغ دارم.» آقای هاشمی چنان تحت تأثیر تلاش‌های فکری و اقدامات عملی کادرهای سازمان بود که هرچه اصرار کردم این یک زاویه انحرافی است و نگران هستم، می‌گفت: «اصلاً جای نگرانی نیست، این‌ها در طی زمان خودشان را ترمیم می‌کنند و اصلاح می‌شوند.» ما را به زندان عشرت‌آباد منتقل کردند. آن‌جا در راهرو باهم قدم می‌زدیم و صحبت می‌کردیم. وقتی از نزدیک با آن‌ها صحبت می‌کردیم، می‌گفتند بیشتر اتکای ما به انقلاب است، انقلاب هم علمی دارد و مارکسیسم علم انقلاب است. در واقع به نوعی می‌گفتند ما راه بشر را دنبال می‌کنیم و به هر حال به راه انبیا می‌رسیم. آن زمان چنین دیدگاهی داشتند و طبیعی هم بود، چون از یک طرف منابع مارکسیستی فراوانی در اختیارشان بود، اما

آن طرف دسترسی به مبانی محکم قرآنی و اسلامی که بتواند این موضوع را تحلیل کند و اولویت‌ها را تشخیص دهد، واقعاً کار سنگینی بود.

بنابراین یکی از ریشه‌های برخوردهای «خرداد ۶۰» مسائل ایدئولوژیک سازمان بود که در کادرهای اولیه مشکل‌زا نبود و در کادرهای بعدی ایجاد مشکل کرد. آن‌ها در داخل زندان به جای آن‌که با اسلام سنتی تعامل تعالی‌بخش داشته باشند، با همان مبانی ایدئولوژیک احساس وظیفه کردند که با جریان اسلام سنتی تقابل کنند چون خودشان را با تفکر و استراتژی چریک‌های فدایی خلق نزدیک‌تر می‌دیدند. این مشکلات کلیدی و خطای استراتژیک زمینه‌ساز برخوردهای خرداد ۶۰ بود. وقتی روحانیون و کادرهای اسلام سنتی مانند مؤتلفه و آدم‌های پراکنده دیگر در داخل زندان دیده بودند که اعضای سازمان دنبال هژمونی هستند و به لحاظ ایدئولوژیکی هم با مارکسیست‌ها نزدیک‌تر هستند، طبیعی بود که پس از پیروزی انقلاب با آن‌ها برخورد کنند و آن‌ها را از خودشان ندانند.

سومین خطای استراتژیک سازمان به مسائل خصلتی مربوط می‌شد. مشکلات خصلتی از آفت‌های سازمان‌های مبارز است.

محور چهارم مشکلات و خطاهای استراتژیک آنان این بود که سازمان خودش را قدرت مطلقه و برتر از دیگران می‌دید و انتظار داشت که رهبری تمام سازمان‌های مبارز و انقلابی را زیر نظر خودش بگیرد و خودش را محق می‌دانست که بعد از پیروزی، رهبری انقلاب را در دست داشته باشد.

خاطره دیگری که این موضوع را به‌طور مستند منعکس می‌کند در اردیبهشت ۶۰ بود که دو تن از نیروهای سازمان (یکی از آن‌ها احتمالاً علی محمد تشید بود) به منزل ما آمدند. در آن دیدار گفتند: «راه‌پیمایی گسترده‌ای را در شهر تهران برنامه‌ریزی و سازماندهی کرده‌ایم و پیش‌بینی می‌کنیم بعد از راه‌پیمایی، مردم به ما خواهند پیوست و می‌توانیم قدرت را به دست بگیریم.» پس از توضیحات مفصل در این موضوع درخواست هماهنگی داشتند. پیش از آن نهضت آزادی در تیر ۵۹ کنگره‌ای برگزار کرده بود. طبق مصوبات کنگره ما با هر نوع برخورد خشونت‌آمیز مخالف و به مبارزه

قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز معتقد بودیم و با شرایط بعد از انقلاب، به‌هیچ‌وجه برخورد نظامی را قابل توجیه نمی‌دیدیم. روی این اصل به آن‌ها گفتم: با تحلیل شما موافق نیستم و تصریح کردم شما نمی‌توانید در این کار موفق شوید و برنامه شما با شکست روبه‌رو خواهد شد. بعد با ذکر مثالی به ایشان گفتم: فتیله چراغ شما با روغن روشن‌فکران روشن می‌شود اما فتیله چراغ آقایان در روغن توده مردم است. کدام روغن روشنایی بیشتری می‌تواند داشته باشد؟ شما چقدر هزینه و سرمایه‌گذاری کرده‌اید تا این کادرها را تربیت کنید؟ تعداد شما محدود است. اما طرف مقابل به توده مردم متصل است و برایش هزینه‌ای هم نمی‌پردازد و به سرعت می‌تواند جایش را پر کند. مطمئن باشید که در این تقابل با شکست روبه‌رو خواهید شد. متأسفانه با جزمیت فکری و هژمونی سازمانی و تضاد ایدئولوژیکی که با روحانیون و اسلام‌ستنی داشتند، توصیه‌های من را نپذیرفتند. آن‌ها نمی‌خواستند بپذیرند که روحانیون مدیریت انقلاب را در دست دارند و نوعی رسالت تاریخی برای خودشان قائل بودند و خود را محق می‌دانستند که به هر قیمتی باید جایگزین آن‌ها شوند.

در فضای سیاسی پس از انقلاب، خرداد ۶۰ نقطه عطف بود. این حادثه موجب شد زمینه برای بسته شدن فضای سیاسی جامعه فراهم شود و فشار بر احزاب و گروه‌های سیاسی به تدریج شدت یابد؛ به طوری که تقریباً همه گروه‌های سیاسی بیرون حاکمیت، زیر فشارهای مختلف مجبور شدند فعالیت‌های خود را متوقف کنند. حتی حزب توده با تمام همراهی‌های خود با جمهوری اسلامی و تلاش‌هایی که انجام داد تا خودش را کنار حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی معرفی کند، با اطلاعاتی که به‌ظاهر انگلیسی‌ها از طریق سفارت خود در پاکستان به حاکمیت دادند، کل سازمان‌شان لو رفت و از عرصه سیاسی ایران خارج گردید.

در مجموع تقابل آشکار نظام با سازمان مجاهدین از تیر ۱۳۵۸ آغاز شد. محمدرضا سعادت‌ی عضو ارشد این سازمان به جرم ارتباط و جاسوسی برای شوروی بازداشت و جریان محاکمه و زندان او به یک پرونده جنجالی تبدیل شد.

نهضت آزادی ایران از همان تیر ۱۳۵۸ که مسئله بازداشت و محاکمه سعادت‌ی مطرح شد در بیانیه‌ای به این عملکرد مجاهدین خلق هشدار داد و ابراز نگرانی کرد و هم‌زمان خطاب به حاکمیت اعلام کرد: «هر نوع گرفت و گیرها و به زندان انداختن‌های خودسرانه از طرف افراد غیرمسئول بدون داشتن اجازه مقامات ذی‌صلاح را محکوم می‌کنیم و خواستار جدی متوقف شدن آن هستیم... و هرگونه آدم‌ربایی و ترور افراد تلاشی است مذبحانه و حرکتی است ناشی از ضعف و بی‌نظمی شدید که ادامه آن بردن عرض خویش و دادن زحمت به مسئولین فکری و عملی است.»<sup>۱</sup>

در این بیانیه که پیش از اتمام کار دولت موقت و قبل از آغاز اوج گرفتن تقابل میان مجاهدین خلق و نیروهای طرفدار روحانیون انحصارطلب صادر شده بود، چنین آمده بود: «فرصت‌طلبان که در تمام دوران مبارزات مردم و روزهای حماسه‌آفرین شهادت‌ها یا خزیده و یا به سکوت کشانیده شده بودند، یک‌باره سر بلند کرده خود را سهام‌دار و میراث‌خوار انقلاب و انقلابیون دانستند و با روزنامه‌ای یا تریبونی یا هر وسیله دیگری به مطرح ساختن خود و غرض خاص خویش پرداختند. در این میان کار مجموعه رهبری و هیأت اجرایی، به‌جای ساختن و ترمیم خرابی‌ها و دادن افکار انقلابی و سازنده، رسیدن به این درگیری‌ها، خشتی کردن توطئه‌ها، رفع اختلافات، جواب‌گویی به توقعات و مشغول شدن به حوادث ساختگی و جلوگیری از این میان نقش گروه‌های سیاسی با سابقه کار انقلابی و مسلحانه و داشتن تجربیاتی پربار از گذشته، بسیار شگفت‌انگیز و تأسف بار و ناامیدکننده است. انتظار می‌رفت که این گروه‌ها، چه آنان که با بینشی توحیدی و الهی به مبارزه قهرآمیز دست زده‌اند و چه گروه‌هایی با افکار ماتریالیستی، همگی با تقوایی سیاسی و صبری انقلابی و قدرت تحملی برادرانه، برای دیگر مردم که تجربیات مسلحانه و انقلابی ندارند، نمونه متعالی و کاملی از رفتار و گفتار مردمی رشد یافته و متکامل گردند. اما با کمال تأسف دیدیم

۱. بیانیه نهضت آزادی ایران با عنوان تذکر و هشدار نهضت آزادی ایران به جریان‌های افراطی و ارائه نظرات خود در تاریخ



که همه آنان بدون استثناء به تسویه حساب‌های گروهی و تصفیه‌های شخصی پرداختند و آنچه کمتر مطمح نظر است، خدا و مردم و خالق و خلق می‌باشد. و گروه‌های دیگری که به تقلید از سازمان‌های ریشه‌دار قبلی از هر دو یا هر سه سو (اسلامی، مارکسیستی، ملی) هر روز مانند قارچ روئیدند و تعدادشان مانند روزنامه‌ها و مجلات‌شان از یک‌صد هم تجاوز کرد، در تمام این خصلت‌ها و درگیری‌ها، از سابقین پیروی کردند و خود را در یک اردوی در حال جنگ و انتقام‌کشی قرار دادند، و آنان که حاضر به کار گروهی نشدند به‌طور فردی و امت واحده به همین اعمال روی آوردند و به‌نام انقلاب به‌کارهای ضدانقلابی دست یازیدند و به‌نام اسلام به ریشه‌کن کردن اسلام کمر بستند.<sup>۱</sup> این اذارها و اعلام خطر کردن‌ها در بیانیه مفصل دیگری در ۲۳ مرداد ۱۳۵۸ نیز تکرار شد اما از هر دو طرف برای شنیدن آن گوش شنوایی نبود.

کاندیداهای مجاهدین خلق در انتخابات مجلس خبرگان هیچ‌کدام آراء لازم برای ورود به خبرگان را به‌دست نیاوردند و بی‌تدبیری آنان در همه‌پرسی قانون اساسی و دعوت عمومی برای تحریم و عدم رأی به قانون اساسی باعث متفی شدن حضور مسعود رجوی در دور اول رقابت‌های ریاست جمهوری گردید و به‌ویژه پس از آن‌که نامزدهای انحصاری سازمان در انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی) علی‌رغم این‌که منعی برای شرکت نداشتند، رأی لازم برای ورود به مجلس را هم به‌دست نیاوردند، سازمان مجاهدین در گام بعدی به تبلیغ در مورد شائبه تقلب در انتخابات مجلس پرداخت.

در مقابل، نیروهای انقلابی هوادار نظام نیز بیکار ننشسته و با تنگ‌تر کردن دایره خودی‌ها و تلاش برای به انحصار درآوردن قدرت، خوراک لازم برای این برخوردها را به مخالفین ساختار قدرت حاکمه می‌داد. در این میان نقش حزب جمهوری اسلامی و شخص آقای بهشتی بیش از همه بود. حملات مستمر حزب جمهوری اسلامی به

گروه‌های غیرخودی در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب افزایش یافته و تلاش آنان برای به دست آوردن قدرت از طریق لیست‌های مجزا و کاندیدای انحصاری حزب برای ریاست جمهوری، واقعیتی ملموس بود.

با راه نیافتن نامزدهای سازمان به مجلس و نتیجه نگرفتن از اعتراض خود مبنی بر تقلب در انتخابات، برای سران سازمان مسجل شد که با شیوه‌های سیاسی نمی‌توانند در ساختار قدرت حضور پیدا کنند. از این پس آن‌ها با پشتوانه هواداران خود به فکر تقابل مسلحانه و براندازی نظام افتادند. با ایجاد تقابل ۳۰ خرداد سازمان نه تنها به خود و خانواده‌های‌شان بلکه برای روشن‌فکران دینی، جامعه و انقلاب هزینه‌های سنگینی را تحمیل کرد و هنوز همچنان در حال پرداخت این هزینه‌ها هستیم.

اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی حتی علیه دولت موقت، نهضت آزادی ایران و مهندس امیرانتظام مطالبی عنوان کرده بودند که به‌صورت نامه سرگشاده نهضت به اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی منجر شد. در این نامه آمده بود: «نهضت آزادی ایران ضمن طرد این‌گونه شیوه‌های ضداسلامی اعلام می‌دارد که این برخوردها نمونه‌ای از آن‌گونه تجارب اجتماعی است که مردم را نسبت به بسیاری از احزاب اسلامی بدبین ساخته و موجبات تضادهایی می‌شود که حزب جمهوری خود را موظف به دفاع از آن می‌بیند. ... اصل سی و نهم قانون اساسی صراحت دارد که: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده به‌هرصورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. شورای حزب جمهوری اسلامی ایران چگونه چنین اصلی را زیر پا می‌گذارد؟ آیا بهتر نیست حزبی که دبیرکل‌اش رئیس قوه قضائیه است از مسئولین قضایی مملکت بخواهد که اصول ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ را اجرا نمایند؟ و اگر چنانچه فرد زندانی را محاکمه کردند و جرم وی معلوم شد و دادگاه صالحه رأی داد، آن وقت قضاوت نمایند؟ آیا آن‌هایی که وفاداری و عقیده به قانون اساسی جمهوری اسلامی را تنها منحصر به‌خود می‌دانند، اولی‌تر به اجرای قوانین نیستند؟ بر طبق کدام میزان و معیار اسلامی شورای حزب جمهوری اسلامی اصول مندرج در قانون اساسی را نقض می‌کند ولی حاضر نیست در

مورد محاکمه امیرانتظام‌ها اقدامی به‌عمل آورد؟ این نقض اصول قانون اساسی وقتی صورت می‌گیرد که ما در روزنامه‌ها خوانده‌ایم که جناب قدوسی در مصاحبه خود فرمودند که چیزی در پرونده امیرانتظام دال بر مجرمیت وی موجود نیست!»

البته نهضت آزادی ایران آماج تهمت‌ها و حملات گروه‌های دیگری چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز قرار گرفت و به حملات آن‌ها نیز پاسخ داد.<sup>۱</sup>

نهضت آزادی ایران به‌خاطر حضور مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی و جمعی از مدیران اول انقلاب برای مدتی از سوی حاکمیت تحمل شد. این مجموعه در سال‌های دهه ۱۳۶۰ ایستاد و هزینه‌های سنگینی را پرداخت کرد. به‌طور خلاصه اقدامات مهندس بازرگان و نهضت‌آزادی ایران در سال‌های قبل و بعد از خرداد ۱۳۶۰ در چند محور زیر بود.

۱. نهضت از یک‌سو با سازمان مجاهدین خلق ارتباط تاریخی داشت، زیرا پایه‌گذاران سازمان از اعضای نهضت بودند و بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ و تحلیلی که از شرایط جدید کشور داشتند به جمع‌بندی مبارزه مسلحانه رسیدند و ارتباط خودشان را با نهضت قطع کردند. بنابراین نهضت نمی‌توانست نسبت به سرنوشت سازمانی که وابسته به جریان روشن‌فکری دینی بود بی‌تفاوت باشد.

۲. نهضت آزادی همچنین نمی‌توانست رفتارهای ناعادلانه حاکمان با سازمان را تأیید کند. سازمان مجاهدین و روحانیون، هر دو به‌دنبال قدرت مطلق بودند. نهضت آزادی تمامیت‌خواهی هیچ‌کدام از دو گروه را در راستای منافع ملی ارزیابی نمی‌کرد و طبق روش دیرین خود انتظار داشت همه گروه‌های سیاسی در جامعه حضور داشته باشند، فضا باز و آزاد باشد و مردم خود انتخاب کنند.

وقتی فضا بسته شد، فشار زیادی روی نهضت بود که با صدور بیانیه عملکرد سازمان مجاهدین خلق را با ذکر نام محکوم کند. گرچه نهضت آزادی ایران هرگز چنین بیانیه‌ای نداد که به اسم، سازمان مجاهدین را محکوم کند اما از همان سال ۵۹

۱. این پاسخ‌ها در جلد دوازدهم اسناد نهضت آزادی ایران موجود است.

خط‌مشی‌ای را تدوین کرد که با خط‌مشی سازمان مجاهدین کاملاً مغایرت داشت. نهضت، مبارزه قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز را در چارچوب قانون و فضای باز و دموکراتیک می‌خواست. یکی از اقداماتی که انجام شد، نامه مهندس بازرگان با عنوان *فرزندان مجاهد و مکتبی* بود.<sup>۱</sup> محتوای نامه علاوه بر سرزنش مجاهدین، نکوهش نیروهای مکتبی و حزب‌اللهی حاکمیت نیز بود. از یک‌سو یادآوری کرد که شما همه فرزندان این مملکت هستید و بایستی در کنار هم برای پیش‌برد برنامه‌های انقلاب کمک کنید. از سوی دیگر به هر دو اعتراض کرد که هر دو دنبال خشونت و تندی هستید و از خشونت و تندی چیزی در نمی‌آید. وقتی شما هر دو طرفدار خشونت هستید، نباید همدیگر را شمات کنید زیرا همین روش دشمنی‌ها و درگیری‌ها را در کل کشور به‌وجود آورده است. مهندس بازرگان در آن نامه هشدار داد که اگر این روش را ادامه دهید، مملکت را به‌سوی قهقرا می‌برید. پیش‌بینی مهندس بازرگان که کوشید نسبت به هر دو گروه متخاصم منصفانه و متعادل اظهار نظر کند پیش از خرداد ۶۰ بود.

پس از خرداد ۶۰ یکی از فشارهایی که در سطح رسانه‌ای و نیز در بازجویی‌هایی که در بازداشت‌های سال‌های ۶۷ و ۶۹ و حتی ۸۰ به ما وارد می‌شد همین موضوع بود که چرا شما رسماً سازمان مجاهدین خلق و عملکردشان را محکوم نکردید. پاسخ ما این بوده که ما عملکردشان را به‌شدت محکوم کرده‌ایم، به‌دفعات هم محکوم کردیم، اما هیچ‌گاه نمی‌توانستیم و شرایط اجتماعی ایجاب نمی‌کرد عملکرد حاکمان را در خرداد ۶۰ و بعد از آن نقد بکنیم. لذا منصفانه نبود که ما یک‌طرفه بخواهیم سازمان مجاهدین و کادرهای آن را که در خرداد ۶۰ آن تقابل را شکل دادند محکوم کنیم. به‌لحاظ تاریخی گمان می‌کنم این مواضع نهضت قابل دفاع باشد.<sup>۲</sup>

۱. سرمقاله روزنامه *میزان* ۱۲ فروردین ۱۳۶۰

۲. برای تحلیل کامل‌تر رخداد خرداد ۶۰ بنگرید به: مصاحبه تفصیلی روزنامه *شرق* با محمد توسلی در

۱۳۹۹/۰۳/۳۱ با عنوان *همه بازیگران ۳۰ خرداد*

آقای خمینی در بیانات روز پنج‌شنبه ۶۰/۴/۱۱ خود تلویحاً از نهضت آزادی ایران خواسته بودند با صدور اطلاعیه‌ای مواضع خود را در مورد حوادث پیش آمده و سازمان مجاهدین خلق بیان کند. نهضت آزادی ایران در پاسخ به بیانات ایشان در ۱۲ تیر ۱۳۶۰ با انتشار بیانیه‌ای، مطالب زیر را به اطلاع رساند:

«مقدمتاً ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از موارد مورد نظر روشن بوده و قبلاً در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های نهضت اعلام شده است ولی چون برخی از این اطلاعیه‌ها که مورد نظر مقام رهبری است از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش نگردید برای اطمینان بیشتر این اطلاعیه به صورت تلگرام تقدیم می‌شود.

۱. در مورد همکاری با سایر گروه‌ها و احزاب در اطلاعیه مورخ ۶۰/۳/۲۷ با صراحت اعلام داشته‌ایم نهضت آزادی ایران در ائتلاف با هیچ گروه و حزبی نیست و در مبارزات سیاسی بر مبنای تفکر اسلامی با حفظ استقلال و اصالت خود عمل می‌کند. بدیهی است که نهضت آزادی هیچ‌گونه ائتلاف و همکاری با سازمان مجاهدین خلق نداشته و ندارد.

۲. در مورد کسانی که مسلحانه یا غیرمسلحانه به قصد کشتار و یا ارباب مردم اقدام نمایند در همان اطلاعیه نوشته‌ایم: «هوشیار باشید تشنجات و تجاوزات خیابانی به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان است. تسلیم دسیسه‌های نفاق‌افکنانه دشمنان انقلاب نشوید.» در این جا بار دیگر تأکید می‌کنیم هر فرد و یا گروهی که موجبات تشنج و تجاوز و ارباب را فراهم آورد آب به آسیاب دشمنان انقلاب اسلامی ایران ریخته است، از مصادیق فساد و خیانت به اسلام و انقلاب بوده و موجبات سلطه مجدد بیگانگان به خصوص استیلای آمریکای جهان‌خوار را در میهن اسلامی ما فراهم می‌سازد. ما همچنین توطئه خائنانه انفجار غیرانسانی و ضد اسلامی ۷ تیرماه دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می‌کنیم.

۳. از نظر عقیدتی و بینش اسلامی، ما در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و بیانیه‌های خود قبل از هر کس و مکرر درباره التقاط و انحراف از اصالت اسلام با تشریح و تصریح لازم مبارزه و تبلیغ کرده‌ایم و تفکرات التقاطی را مردود دانسته‌ایم. از اصول مرامنامه

نهضت آزادی اعتقاد به اسلام «یگانه دین خدایی از آدم تا خاتم در مفهوم وسیع کلمه و شمول زمانی و جهانی آن، اصول و احکامی که با خلوص و رساترین وجه در مکتب تشیع از بیان و سنت رسول خدا(ص) و اهل بیت رسالت نقل گردیده و انتظار و تدارک پیروزی آخرالزمان و حکومت جهانی واحد می‌باشد» و از اصول برنامه و خط‌مشی آن «مبارزه با هر عملی که موجبات تضعیف رهبری را فراهم سازد» می‌باشد. نهضت آزادی کار اجتماعی و سیاسی را به حکم وظیفه اسلامی انجام می‌دهد و همان‌طور که استحضار دارند چه قبل از انقلاب و چه در بحبوحه آن و چه بعد از پیروزی همواره از یاران صدیق و وفادار انقلاب اسلامی و مقام رهبری بوده و در سخت‌ترین شرایط به‌خاطر خدا و انجام وظیفه شرعی قبول مسئولیت کرده‌ایم و بر همین اساس هر نظری داشته‌ایم به حکم وظیفه شرعی و به‌خاطر حفظ اسلام و مصالح انقلاب اعلام نموده‌ایم.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، نهضت آزادی ایران با صدور تلگرام‌ها و بیانیه‌های مختلف ترور شخصیت‌هایی مانند صدوقی، دستغیب، اشرفی اصفهانی و مدنی و همچنین فاجعه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ و انفجار ساختمان نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ را شدیداً محکوم کرده و در این اطلاعیه‌ها ضمن آن‌که چنین اعمالی را جنایت‌کارانه و ضد انسانی توصیف نموده، هرگونه اقدام یا توطئه جهت براندازی جمهوری اسلامی را محکوم کرده است.<sup>۲</sup>

اصولاً استراتژی کلی نهضت پرهیز از هرگونه اظهارنظر نابرابر و غیرمنصفانه بوده و لذا به‌رغم همه فشارهای حاکمیت، هرگز حاضر نشد در مورد رخدادها و جریانات

۱. بنگرید به: اسناد نهضت آزادی ایران؛ بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۶۰ (ج ۱۲) با عنوان تلگرام به رهبر

انقلاب در مورد سخنان ایشان در ۶۰/۴/۱۱ مورخ ۶۰/۴/۱۲

۲. برای مشاهده متن کامل این تلگرام‌ها و اطلاعیه‌ها بنگرید به: بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ (ج ۱۲ و ۱۳) در تاریخ‌های ۶۰/۴/۸؛ ۶۰/۶/۹؛ ۶۰/۶/۲۲؛ ۶۰/۷/۸؛ ۶۰/۷/۹؛ ۶۰/۸/۹؛ ۶۱/۲/۱؛ ۶۱/۴/۱۲؛ ۶۱/۷/۲۴. علاوه بر موارد مذکور در قطعه‌نامه کنگره چهارم نهضت مورخ آبان ۱۳۶۰ آمده است: «نهضت آزادی ایران توطئه‌ها و تلاش‌های مذبوحانه و خائنانه را به هر شکلی و به هر اسمی از جانب هر فرد یا گروهی که باشد محکوم نموده و آن را در جهت منافع دشمنان انقلاب و سیاست‌های تجاوزکارانه خارجی می‌داند.»

سیاسی، غیرمنصفانه و نابرابر اظهار نظر کند و برای این کار همواره هزینه پرداخت کرده و تسلیم فشارهای نظامی - امنیتی نشده و در عین حال در تمام قطعنامه‌ها، کنگره‌ها و بیانیه‌ها نفس خط‌مشی خشونت‌آمیز و اقدامات سازمان مجاهدین را در سال‌های بعد از خرداد ۶۰ همواره محکوم کرده است. اما شرایط آن روزها در ایران طوری بود که به واسطه عملکرد مخرب و تروریستی سازمان مجاهدین خلق، کلیه احزاب و گروه‌های منتقد سیاسی و به‌ویژه نهضت آزادی ایران تحت فشار قرار گرفته و نوع نگاه مسئولین حکومتی و طرفداران آن‌ها به ما با نگاهی امنیتی و مملو از نفرت و تردید توأم بود.

به یاد دارم در سفر حج تمتع در مهر ۱۳۶۰ من باتوجه به مسئولیت مدیریتی در کاروان ویژه‌ای حضور داشتم و آیت‌الله خزعلی (عضو شورای نگهبان) نیز روحانی کاروان بود. در آن سفر جمعی از همراهان و خصوصاً جوانان کاروان به اعتبار این‌که چهره شناخته شده‌ای بودم و می‌دانستند که در گذشته با مرحوم دکتر شریعتی روابط نزدیکی داشته‌ام، بنا بر میل خود به دور بنده جمع می‌شدند و با جلسات و گفت‌وگوهای پرباری که با آن‌ها داشتم، خیلی زود رابطه نزدیکی میان ما به وجود آمد. اما در حاشیه یکی از این جلسات، متوجه شدم در چشمان و چهره یکی از روحانیون کاروان (آقای حسن روحانی) که این رابطه نزدیک و صمیمانه را نظاره می‌کرد، نگاهی توأم با اخم و بدبینی کاملاً آشکار است و همین سوءظن و نارضایتی موجب شد تا گفت‌وگوهای جوانان با من قطع شده و جلسات بعدی متوقف گردد. این خاطره هنوز از ذهنم پاک نشده است. تأسف بیشتر آن‌که پس از مراجعت از سفر حج، به واسطه این‌که مهندس بازرگان و نهضت آزادی را پدر معنوی مجاهدین خلق معرفی کرده بودند، جمعی از متنفذان بازار در مقابل مجلس تحصنی را ترتیب داده بودند و شعارهای «مرگ بر بازرگان» و «مرگ بر ضد ولایت فقیه» سر می‌دادند. حاج‌آقا تقی خاموشی (که از دوران نوجوانی باهم روابط نزدیک شخصی و خانوادگی داشتیم) از سرکردگان این تجمع بود و چون این عمل ایشان برای بنده بسیار سنگین بود، قرار شد در منزل پدری ایشان در خیابان مولوی باهم دیدار و در این موضوع صحبت کنیم؛

با این امید که او را که برادر بزرگ‌تر علی‌نقی خاموشی (از دوستان نزدیک دوران دبیرستانم) بود از این قبیل اعمال بازدارم. اما ایشان ظاهراً با این واهمه که مبادا سازمان مجاهدین برنامه‌ای برای ترور ایشان از طریق بنده تدارک دیده باشد! با احتیاط تدابیر امنیتی برای این دیدار انجام داده بود.

در دیدار با ایشان پس از آن‌که برخی خاطرات دوران نوجوانی مثل حضور مشترک در کلاس‌های آموزش زبان عربی و بعضی همکاری‌های اجتماعی را مرور کردیم، مطالب گوناگونی در مورد اوضاع کشور، سیاست داخلی، مواضع گروه‌ها و هیجانات روزمره سیاسی، کارنامه دولت موقت، تحصن مقابل مجلس و نقش او در این عمل مطرح شد و سرانجام بحث به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه کشیده شد. ایشان با استناد به سوابق تاریخی و نقش روحانیون و مراجع در مبارزه با بیگانگان و دفاع از حقوق مردم، معتقد بود نظریه آقای خمینی در موضوع ولایت فقیه صحیح است و بهترین گزینه آن است که ولی فقیه در اداره امور کشور اختیارات کامل داشته باشد و جامعه مسلمان شیعه که به امامت و ولایت اعتقاد دارند و عادت کرده‌اند را رهبری کند. همه مسائل، موضوعات و احکام با فقیه است و اگر هم اشتباه کند مأجور است و معاقب نیست. وظیفه مردم هم تقلید و اطاعت از مجتهد اعلم است. در این امور مردم و مقلدین در دنیا و آخرت مسئولیتی نخواهند داشت.

در مقابل من با شواهد تاریخی و آموزه‌های قرآنی استدلال کردم که اولاً عموم روحانیون با دربار پادشاهان قاجار و پهلوی همکاری کرده و تعدیات گوناگونی به حقوق ملت شده است. ثانیاً در نوشتن قانون اساسی وضع امروز جامعه ملاک نیست و باید احتمالات آینده را هم در نظر گرفت. ثالثاً بسیاری از مسائل فقهی به مردم و کارشناسان مربوط می‌شود و در جریان زندگی اجتماعی مسائل تازه‌ای مثل بانک، بیمه، بورس و خیلی از مستحدثات دیگر پیش می‌آید که فقیه اطلاعی از آنها ندارد. بنابراین فقه دو طرف دارد؛ یک طرف مردم و کارشناسانی که از دل مردم برخاسته‌اند و طرف دیگر فقیه و مفتی. بحث بالا گرفت و در نهایت آقای خاموشی که خسته هم شده بود به گفته فرزند ایشان، کمی به لجبازی افتاد. او می‌خواست نفر سوم را در



بحث وارد کند. من هم که ادامه بحث را بی‌فایده می‌دیدم مایوسانه برخاسته خداحافظی کردم.

### عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری

آشنایی بنده با آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فعالیت‌های دوران دانشجویی دانشگاه تهران در انجمن اسلامی دانشجویان و جبهه ملی دوم در سال‌های ۳۹ و ۴۰ آغاز شده بود. در دهه ۳۰، عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. بنابراین در دوران تحصیل با ایشان ارتباط داشتیم. ایشان متولد ۱۳۱۲ و لااقل پنج سال از نظر ورود به دانشگاه و سابقه جلوتر از من بودند و با آقای دکتر احسان نراقی در مؤسسه مطالعات اجتماعی همکاری می‌کرد. در سال ۳۹ که جبهه ملی دوم تشکیل شد و سازمان دانشجویی در دانشگاه فعال شد. ما هم به‌عنوان عضو انجمن اسلامی دانشجویان، در جبهه ملی دوم عضویت داشتیم و در کنگره‌ها شرکت می‌کردیم. ایشان مسئول سازمان دانشجویی جبهه ملی بودند، بنابراین از آن طریق هم من با ایشان ارتباط داشتم. منتهی پس از تشکیل نهضت آزادی در سال ۴۰، آقای بنی‌صدر وارد این تشکیلات نشد.

ایشان از یک خانواده قدیمی همدانی و روحانی‌زاده هستند. من قبل از انقلاب با برادر ایشان آقای فتح‌الله بنی‌صدر هم ارتباط و همکاری نزدیک داشتم.

آقای ابوالحسن بنی‌صدر از شخصیت ویژه‌ای برخوردار بود. معروف بود که در دوران تحصیل در دبیرستان گفته بود «روزی رئیس‌جمهور خواهم شد.» در دوران فعالیت‌های دانشجویی هم همیشه در جایگاه ریاست بود. من سراغ ندارم که آقای بنی‌صدر در همکاری‌های اجتماعی در جایگاهی پایین‌تر از ریاست حضور داشته باشد. یا تنها بودند، یا در رأس بودند.

ما یک ارتباط صمیمانه و نزدیک باهم داشتیم. در سال ۴۱ که برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم، در آذرماه آن سال نامه‌ای به امضای آقای بنی‌صدر از تهران آمد که در آن نامه ایشان مرا به‌عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران برای شرکت در کنگره

لوزان که کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی برگزار می‌کرد، معرفی کرده بودند. در پاییز ۴۲ برای ادامه تحصیل به فرانسه آمدند و من هم پس از بازگشت از مأموریت خاورمیانه در سال ۴۵، در غالب همکاری‌های دانشجویی و انجمن اسلامی در پروژه سماع با ایشان ارتباط داشتم. من در آلمان بودم و ایشان در فرانسه ساکن بودند.

آقای ابوالحسن بنی‌صدر از طریق آقایان حسن حبیبی و صادق قطب‌زاده برای ارائه سخنرانی به جلسات گروه فارسی‌زبان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (UMSO) دعوت می‌شدند و این نوع همکاری تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. در سطح سیاسی او مستقل از نهضت آزادی ایران با انتشار خبرنامه فعالیت داشت و حلقه‌هایی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا در کالیفرنیا که با فعالیت‌های نهضت آزادی ایران در آمریکا هماهنگی نداشتند از ایشان برای سخنرانی دعوت می‌کردند.

ایشان علاوه بر همکاری‌های فکری با فعالیت‌های اتحادیه، ضمن تکثیر و انتشار کتب مفید، آثار قلمی خود از قبیل کتاب‌های *کیش شخصیت*، *زور علیه عقیده*، *نفت و سلطه* و... را منتشر می‌ساختند.

ایشان با سخنرانی‌ها و جلسات مدیریتی و نشریاتی که منتشر می‌کردند نقش بسیار پر رنگی در هدایت دانشجویان مسلمان ساکن اروپا داشت و در ردیف یکی از سه روشن‌فکر جوان نزدیک به آقای خمینی و مشاوران ایشان قرار گرفت. در زمان اقامت آقای خمینی در پاریس نیز نقش آقای بنی‌صدر در مدیریت انقلاب و ارتباط با خبرنگاران خارجی غیرقابل انکار بود؛ حتی اولین منزلی که در پاریس آقای خمینی در آن ساکن شدند و پس از چند روز به نوفل‌لوشاتو نقل مکان کردند توسط آقای بنی‌صدر معرفی شده بود.

پس از انقلاب، ایشان به فرمان آقای خمینی در بهار ۱۳۵۸ به عضویت شورای انقلاب در آمد و با در پیش گرفتن رویه تخریب دولت موقت، رقابت خود را برای کسب قدرت آغاز کرد. به واسطه نزدیکی با انقلابیونی که در خط تخریب دولت موقت بودند و تألیفاتش در اقتصاد اسلامی، حتی در دوره‌ای در دولت موقت به

معاونت آقای علی اردلان در وزارت اقتصاد منصوب شد و پس از استعفای دولت در آبان ۵۸ به وزارت رسید. در اولین انتخابات ریاست جمهوری، او که از مدتی قبل فرصت یافته بود با سخنرانی در شهرهای مختلف، خود را برای انتخابات آماده کند، به دلیل آن که خوب صحبت می‌کرد و می‌توانست با مخاطب ارتباط برقرار کند و مهم‌تر آن که حمایت جامعه روحانیت مبارز را به دست آورده بود با کسب ۱۱ میلیون رأی مردم به ریاست جمهوری رسید. ولی پس از پیروزی در انتخابات، مشی مستقل خود را در اداره امور کشور در پیش گرفت. نهضت آزادی ایران نیز طبق رویه همیشه خود در مورد مخالفت با دخالت سایر نهادها در اداره امور اجرایی، ایشان را در این زمینه یاری کرد.

در دوره‌ای که رئیس‌جمهور بود، شورای انقلاب را نیز ریاست می‌کرد. پس از تشکیل مجلس و انحلال شورای انقلاب، به حکم آقای خمینی به فرماندهی کل قوا نیز رسید اما پس از آن تلاش او برای تمرکز قدرت و الغای مراکز و نهادهای چندگانه تصمیم‌گیری به نتیجه نرسید تا این که دخالت‌های شورای انقلاب در امور از یک سو و تقابل حزب جمهوری اسلامی و دخالت روحانیونی نظیر آقایان بهشتی، خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی که خود را در اداره امور ذیحق می‌دانستند از سوی دیگر، راه را برای حل اختلافات بست. علاوه بر این، درگیری‌ها در فضای مطبوعاتی کشور بین روزنامه انقلاب اسلامی و نشریات مجاهدین با صدا و سیما و قاطبه نشریات کشور نیز به طور چشم‌گیری در جریان بود و دوره ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر را کوتاه کرد. در این شرایط طبیعی بود ما در نهضت آزادی می‌بایست از جایگاه حقوقی رئیس‌جمهور که منتخب مردم بود حمایت کنیم که کردیم.

در دوم اسفند ۱۳۵۹، چهار تن از نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (یدالله سبحانی، مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و هاشم صباغیان) از عموم مردم برای شرکت در اجتماع بعد از ظهر پنج‌شنبه هفتم اسفندماه در دانشگاه تهران دعوت کردند تا مسائل اساسی جامعه را با مؤکلین خود در میان گذارند. اما چند روز بعد وزارت کشور برگزاری این گردهم‌آیی را در محیط دانشگاه به مصلحت ندانست و نهضت

آزادی برای رعایت نظر وزارت کشور و تقویت نهادهای جمهوری اسلامی با برگزاری برنامه در محل ورزشگاه امجدیه موافقت نمودند. در همان روزها دفتر روابط عمومی ریاست جمهوری از مردم دعوت کرد در مراسم یادبود مصدق که در ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران برگزار می‌شود شرکت کنند. نهضت آزادی نیز در ۱۲ اسفند با صدور اطلاعیه از عموم مردم مسلمان و آزاده تهران دعوت کرد به‌طور گسترده در این مراسم شرکت کنند اما با توجه به فضای سیاسی کشور، چون احتمال می‌داد گروه‌های فشار و مخالفان آقای بنی‌صدر در نظم برنامه، اخلال ایجاد کنند از مردم خواست برای بزرگداشت یاد دکتر مصدق، بهانه به‌دست دشمنان اسلام و ملت ندهند و از ورود در مباحث و مسائل نفاق‌افکنانه خودداری کنند.<sup>۱</sup> البته در روز ۱۴ اسفند بنده و چند تن از اعضای نهضت آزادی ایران همراه با مهندس بازرگان در اصفهان بودیم تا در برنامه‌ای که در مسجد سید برگزار می‌شد شرکت کنیم و مرحوم دکتر یدالله سبحانی از سوی نهضت آزادی ایران در مراسم دانشگاه تهران حضور یافت.

به‌هرحال همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد مراسم دانشگاه تهران با سخنرانی آقای بنی‌صدر به خشونت کشیده شد. همچنان که مراسم سخنرانی مهندس بازرگان در مسجد سید اصفهان نیز از سوی گروه‌های فشار به تشنج و بی‌نظمی انجامید. می‌توان گفت واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران نقطه اوج درگیری‌ها و آغاز حرکتی جدی و همه‌جانبه برای برکناری بنی‌صدر از صحنه قدرت بود.

در روزهای بعد حملات وسیع نشریات و دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی همچون روزنامه جمهوری اسلامی علیه نهضت آزادی ایران شدت یافت و آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه همان هفته تا توانست به نهضت آزادی و رئیس‌جمهور تاخت. پس از این واکنش‌ها نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای در ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ به موارد فوق

۱. برای اطلاع بیشتر به متن کامل بیانیه‌های نهضت آزادی ایران در تاریخ‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، هفتم، دوازدهم، چهاردهم و هفدهم اسفند ۱۳۵۹ که در جلد ۱۱، دفتر سوم #بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال #۳۵۹ آمده مراجعه کنید.

واکنش نشان داد و از عملکرد گروه‌های فشار به شدت انتقاد و از رئیس‌جمهور دفاع کرد. بخش‌هایی از این بیانیه از این قرار است:

«نهضت آزادی ایران ضمن تقبیح چنین اعمال زشتی که حتی رئیس‌جمهور منتخب مردم را مجبور به بازگویی وقایعی در حاشیه سخنرانی می‌سازد که از سطح آن مقام پایین‌تر بوده و می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، اعلام می‌دارد که عناصر مخرب و فاسدی که قصد آشوب و بلوا را داشتند جز ایادی آگاه یا ناآگاه استعمار جهانی و هیزم‌کشان و حامیان فرهنگ استبدادی نبوده و نیستند. محاکمه این عناصر و پیگیری جریانی که چماق‌داری را هدایت و آبیاری می‌کند از مبرم‌ترین مسائل سیاسی جامعه ما بوده و در نتیجه اقدام سریع و قاطع مسئولان قضایی را بنابر تأکید امام در این مورد حیاتی می‌سازد.

اما آنچه بیشتر از این واقعه چماق‌داری باعث تأثر و اعلام خطر گشت سخنان آقای خامنه‌ای در روز جمعه بود که از موضع مقدس امامت جمعه از ناسزاگویی نسبت به افراد و گروه‌هایی که پشتیبانی خود را از شرکت در مراسم اعلام کرده بودند خودداری نکرده از مسندی که باید محل دفاع از حق باشد و از مکانی که ابوذر زمان از آن سخن می‌راند به‌عنوان وسیله‌ای در جهت حمایت و دفاع از حزبی که یکی از عناصر رهبری آن را خود ایشان تشکیل می‌داد، پرداخت. ایشان سپس پای فراتر نهاد و در غباری از سخنان به‌دور از حقیقت، حملات چماق‌داران را پوشاند و به حمایت از آنان پرداخت. سپس به تهییج سپاه پاسداران و مردم داغ‌دیده‌ای که فرزندان برومند خود را در حین خدمت در آن نهاد انقلابی و در راه به ثمر رساندن انقلاب از دست داده‌اند پرداخت تا با خلط مباحث و تحریک احساسات از اصل مسئله چماق و چماق‌داری بگذرد. درحالی‌که هرگز سخنرانان و یا مردم دلیر و مؤمن ایران باور ندارند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را چماق‌داران تشکیل می‌دهند، بلکه خواست آنان پاک کردن این نهاد و دیگر سازمان‌های اسلامی از لوث وجود معدودی فرصت طلب است که ممکن است در نهادی نفوذ کنند. چرا آقای خامنه‌ای به ایراد

چنین سخنانی دست می‌زند؟ آیا این ورشکستگی سیاسی نیست که مستقیم و غیرمستقیم از چماق‌داری و چماق‌داران به‌عنوان آخرین حربه سیاسی استفاده شود. متأسفانه سپاه پاسداران نیز علی‌رغم اصول قانون اساسی و رهنمودهای مکرر آقای خمینی که این برادران و سایر نیروهای مسلح را از درگیری‌های سیاسی برحذر می‌دارد در اعلامیه‌ای تهدید به جلوگیری از تشکیل چنین اجتماعاتی کرده است درحالی‌که وظیفه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حفظ دستاوردهای انقلاب براساس قانون اساسی و زیرنظر ارگان‌های مسئول می‌باشد و لذا باید در خدمت همه ملت بوده براساس مصالح انقلاب از هرگونه درگیری سیاسی جداً خودداری کند.

حمایت نهضت آزادی ایران تا جایی که آقای بنی‌صدر بزرگ‌ترین اشتباه تاریخی خود را که پیوند خوردن با مجاهدین خلق بود ادامه پیدا کرد و این حمایت تا پیش از ورود سازمان مجاهدین به فاز مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی تداوم داشت. تا جایی که از تلاش‌ها برای تبدیل ایشان به یک مقام صرفاً تشریفاتی و وجود مراکز چندگانه قدرت در بیانیه ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ و فضای حساس آن روزها به‌شدت انتقاد شد.

قانون اساسی رئیس‌جمهور را به‌عنوان رئیس قوه مجریه، تنظیم‌کننده روابط قوای سه‌گانه شناخته و از جمله وظایف وی نظارت بر سه قوه و ابلاغ مصوبات مجلس و شورای نگهبان به مسئولین امور را قرار می‌دهد. انگار نقش رئیس‌جمهور و تبدیل وی به مقامی کاملاً تشریفاتی و همچنین تسامح در امر ابلاغ قوانین قابل توجیه نمی‌باشد. نهضت آزادی ایران همچنین در بیانیه مورخه ۲۴ خرداد همان سال با ذکر بحران‌های فزاینده در فضای سیاسی آن روزها پیشنهادهای به رهبری انقلاب برای حل و فصل غائله مطرح کرد و از رویه موجود احساس خطر نمود اما متأسفانه مثل همیشه بی‌پاسخ گذاشته شد و به آن ترتیب اثر داده نشد. در بندهای ۳ و ۴ و ۵ و ۶ این بیانیه پیشنهادهای نهضت آزادی به شرح زیر آمده بود:

«مجلس شورای اسلامی به‌جای کوشیدن در خلع رئیس‌جمهور و اهانت به آراء ملت بکوشند با رئیس‌جمهور تفاهم کرده و با رفع انحصار از صدا و سیمای جمهوری

اجازه دهند رئیس‌جمهور و انتخاب‌کنندگان وی نظر خود را درباره رویدادهای کشور اعلام کنند؛ رهبر انقلاب قوه قضائیه کشور را از وابستگی حزبی و گروهی آزاد و اعتماد مردم بدین قوه و امنیت قضایی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کنند؛ قوای نظامی و انتظامی اعم از ارتش، سپاه، بسیج و غیره توصیه رهبر انقلاب را به‌کار بسته و از وابستگی‌های گروهی و حزبی بر کنار بمانند و نهادهای انقلابی از قبیل جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و شورای تبلیغات اسلامی از وابستگی به احزاب سیاسی و سران آن‌ها ممنوع گردند.<sup>۱</sup>

همان‌طور که از موارد فوق برمی‌آید نهضت آزادی ایران از خطر از میان رفتن جمهوریت نظام در اثر تقابل نهادهای انتصابی با نهاد انتخابی به‌شدت هشدارهای لازم را داد و از رئیس‌جمهور حتی در آن مقطع حساس نیز حمایت کرد.

پس از شدت گرفتن بحران و مخفی شدن آقای بنی‌صدر در منزل دکتر ناصر تکمیل همایون و اعلام جلسه رسیدگی به عزل ایشان در مجلس، شخص مهندس بازرگان و سایر نمایندگان نهضت آزادی ایران، دفاع از ایشان را در صحن عمومی مجلس به‌حضور ایشان در جلسه و دفاع شرافتمندانه از خود منوط کردند، اما این درخواست حاصل نشد و نمایندگان نهضت نیز به‌همین دلیل و برای این‌که در عزل ایشان شریک نباشند در آن جلسه شرکت نکردند اما از نزدیکان به نهضت آزادی ایران، آقایان مهندس سحابی و مهندس معین‌فر در آن شرایط حساس و خطیر از جمهوریت نظام و عزل ایشان به شدت در صحن مجلس انتقاد و از ایشان دفاع کردند هرچند عزل ایشان با چراغ سبز از سوی آقای خمینی و احمد خمینی انجام می‌گرفت و قطعی بود و برای همین خاطر بود که یک هفته قبل از عزل ایشان از مقام فرماندهی کل قوا توسط آقای خمینی، مهندس بازرگان از ایشان در جلسه‌ای خواسته بود که برای کاهش تنش، از مقام خود استعفا دهد.

۱. بنگرید به: بیانیه احساس خطر و پیشنهادات به رهبری و دولت‌مردان و مردم مورخ ۱۳۶۰/۳/۲۴ مندرج در بیانیه‌ها و

تحلیل‌های سیاسی سال ۳۶۰## (ج ۱۲)

سازمان مجاهدین خلق، آن‌گونه که در خاطرات آقای تکمیل همایون ذکر شده از شرایط به‌وجود آمده برای آقای بنی‌صدر و هراس ایشان از دستگیری، نهایت استفاده را کرد و با فریب و ربایش ایشان و خانواده او و تخریب وجهه رئیس‌جمهور در انظار عمومی کوشیدند برای خود اعتبار بخرند و همین امر بزرگ‌ترین اشتباه آقای بنی‌صدر بود.<sup>۱</sup>

پس از عزل رئیس‌جمهور، نهضت آزادی ایران ضمن آن‌که در دومین انتخابات ریاست جمهوری کاندیدایی معرفی نکرد، بر آزاد نبودن انتخابات در شرایط رعبی که در کشور حاکم بود تأکید نمود. بعدها آقای تکمیل همایون در خاطرات خود بیان کرد که در دوره اختفای ایشان، آقای بنی‌صدر به ایشان پیام داده بودند که به مهندس بازرگان اطلاع دهید که برای انتخابات دوره دوم ریاست‌جمهوری، کاندیدا نشوند. هرچند ایشان هرگز این پیام را انتقال نداده بودند.

### شهادت چمران

همان‌طور که پیش از این در جلد اول خاطرات ذکر کردم شهید دکتر مصطفی چمران در زمان تحصیل در دانشکده فنی دانشگاه تهران با بهره‌مندی از هوش و استعداد فوق‌العاده و نیز ذوق هنری سرشار در ردیف برجسته‌ترین دانشجویان زمان خود بود.<sup>۲</sup> پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مبارزات نهضت مقاومت ملی حضور فعال داشت. در موضوع یورش کماندوهای رژیم شاه به دانشکده فنی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که سه تن از دانشجویان به شهادت رسیدند، او هم در صحنه حضور داشت و چند سال

۱. بنگرید به: روایت ناصر تکمیل همایون از روزهای اختفای بنی‌صدر در مصاحبه تفصیلی با تاریخ ایرانی، مورخ

۱۹ تیر ۱۳۹۶

۲. در آن زمان عمده اعضای انجمن اسلامی دانشجویان و فعالان جنبش دانشجویی مانند علی شریعتی، مهدی بهادری‌نژاد، مصطفی کتیرایی، علی‌اکبر معین‌فر، ابراهیم یزدی، عزت‌الله سبحانی، کاظم سامی، حبیب‌الله پیمان، هاشم صباغیان و... عموماً از دانشجویان ممتاز دانشگاه‌ها بودند.



بعد در ۱۳۴۱ مشاهدات و احساس خود را با قلم بسیار شیوایی به رشته تحریر درآورد که دقیق‌ترین و جامع‌ترین روایت از آن رویداد بود.<sup>۱</sup>

مدتی پس از عزیمت به آمریکا (۱۳۳۷) ضمن ادامه تحصیل، در بهار ۱۳۴۱ همراه با دکتر ابراهیم یزدی، دکتر شریعتی، صادق قطب‌زاده و پرویز امین نهضت آزادی ایران در خارج از کشور را تشکیل داد و نقش مؤثری در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خارج از کشور داشت و با رفتار هوشمندانه و متین خود از احترام و منزلت ویژه‌ای برخوردار بود و در جذب همکاری افراد رفتار بسیار نافذی داشت. او نشریه *اندیشه جبهه* ارگان جبهه ملی آمریکا را با همکاری دکتر یزدی، دکتر شایگان و... منتشر کرد. در سفری به ایالت نیوجرسی چند روزی مهمان او بودم و از نزدیک زندگی عارفانه او با همسر آمریکایی‌اش (پروانه) که نسبت بهم چون شمع و پروانه بودند را مشاهده کردم. در زیرزمین منزلش دستگاه تکثیری بود و خودش علاوه بر نوشتن مقاله، کارهای اجرایی نشریه *اندیشه جبهه* را انجام می‌داد. در این نشریه برای آماده کردن زمینه‌های فرهنگی مبارزات مسلحانه، علاوه بر مطالعه در مورد انقلاب‌های کوبا و الجزایر، مطالبی درباره جهاد، مانند خطبه جهاد نهج‌البلاغه را چاپ می‌کردند. شخصیت او برای من جذابیت و گرمی خاصی داشت و این گرمی در مورد خانواده‌اش بروز و ظهور بیشتری داشت. او مرا به محل کار خودش در شرکت بل (Bell) برد. در آنجا یک ماکت قمر مصنوعی ساخته بودند و مطالعاتی در این زمینه انجام می‌دادند.

بعد از تشکیل گروه سماع و آغاز برنامه‌های آموزشی در مصر، من که قصد داشتم تحصیلاتم را نیمه‌کاره گذاشته و به مصر بروم، او به من توصیه کرد پس از تکمیل ترم آخر تحصیلی‌ام به آن‌ها بپیوندم. مسئولیت من در آن دوره هماهنگی ارتباط خانواده

۱. این گزارش که نمودار احساس لطیف و شناخت عمیق دکتر چمران از مسائل سیاسی - اجتماعی ایران است در شماره مخصوص نشریه ۱۷ آذر منتشر شد و بعدها به دفعات تجدید چاپ گردید.

دکتر چمران با دوستان در مصر بود. نامه‌ها را از راه آلمان و سوئیس به مصر می‌رساندم.

به‌هرحال چمران که پیش از ما آموزش‌ها را از مربیان مصری گرفته بود، غیر از آموزش‌های مربوط به مواد منفجره، سایر فنون مبارزه را در مصر به ما آموزش داد... در شش ماهی که در عراق بودم همراه او و دکتر یزدی دیدارهای طولانی با آقای خمینی داشتیم و اقداماتی نیز انجام شد که در جلد اول خاطراتم آمده و مشروح مذاکرات این دیدارها با آقای خمینی به خط دکتر چمران در خاطرات دکتر چمران که توسط دکتر یزدی جمع‌آوری شده، چاپ شده است.

در اوایل سال ۱۳۵۷ که موفق شدم به خارج از کشور بروم ضمن سفر به برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا در آمریکا و اروپا با بسیاری از هم‌فکران و اقوام از جمله آقای دکتر یزدی در شهر هوستن آمریکا و آقای دکتر تقی‌زاده و دکتر فریدون سبحانی در لندن و صادق قطب‌زاده در پاریس و نهایتاً دکتر چمران و امام موسی صدر در لبنان دیدار داشتم. در سفر به لبنان هدف اصلی من دیدار با دکتر چمران بود که در آن موقع در مدرسه صنعتی واقع در شهر صور جنوب لبنان مستقر بود. از بیروت برای دیدار شهید دکتر چمران عازم صور شدم، در آن ایام در شرایطی که ارتش اسرائیل جنوب لبنان را تا ارتفاعات مشرف به شهر صور و مدرسه صنعتی صور را اشغال کرده بود و مردم و حتی رزمندگان فلسطینی شهر صور را ترک کرده بودند، چمران با جمعی از شاگردان مدرسه صنعتی صور هنوز پایگاه خود را حفظ کرده و در مقابل صهیونیست‌ها مقاومت می‌کردند.

شرایط سخت زندگی دکتر چمران و برنامه روزانه او با جوانان جنوب لبنان و حالت عاشقانه او در راه خدمت به محرومین درحالی‌که به‌علت شرایط سخت زندگی عملاً خانواده خود را از دست داده بود، تعالی روحی و عرفان او را برای هر انسانی تصویر می‌کرد. مقایسه شرایط زندگی او در آمریکا و شغل علمی بسیار برجسته او در شرکت بل (Bell) و مسئولیت در طراحی اقمار مصنوعی با وضعیت زندگی او در لبنان، منش و بینش و اوج تعالی روح لطیف انسانی او و عشق خدمت به مردم محروم

را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی چند روز با دکتر چمران بودم. او خاطرات سال‌های گذشته خود را به‌ویژه برنامه‌هایش در بیروت و شهر صور شرح می‌داد. شرایط سخت زندگی و فشارهای اجتماعی خدشه‌ای بر ایمان و اراده و عزم او برای کمک به مردم لبنان وارد نساخته بود. امام موسی صدر در سفری که در آن سال‌ها به ایران داشت، از مهندس مهدی بازرگان خواسته بود کسی را معرفی کنند که بتواند مدیریت مدرسه صنعتی صور را به‌عهده بگیرد. مهندس بازرگان که در جریان سفر دوستان از جمله دکتر چمران به منطقه خاورمیانه و مصر و لبنان بود، دکتر چمران را که از دوران دانشجویی با او آشنا بود معرفی کرد. امام موسی صدر نیز که از قبل با دکتر چمران آشنایی داشت از این پیشنهاد استقبال کرد. به‌این ترتیب دکتر چمران با دعوت امام موسی صدر مجدداً با خانواده‌اش به لبنان برگشت. البته شرایط سخت زندگی در لبنان برای همسر و فرزندانش موجب شد دکتر چمران بین خانواده و خدمت به مردم محروم لبنان، ماندن در لبنان را انتخاب کند و با توکل به خدا و عشق خدمت به مردم محروم تمام مصائب و پیامدهای این تصمیم را بپذیرد.

چنین تصمیم بسیار سخت و تأثیرگذاری از سوی دکتر چمران علاوه بر شخصیت و خصوصیات فکری و علائق او با نگاه امام موسی صدر به اسلام و برنامه‌های او برای خدمت به مردم محروم لبنان ارتباط تنگاتنگی دارد که این چنین دکتر چمران را شیفته همکاری با برنامه‌های او می‌کند.

چمران پس از جدایی از خانواده، شبی خواب دید یکی از فرزندانش در حال غرق شدن در استخر فریاد می‌زند پدر... پدر... از خواب می‌پرد و نگران می‌شود. از طریقی با آمریکا تماس گرفت و متوجه شد در همان لحظات این اتفاق برای فرزندش افتاده است. خودش در صحبت با من راجع به تله‌پاتی بحث‌های مفصلی می‌کرد و نمونه‌های تاریخی آن را می‌گفت. در عین دوری ارتباط روحی محکمی با خانواده‌اش داشت. او باهوش بود و واکنش‌های خیلی سریع و روشنی داشت. او شخصیتش را از جریان نواندیشی دینی گرفته بود. همان‌طور که خودش می‌گفت الگوش مهندس بازرگان بود. با جمع دوستان نهضت همیشه محشور و عضو شورای مرکزی نهضت و

عضو هیئت امنای روزنامه *میزان* بود. البته در لبنان تحت تأثیر فضای آن جا قرار گرفته و شیفته جوان‌های جنوب لبنان بود. تمام وجودش را صرف آن‌ها می‌کرد. می‌کوشید خودش را از تمام قید و بندهای دنیا و هواهای نفسانی خلاص کند. برای طی کمال خودش راه خدمت به مردم محروم لبنان را انتخاب کرده بود. پس از انقلاب بلافاصله به ایران آمد. در ایران باهم ارتباط نزدیک کاری و دوستی داشتیم. او با توجه به توانایی‌ها و ویژگی‌های خاص خود در جنگ‌های نامنظم در روزهای ابتدایی جنگ که ارتش عراق تا دشت‌های نزدیک اهواز جلو آمده و نزدیک بود جاده استراتژیک شمال به جنوب را بگیرد که در آن صورت کل خوزستان سقوط می‌کرد، نبوغ و تجربه مهندسی چمران باعث شد شهر اهواز و خوزستان نجات یابد و سرنوشت جنگ تغییر کند. برخی پیشنهاد کرده بودند سد دز را خراب کنند که در این صورت همه چیز ویران می‌شد. در نهایت تعداد زیادی پمپ در کارون کار گذاشته و آب را به دشت غرب جاده سرازیر و تانک‌های عراقی را زمین‌گیر کردند. این اقدام از خدمات ارزشمند دکتر چمران بود.

در روزهای آخر حیاتش حملات زیادی از سوی بدخواهان به دکتر چمران می‌شد. پلاکاردهایی با عنوان *یزدی و چمران، عامل موساد و سیا* در شهر و سر در دانشگاه تهران نصب کرده بودند. به نظر من خدا او را دوست داشت که شهید شد تا در معرض ابتلاء بیشتر نباشد. با آن‌که تحت تأثیر شدید مهندس بازرگان بود و ایشان را استاد و الگوی خود می‌دانست و سوابق زندگی او نیز مؤید این واقعیت بود اما در اهواز به من گفت: «اگر آقای خمینی نبود هیچ‌کس نمی‌توانست توده‌های مردم را برای این جنگ بسیج کند.» اظهار نظر کارشناسانه او در خصوص بسیج نیروها در جنگ نشان می‌دهد که کارهای جبهه‌ها را مرهون ایشان می‌دانست.

دکتر چمران سرانجام در شرایطی که با اتهامات ناروای زیادی روبه‌رو بود و نتوانست گزارش جبهه‌های جنگ را به رهبر فقید انقلاب بدهد چون آقای احمد خمینی از دیدار ایشان با آقای خمینی ممانعت به عمل آورد، به اهواز بازگشت و در ظهر ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در جبهه دهلاویه دعوت حق را لبیک گفت و به‌دیار باقی

شناخت. شهادت چمران برای من بسیار سنگین بود و نه تنها من و دوستان‌مان در نهضت آزادی ایران، بلکه هرکس که ایشان را از نزدیک دیده بود و با روح والا و شخصیت کاریزما و مهربان او آشنا بود بسیار مصیبت بزرگی بود.

پس از شهادت ایشان نهضت آزادی ایران، مهندس بازرگان و سایر دوستان با انتشار پیام‌های تسلیت و بیانیه‌های مختلف، مردم را به شرکت در مراسم وداع و تشییع ایشان در روز شنبه (۶۰/۴/۶) از ساعت ۵/۳۰ تا ۷/۳۰ بعدازظهر از کنار مسجد الجواد دعوت منتشر کردند. البته مسئولان حکومتی از این‌که خبرگزاری‌ها این اطلاعات را منتشر کنند ممانعت به‌عمل آوردند. کما این‌که پس از شهادت ایشان، اقداماتی در جهت مصادره و تحریف چهره آن شهید مظلوم آغاز گردید.



فصل سوم:

اوج‌گیری تنش‌ها در فضای سیاسی سال ۶۰





### بمب‌گذاری در دفاتر حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری

همان‌طور که توضیح داده شد وقایع سیاسی سال ۱۳۵۹ و بهار ۱۳۶۰ به تقابل مسلحانه سازمان مجاهدین خلق با جمهوری اسلامی انجامید و شاخه ترور سازمان از طریق نفوذی‌های خود موفق شد دو عملیات مهم بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری را اجرایی کند که نتیجه آن کشته شدن جمع کثیری از سران حکومت انقلابی، نمایندگان مجلس، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و ریاست شورای عالی قضایی کشور شد. این نفوذی‌ها افراد ظاهرالصلاحی همچون مسعود کشمیری و محمدرضا کلاهی بودند که ابتدائاً به‌عنوان شهدای حادثه نامشان قید شده بود و پس از بررسی‌ها مشخص شد اینان عوامل اصلی بمب‌گذاری بودند.

در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰، بمب‌گذاری در اجلاس سران حزب جمهوری اسلامی موجب شد بیش از ۷۰ تن از مقامات بلندپایه حکومتی از جمله آیت‌الله محمد بهشتی (دبیرکل حزب و رئیس دیوان عالی کشور)، ۴ وزیر و ۲۷ نماینده مجلس کشته شوند. در سال ۱۳۴۰ پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی انجمن اسلامی دانشجویان برای اولین بار به‌صورت راه‌پیمایی دسته‌جمعی در شهر قم تظاهراتی داشت و دکتر بهشتی میزبان انجمن بود.

در طول سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ با امضاهای مستعار «مسلمانان آگاه»، «دانشجویان دانشگاه»، «دانشجویان مسلمان» و «مسلمانان متعهد» مجموعاً ۵ نشریه تحلیلی

به صورت کاملاً مخفی تهیه و توزیع می‌شد. آقایان عبدالعلی بازرگان، میرحسین موسوی و اینجانب هیئت تحریریه این نشریات بودیم. این اقدام پس از انتشار بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق اولیه در سال ۱۳۵۴ برای خنثی کردن ضربه سنگینی که به روحیه فعالان سیاسی مسلمان وارد شده بود، صورت گرفت.

در مرحله دوم ۱۲ نشریه تحلیلی منتشر شد که با امضای «جنبش مسلمانان ایران» از شهریور ۱۳۵۶ تا آبان ۱۳۵۷ تهیه و منتشر شده است. این جمع که توسعه یافته جمع قبلی است و به صورت مخفی فعالیت می‌کرد و علاوه بر سه نفر یاد شده چند نفر دیگر شامل آقایان هاشم صباغیان، فریدون سبحانی، سیدمهدی جعفری و حبیب‌الله پیمان در این جمع حضور داشتند.

در تیرماه ۱۳۵۷ تحلیل‌های مشابهی با عنوان «جنبش مسلمانان مبارز ایران» منتشر شد و سپس «جنبش مسلمانان مبارز» مستقل از جمع فوق توسط آقای دکتر پیمان پایه‌گذاری گردید.

نهضت آزادی ایران پس از این حادثه تروریستی، از طریق تلگرام بنیان‌گذار و دبیرکل فقید خود مرحوم مهندس بازرگان به آقای خمینی و صدور بیانیه‌ای تحت عنوان *بیانیه به مناسبت فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی* بدون این که از کسی یا گروهی نامی بیاورد مراتب تأسف خود را از این عملیات تروریستی اعلام و اعمال قهر و زور و قتل را شدیداً محکوم کرد.

فاجعه بعدی انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ایشان دکتر محمدجواد باهنر بود و بعدها مشخص شد که مسعود کشمیری (نفوذی سازمان مجاهدین) عامل اصلی این ترور بود. کشمیری توانسته بود با ریاکاری، اعتماد آقایان رجایی و باهنر را همچون سایر مقامات حکومتی و امنیتی جمهوری اسلامی جلب کند.

رجایی در دوم مرداد ۱۳۶۰ در دومین انتخابات ریاست‌جمهوری با به‌دست آوردن حدود ۱۳ میلیون رأی دومین رئیس‌جمهور ایران شده بود. او محمدجواد

باهنر (دبیرکل جدید حزب جمهوری اسلامی) را به مقام نخست‌وزیری خویش برگزید.

همان‌طور که در جلد اول خاطراتم آوردم، من در ارتباط با کمک به زندانیان سازمان در مهر ۵۰ بازداشت شدم. پس از آزادی از زندان، در سال ۵۲ وقتی مهندس میثمی از زندان آزاد شد ما با مجموعه دوستان دیدارهای دوستانه‌ای داشتیم. آقای لطف‌الله میثمی با اطلاع از همکاری‌های مرحوم رجایی و ارتباط دیرینه‌ای که از سال‌های دانشجویی دانشکده فنی با من داشت و می‌دانست من هم در زندان با مسائل سازمان آشنا هستم، از من دعوت کرد یک حلقه ارتباطی باهم داشته باشیم. به این ترتیب از سال ۵۲ تا ۵۳ با سازمان مرتبط بودیم و با مرحوم رجایی و آقای میثمی تقریباً هفته‌ای یکبار در خارج شهر (لوسانات یا کرج) و گاهی هم در منزل مرحوم رجایی جلساتی برگزار می‌کردیم. نقش خانم رجایی در تنظیم این ارتباطات خیلی مؤثر بود، در واقع خانم رجایی رابط ما بود و بسیار با دقت این ارتباطات را تنظیم می‌کرد. آن زمان به دلیل کنترل شدید ساواک، این ارتباطها از نظر امنیتی خیلی اهمیت داشت. مثلاً اگر قرار قبلی داشتیم و می‌بایستی همدیگر را در محلی ببینیم، هرگونه تغییر در برنامه را تلفنی با خانم رجایی هماهنگ می‌کردیم.

به یاد دارم آن زمان اتومبیل پژو ۴۰۴ داشتم که معمولاً با آن به خارج شهر می‌رفتم. یکبار که به دره فشم رفته بودیم به علت بارندگی خیلی شدید مجبور بودیم ماشین را از سیلاب عبور دهیم. موتور ماشین خیس شد و هرچه کردیم روشن نشد. این موضوع برای من و رجایی مسئله چندانی نبود، ولی آقای میثمی آن موقع مخفی بود و خطر شناسایی او وجود داشت. مجبور شدیم ماشین را هل دهیم تا روشن شود. روز بسیار سختی بود، ماشین را به سختی هل دادیم تا این‌که بالاخره در نقطه‌ای روشن شد. من برای این‌که ماشین خاموش نشود به سمت جلو حرکت کردم به این امید که جایی می‌ایستم و دوستان می‌رسند. در وسط راه چون احساس خطر کردیم از لطف‌الله خواستیم سوار ماشین دیگری شود و برود. بنابراین من و رجایی تنها بودیم. من وقتی حرکت کردم انتظار داشتم رجایی بیاید. سرپیچ تهران پارس توقف کردم و

هرچه منتظر شدم رجایی نیامد. شاید یکی - دو ساعت معطل شدم اما از او خبری نشد و نهایتاً مایوس شدم و برگشتم. وقتی به منزل رجایی تلفن کردم، در خانه بود. او هم خیلی نگران من بود. نفهمیدم او از کنار ماشین چطور عبور کرده بود که نه او متوجه من شد و نه من متوجه او شده بودم.

پس از انحراف مجاهدین، مرحوم رجایی در این زمینه کاملاً حساس بود. کتاب‌های مرجع سازمان گردش پیدا می‌کرد و دست‌به‌دست می‌گشت. آقای رجایی هم آن‌ها را در اختیار یکی از خواهرزاده‌هایش قرار داده بود و او هم گرفتار ساواک شده بود. پیگیری کرده بودند که کتاب را از چه کسی گرفته‌ای؟ به رجایی رسیده بودند و او را بازداشت کردند. بازداشت رجایی برای ما سنگین بود، چون ممکن بود آقای لطف‌الله میثمی و من لو برویم. بنابراین دوره حساسی بود که باید از نظر امنیتی خیلی مواظب می‌بودیم. رجایی در مدت طولانی بازجویی خودش زیر بدترین شکنجه‌ها مقاومت کرد و هیچ اطلاعی از همکاری با سازمان در سال‌های قبل و بعد از ۵۰ ارائه نکرد و آن کتاب را هم جوری رد گم کرده و گویا گفته بود از بیرون دیوار به داخل حیاط خانه‌اش انداخته‌اند. دیدم اصلاً به‌دردم نمی‌خورد، به بچه‌ها دادم که آن را ببینند. کاملاً روحیه مقاومت در او بود و تا کسی در جریان این شکنجه‌ها قرار نگیرد نمی‌تواند ببیند چه عزم و اراده قوی‌ای نیاز است که انسان بتواند زیر شکنجه‌های شدید، اطلاعات خودش را حفظ کند و رجایی از این خصوصیات برجسته برخوردار بود. مرحوم رجایی از همان سال‌های قبل از ۵۰ به‌خصوص بین ۵۰ تا ۵۳ که بازداشت شد، خود و خانواده‌اش با تمام نیرو در اختیار سازمان بودند و از تمام امکانات دوستان جانبی خودش هم برای جمع‌آوری کمک‌های مالی به سازمان و مهم‌تر از آن تدارک خانه‌های امن برای بچه‌های سازمان نقش بسیار مؤثری داشت.

به‌نظر من خدمات او به سازمان در آن دوران کمتر از خدمات کادرهای اصلی سازمان و کسانی مثل احمد رضایی و رضا رضایی نبود. پشتیبانی برای یک سازمان مخفی نقش مهمی دارد و رجایی در چنین شرایطی وارد زندان‌های

عمومی آن دوران شد. مجموع اظهارات رجایی و دوستان دیگر نشان می‌دهد او با چه مشکلاتی در داخل زندان روبه‌رو بوده است. از یک طرف برای این‌که لو نرود، نمی‌توانسته سوابق خودش را در بازجویی‌ها و برای دیگران بازگو کند. بنابراین مجبور بود در داخل زندان خودش را آدمی ساده معرفی کند که بی‌جهت وارد زندان شده. از طرف دیگر به‌رغم آن‌که تمام سرمایه‌های اصلی خود و خانواده‌اش را در اختیار سازمان گذاشته و برای جلب مشارکت دیگران کوشیده بود، در داخل زندان متوجه شد روش‌های سازمان با ملاک‌های فکری او هم‌خوانی ندارد و بسیار نیز با ایشان بدرفتاری کردند. از نظر رجایی کادرهای سازمان در آن موقع دو ویژگی منفی داشتند: آن‌ها داخل زندان به‌نحوی برنامه‌ریزی کرده بودند که سایر زندانیان زیرمجموعه آن‌ها باشند و مدیریت ستادی آن‌ها را بپذیرند. دوم این‌که آن‌ها با سازمان چریک‌های فدایی خلق همکاری نزدیکی پیدا کرده بودند؛ به‌خصوص که موضوع کمون و جدا شدن سفره‌ها برای رجایی بسیار سنگین بود. نتیجه برخوردهای داخل زندان این بود که کادر سازمان نسبت به افرادی که موضع انتقادی داشتند و تسلیم نمی‌شدند برخورد کرده و با آن‌ها رفتار بسیار تحقیرآمیزی داشتند. مشاهده چنین رفتارها و برخوردها با او و لاجوردی و روحانیونی که به‌خاطر کمک به سازمان زندانی بودند به‌طور طبیعی موجب شد رجایی و بقیه کسانی که مورد تحقیر قرار گرفته بودند و عمدتاً با جریان اسلام سنتی مرتبط بودند (اعم از روحانیون، بازاری‌ها) بعد از آزادی در سال ۵۷ نسبت به سازمان واکنش منفی داشته باشند.

رجایی پس از آزادی از زندان در سال ۵۷، همچنان ارتباط نزدیکی با نهضت آزادی ایران داشت و عضو شورای مرکزی بود. علاوه بر او دکتر شیبانی هم که تفکرش در داخل زندان و در واکنش به عملکرد بد مجاهدین شکل گرفته بود با نهضت همکاری داشت و منزل او در میدان #عشرت‌آباد از کانون‌های فعال نهضت در سال ۵۷ بود. در این زمان با توجه به برخوردهای نامناسب اعضای سازمان مجاهدین در زندان، این ایده شکل گرفت که اگر جریان روشن‌فکری اسلامی بخواهد برای خود سازمانی داشته باشد، نهایتاً یک روحانی باید در جمع آن‌ها باشد و از انحراف فکری

آن جلوگیری کند. بر این اساس از همان اوایل سال ۱۳۵۷ دکتر بهشتی زمینه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی را فراهم کرد اما تا زمان پیروزی انقلاب به‌طور علنی کاری انجام ندادند. این تدبیر برای آن بود که اگر مدیریت انقلاب با مشکل روبه‌رو شد، به کادرهای آن‌ها ضربه وارد نشود. در نتیجه رهبران این حزب پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به سازماندهی پرداخته و به‌طور وسیع عضوگیری کردند. آن‌ها با رجایی و اشخاص دیگری که در مدرسه رفاه فعالیت می‌کردند ارتباط برقرار کردند. رجایی ضمن حفظ ارتباط با نهضت آزادی، چون با مرحوم باهنر رابطه نزدیکی داشت، از طریق ایشان با حزب جمهوری اسلامی ارتباط پیدا کرد و سرانجام در اواخر سال ۵۸ از عضویت در نهضت آزادی استعفا داد.

پس از پیروزی انقلاب، رجایی از اولین مدیرانی بود که در آموزش و پرورش مسئولیت پذیرفت و پس از استعفای دکتر شکوهی از این وزارتخانه، موضوع وزارت آقای رجایی در دولت موقت مطرح شد. مهندس بازرگان موافق نبود ایشان در جایگاه وزیر قرار گیرد و به او حکم سرپرستی داد. تا این‌که با استعفای دولت موقت و پس از تشکیل دولت شورای انقلاب و انتخاب آقای بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور، در مورد تعیین نخست‌وزیر بحث‌هایی مطرح شد و نهایتاً قرار شد آقای رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر تعیین شود. ایشان درحالی‌که هنوز در دفتر وزارت آموزش و پرورش در خیابان اکباتان کار می‌کرد و هنوز به نخست‌وزیری نرفته بود از من دعوت کرد که باهم صحبتی داشته باشیم. گمان می‌کنم دیدار ما در شهریور ۵۹ انجام گرفت و تقریباً چهار ساعت (از ۷ تا ۱۱ شب) گفت‌وگوی ما طول کشید.

در آن جلسه ابتدا موضوع استعفایم از شهرداری را مطرح کردم که ایشان مخالفت کرد. سپس به ایشان گفتم: من و شما باهم اشتراکات فکری داریم و این اشتراکات، مبانی خاصی برای تفکر و عمل به ما می‌دهد. سپس به نامه حضرت امیر(ع) به مالک اشتر و توصیه‌های آن حضرت در این مورد که چه کسانی برای مسئولیت کارها گمارده شوند، اشاره کردم. در همان جلسه توضیح دادم نخست‌وزیر درواقع رئیس دستگاه اجرایی کشور است و کار کردن در این مقام بسیار دشوار است و

تجربه مدیریتی زیادی می‌طلبد. شما درحالی‌که تجربه کافی ندارید، آیا مطمئن هستید که می‌توانید به این وظیفه عمل کنید؟  
آقای رجایی گفت: نه.

گفتم: پس چرا این مسئولیت را پذیرفتید؟ آیا این خلاف تقوا نیست که کاری را بپذیرید درحالی‌که در آن کار تجربه و سابقه لازم ندارید؟

توضیح داد: این مسئولیت را به این دلیل پذیرفتم چون نامزدهای دیگری هم برای این سمت مطرح بودند (علی‌رضا نوبری و مصطفی میرسلیم) که اگر آن‌ها انتخاب می‌شدند، از نظر من به مصلحت انقلاب و مملکت نبود. بنی‌صدر ابتدا نوبری (رئیس بانک مرکزی) را برای این کار به شورای انقلاب پیشنهاد کرد زیرا او علاوه بر دوستی نزدیکی که با بنی‌صدر داشت، کارشناس امور اقتصادی بود و به تصور بنی‌صدر، او می‌تواند به خوبی از عهده این مسئولیت برآید. اما علی‌رغم تأکید بنی‌صدر، شورای انقلاب این گزینه را نپذیرفت. سپس بنی‌صدر آقای میرسلیم از حزب جمهوری اسلامی و از مدرسین دانشگاه امیرکبیر که مدتی هم رئیس شهربانی بود و مسئولیت‌های اجرایی داشت را انتخاب و پیشنهاد کرد. رجایی توضیح داد که حتی انتخاب میرسلیم را هم به مصلحت انقلاب نمی‌بیند.

به‌هرحال با استعفای من از شهرداری در دی‌ماه ۵۹، همکاری من با دولت مرحوم رجایی خاتمه پیدا کرد و پس از آن تا ۸ شهریور ۶۰ که ایشان شهید شدند، ارتباط من با ایشان محدود بود و حتی در سفری که به جبهه داشتم ایشان را در اهواز دیدم و در مورد مشکلات دکتر چمران با او صحبت کردم.

شنیدن خبر شهادت رجایی برای ما بسیار سنگین بود و خیلی متأسف شدیم. لذا نهضت آزادی ایران در تلگرام به آقای خمینی و همچنین در اطلاعیه‌ای شهادت ایشان و دکتر باهنر را تسلیت گفت.<sup>۱</sup> تحلیل‌های ما آن موقع نشان می‌داد ترور مقامات و

۱. تلگرام و اطلاعیه، هر دو در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۹ صادر شد. بنگرید به: آرشیو اسناد نهضت آزادی، بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۳۶۰# (ج ۱۲)

مسئولین کشور برای آینده کشور روند بسیار خطیری است که تا امروز هم این مخاطرات و پیامدهای آن ادامه دارد.

### نهضت آزادی ایران پس از تابستان ۱۳۶۰

پس از شهادت آقایان رجایی و باهنر، شورای موقت ریاست جمهوری متشکل از آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی تشکیل شد و با پیشنهاد این شورا و تصویب مجلس، آقای محمدرضا مهدوی کنی در ۱۱ شهریور ۱۳۶۰ به نخست‌وزیری رسید.

به مناسبت تشییع جنازه آقایان رجایی و باهنر، دو تن از نمایندگان مجلس حملات شدیدالحنی به نهضت آزادی ایران کردند که به صدور اعتراضیه نمایندگان نهضت آزادی در مجلس (آقایان مهدی بازرگان، دکتر سحابی، دکتر صدر حاج سیدجوادی، دکتر یزدی و مهندس هاشم صباغیان) منجر شد. در این یادداشت اعتراضی، خطاب به رئیس مجلس آمده بود:

«آخرین نمونه از این گونه اعمال و رفتار ناروا و غیراسلامی برخی از نمایندگان در مراسم حزن‌انگیز و اندوه‌بار تشییع جنازه مرحومین جناب محمدعلی رجایی رئیس‌جمهوری و جناب دکتر محمدجواد باهنر نخست‌وزیر در مجلس شورای اسلامی در صبح روز دوشنبه ۹ شهریورماه جاری در جلسه خصوصی مقدماتی که در مجلس تشکیل شده بود و در راهروهای مجلس کلمات زننده و اهانت‌هایی از طرف بعضی از آقایان نمایندگان و افراد ناشناخته حاضر در مجلس نسبت به نهضت آزادی ایران و اعضای آن صورت گرفت. از جمله اهانت آقای اسدی‌نیا در مجلس و سپس بیانات ناروا و تحریک‌کننده آقای فخرالدین حجازی که از بلندگوی خارج مجلس برای مردمی که جهت تشییع جنازه گرد آمده بودند ایراد گردید و متأسفانه از صدای جمهوری اسلامی نیز مستقیماً پخش گردید، درحالی‌که نه ارتباط با آن حادثه داشت و نه در شأن آن مراسم و مجلس شورای اسلامی بود» اینجانبان برای رعایت شعائر اسلامی و احترام به شهدا عکس‌العملی در برابر این رفتار ناهنجار از خود نشان ندادیم



و حقاً می‌بایستی ریاست مجلس و همکاران محترم مانع آن اظهارات و مدافع حقوق نمایندگان می‌شدند.

ما ناگزیر از طرح این سؤال هستیم که چرا در چنین روزی به‌جای آن‌که در جهت وحدت و یکپارچگی که انقلاب و جمهوری اسلامی ما بیش از هر زمان بدان محتاج است و به‌کار گرفتن تمام نیروها در جهت مقابله با تجاوزات استعمارگران غربی و شرقی خصوصاً امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و دشمنان جنایت‌کار داخلی و جاسوسان و ستون پنجم آن‌ها اقدام شود با سوءاستفاده از موقعیت حساس و احساسات پاک ملت به ایراد چنین سخنرانی‌های تحریک‌کننده و اتهامات دور از انصاف دست زده می‌شود؟ یقیناً تصدیق می‌فرمایند که چقدر ایفای وظیفه و حضور ما در مجلس با چنین جوسازی‌های خلاف قانون و انسانیت و سم‌پاشی‌های مغرضانه مشکل است. والسلام علی من اتبع الهدی. یدالله سبحانی، مهدی بازرگان، احمد صدرحاج سیدجوادی، ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان<sup>۱</sup>

در سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری، روحانیون توانستند موافقت آقای خمینی را برای کسب منصب ریاست جمهوری جلب کنند، لذا در این انتخابات که تمامی شایستگان از حضور در آن منع شده بودند و احزاب و گروه‌های مستقل نامزدی نداشتند، آقای سیدعلی خامنه‌ای در مهر ۱۳۶۰ به ریاست جمهوری رسید. پس از خرداد ۶۰، فضای سیاسی بسته‌ای در کشور به‌وجود آمد. تقریباً همه گروه‌های سیاسی از صحنه حذف یا مجبور شدند خودشان به فعالیت‌های خود خاتمه دهند. در این میان، نهضت آزادی به‌دلیل حضور اشخاصی مثل مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و حضور چند تن از آنان در مجلس اول، با دشواری‌های فراوان و پرداخت هزینه‌هایی بسیار سنگین همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد و اسناد

۱. «اعتراضیه نمایندگان نهضت در مجلس در مورد سخنان دو تن از نمایندگان» مورخ ۱۳۶۰/۶/۱۱؛ بنگرید به: آرشیو اسناد نهضت آزادی، بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۶۰ (ج ۱۲)

باقی مانده از نهضت آزادی ایران در دهه ۶۰ تصویر کاملی از اوضاع و احوال آن روزها را نشان می‌دهد.

نهضت آزادی ایران در برگزاری تمامی سمینارها و جلساتی که به مناسبت انتخابات مجالس دوم و سوم درباره تأمین آزادی و سلامت انتخابات داشت و حتی هنگام برگزاری مجالس مذهبی در شب‌های احیای ماه رمضان با محدودیت‌های مختلف مواجه می‌شد و اعضاء و هواداران نهضت آزادی در این مراسم مورد تهاجم و برخورد گروه‌های فشار قرار می‌گرفتند. بارها اسناد و مدارک تشکیلاتی را از دفتر نهضت سرقت کردند و تهدیدها و برخوردهای اذیت‌آمیز با اعضاء به اندازه‌ای زیاد بود که در این برهه نهضت آزادی تعداد زیادی از اعضاء خود را از دست داد. تعداد بی‌شماری از اعضاء نهضت آزادی ایران را اقشار مختلف مردم به‌ویژه دانشجویان، معلمان، استادان دانشگاه، کارمندان و... تشکیل می‌دادند. این اشخاص در اثر انواع فشارها و تهدید شدن به اخراج از دانشگاه یا محل کار و ایجاد مشکلات معیشتی، برخلاف رضایت قلبی مجبور شدند از نهضت استعفا دهند و بسیاری از جوانان مستعد و لایق در اثر همین فشارها مجبور شدند خاک ایران را ترک کنند و راهی دیار غربت شوند.

علی‌رغم چنین فضای سنگینی، نهضت آزادی در سال‌های دهه ۶۰ همچنان به فعالیت علنی و مسالمت‌آمیز خود ادامه داد زیرا به استمرار حرکت اصلاح‌طلبی اعتقاد داشت. در فضای سیاسی آن زمان، گروه‌های همسو با حکومت، نهضت آزادی را با برچسب‌هایی چون «رفرمیست» (به معنی سازشکار)، «لیبرال» (به معنی غربگرا و آمریکایی)، «گام‌به‌گام» (در مقابل انقلابی)، و... مورد اتهام قرار می‌دادند. در نماز جمعه‌ها، ادارات، نهادهای حکومتی و حتی مدارس، شعار «مرگ بر لیبرال» را علیه مهندس بازرگان، دکتر یزدی و صباغیان سر می‌دادند. با این حال و علی‌رغم آن‌که هنوز فضا و گفتمان اصلاح‌طلبی در کشور ایجاد نشده بود، پیشگامان نهضت آزادی این گفتمان را راهبردی مؤثر، مفید و واقع‌بینانه دانسته و بر آن ایستادگی کردند. در خارج از کشور نیز مخالفان و به‌ویژه سلطنت‌طلبان در محافل خودشان با حملات شدید به

نهضت آزادی و شخص آقای دکتر ابراهیم یزدی، کلیپ‌های ساختگی تهیه و در محافل مختلف پخش می‌کردند. به باور آن‌ها دولت موقت و به‌ویژه دکتر یزدی که در پاریس آقای خمینی را همراهی کرده بود، عامل و مقصر اصلی پیروزی انقلاب و تداوم جمهوری اسلامی بودند. این حمله‌ها و اتهامات بی‌پایه تا چند سال قبل هم ادامه داشت و مرحوم دکتر یزدی در زمان حیات خود به چنین اتهامات بی‌اساس و برخی شبهات دیگر، پاسخ داد و آن‌ها را منتشر کرد. به این ترتیب، نهضت آزادی با آن‌که هم از سوی رسانه‌های ضد انقلاب خارج از کشور و هم در داخل مورد حمله بود؛ مقاومت کرد و بر گفتمان اصلاح‌طلبی اصرار ورزید.

این رسالت، هزینه‌های بسیار سنگینی داشت و همه یادمان هست که در ساختمان نهضت در خیابان استاد مطهری پلاک ۲۳۴ (۲۴۰ کنونی) در طبقه زیرزمین کلاس‌های آموزشی داشتیم که جمع زیادی از جوان‌ها و علاقه‌مندان در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند. کتابخانه‌ای هم داشتیم که بسیاری از دانشجویان و علاقه‌مندان به آن مراجعه می‌کردند. در طبقات بالا تشکیلات و دفتر آقای مهندس بازرگان و سازمان‌های نهضت قرار داشت. در سال ۵۹ تعدادی از اعضای نهضت و جمعی از علاقه‌مندان روزنامه *میزان* را منتشر کردند که ناشر افکار و اندیشه‌های نهضت بود. در ۲۲ اردیبهشت ۶۰ با اطلاعیه دادستانی (آقای لاجوردی) این روزنامه توقیف شد و هیچ‌وقت هم به پرونده‌اش رسیدگی نشد و پیگیری‌ها هم به‌جایی نرسید درحالی‌که این حکم کاملاً غیرقانونی بود.

در آن سال گروه‌های فشار به ساختمان یورش می‌آوردند و با تیراندازی به‌غارت کتاب‌ها و اسناد می‌پرداختند و اعضای نهضت را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. این برخوردها بعد از بسته شدن روزنامه *میزان* و بعد از خرداد ۶۰ در داخل ساختمان نهضت صورت گرفت. در یکی از برنامه‌های شب‌های قدر درحالی‌که چراغ‌ها خاموش بود و مردم درحال دعا بودند، گروه‌های فشار با حمله و تیراندازی درحالی‌که خانواده‌ها با فرزندان خود آن‌جا بودند بسیار موجب رعب و وحشت مردم شدند. برای این موارد شکایاتی در مراجع قضایی ثبت کردیم که متأسفانه هیچ‌وقت به این

پرونده‌ها رسیدگی نشد. همیشه می‌گفتند این کارها را مردم انجام می‌دهند. درحالی‌که در سال ۶۳ پس از آن‌که عده‌ای حمله کردند و اسناد و مدارک را بردند، موقعی‌که با آقای خمینی صحبت شد، تمام اسناد را از دادستانی انقلاب اوین آوردند و تحویل دادند. تحمل این نوع حوادث بسیار ناگوار و سخت بود. یک بار نیز جمعی از اعضای نهضت با خانواده‌های خود به مناسبتی با اتوبوسی به تبریز رفته بودند و درحالی‌که در رستوران مشغول خوردن غذا بودند، مورد ضرب و شتم و هتک حرمت عده‌ای ناشناس قرار گرفتند و در نهایت افراد را با همان اتوبوس‌ها از تبریز به تهران برگرداندند و در واقع از تبریز اخراج کردند.

در این دوران خانه اعضای نهضت تحت کنترل بود و تریبون‌های نماز جمعه هر آن‌چه که می‌توانستند علیه مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران شعار می‌دادند. حتی در نماز جمعه شعارهای «مرگ بر نکبت آزادی ایران» و «پیر خرفت ایران» گفته شد و خلاصه کاری نبود که انجام نشود. من هیچ فراموش نمی‌کنم در همان سال‌های ۶۰ به بعد به‌عنوان مسئول هیئت اجرایی، تمام وقت در نهضت فعالیت می‌کردم، در جلوی ساختمان نهضت کتابخانه‌ای بود که کتاب‌ها و نشریات نهضت عرضه می‌شد. گاه‌گاهی اشخاصی با عنوان حزب‌الله از کمیته می‌آمدند و حمله می‌کردند. گرچه ما ایستادگی می‌کردیم و به آن‌ها اجازه مداخله نمی‌دادیم ولی آن‌ها غیرمستقیم ضربات خودشان را بر نهضت وارد می‌کردند.

### حذف نام مصدق از شهر تهران

در پی فضای سنگین روزهایی که در سال ۱۳۶۰ گذشت و نیز به‌خاطر وقایعی که برای جبهه ملی، نهضت آزادی و سایر افرادی که خود را مصدقی می‌نامیدند سپری شد، نام مصدق از خیابان‌های تهران رخت بر بست. بعد از ماجرای لایحه قصاص و هم‌زمان با صدور حکم ارتداد جبهه ملی، شدیدترین حملات به مرحوم دکتر مصدق، از سوی شخص آقای خمینی شد.

درحالی‌که یکی از خیابان‌های قاهره از چند دهه پیش به نام دکتر مصدق نام‌گذاری شده، متأسفانه در تهران هیچ نامی از مصدق بر خیابان‌ها نبود تا این‌که پنجمین شورای شهر تهران در سال ۱۳۹۷ خیابان نفت (محور کوتاهی بین ظفر و میرداماد) را به نام دکتر مصدق نام‌گذاری کرد.

### فتح خرمشهر

بخش دیگری از تولیدات فرهنگی نهضت آزادی به موضوع مهم جنگ در دوران جنگ تحمیلی مربوط است.

به‌رغم آن‌که معتقد بودیم جنگ تحمیلی قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری بود، مسئولین طوری به شرایط دامن زدند که به شروع جنگی خانمان‌سوز ختم شد. با این وصف همه دوستان در نهضت آزادی ایران اختلاف عقیده‌ها، دلخوری‌ها، انتقادات و گلایه‌ها از کم‌کاری و کوتاهی مسئولان را کنار نهادیم و آن‌ها به پس از دفع خطر دشمن خارجی موکول کردیم.

نهضت آزادی در سه دوره در خصوص جنگ موضع‌گیری کرده است: دوره اول آغاز جنگ تا فتح خرمشهر؛ دوره دوم پس از پیروزی خرمشهر تا سال ۶۴ و دوره سوم از ۶۴ تا پذیرش قطعنامه. در مقطع نخست نهضت آزادی ایران بر حمایت و پشتیبانی قاطع از رزمندگان در این دفاع مقدس تأکید داشت. از یک‌سو دکتر چمران در اهواز مستقر بود و از سوی دیگر دوستان ما در پشتیبانی و کمک‌های مالی کمک می‌کردند و حضور داشتند. در این مقطع عقیده داشتیم اگر تمام افراد ملت هم شهید شوند، کوتاهی و تردید در حمایت از جبهه‌ها جایز نیست. چون در موضع دفاع بودیم و می‌بایست دشمن را از مملکت خودمان بیرون می‌کردیم. اما پس از پیروزی خرمشهر، حکومت برنامه‌ریزی کرده بود که نیروهای ایرانی وارد خاک عراق شوند و ما در تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی خود چنین سیاستی را خلاف مبانی دینی و مصالح ملی ارزیابی می‌کردیم. عمده مخالفتهای ما با تداوم جنگ و پیگیری شعارهای احساسی آن روزها برای تنبیه متجاوز و فتح عراق و سقوط صدام تنها به

دوران انسداد جنگ باز می‌گردد اما در سال ۱۳۶۷ و حتی پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و درحالی‌که دشمن با سرعت در حال پیش‌روی بود و همین شکست‌ها نیز موجب پذیرش قطعنامه از سوی ایران شد، نهضت در بیانیه‌هایی برای دفاع از تمامیت ارضی ایران از مردم و علاقه‌مندان خود خواست به جبهه‌ها بروند و از کشور خود دفاع کنند چرا که در آن شرایط جایی برای تعلل نبود. نهضت آزادی در قسمتی از اولین بیانیه خود نسبت به جنگ در ۱۴ مهر ۱۳۵۹ چنین آورده بود:

«ما ضمن تقدیر از جان‌فشانی‌های ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران و همه کسانی که به نحوی از انحاء در این پیکار مقدس نیروهای مسلح اسلامی را یاری می‌نمایند از مردم مسلمان و شرافتمند ایران از هر دسته و گروهی می‌خواهیم همان‌طور که دست‌به‌دست هم داده و با گذشت از مال و فدای جان انقلاب را به ثمر رسانیدند این بار هم اجازه ندهند که این همبستگی‌های امیدبخش دگرباره گسسته شده و نیروی خداگونه جمعی آن‌ها به سستی گراید و با الهام از رهنمودهای امام امت هرچه بیشتر برای ایجاد وحدت و تفاهم بین همدیگر بکوشید و نگذارید که دوباره انقلاب با عظمت ما دستخوش هوا و هوس خودبینانه این و آن گردد. بکشیم که انقلاب اسلامی ما هرچه بیشتر قوام و دوام پیدا کند و نگذارید که بزرگ‌ترین دستاوردهای آن یعنی آزادی و استقلال مملکت کوچک‌ترین خدشه و خلل پذیرد و در این برهه از زمان که انقلاب ما از هر سو مورد حملات دشمن قرار گرفته است انسجام داخلی را هرچه بیشتر ایجاد و حفظ نماییم.»

البته محاسبات عراق و یارانش درست از آب درنیامد، و نیروهای انقلاب راه تازه‌ای برای صرف انرژی خود پیدا کردند. با خونسردی و توکل و استقبال مشتاقانه از این آزمایش الهی که از ناحیه مقامات مسئول ابراز گردید هم ارتش به حرکت درآمد و هم جنگ مردمی و شهادت‌طلبی آغاز شد. اثرات آن به شکل ایشارگری‌ها و فداکاری‌های بی‌سابقه و تحول بنیادی در این زمینه بروز نمود. درست است که ایران، زمین را از دست داده بود اما زمان به نفع ایران بود و عراق علی‌رغم اطمینانی که به پیروزی فوری خود داشت پس از ۲۰ ماه مقاومت دلاورانه و حملات متقابل سپاهیان

و ارتشیان ایران، شکست خورد و با هزیمت ارتش متجاوز عراق از جنوب کشور، خرمشهر آزاد گردید.

نهضت آزادی ایران پس از آزادسازی خرمشهر با ادامه جنگ به مخالفت پرداخت و در بیانیه‌هایی چون **جنگ و صلح** یا **نامه محرمانه مهندس بازرگان به رهبر انقلاب** انتقادات خود را نسبت به ادامه جنگ بیان کرد.

این نظرات تا سال ۶۳ به صورت خصوصی برای امام و شورای عالی دفاع ارسال می‌شد اما از سال ۶۴ تا ۶۷ حدود ۵۰ نشریه در زمینه جنگ از سوی نهضت منتشر شد که این مجموعه از تولیدات فرهنگی بسیار غنی و ماندگار نهضت است و کسانی که از درون نهادهای مسئول مسائل جنگ را باتوجه به اسناد و مدارک بررسی کردند خودشان در دیدار با مسئولان نهضت اعتراف کردند که قوی‌ترین تحلیل‌ها و اظهارنظرها در نشریات نهضت دیده شده است. مشکل کلیدی در مورد جنگ این بود که ما از یک طرف می‌گفتیم جنگ تحمیلی است و واقعاً هم تحمیلی بود یعنی آمریکا با کمک و ویژگی‌های فرهنگی و خودخواهی‌های صدام جنگ را بر ما تحمیل کرد و برای تداوم جنگ هم زمینه‌سازی کرد. یعنی همان کسانی که جنگ را آغاز کردند، پس از فتح خرمشهر مایل نبودند به این زودی‌ها جنگ پایان پذیرد. از سوی دیگر بسیاری در داخل کشور زمینه‌های تداوم جنگ را فراهم کردند یعنی شعار جنگ «جنگ تا رفع فتنه در عالم» داده می‌شد.

سر دادن شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» برای آن بود تا جنگ ادامه پیدا کند و آن رمق انقلاب و منابع انسانی و مادی ما گرفته شود و کشتی انقلاب غرق شده به گل نشیند. این برنامه‌ای بود که علیه ما توطئه کردند و متأسفانه این توطئه با دست خود ما پیاده شد.

خود من در سخنرانی‌ها و تهیه نشریات نهضت در مخالفت با ادامه جنگ و از دست رفتن سرمایه‌های انسانی و بهترین و خالص‌ترین جوانانی که برای دفاع از کشور خود جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و در جنگ فرسایشی بی‌ثمر از دست رفتند، بارها مطالبی گفتم و نوشتم. برای نمونه در گردهم‌آیی جمعیت دفاع از

آزادی و حاکمیت ملت ایران در شب عاشورای سال ۱۳۶۶ در یک سخنرانی به ریشه‌ها و مضرات تداوم جنگ پرداختم. این سخنرانی چند روز بعد در منزل آقای مصطفی مسکین در اصفهان تکرار شد و موجب گردید آقای غلام‌حسین کرباسچی (استاندار وقت اصفهان) در نماز جمعه اصفهان علیه ما به شدت جبهه‌گیری کند و به انتقاد از سخنان من پردازد.

پس از فتح خرمشهر امکان نداشت در کوتاه‌مدت با شیوه‌های جنگ مردمی به هدف‌های مورد نظر تسخیر بصره رسید و از آن‌ها برای اعمال فشار علیه عراق استفاده کرد. علاوه بر این اگر هم ایران در احراز چنان هدفی موفق می‌گردید، اگرچه از نظر سیاسی پیروزی فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شد اما اولاً معلوم نبود که این موفقیت موجب سقوط صدام می‌شد و ثانیاً معلوم نبود که ایران می‌توانست مواضع تسخیر شده را نگهداری کند. زیرا قدرت تسخیر یک هدف نظامی به معنای قدرت برای حفظ آن نیست؛ خصوصاً که برخلاف تصورات و پیش‌فرض‌های مسئولان ایران، مردم بصره عکس‌العمل‌های مورد نظر و انتظار ایران را نشان ندادند. علاوه بر این به دلیل ضعف مرمز دیپلماسی ایران، معلوم نبود فتح بصره می‌توانست موجب تحقق شرایط ایران شود.

سیر حوادث و سرنوشت عملیات ایران بعد از فتح خرمشهر تماماً گواه بر صحت این تحلیل می‌باشد. در فصول آتی با تفصیل بیشتر به جنگ خواهیم پرداخت.

### اعدام قطب‌زاده در شهریور ۱۳۶۱

از دیگر حوادث تلخ سال ۱۳۶۱، اعدام صادق قطب‌زاده به حکم آقای ری‌شهری بود. قطب‌زاده از بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و سازمان سماع بود و در اتحادیه و انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا از مهره‌های اصلی و تأثیرگذار بر روند بیداری قشر دانشجویی و فرهیخته به شمار می‌رفت. آشنایی من با قطب‌زاده به سال‌های تحصیل من در آمریکا بازمی‌گشت و با تشکیل سازمان سماع و دوره اقامت در مصر و سپس عراق این ارتباط نزدیک‌تر شد. او در سال ۱۳۴۸ به‌خاطر



سبیلی زدن به صورت اردشیر زاهدی (سفیر ایران در آمریکا) از آن کشور اخراج شد و در پاریس اقامت گزید. قطب‌زاده در آن زمان مسئول اروپایی فعالیت‌های نهضت آزادی ایران در خارج از کشور به‌ویژه بخش سیاسی شاخه خارج از کشور نهضت بود. در سال ۱۳۵۰ نیز به‌دلیل نامه‌هایی که توسط بنده به آدرس قطب‌زاده در فرانسه ارسال شده بود، از سوی ساواک بازداشت و زندانی شدم.<sup>۱</sup>

در بهار ۱۳۵۷ در ادامه یک سفر کاری، بار دیگر در پاریس با قطب‌زاده دیدار کردم. در آن دیدار در مورد امام خطاب کردن آقای خمینی که در تیتراژ اصلی روزنامه *پیام مجاهد* منتشر می‌شد بحث مفصلی باهم داشتیم. او در آن زمان به‌شدت دلبسته آقای خمینی بود و با شور و حرارت انقلابی از امام خطاب کردن ایشان دفاع می‌کرد. در دوران اقامت آقای خمینی در پاریس، قطب‌زاده از مشاوران نزدیک ایشان بود و به‌طور عمده امور بین‌المللی جنبش را برعهده داشت. با بنده نیز به‌صورت تلفنی به کرات در تماس بود و خبرنگاران خارجی را به بنده معرفی می‌کرد.

به‌یاد دارم در روزهای انقلاب که بنده در حال مصاحبه با خبرنگاران در مدرسه رفاه بودم، قطب‌زاده سر رسید و در مصاحبه شریک شد. او می‌خواست نشان دهد از هر کسی برای مصاحبه محق‌تر و از بقیه در مدیریت برتر و توانمندتر است. قطب‌زاده با آن سابقه مبارزاتی و نزدیکی به آقای خمینی، انتظار داشت اولین رئیس‌جمهور یا حداقل اولین نخست‌وزیر ایران شود. اما مهندس بازرگان که از جاه‌طلبی او و آقای بنی‌صدر آگاه بود، قطب‌زاده را برای خدمت خالص نمی‌دید، باین‌وصف طی حکمی قطب‌زاده را به ریاست سازمان صدا و سیما منصوب کرد. او نیز که انتظار داشت در جایگاه بالاتر قرار گیرد از پست خود ناراضی بود.

به‌گفته مهندس کتیرایی (از اعضای شورای انقلاب و وزیر مسکن دولت موقت) براساس تصویب هیأت دولت، ابتدا مقرر شده بود صدا و سیما از سوی هیأتی سه نفره متشکل از قطب‌زاده، دکتر غلام‌عباس توسلی و آقای محمد مجتهد شبستری اداره

۱. بنگرید به: جلد ۱ خاطرات؛ ص ۱۴۱ و ۱۴۲

شود. اما قطب‌زاده بنا بر خصلت و روحیه خود از همان ابتدا زیر بار نمی‌رفت و می‌خواست به تنهایی آن را اداره کند. پس از این ماجرا، قطب‌زاده اصرار کرد تا در جلسات هیأت دولت شرکت داشته باشد اما مهندس بازرگان قویاً با تقاضای او مخالفت کرده و هرگز به او اجازه نمی‌داد در جلسات هیأت دولت حضور یابد. به‌نظر بنده این عمل مهندس بازرگان با توجه به شناختی که از قطب‌زاده داشتند، صحیح بود. به‌هرحال همین موضوع باعث شد تا قطب‌زاده از در مخالفت با دولت وارد شود و در جبهه مقابل مهندس بازرگان قرار گیرد. او به فاصله اندکی صدا و سیما را عملاً به مهم‌ترین رسانه برای تخریب و تبلیغات علیه دولت تبدیل کرد. به این ترتیب که افرادی را با خود به صدا و سیما برد که در تخریب دولت از هیچ اقدامی دریغ نکردند. البته قطب‌زاده به‌عنوان رئیس سازمان صدا و سیما در اقدامات مخرب صدا و سیما در ضدیت با دولت موقت و همچنین مصالح کشور و انقلاب تنها نبود و آقایان محتشمی‌پور، محمدعلی هادی و موسوی خوئینی‌ها که از سوی شورای انقلاب جزو هیأت نظارت بر صدا و سیما بودند، نقش اصلی را داشتند و همین آقایان در تهییج مردم و برنامه‌هایی که به تحریک صدام برای آغاز جنگ علیه ایران منجر شد نقش ویژه‌ای ایفا کردند؛ اقدامی که باعث اعتراض آقای محمود دعایی سفیر ایران در عراق نیز شد.

مهندس بازرگان که از رویه صدا و سیما و عناد آن دستگاه با دولت ناراحت بودند هرگاه که نیاز بود از این تریبون ملی استفاده کنند از طریق دکتر محمدحسین بنی‌اسدی اقدام می‌کردند. ایشان در چند نوبت از عملکرد قطب‌زاده و سیاست‌های صدا و سیما علیه دولت نزد آقای خمینی شکایت کرده بودند و طبق خاطرات دکتر یزدی در یکی از دیدارها آقای خمینی در پاسخ به مهندس بازرگان گفته بود: من که به او حکم نداده‌ام، خودتان به او حکم داده‌اید و اگر راضی نیستید او را بردارید.

جالب آن‌که اکثریت اعضای شورای انقلاب (شامل روحانیون و افرادی چون آقای بنی‌صدر) که در جنگ قدرت با بازرگان بودند در چنین اختلافاتی مشترکاً به‌منظور تضعیف دولت موقت از بنی‌صدر و قطب‌زاده حمایت می‌کردند.

از اقدامات دیگر قطب‌زاده، تلاش او برای جدایی سپاه پاسداران از دولت بود. شورای انقلاب در اوایل فروردین ۵۸ با مصوبه‌ای، سپاه پاسداران را از دولت جدا کرد و خود فرماندهی آن را برعهده گرفت. در آن زمان قطب‌زاده عضو شورای انقلاب بود و بنا به گفته دکتر یزدی، آقایان قطب‌زاده و بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب از این اقدام شورا با نوعی هیجان حمایت کردند و وقتی دکتر یزدی از آن‌ها پرسیده بود پس از جدایی سپاه از دولت موقت چه کسی قرار است مسئولیت سپاه را به‌عهده بگیرد؟ این دو نفر بلافاصله اعلام آمادگی کرده بودند. آن‌ها تصور می‌کردند اگر شورای انقلاب مدیریت سپاه را از دولت موقت بگیرد، اداره آن را به آن‌ها واگذار خواهد کرد. درحالی‌که قرائن و شواهد حاکی از این بود که روحانیون عضو شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی را به‌عنوان بازوی سیاسی تشکیل داده بودند و می‌خواستند خودشان سپاه پاسداران را به‌عنوان بازوی نظامی در اختیار داشته باشند.

البته دکتر چمران و مهندس کتیرایی و سایر دوستان برای آشتی دادن قطب‌زاده با مهندس بازرگان، تلاش زیادی کردند اما این امر تا پایان دولت موقت و آغاز رؤیاری قطب‌زاده با انقلابیون محقق نشد.

قطب‌زاده پس از استعفای دولت موقت و زمانی که مهندس بازرگان در بیمارستان بستری شده بود در آذر ۱۳۵۹ به ملاقات ایشان رفت و با دل‌جویی از ایشان حلالیت و بخشش خواست. مهندس بازرگان نیز او را بخشید و قطب‌زاده نزد دوستان ما به اشتباه خود اعتراف و به مردانگی و صداقت مهندس بازرگان اذعان کرده بود.

اولین تقابل قطب‌زاده با برخی روحانیون تندرو به همان دوران زمامداری ایشان بر سازمان صدا و سیما برمی‌گشت. حضور او در رأس این سازمان، انتقادات بسیاری از طیف‌های مختلف سیاسی و کارکنان این سازمان و برخی از روحانیون را برانگیخت. بسیاری او را به سانسور و بازگرداندن فضای اختناق متهم کردند تا این‌که سرانجام با استعفای دولت موقت، او هم از صدا و سیما به وزارت خارجه رفت و سومین وزیر امور خارجه انقلاب شد.

با حذف مهندس بازرگان از گردونه قدرت، نیروهای چپ‌گرا با تمرکز بر قطب‌زاده او را آماج جملات خود قرار دادند. ضمن آن‌که از این پس روحانیون تندرو هم به قطب‌زاده به دیده رقیب می‌نگریستند.

قطب‌زاده در مقام وزیر امور خارجه انقلاب دست به اقداماتی زد که خوشایند اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده نبود. توضیح آن‌که پس از پیروزی انقلاب، اتحاد شوروی امیدوار بود رژیم سیاسی جدید ایران پیوندهای اقتصادی خود را با غرب قطع کند و در عوض مناسبات اقتصادی خویش را با شوروی گسترش دهد اما این امر در دولت موقت و حتی در زمان تصدی قطب‌زاده بر مسند وزارت امور خارجه تحقق نیافت و قطب‌زاده در مواردی دست به اقدامات متهورانه‌ای زد که خشم شوروی را برانگیخت و آنان از طریق عوامل خود و اعضای حزب توده، او را با توطئه‌چینی به سرنوشت شومی دچار ساختند. از جمله اقدامات قطب‌زاده، انتقال کنسول‌گری ایران از لنین‌گراد به عشق‌آباد و تعطیل کردن کنسول‌گری شوروی در شهرهای رشت و شیراز و سپس دعوت از نمایندگان مجاهدین افغان برای حضور در کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در کراچی بود.

دکتر یزدی در خاطرات خود با پرداختن به موضوعات و مشکلات اصلی در روابط میان ایران پس از انقلاب و شوروی چنین می‌نویسد: «از میان موضوعات مورد اختلاف دولت موقت ایران و شوروی، چند مسئله مورد اعتراض روس‌ها و موجب ناراحتی آن‌ها شده بود و روابط ایران و شوروی بعد از پیروزی انقلاب را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود که عبارتند از: خط لوله گاز ایران از طریق آستارا به شوروی، بیمارستان شوروی در تهران، انتقال کنسول‌گری ایران از لنین‌گراد به عشق‌آباد، مبارزات مسلحانه مجاهدان افغانی، لغو فصول پنجم و ششم عهدنامه مؤدت ایران و شوروی در ۱۹۲۱ و جریان پرونده سرلشکر مقربی و سعادت‌ی.... این اقدام قطب‌زاده بر شدت تیرگی روابط ایران و شوروی افزود و دولت شوروی را چنان ناراحت کرد که بنا به روایت کاردار سفارت شوروی در ایران که به انگلیس پناهنده شده بود، موجبات پرونده‌سازی علیه او و اعدامش را فراهم ساخت.»

پیش از این ذکر شد که رؤیای روحانیون تندرویی که از سوی قطب‌زاده یا شورای انقلاب به صدا و سیما رفته بودند از همان ابتدا آغاز شده بود و در نهایت موجب خروج او از صدا و سیما گردید اما همچون آتش زیر خاکستر تا آبان سال ۵۹ پنهان ماند.

به دنبال اظهارات انتقادی قطب‌زاده که در برنامه تلویزیونی پنج‌شنبه ۱۵ آبان ۵۹ از شبکه ۲ پخش شد. ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع و دادستان کل کشور بیانیه‌هایی منتشر کردند و هم‌زمان با صدور این بیانیه‌ها قطب‌زاده به جرم طرح مسائل اختلاف‌انگیز و ایجاد جو تشویش و بدبینی تحت تعقیب قرار گرفت و بازداشت شد. بازداشت قطب‌زاده سر و صدای بسیاری به پا کرد و اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت. در همین ارتباط مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر پیشین طی یادداشتی به شدت از این اقدام انتقاد کرد. در این یادداشت که با قطعه شعر «هر دم از این باغ بری می‌رسد، تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد» آغاز شد، آمده بود: «بازداشت قطب‌زاده که در برخورد اول به افسانه و شایعه شباهت داشت با کمال تعجب واقعیت پیدا کرد! کاری ندارم که روش گذشته آقای قطب‌زاده چگونه بوده و مصاحبه اخیر در تلویزیون تا چه حد معقول و خالی از ایراد باشد. امر مسلم این است که برنامه زنده نبوده و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌توانسته پخش نکند. اما درد بزرگ این است که چطور گردانندگان انحصارگر ما فکر نکرده‌اند عمل آن‌ها چه اثر وحشتناکی به لحاظ احساس عدم امنیت و بی‌اعتبار کردن قانون اساسی در مردم سراپا ایمان و امید و فداکاری ایجاد می‌کند و چه قضاوتی دنیای خارج که هدف صدور انقلاب ما هستند خواهند نمود. وقتی با چنین سادگی و افتضاح یک مبارز کهنه‌کار، عضو شورای انقلاب، مدیرعامل رادیو تلویزیون و وزیر خارجه توقیف و توهین می‌شود دیگر چه آبرویی برای اسلام و انقلاب ایران باقی خواهد ماند؟! جداً و استرحاماً از مقام رهبری انقلاب خواهان دخالت، جبران و جلوگیری از این تجاوزات هستم.»

هم‌زمان گروهی از مردم قم با برگزاری راه‌پیمایی خواستار آزادی قطب‌زاده شدند. آن‌ها شعار می‌دادند: درود هر آزاده، بر صادق قطب‌زاده. هزاران تن از بازاریان تهران

نیز با صدور بیانیه‌ای بازداشت وی را محکوم کردند. آیت‌الله سیدمرتضی پسندیده (برادر آقای خمینی) نیز در بیانیه‌ای نوشت: «با عرض معذرت بازداشت جناب آقای قطب‌زاده که در جمهوری اسلامی ایران وزیر خارجه، عضو شورای انقلاب و رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و از ارکان مملکت و مورد علاقه اکثریت ملت است موجب تأسف و تعجب است و استخلاص فوری و معذرت و اعاده حیثیت مشارالیه مورد تقاضا است.» آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی نیز طی تلگرامی که برای امام ارسال شده بود، توقیف قطب‌زاده را عملی ناروا دانست و ۳۶ نماینده مجلس نیز براساس اصل ۳۲ قانون اساسی خواستار آزادی وی شدند.

همچنین از طرف ۲۴ تن از نمایندگان طیف اقلیت مجلس نزدیک به نهضت آزادی ایران نیز وزیر دادگستری در رابطه با دستگیری قطب‌زاده و مبلغی اسلامی به مجلس احضار شد. این احضار به نمایندگان به تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۹ در اسناد نهضت نیز موجود است.

نهضت آزادی ایران نیز در روز ۱۸ آبان سال ۱۳۵۹ در حمایت از قطب‌زاده بیانیه‌ای صادر کرد که محتوای آن بدین شرح است:

«بازداشت غیرمنتظره آقای صادق قطب‌زاده به دنبال پخش مصاحبه تلویزیونی که به دستور دادستان انقلاب اسلامی تهران انجام شده موجب طرح سؤالات زیاد و نگرانی شدید قاطبه مردم مسلمان و مبارز از شدت و اوج‌گیری جو اختناق و خفقان گردیده است. باتوجه به سوابق درخشان و مبارزات ممتد سیاسی و آزادی‌خواهانه قطب‌زاده قبل از پیروزی انقلاب و همچنین مسئولیت‌هایی که ایشان در مدیریت صدا و سیما جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و وزارت امور خارجه داشته‌اند، نفس این عمل مغایر با مصالح انقلاب و غیراصولی بوده و ادامه آن نیز برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد، زیرا اگر در این مصاحبه که چند روز قبل از پخش تنظیم گردیده بود مطالبی برخلاف مصالح انقلاب مطرح شده باشد می‌توانست به‌طور طبیعی در مراجع قانونی مورد رسیدگی قرار گیرد بدون این‌که در این شرایط

حساس که مملکت بیش از هر وقت دیگر احتیاج به آرامش داخلی دارد، با این عمل باعث تشنج بیشتر و تحریک و حتی خشم مردم گردند.

ما بدین وسیله به مسئولین امر از عاقبت این اعمال بی‌رویه در سلب آزادی‌های مشروع مردم شدیداً هشدار می‌دهیم و باتوجه به حساسیت موضوع از امام امت که همیشه در مقاطع حساس از تاریخ انقلاب نقش تعیین‌کننده داشته‌اند می‌خواهیم شخصاً دخالت نموده و با رفع بازداشت از آقای قطب‌زاده و جلوگیری از این‌گونه اقدامات بی‌رویه و تشنج‌آفرین و پایمال شدن قانون اساسی به نگرانی مردم در این شرایط حساس خاتمه دهند.»

این چنین بود که بعد از دو روز صادق قطب‌زاده از زندان آزاد شد. وی پس از آزادی به دیدار آقای خمینی رفت و در پی آن در گفت‌وگو با روزنامه *کیهان* با اشاره به اعتراضاتی که در دوران بازداشتش صورت گرفته بود، گفت: «مردم از شرافت آزادی، حیثیت انقلاب اسلامی و حرمت قانون اساسی دفاع کردند.» وی با بیان این‌که در فضایی که طنین فریاد آزادی از حلقوم مردم کوچه و بازار برخیزد، هیچ عذری برای توجیه و فرار از مسئولیت وجود ندارد و افزود: «دستور آزادی مرا امام صادر کرده است.»

اما مجدداً و در ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ قطب‌زاده به اتهام کودتا علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای ترور آقای خمینی بازداشت شد.

دادگاه او در مرداد ۶۱ تشکیل شد و بعد از ۲۰ روز محاکمه، سرانجام از سوی محمدی‌ری شهری به اعدام محکوم و در سحرگاه روز بیست و چهارم شهریور ۱۳۶۱ حکمش به اجرا درآمد.

صادق طباطبایی که خواهر ایشان همسر آقای احمد خمینی بود بعدها اعلام کرد «یک شب با امام مفصل در باره خدمات صادق (قطب‌زاده) صحبت کردم و از ایشان خواستم او را عفو کنند. امام بعد از کمی تأمل گفتند: او را بخشیدم. گفتم: هم در این دنیا و هم در آخرت او را ببخشید. گفتند: او را در دنیا و آخرت بخشیدم. آن‌گاه از ایشان خواستم دستور بدهند او را آزاد کنند. امام حاج احمد آقا را فراخواند و به

---

ایشان دستور داد به مسئول زندان بگویند صادق را آزاد کند. اما به جای آزادی، روز بعد او را اعدام کردند؟!»



## فصل چهارم:

پا به پای مهندس بازرگان در دهه ۶۰  
بخش اول: از پاییز ۱۳۶۰ تا تابستان ۱۳۶۴



## درآمد

نهضت آزادی ایران در فاصله پاییز ۶۰ تا خرداد ۶۳ همچنان در مجلس نماینده داشت. دفتر نهضت هم به‌رغم آن‌که ارگان خبری‌اش تعطیل شده بود، تا سال ۶۳ همچنان به امور حزبی خود ادامه داد و برای شرکت در انتخابات دومین دوره مجلس تلاش کرد؛ حتی پس از آن‌که مجبور به انصراف شد و پس از پلمپ دفتر نهضت آزادی ایران در سال ۶۳ تا انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری در تابستان ۱۳۶۴ به‌شدت فعال بود. زیرا امید به این‌که با پشتوانه رأی مردم، مهندس بازرگان بتواند به ریاست جمهوری برسد و به اصلاح انحرافات چند سال گذشته و تقویت گذار به دموکراسی مبادرت ورزد امید داشتیم. اما با رد صلاحیت مهندس بازرگان در آن انتخابات، همه امیدها رنگ باخت و فشارها بیش از پیش از سوی حاکمیتی که دیگر انحصاری شده بود بر نهضت وارد آمد. تلاش‌ها و فعالیت‌های نهضت آزادی در این برهه حساس هرچند با موانع زیادی از سوی حاکمیت مواجه شد و نشیب و فرازهای زیادی داشت اما همچنان ادامه یافت. هدف اصلی این کوشش‌ها از یک‌سو آگاهی‌بخشی به مردم و از سوی دیگر دادن هشدار به حاکمیت و یادآوری وظایف حاکمان در تمکین خواسته‌های عمومی بود.

### برگزاری کنگره‌ها و رسیدگی به امور تشکیلاتی

چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران در گیرودار ترورها و اعدام‌های سال ۱۳۶۰ و تشدید درگیری‌ها میان سازمان مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی، در آبان ۱۳۶۰ با نام کنگره شهید چمران برگزار شد. پیش‌تر گفتم که مهرماه همان سال بنده سفر حج تمتعی داشتم و نگاه‌ها و حساسیت مسئولان کاروان زیارتی و مسئولان حکومتی همچون آقای حسن روحانی به بنده به‌عنوان یک عضو نهضت آزادی ایران چگونه بود. باتوجه به موقعیت حساس کشور طبعاً این کنگره با تأکید بر موضوع دفاع از میهن و مقابله با رژیم متجاوز عراق برگزار شد. برخلاف تبلیغات فراوان علیه نهضت در سال‌های بعد و کوشش در این جهت که از همان ابتدای تجاوز نظامی عراق، نهضت آزادی ایران را مخالف دفاع از ایران معرفی کنند، نهضت آزادی در بیانیه<sup>۱</sup> فروردین ۱۳۶۰ خود اعلام کرد نهضت آزادی ایران معتقد است برای پیروزی در جنگ دولت ایران می‌بایستی به موازات فعالیت‌های نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق، فعالیت‌های شایسته مناسبی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید. «دولت ایران تنها وقتی باید آتش‌بس را بپذیرد که با عقب‌نشینی و خروج فوری و بلاقید و شرط تمامی نیروهای دشمن از خاک ایران همراه باشد. پس از اجرای آتش‌بس و تخلیه کامل مناطق اشغالی هیئتی برای مذاکرات جهت تعیین تکلیف غرامت خسارات وارده و اختلافات دو کشور معین گردد.»<sup>۱</sup>

در چنین شرایط دشواری کلاس‌های عقیدتی و سیاسی نهضت آزادی ایران به‌طور عمده در محل دفتر نهضت آزادی ایران واقع در خیابان مطهری پلاک ۲۳۴ (امروز پلاک ۲۴۰) برگزار می‌شد.

۱. بنگرید به: بیانیه نهضت آزادی ایران در مورد جنگ تحمیلی عراق در ۱۳۶۰/۱/۱۵، دفتر دوازدهم اسناد نهضت

علی‌رغم فشارها، محدودیت‌ها، تهدیدها، ضرب و شتم‌ها و مشکلاتی که عده‌ای موتورسوار و گروه‌های فشار برای شرکت‌کنندگان کلاس‌ها فراهم می‌کردند،<sup>۱</sup> کلاس‌های آموزشی قرآن، نهج‌البلاغه، تاریخ صدر اسلام، منطق، تاریخ احزاب سیاسی، تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر ایران و... تا سال ۶۷ در این ساختمان برگزار می‌شد.

علاوه بر آن در نهضت همواره تلاش کردیم در امور اجرایی نیز راهکارهایی برای مدیریت بهتر امور جاری کشور ارائه کنیم. به‌عنوان مثال در اردیبهشت ۶۱ قانون اراضی شهری را در کتابچه‌ای بررسی و منتشر کردیم. به‌دلیل سابقه همکاری با مهندس مصطفی کتیرایی (وزیر مسکن و شهرسازی) در تهیه این قانون، بخش عمده این کتابچه توسط من تهیه شد. در جزوه دیگری در تیر ۱۳۶۱ به تحلیل و ارائه راهکار در مورد تجارت و بازرگانی خارجی پرداخته شد. همچنین در آبان ۱۳۶۳ نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای تحت عنوان چه باید کرد راهکارهای خروج از بحران تک قطبی شدن جامعه و بیرون آمدن از فضای بسته و اختناق حاکم بر آن سال‌ها را ارائه کرد. سمینار مردم و تنگناهای اقتصادی با سخنرانی دکتر رضا صدر (وزیر پیشین بازرگانی) در ۲۷ دی ۱۳۶۳ از برنامه‌های راهبردی نهضت آزادی ایران بود و با همه تلاش‌هایی که برای اجرایی شدن آن انجام گرفت، متأسفانه مجوز آن صادر نشد.

کنگره‌های نهضت آزادی ایران در آن سال‌ها، سالانه برگزار می‌شد. کنگره پنجم در اسفند ۶۱ و کنگره ششم در اسفند ۶۲ و هفتمین کنگره در بهمن ۶۳ برگزار شد. مفاد مصوب دو کنگره پنجم و ششم کماکان بهم شباهت داشت و در اعلامیه پایانی کنگره ششم به آن اشاره شده و در قسمتی از آن چنین آمده بود:

«کنگره ششم مانند کنگره پنجم از اعضای نهضت می‌خواهد فریضه اسلامی و رسالت ملی نهضت را اعم از تبلیغ و دفاع و اقدام برای تأمین آزادی، عدالت، حاکمیت ملی و وحدت در کشور را همچنان ادامه دهند. خط‌مشی مصوب در کنگره

۱. البته هر بار که این موارد را طی نامه‌های سرگشاده به اطلاع وزیر کشور رساندیم، کمترین اقدامی برای توقف این اعمال صورت نگرفت زیرا عواملان این قبیل اقدامات، ظاهراً از سوی مقامات حکومتی مجوز داشتند.

پنجم در زمینه وفاداری به نظام جمهوری و رابطه با دولت و نهادها کماکان ثابت است. کنگره ششم با پیش‌بینی این‌که با خاتمه یافتن دوران مجلس حاضر و تحولات جنگ و رویدادهای دیگر، ممکن است ادامه فعالیت خفیف فعلی دچار دگرگونی‌هایی شود، عقیده دارد که نهضت نه استعفا از حیات و حیثیت و مسئولیت خویش بدهد، نه انصراف از وفاداری و پایداری به اهداف انقلاب و قانون اساسی بنماید و نه تغییری در روش علنی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر خود قائل شود. بلکه آنچه را حق تشخیص می‌دهد، انجام دهد.<sup>۱</sup>

حتی در مورد اتفاقاتی که در سطح جامعه می‌افتاد نیز بی‌تفاوت نبودیم و برای مثال در ۴ مرداد ۱۳۶۳ در نامه‌ای به رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) به برخورد خشونت‌آمیز و جولان دادن اشخاص منتسب به حزب‌الله و گروه‌های فشار در سطح شهر تهران و تهدید اقشار مردم و زنان و واکنش نشان دادیم. طبق نوشته جراید، موتورسواران در تظاهرات به شکستن شیشه‌های برخی مغازه‌ها و از بین بردن اموال و مجروح ساختن صاحبان مغازه و مشتریان آن‌ها پرداخته بودند. در این نامه چنین نوشتیم:

«یقیناً از تظاهرات خشونت‌آمیزی که به بهانه مبارزه با بی‌حجابی همراه با دشنام و تهدید عصر روز پنج‌شنبه ۲۸ تیرماه توسط گروهی موتورسوار و پیاده در برخی نواحی تهران رخ داد و منجر به تخریب و ضرب و شتم و جراحت گردید، مطلع می‌باشید. خبر این حادثه مهم اجتماعی را روزنامه‌های صبح شنبه در چند سطر کوتاه و یک‌نواخت «تظاهرات گروه کثیری از مردم مسلمان تهران در اعتراض به بی‌حجابی زنانی که این مهم را نادیده گرفته و لزوم رعایت پوشش اسلامی را درک نکرده‌اند» اعلام نموده و به سادگی از کنار آن گذشتند.

اگر این جریان‌ها به همان وقایع تأسف‌آور روز پنج‌شنبه محدود می‌شد و عوارض بعدی و عواقب سوء داخلی و خارجی به‌دنبال نمی‌داشت ما نیز به همان سادگی

۱. بنگرید به: *قطعه‌نامه ششمین کنگره نهضت آزادی ایران*، دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۲

می توانستیم از کنار آن بگذریم، اما متأسفانه با این که قریب به یک هفته از شروع حادثه می گذرد علی رغم اطلاعیه رسمی وزارت کشور هنوز در گوشه و کنار شهر این درگیری ها ادامه دارد و بیم آن می رود خشونت ها دامنه گسترده ای پیدا کرده از کنترل مسئولین به کلی خارج گردد و دامنه این تظاهرات به سایر شهرستان ها کشیده شود...

بدیهی است که نهضت آزادی رعایت حجاب اسلامی را یکی از فرائض دینی دانسته و ایراد و اشکالی در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر ندارد بلکه به شیوه غیراسلامی و غیرانسانی عمل، معترض است. نهضت آزادی ایران معتقد است اصلاح یک مفسده ای را که ریشه فرهنگی دارد از راه های دیگری باید جست و جو کرد...

ادامه این جریانات نه تنها ایجاد نارضایتی و نفرت در مردم و زمینه سازی برای هرج و مرج و آشوب نموده و موجب عکس العمل های تند علیه اسلام و انقلاب و رمیدگی مردم از احکام دین و اخلاق می شود بلکه حربه مؤثر به بیگانگان و مغرضینی می دهد که از گذشته دور همواره تبلیغ می کرده اند اسلام جز به زور شمشیر پیش نرفته است.

ادامه این جریانات از آن جایی که به نام دین انجام می شود آبروی اسلام را نزد مردم جهان لکه دار خواهد کرد... ادامه این اعمال فوق هر قدر برای آیین و انقلاب و نظام جمهوری مان آثار سوء و عواقب وحشتناک به بار آورده و می آورد، در عوض دشمنان اسلام و ایران و انقلاب را از هر جهت خوشحال و کامروا می سازد و چه بسا وسیله دسیسه و دخالت مخفی آنان می گردد...

آقای رئیس جمهور، برخی (حتی با حسن نیت) معتقدند احکام شرعی را با اجبار و اکراه هم که شده باید به کرسی نشاند، می گویند اگر قالب ها عوض شود محتوی نیز به ناچار تغییر خواهد نمود! ممکن است چنین شیوه ای مادام که تهدید و اجباری در کار باشد مدت زمانی کارگر افتد اما آیا در بلندمدت ضمانت اجرایی دارد؟ آیا خداوند

چنین رسالتی به عهده مسلمانان گذاشته است؟ و آیا رسولش چنین شیوه‌ای را برای ابلاغ رسالت به کار برده است؟...»<sup>۱</sup>

این نامه به‌وضوح مواضع آن زمان نهضت را در مورد سلب آزادی‌های فردی و اجباری شدن حجاب و برخوردهای قهرآمیز با مردمی که به حجاب اسلامی معتقد نبودند نشان می‌دهد.

در سال ۱۳۶۳ نیز که دانشگاه‌ها پس از حدود ۴ سال تعطیلی، بازگشایی شدند، نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه تحلیلی به بررسی فضای حاکم بر دانشگاه پرداخت. در قسمتی از این بیانیه چنین آمده بود:

«...گرچه بازگشایی و یا نوگشایی دانشگاه‌ها مورد استقبال و موجب خوش‌وقتی علاقه‌مندان به کشور و انقلاب است ولی آنچه مایه تأسف است جو حاکم بر مدیریت، انتخاب استاد و دانشجو، برنامه آموزشی و فضای سیاسی - اجتماعی موجود در دانشگاه‌ها می‌باشد که مسائل و مشکلات فراوان را در پی آورده است مهم‌ترین این مسائل فضای ترس و وحشت و جوسازی در محیط دانشگاه است. به‌طوری‌که اکثر دانشجویان و اساتید بی‌تفاوت شده تنها کار مکانیکی و روزمره خود را دنبال نموده از پرداختن به رسالت اجتماعی و سیاسی خود دست کشیده‌اند.

متأسفانه فضای سیاسی دانشگاه‌ها آن‌قدر بسته و محدود شده است که حتی کوشش جمعی از دانشجویان و اساتید وابسته به حزب حاکم در جریان انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی برای وادار کردن دانشجویان و اظهارنظر و عمل در این زمینه نیز نتوانست حتی تعداد محدودی از دانشجویان را از بی‌تفاوتی خارج کند. به‌نظر ما آزادی خصوصاً آزادی اندیشه و بیان که یکی از آرمان‌ها و شعارهای اصیل مردم ما در انقلاب بوده و از متن اعتقادات اسلامی و مبانی قرآنی سرچشمه گرفته است و ضامن شکوفایی استعدادها و خلاقیت آحاد ملت و حل بسیاری از

۱. بنگرید به: یادداشت نهضت آزادی با عنوان *مشار به رئیس‌جمهوری پیرامون تظاهرات و درگیری‌های اخیر* به تاریخ

۱۳۶۳/۵/۴، دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران



مشکلات سیاسی - اجتماعی مملکت است در محیط دانشگاه‌ها ضرورت ویژه‌ای دارد. دانشجویی که رسالت سنگین «ساختن فردا» را بر دوش دارد، بی‌شک برای انجام چنین رسالتی نیازمند محیطی آزاد است تا با ساختن شخصیت خود و شکوفایی استعدادهايش توان لازم برای برخورد با مشکلات آینده را کسب کند. بدون تردید فارغ‌التحصیلان محیط اختناق و سانسور نه تنها به لحاظ علمی بلکه به لحاظ تشخیص نیز از آن‌چنان رشدی برخوردار نخواهند بود که بتوانند پاسخ‌گوی نیازهای وسیع و عمیق مملکت ما بعد از انقلاب باشند...»<sup>۱</sup>

هفتمین کنگره نهضت آزادی ایران در بهمن ۱۳۶۳ برگزار شد که این‌بار فحوای کلام بیانیه باتوجه به شرایط جاری اقتصادی و اجتماعی کشور، بسته‌تر شدن فضای سیاسی و مسئله جنگ با بیانیه‌های دیگر نهضت آزادی ایران تفاوتی آشکار داشت. در اعلامیه پایانی کنگره هفتم نهضت آزادی ایران آمده بود:

«...بسیاری از آزادی‌های سیاسی، مطبوعاتی، فرهنگی و اجتماعات قانونی سلب گشته و سانسور در اظهارنظر نسبت به مسائل سیاسی به‌شدت اعمال می‌شود. محدودیت یا فقدان آزادی برای گروه‌های قانونی غیرموافق با حاکمیت، حتی طرفداران نظام جمهوری اسلامی، برخلاف قانون اساسی، اسلام و مصالح عمومی کشور می‌باشد. شیوع اعمال خلاف دین و قانون زیر پوشش اسلام، به اعتبار دین لطمه وارد ساخته است و علائم تزلزل در اعتقادات و برگشت از دین به مرحله‌ای رسیده که این اعمال می‌بایستی سریعاً متوقف گشته کوشش برای جبران اثرات سوء آن انجام گردد... دخالت‌های ناروا و عملکردهای نادرست برخی روحانیون در امور و مشاغلی که علم و تجربه و آگاهی لازم نسبت به آن‌ها ندارند چهره تاریخی این طبقه را در اذهان عمومی مخدوش ساخته بر روابط سنتی این طبقه با مردم اثرات سوئی بر جای گذاشته است. بر علمای واقعی است که به چاره‌جویی‌های مناسب همت گمارند. روش تفتیش عقاید در استخدام‌ها، ثبت‌نام دانشجویان و دانش‌آموزان تخلف

۱. بنگرید به: *تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب* به تاریخ پاییز ۶۳، دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران.

از قانون اساسی و مصداق بارزی از انحصار و اختناق است... نهضت آزادی ایران ادامه وضع موجود و انحصار مسئولیت‌ها و اختیارات و تشدید و تقویت سیاست‌های موجود را مردود دانسته و آن را موجب بروز تبعات وحشتناک می‌داند. همچنین برگشت ارتجاعی به نظام سلطنتی را قابل تکرار و تحمل نمی‌داند و عواقب و نتایج آن را خطرناک می‌بیند و نیز انکار کلی و یا نسبی انقلاب، حذف نظام جمهوری اسلامی و سرنگونی حاکمیت را از طریق قیام مسلحانه و اعمال خشونت‌آمیز مصلحت نمی‌داند. نهضت آزادی ایران با اعتقاد به این‌که هرگونه تغییری که منشاء آن بیگانگان باشند سرانجام به سود آنان تمام خواهد شد، مطمئن است هیچ فرد و یا گروه مسلمان و ایرانی معتقد و متوکل به خدا و متعهد و علاقه‌مند به ایران قبول ننگ دل بستن به بیگانگان را نخواهد کرد. نهضت آزادی ایران کماکان راه رهایی را، وفاداری به اصول اولیه انقلاب، دفاع از نظام جمهوری اسلامی و تمسک به قانون اساسی، توأم با قیام قانونی مسالمت‌آمیز و آرام به منظور اصلاح یا تغییر حاکمیت می‌داند. نهضت آزادی خود را همچنان در برابر خدا و خلق و وجدان خویش متعهد و موظف دیده با توکل به خدا و امیدواری به هم‌وطنان، بدون ترس از مشکلات و اتهامات و خطرات، به کوشش خود در راه حفظ و حراست از انقلاب و ایران و اسلام، در چارچوب قانون اساسی و جمهوری اسلامی در حد توانایی خود ادامه خواهد داد. مردم را دعوت می‌نماییم که قیام قرآنی نموده، قبول ابتلاء و امتحان الهی بنمایند و با روحیه یأس و بدبینی و انزوا و پرخاش‌جویی ویران‌ساز مبارزه کنند و مشتاقانه و فعال با مشارکت صمیمانه و همکاری و هماهنگی و با استمداد از ایمان و علم و عقل، براساس برهان و جدال حسن، به ادامه وظایف ملی و اسلامی خود پردازد.<sup>۱</sup>

از دیگر کارهای تشکیلاتی که به‌عنوان یک حزب سیاسی و در راستای انجام وظایف مذهبی و با دغدغه میهن‌دوستانه در سال‌های دهه ۶۰ انجام دادیم، انتشار بیانیه‌هایی بود که به *بیانیه‌های هشدار* شهرت یافت و چون فعالان سیاسی دیگری که با

۱. بنگرید به: *قطعه‌نامه هفتمین کنگره نهضت آزادی ایران*، بهمن ۱۳۶۳، دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران.

ما هم سو و هم نظر و هم دغدغه بودند در تهیه و اعلام نظر با ما سهیم بودند این بیانیه‌ها به صورت «اسم‌دار» منتشر شد. بیانیه اول به تعطیلی نهضت و بیانیه سوم (در مورد جنگ) به دستگیری و زندانی شدن عده‌ای از ما منجر گردید. اولین بیانیه در ۱۵ بهمن ۱۳۶۳ هم‌زمان با ششمین سال پیروزی انقلاب با امضای ۲۶ تن از فعالان سیاسی عضو نهضت آزادی ایران و نزدیکان به این شکل و با اسم منتشر شد که نام بنده نیز در میان امضاءکنندگان بود. در این بیانیه که به بررسی مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور پرداخته بودیم آمده بود:

«بحران اقتصادی، بیکاری و نابودی یا در شرف نابود شدن منابع تولید ملی، تشدید وابستگی اقتصادی به خارج، تورم و گرانی سرسام‌آور، تقلیل درآمدها، خصوصاً برای کارمندان و کارگران و روستائیان و پیشه‌وران جزء و معلمین و افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم که فشار آن بیش از همه بر طبقات کم‌درآمد و تهیدست وارد می‌آید، سرانجام تنگی معیشت عموم مردم و ادامه جنگ و ضایعات اقتصادی و انسانی آن از یک طرف و از طرف دیگر بی‌اطلاعی و خودکامگی برخی از مقامات مسئول و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و هرج و مرج اداری و همچنین عدم تمکین دولت‌مردان به حاکمیت ملی و اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق و آزادی‌های ملت و در نتیجه فقدان آزادی‌های اساسی، از جمله عدم آزادی نطق و بیان، قلم، مطبوعات و اجتماعات، عدم امنیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قضایی، همه دست‌به‌دست داده و کشور را در وضع بحرانی نگران‌کننده‌ای قرار داده است، بحرانی که روزبه‌روز شدیدتر می‌گردد و ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند. توجه به همین امور ما را بر آن داشته است که به منظور حفظ مملکت و پاسداری از ارزش‌ها و آرمان‌هایی که ملت به خاطر آن قیام و انقلاب نموده است، تصمیم به ادای وظیفه ملی و اسلامی گرفته و از راه خیرخواهی و ایفای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، دور از هرگونه شائبه جاه‌طلبی یا داعیه نیل به حکومت، به مردم و دولت‌مردان و دست‌اندرکاران انذار و هشدار بدهیم و اعلام نماییم و برای تقلیل بحران و احتمالاً جلوگیری از پیامدهای خطرناک آن نظر خود را به شرح زیر اعلام داریم: ... تنها مردم

ایرانند که صاحبان اصلی این انقلاب و مملکت هستند و می‌باید شرایطی فراهم آید تا مردم بتوانند با حضور و مشارکت مستقیم خود به چاره‌جویی درباره بحران کنونی بپردازد. زیرا میزان همچنان رأی مردم است و یگانه راه تحقق آن تأمین حقوق و آزادی‌های شناخته شده برای ملت است که در قانون اساسی نیز مصرح می‌باشد. قانون اساسی یک میثاق ملی و عهدنامه‌ای است میان مردم و حاکمیت که برای هر دو طرف تعهدآور است. نقض تعهدات از جانب حاکمیت و نادیده گرفتن و یا تجاوز به حقوق ملت نهایتاً به محو مقبولیت و سلب مشروعیت حاکمیت از جانب ملت منجر خواهد شد. حاکمیت می‌باید به حقوق ملت تمکین کرده تحقق آن را تضمین نماید. با تمکین به حقوق ملت، مردم از بی‌تفاوتی خارج شده و امکان می‌یابند تا آزادانه نظرات خود را در باب سرنوشت کشور و عملکرد مسئولان امور بدون ترس و وا همه بیان نمایند.

با اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه راه‌های انحرافی مشخص می‌شود و جلوگیری از گسترش انحراف و فساد ممکن می‌گردد. نه انتظار کودتا و نه چشم دوختن به شرق و غرب راه‌حل بحران نیست بلکه صرفاً حضور فعال مردم در صحنه است که می‌تواند چاره‌ساز نابسامانی‌های موجود باشد. اما بدون آزادی‌های قانونی نظیر آزادی نطق و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و تأمین امنیت‌های لازم، هرگز حضور مردم در صحنه و ریشه‌یابی بحران و جست‌وجوی راه‌حل، امکان‌پذیر نخواهد بود. استمرار فقدان آزادی‌های قانونی نهایتاً به محو استقلال کشور خواهد انجامید، زیرا آزادی و استقلال دو روی یک سکه هستند که هر یک بدون دیگری معنا و مفهومی نخواهد داشت. ضمناً مردم نباید عملکرد حاکمیت و دولت‌مردان کنونی را به حساب نظام جمهوری اسلامی بگذارند، و حاکمیت نیز حق ندارد اعتراض مردم و تلاش برای اصلاح یا تغییر حاکمیت را بر پایه قانون اساسی مترادف با نظام جمهوری اسلامی بشمارد.

ما از تمام قشرهای مردم دعوت می‌کنیم تا برای حفظ موجودیت کشور و جمهوری اسلامی و تحقق همه‌جانبه آرمان‌های انقلاب دست‌به‌دست هم داده و متحداً در این راه کوشش نمایند.

ما از مقامات مسئول و دولت‌مردان می‌خواهیم با تمکین همه‌جانبه به حقوق ملت و خواسته‌های آنان موجبات رفع بی‌تفاوتی مردم و امکان مشارکت آنان را در تعیین سرنوشت خود و چاره‌جویی برای رفع بحران کنونی فراهم سازند.<sup>۱</sup>

به فاصله یک هفته پس از صدور این بیانیه به دفتر نهضت آزادی ایران حمله شد و به حکم دادستانی آن را پلمپ و تعطیل کردند. اما این اقدام مانع از آن نشد که فعالیت‌های خود را تعطیل کنیم به‌خصوص که در ۴ ماه آینده انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شد و ما برای اصلاح وضعیت حاکم بر فضای سیاسی قصد داشتیم در این انتخابات شرکت کنیم. از این رو به تلاش‌های خود تا مرداد ۶۴ برای رفع پلمپ از دفتر نهضت آزادی ایران و رفع توقیف از روزنامه میزان ادامه دادیم. دومین بیانیه با عنوان چه باید کرد را در خرداد ۶۴ منتشر کردیم و در آن با توجه به مشکلات جامعه از مردم خواستیم با قیام همگانی پای صندوق‌های رأی با دست خود شرایط را تغییر دهند. در قسمتی از این بیانیه آمده بود:

«...به‌نظر نهضت آزادی ایران، تنها راهی که اگر مورد تمایل و تأیید مردم و همکاری و فداکاری آن‌ها قرار گیرد نجات‌بخش و سعادت‌آور خواهد بود، «قیامی» است همگانی برای استیفای حقوق ملت و به ثمر رساندن واقعی انقلاب، با مقاومتی متوکلاانه در برابر قانون‌شکنی‌ها و ناهنجاری‌ها و با عبرت‌اندوزی از گذشته، پرهیز از تفرقه و نفاق و خصومت و خون‌ریزی و تلاشی مجدانه برای ایجاد روح تقوی، رحمت، برادری، بلندنظری، گذشت و بالاخره کوششی همه‌جانبه به‌منظور تهیه و

۱. بنگرید به: بیانیه هشتم مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۶۳، دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران

اجرای برنامه‌های مثبت و مولد در جهت خودکفایی مملکت و ساختن آینده‌ای سرشار از امید...»<sup>۱</sup>

### حذف حزب توده

پس از انقلاب تا اواخر سال ۱۳۶۱ بر کسی پوشیده نبود که رویه حزب توده همراهی ظاهری با انقلاب و در اصل حذف افراد و گروه‌های سهمیم در پیروزی انقلاب بود. این حزب در ماجرای کودتای نوژه و در روند تصفیه نیروهای انقلاب به‌ویژه صادق قطب‌زاده، بازیگر اصلی بود و در این مسیر به روحانیون وابسته به حاکمیت و حزب جمهوری اسلامی کمک کرد. با این وصف در اواخر سال ۱۳۶۱ ورق بر علیه حزب توده برگشت. ولادیمیر کوزیچکین<sup>۲</sup> (افسر کا. گ. ب در تهران) که به انگلستان پناهنده شده بود ضمن تماس با مقامات ایران اعلام کرد اطلاعات امنیتی ارزشمندی دارد و حاضر است آن‌ها را در اختیار ایران قرار دهد. در پی این تماس مقامات جمهوری اسلامی ایران به حبیب‌الله عسگرآولادی مأموریت دادند در این مورد اقدام کند. او هم در سال ۱۳۶۱ با جواد مادرشاهی (مشاور امنیتی رئیس‌جمهور) به پاکستان رفت و چمدانی از اسناد و اطلاعات را با خود به ایران آورد؛ اطلاعاتی که

۱. بنگرید به: بیانیه چه باید کرد؟ (۲) خرداد ۱۳۶۴، دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران.

۲. ولادیمیر کوزیچکین (تولد ۱۹۴۷م) افسر عالی‌رتبه کا. گ. ب و سازمان اطلاعات نظامی شوروی (جی‌آریو). چون رشته تحصیلی او زبان فارسی بود در ۱۹۷۴ برای کارآموزی عازم ایران شد و پس از یک‌سال کارآموزی در معدن بافق و شهرهای دیگر به شوروی بازگشت و وارد کا. گ. ب شد. در سال ۱۹۷۷ به‌عنوان جاسوس حرفه‌ای اما در پوشش کاردار امور کنسولی وارد تهران شد و تا ۱۹۸۲ مأموریت‌های متعددی (ارتباط مستمر با حزب توده، سرلشکر احمد مقربی که توسط ساواک دستگیر و اعدام شد و محمدرضا سعادت) انجام داد. گفته شده ترور نافرجام پاپ ژان پل دوم در ۱۳ مه ۱۹۸۱ توسط محمدعلی آغ‌جا به‌دستور او انجام گرفت. او در ۱۹۸۲ با طراحی ام. آی. ۶ (MI6) از طریق مرز شمال ایران به ترکیه و سپس به انگلستان رفت و ضمن پناهنده شدن، فعالیت‌ها و اسامی اعضای حزب توده را در اختیار مقامات غربی گذاشت. این اطلاعات توسط رابط پاکستانی به مقامات ایران تحویل داده شد و به دستگیری، محاکمه و اعدام بعضی اعضا و فروپاشی حزب توده در ایران انجامید.

به گفته هاشمی رفسنجانی شامل «مطالب جالب و مفیدی درباره عملکرد کا. گ. ب. و حزب توده و سیاست آینده شوروی در ایران» بود.

با دریافت اطلاعات مربوط به فعالیت حزب توده و آشکار شدن اسناد همکاری‌های آن‌ها با شوروی؛ به‌ویژه انتقال اطلاعات زمان جنگ به آن کشور، بلافاصله عملیات برخورد با حزب توده از سفارت انگلیس در پاکستان کلید خورد و صبح یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، نورالدین کیانوری<sup>۱</sup> (دبیر اول حزب توده) و ۴۰ تن از کادرهای رده بالای این حزب توسط نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شدند.

چند ماه بعد در اردیبهشت ۱۳۶۲ اعترافات ضبط شده کیانوری و تعدادی از رهبران این حزب در زندان از تلویزیون ایران پخش گردید. آنان اذعان کردند که برای شوروی جاسوسی کرده‌اند. هشت عضو دیگر کمیته مرکزی حزب از جمله محمدعلی عمویی<sup>۲</sup> نیز در برنامه‌های بعدی بر پرده تلویزیون ظاهر شدند و اعترافات مشابه داشتند.

۱. نورالدین کیانوری (تولد ۱۲۹۴ - فوت ۱۳۷۷) دکترای معماری و شهرسازی، نوۀ شیخ فضل‌الله نوری و دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده (۱۳۵۷-۱۳۶۲). وی پس از پیروزی انقلاب سیاست حزب توده را پشتیبانی از انقلاب و ائتلاف با روحانیون طرفدار آیت‌الله خمینی تعریف کرد و معتقد بود با تشدید جنبه ضد آمریکایی انقلاب، جمهوری اسلامی راهی جز نزدیکی بیشتر به شوروی نخواهد داشت. در بهمن ۱۳۶۱ همراه با شماری از سران حزب دستگیر شد و در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۲ در اظهاراتی که از تلویزیون سراسری پخش شد اعلام کرد: حزب توده از آغاز تأسیس در ۱۳۲۰ تا به حال ابزاری برای جاسوسی و خیانت بوده است. چند سال را در زندان گذراند و پس از آزادی تحت‌نظر وزارت اطلاعات بود. در آستانه فروپاشی شوروی با اصلاحات گورباچف مخالفت کرد و بحران و فروپاشی شوروی را به توطئه آمریکا نسبت داد.

۲. محمدعلی عمویی (تولد ۱۳۰۴ در کرمانشاه) عضو برجسته حزب توده ایران که به‌دلیل فعالیت علیه رژیم پهلوی، پیش از انقلاب مدت ۲۵ سال در زندان بود. در گرماگرم انقلاب به عضویت کمیته مرکزی حزب در آمد. در ۱۳۶۱ دوباره دستگیر شد و پس از چند هفته در مقابل دوربین تلویزیون به خیانت‌های حزب توده اعتراف نمود و ۱۲ سال را هم در زندان‌های جمهوری اسلامی گذراند. کتاب‌های *فرد زمانه* (۱۳۷۷)، انتشارات آنزان و *صبر تلخ* (۳جلد، ۱۳۸۸، انتشارات واله) شرح خاطرات اوست. سه کتاب هم ترجمه کرده که عبارتند:

در پی این اعترافات نهضت آزادی ایران در ۲۰ اردیبهشت ۶۲ بیانیه‌ای با این مضمون منتشر کرد:

«درحالی که تصور می‌کردند با وابستگی به ابرقدرت شمالی و کمونیسم بین‌الملل به حصن حصینی تکیه کرده‌اند که رخنه‌ای در آن نمی‌رود و از پس دیوارهای آهنین چیزی درز نمی‌کند! اما هم از تاریخ انقلابات دنیای سوم و عملکرد ارباب در رابطه با احزاب برادر! غافل بودند و هم از عنکبوتی بودن این تارهای وابستگی و سرانجام تکیه به اربابان دنیایی.

مگر حرمت مارکسیستی با ۷۵ سال سابقه در ایران (از ۱۹۰۶) که بعد از شهریور ۲۰ به شکل جدید در قالب حزب توده وارد صحنه شد جز خیانت چه گلی به سر این ملت زده است؟ خیانت به جنبش جنگل، تأیید رضاخان به‌عنوان نماینده بورژوازی ملی!، تظاهرات در پناه تانک‌های روسی در تهران به حمایت از تسلیم نفت شمال به روسیه!، سوءاستفاده از احساسات مردم ستم‌کشیده و برپا کردن غائله آذربایجان و کردستان و تلاش برای جدایی این دو استان، ائتلاف با حزب ارتجاعی قوام‌السلطنه و شرکت در کابینه ائتلافی (با سه وزیر)، برخورد خصمانه با نهضت ملی ایران و کارشکنی در دولت ملی دکتر مصدق، همکاری با جناح‌های وابسته به استعمار انگلیس (معروف به توده نفتی)، زمینه‌سازی برای موفقیت کودتای ننگین ۲۸ مرداد و... آبرومندتر از همه! فرار سران حزب به بهشت موعود مارکسیسم و سپردن اعضا و هواداران به مسلخ شاه!... البته برخی هم (مثل بهرامی و یزدی) به‌جای فرار، به منجلاب سازش با حکومت وقت غلطیدند و برخی هم ستون فقرات نیروهای امنیتی شاه را تشکیل داده یا مغزهای متفکر رژیم جور شدند (امثال جعفریان، مجیدی، نیک‌خواه، آزمون و...) ناگفته نماند زرنگ‌ترهایشان هم مقاطعه‌کاری‌های بزرگ و شرکت‌های کلان سرمایه تشکیل دادند.

خاطرات چه‌گوارا؛ روزشمار عملیات در بولیوی (۱۳۸۱)؛ خیانت به سوسیالیسم؛ پس پرده فروپاشی اتحاد شوروی (۱۳۸۴)؛

پروسترویکا؛ فراز و فرود آن (۱۳۸۱)



از انصاف خارج نشویم تعدادی هم بنا به فطرت یا تأثیر ناخودآگاه تربیتی از بستر دینی جامعه با شجاعت مقاومت کرده اعدام یا زندان‌های طولانی زمان شاه را پذیرا شدند.

بسیاری از اعضا و هواداران این حزب وابسته گرچه با غفلت اما بنا به فطرت حق‌طلبی با حسن‌نیت و قصد خدمت وارد این دام شده به‌روزی طبقه کارگر را در پیروی از دستورالعمل مارکسیسم می‌پنداشتند، آن‌ها با شور و هیجان و احساسات جوانی بدون آن‌که اشعاری به آلت دست بودن خود بکنند دیوارهای شهر را از شعارها و اعلامیه‌های حزب سیاه می‌کردند.

نهضت آزادی ایران به دلیل سابقه طولانی در مقابله با آفت مارکسیسم و آشنایی که در این مدت با تاکتیک‌ها و سیاست‌های کهنه سازمان‌های مارکسیستی پیدا کرده بود به‌خاطر وظیفه اسلامی و رسالت ملی که احساس می‌نمود از هر فرصتی استفاده کرده هشدارها و تذکرات برادرانه‌ای به مسئولین امور و گردانندگان دولت انقلاب می‌داد و علی‌رغم اتهام تضعیف دولت و منصرف کردن مردم از حمله به شیطان بزرگ و تراشیدن شیطان فرضی و... صبورانه این نابه‌خردی‌ها را تحمل می‌نمود، نهضت آزادی با اطلاعی که از استراتژی کلی کمونیست‌ها در اتیوپی، افغانستان، یمن جنوبی و... داشت مطلع بود آن‌ها طبق تئوری خیزش لنینی همواره زیر شعارهای جو غالب منافقانه عمل می‌کنند و پشت چتر و سپر شعارها و سوگندهای دروغینی که می‌دهند مردم را از راه حق باز می‌دارند (اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله). نهضت آزادی می‌دانست که احزاب کمونیست براساس رهنمودهای لنین، با نفوذ در نیروهای نظامی و انتظامی و رخنه در شوراهای (سویت‌ها) و نهادهای مختلف از یک‌طرف، و کارشکنی، جوسازی و ایجاد هرج و مرج از طرف دیگر مترصد شرایطی می‌مانند تا وقتی اوضاع به بن‌بست رسیده به اصطلاح آچمز گردد آن‌گاه با یک جهش قدرت را در دست گرفته هژمونی طبقه کارگر را برقرار می‌نمایند.

نهضت براساس این تحلیل، قبل از اعترافات سران حزب در مصاحبه‌های تلویزیونی (که جزئیات و روش آن برای ما روشن نیست) مرتباً به دولت و نهادها

تذکر می‌داد و آن‌ها را از خطر رخنه توده‌ای‌ها در ارگان‌های دولتی و نهادهای انقلابی آگاه می‌ساخت. اما متأسفانه این هشدارها کمتر مورد پذیرش قرار می‌گرفت و اکنون که به همت و پشتکار برادران (که صدق عرایض ما را به اثبات رساندند) و پی‌گیری دقیق اطلاعات غیرمنتظره این لانه فساد برچیده شده است ضمن حمد و سپاس به درگاه ایزدی و تشکر از تلاش برادران باید بدانیم که تنها به این دستگیری‌ها نباید دل‌خوش بود و به آن بسنده نمود زیرا اگرچه اعضای اصلی این شجره گرفتار شده‌اند، اما آثار و عوارض مسموم و القائات فکری و ایدئولوژیک آن‌ها در گوشه و کنار این کشور باقی است و جو غالب را تشکیل می‌دهد. اینک وقت آن رسیده که خانه انقلاب را از تارهای عنکبوتی مارکسیسم یک‌سره نظافت و پاک‌سازی کنیم. فرهنگ مارکسیستی و تضاد دیالکتیکی و شیوه‌های استالینی را که حاصل القائات و جوسازی‌های این فرقه است باید به کلی از اذهان و فرهنگ سیاسی غالب شسته، بیرون بریزیم.

مگر مارکسیست‌ها (و به‌خصوص حزب توده) نبودند که تخم تفرقه و نفاق را پس از انقلاب میان گروه‌های اسلامی کاشتند و برادری‌ها را به خصومت تبدیل کردند؟ مگر همین‌ها نبودند که درگیری سیاسی روانی را در جمهوری اسلامی آغاز کردند و جنگ حیدر نعمتی لیبرالیسم و ارتجاع را دامن زدند! شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی، جوسازی، تهمت و برچسب‌زنی و ترور شخصیت را رایج نموده، بر فرهنگ سیاسی جامعه ما غالب گردانیدند، مگر همین‌ها نبودند که واژه لیبرال را از فرهنگ‌نامه مارکسیسم بیرون آورده سر زبان دوستان نادان انداختند و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی را مطرح ساختند؟

مگر همین‌ها نبودند که حملات را از خودشان متوجه بسیاری از گروه‌های سابقه‌دار اسلامی کردند و سعی کردند از آنان هیولائی خیالی بسازند که درصدد براندازی دولت اسلامی می‌باشند!

نهضت آزادی ایران هم چنین معتقد است که توجه آگاهانه به توطئه‌های امپریالیسم غرب و صهیونیسم و متحدینشان علیه جمهوری اسلامی ایران و ضرورت

مبارزه با توطئه‌های آنان هرگز نمی‌تواند و نباید موجب بی‌توجهی به ماهیت و سرشت و عملکرد امپریالیسم روسیه و عوامل وابسته داخلی آنان بشود و یا مبارزه با نفوذ و وابستگی استعمار غربی مترادف باشد. با اتخاذ سیاست «درهای باز» در برابر شوروی و اقمار آن.<sup>۱</sup>

هشدارهای ما در مورد حزب توده به سالیان قبل از آن بازمی‌گشت. مهندس بازرگان از همان فروردین ۶۰ بر خطر حزب توده تأکید و در سخنرانی خود در زنجان به آن اشاره داشت. بعد از این سخنرانی حزب توده در اطلاعیه‌ای علیه مهندس بازرگان اعلام جرم کرد. در اطلاعیه حزب توده آمده بود:

«مهندس مهدی بازرگان، که از هر فرصتی برای دشنام‌گویی و افترازی علیه حزب توده ایران استفاده می‌کند، سخنرانی خود را به مناسبت سالگرد تأسیس جمهوری اسلامی ایران - ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ - در زنجان در واقع به دشنام‌گویی و افترازی علیه حزب توده ایران اختصاص داد و آن را به اوج خود رساند.

چنین شیوه‌ای هم با موازین انسانی، اخلاقی و قانونی، هم با «اخلاق اسلامی» مورد ادعای مهندس بازرگان و هم با رهنمود امام خمینی آشکارا مابینت دارد. ما بدین وسیله علیه مهندس مهدی بازرگان اعلام جرم می‌کنیم و از مقامات قضایی خواهان رسیدگی به افتراهای مهندس بازرگان علیه حزب توده ایران هستیم.<sup>۲</sup> بنده نیز در کسوت شهردار تهران در ۲ آذر ۱۳۵۹ در گزارش خود به آقای خمینی در سخنانی چنین گفتم:

«... مسئله رادیو تلویزیون و نقش تفرقه‌افکنانه‌ای که این سازمان دولتی به عهده گرفته و سخنرانی‌های یک طرفه‌ای که در برنامه‌های آن اجرا می‌شود و بالاخره در زمینه اتحاد مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها و نفوذ آن‌ها در ارگان‌های مؤثر مملکتی من جمله وسایل ارتباط جمعی نمونه‌های زیادی ارائه شد. چون همان گونه که

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، بیانیه پیرامون دستگیری سران حزب توده، مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۲

۲. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۳

این گروه‌ها در رژیم گذشته خودشان را با ساواک و عوامل اجرایی رژیم هماهنگ کرده بودند حالا هم در لباس حمایت خود را ظاهراً با روحانیت متعهد هماهنگ ساخته‌اند و در پشت این حمایت ظاهری خطرات بی‌شماری را هم برای موفقیت انقلاب اسلامی ما پدید آورده‌اند، که بایستی دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. امام امت در پایان این مذاکرات فرمودند «درباره کلیه مشکلات رسیدگی خواهد شد.» این مطالب من در همان جزوه تحلیلی پیرامون حزب توده که در سال ۱۳۶۳ منتشر شد، به‌عنوان اسنادی که اعضای نهضت از خطر نفوذ حزب توده و به بیراهه کشیدن انقلاب پیشاپیش هشدار داده بودند، اضافه گردید.

همچنین در بیانیه تحلیلی ما یک‌سال بعد و در سال ۱۳۶۳ در مورد حزب توده آمده بود:

«تلاش نهضت آزادی در طول این چند سال بعد از انقلاب همواره بر این استوار بوده است که نشان دهد:

الف. شیوه و روش حزب توده بر پایه فریب‌کاری است و پشتیبانی‌های بی‌دریغ آنان از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ریاکارانه و دروغ است. این پشتیبانی با مبانی عقیدتی و فکری مارکسیسم - لنینیسم نمی‌خواند و تمامی این تلاش‌ها در جهت تثبیت موقعیت خویش می‌باشد.

ب. حمله همه‌جانبه حزب توده، تحت عنوان مبارزه با «لیبرال‌ها» به روشن‌فکران مسلمان و به نهضت آزادی و... که با پوشش حفظ دستاوردهای انقلاب انجام می‌گیرد، در جهت ایجاد جدایی و بروز انشقاق در میان نیروهای مسلمان است و این جدایی چه در کوتاه‌مدت و چه در درازمدت به نفع اسلام و انقلاب و ایران نمی‌باشد.

ج. دفاع بی‌وقفه حزب توده از عملکردهای دولت و مسئولین و متولیان امور، و پشتیبانی آنان از روحانیت و از خط امام (!) را نباید جدی گرفت. زیرا هدف این اعمال، ایجاد رابطه و طرح دوستی برای سوءاستفاده و ایجاد اطمینان کاذب نسبت به امور و وقایع جاری در مسئولین می‌باشد.

د. حزب توده با داشتن امکانات فراوان، با چاپ نشریات متعدد، با نفوذ در جهاد، در سپاه و بسیج، در کمیته‌ها، در صدا و سیما، در ادارات و دستگاه‌های دولتی، و در همه جا خطری برای انقلاب محسوب می‌شود، باید به هوش باشیم. فریب ظاهرسازی و اسلام‌خواهی‌های آن‌ها را نخوریم و مواظب باشیم یک وقت توسط آن‌ها تحریک نشویم!

ه. حزب توده با پیروی مارکسیسم - لنینیسم و رهروی همان راه، دنباله‌رو همان شیوه‌ها برای کسب قدرت می‌باشد. از ساده‌اندیشی مردم، مسئولان و متولیان در مورد اهداف و امکانات حزب توده باید پیش‌گیری شده و با چشم بازتری به فعالیت‌های آن‌ها نگریسته شود.

و. تنها با تذکر مداوم اصل «نه شرقی - نه غربی» که از اصول اساسی انقلاب اسلامی ما است، دولت و انقلاب می‌تواند از انحراف به چپ و راست مصون مانده و حمایت‌ها و ظاهرسازی‌های شرق‌باوران، زمینه‌های آسودگی خاطر و خوش‌خیالی را در جامعه پدید نیاورد.<sup>۱</sup>

بیانیه‌های ما علیه حزب توده به عملکرد مخرب این جریان در صاف کردن جاده برای اعدام‌ها و انتقام‌های انقلابی، کمک آن‌ها به روحانیت تندرو برای قبضه قدرت با حذف سایر نیروهای سهیم در انقلاب، پرونده‌سازی و خط تخریب و تهمت و مهیاسازی شرایط برای بازگشت استبداد و از بین رفتن جمهوریت نظام و انحراف اهداف اصلی انقلاب بازمی‌گشت. اما در سال‌های اخیر هواداران و اعضای حزب توده، در کمال بی‌انصافی با اشاره به بیانیه اردیبهشت ۱۳۶۲ نهضت آزادی ایران در مورد حزب توده، آن هم به صورت ناقص ما را به‌خاطر آن تخطئه و اعمال مخرب پیش‌کسوتان خود را در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ نادیده می‌گیرند.

بیانیه ما برخلاف آنچه که تبلیغ می‌شود نه از سر شادمانی به دستگیری افراد و زندانی شدن عده‌ای از سران آن‌ها و نه انتقام‌جویی ما از این حزب به‌خاطر گذشته

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۳

آن‌ها بلکه خرسندی از افشای ماهیت واقعی حزب توده در برابر مردم و سرنوشت رویه غیراخلاقی در سیاست از سوی یک جریان بود. ما در همان بیانیه اردیبهشت ۶۲ برخلاف حزب توده در سالیان پیش از برخورد، از دایره انصاف در مورد برخی از هواداران آنان خارج نشدیم. ما همچنین در ۱۵ شهریور ۱۳۶۲ هرچند با لحنی تند اما بر برخورد انسانی و محاکمه شفاف، رسانه‌ای و علنی با حضور وکلایی مجرب و خوش نام بر آنان تکیه کرده بودیم. در هر حال سال‌ها بعد من با آقای محمدعلی عمویی در کارهای سیاسی بشردوستانه در کنار یکدیگر به فعالیت سیاسی پرداختیم و اختلافات ما هیچ‌گاه جنبه شخصی نداشت.

### تک‌صدایی مطبوعاتی، تلاش برای رفع توقیف روزنامه میزان

در آن سال‌ها روند تک‌صدایی و انحصاری کردن مطبوعات و رسانه‌های کشور با شدت بیشتری پیگیری می‌شد و در ادامه این سیاست روزنامه *میزان* (ارگان خبری نهضت آزادی ایران) به حکم دادستانی تعطیل و مدیر مسئول آن آقای دکتر رضا صدر برای مدتی بازداشت شد. ما در نامه‌های فراوان به این اقدام اشاره و اعتراض کردیم و بررسی این تلاش‌ها، عملکرد نهضت آزادی ایران در مواجهه با تک‌صدایی و توقیف مطبوعات را نشان می‌دهد. طبعاً در اختیار داشتن رسانه برای پوشش اخبار و انتشار بیانیه‌ها و نظرات اعضای نهضت حق طبیعی هر حزب سیاسی است لذا پس از تعطیلی روزنامه *میزان*، بخشی از فعالیت‌های ما به رفع توقیف آن یا اخذ مجوز برای انتشار نشریه دیگری معطوف شد. در آن سال‌ها روزنامه‌های دیگر اخبار، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های ما را منتشر نمی‌کردند و به‌ندرت پس از درخواست‌های فراوان با تعلل و ترس انتشار می‌یافت. چاپخانه‌ها نیز به‌خاطر پیامدها و برخوردهای حاکمیت از چاپ جزوات و بیانیه‌هایی که قصد داشتیم در تیراژهای بالا منتشر کنیم خودداری می‌کردند و بسیاری از مطالب ما مخفیانه و به‌صورت فتوکپی منتشر و توزیع می‌شد.

در اول شهریور ۱۳۶۰ نهضت آزادی ایران با امضای دکتر یدالله سبحانی که هم‌زمان نماینده مردم تهران در مجلس بودند درخواست پروانه امتیاز روزنامه‌ای جهت ارگان

نهضت آزادی ایران به وزارت ارشاد ارائه داد که به آن درخواست پاسخ داده نشد. در این نامه آمده بود که چاپخانه‌ها انجام هر کار چاپی را موکول به اخذ مجوز از وزارت ارشاد اسلامی می‌کنند و افرادی مدعی هستند که به‌عنوان نماینده دادستان انقلاب بر کار چاپخانه‌ها نظارت دارند و از هر کار چاپی که به‌نام نهضت و یا افراد منتسب به نهضت باشد جلوگیری به‌عمل می‌آورند.

پس از ناامیدی از پاسخ وزارت ارشاد اسلامی، رفع توقیف *میزان* را در تلگرامی به آقای خامنه‌ای (رئیس‌جمهور) در ۲۴ اسفند ۶۲ پیگیری کردیم که طبعاً نتیجه‌ای نداد تا این‌که آقای محمد خاتمی وزیر ارشاد شد. بار دیگر در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۶۳ از ایشان برای چاپ و انتشار نشریات نهضت آزادی ایران مجوز خواستیم که باز به‌جایی نرسید.<sup>۱</sup>

تلاش‌ها برای رفع توقیف روزنامه *میزان* در آستانه انتخابات مجلس دوم و انتخابات ریاست جمهوری با شدت بیشتری پیگیری شد و در انتخابات دوم مجلس، یکی از دلایل معرفی نکردن نامزد از سوی ما همین تک‌صدایی مطبوعاتی در کشور و توقیف روزنامه *میزان* بود که امکان رقابت در انتخابات را از ما می‌گرفت.

### ایستادگی در برابر هجمه‌ها و پاسخ به تهمت‌ها

در آن سال‌ها هجمه‌ها و تهمت‌های فراوان عوامل حاکمیت به ما و مجموعه نهضت آزادی ایران ایجاب می‌کرد رسانه‌ای داشته باشیم. روزنامه‌ها و رسانه‌های کشور با حرارت زیاد تهمت‌هایی را علیه ما منتشر می‌کردند و هیچ روزنامه‌ای پاسخ‌های ما به این تهمت‌ها را منتشر نمی‌کرد. علاوه بر این تریبون‌های نماز جمعه به

۱. در این نامه آمده بود: «نهضت آزادی ایران در تاریخ‌های ۶۳/۵/۱۴ و ۶۳/۶/۴، نسخی از دو نشریه یکی تحت عنوان *جنگ و صلح* و دیگری *هشدارهای ما و اعترافات سران حزب توده* به آن وزارت تسلیم کرده و تقاضای اجازه چاپ و انتشار آن‌ها را نموده، متأسفانه علی‌رغم مراجعات مکرر از جمله در تاریخ‌های ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ مرداد و ۱ و ۱۳ شهریور ۶۳ تاکنون وزارت ارشاد در این مورد اقدامی ننموده است.» برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به: دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۳

مکانی برای نفرت‌پراکنی و تهمت به مهندس بازرگان و سایر دوستان در مجموعه نهضت آزادی ایران تبدیل شده بود و ائمه جمعه و سخنرانانی چون فخرالدین حجازی در خطبه‌های پیش از نماز جمعه به اظهارات کذب و مغرضانه علیه نهضت مبادرت می‌ورزیدند. در فروردین ۱۳۶۰ نهضت آزادی ایران در نامه‌ای به دادسرای تهران علیه ایشان اعلام جرم کرد.

از آقای موحدی ساوجی نیز بابت سخنان موهن، تهمت زدن و نشر اکاذیب علیه نهضت آزادی ایران در آذر ۶۱ نیز به دادسرای تهران شکایت کردیم و تعقیب و مجازات او را خواستیم. البته منتقدان و تهمت‌زندگان بسیار زیاد بودند و رویه ما هم شکایت نبود؛ ضمن آن‌که در عمل امکان شکایت از همه نبود. این افراد در نشر اکاذیب و نفرت‌پراکنی و تشویق مردم و حاکمیت به برخورد قهری با ما چنان سخن‌پراکنی می‌کردند که ناچار می‌شدیم از معدودی افراد شکایت کنیم.

حجم تخریب‌ها و تهمت‌ها در تریبون نماز جمعه تا حدی بود که در خرداد ۱۳۶۱ تصمیم گرفتیم در نامه‌ای سرگشاده خطاب به ائمه جمعه شهرهای مختلف واکنش نشان دهیم. در این نامه با خطاب قرار دادن امامان جمعه و جماعات با عنوان *پاسداران شریعت و آقایان حجج اسلام* آمده است:

«ما طی ملاقات‌های خصوصی و تماس‌های برادرانه با مسئولان امر به‌ویژه با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تا آن‌جا که ممکن بوده به وظیفه خود اقدام و توصیه به‌حق نموده‌ایم. همچنین طی نامه مورخ ۶۰/۱۱/۲۰ به اتهامات خلاف واقع دادستان انقلاب مرکز در پیش خطبه نماز جمعه تهران (۹ بهمن ۶۰) به مقامات قضایی شکایت نموده‌ایم... وقتی در نمازهای جمعه که قرار است بلندگوی اعلام ارزش‌های والای الهی باشد، معیارهای اسلامی این‌چنین گستاخانه زیر پا گذاشته شود آیا می‌توان از برخی مسئولین وزارت آموزش و پرورش که نوجوانان دبستانی و دبیرستانی را بدون آن‌که آشنایی و آگاهی داشته باشند وادار به سب و لعن مؤمنین می‌کنند جز این انتظار داشت... بر این پایه از ائمه جمعه سراسر کشور به‌ویژه امام جمعه تهران انتظار داریم



که از سنت سیئه سب و لعن مؤمن که عملی خلاف شریعت و قانون است جلوگیری فرموده با راهنمایی و ارشاد خود این رفتار غیر اسلامی را ریشه‌کن سازند.<sup>۱</sup>

سرانجام در ۷ خرداد ۶۱ آقای رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه از مردم خواست سب و لعن و شعارهای موهن و مرگ بر بازرگان متوقف شود. هرچند خود ایشان همواره گوشه و کنایه و اتهامات به نهضت آزادی ایران را متوقف نکرد و در شهریور ۱۳۶۱ نیز باز به نهضت آزادی ایران تاخت که همین امر موجب صدور نامه اعتراض سرگشاده نهضت آزادی به ایشان شد.

آقای کروی نیز در نطق پیش از خطبه‌های نماز جمعه در مهر ۶۱ به نهضت آزادی ایران حمله و توهین کرد و علیه نهضت حتی کتابچه‌ای تهیه و منتشر کرده بودند.

متعاقب توزیع نامه سرگشاده مورخ ۶۱/۶/۲۵ نهضت آزادی ایران به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، برخی از سخنرانان در نطق‌های پیش از دستور مجلس شورای اسلامی و نمازهای جمعه حملات وسیعی علیه نهضت آزادی و سران آن آغاز کردند که بخشی از آن‌ها در روزنامه *صبح آزادگان* منتشر شد. به‌علاوه روزنامه مذکور مقالاتی در این مورد منتشر ساخت که در مندرجات آن‌ها خلاف واقعیات و مشتمل بر توهین و افترا و اشاعه اکاذیب علیه نهضت آزادی ایران و اعضای آن بود و همین امر موجب شکایت نهضت از این نشریه شد. این نامه سرگشاده از سوی تریبون‌های رسمی حاکمیت تحریف شد و مشکلات عدیده‌ای برای اعضای نهضت آزادی ایران به‌وجود آورد و اعضای نهضت آزادی ایران را به قتل و اعدام و محاکمه تهدید کردند.

رسانه‌ها و مطبوعات نیز با مقالات و گزارش‌های کذب و مغرضانه در پروژه هتک حرمت و تخریب نهضت آزادی ایران نقش ویژه‌ای بازی می‌کردند. از جمله روزنامه *والفجر* به مدیرمسئولی اصغر جمالی‌فرد (معروف به ابوحنیف) مقالات آقای عطاءالله مهاجرانی را با عنوان‌هایی مانند *مرگ بر بازرگان و قطب‌زاده* منتشر می‌کرد و آقای مهاجرانی یادداشت اصلی این نشریه را می‌نوشت و جز مرگ برای مرحوم مهندس

۱. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۱

بازرگان و صادق قطب‌زاده نمی‌طلبید. در یک عنوانی آمده بود: «دادستان، دادستان افشا کن - بازرگان و قطب‌زاده را اعدام کن.»

لذا در ۳۰ فروردین ۶۱ برای چندمین بار از روزنامه *والفجر* به دادسرای تهران شکایت کردیم. در آن شکایت‌نامه آمده بود:

«با وجودی که اعضای نهضت آزادی ایران به دفعات و به‌طور جداگانه علیه این روزنامه به آن دادسرا شکایت کرده‌اند، متأسفانه این روزنامه با همان شیوه اشاعه اکاذیب و تهمت و افترا منتشر به‌طور وسیع‌تر و علنی‌تر توزیع می‌شود به‌طوری‌که در صفحه چهار شماره ۲۹ این روزنامه ملاحظه می‌فرمایند با درج آدرس دفتر نهضت آزادی ایران به‌عنوان *لانه فساد* موجبات تحریک و زمینه‌سازی برای حمله به دفتر نهضت و افراد آن را فراهم ساخته است. معلوم نیست آیا عدم توقیف این نشریه به این علت است که مقامات قضایی و مملکتی مندرجات این نشریه را قانونی و مشروع و موافق با شئون جامعه اسلامی می‌دانند و یا موانع خاصی اجرای قانون را تاکنون ممکن نساخته است؟»<sup>۱</sup>

روزنامه‌های *جمهوری اسلامی*، *صبح آزادگان*، *کیهان*، *مجله پیام انقلاب* ارگان سپاه پاسداران انقلاب و... نیز مطالب زیادی علیه نهضت آزادی ایران منتشر می‌کردند.

روزنامه *جمهوری اسلامی* به دبیرکلی و صاحب امتیازی آقای سیدعلی خامنه‌ای با نیش و کنایه مطالبی علیه نهضت آزادی منتشر می‌کرد. نهضت آزادی ایران در نامه‌ای سرگشاده به این روزنامه در سال ۶۱ اعتراض کرد و بنده نیز طی نامه‌ای در ۶ اردیبهشت ۶۱ با اشاره به سرمقاله‌های موهن علیه نهضت آزادی ایران از ایشان خواستم دستورات لازم جهت رعایت معیارها و اخلاق اسلامی به مسئولان روزنامه صادر کند.<sup>۲</sup> درحالی‌که انتظار می‌رفت ایشان رویه روزنامه را اصلاح کند در همان روز انتشار نامه من به ایشان، مطالب دیگری علیه نهضت آزادی ایران در روزنامه *جمهوری*

۱. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۱

۲. بنگرید به: پیوست ۳ ج ۱۳ اسناد نهضت آزادی ایران.

اسلامی منتشر شد و ما را بر آن داشت در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۱ از آقای خامنه‌ای به دادسرای تهران شکایت کنیم. در شکایت آمده بود:

«احتراماً با تقدیم فتوکپی صفحات اول و چهارم روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۸۳۷ مورخ ۶۱/۲/۴ و صفحه اول و نهم روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۸۳۹ مورخ دوشنبه ۶۱/۲/۶ طبق قانون علیه مدیر مسئول این روزنامه اعلام جرم می‌نماید و تقاضای تعقیب مسئول مزبور را دارد. با مطالعه دو سرمقاله مندرج در دو شماره از روزنامه با عنوان مردم می‌خواهند بدانند و آیا سزاوار است؟ ملاحظه می‌فرمایید که نویسنده یا نویسندگان از هیچ‌گونه افترا و توهین و نسبت‌های کذب فروگذار نکرده و به بهانه حرکات ضد انقلابی و توطئه کودتای اخیر (که از طرف نهضت آزادی ایران طی اعلامیه‌ای این توطئه محکوم گردیده ولی روزنامه مزبور از درج آن خودداری نموده است) تهمت‌ها و اکاذیبی به نهضت آزادی ایران و روزنامه میزان و عده‌ای از اعضای نهضت (با ذکر نام و بدون ذکر نام) نسبت داده که به هیچ‌وجه مدلل و موجه نبوده و با هیچ حقیقتی مقرون نمی‌باشد.»<sup>۱</sup>

در مراسم صبحگاهی مدارس نیز شعارها و لعن و نفرین‌ها علیه مهندس بازرگان و دوستان ما در نهضت آزادی ایران شایع بود. برای همین در نامه‌ای به آقای علی‌اکبر پرورش (وزیر آموزش و پرورش) در ۱۹ خرداد ۱۳۶۱ نوشتیم:

«در مراسم دعای صبحگاهی و نمازهای ظهر و عصر و به مناسبت‌های مختلف در برخی از مدارس تهران و شهرستان‌ها، جوانان و نوجوانان دانش‌آموز را وادار به سب و لعن مؤمنین و دادن شعارهای ناحق و آکنده از تهمت و افترا علیه آقای مهندس بازرگان و بعضی هم‌فکران ایشان می‌نمایند.»<sup>۲</sup>

صدا و سیما و اعضای حزب جمهوری اسلامی نیز در پروژه تهمت و افترا نقش ویژه داشتند. برای همین مهندس بازرگان در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ تیر ۶۱ به آقای

۱. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۱

۲. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۱

خامنه‌ای (دبیرکل حزب جمهوری اسلامی) برای اقدامات مخرب اعضا و سخنرانان و سخنگویان این حزب در برنامه‌های صدا و سیما و سایر تریبون‌ها اعتراض کردند. درحالی‌که آقای ناطق نوری (وزیر کشور) که هم‌زمان ریاست کمیته‌های انقلاب اسلامی را عهده‌دار بود می‌بایست خود مانع این اعمال می‌شد و دستور رسیدگی صادر می‌کرد و طبعاً بنا به وظیفه دولتی‌اش نامه‌های پیگیری و شکایت نهضت آزادی ایران از کمیته‌ها و گروه‌های فشار به ایشان نوشته می‌شد، شخص ایشان خودش از بزرگ‌ترین معاندان نهضت آزادی ایران بود و از دایره انصاف و عدالت که لازمه تصدی پست وزارت کشور بود خارج می‌شد. ایشان که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و عضو روحانیت مبارز نیز بود در یک سخنرانی در مشهد که از تلویزیون نیز پخش شد به شدت به نهضت آزادی حمله کرد و اعضای آن را با عباراتی نظیر «موش مرده‌ها»، «کرم‌ها»، «بی‌حیاها»، «پرروها»، «بازیگران سیاسی»، «حقه‌بازها»، «نمک‌ناشناس»، «فکلی مست فرنگ»، «آمریکایی‌های لیبرال»، «دزدها»، «رباخوارها»، «خیانت‌کارها» و تهمت‌هایی که حتی به زبان آوردن آن زببنده مسلمان متقی نیست مورد حمله قرار داد.

نهضت آزادی ایران در آبان ۱۳۶۱ در ۲ نامه خطاب به رئیس‌جمهور و یک نامه به نخست‌وزیر از عملکرد ایشان شکایت کرد و نوشت:

«آیا وقتی که وزیر کشور و سرپرست کمیته‌های انقلاب که خود مسئولیت اداره داخلی مملکت و حفظ امنیت کشور را در سخت‌ترین شرایط به‌عهده دارند این چنین فحاشی و جوسازی کرده و دست به تحریک مردم می‌زنند و ارزش‌های اخلاقی اسلام و معیارهای قانونی را نادیده می‌گیرند چگونه می‌توان انتظار داشت سایرین ملزم به رعایت این ارزش‌ها و معیارها باشند؟... متأسفانه آقای ناطق نوری در سخنرانی شب عاشورای دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز همین شیوه را اعمال کرده و از هیچ‌گونه فحاشی و اشاعه اکاذیب و تهمت به نهضت آزادی و اعضای آن فروگذار

نکرده‌اند و سیمای جمهوری اسلامی نیز شب بعد (جمعه ۷ آبان ماه) آن را از کانال ۲ پخش نموده است.<sup>۱</sup>

این شکایات و نامه‌ها و پیگیری‌های نهضت آزادی ایران به مقامات حکومتی هیچ‌وقت پیگیری نمی‌شد و حتی شخص آقای ناطق نوری را در توهین و فحاشی به نهضت آزادی ایران جری‌تر کرد و به ایشان تریبون‌های دیگری برای توهین به نهضت آزادی ایران دادند به طوری که در پیش خطبه نماز جمعه تهران در ۱۴ آبان ۶۱ مجدداً به نهضت آزادی حمله‌ور شد و همان توهین‌ها را تکرار کرد. همچنین مسئولینی که باید به شکایت رسیدگی می‌کردند خودشان از ما شاکی بودند. لذا مهندس بازرگان در نامه‌ای در آبان ۶۱ به آقای خمینی شکایت بردند که طبعاً این شکایت هم نادیده گرفته شد و پاسخی از ایشان نیز دریافت نشد.<sup>۲</sup>

روزنامه *کیهان* تحت مدیریت آقای خاتمی و روزنامه *جمهوری اسلامی*، مجموعه این حملات را بازنشر می‌داد.<sup>۳</sup>

صدا و سیما نیز در هر جا که امکان داشت با بازنشر این توهین‌ها و اکاذیب به این رویه خلاف اخلاق دامن زد و حتی در دو برنامه محاکمه اعضای اتحادیه کمونیست‌های ایران که در ۲۲ و ۶۱/۱۰/۲۸ از سیمای جمهوری پخش گردید علیه دولت موقت و اعضای نهضت آزادی ایران حملات ناجوانمردانه‌ای شد و موجب گردید نهضت آزادی ایران در نامه‌ای سرگشاده به محمد هاشمی (رئیس وقت سازمان صدا و سیما) اعتراض و درخواست کند نمایندگان نهضت در تلویزیون حاضر شوند و به اتهامات پاسخ دهند، اما امکان آن هرگز فراهم نشد.

۱. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۱

۲. پاسخ نهضت آزادی ایران به حملات وسیع نمایندگان مجلس، مقامات حکومتی و ائمه جمعه در کتابچه‌ای به صورت نامه سرگشاده به اطلاع ریاست مجلس رسید و در جلد ۱۳ اسناد نهضت آزادی ایران موجود است. این پاسخ با استقبال وسیعی مواجه شد و خوانندگان زیادی را جذب کرد.

۳. در نامه ۲۰ آذر ۶۱ به روزنامه *کیهان* فهرستی از حملات وسیع مقامات حکومتی در تریبون‌های رسمی پیوست شده که برای شناختن طیف‌های هتاک به نهضت آزادی ایران که تنها اپوزیسیون اصلاح‌طلب و صلح‌جوی آن دوران بود، حائز اهمیت است. این نامه در جلد ۱۳ اسناد نهضت آزادی ایران آمده است.

بخش دیگری از تلاش‌های ما پاسخ به تهمت‌هایی بود که ما را وابسته به آمریکا و مهره بیگانه معرفی می‌کردند. این اتهامات با تسخیر سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ آغاز شد و هم‌زمان با سالگرد این حادثه در ۱۳۶۳ بار دیگر با حرارت بیشتری ادامه یافت. در آبان ۶۳، با ادامه به اصطلاح افشاگری‌های دانشجویان پیرو خط امام موضوعی در روزنامه‌های کشور به این شکل مطرح شد که شخصی به نام بهرام بهرامیان عضو کادر مرکزی نهضت آزادی به‌عنوان مشاور دولت موقت و عضو سازمان سیا بوده است. این کذبیات از زبان هاشمی رفسنجانی در روزنامه *جمهوری اسلامی* و به‌صورت مقالاتی مفصل در این روزنامه و روزنامه *کیهان* انتشار یافت که واکنش نهضت آزادی ایران را برانگیخت. بنده آقای بهرامیان را می‌شناختم و در ملاقات بنده با کاردار ارشد سفارت آمریکا در ایران، ایشان برای اولین بار نقش واسطه برقراری ارتباط را ایفا کرده بود و در این مورد در دفتر اول خاطراتم توضیحاتی را ذکر کرده‌ام. از نکات جالب توجه این به اصطلاح افشاگری، کتمان روابط صمیمانه میان آقای بهرامیان با آقایان مطهری و بهشتی و گزارشاتی بود که از لحاظ ترتیب زمانی نیز با واقعیات فاصله داشت و به‌راحتی رد می‌شد. در حال نهضت آزادی ایران در اطلاعیه‌ای در ۱۷ آبان ۱۳۶۳ به شدت به این اکاذیب واکنش نشان داد.

همان سال روزنامه *کیهان* لندن در مقاله‌ای گفته بود: «آمریکا تاکنون بیش از یک میلیارد دلار در نهضت آزادی ایران و حرکت ایران آزاد سرمایه‌گذاری کرده است.» ما در ۵ بهمن ۶۳ با انتشار نامه‌ای سرگشاده به این اکاذیب پاسخ دادیم. این پروژه از سوی مقامات رده بالای حکومتی طرح‌ریزی و دنبال می‌شد. برای مثال آقای هاشمی رفسنجانی در دیدار با معاونین سیاسی وزارت کشور در نهم بهمن همان سال در سخنانی با اشاره به نهضت آزادی ایران گفته بود:

«این‌ها همگی متکی به اجانب هستند... ملی‌گراها و لیبرال‌ها که طیف وسیعی بودند سر در آخور غرب داشتند. نهادهای جوشیده از بطن انقلاب از قبیل کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی و سپاه... که دل‌سوزانه سرگرم جبران کمبودها بودند از نظر لیبرال‌ها به‌عنوان «دولت در دولت» و «انگل» و غیره معرفی می‌شدند...»

مجموعه این حوادث برای ما بسیار عبرت‌انگیز است ما هرچه جلوتر آمدیم، روزبه‌روز نظام اسلامی را قوی‌تر و باثبات‌تر دیدیم. ما با کسانی درگیر بودیم که فقه اسلام و اقتصاد فقه‌ای را قبول نداشتند. وقتی مسئله ولایت فقیه در مجلس خبرگان مطرح شد، آن‌ها تصمیم گرفتند به هر نحو شده مجلس خبرگان را منحل کنند. در مجلس شورای اسلامی نیز شعار «کی باید برود» را مطرح کردند و سعی نمودند با نامشروع جلوه دادن مجلس آن را منحل نمایند. خیانت‌های این لیبرال‌ها در کردستان همیشه در صفحات تاریخ خواهد ماند. آن‌ها با طرح تشکیل هیأت حسن‌نیت ایجادکننده فتنه و آشوب بودند. ... این جریان‌ها ممکن است به اسم اسلام... وارد میدان شوند من به مجلس، دولت، روزنامه‌ها، سازمان‌های اطلاعاتی، کمیته و سپاه توصیه می‌کنم که کارشکنی‌هایی را که در کارها ایجاد می‌شود ساده برگزار نکنید... این‌ها در زیرزمین فعال شده‌اند. من از کارهای این‌ها مثال دیگری برای شما بگویم؛ مثلاً یک‌دفعه می‌بینید که سیل نامه‌ها از هر طرف به سوی بیت امام و دفاتر مسئولین رده اول کشور و سازمان‌های دیگر راه می‌افتد... همه ارگان‌های مسئول مخصوصاً وزارت کشور مسئول مبارزه با این کارشکنی‌ها و مزاحمت‌ها هستند.»<sup>۱</sup>

از این رو نهضت آزادی ایران در شکواییه‌ای به دادسرای تهران در ۱۴ اسفند ۱۳۶۳ از آقای هاشمی رفسنجانی شکایت کرده و اعلام جرم نمود.

اعلام جرم علیه آقای هاشمی و نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری سال ۶۴ و پروژه زمینه‌سازی برای رد صلاحیت مهندس بازرگان در این انتخابات موجب شد حجم تخریب‌ها و تهمت‌ها از آغاز ۱۳۶۴ شدت یافته و وارد فاز جدیدی شود.

برای مثال آقای هاشمی رفسنجانی در تریبون نماز جمعه تهران در ۶ اردیبهشت ۱۳۶۴ اعلام کرد مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر موافقت خود را با ورود شاه به اطلاع دولت آمریکا رسانده بود.<sup>۲</sup> مهندس بازرگان نیز در تلگرامی به ایشان نوشتند:

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۳

۲. خطبه‌های نماز جمعه هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴

«عطف به بیانات خلاف حقیقت و انصاف و جعل اکاذیب ناجوانمردانه‌ای که روی اغراض سیاسی در نماز جمعه ۶/۲/۶۴ کرده از جمله اظهار داشته‌اید... چنانچه در خطبه نماز جمعه مبادرت به تکذیب اتهامات انتسابی کردید، از خدا طلب مغفرت برای شما خواهم نمود در غیر این صورت خدای دانای توانا را وکیل گرفته اعلام جرم قانونی به مقامات قضایی و شکایت به مقام رهبری که شخصاً مطلع از قضایا بوده‌اند خواهم برد.»<sup>۱</sup>

آقای هاشمی دو هفته بعد در تریبون نماز جمعه ۲۰ اردیبهشت در پاسخ به مهندس بازرگان چنین گفت:

«ایشان [مهندس بازرگان] نامه‌ای نوشتند و از من خواستند که مسأله را اصلاح کنم و قبول ندارند که کارتر چنین چیزی گفته است و اعلام کردند که اگر اصلاح نکنی به امام و شورای عالی قضایی و دیگران شکایت خواهیم کرد. من متن اظهارات کارتر با شبکه سی. بی. اس آمریکا را دیدم که قسمت‌های مهم آن را می‌خوانم: «جیمی کارتر در مورد کتاب خود توضیح داده و گفته است اگر لازم باشد بار دیگر تحت همان شرایط آن روز ایران به شاه اجازه ورود به آمریکا بدهم، این اجازه را می‌دهم. تنها شانس زنده ماندن شاه، اقامت وی در نیویورک بود. درعین حال ما نخست‌وزیر ایران (آقای بازرگان) را از این کار مطلع کردیم و وی تعهد کرد که سفارت و پرسنل سفارت ما را حفظ خواهد کرد. بعداً با اشغال سفارت و حمایت امام خمینی، بازرگان که مردی قوی بود استعفا داد و این عمل باعث نزول انقلاب و نابودی آن شد.» امیدوارم کارتر دروغ گفته باشد و این‌ها راست بگویند، زیرا ما از این‌ها زمانی دفاع کرده‌ایم. شما که علیه ما اعلامیه می‌دهید، چرا علیه کارتر اعلامیه نمی‌دهید و نمی‌گویید که کارتر دروغ می‌گوید تا همه موضع شما را بدانند. اگر چنین حرفی

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۴



بزنید، بین شما و کارتر فاصله می افتد و مردم این جدایی را درک می کنند و مسأله از نظر ما حل می شود.»<sup>۱</sup>

پس از این اظهارات مهندس بازرگان در تلگرام دوم خود به آقای هاشمی رفسنجانی در ۲۳ خرداد ۶۴ در پاسخ به تکرار تلویحی اتهامات ایشان برای آقای هاشمی نوشتند:

«همین قدر که در خطبه نماز جمعه این هفته در صدد اصلاح خطبه ششم اردیبهشت ماه گذشته و تکذیب اتهام هایی که وارد ساخته بودید، برآمدید از خدا طلب مغفرت برای شما کردم. ولی بهتر بود اکتفا به اظهار مختصر نموده بیانات نادرستی اضافه نمی کردید که احتیاج مجدد به دفع اتهام و روشن کردن اذهان داشته باشد. باید عرض کنم که ما اصرار در مطرح ساختن خودمان هیچ گاه نداشته شما مثل همیشه طرح موضوع و آغاز حمله را نمودید. از یک رئیس مجلس که وظیفه اش دفاع از امنیت و آزادی بیان و دعوت همگان به رأی و نظر می باشد، شایسته نبود کسانی را مورد توهین و تهدید قرار داده بگویید می خواهند خودشان را مطرح کنند که در مهم ترین گرفتاری ایران و جهان یعنی جنگ و صلح ارائه طریق و استفسار بر مبنای قرآن و سنت و فتوی و روی منطبق و مصلحت ننموده اند.»<sup>۲</sup>

این اتهامات بی سند و مدرک که نمونه بارز جرم بودند تاکنون هیچ گاه از سوی مقامات قضایی پیگیری نشد و هیچ گاه نیز متوقف نشده و تا امروز نیز ادامه دارد. با این وجود در هیچ برهه ای نیز باعث نشد ما از وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر خود عقب نشینی کنیم.

حزب جمهوری اسلامی نیز که تنها حزب حاکمیت در سال های دهه ۶۰ بود و رهبر آن در پست ریاست جمهوری خود را برای دومین دوره آماده می کرد نیز از طریق روزنامه جمهوری اسلامی، گروه های فشار و بازوان عملیاتی خود را علیه نهضت

۱. خطبه های نماز جمعه هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴

۲. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۴

آزادی ایران تحریک می‌کرد تا در عرصه میدانی با ما و دوستان‌مان برخورد‌های خشونت‌بار انجام دهند و در نهایت آن را به خشم خودجوش مردم انقلابی نسبت می‌دادند. لذا یک‌بار دیگر مجبور شدیم در ۲۹ خرداد ۶۴ از این روزنامه شکایت کنیم. اعلام جرم علیه این روزنامه و مقامات سیاسی مملکتی که اداره‌کننده آن روزنامه بودند، به جهت تخلف از اعمال و رعایت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ارتکاب جرائمی علیه نهضت آزادی ایران خصوصاً شخص آقای مهندس بازرگان به‌وسیله نشر مقالات مکذبه و خلاف واقع و خلاف شرع تحت عنوان *گروه نهضت آزادی ایران به کجا می‌رود* صورت گرفت و در متن آن آمده بود:

«مردم را علیه جان اعضاء نهضت آزادی ایران تحریک و تحریص نموده که این اقدام هم‌زمان با اعلام داوطلبی نهضت آزادی ایران مبنی بر شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با شرایطی که قبلاً در اعلامیه صادره به اطلاع ملت ایران رسیده است صورت پذیرفته که علاوه بر انطباق آن با مواد ۸۶ و ۱۱۳ و ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون مجازات عمومی از جهت جلوگیری از کاندیداتوری ریاست جمهوری نیز مغایر با مقررات قانون انتخابات ریاست جمهوری می‌باشد، و از آن‌جا که روزنامه مذکور تحت سرپرستی و امتیاز مقامات رسمی مملکتی نیز اداره می‌شود لذا جرائم ارتكابی فوق‌الذکر منطبق با تبصره ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی بوده و قابل تعقیب می‌باشد.»<sup>۱</sup>

البته همان‌طور که گفتم قصد ما اعلام جرم کردن برای هر انتقادی نبود و لذا برای نخستین بار در پاسخ ما به مقاله *گروه نهضت آزادی ایران به کجا می‌رود؟* در روزنامه *جمهوری اسلامی* در ۱۰ تیر ۱۳۶۴ ذکر کرده بودیم مجموعه مقالاتی که شما با قصد تعلیم و تنبّه ما و تذکر و روشنگری برای خوانندگان منتشر کرده بودید ضمن آن‌که نهضت آزادی از این مقالات ارشادی و طرح مطالب انتقادی خوشحال و سپاسگزار است فکر می‌کنیم چه به‌لحاظ قانون مطبوعات و چه به‌لحاظ انصاف اخلاقی و آداب

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۴

روزنامه‌نگاری از مقاله جوابیه ما استقبال خواهید کرد. قصد ما، هم دفاع از حقوق خودمان می‌باشد و هم روشن کردن بیشتر ذهن خوانندگان آن روزنامه و نویسنده محترم مقاله، در آنچه مربوط به حقایق جاری و مصالح جامعه می‌شود. بنابراین انتظار داریم، برای اثبات اطمینان به حقانیت و حسن‌نیت خودتان هم که باشد، دستور درج این جوابیه و توضیحیه را در اولین شماره‌های *جمهوری اسلامی* خواهید داد. همچنین گفته بودیم که رویه تعامل و گفت‌وگو و احترام و پرهیز از اتهامات و خشونت‌ورزی و تشویق و تحریک عوامل، توأم با انتقاد رویه‌ای قابل قبول و محترمانه است و ما از آن استقبال می‌کنیم. اما این مهم صورت نگرفت و ما را بر آن داشت که از این نشریه در آستانه انتخابات چهارم ریاست جمهوری اعلام جرم کنیم.

### حمله به دفتر نهضت آزادی و ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی

طبعاً انجام هر فعالیتی تحت آن شرایط بی‌هزینه نبود و قاعدتاً انتظار نمی‌رفت زبان بی‌آلایش و پاسخ‌های صریح و مستند ما در برابر تهمت‌ها و هجمه‌ها بدون پیامدهای قهری باشد و تنها با کلام پاسخ داده شود. از این‌رو تمام تلاش حاکمیت در آن برهه به ایجاد انواع و اقسام محدودیت‌های تشکیلاتی و برگزاری مراسم مذهبی معطوف بود. آنان انتظار داشتند دین تنها از کانال آن‌ها تبلیغ شود و بدین صورت اعتقادات را به انحصار خود در بیاورند.

برای اولین بار در شب قدر مصادف با ۲۲ تیر ۱۳۶۱ افرادی از کمیته‌های مناطق ۳ و ۷ و ۱۰ و پاسداران صندوق تعاون صنفی در جلسه شب احیای نهضت شرکت کرده بودند و هنگامی که یکی از برادران مشغول خواندن آخرین وصایای مولای متقیان بود با اهانت به حاضرین به‌ویژه نمایندگان مجلس که در جلسه شرکت داشتند به ضرب و جرح دیگران و ارباب مردان، زنان و کودکان و تیراندازی در سالن پرداختند و ضمن تهدید به کشتار دسته جمعی حاضرین و انفجار ساختمان اقدام به بردن اسناد و لوازم شخصی و بهم ریختن ساختمان نموده و عده‌ای حدود ۵۰ نفر از حاضران را به‌طور بسیار زننده دستگیر و به کمیته‌ها اعزام کردند. موتورها و اتومبیل‌های کمیته‌ها حضور

وسیع داشتند. البته نیروهای انتظامی پلیس از هرگونه مداخله‌ای خودداری و محل را ترک نمودند. پس از تماس‌های مکرر با آیت‌الله مهدوی‌کنی و دستوراتی که ایشان به کمیته مرکزی صادر کردند مهاجمین و ارباب‌کنندگان بدون آن‌که بازداشت شوند متفرق شده و شرکت‌کنندگان دستگیر شده در مراسم شب قدر و احیا به تدریج آزاد شدند.

شرح این حادثه در نامه‌ای سرگشاده در روز بعد از حادثه به اطلاع وزیر کشور و دفتر آقای خمینی و شورای عالی قضایی و نخست‌وزیری و ریاست جمهوری اعلام و درخواست رسیدگی و بررسی موضوع شد<sup>۱</sup> که طبعاً هیچ اقدامی در این زمینه انجام نپذیرفت.

این درحالی بود که نهضت آزادی ایران طی نامه شماره ۲۱/۴/۱۹۴ مورخ ۶۱/۴/۲ برگزار می‌شود. مراسم دعای کمیل و احیاء در شب‌های جمعه و شب ۲۱ ماه مبارک رمضان را به اطلاع آن وزارتخانه رسانید. به‌علاوه در نامه شماره ۲۱/۴/۲۰۲ مورخ ۶۱/۴/۱۹ به کلانتری پنج در مورد احتمال تجاوز به ساختمان نهضت هشدار داد و تقاضای اعزام نیروی محافظ نمود.

پس از این حادثه نمایندگان نهضت آزادی ایران در مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای خطاب به ریاست مجلس درخواست پیگیری این یورش به مراسم مذهبی را دادند. در این حادثه اموال، اسناد و مدارکی از نهضت آزادی ایران و شرکت‌کنندگان در مراسم را به غارت بردند که در نامه‌ای به کمیته مرکزی انقلاب اسلامی در ۳۰ تیر نهضت آزادی ایران خواستار استرداد آن اموال شد.

اندکی بعد در مراسم سمینار آزادی انتخابات نیز این یورش به دفتر نهضت آزادی ایران اتفاق افتاد.

در مراسم رحلت حضرت رسول اکرم (ص) در ۲۸ صفر (آذر ۶۲) در دفتر نهضت نیز که اطلاعیه آن را هیچ روزنامه‌ای منتشر نکرد، گروه‌های فشار وابسته به کمیته‌های

۱. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

انقلاب باز دخالت کرده و مراسم را برهم زدند. لذا نهضت آزادی ایران در نامه به آقای سیدمحمد خاتمی گوشزد کرد «شما و همکاران‌تان که هرگونه امکان فعالیت را از نهضت آزادی که جز اصرار بر انجام تکلیف شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر گناهی ندارد گرفته‌اید، با عدم درج آگهی‌های نهضت نه تنها از مقررات و قانون تخلف آشکار نموده‌اید بلکه عملاً در خدمت اثبات نظر مدعیان سانسور و فقدان آزادی در ایران قرار گرفته‌اید.»<sup>۱</sup>

سال بعد مراسمی از سوی نهضت آزادی ایران برای سوگواری رحلت پیامبر اسلام(ص) و حضرت امام حسن مجتبی(ع) با وقایع هولناک و خشونت‌باری رخ داد که در بیانیه‌ای در ۳ آذر ۱۳۶۳ به آن اشاره شد. در این مراسم که با اطلاع وزارت کشور، پلیس تهران و کمیته مرکزی صورت می‌گرفت و آگهی آن در روزنامه کثیرالانتشار کیهان منتشر شده بود، عده زیادی از حاضرین پس از مراسم مضروب و مصدوم شدند و مراسم با شعارهای تندی دچار اختلال شد. بنده هم طبعاً چون مسئول اجرایی نهضت بودم از لطف مهاجمین بی‌نصیب نبودم. شرح دقیق وقایع این حادثه در بیانیه‌ای از سوی نهضت آزادی ایران چنین منتشر شد:

«گرچه از آغاز برنامه تهدیدهایی به وسیله کسانی که در خیابان‌های اطراف رفت‌وآمد داشتند انجام می‌گرفت ولی این تهدیدها جدی به نظر نمی‌رسید. در اثنای اجرای برنامه گه‌گاه فریاد مرگ‌طلبی مهاجمین در سالن سخنرانی به گوش می‌رسید! عملیات جدی خارج از محل برگزاری و در حدود ساعت ۱۲ شروع شد. این عملیات شامل ضرب و شتم، پاره کردن نشریات نهضت، حمله به اتومبیل‌ها و ایجاد رعب و وحشت و سلب امنیت و تهدید به وسیله اسلحه گرم علیه شرکت‌کنندگان بود. به‌عنوان نمونه ربودن افراد در نزدیکی نهضت و بستن چشم‌های آنان و انتقال به پایگاه ولی‌عصر و بازجویی و گرفتن کروکی منزل و اخذ تعهد را می‌توان نام برد. در این جا باید اعلام کنیم که جزئیات عملیات، مرکز فرماندهی آن‌ها، مشخصات وسایل نقلیه‌ای که مورد

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۲

استفاده قرار گرفته‌اند در اختیار نهضت آزادی ایران است که در موقع مقتضی به مقامات قضایی تسلیم خواهد شد.

**حمله به دکتر سامی:** اتومبیل آقای دکتر سامی نماینده سابق مردم تهران در مجلس که در این مراسم شرکت نموده بودند حدود ساعت ۱۲ در مدخل خیابان دکتر مفتاح به میدان هفت تیر توسط افرادی کاپشن و اورکت پوش محاصره شده و مشارالیه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، به‌حدی که دهان و دندان و صورت‌شان به خون آغشته شده، عینک و دندان‌ها خسارت دیده و دنده‌های ایشان، مشت‌باران می‌گردد. مهاجمین پس از انجام مقاصد خود بر موتورسیکلت‌های آماده‌ای که در انتظارشان بود سوار شده و فرار می‌نمایند.

تراکم مهاجمین در بخش شرقی ساختمان در خیابان مطهری، قسمت جنوبی خیابان مفتاح و کوچه جنب ساختمان نهضت آزادی ایران بود و این بدان دلیل بود که اغلب شرکت‌کنندگان ناچار بودند برای رسیدن به وسیله نقلیه به یکی از این سه بخش بروند. توجه بدین تراکم بود که پلیس را بر آن داشت تا با بستن خیابان مطهری اتومبیل حامل آقایان بازرگان، یزدی و صدر را به‌طرف غرب (خلاف جهت یک‌طرفه خیابان) هدایت و اسکورت نموده آنان را از محل حادثه دور کنند. ولی این تمهید که موجب غافلگیر شدن اغلب مهاجمین گشت مانع از آن نشد که اتومبیل پیکان سفید بی‌شماره‌ای حامل سه سرنشین تا آخرین نقطه اتومبیل‌های حامل پلیس و آقایان فوق‌الذکر را تعقیب کند. جالب این‌جاست که مأموران کمیته مرکزی پس از شنیدن ماجرا از آقای مهندس بازرگان به‌وسیله تلفن به ایشان اظهار می‌دارند این حملات توسط ضدانقلاب صورت گرفته است!!!

**عملکرد پلیس:** پلیس تهران حضوری گسترده در محل داشت و وظیفه خود را به خوبی انجام می‌داد. آرایش نیروهای پلیس بسیار خوب و وسیع بود. تعداد نیروها بیش از برنامه‌های قبل بود. علاوه بر مأمورین کلانتری ۵ نیروهایی از سایر کلانتری‌ها نیز در محل بودند. از چهارراه مبارزان تا تقاطع کوچه غرب محل برگزاری مراسم نیروها در دو طرف خیابان مطهری مستقر شده بودند. مأموران اطلاعاتی نیز با لباس شخصی

خیابان‌های اطراف را زیر نظر داشتند. رئیس پلیس تهران و معاون انتظامی وی اقدامات حفاظتی را از نزدیک دنبال می‌کردند.

حدود ساعت ۱۱ رئیس پلیس تهران درخواست کرد با یکی از مسئولان مذاکره کند. پیرو این درخواست مشارالیه به آقای مهندس محمد توسلی اظهار نمود که چون پایان برنامه اعلام شده به وزارت کشور ساعت ۱۲ می‌باشد نگهداری نیروها در اطراف ساختمان نهضت بعد از ۱۲ مشکل خواهد بود. توضیحات آقای مهندس توسلی که برنامه نهار به درخواست افراد خیری که خواسته‌اند در این عمل خیر شرکت کنند اضافه شده و اطمینان دادن به ایشان که کوشش خواهد شد برنامه به‌زودی خاتمه پذیرد به موافقت رئیس پلیس با نگر داشتن نیروها در محل تا پایان مراسم منتهی شد.

**حمله به آقای مهندس صباغیان:** اتومبیل حامل آقای مهندس صباغیان نماینده سابق مجلس شورای اسلامی که حامل سه نفر دیگر از شرکت‌کنندگان در مراسم بود حدود ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه در انتهای خیابان مطهری کوچه جنب داروخانه پاسکال توسط چهار موتورسوار که هرکدام بیش از یک سرنشین داشتند محاصره شده و مهاجمین پس از کشیدن اسلحه کمری و تهدید بر سر و صورت آقای مهندس و همراهان کوفته به‌حدی که فریاد ایشان بلند شده ساکنین کوچه از خانه‌ها خارج می‌شوند ولی در اثر تهدید مهاجمان با اسلحه گرم مردم نمی‌توانند به آقای صباغیان کمک کنند. شدت ضربات به‌حدی بوده است که آقای صباغیان نقش به زمین شده و برای مدتی بی‌هوش می‌مانند و سرانجام به‌وسیله بعضی دوستان به خانه‌ای در آن حوالی منتقل می‌شوند.

**حمله به آقای مهندس توسلی و همراهان:** پس از پایان برنامه افراد باقی‌مانده در ساختمان نهضت (۶ نفر از خواهران و ۱۴ نفر از برادران) سه اتومبیل پژو، پیکان و وانت در اختیار داشتند. آقای مهندس توسلی در ابتدا کوشش کردند خواهران را به محل امنی برسانند ولی پس از آن‌که اتومبیل ایشان که حامل خواهران بود به چراغ راهنمای چهارراه مبارزان نزدیک می‌شود با بیش از ۱۰ موتورسوار که در کمین نشسته

بودند روبه‌رو می‌شوند. در نتیجه با سرعت عقب آمده با رئیس کلانتری ۵ که در محل حاضر بوده مذاکره کردند. رئیس کلانتری موافقت کرد این سه اتومبیل با اتومبیل پلیس اسکورت شده و از منطقه ناامن دور گردند. حدود ساعت ۱۳/۳۰ سه اتومبیل فوق با اسکورت پلیس از مقابل ساختمان حرکت کردند. پس از تقاطع مبارزان موتورسواران و ۲ اتومبیل پیکان که هریک لاقل ۷ سرنشین داشته است به تعقیب آقای مهندس توسلی و همراهان پرداخته و با اشارات دست و فحاشی شروع به تهدید و اهانت کردند. در ضمن یکی از دو اتومبیل پیکان مرتب جلوی اتومبیل‌های حامل شرکت‌کنندگان در نهضت ویراژ داده کوشش کرد از حرکت آن‌ها جلوگیری کند. سرانجام این اتومبیل‌ها در خیابان سهروردی شمالی مقابل کلانتری ۴ محاصره و متوقف شدند و مهاجمین با شکستن شیشه اتومبیل پیکان و بیرون کشیدن سرنشینان و ضرب و شتم آنان منظور خود را عملی ساختند. در این عملیات ۳ نفر از برادران از ناحیه صورت مجروح شدند و خواهر و برادری دیگر دچار تشنج گردیدند. یکی از مهاجمین با ضربات خود سقف و قسمت‌های جلو و عقب این اتومبیل را کاملاً مصدوم ساخت. در این هنگام مردم جمع شدند و پلیس کلانتری سراسیمه بیرون آمد. مهاجمین بر موتورها و در اتومبیل‌های خود پریده و فرار کردند ولی یکی از مأموران کلانتری آن‌ها را تعقیب کرد و با شلیک کردن تیر هوایی در حوالی پل سیدخندان آن‌ها را متوقف ساخته و پنج نفر از مهاجمین را به کلانتری ۴ آورد.

متعاقب دستگیری مهاجمان گروه‌های مختلفی از کمیته و سپاه به اتاق افسر نگهبان مراجعه نمودند تا مهاجمین را تحویل بگیرند ولی پافشاری مقامات پلیس در انجام وظایف قانونی خود مانع از انجام این کار شد.

در ساختمان کلانتری، مهاجمین ابتدا با تندی و خشونت با مصدوم‌شدگان برخورد کرده و از هر وسیله‌ای برای ارباب و تهدید آنان استفاده می‌نمودند. از جمله راننده اتومبیل پیکان که در حین انجام عملیات لباس معمولی به تن داشت پس از دستگیر شدن به خارج کلانتری رفته و به لباس روحانیت ملبس شده و همراه با سایر مهاجمین و با عنوان «حاج‌آقا» به اتاق افسر نگهبان مراجعت نمود.



برخی از افرادی که از خارج به ساختمان کلاتری وارد می‌شدند مصدوم‌شدگان را تهدید می‌کردند که چون شما در محلی که متعلق به گروهی سیاسی است شرکت کرده‌اید همه را در این‌جا بازداشت می‌کنیم و وقتی به آن‌ها گفته می‌شد که قانون چنین حقی برای‌شان قائل نشده گفتند پس از خارج شدن از کلاتری همه را دستگیر خواهند کرد. حتی یکی از آنان با ارائه حکم مأموریت از طرف سپاه در تعقیب افراد مشکوک خواست اسامی مصدوم‌شدگان را یادداشت کند.<sup>۱</sup>

### نهضت آزادی و سپاه پاسداران

در بسیاری از حملات فیزیکی که به نهضت منتهی می‌شد افرادی از کمیته‌های انقلاب اسلامی و گروه‌های فشار تحت امر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سهیم بودند. هدف از تشکیل سپاه پاسداران این بود که مدافع ارزش‌های انقلاب یعنی استقلال و آزادی و جمهوریت باشد و این تغییر رویه برای ما و علیه ما بسیار سنگین بود برای همین در مواردی این ارگان را خطاب قرار دادیم و مستقیم با آنان صحبت کردیم. نامه‌های سرگشاده نهضت آزادی ایران به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اسفند ۱۳۶۰<sup>۲</sup> و تیر ۱۳۶۲ از جمله این موارد است که در آن آمده بود:

«نهضت آزادی ایران خدمات و جان‌فشانی‌های شما را در دفاع از تمامیت ارضی کشور، مبارزه با ضد انقلاب و پاسداری از جمهوری اسلامی همواره ارج نهاده و با دقت پیشرفت‌های شما را پیگیری کرده است و در هر مرحله‌ای با ارسال تلگرافات و نامه‌های تبریک و تقدیر برای مسئولان و فرماندهان سپاه از ایثارگری‌های آن عزیزان تشکر و قدردانی نموده است. اما حمایت و قدردانی ما از ایثارگری‌ها و مجاهدت‌های آن برادران عزیز، مانع از این نیست که اگر احیاناً ایراد و اشکالی در عملکردها و قضاوت‌های برخی از مسئولان آن نهاد انقلابی و یا در مندرجات ارگان رسمی سپاه مشاهده نماییم تذکر نداده و درصدد اصلاح برنیاییم. ما معتقدیم که ایثارگری و

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۳

۲. دفتر دوازدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۰

خدمت در راه خدا و اسلام و دفاع از میهن و مقابله با تجاوزگران بعثی و دشمنان انقلاب اسلامی به کسی حق نمی‌دهد ارزش‌های والای الهی را زیر پا بگذارد و اخلاق اسلامی را نادیده گرفته به سایر مسلمانان تهمت بزند و از این راه در میان مردم ایجاد شکاف و تفرقه نماید. فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر ما را موظف می‌سازد که پس از مشاهده چنین مواردی خاموش ننشینیم و با تذکرات برادرانه خود درصدد اصلاح برآییم. بار سنگین این وظیفه است که ما را به نوشتن این نامه سرگشاده وادار ساخته است. امیدواریم شما عزیزان نیز برادرانه در این نامه بنگرید و اگر در مطالب آن صدق و حسنی دیدید به پیروی از آن کمر بندید.<sup>۱</sup>

همچنین در نامه به آقای طاهری خرم‌آبادی (نماینده آقای خمینی در سپاه) در ۱۸ اسفند ۱۳۶۰ ذکر کردیم که «برخی از اعضاء نهضت آزادی که امروز به ناحق آماج حملات سپاه قرار می‌گیرند از بنیان‌گذاران سپاه بوده و باتوجه به نقش بسیار ارزنده سپاه در مقابله با ارتش متجاوز بعثی صدام و عناصر ضدانقلاب داخلی، حاضر نیستند با پاسخ‌گویی قانونی و یا دادخواهی علیه نویسندگان این‌گونه مطالب به تضعیف سپاه بپردازند. به‌نظر ما نوشتن این نوع مطالب (علیه نهضت آزادی ایران) نشانگر بی‌اطلاعی نویسندگان و یا احتمالاً نفوذ برخی عناصر ناصالح در سپاه می‌باشد.»<sup>۲</sup>

نامه نهضت در تیر ۶۲ به سپاه حاوی پاسخ به تهمت‌ها به نهضت آزادی ایران نیز بود و به‌صورت جزوه‌ای بلند بالا منتشر شد. برای مثال در پاسخ به لیبرال خطاب کردن ما به قصد تخریب و عامل آمریکا خواندن نهضت توسط ارگان خبری سپاه پاسداران در نامه به سپاه در تیر ۶۲ چنین آمده بود:

«مهندس بازرگان یکی از مؤسسين و رهبران نهضت آزادی مکاتب و ایسم‌های غربی از جمله لیبرالیسم را «شرک نوین و خداهای عصر جدید و جانشین‌های خدای انبیاء» معرفی می‌کند... واژه لیبرالیسم علاوه بر تعاریف ذکر شده، به معنای آزادی و

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۲

۲. دفتر دوازدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۰

آزاداندیشی و مبارزه با سلطه استبداد در هر شکل و زیر هر پوششی خواه سیاسی و یا مذهبی نیز استعمال شده است. برخی از نویسندگان اسلامی به این معنای لیبرالیسم توجه نموده و بدین دلیل آن را مثبت ارزیابی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### تلاش‌های پیدا و پنهان برای توقف جنگ

بی‌شک یکی از علل مواجهه سپاه با ما، مواضع نهضت آزادی ایران در مورد جنگ بود و سال‌های پس از آن نیز ما را به واسطه همین مواضع مان در مورد جنگ، عقبه و ستون پنجم دشمن خارجی در پشت جبهه‌ها خطاب می‌کردند. نهضت آزادی ایران تا زمان فتح خرمشهر در تابستان ۱۳۶۱ و رفت‌وآمد هیئت‌های صلح به ایران از دفاع برای میهن در برابر تجاوز عراق دفاع می‌کرد. دکتر مصطفی چمران عضو شورای مرکزی ما رئیس ستاد جنگ‌های نامنظم بود و بنده و دوستان دیگر نیز برای کمک به ایشان راهی جبهه‌ها شده بودیم و با کارشکنی‌ها و انحصارطلبی‌های شورای عالی دفاع اجازه فعالیت در جبهه‌ها را به ما نداده بودند اما همچنان در پشت جبهه‌ها در تأمین اقلام مورد نیاز رزمندگان و فعالیت‌های تدارکاتی فعال بودیم.

حتی پس از فتح خرمشهر و علی‌رغم درخواست‌های مکرر ما در مورد پایان جنگ، در مصاحبه با خبرنگار روزنامه *ماینی چی* ژاپن ۳ سال پس از فتح خرمشهر در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۴ مهندس بازرگان اعلام کرد:

«دولت عراق با محاسبات غلط خود به ایران حمله کرد و به سرزمین ما وارد شد و جنگ را آغاز نمود. عراق باید به خطای خود اعتراف کند و آمادگی خود را برای جبران خسارات جنگی اعلام نماید. در اوایل سال ۵۸، هواپیماهای عراقی برخی از دهات مرزی ایران را بمباران کردند. این عمل خصمانه عراق موجب تحریک برای یک جنگ تمام عیار شد. اما در آن زمان دولت موقت با استفاده از شیوه‌های دیپلماسی، به‌جای توسل به جنگ، توانست عراق را متقاعد و وادار سازد که علاوه بر

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۲

توقف عملیات خصمانه تحریک‌آمیز، طی یک یادداشت رسمی به دولت ایران، به خطای خود اعتراف و از ایران عذرخواهی و اعلام آمادگی برای جبران خسارات وارده را بنماید. قبول و اعلام این امر از جانب عراق راه را برای حل نهایی بحران جنگ باز خواهد کرد.<sup>۱</sup>

یکی از فرازهای عمده قطعنامه چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران (کنگره شهید چمران - آبان ۱۳۶۰) نیز به موضوع دفاع مشروع و کمک به جبهه‌ها اشاره شده که در واقع مواضع ما را نسبت به جنگ تا پیش از فتح خرمشهر نشان می‌دهد. در بند چهارم این قطعنامه تحت عنوان «جنگ و رزمندگان و شهدا» آمده است:

«نهضت آزادی ایران جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران را محکوم کرده و آن را بخشی از تحریکات و توطئه‌های ابرقدرت‌ها به‌خصوص امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی ایران می‌داند و دفاع کامل از استقلال و تمامیت ارضی کشور و تجهیز و تمرکز تلاش‌ها و نیروهای ملی را برای پیروزی در جنگ تا اخراج متجاوزین واجب و ضروری می‌داند.

نهضت آزادی ایران با تجلیل فراوان از نیروهای نظامی و سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای نامنظم داوطلب و عشایری و با درود بسیار به شهدای حماسه‌آفرین کربلای جنوب و غرب، پیروزی نهایی سپاه اسلام و شکست و نابودی دشمن متجاوز را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نماید.

نهضت آزادی ایران به مردم قهرمان شهرها و روستاهای مناطق جنگی خصوصاً دزفول و آبادان و اهواز و خرمشهر که علی‌رغم بمباران‌های ناجوانمردانه دشمن، دلیرانه مقاومت می‌کنند و مایه غرور و افتخار اسلام و ایران شده‌اند، درود و سلام می‌فرستد و از مردم فداکار پشت جبهه، در شهرها و روستاها که با کمک‌های ایثارگرانه خود موجبات تقویت جبهه جنگ و ادامه مقاومت رزمندگان اسلام را میسر

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

ساخته‌اند، سپاسگزاری می‌نماید. بر دولت جمهوری اسلامی است که خدمات صادقانه و راستین همه اقشار ملت را به دور از هرگونه تعصب گروهی پذیرا باشد.

نهضت آزادی ایران ضمن ابراز هم‌دردی همه‌جانبه با آوارگان جنگ، رسیدگی هرچه بیشتر دولت و مقامات مسئول را به وضع این هم‌وطنان عزیز خواستار است و از برادران و خواهران ایمانی در سراسر کشور درخواست می‌کند از این هم‌وطنان با آغوش باز استقبال کنند و در غم و ناراحتی آنان شرکت جویند.»

همچنین در قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران در اسفند ۶۱ نیز تحت

عنوان «در قبال جنگ» مواضع نهضت آزادی به شرح زیر بیان شده بود:

«به‌موجب آیه کریمه «و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم»، نهضت آزادی ایران، ضربه اولیه ناجوانمردانه ارتش عراق را مصداق «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» تلقی نموده، همواره از خونسردی، توکل و تصمیم مسئولین و از شهادت ارتشیان و شجاعت‌های پاسداران و نیروهای مردمی (بسیج) تجلیل کرده پایداری و پیروزی رزمندگان را که برجسته‌ترین افتخار و امید تاریخ ایران می‌باشند آرزو نموده است. درعین حال مکرراً پیشنهاد کرده که برای پیروزی در جنگ دولت به موازات اجرای عملیات نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق فعالیت‌های شایسته مناسبی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید. به‌نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتازی در جهت نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شده و خصم خود را ناچار دیده بود راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند تضمین‌هایی بدهند، دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم» از فرصت‌های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط‌مشی‌های مؤثر جهت ختم موفقیت‌آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید.

اما به‌دلیل ارزیابی‌های غیرواقع‌بینانه و رویدادهای بعدی به‌طور مناسب از آن

شرایط و فرصت‌ها استفاده نشده است.

متأسفانه به مردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشده و حتی با تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس (حدود ۵۰ نفر) برای تشکیل جلسه‌ای غیرعلنی و خصوصی به منظور کسب اطلاع و اظهار نظر درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است. اینک نیز با نگرانی از این که عاقبت الامر در وضعی مشابه با آزاد کردن آخر وقت گروگان‌ها که موجب از دست دادن شرایط مساعد و امضای عجلانه قرارداد زیان‌بار با آمریکا (بیانیه الجزایر) شد، قرار نگیریم و انقلاب اسلامی ایران با آن همه شهید و ضایعات دست خالی از معرکه برنگردد، نهضت آزادی عقیده دارد با توجه به این که خداوند حکیم رحیم برای بندگانش پس از پیروزی و خاموشی فتنه، خواهان سلامت و صلح و امنیت و محیط سازندگی و برکت است چنانچه هنوز هم شرایط مساعد و به سود ایران باشد اقدام عاجل و شرافت‌مندانه و حق‌طلبانه‌ای برای سرفراز بیرون آمدن از این ابتلای الهی صورت گیرد.<sup>۱</sup>

علاوه بر این‌ها، نهضت آزادی، به عنوان یک جمعیت سیاسی - اسلامی، که متعهد به حفظ و دفاع از مصالح و منافع ملت ایران می‌باشد در هر فرصت مناسبی، نظرات خود را در این امر حیاتی اعلام داشته است. مضافاً این که برخی از مسئولان نهضت در دیدارهای مکرر با مقامات مسئول مملکت نظرات و پیشنهادات خود را در مورد جنگ، در محورهای سیاسی - دیپلماسی، تبلیغاتی و نظامی و براساس مصالح و منافع ملت ایران ارائه و توصیه نموده‌اند.

نهضت آزادی، همچنین معتقد است که در موضوعی با چنین ابعاد گسترده‌ای، مردم و نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی قطعاً می‌بایستی دائم در جریان واقعی پیشرفت‌ها و رویدادها و فعل و انفعالات مختلف مربوطه قرار داشته باشند.

این موارد حتی در نطق دکتر یدالله سبحانی در مجلس در مورد جنگ در ۵ خرداد

۶۲ نیز تکرار شد و ایشان در این مورد در مجلس اعلام کردند:

۱. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۱

«مجلس شورای اسلامی که عصاره فضیلت ملت نام گرفته و «مظهر عدل علی(ع)» خوانده شده است، می‌بایستی در این امر حیاتی بیش از تمامی امور دیگر ناظر و حاضر بوده و تفحص نماید. اصل هفتاد و ششم قانون اساسی مقرر می‌دارد که «مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

در اوایل شروع جنگ، مجلس باعلاقه و جدیت موضوع جنگ را پیگیری می‌کرد و مرتباً مسئولان نظامی و غیرنظامی در مجلس حاضر می‌شدند و گزارشات و توضیحات خود را، تا آنجا که امنیت عملیات و برنامه‌ها اجازه می‌داد، در جلسات غیرعلنی به اطلاع نمایندگان ملت می‌رسانیدند و نمایندگان نیز متقابلاً نظرات خود را مطرح می‌ساختند.

متأسفانه از تابستان سال ۶۰ به بعد این رویه به کلی متروک گردید و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جز تعداد بسیار معدودی از نمایندگان که بنا به ملاحظاتی در جریان مسائل جنگ هستند، بقیه یا به کلی بی‌خبر و بی‌اطلاع هستند یا اطلاعات آنان از حدود اخبار مطبوعات و رادیوهای داخلی و یا خارجی تجاوز نمی‌کند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این موارد، پیش و پس از فتح خرمشهر، اعضا و علاقه‌مندانی از نهضت آزادی ایران بودند که در جبهه‌ها حضور فعال داشتند و بسیاری از رزمندگانی که عضو نهضت بودند و یا در کلاس‌های عقیدتی ما شرکت می‌جستند، بعضاً تا پایان جنگ نیز در جبهه بودند. منتهی به خاطر مشکلات و محدودیت‌هایی که ممکن بود برای خود و خانواده‌شان پیش بیاورند و یا در جبهه‌ها با اتهامات منافق بودن و ستون پنجم بودن به آنان زنند سکوت می‌کردند و از رابطه خود با نهضت چیزی نمی‌گفتند. طبعاً خانواده نهضت محدود نمی‌شوند به اعضای ارشد شورای مرکزی. بدنه و علاقه‌مندان و شرکت‌کنندگان در کلاس‌های ما نیز همدلان نهضت آزادی ایران بودند که از ترس برخورد حاکمیت به صورت رسمی به عضویت نهضت در نیامدند. اما پس از فتح خرمشهر و پذیرش صلح از سوی عراق و تلاش سران کشورهای عربی

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۲

خلیج فارس و رئیس‌جمهور الجزایر و رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین آقای یاسر عرفات برای صلح، قضیه دیگر فرق می‌کرد و تمام تلاش و تحلیل ما پایان جنگ خانمان برافروز بود زیرا تداوم جنگ، ورود به خاک عراق و دفاع همه‌جانبه آنان را در پی داشت و سرمایه‌های انسانی زیادی از ایران از دست می‌رفت و کشور را با مشکلات اقتصادی روبه‌رو و توسعه ایران را با بن‌بست مواجه می‌کرد و از تداوم جنگ فقط دشمنان ایران سود می‌بردند. در عمل نیز نتیجه همین‌گونه شد و پس از قبول آتش‌بس در سال ۱۳۶۷ در قیاس با سال ۱۳۶۱ که عراق پیشنهاد هیئت صلح را پذیرفته بود، مساحت بیشتری از خاک ایران در اشغال عراق باقی ماند. بنابراین اصرار بر ادامه جنگ از تمام جوانب به ضرر ایران تمام شد.

برای همین در ۳ اسفند ۶۲ مهندس بازرگان نامه محرمانه‌ای به آقای خمینی در مورد جنگ نگاشت که در آن آمده بود:

«نمی‌دانیم اگر در روز قیامت از خون و خرابی‌ها و از دربه‌دری‌های تا به حال و خدای نخواستہ از فساد و تباهی‌های خیلی گسترده‌تر و آینده هلاک حرث و نسل‌های دو طرف، پرسش کنند چه جواب می‌شود داد؟»

اگر بگویند چرا علی‌رغم نص روشن و صریح «فان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله»، حاضر نشدید پیشنهادهای آتش‌بس و صلح، ولو مشروط و تضمین شده، را بپذیرید و دست رد به سینه همه شفیع و میانجی‌ها، که از کشورهای مسلمان و از غیرمتمهدها آمده بودند، زده هرگونه مذاکراه و بحث روی شرایط را هم رد کردید، آیا جواب ما سخت‌تر نخواهد بود؟ آیا استدلال عدم اعتماد به صداقت صدام و به حسن‌نیت میانجی‌ها، با پیش کشیدن آیه بعدی قرآن شدیداً مردود نخواهد شد؟ آن‌جا که با اطمینان و استحکام می‌فرماید، «وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هوالذی ایدک بنصره و بالمؤمنین.» آیا جواب خواهیم داد که مخاطب این فرمان پیغمبر رحمت و حکمت بوده ما مشمول آن نیستیم و مستثنی می‌باشیم؟

ممکن است نمونه آورده یا ادعا شود که ما خود را موظف می‌دانستیم استکبار و الحاد و استثمار و استضعاف را در دنیا ریشه‌کن سازیم. به ما خواهند گفت که طبق



قرآن و تاریخ، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم النبیین علیهم السلام و الصلوة، مأمور و مأذون آن نبودند، شما چطور به خود حق دادید با قبول خونریزی‌ها و خرابی‌ها درصدد صدور و حاکمیت اسلام برآید؟ وقتی خدا در قرآن مکرر به پیغمبر خود گوشزد می‌کند که «ماجعلناک علیهم حفیظا» و «مانت علیهم بوکیل»، «لست علیهم بمصیطر»، «ان انت الا نذیر»، یا «و ما علی الرسول الا البلاغ»، شما که داعیه اجرا و ادامه رسالت انبیاء را داشتید، چگونه می‌خواستید مانند مؤکل مراقب و مأمور مسئول مستکبرها و مستضعف‌ها عمل نمایید، درحالی‌که خود خدا با مشیت لایزال و قدرت بی‌نهایتش نخواست است دین خود و عدالت و حق را با تعجیل و تحمیل در میان آدم‌ها پیاده کند؟ خدای بزرگ از شما عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن. خدا عمل به دین و تبلیغ و اجرای دین را پاداش می‌دهد اما به شرط رعایت «لااکراه فی الدین»

درست است که در انقلاب اسلامی ما جوانان، پیران و داوطلبان قابل تقدیری لیبک اجابت، روی اعتماد و اعتقاد و ارادت به امام گفته‌اند و با اشک و عشق و اصل به چنان جانبازی‌ها و پیروزی‌ها می‌شوند، اما همین امر اگر خدای نخواست خلل و خلافتی در اصل برنامه و هدف انتخابی آن ظاهر گردد، هم شکایت آن‌ها را که روز قیامت بگویند «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا»، بسیار سنگین خواهد کرد و هم مسئولیت رهبری و کسانی را که لب فرو بسته حق والی را در دریافت نصیحت ادا نمی‌کنند، دو صد چندان می‌نماید.

روزی که هواپیماهای عراقی به فرودگاه مهرآباد بمب‌هایی انداختند، فرمودید: مطلب مهمی نیست، دزدی یا دیوانه‌ای آمده سنگی انداخته و در رفته است و دیگر نخواهد انداخت. ولی آن دیوانه یا دزد، علی‌رغم تودهنی‌هایی که خورده است، بارها آمد و سنگ‌ها و بمب‌ها و موشک‌ها انداخته، دیوانگی‌های خطرناک کرد، خانه‌ها خراب نمود و بسیاری از فرزندان عزیز این مملکت را به شهادت رساند. ملت خوب ایستاد، خوب جان و مال داد، فحش‌ها و مشت‌ها و تلافی‌گری‌ها نثار صدام و پشتیبانانش کرد و دلاوران جان بر کف‌مان پیروزی‌های معجزه‌آسا به دست آوردند...

همه این‌ها درست است و ایجاب می‌نماید که سپاس خدا و تشکر از ملت شهیدپرور به‌جا آوریم. اما وقتی ترازنامه چهارساله را جمع‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم علی‌رغم دفاع‌ها و موفقیت‌ها و پذیرش انقلاب اسلامی در بعضی جاها، آنچه هم که محصول مسلم این مدت است و اختلاف در آن وجود ندارد نتایج ذیل است:

گسترش دائم دامنه جنگ و خصومت در منطقه و تقلیل امنیت، افزایش تلفات و ضایعات دو طرف، کاهش طاقت‌ها و توان‌ها، ازدیاد انزوا و اتهام ایران و اسلام و به‌طورکلی هلاک مستمر حرث و نسل در ایران و عراق و بعضی نقاط دیگر.

از دیدگاه ابرقدرت‌ها نیز این جنگ دستاوردهای مثبت داشته است و آن‌ها مسلماً از ادامه و توسعه و خاتمه نیافتن آن با حفظ بقای هر دو طرف متخاصم، راضی می‌باشند.

فروش بی‌حد و حساب و پرمداخل اسلحه و مهمات به‌طرفین دعوی و به‌وحشت افتاده‌هایی از انقلاب و عملیات ما و حتی به کشورهای فعلاً برکنار که چنین بازار گرم در تاریخ گذشته‌شان بی‌سابقه بوده است. خرید بی‌منت و به بهای اندک نفت برای تأمین رفاه و صنایع خودشان، صدور مستقیم و غیرمستقیم خواربار و کالاهای صنعتی و خدمات فنی به ایران و عراق و کشورهای دیگر خاورمیانه، بی‌پول و محتاج‌نگه داشتن ما و محروم ساختن انقلاب‌مان از سازندگی و خودکفایی و تولید (و بنابراین انقیاد بالقوه) یعنی عدم ایفای وعده استقلال ابتدایی همراه با آزادی، و بالاخره، دردناک‌تر از همه، چهره سیاه و خونین دادن به اسلام و زدوده شدن نشانه‌ها و وعده‌های سلامت، نعمت، رحمت، سعادت و به‌طورکلی حقانیت و حیات، در داخل و خارج ایران، حالا هم مخلصین به انقلاب و بهره‌مندان، دسته‌دسته با نوحه و سرود عازم قربانگاه‌های جبهه به قصد کربلا و آزاد کردن قدس می‌شوند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ها و موزیک‌های فتح و فجر پخش می‌کند، توپ‌ها و هواپیماهای ما شهرها و تأسیسات نظامی و صنعتی و اخیراً مسکونی عراق را متقابلاً می‌کوبند و بسیاری از مسئولین و مردم به‌خود مزده سقوط یا انتحار قریب‌الوقوع صدام و ذلت دشمنان انقلاب را می‌دهند، یا می‌شنوند. شاید هم شاهد پیروزی‌های

درخشان جدید بشویم و خدا کند که بشویم... اما با سرنگون شدن صدام و انحلال حزب بعث، آیا غائله و نائره جنگ خاتمه خواهد یافت؟  
 نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافت‌مندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی.

بدیهی است چنان‌چه نظریات ما اصولاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیشتر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیل‌های اجرایی هستیم.

ما نه غیب‌گویی می‌کنیم، نه بدبین و بدخواه هستیم و نه نسبت به فجایع و مفساسدی که هشدار دادیم قسم حضرت عباس می‌خوریم. آنچه هم که از جناب‌عالی توقع داریم، بیش از این نیست که در خلوت با خدای معبود، تأمل و تحقیق بیشتر و سپس مشورت آزاد در این امر فوق‌العاده خطیر نموده، اگر به حق و حقیقتی در گفتارمان برخورده باشید تجدیدنظری در سیاست جنگ با عراق و با دنیا و شیوه صدور اسلام بفرمایید.<sup>۱</sup>

نامه مرحوم مهندس بازرگان البته مورد توافق جمع نهضت بود و برای مثال در مرداد ۱۳۶۳ نیز، نهضت آزادی ایران در تحلیلی پیرامون جنگ و صلح پیامدهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و انسانی اصرار بر ادامه جنگ را به صورت بیانیه منتشر ساخت و به بررسی آسیب‌شناسی جنگ و امکان پایان جنگ و صلح شرافت‌مندانه را با توجه به مصالح ملی ایران مطرح ساخت و به بررسی اصرار بر شعارهای غیر واقع‌گرایانه تندروهای متمایل به ادامه جنگ پرداخت. این جزوه تحلیلی طولانی در جلد پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران همچنان موجود است.

با ادامه جنگ و بمباران مناطق مسکونی ایران توسط هواپیماها و موشک‌های عراقی نهضت آزادی ایران از طریق مهندس بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی با ارسال نامه‌هایی در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ به خاویر پرزدکوئه‌یار دبیرکل سازمان ملل متحد، از

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۲

ایشان بخواهد قطع بمباران مناطق مسکونی را از سوی عراق پیگیری کرده و علاوه بر آن تمام کوشش و علاقه‌مندی خود و سازمان را برای پایان دادن عادلانه و شرافت‌مندانه این جنگ خانمان‌سوز به کار ببرد.

این درحالی بود که دفتر نهضت آزادی ایران پلمپ بود و ما فعالیت‌های خود را در منازل انجام می‌دادیم. اقدام دیگر ما در این ایام باز می‌گردد به نامه‌مان به اعضای شورای عالی دفاع پیرامون مسئله جنگ و صلح در تاریخ ۱۸ فروردین ۶۴ که در آن نوشته بودیم:

«پس از فتح خرمشهر که به نظر ما نقطه عطف تبدیل جنگ تدافعی به نبرد تعرضی برای تصرف بصره و ساقط ساختن صدام و حزب بعث و تأسیس جمهوری اسلامی در عراق و اولین گام در راه صدور انقلاب بود، ما و بسیاری از صاحب‌نظران را که در بیرون راندن دشمن و دفع فتنه از مرزها با ما و دولت‌مردان موافق بودند اعتقاد بر این بود که شرایط مساعدی برای فتح باب مذاکره و قبول صلحی عادلانه، شرافت‌مندانه و خدایسندانه میان دو ملت مسلمان ایران و عراق فراهم آمده است. شرایطی که استفاده صحیح و منطقی از آن می‌توانست هم خواست‌های حقه ملت ایران را جامه عمل پوشاند و هم مقدمه استعفا و سقوط حزب بعث شود و هم به انقلاب اسلامی در جهان آبرو و اثری دیگر بخشد. اگرچه در آغاز برخی از تصمیم‌گیرندگان روی خوش به مذاکرات نشان داده و حتی موافقت فرمانده کل قوا را در این امر اعلام داشتند اما به زودی به این تصور و امید که می‌توانند شجره خبیثه‌ای را که سست شده به نیروی سپاهیان ایران و پشتیبانی مردم مسلمان عراق از بنیان براندازند، به جای توصیه قرآنی ایجاد امت «واسط و شاهد» و «مدینه»‌ای که نمونه و الگویی برای الهام و جذب جهانیان و صدور اسلام به اقطار عالم باشد، با طرح شعار «راه قدس از کربلا» جبهه گسترده‌تری گشوده، آزاد ساختن قدس شریف و مقابله نظامی با کفر جهانی را در صدر برنامه و تبلیغات خود قرار دادند.

به نظر ما بطلان این استدلال که «فرصت تجدید قوا و تجهیز مجدد را از ارتش روبه‌زوال بعث باید گرفت»، گرچه هنوز به قوت تمام بر آن تکیه می‌شود، عملاً ثابت

شده است. تجربه پس از فتح خرمشهر نشان داد که باغبانان شرق و غرب و اذنانب منطقه‌ای وابسته به آنان در بحبوحه جنگ و در سخت‌ترین مراحل آن این شجره خبیثه را سیراب نموده‌اند و این در شرایطی است که فرصت تجدید قوا و تجهیز را به تدریج از دست می‌دهیم یعنی روزبه‌روز نیازمندتر به اسلحه مستکبرینی می‌شویم که خیال براندازی آن‌ها را در سر می‌پرورانیم.

این استدلال که تعطیل جنگ یا آتش‌بس به صدام اجازه خواهد داد به تجهیز بیشتر خود بپردازد از آن جهت نیز باطل است که اگر به‌فرض محال صدام از حمله گذشته خود درس عبرتی نیاموخته، حیثیت خود را از دست نداده، دوباره خیال خام حمله به ایران را در سر پیروراند، ما نیز به همان اندازه بلکه بیشتر فرصت و امکانات لازم برای ترمیم ضایعات و تقویت مواضع و تجدید نیروهای مان خواهیم داشت و خواهیم توانست به فرمان الهی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» عمل کرده اقدام به‌جا و مصلحانه‌ای به‌جا بیاوریم. به‌علاوه ما می‌توانیم در مذاکرات خود شرایط لازم و تضمین‌های محکمی از دشمن گرفته احتیاطات ضروری را مراعات کنیم.

شرایط عمومی کشور و مسئله جنگ به ما اجازه نمی‌دهد وخامت اوضاع را چنان‌که احساس می‌کنیم، بازگو نماییم. ولی شما از خود سؤال کنید که اگر این مبلغ هنگفت و این نیروی انسانی عظیم در خدمت آموزش و پرورش، سازندگی و خودکفایی و خودجوشی مملکت قرار می‌گرفت آیا وضعیت دینی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی ما به‌صورت کنونی بود؟ آیا فساد و رشوه و اعتیاد تا به این حد می‌رسید؟ آیا تورم و گرانی این‌گونه گریبان‌گیر مردم می‌شد؟<sup>۱</sup>

مواضع اصولی ما در مورد جنگ باعث می‌شد که مسئولان نظام از احساسات مردم در زمینه جنگ سوءاستفاده کنند و با وارونه جلوه دادن وقایع و شعارهای بی‌محتوا، ما

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۴

را به خاطر مواضع مان سرزنش کرده و از چشم مردم بیاندازند و از این طریق اغراض سیاسی خود را به پیش ببرند.

به عنوان مثال آقای خامنه‌ای (رئیس‌جمهور) در خطبه نماز جمعه ۳۰ فروردین ۱۳۶۴ با خشمی فراوان به مردم ایران و جهان اعلام کرده بود که «کسانی از داخل کشور به خود جرأت و جسارت داده و درباره مسائل جنگ اظهار نظر نموده‌اند و «ورشکستگان سیاسی» و «چنین آدم‌هایی که علاقه‌مندی آن‌ها به آمریکا و آمریکایی بیش از علاقه‌مندی آن‌ها به امت حزب‌الله بوده و هست» و «از آزادی که انقلاب اسلامی به آن‌ها داده سوءاستفاده می‌کنند جزوه و کتاب می‌نویسند، شایعه و دروغ پراکنی می‌کنند، جنگ و مسئولین را زیر سؤال می‌برند، درباره مسائل اسلامی ناشیانه اظهار نظر می‌کنند» و گفته بود که این افراد «چقدر برای دستگاه و مسئولین کشور و مردم قابل تحمل هستند؟» و این‌که «بنده هشدار می‌دهم آن کسانی که سعی می‌کنند از آزادی و لطفی که جمهوری اسلامی به آن‌ها کرده و به آن‌ها آزادی و امکان حرف زدن داده سوءاستفاده کنند بدانند این برای مسئولین جمهوری اسلامی همیشه قابل قبول و تحمل نیست.»

همین اظهارات باعث شد ما در نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۵ اردیبهشت ۶۴ در پاسخ به ایشان بنویسیم:

«شما در بیانات خود بر ما منت گذاشته‌اید که به ما «آزادی و امکان حرف زدن داده» و ما را «تحمل» فرموده‌اید. برای ما جای تعجب است که رئیس‌جمهوری که مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی سوگند یاد نموده است که از «آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کند» و حتی در نماز جمعه ۳۰ فروردین اعلام می‌دارد که «کسانی که خلاف ما عقایدی دارند ما هرگز محدود و محصور نکردیم»، بر گروه سیاسی - اسلامی شناخته شده‌ای که به دستور حاکمیت حقوق اساسی خود از قبیل انتشار روزنامه، اجازه چاپ و انتشار، تجمع و سخنرانی در اماکن عمومی و حتی داشتن دفتری در محوطه‌ای محدود را از دست داده است، چنین متنی می‌گذارد! پاسخ ما بدین بیانات این است که اگر آزادی و امکان

حرف زدن فوق‌العاده محدودی که ما داریم جزو حقوق اسلامی و قانونی ماست شما نه تنها موظفید که آن را تحمل کنید بلکه برای حراست و حمایت از آن نیز سوگند خورده‌اید و اگر برای ما چنین حقی را قائل نبوده و قانون اساسی را بی‌اعتبار می‌دانید، آزادید ما را محاکمه و مجازات کنید و یا به «حزب‌الله» گوش به فرمان‌تان دستور دهید ما را به‌طور انقلابی تصفیه جسدی کنند.<sup>۱</sup>

از موارد مهم دیگر، درخواست فراندوم در مورد تداوم جنگ بود که از سوی نهضت آزادی ایران در خرداد ۱۳۶۴ مطرح شد. قضیه از این قرار بود که آقای هاشمی رفسنجانی سخن‌گوی شورای عالی دفاع و رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه نماز جمعه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۴ به‌منظور شناخت نظر مردم ایران پیرامون مسئله جنگ اظهار داشتند:

«من با جناب ریاست جمهوری و نخست‌وزیر هم در این قضیه مشورت کردم، آن‌ها هم موافقت کردند که ما برای این‌که هم خودمان را بشناسیم، هم مردم‌مان را بشناسیم، هم دیگران ما را بشناسند اعلام می‌کنیم آن‌هایی که در سراسر این کشور، زیر این آسمان موافقت کردند که جنگ تا پیروزی و رفع فتنه ادامه پیدا کند در مراسم ۱۵ خرداد یا روز قدس، یا هر روزی اعلام گردید شرکت کنند و نظرات خودشان را با پلاکاردهایی که با خودشان می‌آورند به دنیا اعلام بکنند.»<sup>۲</sup>

از این رو نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای در ۱۸ خرداد ۶۴ فراندوم در زمینه تداوم جنگ را مطرح ساخت و نوشت:

«دعوت مردم به راه‌پیمایی و اظهارنظر معمولاً از جانب نیروهای مخالف حاکمیت صورت می‌گیرد و در جوامع بسته و استبدادی، که راه‌پیمایی و اجتماعات مخالف حاکمیت مجاز نیستند و سرکوب می‌شوند، راه‌پیمایی‌ها ارزش و اصالت بیشتری پیدا می‌کند. سال‌های آخر حکومت شاه که راه‌پیمایی‌های طبیعی میلیونی در تهران و

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۴

۲. خطبه‌های نماز جمعه هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴

شهرستان‌ها تشکیل می‌شد و حضور و مشارکت مردم با مشکلات و خطرات سنگینی مواجه بود، کمتر کسی می‌توانست در اصالت آن‌ها و استنتاج صحیح نظرات مردم درباره حاکمیت شک و تردیدی داشته باشد. حال اگر تصمیم‌گیرندگان درباره جنگ صادقانه می‌خواهند مردم درباره جنگ اظهارنظر نمایند و این امر را ضروری تشخیص داده‌اند، به نظر نهضت آزادی ایران، شیوه پیشنهاد شده کافی و وافی به مقصود نبوده و نمی‌تواند منتهی به حل مسئله و دستیابی به پاسخی درست، مفید و قابل استناد گردد. بنابراین پیشنهاد می‌کنیم به جای آن از راه‌حل دقیق‌تر و بی‌شائبه‌تر و مطمئن‌تر و حتی سهل و ساده‌تر همه‌پرسی کتبی و مخفی - یا رفراندوم - به صورت آزاد و قانونی همراه با نظارت مردم استفاده شود. البته در آن صورت موضوع رفراندوم و سؤالی که از مردم می‌شود باید با عباراتی ارائه گردد که با مقایسه جواب‌های مثبت و منفی نظر اکثریت ملت درباره سیاست جنگی معلوم گردد تا حاکمیت در اتخاذ سیاست‌های جنگی تکلیف خود را بداند.<sup>۱</sup>

فرسایشی شدن تداوم جنگ و به بن‌بست رسیدن آن و خالی شدن جبهه‌ها در میانه دهه ۶۰ انتقادات مردمی به سیاست‌های نظام در مورد جنگ را افزایش داد و علی‌رغم تبلیغات گسترده نظام برای ایجاد شور و حال و حرارت مردمی برای حمایت و حضور در جبهه‌ها نتایج آن‌چنان مطلوب نبود و همین امر مسئولین نظام را در رده‌های نظامی و کشوری در مورد تداوم جنگ به یک اختلاف و تردیدی رسانده بود برای همین به دنبال یک نقطه امن برای خروج از بن‌بست حاصله بودند که بعدها شکست عملیات کربلای ۴ و ۵ در سال ۱۳۶۵ را برای فتح بصره به بار آورد. اما همین تردیدها باعث شد حاکمیت برای شروع جنگ در داخل به دنبال مقصر باشد و چه کسی بهتر از نهضت آزادی ایران و دولت موقت؟ برای همین در فضای سیاسی بحثی بود مبنی بر این که جنگ و تجاوز ارتش عراق علیه ایران در اثر سهل‌انگاری دولت موقت بوده است.

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۴



برای همین در اول تیرماه ۱۳۶۴ دوستان عضو نهضت آزادی ایران در دولت موقت در بیانیه‌ای به تشریح تلاش‌های دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق را منتشر کرد که در آن آمده بود:

«می‌دانیم که جو سیاسی علیه دولت موقت و نهضت آزادی ایران و جریان اسلامی منبعث از دانشگاه و تمامی روشن‌فکران مسلمان بسیار گسترده و قوی و حکایت از یک برنامه ریشه‌دار می‌نماید. احتمالاً این برادران تحت‌تأثیر این جو ندانسته چنین نسبتی را به دولت موقت داده‌اند. ما به همه برادران مسلمان و متعهد توصیه می‌کنیم که اگر سؤال و ابهام و یا انتقادی از نهضت آزادی ایران و دولت موقت دارند مستقیماً با خود ما تماس بگیرند و اگر توضیحات ما قانع‌کننده نبود، آن وقت انتقاد و ایراد و حمله را با توضیحات ما یک‌جا برای اطلاع ملت ایران منتشر سازند.»<sup>۱</sup>

آخرین تلاش‌های ما در مورد جنگ، پیش از رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴ به انتشار جزوه‌ای تحت عنوان توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح در تیرماه سال ۱۳۶۴ بازمی‌گردد و حامل اخبار مهمی در مورد تلاش‌های کشورهای منطقه برای آتش‌بس بین ایران و عراق در ماه رمضان سال ۱۳۶۴ بود. در این بیانیه آمده بود:

«گفته می‌شود که وزیر امور خارجه عربستان سعودی در سفر اخیر خود به ایران پیشنهاد آتش‌بس در طی ماه مبارک رمضان را داده بود. اما ایران آن را نپذیرفت. در صورت صحت این خبر، به‌نظر نمی‌رسد که موضع ایران درست بوده باشد و اگر ایران آن را می‌پذیرفت به‌لحاظ سیاسی - دیپلماسی و تبلیغاتی می‌توانست به نفع ایران باشد و مردم ایران احساس می‌کردند که متصدیان و دست‌اندرکاران علاقه و حساسیت نسبت به سلامت و امنیت آن‌ها و به آسایش و آبادی مملکت دارند که خود به‌سود تبلیغات هیئت حاکمه تمام می‌شد. در جنگ کنونی ایران و عراق یکی از هدف‌های مهم دیپلماسی ایران باید آن باشد که دولت‌های عربی را از عراق جدا کرده و صدام را

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

منزوی سازد. نظیر سیاستی که دولت ایران با دولت سوریه دارد و سالی یک میلیون تن نفت مجانی به سوریه می‌دهد تا سوریه لوله‌های نفت عراق به مدیترانه را که از خاک سوریه می‌گذرد، بسته نگهدارد. قبول پیشنهاد عربستان سعودی می‌توانست یک امتیاز دیپلماسی به نفع عربستان محسوب گردد. همچنین می‌توانست به جلب نظر مساعد این کشور و جدا کردن نسبی آن از عراق منجر شود و به سرآغازی برای یک دیپلماسی فعال و مثبت به نفع ایران تبدیل شود. همان اندازه که بیانات نسنجیده امام جمعه تهران در یکی از خطبه‌های نماز جمعه درباره شیخ‌نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس و حمله تبلیغاتی غیرموقع و ناصحیح به برخی از کشورهای عربی یک دیپلماسی مضر و خطرناک بود و موجب نزدیکی بی‌سابقه آن کشورها به عراق گردید. اهمیت قبول پیشنهاد وزیر امور خارجه عربستان مبنی بر آتش‌بس در ماه مبارک رمضان وقتی خوب معلوم می‌شود که توجه کنیم که هم‌زمان با سفر وزیر امور خارجه عربستان به ایران توطئه انفجارات در ریاض و کویت به‌وقوع پیوست. عراق بلافاصله این حوادث را به ایران نسبت داد و آن را بهانه‌ای برای از سرگیری بمباران مناطق پشت جبهه قرار داد. اگرچه نمی‌توان به‌درستی نظر داد که آن انفجارات توسط چه گروه‌هایی صورت گرفته است اما با توجه به موضع عراق و ترسی که در اثر نزدیکی احتمالی عربستان به ایران پیدا کرده بود، شاید بتوان گفت که به احتمال زیاد این عملیات انعکاس آن ترس و شروع بمباران‌ها در جهت خنثی کردن آن بوده است، چرا که سرنوشت صدام در این جنگ و پس از آن، به ادامه حمایت عربستان و کویت از عراق بستگی دارد.

بعد از نامه محرمانه مورخ اسفند ۶۲ که خدمت امام فرستاده بودیم ایشان در یک سخنرانی عمومی فرمودند چطور ممکن است صلح‌نامه‌ای نوشته شود که ذیل آن را از یک طرف صدام و از طرف دیگر آقای خامنه‌ای امضاء کند! این مطلب که در مجلس شورای اسلامی آن‌زمان در یک جمع خصوصی مطرح شده بود، یکی از نمایندگان روحانی که مجدداً نیز انتخاب شده است گفت مگر صدام از معاویه بدتر و آقای خامنه‌ای از امام حسن(ع) بهتر است؟ امام حسن(ع) وقتی مصلحت امت و آینده اسلام

را دیدند صلح‌نامه را امضاء کردند... آقایانی که انحصار مطبوعات و منابر و رسانه‌های گروهی را دارند و با فعالیت تمام تلقین و تبلیغات خود را پخش می‌کنند تا به حال جواب یک معما و سؤال را نداده‌اند: چگونه می‌شود که هم جنگ تحمیلی باشد و هم صلح؟<sup>۱</sup>

### سمینار آزادی انتخابات و حوادث متعاقب آن در مجلس

یکی دیگر از اهداف راهبردی ما در آن سال‌ها، تلاش برای ممانعت از یک‌سوی شدن فضای سیاسی و مخالفت با انتخابات نمایشی بود زیرا در این صورت جمهوریت نظام از بین می‌رفت. پس از انقلاب با پدیده‌ای به نام استبداد اکثریت یا به تعبیری دیکتاتوری جو روبه‌رو شدیم و پس از تصفیه‌های سال ۶۰ فضای سیاسی کشور عملاً به‌سوی تک قطبی شدن پیش می‌رفت. از این‌رو ما در مجموعه نهضت آزادی ایران، برای حفظ جمهوریت نظام و دفاع از انتخابات آزاد از یک‌سال پیش از انتخابات دوم مجلس فعالیت‌های خود را آغاز کردیم. مهندس بازرگان به‌عنوان نماینده مردم در مجلس در ۲۰ مرداد ۶۲ نطق مهمی ایراد کرد که با حاشیه‌های فراوانی روبه‌رو شد. ایشان در نطق خود گفتند:

«نهضت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوتی خواهد پرداخت اما آرمان مشترک یعنی مثلث مقدس آزادی ملت، استقلال مملکت و استقرار حکومت اسلامی با دو اصل مقدس دیگر یعنی حاکمیت ملی و اجرای قانون اساسی مخمسی را تشکیل می‌دهند که پنج ضلع آن وابستگی ملازم متقابل باهم داشته حیات و قوام‌شان در گروی انتخابات آزاد می‌باشد. اگر ما مجلس آزاد مستقلی نداشته باشیم که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد، دیر یا زود جمهوری اسلامی مانند سلف خود (مشروطیت سلطنتی) با حفظ صورت و عنوان، تبدیل به‌نوعی استبداد و نظام طاغوتی متکی به استیلای خارجی خواهد شد. همیشه و در همه جای دنیا استبداد از

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

روزی شروع شده است که یک شاه، یک خاندان، یک طبقه و حتی یک مکتب خواسته است ولو با حسن نیت و به قصد خدمت، خود را یگانه مالک، یگانه مسئول و یگانه مأمور بر سایرین تصور و بر جامعه تحمیل نموده، وقعی به رضایت و رأی مردم ننهد. ... حضرات مسئولین و متولیان را در دولت و مجلس و نهادها خطاب کرده می‌گویم شما مختارید آزادی واقعی انتخابات را به شرحی که عرض شد بپذیرید و این امانت شرعی و مردمی یعنی حق حاکمیت ملی را که در اختیارتان قرار دارد به حکم «ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» به ملت ایران برگردانده فرمان و پند الهی را اطاعت کنید یا آزادی را خلاف مصلحت دانسته، تحمل و تأمین ننمایید. در صورت اول رضای خدا (رئیس - یک دقیقه وقت‌تان هم تمام شده) و رستگاری خودتان و پیروزی انقلاب و ملت را خواهید خرید و در صورت دوم خشم و خصومت مردم را زیاد کرده و همگی خسرالدنیا و الاخرة خواهیم شد.<sup>۱</sup>

متأسفانه تعدادی از نمایندگان با فریادها و و دادن شعارهای تند علیه ایشان موضع گرفتند که فیلم آن موجود است. به‌علاوه آقای خامنه‌ای (رئیس‌جمهور) در مصاحبه‌ای با لحن تند و ادبیات زنده‌ای به سخنان مهندس بازرگان در مجلس واکنش نشان داد. مهندس بازرگان در ۲۱ مهر ۶۲ در پاسخ ایشان چنین نوشتند:

«آیا دولت حاضر است به‌عنوان اولین گام اثبات حسن نیت خود برای برگزاری یک میتینگ عمومی انتخاباتی نهضت آزادی ایران موافقت و حفظ امنیت شرکت‌کنندگان را تضمین نموده در رسانه‌های گروهی اعلام کند و روزنامه‌های کیهان و اطلاعات دعوت مربوطه را با دریافت بها منتشر سازند؟ در خاتمه با اغماض از پاره‌ای بی‌مهری‌ها و اظهارات خلاف واقع و ادب که درباره‌ام فرموده‌اید، سلامتی و سعادت حضرت‌عالی و توفیق‌تان را در خدمت به ایران و اسلام از خداوند منان مسئلت می‌نمایم.»<sup>۲</sup>

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۲

۲. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، مهر ۱۳۶۲

طبعاً انتظار نمی‌رفت از سوی رئیس‌جمهور پاسخ مثبتی دریافت کنیم اما برای اتمام حجت و ثبت در تاریخ بر خود واجب دانستیم ادعاهای آنان را در کفه ترازوی انصاف تاریخ بگذاریم. با صدور اطلاعیه‌هایی اعلام کردیم در آبان ۱۳۶۲ سمیناری با موضوع آزادی انتخابات برگزار می‌کنیم. قرار بود در آن سمینار بنده، دکتر ابراهیم یزدی و مهندس هاشم صباغیان در محل ساختمان نهضت آزادی ایران سخنرانی کنیم ولی وزارت کشور که به گفته آقای خامنه‌ای قصد نداشت در برنامه‌های انتخاباتی نهضت اخلاقی ایجاد کند در دقایق پایانی با برگزاری این سمینار مخالفت کرد.<sup>۱</sup>

متأسفانه در ۳ آبان ۶۲ دو تن از خواهران عضو نهضت آزادی ایران (خانم‌ها صفا و حمیده بی‌طرف) در حین پخش تراکت‌های این سمینار بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. نهضت آزادی ایران در نامه‌ای خطاب به آقای خامنه‌ای نوشت: «دو نفر از خواهران علاقه‌مند را در حین پخش تراکت برخلاف فرمایش صریح آن جناب که دولت اخلاقی در کار گروه‌ها در امر انتخابات نخواهد کرد، دستگیر نموده به زندان اوین بردند.»<sup>۲</sup> و بدین صورت واهی بودن ادعای ریاست جمهوری در مورد آزادی فعالیت همه احزاب آشکار شد. برای پیگیری وضعیت این خانم‌ها و آزادی آن‌ها به زندان اوین رفته و ضمن ملاقات با آقای اسدالله لاجوردی، آزادی این دو عضو را درخواست کردم. خوشبختانه آقای لاجوردی با شناخت و روابطی که از پیش با بنده داشت، دستور داد اعضای نهضت آزادی ایران آزاد شوند.

اما این ختم ماجرا نبود. در جمعه همان هفته گروهی حدود ۳۰۰ مسلح (سواره و پیاده) با نقشه قبلی به ساختمان نهضت واقع در خیابان شهید مطهری حمله آوردند و پس از جنجال در ملاءعام و دادن شعار و دشنام‌های وقیحانه بدون آن‌که از ناحیه ما کمترین حرف و حرکت و تجمعی صورت گرفته باشد با شکستن نرده‌ها و درها به طبقات و اتاق‌ها هجوم برده، اشیا و اسناد و کتب و حتی موجودی صندوق را تاراج

۱. برای مشاهده متن نامه‌های مخالفت با برگزاری هرگونه سمینار از سوی کلانتری و کمیته انقلاب اسلامی که به دستور صریح وزارت کشور مستند بود بنگرید به: جلد ۱۴ دفتر اسناد نهضت آزادی ایران.

۲. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۲

کردند؛ بر در و دیوار شعار نوشتند و من، مهندس صباغیان و دکتر یزدی و سه تن دیگر از اعضا را مورد حمله قرار داده با هتاکی و فحاشی مضروب و مجروح کردند. البته مأمورین کمیته، دادستانی و شهربانی در محل حضور داشتند و این رفتارهای وحشیانه را می‌دیدند اما برای جلوگیری از حملات و دستگیری آنان اقدام جدی نکردند. ظاهراً سه نفر را دستگیر کردند که دو تن از آنها همان شب و نفر سوم هم روز بعد آزاد شدند.<sup>۱</sup>

گرچه در این حادثه بنده به شدت مضروب شدم اما حال آقای مهندس صباغیان (نماینده مجلس) بدتر از دیگران بود و بالاجبار در منزل بستری گردید. شرح این حمله‌ها در نامه‌ای در ۷ آبان ۶۲ به اطلاع آیت‌الله منتظری و در نامه‌ای در تاریخ ۹ آبان به اطلاع آقای خمینی رسید. در این نامه‌ها آمده بود: «اسف‌انگیزتر از هر چیز این‌که باوجود اطلاع و استمدادی که بلافاصله پس از تجمع آن‌ها از کمیته مرکزی و شهربانی به‌عمل آمده بود و تلفنی که در آخرین لحظات خدمت جناب آقای مهدوی‌کنی برای نجات همکاران‌مان شد، مأموران اعزامی کمیته و سپاه و نمایندگان دادستانی انقلاب علاوه بر تعلل و تأخیر در حضور، از دخالت و ممانعت از عملیات تخریبی و غارت و ضرب و شتم متجاوزان خودداری می‌کردند و چنین می‌نمود که هماهنگی و همکاری وجود دارد.»<sup>۲</sup>

در این غارت مَهر نهضت آزادی ایران نیز سرقت شد که مهندس صباغیان در نطق خود در مجلس در ۱۰ آبان همان سال به آن اشاره کرده و گفت: «چون مَهر نهضت به غارت برده شده است لذا اعلام می‌نماییم که از تاریخ حمله هرگونه سندی با آن مَهر از درجه اعتبار ساقط است.»

۱. شرح مفصل این حادثه در جزوه‌ای با عنوان *سرنوشت مبهم سمینار آزادی انتخابات گردآوری و منتشر شد*. بنگرید

به: دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، پیک نهضت، آذر ۱۳۶۲ و همچنین پیوست ۴

۲. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۲

همین نطق مهندس صباغیان در مورد حمله به دفتر نهضت در مجلس به جنجال کشیده شد و رئیس مجلس (هاشمی رفسنجانی) اجازه نداد سخنرانی ایشان تمام شود و ضمناً دستور داد پخش زنده جلسه از رادیو متوقف شود.<sup>۱</sup>

در جریان این سخنرانی برخی نمایندگان به مهندس صباغیان حمله ور شدند و او را دوباره مضروب ساختند. مهندس معین فر برای کمک به مهندس صباغیان و جلوگیری از مضروب ساختن او در برابر نمایندگانی که به سمت تریبون مجلس حمله برده بودند اقدام کرد. در جریان این ضرب و شتم هادی غفاری (نماینده وقت مجلس) حتی اسلحه کمبری خود را بیرون آورده بود که آقای رفسنجانی از او خواست اسلحه را زمین بگذارد. بعدها مهندس صباغیان در گزارشی که از حادثه آن روز مجلس تنظیم کرد چنین نوشت:

«پس از گذشت مدت پنج دقیقه از خواندن نطق، اعتراض بین نمایندگان شروع شد و با نگاهی به غرب سالن مجلس متوجه شدم این اعتراضات از طرف آقایان قره‌باغ، ناری زاده و مجید انصاری بود. همین موقع آقای قره‌باغ از محل خود بلند شد و اعتراض کنان به سمت تریبون آمد و جلوی تریبون داد و فریاد راه انداخت که «بیا پایین، این حرف‌ها چیست می‌زنی» من به مطالب وی توجهی نکرده و به سخنان خود ادامه دادم. در این موقع آقای قره‌باغ دستم را گرفت که از پشت تریبون پایین بکشد ولی باز به او توجهی نکردم. وی سپس عبای خود را به کناری انداخت، جلو آمد و درحالی که می‌گفت «این بچه شیطان چه کاره است؟ از پشت تریبون بیا پایین، ما شهید داده‌ایم و نمی‌گذاریم این حرف‌ها را بزند» دستم را گرفت و پایین کشید. باز هم مقاومت کردم، مجدداً دستم را گرفت به سختی پایین کشید؛ به طوری که کت من پاره شد. در همین موقع متوجه شدم عده‌ای از نمایندگان به سمت تریبون می‌آیند آقایان مهندس معین فر، مجید انصاری، اسدی‌نیا، الله بهداشتی و خلخالی که در بین

۱. وقت قانونی هر نماینده برای نطق قبل از دستور حداقل ۱۰ دقیقه است. نطق مهندس صباغیان موقعی که آقای هاشمی به ایشان تذکر داد وقت‌شان تمام شده دقیقاً ۸ دقیقه و ۵۰ ثانیه طول کشیده بود.

این‌ها آقای مهندس معین‌فر از بقیه جلوتر بود و سریع به سمت تریبون می‌آمد. آقای معین‌فر به سمت آقای قره‌باغ رفته و اظهار داشت: «تو چه کاره هستی؟ چه کار می‌کنی؟» در همین موقع از طرف آقای اسدی‌نیا مشت محکمی به گردنم خورد و بقیه نمایندگان نامبرده روی سرم ریختند و مشت و لگد بود که نثارم می‌شد. باتوجه به تجربه روز جمعه ۶/۸/۶۲ با دست‌ها صورتم را پوشاندم. در این موقع آقای زائری را دیدم که دیگران را از من دور نموده و با حائل ساختن خود از حمله دیگران به من جلوگیری می‌کرد، ولی آقای عابدین‌زاده علی‌رغم وجود آقای زائری مشت دیگری به من زد. درحالی‌که چشمم به آن طرف میز منشی‌ها افتاد، دیدم آقای معین‌فر بر روی زمین افتاده، صورتش ورم کرده و پای چشمش آثار ضرب زیادی دیده می‌شد و آقای هادی غفاری فحش‌های بسیار رکیک و زننده و ناموسی نثار ما می‌کرد. بالاخره با دخالت آقایان انصاری‌راد، احمد ناطق‌نوری، زائری، عزت‌الله سبحانی از جمله نمایندگان (اسدی‌نیا، عابدین‌زاده، هادی غفاری، الله بهداشتی، عزت‌الله دهقان و...) جلوگیری نموده و آقای معین‌فر و مرا از مجلس بیرون بردند.

در همین موقع که از سالن مجلس خارج می‌شدیم کسی از پشت‌سر و با کف دست محکم به سرم کوبید. برگشتم دیدم آقای هادی غفاری بود. بالاخره ما را به اتاق آقای موسوی خوئینی‌ها هدایت کردند. در این اتاق به‌صورت نیمه‌زندانی بودیم زیرا اجازه نمی‌دادند با کسی تماس بگیریم و حتی از تماس تلفنی هم جلوگیری می‌شد.<sup>۱</sup> متأسفانه آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌های خود گزارشی خلاف انصاف و دور از واقعیت از شرح ماوقع داد. در نتیجه نمایندگان عضو نهضت آزادی ایران در مجلس در نامه گلایه‌آمیزی به ایشان چنین نوشتند:

«درحالی‌که در تمام اظهارات و هتاک‌ها و حمله‌ها که در قبال نطق نیمه‌تمام و کمتر از ده دقیقه آقای مهندس صباغیان، علی‌رغم قانون و اخلاق و آیین‌نامه اداری مجلس صورت گرفت و انعکاس خارجی یافت، جناب‌عالی در مقام ریاست و اداره

۱. شرح کامل این حادثه در دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، پیک ۲۳ نهضت، آذر ۱۳۶۲ آمده است.



مجلس کمترین ممانعت و مخالفتی به عمل نیاورده، با نظاره‌گری و سکوت خود صحنه بر آن‌ها گذاشتید. لذا بدین وسیله اعتراض خود را اعلام می‌داریم و در این مورد نیز مانند تعبیرهای ناروا و حق‌کشی‌هایی که در مقام ریاست مجلس و خطبه‌های نماز جمعه و مصاحبه‌ها نسبت به ما روا می‌دارید صبر می‌کنیم و قضاوت را به خدای احکم الحاکمین واگذار می‌نماییم»<sup>۱</sup>

چون آیت‌الله منتظری مسئولیت نظارت بر ائمه جمعه در سراسر کشور را به عهده داشت و از آن‌جا که آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه دوم نماز جمعه ۶۲/۸/۱۳ مطالبی خلاف واقع در رابطه با سمینار آزادی انتخابات و حادثه مجلس بیان کرده بود، نهضت آزادی ایران در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله منتظری ضمن ارسال نوار جلسه ۶۲/۸/۱۰ مجلس و سایر مدارک لازم از ایشان خواست تا مسئولین این واقعه را نصیحت کنند.

این ماجراها همراه با تبلیغات همه‌جانبه دیگر بر ضد نهضت آزادی ایران موجب شد حتی شماری از دوستان سابق نیز تقریباً با دید دشمن به نهضت بنگرند. برای مثال مهندس میرحسین موسوی که در آن مقطع نخست‌وزیر بود متأسفانه در این رابطه در مصاحبه‌ای گفت: «واقعاً بنده از این همه پررویی متعجبم چون یقین پیدا کرده‌اند که مردم به آن‌ها رأی نخواهند داد، برای آمریکا غذا تهیه می‌کنند»<sup>۲</sup> در سال‌های پیش از انقلاب در تهیه و انتشار نشریات، رابطه و همکاری نزدیک و مستمری با مهندس موسوی داشتیم؛ به‌ویژه کمک و پرستاری ایشان و همسرش (خانم زهرا رهنورد) از برادرم شهید مجید توسلی ستودنی بود. باین‌وصف این ارتباط در سال‌های دهه ۶۰ به حداقل میزان ممکن رسید. آن اندازه که به‌یاد دارم پس از پایان دوره خدمتم در شهرداری تهران برای عرض تسلیت به‌مناسبت درگذشت مادر ایشان در بهمن ۱۳۶۰، همراه با مهندس عبدالعلی بازرگان تلگرامی خطاب به ایشان ارسال کردیم و به

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، همان

۲. مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۷ آبان ۱۳۶۲

ساختمان نخست‌وزیری رفتیم.<sup>۱</sup> این تنها دیدار بین ما پس از انقلاب بود که استنباط کردیم مهندس موسوی از پیامدهای آن دیدار نگران شد. البته ایشان به کرات با نام واقعی یا با نام مستعار ابوزینب مطالب و مصاحبه‌های بسیار زیادی علیه ما داشت.

علاوه بر مهندس موسوی، آقای دکتر عباس شیبانی هم که قبلاً عضو نهضت بود در نامه سرگشاده‌ای به مهندس بازرگان، نهضت آزادی را بابت مواضعش در مورد انتخابات آزاد مورد شماتت قرار داد که مهندس بازرگان پاسخ ایشان را دادند.

پس از برگزاری سمینار آزادی انتخابات، مقامات حکومتی و تربیون‌های نماز جمعه بار دیگر توپ‌خانه اتهامات را به سمت نهضت آزادی به کار انداختند. برای مثال آقای ناطق‌نوری (وزیر کشور) در مصاحبه‌ای در مورد این سمینار اظهارات کذب و خلاف واقع را بیان کرد که نهضت آزادی ایران در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ آبان پاسخ ایشان را داد. حجت‌الاسلام قرائتی هم در نماز جمعه تهران در مورد این ماجرا مطالب مغرضانه‌ای بیان کرد. آقای هاشمی‌رفسنجانی نیز اتهاماتی مانند مظلوم‌نمایی، تلاش برای آمریکایی کردن ایران، زیر پا گذاشتن خون شهیدان را به نهضت نسبت داد و این جریان را به محاربه تهدید کرد.

جنگال‌ها نه تنها موجب نشد از پای بیفتیم بلکه برای برگزاری سمینار دیگری در مورد انتخابات آزاد در تاریخ ۲۵ آذر برنامه‌ریزی کردیم و برای همین منظور وزارت کشور را در جریان گذاشتیم که با برگزاری آن مخالفت شد.

این تلاش دوباره در بجهت انتخابات مجلس دوم باعث شد تا در چهارشنبه ۲۱ دی‌ماه حوالی ۱۰ صبح، پنج مأمور کمیته مستقر در کلاتری ۲۰ به دفتر نهضت آمده و به دستور دادستانی انقلاب اسلامی مرکز اقدام به جمع‌آوری دو فقره از نشریات اخیر نهضت کنند. عنوان نشریه اول *آزادی و انتخابات* و دومی *سرگذشت تأسف بار سمینار تأمین آزادی انتخابات* بود و در مراکز توزیع جراید شهر منتشر شده بود. به علاوه حدود ۵۰۰ جلد از کتب و نشریات کتاب‌فروشی نهضت آزادی ایران در طبقه همکف ساختمان

نهضت را ضبط و مصادره کردند. این اقدامات در نامه‌ای به اطلاع آیت‌الله منتظری، آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور، شورای عالی قضایی، شورای نگهبان و آقای فلاحیان (سرپرست کمیته مرکزی انقلاب) رسید.

نشریات جمع‌آوری شده تحلیل و شرح کلی اقدامات نهضت آزادی ایران پیرامون آزادی انتخابات و وقایع پیش آمده برای دفتر نهضت و مکاتبات انجام گرفته با مسئولان ذی‌ربط بود. همچنین حمله‌ها و توهین‌های نمایندگان و مقامات حکومتی علیه نهضت آزادی ایران در این نشریه تاریخی ارزشمند گردآوری شده بود.<sup>۱</sup>

### انتخابات دومین دوره مجلس

دومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در روز جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ برگزار گردید و در ۷ خرداد ۱۳۶۳ اولین جلسه مجلس دوم برگزار شد. نهضت آزادی ایران بنا به دلایلی در این انتخابات شرکت نکرد و نامزدی نداشت. مهندس بازرگان به دلیل سنی، طبق قانون نمی‌توانست نامزد شود. ما در نامه‌ای به آقای لطف‌الله صافی (دبیر وقت شورای نگهبان) در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۶۲ در مورد شیوه نظارت آن شورا بر صلاحیت نامزدها و برگزاری انتخابات مطالبی را گوشزد کردیم.

در بیانیه‌ای که در مورد انتخابات مجلس اول (آزادی انتخابات) در ۱ آذر ۶۲ منتشر شد آمده بود:

«نهضت آزادی ایران هیچ‌گاه آزادی انتخابات را علی‌رغم بدگویی‌ها و بداندیشی‌های رایج به قصد وکیل و وزیر شدن کسان خود عنوان نکرده است، بلکه به‌خاطر هم‌وطنان عزیز مطالبه تأمین آزادی و امنیت و عدالت را می‌نماید تا داوطلبان و مردم از ترس و یأس بیرون آمده همگی با اطمینان و اعتماد لازم مشارکت در انتخابات بنمایند. برای ما هرکس که آگاهانه و آزادانه از طرف مردم انتخاب شود نماینده است و روی سرمان جا دارد. خواه اداری باشد یا بازاری، روحانی یا

۱. مندرجات این نشریات در جلد ۱۴ دفتر اسناد نهضت آزادی آمده است.

روشن فکر، کشاورز یا کارگر و بالاخره حزبی و خطی باشد یا منفرد. مسلماً مجلسی که متشکل از نمایندگان منتخب خود مردم نباشد نمی تواند تأمین کننده آزادی و امنیت، نگهبان استقلال و مصالح مملکت و روی کار آورنده دولت قسط و عدل جمهوری اسلامی باشد. مجلس که احیاناً کرسی های آن برخلاف حقوق مردم و قانون غضب شده باشد چگونه ممکن است واضح قوانین پاک و درست گردد و زیان و خیانتی به ملت نرساند؟

طبعاً در آن روزها نهضت قصد شرکت در انتخابات را داشت و برای همین در آن بیانیه آمده بود: «داوطلب نمایندگی شدن، کاندید دادن و شرکت کردن در انتخابات در صورت تأمین آزادی واقعی انتخابات و اطمینان بر امنیت و عدالت وظیفه ای طبیعی می باشد.»<sup>۱</sup>

آیت الله منتظری نیز که در مورد روند انتخابات احساس خطر کرده بود در سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه در قم در ۲۲ آذر گفتند:

«اگر هم روحانیون قم و تهران و دیگر شهرها خواستند مستقیماً در انتخابات دخالت کنند و افراد خوبی را به مردم معرفی نمایند باید به شکلی باشد که مردم نگویند افرادی را به ما تحمیل کردند. مردم خودشان دارای رشد و عقل هستند و همین که ما آنها را ارشاد کردیم یا افرادی را به آنها معرفی نمودیم کافی است. آقایانی که می خواهند کاندیداها را معرفی کنند باید به این نکته اصلی توجه نمایند که مردم باز احساس نکنند قیم دارند و از قم و تهران روحانیون می خواهند کسانی را به آنها تحمیل نمایند. یک کودتای خزنده و تدریجی برای از بین بردن فرزندان اصیل انقلاب و منزوی نمودن آنها به وجود آمده و وضعی پیش آمده که به تدریج افراد مستقل و آزادی که هم تعهد به اسلام دارند و هم سابقه انقلابی و فداکاری داشته اند و

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۲

از طرفی هم عاقل و باکفایت می‌باشند در معرض خطر حذف و انزوا قرار گرفته‌اند و به‌نظر من این یک خطر بزرگی است.<sup>۱</sup>

این اظهارات آیت‌الله منتظری برای شرکت ما در انتخابات کورس‌های امیدی بود، اما پس از جنجال‌های ایجاد شده در مورد سمینارهای آزادی انتخابات و نبود امکان تبلیغ و انتشار علنی نظرات نامزدهای نهضت آزادی ایران در روزنامه‌ها پس از صدور ۴ بیانیه (از اول آذر تا ۱۵ اسفند ۱۳۶۲) در مورد این نابرابری‌ها و عدم امکان رقابت سالم برای نامزدهای مستقل، به‌عنوان اتمام حجت در تلگرامی به رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) در مورد فراهم نمودن شرایط برای نهضت در این انتخابات و مشخص کردن سرنوشت روزنامه *میزان* برای تبلیغات انتخاباتی در ۲۴ اسفند ۱۳۶۱ نوشت:

«از آن‌جا که نهضت آزادی ایران شرکت در انتخابات را حق و وظیفه خود می‌داند و شرکت در این امر منوط به در اختیار داشتن امکانات و در درجه اول روزنامه‌ای است که نظرات ما را بدون سانسور منتشر کند لذا بدین وسیله از جناب‌عالی به‌عنوان مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه کشور و رئیس قوه مجریه تقاضا داریم ترتیبی فراهم آورید که به‌عنوان تأمین اولین شرط و امکان از روزنامه *میزان* که نظرات ما را آزادانه منتشر می‌نمود بلافاصله رفع توقیف شود تا بتوانیم در مدت محدودی که برای فعالیت‌های انتخاباتی در نظر گرفته شده است اقدامات لازم را به‌عمل آوریم. با امید آن‌که این تلگراف به سرنوشت تلگرافات و نامه‌های گذشته دچار نشده و از طرف جناب‌عالی بلاجواب نماند.»<sup>۲</sup>

نهایتاً با توجه به عدم دریافت پاسخ یا اقدام مقتضی از طرف رئیس‌جمهور، شورای عالی قضایی، وزارت کشور و ادامه محدودیت‌ها، نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای ضمن اشاره به این موانع اعلام کرد اجباراً و عملاً از مشارکت مؤثر در معرفی نامزدها

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۲

۲. دفتر سیزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۱

محروم مانده و احقاق این حق اسلامی و انجام این وظیفه ملی تحت این شرایط  
برایش غیرممکن است.<sup>۱</sup> در این بیانیه آمده بود:

«هم‌زمان با وعده‌ها و اصرارهای مقامات مسئول بر آزادی انتخابات، نشریات  
انتخاباتی نهضت، پیک ۲۱ «آزادی و انتخابات» و پیک ۲۳ «سرنوشت تأسف‌بار سمینار  
آزادی انتخابات» به‌دستور دادستانی انقلاب تهران توسط ستاد عملیات کمیته مرکزی  
از ده‌های روزنامه‌فروشی و کتاب‌فروشی‌ها و حتی غرفه کتاب نهضت جمع‌آوری  
شد و با این اقدام از یک طرف انتخاب‌کنندگان از شنیدن نظرات مختلف محروم  
شدند و از طرف دیگر عدم امنیت و آزادی انتخاب‌شوندگان به‌خوبی روشن گردید.  
نهضت آزادی ایران در اجرای فرمان «فاستقم کما امرت» مأیوس نگشته، از پای  
نشست و پس از آن‌که وزارت کشور تاریخ ۲۸ اسفند تا ۴ فروردین را برای ثبت‌نام  
داوطلبان نمایندگی اعلام نمود و با توجه به این نکته که گروه‌ها و نامزدهای موافق  
حاکمیت از نشر نظریات خود در روزنامه‌ها بهره‌مند بوده و نهضت از چنین امکاناتی  
محروم است، تلگراف ۳۹/۴/۵۵۵ (مورخ) ۶۲/۱۲/۲۴ ذیل را به‌منظور تأمین شرایط  
لازم برای مشارکت در فعالیتهای انتخاباتی به رئیس‌جمهور مخابره نمود.»<sup>۲</sup>

سرانجام انتخابات مجلس دوم در ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ برگزار شد. در این انتخابات  
علاوه بر فقدان آزادی لازم برای حضور و فعالیت تبلیغاتی و نداشتن امنیت مناسب  
برای فعالیت اشخاص مستقل، مشکلات دیگری نیز داشت و آزاد بودن آن را مرجع  
مستقلی نمی‌توانست تأیید کند.

نهضت آزادی در نامه ۲۳ اردیبهشت همان سال به ریاست وقت شورای نگهبان  
(آقای امامی کاشانی) چنین نوشته بود:

«از آن‌جا که افراد آزاد و کاندیداها و حتی مخبرین اجازه نداشته‌اند در شعب اخذ  
رأی و در دفاتر قرائت و ثبت آراء حضور و نظارت داشته باشند، اظهارنظر قطعی

۱. تاریخ این بیانیه ۴ فروردین ۶۳ بود.

۲. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۳

نسبت به صحت و سقم نتایج انتخابات تهران برای ما مشکل است و خود آن هیئت می‌بایستی رسیدگی کرده باشند، ولی از ارقام اعلام شده در روزنامه‌ها و با استفاده از حساب‌های آماری و قانون احتمالات مطالب و نکاتی درمی‌آید که می‌تواند دلالت آشکار بر غیرعادی بودن و دست‌کاری احتمالی در انتخابات تهران بنماید.<sup>۱</sup>

در آن نامه با ذکر چند مورد اطلاعات آماری، به شک‌برانگیز بودن نتایج انتخابات اشاره شده است:

«به‌عهده وزارت کشور است که اگر توضیح و توجیهی دارند بدهند و آن هیئت با تعهد و مسئولیتی که خود احساس می‌نمایند اتخاذ تصمیم عاجل بفرمایند. در همین زمینه آمار و احتمالات نکته دیگری که جلب توجه و ایجاد شک و سؤال می‌نماید ثابت بودن ردیف‌بندی حائزین اکثریت است که حالت غیرطبیعی و ساختگی به آن داده است. در میان ۴۴ نفر اول اعلام شده در گزارش‌های ۱۳۰ تا ۲/۶ هیجده نفر موضع کاملاً ثابت داشته‌اند و بقیه تقریباً ثابت بوده جابه‌جایی خفیف پیدا کرده‌اند. در حالی که می‌دانیم در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی و همچنین در مجلس‌های شورای ملی در غیر انتخابات فرمایشی ردیف‌ها مرتباً پس و پیش شده است.»<sup>۲</sup>

البته با این نامه و عدم حضور نمایندگان نهضت آزادی ایران در مجلس و دولت و حکومت همان‌طور که در بیانیه شماره ۶ نهضت آزادی ایران پیرامون انتخابات در ۲۵ اردیبهشت آن سال آمده، بدیهی بود که تکلیف و تعهد ما در قبال اسلام و ایران خاتمه نمی‌یافت و نهضت تعطیل نمی‌گشت بلکه فریضه امر به معروف و نهی از منکر که بیشتر ناظر به امور امت و مسائل اجتماعی است و مولای متقیان درباره‌اش فرموده‌اند اگر ترک شود اشرارتان بر شما مسلط گشته و خواسته‌ها و دعا‌هایتان برآورده نخواهد شد، کماکان به قوت خود باقی ماند و همین فریضه الهی بود که ما را به تدوین و

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۳

۲. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۳

انتشار این بیانیه کشاند. این بیانیه مهم حول چند محور استوار بود و به بررسی دوران پیش از رأی‌گیری یا مقدمات انتخابات، دوران رأی‌گیری یا اجرای انتخابات، دوران رأی‌شماری و جمع‌بندی یا گزارش انتخابات و پیام انتخابات پرداخت و بدین سان انتخابات را تحلیل کرده و پیام عملکرد مردم را در این انتخابات نارضایتی نسبی از روند حاکم بر نظام دانست.<sup>۱</sup>

### پاسخ نهضت آزادی به تغییر نگرش‌ها به انقلاب

تک قطبی شدن جامعه، خفقان حاکم بر فضای کشور و انحراف اهداف انقلاب پس از پنج سال مردم و نخبگان کشور را ولو در خفا از نظام و انقلاب اسلامی ناامید کرد. در آن شرایط رسانه‌های بیگانه از آن سوی مرزها و برخی عوام نیز که حافظه تاریخی بسیار اندکی داشتند در مورد بن‌بست دوگانه سلطنت - روحانیت در ایران اظهارنظرها کرده و حاکمیت نیز از رواج چنین تبلیغاتی سود می‌جست زیرا این مدعا امکان رویکرد سومی را بدون استبداد پیش پای جامعه قرار نمی‌داد.

از این‌رو نهضت آزادی ایران در تحلیل ۲۰ شهریور ۶۲، خطر بازگشت سلطنت‌طلبان به‌خاطر اعمال حاکمان جمهوری اسلامی را مورد موشکافی قرار داد و مواضع خود در این زمینه را به اطلاع عموم رساند. در آن بیانیه آمده بود:

«نهضت آزادی ایران معتقد است که سلطنت‌طلبان را حداقل در این مقطع توان بالقوه و یا بالفعل بازگشت و استقرار نیست... اما مسئولان را از ادامه مسیر انحرافی و جامعه را از اغوای خائنان آگاه می‌سازد... اکثر انقلاب‌های جهان دچار رجعت به نظام پوسیده کهن، چه با شکل و محتوای اولیه و چه با شکل جدید و محتوای سابق گشته‌اند حتی در قیام‌های الهی. در نمونه‌های انقلاب‌های بشری خاصه در مبارزات و قیام‌ها و انقلاب‌های ضد استبدادی و ضد استثمار قرون اخیر جهان همین بلای رجعت به نظام کهن به‌علت عدم تغییرات بنیادی در مردم و سوءمدیریت و انحرافات

۱. این بیانیه مهم با آمار و ارقام مستدل در دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران آمده است.



و فرصت‌طلبی‌های رهبران آن ظاهر گشته است... نهضت آزادی ایران معتقد است که در حال حاضر مغرضین داخلی، سیاست‌های خارجی و دشمنان ایران و اسلام برای جلوگیری از باز شدن جامعه و تحقق آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی و ایجاد جامعه متعادل اسلامی، پدیده سلطنت‌طلبان و ارتجاع سلطنتی را با استفاده از زمینه‌های اجتماعی حاصل از گسترش نارضایی و بی‌توجهی نسبت به نیازهای مردم به صورت چماقی علم نموده‌اند تا دولت‌مردان را وادار به عکس‌العمل‌های خشونت‌بار کرده و نتیجتاً به‌عنوان جلوگیری از توطئه، حاکمیت را از رعایت اصل آزادی اجتماعی هرچه بیشتر به دور سازد... نهضت آزادی ایران به ملت شریف ایران و به همه کسانی که به دلایلی از عملکرد دولت‌مردان و حاکمیت کنونی نارضاضی هستند، هشدار می‌دهد که هرگز نباید به دسیسه‌ها و وسوسه‌های دشمنان ایران و اسلام تسلیم شد و نباید برای دستمالی، قیصریه را به آتش کشید... نهضت آزادی ایران اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوتی می‌پردازد.<sup>۱</sup>

همچنین در دی ۱۳۶۳ بیانیه بلندبالایی تحت عنوان چه کسی مقصر است؟ منتشر کرد و به انتقادات مردم و دل‌زدگان از انقلاب که نهضت آزادی ایران و مهندس بازرگان را در به ثمر نشستن مطالبات انقلاب و ایجاد خفقان پس از آن مقصر می‌دانستند، پاسخ داد.<sup>۲</sup>

«می‌گویند نهضت و دبیرکل آن بود که بساط حاضر را راه انداخت و این‌ها را سر کار گذاشت. ما که آن‌ها را نمی‌شناختیم. تنها به اعتبار و اعتماد شما بود که تبعیت کردیم... می‌گویند درست است که ما به استقبال رفتیم، شادمانه شعار دادیم و خود را مقصر می‌دانیم ولی ما بی‌تجربه و ناشی بودیم. نهضتی‌ها که اهل درایت، سیاست و سابقه هستند چرا گول خوردند و اشتباه کردند؟ پای تحلیل جریان‌ها هم که می‌آید

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۲

۲. این بیانیه در جلد ۱۵ دفتر اسناد نهضت آزادی ایران آمده و حاوی پاسخ‌هایی است که هنوز می‌تواند مرجعی باشد برای این‌که چرا ما در انقلاب ایران با آقای خمینی همکاری کردیم و اگر قصوری رخ داده، مردم مقصران اصلی بودند یا مجموعه نهضت آزادی ایران؟!

می‌گویند اگر مهندس بازرگان قبول نخست‌وزیری و همکاری را نکرده بود دست‌اندرکاران نمی‌توانستند در داخل و خارج کسب آبرو کنند، کارشان نمی‌گذشت و ما گرفتار نمی‌شدیم... به‌طورطبیعی هرکس بر حسب نوع شرایط زندگی، فرهنگ، خصوصیات و طبق آنچه خود می‌بیند یا می‌خواهد، قضاوت می‌کند. دریچه‌های قضاوت مردم به یک شکل به روی دنیا باز نمی‌شود.

ما با کسانی که دامنه شکایت و اعتراض را آن‌قدر عقب می‌برند که می‌گویند اصلاً چرا به بیرون راندن شاه کمک نمودید و مملکت را دچار وضع حاضر کردید، کاری نداریم. کار با افراد و افکاری نداریم که شاه‌پرست بوده یا گذشته را فراموش نموده، آرزوی عقب‌گرد می‌کنند و تصور دارند که لازمه نبودن شاه جهالت و خرابی و ظلم است. صحبت ما با هم‌وطنانی است که به‌جای نظام شاهنشاهی و ظلم و فساد و تزلزل دائم، خواهان آزادی انسانی، استقلال واقعی و حکومت عدل اسلامی بوده و در آرزوی ایرانی آزاد، آباد، مترقی، سراسر عدالت و برادری و امنیت هستند. مگر نه این‌که رفراندوم و انتخابات مجلس مؤسسان برخلاف عقیده و علی‌رغم نظر دولت موقت به مجلس خبرگان تبدیل و موسوم شد و بدون تحمیل و دخالت دولت موقت صورت گرفت و آن مشارکت‌های عظیم و آزاد تقریباً بالاتفاق ملت به‌عمل آمد و خود مردم بودند که انبوه روحانیون را به مجلس فرستادند؟ ما به مردم تهران و شهرستان‌ها که اعتماد و اطاعت نسبت به متولیان انقلاب نشان داده، مختار بوده و خود مسئول آن هستند چه ایرادی می‌توانستیم بگیریم؟<sup>۱</sup>

### تشدید انواع فشارها با هدف تعطیلی فعالیت‌های نهضت آزادی

پس از دومین دوره انتخابات مجلس، فشارها برای خفه کردن صدای ما شدت یافت و کمیته‌های انقلاب برای تعطیلی هرگونه فعالیت ما دست‌به‌کار شد. در نخستین گام افرادی به‌نام کمیته مرکزی، با کارت و امکانات کمیته به‌دکه‌های

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، دی ۱۳۶۳

روزنامه‌فروشی‌ها و سایر مراکز فروش کتب و نشریات مراجعه کرده و صاحبان و فروشندگان این مراکز را در صورت ارائه و فروش نشریات نهضت آزادی مورد تهدید قرار داده و با ایجاد رعب و ترس در آنها، از توزیع و فروش نشریات نهضت آزادی جلوگیری کردند. کسانی به نام مأموران کمیته، افرادی را که برای شرکت در کلاس‌ها و جلسات همگانی و سایر اجتماعات به نهضت آزادی ایران رفت‌وآمد می‌کردند را شناسایی، تعقیب، تهدید و ارباب می‌کردند؛ به این ترتیب که شماره وسایل نقلیه این افراد را برداشته و با استفاده از اطلاعات موجود در اداره راهنمایی و رانندگی صاحبان آنها را شناسایی نموده و به‌عنوان مأمورین کمیته مرکزی یا کمیته‌های مناطق تهران پارس و نارمک به بهانه بازجویی درباره مسائل مالک و مستأجر و در مواردی به‌عنوان پرسش درباره شرکت در جلسات نهضت به منزل، محل کسب یا اداره آنان مراجعه می‌کردند. مستقیماً یا از طریق بستگان و همسایگان درباره رفت‌وآمد آنان بازجویی و تحقیقات نموده ضمن بدنام ساختن آنان میان همسایگان، موجبات تهدید ضمنی یا صریح آنان را فراهم می‌آوردند. در نامه‌ای به آقای فلاحیان (رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی) در ۲۰ شهریور ۱۳۶۳ این موضوع به اطلاع ایشان رسید.

ما همچنین از تماس با اشخاص حقوقی و نهادهای بین‌المللی نیز محروم بودیم. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۶۳ سه نفر از نمایندگان مجلس فدرال آلمان برای یک بازدید عمومی به ایران آمدند. یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۶۳ چند روز قبل از ورود این هیئت آلمانی، نماینده‌ای از طرف سفارت آلمان به‌دعوت نهضت آزادی مراجعه کرد و ضمن اطلاع ورود این هیئت اظهار داشت اعضای هیئت مایلند با نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی که عضو نهضت آزادی بودند دیدار کنند. ضمناً اظهار داشت مراتب به اطلاع مسئول تشریفات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی رسیده و ظاهراً مخالفتی نشده است. لذا از نمایندگان نهضت دعوت کردند روز یکشنبه ۴ شهریور در مهمانی شام سفارت آلمان به‌مناسبت ورود هیئت مذکور شرکت کنند.

روز شنبه سوم شهریور ۱۳۶۳ از طرف نهضت آزادی با مسئول تشریفات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی تماس تلفنی گرفته و مراتب به ایشان اطلاع داده شد.

ایشان متعاقباً با نهضت تماس گرفته و اظهار داشتند مطلب را به اطلاع وزیر امور خارجه آقای ولایتی رسانیده‌اند و ایشان قبول این دعوت را به مصلحت ندانسته. البته نهضت آزادی ایران در پیامی به سفارت آلمان دعوت را رد و از حضور در آن ضیافت صرف‌نظر کرد اما متعاقباً در نامه ۱۲ شهریور همان سال به وزیر امور خارجه وقت اعلام داشت:

«ما تصمیم وزارت امور خارجه را در این مورد مطابق با موازین قانونی و سیاست‌های اعلام شده دولت و مصالح مملکت نمی‌دانیم. وزارت امور خارجه با این تصمیم خود عملاً به هیئت نامبرده اعلام کرد و نشان داد که علی‌رغم ادعای مقامات دولتی، در ایران فقط گروه‌ها و شخصیت‌های موافق حاکمیت از آزادی‌های سیاسی — اجتماعی برخوردار می‌باشند.»<sup>۱</sup>

وزارت ارشاد نیز با ارسال نامه‌ای به تمامی چاپخانه‌ها به آنان دستور داده بود مطالب ما را در هر تیراژی چاپ نکنند برای همین در نامه ۲۶ شهریور ۱۳۶۳ به آقای سیدمحمد خاتمی وزیر ارشاد وقت نوشتیم:

«نهضت آزادی ایران در تاریخ‌های ۶۳/۵/۱۴ و ۶۳/۶/۴، نسخی از دو نشریه یکی تحت عنوان جنگ و صلح و دیگری هشدارهای ما و اعترافات سران حزب توده به آن وزارت تسلیم کرده و تقاضای اجازه چاپ و انتشار آن‌ها را نموده، متأسفانه علی‌رغم مراجعات مکرر از جمله در تاریخ‌های ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ مرداد و ۱ و ۱۳ شهریور ۶۳ تاکنون وزارت ارشاد در این مورد اقدامی ننموده است.»<sup>۲</sup>

تا این‌که نهایتاً در بهمن ۱۳۶۳ با حمله به دفتر ما ساختمان نهضت آزادی ایران را پلمپ کردند. شرح این حمله در بیانیه‌ای در همان زمان در حد امکان به اطلاع اندک افرادی که تحت آن شرایط می‌توانستند اطلاعیه‌های زیراکسی ما را تهیه کنند، رسید:

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۳

۲. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۳

«نهضت آزادی ایران بر طبق معمول سنواتی خود، به مناسبت بزرگداشت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی برنامه‌ای را در روز ۲۲ بهمن ۶۳ تدارک دیده بود و بر طبق معمول خود مراتب را کتباً به اطلاع وزارت کشور رسانیده بود. اگرچه قانون اساسی و مقررات مصوبه تشکیل جلسات عمومی در داخل ساختمان نهضت را بلامانع دانسته و برگزاری آن را موکول به موافقت وزارت کشور ندانسته است معذک و به این دلیل که وزارت کشور قانوناً مسئول حفظ امنیت افراد و اجتماعات و ابنیه و غیره می‌باشد و نیروهای انتظامی را، اعم از شهربانی و کمیته‌های انقلاب زیر نظر مستقیم و تحت فرمان خود دارد، نهضت آزادی ایران مراتب را به اطلاع وزارت کشور رسانید تا وزارت کشور باتوجه به اطلاع و شرایط و مسئولیتی که دارد، تصمیم و دستورات مقتضی را به مسئولان انتظامی ابلاغ نماید که بر حسب قانون و مقررات به‌وظیفه خود عمل کنند و در غیراین صورت چنانچه وزارت کشور، با هر دلیل و نیتی عدم موافقت خود را با برگزاری جلسه عمومی اطلاع داد، نهضت آزادی آن را رعایت نموده و از حق قانونی خود صرف‌نظر کرده و از برگزاری مراسم خودداری نماید، همان‌طور که در سمینار تأمین آزادی انتخابات در ۶ آبان ۶۲ و یا مراسم سالگرد پیروزی انقلاب در ۲۱ بهمن ۶۳ در مسجد لبنان اصفهان<sup>۱</sup> به علت عدم موافقت وزارت کشور از برگزاری آن‌ها خودداری نمود.

در مورد برنامه برگزاری سالگرد پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۶۳، در دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری وزارت کشور موافقت خود را به مسئولین شهربانی ابلاغ نمود و روزنامه *کیهان* نیز بر این اساس با درج آگهی نهضت موافقت و اقدام کرد. در روز دوشنبه ۲۲ بهمن ۶۳ از ساعت ۹ صبح، درحالی که چند صد نفر جمعیت در داخل ساختمان نهضت حضور بهم رسانیده بودند، ابتدا حدود ۵۰ نفر در برابر ساختمان نهضت تجمع کرده با دادن شعارهای موهن علیه نهضت و سران آن از ورود

۱. مسجد لبنان از آثار دوره صفوی در اصفهان است و در محله‌ای به همین نام واقع شده است. این مسجد در زمان شاه سلیمان بر خرابه‌های مسجدی بنا شده بود.

کسانی که قصد شرکت در مراسم را داشتند ممانعت می‌کردند. به تدریج بر تعداد این افراد افزوده شد به طوری که حوالی ساعت ۱۰/۳۰ به حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر مسلح و غیرمسلح بالغ گردید. مهاجمین ابتدا با پرتاب سنگ و آجر و شکستن شیشه‌های محل مراسم، سخنرانی را یکبار برهم زدند و پس از پایان سخنرانی از دو طرف به ساختمان حمله کرده با بالا رفتن از دیوارها و شکستن پنجره‌ها وارد محل مراسم شده به ضرب و شتم و یا اهانت به شرکت‌کنندگان در مراسم از زن و مرد، پسر و جوان پرداختند. سپس به تمام طبقات ساختمان هجوم برده و هرچه را در دسترس و مقابل خود یافتند خراب نمودند. اسناد و مدارک سیاسی - تاریخی، آرشیو و کتابخانه را تماماً یا از بین بردند یا همراه خود از ساختمان خارج نمودند. وضع مهاجمین کاملاً نشان می‌داد که آن‌ها اشخاص متفرقه و عادی نیستند و تجهیزات‌شان از قبیل بی‌سیم، تریلی دولتی، ماشین‌های نمره‌دار و بی‌نمره و موتورسیکلت نشان می‌داد که عملیات از قبل سازمان‌یافته و هماهنگ شده است. افراد شناخته شده‌ای از سپاه و کمیته نیز در میان آنان بودند.

طی این مدت علاوه بر مأمورین و مقامات مسئول انتظامی دادستان شهرستان تهران و معاون قائم‌مقام کمیته مرکزی انقلاب اسلامی در ساختمان متعلق به شهربانی در مقابل ساختمان نهضت حضور داشته و آشوب‌گران در حضور این مقامات مرتکب این عملیات ایدایی تخریبی و ضرب و شتم مردم می‌شدند. حوالی ساعت ۲ بعدازظهر پس از آن‌که مهاجمین برنامه و مأموریت خود را به اتمام رسانیدند افراد کمیته و مأمورین انتظامی ساختمان را در اختیار گرفته و شرکت‌کنندگان در مراسم، رهبران و فعالین نهضت را با وسایل نقلیه خود از محل بیرون بردند. سپس دفتر و ساختمان نهضت که در اختیار مأمورین قرار گرفته بود لاک و مهر گردید. در جریان این تهاجم تعداد زیادی از مهمانان و اعضای نهضت مضروب، مجروح و بعضاً در بیمارستان بستری شده و تحت درمان قرار گرفتند.

از حوالی ساعت ۹/۳۰ صبح تا آخرین لحظات مراتب توسط نمایندگان نهضت به اطلاع مقامات ذی‌ربط از جمله وزارت کشور (مسئول حراست)، کمیته مرکزی انقلاب

(حجت‌الاسلام سالک)، دادستان شهرستان تهران (حجت‌الاسلام میرعمادی) و معاون پلیس تهران رسانیده می‌شد.

درحالی‌که از همان ساعات اولیه روز با مشاهده حضور اخلال‌گران امنیت عمومی، خطر حمله و وخامت اوضاع به اطلاع مسئول حراست مقیم در وزارت کشور رسانیده می‌شد و بنا به اظهار نامبرده، مراتب مرتباً به اطلاع مقام وزارت می‌رسیده است معذک نامبرده پاسخ می‌داده طبق گزارشاتی که به وی رسیده اوضاع آرام و تحت کنترل است درحالی‌که ساختمان از دو طرف در محاصره مهاجمین قرار گرفته بود و خروج مردم از ساختمان با خطرات شدید جانی برای آنان همراه بود. مسئول حراست از ما می‌خواست که مردم ساختمان را ترک نموده و متفرق شوند با وجودی‌که با این نظر هم موافقت کردیم اقدامی برای متفرق ساختن مهاجمین از اطراف ساختمان به عمل نیامد تا مردم بتوانند با امنیت محل را ترک کنند. وقتی از قائم‌مقام کمیته انقلاب اسلامی مرکز خواسته شد که چون مهاجمین وقعی به اخطارهای مأمورین شهربانی نمی‌گذارند بنابراین نیروهای کمیته به مأمورین شهربانی کمک نمایند تا مهاجمین متفرق شده و شرکت‌کنندگان در مراسم نهضت با امنیت محل را ترک کنند، اظهار داشتند که تأمین امنیت مراسم به شهربانی محول شده و به ما دستور داده‌اند که نیروی کمیته مرکزی در این امر دخالتی ننماید.

اما وقتی کار از کار گذشت و توطئه انجام شد، مأمورین کمیته با شهربانی همکاری کردند و ساختمان را در اختیار گرفتند ولی به‌جای آن‌که ساختمان را به ما تحویل دهند، از ورود ما به ساختمان ممانعت نموده و آن را لاک و مهر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

پیگیری حمله به مراسم ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ به دفتر نهضت و پلمپ ساختمان از روزهای بعد با ارسال نامه‌های متعدد به آیت‌الله منتظری، آقای ناطق‌نوری وزیر کشور، شورای عالی قضایی آقایان موسوی اردبیلی، صانعی، بجنوردی، مقتدایی و میرمحمدی و آقای میرعمادی (دادستان کل تهران) با طرح شکوائیه از سوی نهضت انجام گرفت

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، بهمن ۱۳۶۳

و در ۲۴ بهمن نیز در بیانیه‌ای، به شرح وقایع رخ داده شده برای افکار عمومی مبادرت ورزیدیم.

پس از مراجعات مکرر و مذاکرات مفصل، آقای دادستان وعده داد بعد از دریافت درخواست کتبی، ساختمان نهضت را تحویل دهند. در این مذاکرات آقای دادستان کوچک‌ترین ذکری از قید و شرط برای تسلیم ساختمان به میان نیاورد ولی متأسفانه پس از تسلیم درخواست ما و معرفی نماینده برای تحویل گرفتن محل به کلانتری ۵ دستور داد تحویل دفتر نهضت در برابر اخذ تعهد مبنی بر خودداری ما از «اعمال تشنج‌زا» و جریحه‌دار نمودن «روحیه افراد حزب‌الله» صورت گیرد.

طبیعتاً باتوجه به این‌که از یک طرف اجتماعات نهضت آزادی ایران در طول فعالیت خویش و از جمله برگزاری مراسم ۲۲ بهمن با اطلاع وزارت کشور بوده است کما آن‌که آن روز نیز پس از حمله به نهضت از طریق قانون و مراجعه دادستانی اقدام نموده بودیم و همواره در چارچوب قانون عمل می‌کردیم و از طرف دیگر «کارهای تشنج‌زا» و جریحه‌دار ساختن روحیه افراد حزب‌الله که دادستان خواسته بود در تعهد نهضت بیاید از اصطلاحات نامفهوم و نامشخص یا اصطلاح کش‌داری است که هم تعریف و تشخیص مصادیق آن به احتمال بسیار زیاد به‌عهده مهاجمین آینده خواهد بود، نهضت آزادی ایران دادن چنین تعهدی را تسلیم به ناحق و تعطیل وظیفه خطیر توصیه به حق و امر به معروف و نهی از منکر دانست و آن را در یک جمله مخالف شرع مقدس اسلام و قانون اساسی شناخت و به چنین عملی تن در نداد چرا که اصولاً قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین تا به حال تشکیل اجتماعات و ایراد سخنرانی‌ها را مشروط به قید و تعهدی نکرده است.

توضیحات فوق در بیانیه چه کسی باید تعهد کند؟ در اسفند ۱۳۶۳ به‌صورت زیراکسی و در تعداد محدود منتشر شد و در اختیار عموم قرار گرفت.

در خرداد ۶۴ باتوجه به نزدیکی به انتخابات ریاست جمهوری و شرایط خاص نهضت و تصمیم به کاندیداتوری مهندس بازرگان در این انتخابات، آقای خامنه‌ای در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی به نهضت آزادی ایران اشاره کرده بودند. ما نیز با



ارسال نامه‌ای تحت عنوان *آزادی در جامعه ما* در تاریخ ۲۸ همان ماه به ایشان پاسخ دادیم. ایشان در مصاحبه گفته بود: «الان کسانی که مخالف این دولت هستند جلسه دارند، تشکیلات دارند، جلسات سخنرانی دارند، تدریس دارند و دولت نمی‌گوید چرا دارید. بله اگر کسانی بخواهند به نام تدریس و به نام بحث بنشینند توطئه کنند ما با توطئه‌هایشان مقابله خواهیم کرد.» و این خود گویای شرایط ما در آن دوران بود.

### ربودن مهندس بازرگان و حمله به منزل اعضای ارشد نهضت آزادی

البته در سال‌های دهه ۱۳۶۰ برخورد با نهضت آزادی تنها به جنبه‌های حقوقی محدود نمی‌شد و برای اشخاص و سران نهضت مشکلات عدیده‌ای به وجود آوردند که طبعاً بنده نیز بی‌نصیب نماندم.

از جمله در مهر ۱۳۶۱، مهندس بازرگان درحالی که هنوز نماینده مجلس بود ربوده شد. به این اتفاق ترتیب که در ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه ۶۱/۷/۱۷ دو سرنشین پیکان استیشن مهندس بازرگان را درحالی که مشغول سوار شدن به ماشین خود بود، ربوده و با خود بردند. دو روز بعد نهضت آزادی ایران در نامه‌ای به وزیر کشور موضوع را پیگیری کرد. در بهار ۶۳ هم عناصری از گروه‌های فشار وابسته به حاکمیت با مراجعه به منزل دکتر رضا صدر برای ایشان مزاحمت ایجاد کردند.

در مورد سایر اعضای نهضت آزادی اما به گونه‌ای دیگر عمل شد. در ۱۹ آبان ۱۳۶۳ به منزل دکتر یزدی حمله شد و عاملان در غیاب صاحب‌خانه با شکستن پنجره و پرتاب کوکتل مولوتف اقدام به آتش‌سوزی و تخریب کردند. مشابه این حادثه در ۸ آذرماه برای منزل مهندس عبدالعلی بازرگان نیز اتفاق افتاد و همان عوامل (باتوجه به یکی بودن خودروهای حمله‌کنندگان) با پرتاب ۲ عدد کوکتل مولوتف خانه را آتش زدند. البته چون ایشان در منزل بود توانست آتش را مهار نماید.

آخرین حادثه از این دست اقدامات، حمله به منزل بنده با پرتاب بمب آتش‌زا به داخل خانه در ۱۰ تیر ۶۴ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و درست زمانی که ستاد ما برای مهندس بازرگان فعالیت می‌کرد، اتفاق افتاد. نهضت آزادی ایران باتوجه

به گزارشی که من از حمله داده بودم در ۱۲ تیر بیانیه‌ای صادر کرد و مواردی را به شرح زیر متذکر شد:

«در آستانه انتخابات ریاست جمهوری منزل مسکونی آقای مهندس محمد توسلی اولین شهردار تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از سران نهضت آزادی در ساعت ۱۰/۳۰ دوشنبه شب دهم تیرماه ۱۳۶۴ توسط سه نفر که سرنشین یک اتومبیل سواری بودند هدف پرتاب چهار عدد کوکتل مولوتف قرار گرفت که هر چهار عدد منفجر و مشتعل گردید. سه عدد از کوکتل‌ها به محوطه حیاط که اتومبیل ایشان پارک بود و یک عدد به طرف اتاق خواب ساختمان در طبقه دوم پرتاب شد. خوشبختانه با هشیاری و همیاری همسایگان که بلافاصله به کمک آمدند، آتش‌سوزی مهار و خاموش شد. چند دقیقه بعد واحدهای آتش‌نشانی و گشت‌های کلاتری محل و پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی منطقه و مرکز در محل حادثه حاضر شده و ضمن مصاحبه با ساکنین منزل و همسایگان به بازرسی و تحقیق پرداختند و روز بعد مسئولان ذی‌ربط شهربانی جمهوری اسلامی نیز به محل حادثه مراجعه و اطلاعات لازم را اخذ نمودند.

از سوی آقای مهندس توسلی نیز گزارش و شکایتی به دادسرای عمومی تهران تسلیم [شد] و درخواست رسیدگی و شناسایی و تعقیب مسببین و پیشگیری از این نوع حوادث به عمل آمد.

نهضت آزادی ایران انگیزه این‌گونه عملیات ایدایی را ایجاد رعب و وحشت، آن هم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که فعالیتی برای تأمین آزادی انتخابات بر طبق قانون اساسی آغاز کرده است، می‌داند و از مقامات قضایی مصرّاً درخواست رسیدگی و پیشگیری از این نوع حوادث را دارد زیرا اگر در حملات مشابه به منزل آقایان دکتر یزدی و مهندس عبدالعلی بازرگان اقدام جدی قانونی برای تعقیب و شناسایی عاملان و مجازات آن‌ها شده بود، این حادثه با چنین گستاخی تکرار نمی‌شد. در هر حال ایجاد چنین جو فشار و رعب و وحشت از عواملی است که امکان به‌وجود

آمدن محیط آزاد قانونی برای انجام انتخابات را غیرممکن می‌سازد و انتخابات و نتایج آن را از اعتبار و مشروعیت می‌اندازد.<sup>۱</sup>

### انگیزه شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

به مناسبت هفته دولت در سال ۱۳۶۳ نخست‌وزیر وقت مهندس میرحسین موسوی پس از تعریف و تمجید از عملکرد دولت در پیش خطبه‌های نماز جمعه تهران از مردم به نوعی خواسته بود در مورد عملکرد دولت اظهار نظر کنند و گفته بودند: «مردم در تمام سطوح باید نظارت کنند، مردم باید بگویند که فلان سیاست اقتصادی یا امنیتی یا فلان راه دولت صحیح است یا نه و ما تنها به این ترتیب می‌توانیم حرکات دولت را تضمین کنیم»

نهضت آزادی ایران طبق خواست و سخنان ایشان با صدور بیانیه‌ای به نقد عملکرد دولت و شرایط حاکم بر جامعه پرداخت. در این بیانیه آمده بود:

«۱. در ارزیابی عملکرد دولت باید توجه داشت که مشکلات کنونی کشور از سه منشاء جداگانه سرچشمه گرفته‌اند. بخشی موارد سیاست‌های رژیم گذشته و بخش دیگر از عوارض تغییر و تحول در مدیریت کشور و بخش سوم موارد سوءمدیریت و عملکرد دولت حاضر می‌باشد. بی‌انصافی است اگر هر سه بخش را به حساب عملکرد دولت گذاشته، دولت‌مردان را مسئول همه مشکلات بدانیم. درعین حال خلاف واقع بینی و انصاف است که دو منشاء اول را علت همه مسائل شناخته، عملکرد دولت و حاکمیت فعلی را در مشکلات موجود مؤثر نشناسیم. ۲. دولت آقای موسوی دولت حزبی است که در سه سال گذشته کلیه مواضع قدرت کشور را در دست داشته و عملکرد آن عملکرد گروهی است پشتیبان و روی کارآورنده آن. (به اعتراف آقای نخست‌وزیر در مجلس صلاحیت وزراء جدید قبلاً در حزب مورد بحث و شور قرار گرفته و وزراء پس از تصویب شورای مرکزی حزب به مجلس معرفی

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

شده‌اند) نبود قوانین لازم برای انجام وظایف نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای دفاع از عملکرد دولت باشد. زیرا اولاً مجلس که اکثریت قاطع آن سیاست‌های حزب را تأیید می‌نماید دولت را پشتیبانی نموده و در صورتی که دولت لوایح صالح و لازمی آورده و در تبیین و ضرورت و دفاع از آن می‌کوشید آن لوایح مورد تصویب مجلس قرار می‌گرفت و ثانیاً دولت حتی نتوانسته است قوانین مصوب مجلس از قبیل قانون اراضی شهری و قانون احزاب را اجرا نموده مشکلات مربوطه در این زمینه‌ها را حل کند. ۳. به‌طور کلی دولت نه تنها نتوانسته است مشکلات اساسی کشور را حل کند بلکه قادر نبوده است برنامه‌های خود را در این موارد روشن سازد. و این ناتوانی انعکاسی از عدم کارآیی حزب جمهوری اسلامی است که مواضع قدرت را در دست داشته چنین دولتی را منصوب و حمایت نموده است. ۴. دولت آقای موسوی برای مدت سه سال در رأس قدرت بوده است. این دولت به‌دنبال فاجعه‌ی اسف‌انگیز انفجار نخست‌وزیری و از دست رفتن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، آن هم در کمیسیون امنیت کشور توسط عناصر نفوذی دشمن، بر سر کار آمد. (اقدامات دولت در پیگیری نکردن این جنایت و شناخت، دستگیری و معرفی عواملی که زیر پوشش عضویت در سازمان‌های به اصطلاح اسلامی و انقلابی تا بالاترین رده‌ها و مناصب بالا رفته و چنین فاجعه‌ای را آفریده‌اند و عدم معرفی کسانی که در نفوذ این عناصر مؤثر بوده‌اند خود می‌تواند معیار دیگری برای ارزیابی دولت باشد) بنابراین عملکرد دولت باید با توجه به ازم‌پاشیدگی اوضاع آن روز از یک طرف و دوام و ثباتی که پشتیبانی حزب حاکم در سه سال گذشته برای دولت ایجاد نموده است ارزیابی گردد. ۵. مسأله جنگ مسأله‌ای است که تأثیر آن در عملکرد دولت دارای اهمیت خاصی می‌باشد. مشکلات جنگ و فشارهای اقتصادی مولود آن از یک طرف بار سنگینی بر دوش دولت نهاده و از طرف دیگر موجب جان‌فشانی، ایثار و از خودگذشتگی مردم گشته است و نه تنها

جلو ابراز نارضایتی و شکایت مردم را گرفته که ملت را در کشیدن بار سنگین به‌طور فعالانه بسیج نموده است.<sup>۱</sup>

بیان این مسائل ضمن آن‌که گویای وضعیت حاکم بر کشور بود به‌نوعی احساس مسئولیت نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۴ را بیان می‌کرد. همین عوامل در کنار دغدغه‌ها برای حضور در انتخابات و تقویت گذار به دموکراسی ما را بر آن داشت از مهندس بازرگان بخواهیم برای ریاست جمهوری ۱۳۶۴ وارد صحنه شوند.

### انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری

چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۲۵ مرداد ۱۳۶۴ انجام می‌گرفت و ما می‌دانستیم تنها رقیب جدی نماینده حاکمیت جمهوری اسلامی، روحانیت تندرو و حزب جمهوری اسلامی، مهندس بازرگان خواهد بود. کار پیش‌رو دشوار بود زیرا طرف مقابل با تمام توان پا به عرصه انتخابات می‌گذاشت و از هیچ کوششی برای غلبه بر مهندس بازرگان دریغ نمی‌کرد.

در اولین گام در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ با ارسال تلگرامی به رئیس‌جمهور (مجری برگزاری انتخابات و رقیب انتخاباتی مهندس بازرگان) از ایشان درخواست کردیم (برای آن‌که این انتخابات قانونی و مشروع باشد و به‌منظور رعایت کلیه آزادی‌ها و حقوقی که قانون اساسی برای افراد و گروه‌ها قائل شده) دفتر نهضت آزادی از پلمپ غیرقانونی و خلاف شرع دادستان عمومی تهران خارج شود تا نهضت آزادی بتواند در این انتخابات آزادانه فعالیت کند. و در صورتی‌که چنین عملی فعلاً مقدور نیست سالنی برای فعالیت انتخاباتی در اختیار نهضت گذاشته شود و از این طریق بتواند در ۲۵ اردیبهشت جاری مراسم سالگرد بیست و چهارمین سال تأسیس خود را در آن‌جا برگزار نماید.<sup>۲</sup>

۱. دفتر پانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۳

۲. برای مشاهده متن تلگرام بنگرید به: اسناد نهضت آزادی ایران، دفتر ۱۶، اردیبهشت ۱۳۶۴

هرچند حاکمیت مایل نبود انتخابات را واگذار کند اما ضمناً نمی‌خواست هزینه رد صلاحیت مهندس بازرگان را متحمل شود و برای آن‌که نشان دهد انتخابات آزاد است وزیر کشور (ناطق‌نوری) در مصاحبه مطبوعاتی ۶۴/۲/۲۸ با خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: «من در این‌جا اعلام می‌کنم که نهضت آزادی می‌تواند دفتر خود را باز نماید و زمینه از سوی دادستان عمومی تهران برای صدور اجازه باز کردن دفتر آن‌ها فراهم است.» لذا عطف به این سخنان ما با ارسال نامه به دادستان عمومی تهران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۴ باز شدن لاک و مهر ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران را خواستار شدیم<sup>۱</sup> به‌زودی معلوم شد صحبت‌های وزیر کشور تنها ژست تبلیغاتی بوده و چنین کاری صورت نگرفت.

ما برای کنفرانس مطبوعاتی در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۴ در منزل دکتر یدالله سبحانی برنامه‌ریزی کردیم و با ارسال دعوت‌نامه از مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی دعوت کردیم در این کنفرانس مطبوعاتی حضور یابند. البته خبرنگاران خارجی اجازه حضور در کنفرانس را پیدا نکردند. رئیس کلانتری ۹ در ساعت ۸/۳۰ بعدازظهر دوشنبه ۳۰ اردیبهشت به محل برگزاری کنفرانس مراجعه کرد و با ارائه تلفن‌گرامی از وزارت کشور مبنی بر جلوگیری از تشکیل کنفرانس را ابلاغ نمود. به‌ناچار در مورد لغو این کنفرانس خبری، اطلاعیه‌ای به مطبوعات ارسال کردیم در بیانیه مطبوعاتی رئوس مطالبی که قرار بود در این کنفرانس مطرح کنیم را در اختیار عموم قرار دادیم. این بیانیه مطبوعاتی شامل موارد ذیل بود:

«از آن‌جا که نهضت آزادی ایران معتقد است: تغییر سرنوشت هر جامعه و سلامت و سعادت آن به کوشش و مشارکت آحاد آن بستگی دارد، حق حاکمیت موهبت و تکلیفی است که از طرف خدا به ملت واگذار شده است، نظام جمهوری اسلامی زاینده انقلابی اصیل و برخاسته از متن ملت شریف ایران است، اجرای قانون اساسی کلید حل منطقی و عملی مشکلات کنونی می‌باشد، عرضه و برخورد اندیشه‌ها راه

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۴

رشد ملت و نجات ملت و مقدمه‌ای برای اعمال حق حاکمیت ملی است، رسانه‌های گروهی متعلق به همه ملت است و اختصاص دادن آن به گروه خاص خلاف اسلام و مخالف قانون اساسی و مانع مشروعیت انتخابات می‌باشد و از آن‌جا که به نظر نهضت آزادی ایران ادامه وضع موجود و انحصار مسئولیت‌ها و اختیارات و تشدید و تقویت سیاست‌های موجود مردود است، برگشت ارتجاعی به نظام سلطنتی خطرناک و غیرقابل قبول و تحمل می‌باشد، انکار کلی و یا نسبی اصالت انقلاب و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی خلاف مصالح ملی است و تغییر متولیان از طریق قیام مسلحانه و اعمال خشونت‌آمیز نظیر ترورها و انفجارها نه صحیح و نه مصلحت می‌باشد، امید نجات با دل‌بستگی به هر بیگانه‌ای، در یوزگی و ننگ‌آور است و هیچ فرد و گروه مسلمان ایرانی زیر بار آن نخواهد رفت، راه‌هایی از مشکلات فعلی وفاداری به اصول اولیه انقلاب یعنی: «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی»، دفاع از نظام، قیام قانونی و مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی به منظور اصلاح یا تغییر حاکمیت می‌باشد. بنابراین وظیفه ملی و اسلامی خود می‌دانیم در انتخابات ریاست جمهوری، علی‌رغم حملات و خطرات احتمالی، با احساس مسئولیت و اعمال بصیرت فعالیت نماییم و همچون انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی صادقانه و مجدانه خواستار تأمین آزادی و امنیت مساوی برای عموم ملت گردیم. اینک برای اطلاع عموم مبادرت به این دعوت و مصاحبه مطبوعاتی کرده، نکات و نظریات مربوط به مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری را به اطلاع می‌رسانیم.

بدیهی است که نسبت به مسائل دیگر کشور مانند جنگ، اقتصاد، سیاست خارجی و غیره نظریات مان را در نشریات گذشته خود ارائه داده و در مصاحبه‌های آینده نیز اظهار نظر خواهیم کرد.

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ما اعلام می‌داریم که قبل از فوت فرصت، حاکمیت موظف است:

- آزادی مطبوعات را که برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی به بهانه‌های مختلف شدیداً محدود شده است، تأمین و تضمین نماید و از روزنامه‌های غیرموافق که در چارچوب قانون عمل می‌کنند رفع ممنوعیت و مزاحمت نماید.

- روزنامه میزن را که نظریات ما را بدون سانسور درج می‌کرد و برخلاف قانون مطبوعات و قوانین مصوب دیگر قریب چهار سال است توقیف گردیده آزاد نماید.

- دفتر نهضت آزادی را که برخلاف اصول و قوانین مصوبه توسط دادستانی تهران مهر و موم شده بدون قید و شرط در اختیار نهضت قرار دهد.

- به رسانه‌های گروهی از جمله صدا و سیما دستور دهد مناظرات سیاسی و نظرات داوطلبان ریاست جمهوری را بدون تبعیض پخش نموده و در معرض ارزیابی افکار عمومی قرار دهد. علاوه بر آن به کلیه داوطلبان ریاست جمهوری که طبق قانون اساسی حائز شرایط می‌باشند اجازه دهد به همان اندازه که حاکمیت برای ارائه افکار خود و حمله به مخالفین از رسانه‌های گروهی استفاده می‌نماید حق بیان و دفاع آزاد داشته باشند.

- به جمعیت‌ها و احزاب و نامزدهای مخالف اجازه دهد از اماکن عمومی مجاز و معمول مانند موافقین استفاده نمایند.

- امنیت کامل دفاتر و ستادهای انتخاباتی و افراد و اجتماعات مخالفین را در تهران و شهرستان‌ها طبق قانون جداً تأمین و تضمین نموده از هرگونه هرج و مرج و اختلال و مزاحمت گروه‌های غیرمسئول یا برانگیختن دستجات مأمور به اصطلاح مردمی ممانعت مؤثر بنماید.

- به افراد ملت که طبق قانون اساسی حق مشارکت در انتخابات دارند آن‌چنان تأمینی داده شود که همگان آزادی و اطمینان کامل داشته کوچک‌ترین نگرانی از عواقب رأی خود یا زیان و محرومیت (در صورت امتناع از شرکت در انتخابات) نداشته باشند.<sup>۱</sup>

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۴



هرچند ما قصد داشتیم تا حد امکان به موارد اتهامی و کذب منتشر شده از سوی برخی مقامات علیه نهضت آزادی ایران در آستانه انتخابات کمتر پاسخ دهیم اما به‌ناچار در اواخر خرداد با صدور بیانیه‌ای به سخنان نخست‌وزیر مهندس میرحسین موسوی در ۲۳ اردیبهشت آن سال در مصاحبه مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران خارجی غربی، در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری و نهضت آزادی ایران که خلاف واقعیت و در راستای منافع حاکمیت بود و ایضاً به مقالات توهین‌آمیز روزنامه حزب جمهوری اسلامی واکنش نشان دادیم که فرازهایی از این نامه پاسخ سرگشاده خود‌گویای اجحافی بود که در حق ما صورت گرفت:

«عطف به مطالبی که در مصاحبه آقای نخست‌وزیر در شماره ۱۷۲۵، ۲۴ اردیبهشت ماه، مصاحبه مطبوعاتی وزیر کشور در شماره ۱۷۲۹، ۲۹ اردیبهشت و مقاله‌ای که تحت عنوان ما را رئیس‌جمهور کنید در شماره ۱۷۳۳، ۲ خرداد ۱۳۶۴ پیرامون نهضت آزادی ایران درج نموده بودید، (آقای نخست‌وزیر، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در ۲۳ اردیبهشت ۶۴، با شرکت خبرنگاران خارجی غربی، در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری و نهضت آزادی ایران مطالبی را بیان داشته‌اند که خلاف واقعیت و آمیزه‌ای از دروغ و افتراء است. آقای نخست‌وزیر در پاسخ سؤال خبرنگار ایتالیایی درباره شرکت احتمالی آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری مدعی شده‌اند: «نمایندگان اقلیت در مجلس اول با کمال آزادی صحبت می‌کرده‌اند و کسی هم مزاحم آن‌ها نبوده است.»

به‌نظر نمی‌رسد آقای نخست‌وزیر تا این حد از رویدادهای دوره اول مجلس و جو اختناق حاکم بر آن بی‌اطلاع باشند. به‌نظر ما ایشان در این مسأله تجاهاً می‌نمایند و خوب می‌دانند که بعد از وقایع خرداد ۶۰ نمایندگان اقلیت در مجلس اول تحت آن چنان فشاری قرار گرفتند که در تمام ادوار مجلس گذشته بی‌سابقه بوده است. تنی چند هم که به‌خود جرأت و جسارت ابراز نظر و عقیده می‌دادند با فحش و مشت و لگد و سیلی عده‌ای از نمایندگان اکثریت، که کاملاً آزاد بودند، روبه‌رو می‌شدند. مشروح مذاکرات مجلس، نوارها و فیلم‌های آن جلسات نشان‌دهنده جو حاکم بر دوره

اول مجلس می‌باشد. ملت ایران صحنه‌های شرم‌آور آن مجلس را فراموش نکرده‌اند و ایشان هم نمی‌توانند با مصاحبه‌های مطبوعاتی حقایق را بپوشانند.

- آقای نخست‌وزیر و سایر حکام مدعی شده‌اند که اگر ما در انتخابات دوره دوم مجلس شرکت نکردیم به این دلیل بود که منزوی هستیم و موفق نمی‌شدیم.

اگر به راستی آقایان از اجرای قانون اساسی و تضمین و تأمین آزادی‌های قانونی برای مخالفین خودشان هراسی ندارند و مطمئن‌اند که ما در میان مردم پایگاه نداریم پس چرا از دادن حقوق و امکانات مشروع به ما و سایر مخالفین خود وحشت دارند؟ چرا حتی یک روزنامه غیروابسته به حاکمیت اجازه انتشار ندارد؟ چرا نتوانستند حتی محل بسیار محقر نهضت آزادی را تحمل کنند و آمدند و ریختند و بردند و لاک و مَهر کردند و حاضر به پس دادن آن به ما نیستند؟ چرا مطبوعات و رسانه‌های گروهی را که اکثراً با بودجه بیت‌المال اداره می‌شود، در خدمت انحصاری حزب حاکم قرار داده‌اند و بیانی‌ها و نشریات و حتی آگهی‌های مخالفین از جمله نهضت را چاپ و منعکس نمی‌نمایند؟ و اگر هم چیزی می‌نویسند، مخدوش و بریده شده و انحرافی است. چرا بر خلاف شرع و اصول قانون اساسی به ما و سایر مخالفین خودشان در مصاحبه‌ها، در سخنرانی‌ها، در خطبه‌ها و... ناسزا می‌گویند، تهمت می‌زنند، دروغ‌پردازی می‌کنند؟ اما وقتی جواب داده می‌شود چاپ نمی‌کنند و صدا و سیما آن را منعکس نمی‌نماید. چرا با آنان که به اتهام‌های واقعی و یا واهی دستگیر می‌شوند بر طبق قانون اساسی و مقررات مصوبه رفتار نمی‌شود و حقوقی که قانون برایشان مقرر داشته است نادیده می‌گیرند. چرا در تمام انتصابات، روابط جای ضوابط را گرفته است و شایستگی و لیاقت و کاردانی افراد در نظر گرفته نمی‌شود.

اگر حاکمیت در ادعای خود صادق است و ما را فاقد پایگاه در میان مردم می‌داند، چرا از اجرای مناظره‌های سیاسی در صدا و سیما، که مردم در یک بحث منطقی و دور از جنجال و هوچی‌گری حقایق را بشنوند وحشت دارد؟ و چرا مردمی را که در جلسات و سخنرانی‌های ما می‌آمدند به دست ایادی خودشان وحشیانه می‌زدند که عبرت سایرین و مردم نزدیک نهضت شوند؟

چه حاکمیتی از آزادی عمل مخالفین می ترسد؟ حاکمیتی که اکثریت مردم را حامی خود می داند یا آن که احساس انزوا و تنهایی می کند و می ترسد که با دادن آزادی های قانونی قدرت خود را از دست بدهد؟

- آقای نخست وزیر گفته اند که آقایان (یعنی نهضت آزادی) می توانند حرف خودشان را بزنند در انتخابات شرکت کنند، متهمی من به آن ها توصیه می کنم که تهمت نزنند انقلاب را زیر سؤال نبرند؟ دروغ نگویند...

اولاً آقای نخست وزیر فراموش کرده اند که حق حرف زدن و یا شرکت در انتخابات از حقوقی است که قانون اساسی برای مردم پیش بینی نموده و آقای نخست وزیر نه در دادن و نه در گرفتن آن دخالتی ندارند. اسلام و قانون اساسی جمهوری چنین حقی را به ما داده است و حاکمیت چه بخواهد و چه نخواهد خوشش بیاید یا نیاید، ما را تهدید بکند یا نکند، ما به وظیفه دینی و ملی خود عمل می کنیم و آنچه را که در خیر و مصلحت ملک و ملت بدانیم خواهیم گفت و عمل خواهیم کرد.

ثانیاً آن ها که با سوابق ممتد نهضت آزادی آشنا هستند به خوبی می دانند که ما در گفتار و کردار خود حتی الامکان از مسیر حق و تقوی خارج نمی شویم، تهمت نزده و دروغ نمی گوئیم. ما اگر چنانچه برای بسیاری از دولت مردان کنونی از جمله آقای نخست وزیر شایستگی لازم را جهت اداره امور کشور قائل نیستیم آن را با صراحت گفته ایم. نمایندگان نهضت در مجلس به آن ها رأی اعتماد ندادند. اما طبق رهنمود قرآن ما هرگز به خود اجازه نداده ایم که در برخورد با مسئولان از جمله نخست وزیر از جاده تقوی خارج شویم. جالب توجه است که این توصیه از جانب کسی به ما می شود که خود از تهمت زدن و دروغ گفتن ابایی نداشته است و در مصاحبه های اخیر خود در قم و تهران زشت ترین تهمت را به ما زده است. در همین مصاحبه مطبوعاتی وقتی خبرنگاری از او در رابطه با سخن نهضت آزادی درباره عدم آزادی ها و عدم تأمین و تضمین حقوق ملت سؤال می کند، به جای آن که با متانت و خضوع و تقوی و ادب سیاسی و اسلامی، موارد عدم آزادی هایی را که مردم و به تبعیت از آن ها

نهضت آزادی عنوان می‌کند برشمرده و با صراحت و مؤدبانه جواب بدهد، کلی‌گویی کرده و از شیوه رایج برجسب‌زنی استفاده نموده، درخواست اجرای قانون اساسی، تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی را اثر پیروی از افکار جهانی و در نهایت از آمریکا معرفی کرده است؟! درحالی‌که سخن ما بسیار صریح و روشن است. ما می‌گوییم آزادی‌های مشروع و قانونی در کشور زیر پا گذاشته شدند. اگر می‌گویند حرف ما خلاف است بگویند غیر از موافقین و طرفداران و هواداران حاکمیت چه گروه‌های دیگری از آن حقوق و آزادی‌ها برخوردار هستند؟ همین مصاحبه نخست‌وزیر را چندین بار در صدا و سیما منتشر ساختند، در تمام روزنامه‌های یومیه صبح و عصر با عناوین درشت و به‌طور کامل چاپ کردند، ولی کدام رسانه گروهی اجازه دارد پاسخ به این مصاحبه را منتشر سازد.

نظیر همین رویه غیراسلامی را روزنامه *جمهوری اسلامی* ارگان حزب حاکم، که زیر نظر دبیرکل حزب، یعنی آقای خامنه‌ای (ریاست جمهوری) اداره می‌شود، اعمال می‌کند و هیچ فرصتی را برای تهمت و برجسب‌زدن به نهضت آزادی از دست نمی‌دهد. مثلاً در ۲ خرداد ۶۴ در سرمقاله‌ای تحت عنوان *ما را رئیس جمهور کنید* به جای طرح و بررسی بیانیه مطبوعاتی نهضت درباره انتخابات قریب‌الوقوع ریاست جمهوری و پاسخ‌های مؤدبانه و منطقی به ایرادات ما، بر طبق رویه گذشته، به دروغ‌پردازی پرداخته است. درخواست اجرای قانون اساسی توسط نهضت را «به زیر سؤال بردن انقلاب و مشروعیت آن» معرفی نموده است و ما را متهم ساخته است که گویا «با روند کلی و بدنه اصلی انقلاب اختلاف ریشه‌ای داریم.» البته اگر روشن می‌ساختند که منظورشان از بدنه اصلی انقلاب، خودشان و حزب و گروه‌های وابسته به خود هستند و روند کلی هم، یعنی رویه عمومی سیاسی - اجتماعی، تبلیغی و اداری دسته حاکم، هم خواننده بهتر می‌توانست مطلب را بفهمد و هم قطعاً ایرادی نمی‌گرفتیم چرا ما به حق با روش‌های حاکمیت اختلاف ریشه‌ای داریم.

- آقای نخست‌وزیر در همین مصاحبه اعلام کردند: «آنها (نهضت آزادی)

می‌توانند با رسانه‌های گروهی مصاحبه کنند...»

اگرچه روش و عملکرد گذشته و حال متولیان به اندازه کافی گویای این واقعیت است که این سخن یک ادعای سیاسی توخالی است اما باوجود این ما برای آن که حمل به صحت نموده هیچ فرصتی را جهت آزمایش صداقت ادعای این آقایان از دست ندهیم و باوجود این که قانون اساسی به ما چنین حقی را می دهد، از این پیام استفاده کردیم و از خبرنگاران داخلی و خارجی مقیم تهران برای یک مصاحبه مطبوعاتی دعوت به عمل آوردیم. نخست وزیر، وزیر کشور و سایر دولت مردان، در مصاحبه های پرزرق و برق خود مدعی شده اند که امکانات فراوانی برای نهضت آزادی در جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری فراهم است و طبیعی بود که نهضت آزادی از طریق مصاحبه مطبوعاتی نظر خود را درباره این امر مهم مملکتی ابراز نماید. لذا برای روز سه شنبه ۶۴/۲/۳۱ از رسانه های گروهی برای مصاحبه دعوت کردیم. یک بیانیه مطبوعاتی هم برای قرائت و توزیع بین شرکت کنندگان در مصاحبه آماده کردیم تا هم خبرنگاران مواضع ما را به طور کتبی در اختیار داشته باشند و هم سؤالات خود را در همان محورها مطرح سازند. اما ساعت ۸/۳۰ شب روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت وزارت کشور از طریق شهربانی بدون ذکر علت تصمیم و یا استناد قانونی اطلاع داد که این مصاحبه نباید برگزار شود. البته به نظر ما عمل وزارت کشور خلاف قانون و در تضاد آشکار با نظر نخست وزیر بود. و این سؤال را مطرح می کرد که آیا بهتر نبود نخست وزیر قبل از اعلام موضع خود نظر موافق وزیر کشور را جلب و هماهنگی ایجاد می نمود؟! چه لزومی داشت نخست وزیر صدای آزادی در دهد و وزیر کشور ندای اختناق برآورد و برای رادیوهای بیگانه خوراک تبلیغاتی درست کنند و آبروی خود را ببرند!! به راستی چه ضرری داشت که اجازه می دادند مصاحبه نهضت انجام شود و تأییدی برای وجود آزادی های سیاسی ارائه دهد و اگر هم مطالب ما خلاف بود با منطق و ادب جواب بدهند.

حاکمیت باید بپذیرد که مردم نیازی به قیم ندارند، می فهمند، شعور دارند و می توانند با شنیدن همه گفتارها به قضاوت بنشینند و انتخاب کنند. بگذارید باز هم

تکرار کنیم تنها کسانی از آزادی گفتار، اجتماعات، مطبوعات و سایر حقوق ملت می‌ترسند که پایگاه‌های خود را در میان مردم از دست داده باشند.

به صلاح کشور و حاکمیت است که حقوق ملت را به آنان بازگردانند، دست از انحصار بردارند. اصول مصرحه در قانون اساسی را اجرا کنند، تا راه برای بحران‌های کنونی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی باز شود.<sup>۱</sup>

اما شاید راهبردی‌ترین عملکرد ما در آن روزها ارسال نامه به آیت‌الله خمینی در تیر ۱۳۶۴ و پیشنهاد محترمانه در این مورد بود که جمهوریت نظام با یک انتخابات فرمایشی به سخره گرفته نشود و رویه نامزدهای انتخابی و دخالت در انتخابات در جمهوری اسلامی باب نشود. در آن نامه ضمن بیان کاستی‌های موجود در مسیر انتخابات نوشتیم:

«با همه این‌ها ما نه تعصب به تشخیص خودمان داریم و نه اصرار به معرفی نامزد برای ریاست جمهوری. اگر جناب‌عالی و مشاوران و مسئولان تشخیص می‌دهید که با توجه به شرایط استثنایی جنگ و مشکلات داخلی برگزاری انتخابات واقعاً آزاد بر طبق قانون اساسی مصلحت و ممکن نمی‌باشد می‌توان انتخابات ریاست جمهوری را با یک همه‌پرسی به تعویق انداخت. آنچه مهم است و ما اصرار داریم صداقت در روابط دولت و ملت و رعایت حرمت آزادی قانون اساسی است و همچنین حفظ آبروی نظام و مملکت.»<sup>۲</sup>

از یک‌ماه قبل از انتخابات، فعالیت ما شدت یافت و طبعاً نامه‌نگاری‌های ما نیز برای رفع توقیف دفتر نهضت آزادی ایران به مثابه ستادی برای مهندس بازرگان و رفع توقیف روزنامه میزان برای خبررسانی ستاد انتخاباتی ایشان و ایضاً نامه‌هایی به مقامات در مورد انتخابات آتی انجام گرفت. در آن روزها برای اصلاح و تغییر اوضاع، شور و حالی برقرار بود و در دل همه دوستان در نهضت آزادی ایران و همراهان در خارج از

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۴

۲. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

مجموعه نهضت، امیدی شکل گرفته و ما را دور هم جمع کرده بود. در صدد بودیم به قول حافظ «دست به کاری زنیم که غصه سر آید.» نامه به وزارت کشور در مورد رفع توقیف دفتر نهضت آزادی وزارت کشور در ۱۶ تیر، نامه به آقای امامی کاشانی (رئیس شورای نگهبان و رئیس هیئت نظارت بر انتخابات) در ۲۶ تیر، تلگرام به رئیس دیوان عالی کشور در ۲۷ تیر و تلگرام به آقای موسوی خوئینی‌ها (دادستان کل کشور) و تقاضای رفع توقیف از روزنامه *میزان* در ۲۷ تیر و تقاضا برای رفع توقیف از روزنامه *میزان*، تلگرام به وزیر کشور آقای ناطق‌نوری در مورد تأمین آزادی و امنیت انتخابات در ۲۷ تیر از جمله این مکاتبات بود.

پس از نام‌نویسی مهندس بازرگان در انتخابات و اعلام نامزدی ایشان اولین اطلاعیه ما در این مورد در ۳۰ تیر منتشر شد که در آن آمده بود:

«نهضت آزادی ایران، که همواره در راه تأمین حقوق و آزادی‌های ملت می‌کوشد و شرکت در فعالیت‌های انتخاباتی و مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی را وظیفه اسلامی و ملی خود می‌داند و ایجاد جامعه باز را راهی به سوی رستگاری مردم می‌شناسد، لازم دانست، بنا به خواسته افراد کثیری از هم‌وطنان به منظور اتمام حجت و رفع هرگونه بهانه‌جویی و تهمت، در انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری گامی دیگر بردارد. بر این پایه امروز آقای مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان نامزد نهضت آزادی ایران در وزارت کشور حضور بهم رسانیده ثبت‌نام نمودند. «لیه‌لک من ه‌لک عن بینه و یحیی من حی عن بینه (انفال - ۴۲)» (هر که هلاک‌شدنی است بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق حیات است به اتمام حجت زنده بماند). این نام‌نویسی نه بدان معنی است که ما شرایط «آزادی، امنیت و امانت» در انتخابات را عملاً تحقق یافته می‌دانیم و نه بدان مفهوم است که در صورت عدم تحقق شرایط فوق لزوماً تا آخرین مرحله در انتخابات شرکت خواهیم نمود. اقدام ما در این مورد پاسخی است به مراجعات و درخواست‌های مردم، کوششی است در جهت پاسداری از نظام جمهوری اسلامی و تحقق «حق حاکمیت ملت».

انتظار نهضت آزادی ایران از هم‌وطنان عزیز آن است که هوشیارانه با ما در این گام مشکل و نیازمند به دقت و شکیبایی، همراهی نموده و با توکل بر پروردگار جهان و اطمینان به آن‌که سرنوشت هر جامعه در گرو کوشش و تلاش افراد آن است در راه استیفای حقوق خود از پای ننشینند.<sup>۱</sup>

اما گویا رد صلاحیت مهندس بازرگان تصمیم نظام بود و برای آن از پیش برنامه داشتند منتهی تلاش می‌کردند هزینه آن را گردن بگیرند و توپ را در زمین ما بیندازند و همان‌طور که در آن بیانیه ذکر کردیم حجت را تمام کرده بودیم. مطبوعات کشور به صورت یک‌جانبه تنها از آقای خامنه‌ای خبر و مصاحبه و گزارش می‌گرفتند و مهندس بازرگان در سانسور کامل خبری بود. همین یک‌جانبه‌نگری اعتراض ما را برانگیخت و برای همین در ۶ مرداد با ارسال نامه‌ای به روزنامه *اطلاعات* اعلام کردیم: «باتوجه به مصاحبه‌ای که در زمینه نظریات و برنامه‌های حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای (کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات فعلی) به عمل آورده و در ۳ شماره مورخ ۱ و ۲ و ۶۴/۵/۳ منتشر فرموده‌اید، بدین وسیله از آن روزنامه دعوت و پیشنهاد می‌شود در ظرف هفته جاری بر طبق قانون انتخابات مصاحبه مشابهی با آقای مهندس مهدی بازرگان دبیرکل نهضت و نامزد انتخابات ریاست جمهوری ترتیب داده و منتشر سازید.»<sup>۲</sup>

در اختیار گذاردن تمام کانال‌های خبری و رسانه‌ای کشور به یک طیف خاص و مشخصاً آقای خامنه‌ای و سانسور مهندس بازرگان نیاز ما به یک رسانه را بیش از پیش آشکار کرد. لذا همان روز بار دیگر با ارسال تلگرامی در ۶ مرداد به دفتر آقای خمینی، آقای موسوی اردبیلی (ریاست شورای عالی قضایی)، دفتر آیت‌الله منتظری (چند روز پیش در ۲۵ تیر به قائم‌مقامی رهبری ایران رسیده بودند)، شورای نگهبان و هیئت نظارت مرکزی انتخابات ریاست جمهوری، دفتر ریاست جمهوری، دادستان کل

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۴

۲. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴



کشور، دادستان تهران، ریاست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و مؤسسات کیهان و اطلاعات، رفع توقیف روزنامه میزان را پیگیری کردیم که البته پاسخ نگرفتیم. در آن نامه آمده بود:

«این نشریه تنها روزنامه‌ای بود که نظرات نهضت آزادی ایران را بدون سانسور منتشر می‌ساخت، طی حکم ۳۰/۱۲۸۲۲ مورخ ۶۰/۳/۱۷ آقای اسدالله لاجوردی دادستان وقت انقلاب اسلامی مرکز «تا اطلاع ثانوی» توقیف شده است. صرف‌نظر از غیرقانونی بودن این حکم از آن‌جا که کاندیدای نهضت آزادی ایران در انتخابات جاری ریاست جمهوری ثبت‌نام نموده است و یکی از شرایط لازم برای تأمین آزادی در انتخابات این است که همه نامزدها حق و امکان استفاده از روزنامه‌ای را داشته باشند که نظرات‌شان را بدون سانسور درج و منتشر کند، لذا خواهش مند است دستور فرمایید از نشریه میزان در اسرع وقت رفع توقیف به عمل آید تا نهضت آزادی ایران بتواند به وظیفه ملی اسلامی خود در ادامه فعالیت انتخاباتی عمل نماید.»<sup>۱</sup>

۵۱ کاندیدا برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴ ثبت‌نام کرده بودند و شورای نگهبان صلاحیت ۴۸ تن یعنی حتی صلاحیت مهندس بازرگان را رد کرده بود. با شنیدن این خبر به یکباره امید ما برای تغییر و اصلاح از بین رفت و شوک زیادی بر همه ما و تمام کسانی که در ستاد مهندس بازرگان دور هم جمع بودند وارد شد. زمانی دولت مهندس بازرگان را نماد دولت کریمه امام زمان (عج) خطاب می‌کردند اما پس از قریب هفت سال همه چیز دگرگون شده بود.

اولین اقدام ما نوشتن نامه به شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری در ۹ مرداد ۶۴ بود و اعلام کردیم که حاکمیت جز شرکت نکردن در انتخابات در اعتراض به نفی جمهوریت نظام راه دیگری برای تغییر پیش پای مردم قرار نداده.

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴

«هرچند تصمیم اخیر شورا در تأیید سه تن از نامزدهای ریاست جمهوری و عدم تأیید ۴۸ تن دیگر در چارچوب اصل ۱۱۰ انجام گرفته ولی ما به حکم محکم «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» و به تبعیت از دستورالعمل «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» و بر پایه اصل هشتم قانون اساسی که طبق آن «در جمهوری اسلامی دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت»، به‌عنوان حزبی قانونی، علاقه‌مند و وفادار به جمهوری اسلامی لازم می‌دانیم مشکل بزرگی را که تصمیم آن شورا برای بخش قابل توجهی از ملت ایران ایجاد نموده است به استحضار رسانیده تقاضای توضیح و تبیین کنیم.

نامزدهای سه‌گانه تأیید شده توسط آن شورا همگی از اعضاء سرشناس و اکثراً کادرهای رهبری و سیاست‌گذار حزب حاکم هستند. انحصار نامزدهای واجد صلاحیت در این سه نفر علاوه بر آن که مخالف با اصل ۵۶ از فصل پنجم مربوط به حق حاکمیت ملت است که می‌گوید «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد» تنها یکی از سه راه را پیش پای مخالفان سیاست‌های حزب حاکم می‌گذارد.

۱. پای صندوق‌ها حاضر شوند و به یکی از نامزدهای سه‌گانه رأی دهند. چنین انتخاباتی انتخابات تک حزبی بوده و وضع سیاسی کشورهای بلوک شرق را تداعی می‌کند که در انتخابات آن‌ها تنها حزب حاکم چند نفر را معرفی می‌کند و سایر مردم حق معرفی و یا رأی دادن به نامزد دیگری ندارند.

۲. به دلیل عدم احساس امنیت در رأی دادن شرکت کنند و با دادن رأی سفید یا مخدوش ضمن ابراز مخالفت از عواقب سوء عدم مشارکت مصون بمانند.

۳. از رفتن پای صندوق‌ها خودداری کنند و در نتیجه اصل ششم قانون اساسی که می‌گوید «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود» تعطیل گردد.<sup>۱</sup>

در اطلاعیه شماره ۲ پیرامون انتخابات ریاست جمهوری و در مورد رد صلاحیت مهندس بازرگان در ۱۰ مرداد با خطاب قرار دادن مردم، از آنان دعوت کردیم در انتخابات شرکت نکنند و این که کماکان به فعالیت سیاسی خود ادامه خواهیم داد: «صرف نظر از دلایل و عواملی که منتهی به تصمیم‌گیری فوق شده است ما ذیلاً درباره آثار و تبعات این تصمیم به شرح ذیل اظهار نظر می‌نماییم.

۱. قضاوت فوری و ساده اکثریت هم‌وطنان این است که به این وسیله خواسته‌اند در اولین قدم جلو انتخاب کسی را که بنا به قرائن و آمار موجود حائز اکثریت آراء می‌شده است، بگیرند.

۲. این تصمیم سلب آزادی و اختیار مردم در انتخاب کسانی است که مورد علاقه و اعتقادشان بوده و بنا به سوابق و دلایل فراوان به صلاحیت آن‌ها اطمینان کافی دارند. ۳. نتیجه این تصمیم منحصر ساختن مردم در رأی دادن به حزب حاکم و نقض عملی شعار «همه باهم» می‌باشد.

۴. لازمه این تصمیم وادار ساختن مردم به رأی دادن در انتخاباتی است که قبلاً حق انتخاب و اختیار از آن‌ها سلب شده است.

۵. این امر ثابت می‌کند هیئت حاکمه که خود را مدافع و مساوی و مظهر انقلاب و نظام و اسلام معرفی می‌کند، به آزادی افکار و عقاید و بیان و قلم معتقد نبوده، تحمل گروه‌های قانونی مخالف ولی موافق با نظام جمهوری را ندارد و نسبت به حق حاکمیت ملت که در قانون اساسی تصریح شده، تعهد و پیوندی احساس نمی‌کند.

۶. چنین تصمیمی می‌تواند به عنوان دلیلی دائر بر مردود و بی‌ثمر بودن مبارزات قانونی و ملی و وسیله‌ای برای مأیوس و منصرف ساختن ملت از پیگیری

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴

مسالمت‌آمیز حقوق قانونی خود از ناحیه کسانی که اعتقاد به چنین شیوه‌ای ندارند، تلقی شود.

۷. از اثرات این تصمیم ادامه اختناق و انحصار و بسته نگه داشتن افکار و آراء در جامعه می‌باشد زیرا دوران انتخابات و برخورد قانونی نظریات تبلیغی نامزدها مساعدترین و مناسب‌ترین فرصت برای ابراز عقاید و انتقادات و تبادل افکار به صورت سالم و آزاد است. درحالی‌که محیط‌های بسته مساعدترین و مناسب‌ترین شرایط را برای توسعه ظلم و فساد و طغیان فراهم می‌آورد.

۸. این قضاوت شورای نگهبان مردم را دچار شگفتی کرده از یکدیگر می‌پرسند چگونه شرایط صلاحیت قانونی همچون: «از رجال سیاسی و مذهبی بودن، مدیر و مدبر بودن، حسن سابقه در تقوی و ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران داشتن» تنها در سه نفر از اعضای حزب جمهوری جمع بوده است ولی کسانی که بعضاً نمونه و الگوی این صفات شناخته شده‌اند فاقد این صفات بوده‌اند!؟

۹. نهضت در نامه‌ای که برای شورای نگهبان ارسال نموده این پرسش عمومی را مطرح ساخته و درخواست توضیح کرده است. استدلال و توضیحات منطقی شورای نگهبان در مورد این تصمیم معیاری برای آبرو و اعتبار هیئت حاکمه در افکار عمومی ایران و جهان خواهد بود.

۱۰. نهضت آزادی ایران، علی‌رغم ادعای آقای مهندس میرحسین موسوی که: «نهضت چون رأی کافی ندارد تنها بهانه‌جویی کرده و در انتخابات شرکت نخواهد کرد» از آغاز علاقه‌مند و مصمم به فعالیت انتخاباتی بود و با ایمان و تلاش کار خود را از نُه ماه قبل آغاز کرد و برای آن‌که ملت ایران بتواند در این وظیفه ملی و دینی سرنوشت‌ساز شرکت کند حداقل شرایط آزادی و امنیت و امانت را خواستار شد. به نظر می‌رسد، حاکمیت برای آن‌که مردم را تشویق به شرکت در انتخابات نماید وعده تأمین شرایط مورد نظر را می‌دهد اما وقتی با عدم استنکاف ما و استقبال مردم از کاندیدای نهضت مواجه می‌شود، با پیش‌بینی شکست، و زیرسؤال رفتن مواضع خود در تبلیغات مساوی انتخاباتی، عاجلانه تصمیمی اتخاذ نموده است که به مصلحت

جمهوری نمی‌باشد و ثابت می‌کند که حاکمیت نمی‌خواهد افراد و گروه‌های مخالف در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمایند.

۱۱. ما ضمن اعتقاد به انقلاب اسلامی و فداکاری برای نظام جمهوری اسلامی همانند مرحوم مدرس به هیچ‌وجه قصد کناره‌گیری از ادامه ایفای وظائف اجتماعی - سیاسی خود در قبال ایران و اسلام را نداشته تا آن‌جا که دولت و دستگاه مانع و مزاحم ما نگردد تهدید و ترورمان نکند، صبر و تلاش گذشته را با ایفای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز و با تکیه بر تقوی و توکل به خدای دانای توانا ادامه خواهیم داد.

۱۲. عده‌ای ورود ما در انتخابات ریاست جمهوری را زد و بند سیاسی و سازش‌کاری برای مشارکت در دولت تصور می‌کردند. عده دیگر هشدار می‌دادند که می‌خواهیم با کشاندن مردم به پای صندوق‌ها مشروعیت به دستگاه بدهیم و با آراء و ارقامی که ساخته خواهد شد محکومیت بخریم و آبروی خود را بریزیم. تصمیم شورای نگهبان، نهضت آزادی ایران را از دو اتهام مبری ساخت.<sup>۱</sup>

پس از رد صلاحیت مهندس بازرگان توجیحات حاکمیت برای عملکرد ناصحیح خود آغاز شد به‌عنوان مثال وزیر کشور آقای ناطق‌نوری در سفر خود به استان بوشهر در مورد علت رد صلاحیت آقای مهندس بازرگان برای ریاست جمهوری گفته بود که «به علت این‌که ایشان از امیرانظام، که جاسوس امریکا بود و به حبس ابد نیز محکوم شده است دفاع کرد و گفت که امیرانظام هر کاری انجام داده‌اند به‌دستور من بوده است، بدین جهت شورای نگهبان در مجموع صلاحیت او را رد کرد.» در پاسخ ما در نامه‌ای به شورای نگهبان در ۱۷ مرداد نوشتیم:

«باتوجه به این‌که وزیر کشور اظهار داشته است جلساتی از شورای نگهبان که موضوع صلاحیت آقای مهندس بازرگان مطرح بوده است از حد معمول بیشتر طول کشیده، معلوم می‌شود که مشارالیه در جلسات فوق حضور داشته و شخصاً ارتباط

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴

صلاحیت ایشان با محاکمه آقای امیرانتظام را مطرح و پیگیری می‌نموده است. جناب عالی نیز در مصاحبه روز بعد خود با خبرنگاران (کیهان ۱۳ مرداد) مطلب وزیر کشور را رد فرموده به ذکر این نکته اکتفا کردید که «اینکه روزنامه نقل کرده تا چه حد جامع بوده یا نبوده استنباط وزیر کشور بوده است و ما در اختیار کسی نگذاشته‌ایم.» از طرف دیگر جناب عالی درباره اصل موضوع، یعنی دلائل رد صلاحیت آقای مهندس بازرگان اجمالاً اظهار داشته‌اید «شورای نگهبان تمام نقاط مثبت و منفی آقای بازرگان را رسیدگی کرده و بعد از جمع‌بندی در شورا مطرح و بحث نمود» و توضیح داده بودید که در تعیین صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری، شورای نگهبان قائم‌مقام رهبر است و نظارت و قیمومیت و درایت شورای نگهبان را به آن‌جا رسانده‌اید که می‌تواند جلوی آراء ملت را بگیرد. یعنی عملاً بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین حق را که حاکمیت ملی و انتخاب مسئولین درجه اول کشور است از مردم سلب نماید. در حالی که قانون اساسی احراز مقام رهبری و اعمال اختیارات رهبر را موقوف به نظر مردم و تأیید و پذیرش اکثریت نموده است.<sup>۱</sup>

همچنین آقای ابوالقاسم خزعلی از اعضای شورای نگهبان سخنانی واهی در دفاع از عملکرد آن شورا در مورد رد صلاحیت مهندس بازرگان ایراد کرده بود که مهندس بازرگان شخصاً در نامه‌ای به روزنامه کیهان ۲ روز پیش از انتخابات در ۲۳ مرداد به این اظهارات ناصحیح پاسخ گفتند.

در بیانیه آخر خود پیش از انتخابات در ۱۷ مرداد رأی دادن به این برنامه‌ها که به اسم انتخابات به خورد مردم داده می‌شود خط بطلان کشیدن بر روی شعار آزادی و استقلال و بسیاری از ارزش‌های انقلاب اسلامی است و به عبارتی شرکت در انتخابات امضاء سلب اختیار و حق انتخاب از خود ملت است:

«با انحصار نامزدها در اعضای حزب جمهوری و محروم شدن مخالفین، اصل ششم قانون اساسی که مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور به اتکای

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴

آرا عمومی اداره می‌شود» تعطیل گردید. اصل ۵۶ نیز که می‌گوید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد» را نادیده انگاشت و در حقیقت با چنین تصمیم رأی‌دهندگان غیرموافق با سیاست‌های حزب حاکم را در دو راهی انتخاب و یا ریاکاری و نفاق قرار داد. مردم ایران در اثر هشدارها و تهدیدات رئیس دیوان‌عالی کشور و دادستان کل در مورد عدم شرکت در انتخابات که حق مسلم آنان است بدان راه کشیده شدند که متزلزل و سرگردان گشتند.

از آنجایی که تنها صلاحیت نامزدهای عضو حزب حاکم تأیید شده است رأی دادن ما به منزله تأیید عملی سیاست‌های حزب حاکم است که آن را به سود انقلاب و مملکت و ملت و منطق با اسلام نمی‌دانیم. نامزد دیگری که بتواند حتی قسمتی از خواسته‌های ملت و نظریات نهضت را تأمین نماید از طرف حاکمیت تأیید نشده است تا بتوانیم به آنان رأی دهیم. رأی دادن به این برنامه‌ها خط بطلان کشیدن بر روی شعار آزادی و استقلال و بسیاری از ارزش‌های انقلاب اسلامی است و همچنین امضاء نمودن سلب اختیار و حق انتخاب از ملت بوده قبول تبدیل جمهوری اسلامی ایران به جمهوری‌های دمکراتیک کشورهای کمونیستی محسوب می‌شود.

شرکت در این انتخابات تأیید روش‌هایی است که جامعه را به سوی بسته‌تر شدن بیشتر و سلب آزادی‌ها و حقوق ملت مصرح در قانون اساسی هدایت می‌کند و به دلیل عدم تأمین امنیت و امانت ضربه سختی به نظام جمهوری اسلامی خواهد زد.<sup>۱</sup>

درسوی‌دیگر حاکمیت از تمامی توان خود برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی چه با اعمال فشار بر کارکنان اداری و دانشگاهیان و چه با تبلیغات دینی و واجب شرعی شمردن حضور در انتخابات استفاده کرد و رهبری نظام نیز برای کم‌اثر کردن

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴

تحریم انتخابات توسط اقشار زیادی از ملت وارد عرصه شد و بیانات زیادی را در مورد وجوب شرکت در انتخابات بیان داشت.

مشارکت مردم در این انتخابات حتی با آمار اعلامی از سوی حاکمیت که به‌زعم ما آمار صحیحی نبود، بسیار پایین بود و حدود ۵۴ درصد واجدان شرایط در آن شرکت کردند. همان‌طور که انتظار می‌رفت آقای علی خامنه‌ای در آن انتخابات با رقبای غیرواقعی و فرمایشی (آقایان محمود کاشانی و حبیب‌الله عسگرآولادی) پیروز انتخابات شد. رد صلاحیت مهندس بازرگان برای جلوگیری از رقابت با آقای علی خامنه‌ای منجر به آن شد که برخی مراجع عظام تقلید شیعه مانند آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی که با مهندس بازرگان نسبت فامیلی داشتند، آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری و آیت‌الله سید محمدصادق روحانی نیز انتخابات را تحریم کردند.

پنج روز پس از انتخابات و پس از اعلام نتایج نهایتاً با صدور بیانیه‌ای به تحلیل انتخابات پرداختیم. در بیانیه ۳۰ مرداد ۱۳۶۴ نهضت آمده بود:

«اینک که غبار تبلیغات انتخاباتی فرو نشسته و طبق اظهار و آمار حاکمیت از جمعیت ۴۴/۵ میلیون ایرانی که طبق آمار رسمی بیشتر از ۲۵ میلیون آنان واجد صلاحیت رأی دادن هستند ۱۴/۲ میلیون نفر پای صندوق‌ها رفته و ۱۲/۱۶۴ میلیون به آقای خامنه‌ای رأی داده‌اند ما می‌توانیم به هفته گذشته برگشته نظری اجمالی به کیفیت و کمیت انتخابات بیندازیم. نمونه تبلیغات فوق عبارتند از:

«اگر کسی در انتخابات شرکت نکند بعدها برای خود جای اعتراض و گله‌ای باقی نخواهد گذاشت» یا این‌که: «هرکس رأی ندهد مسلمان نیست» و یا «شرکت نکردن در انتخابات و یا دادن رأی باطل سند خیانت آشکار به خون مقدس شهیدانی است که برای تثبیت این نظام الهی به لقاءالله پیوستند» و یا «قدم زدن برای رأی دادن به همان اندازه ثواب دارد که بین صفا و مروه قدم زده می‌شود.»

اولاً آمار و محاسبات و ارقام حاکمیت خلاف واقع بوده و به‌موقع با استدلالی ریاضی و منطقی نشان دادیم چنین ادعاهایی حاکی از عدم درک سخنرانان از مفهوم



اعداد و ارقام می‌باشد. به علاوه روشن ساختیم که این راه‌پیمایی اگرچه به دعوت یکی از مسئولین صورت گرفته است تأیید سیاست جنگی حاکمیت و صحه نهادن بر مشکلات ناشی از جنگ، تورم، فساد و... نیست. ضمن آن‌که اگر در روز قدس ۵ میلیون تهرانی در راه‌پیمایی شرکت کردند و با این عمل سیاست‌های حاکمیت را تأیید نمودند چه شد که در روز انتخابات تنها حدود یک سوم این جمعیت پای صندوق‌ها حاضر شده و به رئیس‌جمهوری که در تدوین و اجرای این سیاست‌ها دخیل بوده است رأی دادند؟ این پرسش در مورد سراسر ایران نیز صادق است که از ۳۰ میلیون نفری که به ادعای حاکمیت در راه‌پیمایی روز قدس حضور داشتند چرا کمتر از نصف در انتخابات شرکت نمودند.»<sup>۱</sup>

---

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۴



فصل پنجم:

پا به پای مهندس بازرگان در دهه ۶۰

بخش دوم: از تابستان ۱۳۶۴ تا تابستان ۱۳۶۷



## همراه مهندس بازرگان در سفر آلمان<sup>۱</sup>

مدتی پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران، گردانندگان بیست و سومین کنگره خاورشناسان آلمان در شهریور ۱۳۶۴ از مهندس بازرگان برای سخنرانی در این کنگره دعوت کردند. کنگره در شهر ورتسبورگ آلمان برگزار می‌شد و خاورشناسان این کشور با شناختی که از شخصیت و پژوهش‌های علمی مهندس بازرگان داشتند به‌ویژه پژوهش‌های جامع‌ی که ایشان پیش‌تر در مورد قرآن انجام داده و در کتاب *سیر تحول قرآن* ارائه کرده بود از ایشان دعوت کردند با حضور در آن کنگره در موضوع *زمان‌بندی نزول آیات قرآن بر مبنای محاسبات کمی سخنرانی* کنند.

مهندس بازرگان و سایر بزرگان نهضت آزادی مصلحت دیدند بنده در این سفر ایشان را همراهی کنم. به این ترتیب روز پنج‌شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۶۴ پس از خداحافظی با دوستان راهی فرودگاه شدیم. نهضت آزادی ایران در همان روز با انتشار اطلاعیه‌ای یادآور شد سفر دبیرکل نهضت آزادی و بنده تنها جنبه علمی و تحقیقاتی داشته و به‌دور از هر برنامه و جنبه سیاسی است. از زمان سفر مهندس بازرگان به الجزایر در آبان ۳۵۸# که شهید دکتر چمران و دکتر ابراهیم یزدی ایشان را همراهی کرده بودند،

---

۱. برای مطالعه گزارش کامل سفر به آلمان بنگرید به پیوست ۶

تا این زمان ایشان تحت هیچ عنوانی از کشور خارج نشده بودند و در واقع پس از انقلاب این نخستین سفر شخصی ایشان به خارج از ایران بود.

پرواز ما با هواپیمایی هما در ساعت ۱۸/۲۰ پنج‌شنبه از فرودگاه مهرآباد آغاز شد. پیش از حرکت، در قسمت بازرسی، دو مأمور «حزب‌اللهی» با دقتی وسواس‌گونه چمدان‌ها را کنترل کردند که البته مسأله خاصی پیش نیامد و برخورد کارکنان فرودگاه و مردم خوب بود. به‌طور عمده دو پرسش با مهندس بازرگان مطرح شد. اول این‌که چگونه با خروج شما از کشور موافقت کردند؟ آیا [به ایران] برمی‌گردید؟ که به هر دو پرسش به سؤال‌کنندگان توضیح داده می‌شد.

سفر به خارج از کشور در آن سال‌ها به‌خودی خود اتفاقی مهم بود. از یک‌سو جنگ تحمیلی در جریان بود و از سوی دیگر گروه‌های سیاسی مخالف مقیم خارج از کشور فعالیت‌های خود را گسترش داده بودند. به‌همین دلیل خروج مهندس بازرگان از کشور نه تنها برای مردمی که او را در فرودگاه می‌دیدند جالب و سؤال‌برانگیز بود بلکه خود ایشان و دوستان نیز پیش از سفر، به ملاحظه احتمال وقوع اتفاقات پیش‌بینی نشده تدابیری اندیشیدند که همراهی من با ایشان از آن جمله بود.<sup>۱</sup>

هنوز هواپیما از مرز ایران نگذشته بود که اکثر خانم‌های مسافر روسری‌های خود را از سر برداشتند. شماری نیز از مهندس پرواز گرفته تا تاجر فرش، دانشجو و... حضور ایشان را در هواپیما غنیمت شمرده و نزد مهندس می‌آمدند و صحبت می‌کردند.

هم‌زمان با ورود ما به آلمان، به دلیل برگزاری نمایشگاه بزرگی در شهر فرانکفورت تقریباً همه هتل‌های شهر پر شده بود و اتاق خالی نداشتند. در نتیجه آقای ابوطالبی (مدیر هما) که در شهر [#Iofheim](#) حومه فرانکفورت خانه‌ای داشت، از ما دعوت کرد تا همراه دوستش (آقا ناصر) برای اقامت به منزل ایشان برویم.

۱. گرچه سفر مهندس بازرگان به آلمان در سال ۱۳۶۴ جنبه علمی و تحقیقاتی داشت و به‌دور از هر برنامه سیاسی بود، با توجه به جو سیاسی و حضور گروه‌های مخالف خارج کشور، دفتر سیاسی نهضت آزادی از اینجانب (چون به زبان آلمانی آشنا بودم) خواست تا در این سفر ایشان را همراهی کنم.

پس از صرف صبحانه با حضور آقای ابوطالبی و دوستش آقا ناصر که دانشجوی بیوشمی بود به فرودگاه فرانکفورت برگشتیم تا از آنجا به بروکسل پرواز کنیم. ساعت ۱۰/۳۰ وارد فرودگاه بروکسل شدیم. در فرودگاه، همسر مهندس بازرگان (خانم طباطبایی) و دخترشان (دکتر زهرا بازرگان) از ما استقبال کردند. در جمع میزبانان زوجی ایرانی - آلمانی (آقای کلود و همسر ایرانی اش به نام لیلا خانم) هم بودند. کلود به عنوان خبرنگار رادیو تلویزیون بلژیک در اردیبهشت ۱۳۵۷ نخستین مصاحبه مؤثر با مهندس بازرگان را انجام داده و آن را در اروپا و آمریکا پوشش تبلیغاتی وسیعی داده بود. این زوج در سال ۱۳۵۷ از مخبرین فعال در انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به انقلاب ایران بودند و با بنده که مسئول تبلیغات ستاد راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا و ستاد استقبال از آقای خمینی بودم همکاری نزدیک داشتند. آقای کلود علاوه بر کار در تلویزیون بروکسل، برای روزنامه کریستین سانس *مانیتور* مقاله می نوشت و در مورد تنظیم خبر مسافرت و سخنرانی آقای مهندس علاقه زیادی نشان می داد.

از مشکلات سفر به آلمان و بلژیک تلاش برخی رجال سیاسی و گروه های اپوزیسیون برای گرفتن وقت ملاقات با مهندس بازرگان بود. آنان می خواستند از فرصت پیش آمده برای نزدیک شدن به نخست وزیر دولت موقت استفاده کنند. اتفاقی که مهندس بازرگان به آن تمایلی نشان نمی داد.

پیش از صرف ناهار برادر آقای حجازی [؟] که ظاهراً در فرانسه بود و به نظر می رسید با سازمان مجاهدین ارتباط دارد، در صدد تماس با مهندس بازرگان بود و از طریق ایرانیان مقیم بروکسل شماره تلفن منزل دکتر زهرا بازرگان را جست و جو می کرد. اما قرار شد شماره تلفن به کسی داده نشود. دکتر امینی<sup>۱</sup> هم از طریق رابطی از

۱. دکتر علی امینی (تولد ۱۲۸۴ - فوت آذر ۱۳۷۱) فرزند ابوالقاسم. سیاستمدار ایرانی، دکترای اقتصاد و از برکشیدگان علی اکبر داور در وزارت عدلیه و مالیه که پس از شهریور ۱۳۲۰ اهم مشاغل او عبارت بود: معاون نخست وزیر (۱۳۲۱)؛ وزیر اقتصاد (۱۳۲۹-۱۳۳۰)؛ وزیر دارایی (۱۳۳۲-۱۳۳۴)؛ سفیر ایران در آمریکا (۱۳۳۴-۱۳۳۷)؛ نخست وزیر (از فروردین ۱۳۴۰ تا تیر ۴۱). در سال ۱۳۵۷ تلاش های او برای جلوگیری از سقوط رژیم

مهندس بازرگان وقت ملاقات خواست که پاسخ داده شد ایشان در این سفر برنامه ملاقاتی نخواهند داشت.

زمان برگزاری کنگره خاورشناسان دوشنبه ۲۵ شهریور ۶۴ بود. ما نیز همراه با پروفیسور عبدالجواد فلاطوری به محل برگزاری کنگره رفتیم. جلسه افتتاحیه با حضور ۳۵۰ شرکت کننده و شهردار شهر ورتسبورگ، رئیس دانشگاه و رئیس جمعیت شرق شناسان تشکیل شد. ما سه نفر به ردیف جلو سالن هدایت شدیم. پیش از شروع برنامه عکس های دسته جمعی با حضور مسئولان یادشده گرفته شد و روز بعد در روزنامه ها (نشریه ورتسبورگ و Main-Post) با شرح مناسبی درج گردید. محور اصلی گزارش ها حول حضور مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلاب ایران بود. بعد از ظهر همان روز مهندس بازرگان در دانشگاه ورتسبورگ به مدت یک ساعت در زمینه «زمان بندی نزول آیات قرآن بر مبنای محاسبات کمی» به زبان فرانسه سخنرانی کرد. حدود ۶۰ نفر از جمله آقای احمد علی بابایی با همسر خود و دکتر مصطفی قهرمانی (از علاقه مندان نهضت آزادی) در این جلسه شرکت داشتند. یکی از دوستان به نام آقای دکتر کرمانی نیز از سخنرانی فیلم تهیه کرد.

از همان ابتدای ورود مهندس بازرگان به آلمان اعضای سازمان مجاهدین خلق همچون سایه ما را دنبال می کردند. آن ها با حضور در تمامی مراسم تلاش داشتند به هر طریق به مهندس بازرگان نزدیک شوند. یکی از آن ها که خود را افغانی معرفی می کرد علاوه بر ضبط صدا و تصویر سخنرانی، تعداد زیادی عکس گرفت.

گروه دیگری هم در قالب خبرنگار در صحنه بودند. افراد سازمان مجاهدین با سماجت اصرار داشتند به عنوان مخبر روزنامه **مجاهد** با مهندس بازرگان مصاحبه کنند. وسایل فیلم برداری مجهزی نیز با خود همراه داشتند. مهندس بازرگان به آنان پاسخ داد هر سؤالی دارید در ایران پرسید، جواب خواهم داد. جای کار سیاسی داخل

---

شاه بی ثمر بود. پس از انقلاب تا زمان مرگ در فرانسه بود و پس از مرگ در گورستان مونپارناس به خاک سپرده شد.



کشور است. با کمک مأموران حفاظت آلمان و با فشار زیاد موفق شدیم از بین حلقه ایجاد شده خارج شویم و به داخل اتومبیل برویم و از آنجا به طرف موزه قلعه شهر رفتیم و غائله در آن روز خاتمه یافت.

روز بعد برای شنیدن سخنرانی پروفیسور Ende و پروفیسور مهرداد به محل کنگره رفتیم. موضوع سخنرانی آقای مهرداد وضعیت یهودیان ایران در زمان هیتلر بود. پیش از ورود به جلسه یک جلد کتاب بزرگ حاوی اسامی، مشخصات و عکس کشته شدگان عضو سازمان در بعد انقلاب را به مرحوم مهندس بازرگان دادند. ۶ نفر از اعضای سازمان مجاهدین در این جلسه شرکت داشتند.

پس از جلسه، افراد سازمان دور ما حلقه زدند و از آقای مهندس بازرگان پرسیدند: چرا می ترسید و با ما صحبت نمی کنید؟

ایشان پاسخ داد: از هیچ کس جز خدا نمی ترسم. سؤال و جواب به شما بماند برای ایران و در ایران پاسخ می دهم. اگر نمی توانید به ایران بیایید سؤالات را به ایران بفرستید، جواب می دهم. سپس با کمک مأموران پلیس از محل کنگره خارج شدیم و به هتل رفتیم. چهار ایرانی همراه نیز نیم ساعت بعد به هتل رسیدند. آقای احمد علی بابایی گفت: «پس از رفتن شما افراد مجاهدین یکی از دوستان ما را تهدید کردند ولی با من از در دوستی درآمدند. من هم به آنها گفتم: این چه روشی است و چرا مثل بچه آدم عمل نمی کنید؟»

چهارشنبه ۲۷ شهریور، موقعی که با مهندس بازرگان برای اهدای هدایای ایشان به مسئولان برگزاری کنگره به دانشگاه ورتسبورگ رسیدیم، ناگهان دیدیم رئیس دانشگاه مضطرب و نگران جلوی کریدور در ورودی دانشگاه ایستاده و متوجه شدیم شماری از مخالفین و مجاهدین مقابل کلیه ورودی های ساختمان تجمع کرده و ایستاده اند. به ناچار همانجا هدایا را به استادان و برگزارکنندگان کنگره اهدا کردیم و به سرعت از دانشگاه و سپس از شهر خارج شده و عازم کلن شدیم. بعداً به ما اطلاع دادند افراد سازمان مجاهدین در سالن کنفرانس جمع شده و منتظر ورود مهندس بازرگان هستند تا در آنجا نامه مسعود رجوی را به طور علنی و رسمی به ایشان بدهند. خوشبختانه

مرغ از قفس پریده بود و آن‌ها موفق به اجرای برنامه خود نشدند. با این وصف دست‌بردار نبودند و روز بعد هنگام عزیمت به بروکسل در راه‌آهن کلن با سه تن افراد اصلی مجاهدین روبه‌رو شدیم. اما باز هم به‌دلیل حضور مأموران آلمانی کاری از پیش نبردند. پس از ورود به بروکسل، بار دیگر سر و کله مجاهدین پیدا شد. در ایستگاه راه‌آهن «نورد» بروکسل، بعد از پیاده شدن از قطار، در نزدیکی پلکان خروجی سکو، دو ایرانی قد بلند با لباس روشن و کراوات جلو آمدند و گفتند: «آقای بازرگان! این نامه از طرف آقای رجوی است.» نامه را دادند و سریع رفتند. به‌این ترتیب سرانجام پس از حدود یک هفته تلاش بالاخره موفق شدند یادداشت رهبر مجاهدین را به‌دست مهندس بازرگان برسانند.

مسعود رجوی در این نامه خطاب به مهندس بازرگان نوشته بود: «شخصاً پیشنهاد می‌کنم دیگر [به ایران] برنگردید و سیاست تبعید و مهاجرت در پیش بگیرید، همه وسایل را هم بدون کمترین چشم‌داشت سیاسی برای تان شخصاً تضمین کرده و از سوی مجاهدین اعلام می‌کنم اگر برنگردید با حفظ حرمت، تأمین معیشت جناب‌عالی و هر تعداد از همراهان تان علی‌الدوام برعهده ما خواهد بود!»

مهندس بازرگان مستقیماً به نامه رجوی پاسخ نداد و ما پس از ۱۲ روز به کشور بازگشتیم و باز هم فعالیت‌های سیاسی را در داخل مرزهای ایران ادامه دادیم، اما مهندس بازرگان پیش از بازگشت به پیشنهاد احمد علی‌بابایی نامه‌ای نوشتند: «متن پیش‌نویس اطلاعیه، شب قبل تلفنی از منزل پروفیسور فلاطوری برای آقای مهندس صباغیان خوانده شد تا پس از بررسی دفتر سیاسی نهضت آزادی، جواب را به بروکسل اطلاع دهند. بعد از تأیید دوستان تهران، شب روی اطلاعیه کار کردیم و متن آن نهایی شد و برای تکثیر و توزیع برای دوستان کلن ارسال داشتیم. این نامه خطاب به ایرانیان مقیم اروپا که موفق به دیدارشان نشده بودیم، نوشته شد و درعین حال حاوی پیام‌هایی برای کسانی بود که مهندس بازرگان درخواست ملاقات‌شان را رد کرده بود.

مهندس بازرگان هنگام مراجعت از آلمان در ۲۷ شهریور ۶۴ خطاب به ایرانیان خارج از کشور در پیام خداحافظی خود چنین نوشته بود:

«هم وطنان عزیز آواره:

در مسافرت کوتاه اروپا، همراه با آقای مهندس محمد توسلی که به دعوت بیست و سومین کنگره خاورشناسان آلمان صورت گرفته است، آرزو داشتیم از طرف دوستان نهضت و خودمان سلامی و دیداری با همه برادران و خواهران خارج از کشور بنماییم. با برادران و خواهرانی که عشق ایران در سر و دل دارند و از دوری و گرفتاری‌های خود و مملکت‌شان رنج فراوان می‌برند. چه آن‌ها که بعد از سال‌ها مبارزه و امید رانده شده‌های بعد از انقلاب و درگیرشدگان با محرومیت و مشقت بوده نه در غربت دل شاد دارند و روزی و رویی در وطن، و چه کسانی که معیشت و تحصیل‌شان به سهولت یا به سختی فراهم است ولی سرشکسته و سرگشته در میان بیگانگان هستند که علیه ایران و اسلام تحریک گشته‌اند.

ما به دلیل ضیق وقت و محدودیت اعلام شده در برنامه مسافرت چون فرصت سلام و دیدار جمع کثیر و پراکنده هموطنان را نداشتیم ناچار اکتفا به پیام دسته‌جمعی و دعا به درگاه الهی کردیم. امیدواریم هرچه زودتر دوران بلا و ابتلا که آزمایش و پرورش و سازندگی است به رحمت و اسعه حق و به همت عالیه ملت، به سر آمده مردم ایران در تمامی قشرها، بر مبنای آزادی و عدالت و رأی اکثریت صاحب و حاکم بر ایران گردند و بر وفق آیین راستین اسلام گام در طریق خدمت و سعادت عموم برداشته خودمان را اداره کنیم و از این راه به دنیا سرمشق اسلام و انقلاب را بدهیم.

به‌عنوان خداحافظی دو توصیه می‌خواهیم بنماییم. اول دوستی و خودیاری یکدیگر با ترک ستیزه و دشمنی به شما که خود را مظلوم محروم می‌دانید و مستحق و مدعی استقلال و اداره کشور، در زیر پرچم آزادی و دموکراسی می‌شناسید. اگر نخواهید یا نتوانید در دیار و دوران غریبی تحمل و ترمیم اختلافات و اشکالات را بنمایید و به یکدیگر برسید، چگونه اثبات شایستگی خواهید کرد و حق خواهید داشت اعتراض به حاکمیت ایران بنمایید؟

عرض دوم که همراه با عذر و ارادت است، دعوت ایرانیان به بازگشت به ایران، به جای توطئه در خارج و پناهندگی و کمک‌خواهی از بیگانگان، علی‌رغم نابسامانی‌ها و هرنوع گرفتاری، می‌باشد. کشور ما در حال حاضر، هم احتیاج به خدمت‌گزاران و کاردانان دارد هم درد و فریادی که از درون‌ها برآمده با شهادت و صراحت و جمعیت به گوش مسئولین فرود آید کارسازتر خواهد شد. نه ناله و نق‌های خارج از مرز و شکایت و انتظار از خارجیان دردی را دوا خواهد کرد و نه دشنام و دعوای کسانی که در شرایط راحت و امنیت به سر می‌برند...»<sup>۱</sup>

### تداوم فعالیت‌ها پس از انتخابات سال ۱۳۶۴

رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۴ گرچه برای همه ما سنگین بود و چنان شوکی به ما وارد کرد که برای مدت کوتاهی ناامید شده بودیم اما این اتفاق باعث نشد فعالیت خود را متوقف کنیم. دوستان و هم‌فکران سیاسی پس از آن شوک بزرگ دور هم جمع شدند و با تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران فعالیت‌های سیاسی خود را با اراده محکم‌تری ادامه دادند.<sup>۲</sup>

نهضت آزادی ایران همچنین در ۵ آذر ۱۳۶۴ بیانیه پس از انتخابات ریاست جمهوری چه شد و چه باید کرد؟ را منتشر کرد.

در بهمن ۶۴ هم به مناسبت سالگرد حمله به دفتر و پلمپ ساختمان نهضت در نامه‌ای به رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) ضمن تظلم‌خواهی و تشریح حوادث بهمن سال گذشته اعلام کردیم شخص شما را مسئول آن حادثه و دادگستری را شریک ظلم و مقصر دانسته و برخی مسئولین رده بالای حزب جمهوری اسلامی را در این توطئه، زمینه‌ساز و مؤثر می‌دانیم. زیرا مقدمه‌الجیش این فاجعه تهمت‌ها، توهین‌ها، تحریک‌ها، و جوسازی‌های ناجوانمردانه‌ای بود که با نقشه قبلی در خطبه‌ها، مصاحبه‌ها،

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۴

۲. در مورد شیوه تشکیل و فعالیت‌های این نهاد در بخش‌های آتی به تفصیل بحث خواهد شد.

سرمقالات، روزنامه‌ها و در صدا و سیما علیه نهضت و نشریات آن راه انداخته شده بود. در آن نامه خطاب به آقای خامنه‌ای آمده بود:

«روزنامه ارگان حزب شما بعد از ماجرای اخیر نوشت که این حادثه «اعتراض مردم تهران به سخنرانی مهندس بازرگان» بوده است... چرا با طعنه و توهین و تهمت و غیبت به جنگ ما آمده زبان و قلم‌مان را بسته‌اید؟ نه روزنامه‌هایتان، علی‌رغم قانون مطبوعات، جواب و دفاع ما را درج می‌کنند و نه اجازه داده‌اید یک روزنامه آزاد در این مملکت وجود داشته باشد تا در آن‌جا توضیح و پاسخ بدهیم؟ شما که تمام روزنامه‌ها، منابر، مساجد، جمعه، جماعت، رادیو و تلویزیون را در اختیار و انحصار خود دارید و می‌توانید هر کلام احیاناً نادرست، یا مقاله اغواکننده را در صد جا جواب کوبنده بدهید و مردم را آگاه کنید، از انتشار روزنامه‌ای چون *میزان* چرا می‌ترسید؟... چهار تا نشریه و کتاب، که تازه و بارها جلوی آن را گرفته‌اند و برای نویسنده و پخش‌کننده و خریدار مشکلات و خسارات فراهم می‌آورند، نه می‌تواند جواب‌گوی روزنامه‌های یومیه و کثیرالانتشار و رسانه‌های گروهی و امکانات عمومی باشد و نه نشانه آزادی و حاکمیت قانون حساب می‌شود. اگر دستگاه تحمل چنین گروه و چنین طرز تفکر و سیاستی را ندارد و هرگونه ارائه طریق و انتقاد قانونی یا امر به معروف و نهی از منکر را خفه می‌کند چه راه دیگری را شما در برابر ملت قرار داده‌اید؟

ما شخص شما را به یک «مناظره سیاسی» در صدا و سیما دعوت می‌نماییم که همه مردم ببینند، بشنوند و قضاوت کنند... روزنامه ما را آزاد کنید و مثل موافقین به ما اجازه و امنیت برای اجتماعات بدهید. آن‌وقت ببینیم کدام روزنامه ۲۰۰۰۰ تیراژ دارد و کدام یک ۵۰۰۰۰۰ و چه روش‌هایی مورد قبول مردم و چه کسانی برای چه کارهایی انتخاب می‌شوند.

برای جبران ظلمی که به ما و به مردم شده است و آبرویی که از جمهوری اسلامی رفته است بیایید به حق و عدالت گردن نهاده دستور دهید هرچه زودتر خانه و اثاث به ناحق توقیف‌شده ما را رها کنند، خسارات وارده را بپردازند، عاملین و مقصرین را

محاکمه نمایند و حق انتشار روزنامه و استفاده از اجتماع را بر طبق قانون، به غیر موافقین بدهند.<sup>۱</sup>

در آن ایام پر خطر، علی‌رغم تمام محدودیت‌ها و فشارها، کنگره هشتم نهضت در اسفند ۱۳۶۴ برگزار شد. در قسمتی از قطعنامه پایانی این کنگره این مضمون تصریح شده بود که کنگره هشتم نهضت آزادی ایران برای تصرف قدرت و کسب منفعت تأسیس نشده و به براندازی و جان‌شینی حکومت از طریق خشونت و خصومت اعتقادی ندارد بلکه به ملت و مشروعیت حکومت و مبانی ارزشی و اعتقادی آن در یک نظام مردمی و قانونی باور دارد. نهضت آزادی با اشخاص طرفیت نداشته، به مقامات و مشاغل حکومتی طمع ندارد و به‌جای آن‌که سیاست را رقابت و جنگ بر سر قدرت تلقی کند، فعالیت بر سر حجت می‌داند. اقدام نهضت در مرحله اول ارشاد متصدیان، اصلاح حکومت و مدیریت‌ها و واداشتن آن‌ها به تقوی و تعهد و آگاه ساختن مردم و روشنایی افکار است. در مرحله دوم و در صورت عدم توفیق مرحله اول، می‌کوشد با گمراهی‌ها و برملاء ساختن موارد اغوا و انحراف‌های حکومت به شیوه منطقی مبارزه کند.<sup>۲</sup>

در ۱۳ فروردین ۱۳۶۵ آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری مرجع تقلید شیعه پس از تحمل سال‌ها حصر و اجحاف فوت کردند و حاکمیت مقلدان و بستگان و دوستان ایشان را از برگزاری مراسم تشییع منع و شبانه جسد ایشان را در قبرستان ابوحسین قم دفن کرد. مراجع تقلید شیعه نزد عموم مردم همواره اعتبار و جایگاه ویژه‌ای داشتند و شاهان و مقامات دین‌ستیز در حکومت‌های استبدادی شاهنشاهی نیز

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، بهمن ۱۳۶۴. گفتنی است ساختمان و دفتر نهضت آزادی ایران سرانجام با پیگیری‌های فراوان در آبان ۱۳۶۴ از سوی دادستانی به نهضت تحویل داده شد. پس از بازگشایی دفتر نهضت آزادی ایران و پس از اولین توقیف، چون ساختمان به‌مدت زیادی در دست دادستانی قرار داشت به میزان زیادی وسایل شنود در ساختمان کار گذاشته بودند، به‌عنوان مثال در پرزرها و کلیدهای برق یا در روشنایی و مجاری سرمایشی میکروفون کار گذاشته بودند.

۲. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۴.

در قرون گذشته جرأت تجاوز به این حریم را نداشتند. اما از همان سال ۱۳۶۰ شأن این جایگاه توسط جمهوری اسلامی که خود را حکومت دینی و تحت رهبری مرجع تقلید می‌دانست، شکسته شد. نهضت آزادی ایران در سال‌های قبل و بعد از انقلاب با آیت‌الله شریعتمداری و عموم مراجع تقلیدی که در روند انقلاب سهیم بودند، همواره روابط سیاسی داشت و حتی پس از وارد کردن تهمت ناروا به ایشان در ماجرای قطب‌زاده<sup>۱</sup> بر برخورد مناسب و پرهیز از ظلم در حق ایشان تأکید کرده بود. در هر حال پس از وفات ایشان، مهندس بازرگان در ۱۹ فروردین ۶۵ از سوی نهضت آزادی در پیامی به آیت‌الله مرعشی نجفی تسلیت گفتند. ایشان در این پیام، غیرمستقیم میان مراجع حکومتی و مراجع مستقل مرزبندی کرده بود. در قسمتی از پیام مهندس بازرگان آمده بود:

«آن مرحوم پس از چند سال محرومیت از آزادی و محدودیت در ملاقات و معالجه سرانجام تسلیم اجل مقدر گشته به دیار باقی شتافت. جنازه‌اش پنهان به خاک سپرده شد در حالی که بستگان، دوستان و مقلدینش نه موفق به ملاقات و وداع شدند و

۱. آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات خود ضمن شرح این ماجرا، احمد خمینی را از عوامل پرونده‌سازی علیه آیت‌الله شریعتمداری ذکر کرده‌اند:

«وقتی که آقای قطب‌زاده را بازداشت کردند ما شنیدیم که ایشان سوءقصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیک محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته‌اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته‌اند.»

روزی آقای حاج احمد آقا در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای حاج سیدهادی نیز حضور داشت به نحو تهدیدآمیز گفت: «امشب قطب‌زاده در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری می‌گوید، شما مواظب باشید حرفی نزنید و چیزی نگویید!» بعد شب مصاحبه آقای قطب‌زاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند، و من از صحت و سقم قضایای بی‌اطلاع بوده و هستم.

بعداً شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب‌زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می‌کنند، ولی بالاخره او را اعدام کردند؛ و باز بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام به کلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده‌سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است، والعم عندالله.»

بنگرید به: خاطرات آیت‌الله‌العظمی منتظری، جلد نخست، صص ۴۸۴-۴۸۵

نه توانستند مطابق وصیتش او را کفن و دفن نموده، نماز گذارند و در محلی که خواسته بود به خاک بسپارند و پس از آن نیز از برگزاری مجالس ختم و ترحیم محروم گشتند.<sup>۱</sup>

برای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس دوم که در تابستان ۶۵ برگزار شد، نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد نماینده‌ای معرفی نخواهد کرد. در حیطه مسائل جهانی نیز بی‌تفاوت نبودیم. تلگرام مهندس بازرگان به سازمان ملل و آقای راجیو گاندی (رئیس جنبش عدم‌تعهد) پیرامون تجاوز آمریکا به لیبی در ۳۰ فروردین ۶۵ از جمله این موارد بود.

در آن سال در نشریه *بحران: تحلیلی پیرامون وخامت اوضاع کشور* بار دیگر به مسئله جنگ پرداختیم و مسائل و مشکلات عدیده کشور که با آن روبه‌رو بود را بازگو کرده و راه‌حل ارائه دادیم. دغدغه ما در مورد مسائل کشور به صدور بیانیه‌هایی در مورد تفاهم‌نامه دولت ایران با شوروی در مورد اکتشاف و استخراج نفت از جنوب دریای خزر در ۲۷ شهریور ۶۵ و رسوایی ایران - کنترا در پاییز ۱۳۶۵ انجامید.

در ماجرای ایران - کنترا یا ایران گیت یا ماجرای مک فارلین، قرار بود در ازای آزادی ۷ گروگان آمریکایی اسیر نیروهای وابسته به سپاه پاسداران در جنوب لبنان، دولت آمریکا از طریق اسرائیل مقداری سلاح موشک و قطعات یدکی هواپیما به ایران بفروشد. این سلاح‌ها در انباری در اسرائیل و از طریق آنان به نیروهای شیعی لبنانی تحت حمایت ایران تحویل داده می‌شد و پول آن بدون دخالت آمریکا یا اسرائیل قرار بود مستقیماً از سوی ایران به شورشیان نیکاراگوئه موسوم به کتراها پرداخت شود زیرا کنگره آمریکا کمک به شورشیان نیکاراگوئه را ممنوع اعلام کرده بود. دولت آمریکا نیز با تصویب بودجه‌ای پول سلاح‌هایی که اسرائیل در اختیار ایران قرار می‌داد را می‌پرداخت. این مذاکرات مخفیانه زیر نظر آقایان هاشمی رفسنجانی و سیداحمد

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۵

۲. نهضت آزادی ایران در مورد قرارداد نفت شمال بیانیه تفصیلی دیگری نیز در آبان ۶۶ منتشر کرد.



خیمینی انجام گرفته بود و افشای این ماجرا باعث شد نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ای با عنوان *ماجرای کلت و کیک* در ۲۷ آبان ۶۵ به آن واکنش نشان دهد و در بیانیه‌ای اعلام کند:

«نهضت آزادی ایران بنا به وظیفه ملی و دینی همیشگی و در جهت خدمت به ایران و اسلام و حتی به خود شما متولیان و متصدیان، قلم اعتراض و ارشاد به دست گرفته از مقامات دولتی می‌خواهد که مردم را در جریان وقایع و اقدامات خود قرار بدهند. به مردم اعتماد داشته و حقایق را بی‌پرده با آن‌ها در میان بگذارند، زیرا در برخورد با سیاست‌های سلطه‌طلب بیگانه، شیوه‌های پنهانی و فعالیت‌های پشت پرده می‌تواند استقلال کشور را به‌طور جدی مورد تهدید قرار بدهد.»<sup>۱</sup>

اما این پایان ماجرا نبود و پای دکتر یزدی که برای دیدار با فرزندان خود در سال قبل به آمریکا رفته بود از سوی برخی رسانه‌های عربی به ماجرا باز شد و شایعه شد که ایشان در جریان این ماجرا از واسطه‌های همکاری ایران و آمریکا در این ماجرا بوده است. دکتر یزدی هم در اطلاعیه ۱۰ آذر ۱۳۶۵ شایعات مربوط به مشارکت در مذاکرات مخفیانه با آمریکا در ماجرای مک فارلین را تکذیب کرد و در نامه‌ای به مجله *تایمز* به انتشار این خبر کذب واکنش نشان داد.

نشریه تحلیلی نهضت آزادی با عنوان *گزارش کمیسیون تاور* در تیر ۱۳۶۶ نیز که تدوین و تلخیص سخنرانی دکتر یزدی در جلسه همگانی نهضت آزادی ایران در ۱۹ فروردین ۱۳۶۶ درباره تماس‌ها و مذاکرات محرمانه بین آمریکا و ایران و اسرائیل در خارج از کشور بود، سیر تحول روابط ایران و آمریکا از بدو سقوط استبداد سلطنتی را اجمالاً بررسی کرده و اطلاعات وسیعی درباره چگونگی ارتباط ایران و نقش ابتکاری و فعال اسرائیل و طرف‌های مذاکره‌کننده و کارگردان‌های تصمیم‌گیرنده ایرانی ارائه داد.

اقدام دیگر نهضت آزادی تلاش برای کمک به سیل‌زدگان محروم شهرهای دیر و دشتی در استان بوشهر بود که در آذر ۱۳۶۵ موجب ویرانی و کشته شدن بسیاری از هم‌وطنان ما شد به این شکل که حساب بانکی به نام مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر صدر حاج سیدجوادی باز و اطلاع‌رسانی عمومی شد تا مردم به آن حساب کمک‌های خود را واریز کنند.<sup>۱</sup>

در دومین بیانیه کمی مقصر است؟ در اسفند ۶۵ تلاش کردیم به انتقادات مردمی که از جمهوری اسلامی و از اوضاع کشور ناامید شده بودند و ما را برای پدید آمدن این شرایط مقصر می‌دانستند، پاسخ دهیم. این عده از مردم انتقاد می‌کردند که:

«عامل فساد مملکت از دخالت دین در سیاست است و شما بودید که از زمان شاه با تفکر تفکیک دین از سیاست مبارزه می‌کردید و نتیجتاً باعث اختلاط این دو و حاکمیت روحانیت شدید و یا این‌که شما (مهندس بازرگان) و امثال آقای طالقانی و دکتر شریعتی بنا به افکار عالی متجدد مآبانه و اومانستی (انسان‌دوستی و انسانیت) تصویری از اسلام به ما ارائه می‌دادید که مطلوب و دلنشین همه بود و با آن تصویر و تصور بسیاری از جوانان و ترقی‌خواهان را فریفته مکتب خودتان و معتقد یا علاقه‌مند به اسلام مدرن نمودید و اکنون فهمیدیم که تعلیمات و تبلیغات شما خیالی بیش نبوده یا این‌که در دولت موقت نردبان قدرت شدید، میدان را به آقای خمینی و به روحانیون دادید تا در امر دولت دخالت نمایند و شما بودید که اولین بار به معممین، مشاغل دولتی و اجرایی و وزارت داده پای آن‌ها را در هیئت وزرا و در دولت و حکومت باز کردید و باعث شدید که خودتان را هم جارو کنند. شما بودید که آن‌ها را به انقلاب و حکومت رساندید و آنچه امروز به سر ما می‌آید از دست شما می‌کشیم. چرا در برابر تصرف قدرت از ناحیه روحانیت و تسلط بر جان و مال ما برای جلوگیری از تعدیات و خرابکاری‌های آنان و از پایمال شدن حقوق ملت و فرهنگ و سرمایه‌های مملکت

۱. البته چندی بعد این حساب توسط نظام مسدود شد.

عملی انجام نداده ساکت نشستید و مبارزین سابق و فراریان و پناهندگان به خارج داشته را حمایت نمی کنید؟<sup>۱</sup>

در بیانیه (کی مقصر است ۲) به همه سؤالات فوق پاسخ داده شد:

«هم‌آوازی و هم‌گامی ما با ملت ایران و با روحانیت، تسلیم به حاکمیت طبقاتی روحانیت و الغای حاکمیت ملی نیست بلکه انعکاسی است از اعتقاد ما به حاکمیت الهی» قبلاً در کتاب *مرز میان دین و سیاست* به نقل از سخنرانی مورخ ۴۱/۶/۲۱ آقای مهندس بازرگان صریحاً اعلام شده بود که «انتخاب متصدیان و طرز اداره کار امری نیست که دیانت نظر مستقیم (روی آن) داشته باشد و روحانیت بتواند در انتصاب‌ها و دستورالعمل‌ها به استناد مقام دینی خود دخالت نماید. اعتقاد نهضت آزادی ایران به ارتباط و پیروی سیاست و حکومت از دیانت و اسلام به این معناست که فلسفه سیاسی و ایدئولوژی اجتماعی و حکومتی ما باید به‌جای آن‌که مبتنی بر اصول ناسیونالیسم، سوسیالیسم، کاپیتالیسم یا لیبرالیسم و مارکسیسم باشد و به‌طور کلی به‌دنبال دنیاپرستی برود، روش نه شرقی نه غربی را سر لوحه قرار داده به‌دنبال یکتاپرستی و به‌سوی خدا سیر کند و همراه آن اصول آزادی، آبادی، برادری، عدالت، رحمت، محبت و مشارکت مردم و کرامت انسانی را، آن‌طور که قرآن و سنت پیغمبر و عترت بیان کرده و نشان داده‌اند و اکثریت ملت معتقد و متعهد به آن می‌باشد، پیروی نماییم.

اکثریت مردم متدین و ملی ایران نیز خواهان یک حکومت یا دولت اسلامی بودند که به‌دست شایستگان متعهد و مورد اعتماد خودشان اداره شود. کمتر کسی خواهان اسلام دولتی و روی کار آمدن روحانیون بود و چنین تصویری را می‌کرد که ممکن است گروهی آرمان‌های انقلاب و خواسته‌های ملت و حقوق و حاکمیت ملت کنار زده خود را وظیفه‌دار ابلاغ و اجرای اسلام در دنیا نموده و با این نام و هدف برای خود حق حاکمیت قائل شوند.

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۵

حال اگر انقلاب اسلامی ما پس از پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ دچار انحراف و انحصار گردیده نوجوانان پرشور کم‌اطلاع بی‌تجربه با القائات فرهنگ تضاد و تخاصم کمونیستی و تبلیغات روحانیت سنتی، فاتحین انقلاب شده مفهوم دیگری برای اشراف دین بر سیاست قائل گشته‌اند این تفسیر نهضت آزادی نیست. خصوصاً که نهضت آزادی هیچ‌گاه چه پیش از انقلاب و چه پس از آن حتی در دوران کوتاه دولت موقت، تعیین‌کننده اصلی در جامعه ایران محسوب نمی‌شده است که گرداننده و برگرداننده کلی افکار و احوال در میان پیر و جوان، روشن‌فکران، متدینین، بازاریان، کشاورزان و کارگران باشد.

این مطلب هم درست نیست که به‌نام اسلام و شیوه حکومتی پیغمبر و علی در این دوران در قالب اسلام فقهاتی معرفی و عمل شده است، انطباق با اسلام محمدی و با آیین یکتاپرستی داشته باشد. اسلام کجا و روحانیت حرفه‌ای سیاسی شده کجا؟ در عالم تحقیق و تطبیق لازم است حساب اسلام و رسول اکرم و ائمه اطهار(ع) را از حساب اسلام فقهاتی (که ناظر بر جزء بسیار ضعیفی از دریای بیکران قرآن می‌باشد) و از روحانیت حرفه‌ای جدا کرد... اشتباه بزرگی است که برخی می‌گویند ما نردبان قدرت برای روحانیت بودیم درحالی‌که حقیقت این است و جریان وقایع نشان داد روحانیونی که خود را وارد انقلاب و سپس حاکم بر انقلاب و بر نظام و دولت کردند از ابتدا عقیده و نقشه برای این کار داشتند و طوری عمل نمودند که گام‌به‌گام امکانات و اختیارات را از دولت موقت بگیرند و به موازات آن گروه‌های ملی، مذهبی، چپی و متفرقه هم‌گام دوران مبارزات را یکی بعد از دیگری حذف کرده یا عقب زده انقلاب و نظام و اقتدار را در انحصار دربست خود و مقلدین مطیع مخلص خویش بگیرند.

آیا آقای خمینی بودند که در آن زمان با طرح و پیشنهاد شورای انقلاب مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری برای تشکیل دولت موقت برگزیدند و یا مهندس بازرگان بودند که حکم رهبری آقای خمینی و عضویت اعضای شورای انقلاب را صادر کردند؟

در پاسخ به هم‌وطنان آگاه‌تری که خطای دولت موقت و نهضت آزادی را باز کردن پای روحانیت در هیئت دولت و عدم جلوگیری از هرج و مرج و دخالت‌های غیرمسئولین می‌دانند لازم است دو نکته ذیل را توضیح دهیم و قبلاً بخواهیم که اوضاع و شرایط زمان را به‌خاطر بیاورند.

اولاً در جریان انقلاب و ماه‌ها پس از آن - و از جهاتی تا به امروز - نه قانون و مقرراتی در کشور حکومت می‌کرده و نه عملاً کسی گوش به فرمان دولت بود که مسئولیت یا وظیفه‌ای به غیر آن‌چه خود تشخیص می‌دهد و علاقه‌مند است انجام دهد. اسباب کار و عامل قدرت در جامعه آن روز افکار عمومی و هیجان‌ها و جوسازی‌هایی بود که در راه‌پیمایی‌ها، مجالس و مساجد و در مطبوعات و رسانه‌های گروهی شکل می‌گرفت یا ایجاد می‌شد. نیروهای انتظامی، نظامی، اداری، قضایی، مالی غالباً یا منحل و عقیم و مرعوب و حداقل نیمه‌تعطیل بوده عملی انجام نمی‌دادند و یا در داخل کمیته‌ها، انجمن‌ها، شوراهای و نهادهای همه رنگ خلق‌الساعه (یا خلق‌الانقلاب) بود که تشخیص‌ها، تصمیم‌ها و حرکت‌ها صورت می‌گرفت. قشرهای جوان فعال مصممی داشتیم که انقلابی‌تر از خود امام و مدعی سرسخت آزادی‌خواهی و آزادگان بوده اعتنایی به دولت نمی‌کردند و عنداللزوم از مزاحمت و کارشکنی دریغ نمی‌نمودند. ضمن آن‌که شورای انقلاب نیز باری از دوش دولت برداشته به مزاحمت‌ها و کارشکنی‌ها لبخند تأیید می‌زد! یقیناً خوانندگان محترم تشبیه چاقوی بی‌تیغه نخست‌وزیر دولت موقت را به‌خاطر داشته و نیازی به توضیح بیشتر درباره دست بستگی آن روز دولت ندارند. این نکته را هم کسی نمی‌تواند انکار کند که مسلمانان روشن‌فکر، ملیون طرفدار و مبارزین هم‌سنگر و هم‌گام و به‌طور کلی طبقه متوسط و توده ملت که معمولاً طرفدار امنیت و آبادی و خدمت و نظم هستند پشتیبانی لازم و حتی هم‌صدایی با دولت موقت نکردند.

ثانیاً دعوت از اعضای شورای انقلاب برای قبول وزارت یا معاونت و حضور در هیئت دولت به‌دلیل اشکالاتی بود که نهادهای رسمی یا غیر رسمی و مقامات روحانی غیرمسئول در برابر وظائف ادارات و کارمندان دولتی ایجاد می‌کرده‌اند. ما مجبور

می شدیم برای رفع مزاحمت آن‌ها متوسل به مسئولین بالا و گردانندگان نهادها که از اعضای شورای انقلاب یا مرتبط با آنان بودند، بشویم. بهتر می دیدیم خود آقایان را در مسائل و مسئولیت‌های خطیر اداره مملکت شرکت دهیم تا با وقوف و حضورشان رفع موانع و پیشرفت کارها سهل تر و سریع تر صورت گیرد و از ایرادگیری‌ها و عدم همکاری‌ها نیز کاسته شود.

چون ما نیامده بودیم برای خود کسب قدرت و منفعت نماییم و برای انقلاب و ملت مملکت در اثر اختلاف دیدها و خواست‌ها، مشکل اضافی و دردسر فراهم آوریم، بنابراین وقتی عدم همکاری قطعی شد، استعفای دولت هم قطعی شده مهار شتر را به گردن خودش انداختیم....

انسان باید خیلی بی‌خبر و بی‌انصاف باشد که نهضت آزادی و سران آن را متهم به سکوت در برابر ستمگری‌ها، خلاف‌ها، انحراف‌های از قانون و آرمان‌های انقلاب و از اصول اسلام، که بعد از پیروزی انقلاب رخ داده است، بنماید. کیست نداند که نهضت آزادی یگانه گروهی بود که کلیه راه‌های فرصت‌طلبی، عافیت‌خواهی، انزوا، اختفاء، تعطیل، هجرت، فرار و پناهندگی را مردود دانسته در ایران ماند و از اولین روزهای بعد از پیروزی و حتی قبل از آن در برابر خلف عهدها، انحراف‌ها، اجحاف‌ها، اختناق، انحصارگری، استبداد دینی و مخصوصاً پایمال شدن آزادی و حاکمیت ملی، اعتراض و اقدام نمود؟ در مجلس و در روزنامه و انتشارات آنچه می‌گذاشتند بگویند و بنویسند با زبان روشن محکم منطقی، به دور از ترس و طمع، انجام داد و حملات، آزارها، ممنوعیت و محرومیت‌های فراوان آن را از ادای حق بازداشت. خوب است کسانی که این ایراد را به نهضت می‌گیرند چندی هم خودشان داخل گود بیایند.

ضمناً عنایت و حمایت هیئت حاکمه نبوده که ما را تا به حال زنده و سرپا نگاه داشته اجازه داده است با مختصر ابراز وجود چیزهایی در دفاع از خودمان و از مردم و انقلاب و مملکت بگوییم. عنایت حق، حقانیت مکتب‌مان و صبر و پایداری که به خرج داده شده است را باید به حساب آورد.

بعضی‌ها نیز منظورشان از ساکت نشستن ما این است که چرا دائماً داد و فریاد و فحش و ناسزا نثار نمی‌کنیم و دعوا و بلوا راه نینداخته علیه جزء جزء بیدادگری‌ها، گرانی‌ها، تبعیض‌ها، حق‌کشی‌ها یا توقعات و انتظارات خصوصی شاکی‌ها، حرفی نمی‌زنیم و کاری انجام نمی‌دهیم...

ما از این جهات اقرار می‌کنیم که این انتظارات را برآورده نساخته‌ایم زیرا در شرایط موجود و امکانات مشهود بیش از این نه از دست‌مان برمی‌آمد و نه داد و فریاد و تهمت و ناسزا یا دعوا و بلوا کار ما و عادت و اعتقاد ما بوده است. اتفاقاً اگر حق ایرادی راجع به ساکت نشستن وجود داشته باشد چنین اعتراض را ما به معترضین و مردم داریم.

به آن دسته از سرخوردگان و مظلومان انقلاب، باتوجه به شرایط دشوار و زندگی رقت‌باری که بعضی از آن‌ها در غربت از وطن یا در انزوا و سختی‌های کشور می‌گذرانند تا حدودی حق می‌دهیم که به زمین و زمان و از جمله به نهضت آزادی ایران بد بگویند و گلایه نمایند. از آن‌ها توقع تحلیل منطقی گذشته‌ها و قضاوت عادلانه را نداریم. وقتی می‌بینیم واقعیات مسلم و بدیهیات روشن را فراموش کرده و به جو و شرایط حاکم دوران انقلاب و به نقش و نظریات خودشان و خطاهای احيانی که داشته‌اند توجه نمی‌کنند و مسئولیت‌ها و مشکلات و مواضع ما را که به‌گونه دیگری غریب و دست بسته هستیم در نظر نمی‌گیرند دور از مروت می‌بینیم که نمک روی جراحت‌شان بپاشیم»<sup>۱</sup>

روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ۶۶ استاد محمدتقی شریعتی (پدر دکتر علی شریعتی) پس از سال‌ها تعلیم و تربیت نسلی از روشن‌فکران دینی در مشهد فوت کردند. ایشان در طول دوره حیات خود «کانون نشر حقایق اسلامی» را در دهه ۲۰ شمسی در مشهد بنیان گذاشته بودند و بنده در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب در سفرهای خود به مشهد به کرات با ایشان دیدار داشتم و در انجمن‌های دانش‌آموزی و

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۵

دانشجویی شکل گرفته توسط اعضای این کانون و شاگردان استاد شریعتی به سخنرانی پرداخته بودم.<sup>۱</sup>

حیات آن مرحوم در سال‌های پس از انقلاب همچون سال‌های پیش از آن با برخوردها و تندی‌ها و محدودیت‌های فراوانی همراه بود و جلسات و مراسم ایشان در مشهد و در تهران در مسجد ارگ نیز همچون سایر مراسم ما در تهران با هجوم و اخلال مواجه می‌شد. مراسم ختم و خاک‌سپاری آن مرحوم نیز از این برخوردها البته مصون نبود به طوری که نهضت آزادی ایران در این مورد بیانیه‌ای با نام *یادی از استاد شریعتی و برخورد دوگانه حاکمیت* در ۱۲ اردیبهشت ۶۶ منتشر کرد که حاوی حقایق زیادی در مورد برخوردهای نظام، ماجرای درگذشت و خاک‌سپاری ایشان بود:

«روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ۶۶ درحالی که عمری سایه و پناه حق‌طلبان بود به سایه رحمت ایزدی پیوست؛ همان افراد موسوم به «حزب‌الله» که در سالگرد رحلت دکتر شریعتی به خانه آن مرحوم یورش بردند و ضمن مضروب ساختن استاد شریعتی با گاز اشک‌آور به مدعوین حمله کردند و عده‌ای را مصدوم و عده‌ای را به‌دلایل واهی دستگیر و روانه زندان نموده خانه را به خرابه و سوخته مبدل ساختند. در روز چهارشنبه ۶۶/۲/۲ نیز به مراسم تشییع‌اش در مشهد هجوم بردند و با داشتن چاقو و پنجه بوکس مشایعین را که در صف مقدم آنان خانواده استاد و آقایان دکتر سبحانی و مهندس بازرگان و دکتر یزدی و دیگران بودند مورد حمله قرار دادند. به این نیز اکتفا نکردند بلکه جنازه را برای آن‌که تجلیل شایسته‌ای از استاد کرده باشند! ربودند و در صحن مطهر امام هشتم(ع) درحالی که فرزندان و خانواده داغ‌دار آن مرحوم با فریاد و استغاثه اعلام می‌کردند که می‌خواهند جسد پدرشان را در بهشت رضا (قبرستان عمومی مشهد) دفن کنند از بلندگوهای صحن حرم اعلام می‌شد «بنا به درخواست خانواده شریعتی و نظر نماینده امام در آستانه قدس رضوی جسد استاد شریعتی در جوار مرقد مطهر امام هشتم(ع) دفن خواهد شد!»

۱. شرح این موارد در جلد اول خاطراتم به تفصیل آمده است.



شگفتا که ظلم با چه ترفندی توجیه می‌شود؟ فرزندان، شاگردان و دوستان استاد شریعتی همگی عشق و ارادت به امام هشتم را در جان و دل داشته و دارند ولی می‌خواستند جنازه استاد همچون زمان حیاتش که در سادگی و فقر و در میان مردم می‌زیست در گورستانی به دور از تشریفات و تظاهر باشد.

باری فرزندان و دوستان استاد که می‌خواستند جنازه را به گورستان عمومی ببرند به دلیل حملات بی‌رحمانه مهاجمین و ضرب و جرح وارده مجبور به ترک صحنه شدند و تسلیم حکم احکم الحاکمین گشتند. ولی این بی‌عدالتی و تزویر به‌عنوان خاطره و عبرتی در تاریخ باقی خواهد ماند که اگر تقوی نباشد همه کار مجاز می‌گردد.

در تهران نیز، از آنجایی که زیر این آسمان همه‌جا به یک رنگ است، رفتاری مشابه رخ داد. دوستداران و شاگردان استاد که در روز دوشنبه ۷ اردیبهشت در مسجد ارگ برای طلب رحمت و مغفرت گرد آمده بودند درحالی‌که به دلیل مخالفت با ایراد سخنرانی جز استماع قرآن مطلقاً کاری نداشتند مواجه با شعارهای نامناسب با مجلس یا زشت و توهین‌آمیز نسبت به برگزارکنندگان و تجمع و تهدید عده‌ای قلیل که خود را «حزب‌الله» می‌نامیدند شدند و به خاطر فریادهای آن‌ها که علی‌رغم فرمان الهی سکوت، به هنگام قرائت قرآن، سر داده می‌شد و خطراتی که در این درگیری متوجه مردم بود مجبور به تعطیل و ترک مجلس گشتند.<sup>۱</sup>

در همان روزها نهمین کنگره نهضت آزادی ایران که به‌یاد مجاهدت‌های استاد محمدتقی شریعتی به کنگره استاد شریعتی نامگذاری شده بود از ۲۳ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۶ برگزار شد و در این کنگره چون جنگ همچنان موضوع شماره یک کشور بود در بیانیه پایانی به آن بسیار پرداخته شد و ضمن تکرار مواضع قبلی خود مبنی بر لزوم ختم جنگ، اعلام شد که «نقش فعال دولت شوروی را در کنار آمریکا و اسرائیل و سایر ابرقدرت‌ها در حمایت از رژیم متجاوز بعث عراق از سوی نهضت محکوم و از

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۶

نظام دعوت شد به سیاست موازنه منفی و آرمان نه شرقی و نه غربی بازگردد.<sup>۱</sup> مسئله دیگری که در کنگره به آن پرداخته شد مذاکرات محرمانه و سری ایران و آمریکا بود و در آن ذکر شده بود: «نهضت آزادی ایران ریاکاری نهفته در تجدید روابط با آمریکا را که به دور از چشم ملت شریف ایران صورت پذیرفته و در تناقض آشکار با دعاوی قبلی حاکمیت و دولت مردان می باشد مردود شمرده، ضمن آن که روابط دیپلماتیک و مذاکرات خارجی را فی نفسه اجتناب ناپذیر می داند، معتقد است تا هنگامی که حاکمیت ملت تحقق نیافته و مردم و نمایندگان قانونی ایشان در جریان امور قرار نگرفته و جو سیاسی جامعه بازنگشته باشد، روابط محرمانه نه تنها متضمن منافی برای ملت ایران نیست بلکه خطرناک و در خدمت امیال و منافع فردی حکام و یا بیگانگان می باشد. استقلال سیاسی جامعه در صورتی تحقق می یابد که آزادی و حاکمیت ملت تأمین گردد و مردم طبق قانون اساسی به طور مستقیم در جریان روابط و وقایع مهم و تصمیم گیری های سرنوشت ساز قرار گیرند و قراردادها و موافقت نامه ها و تعهدات خارجی و دریافت وام همان طور که در قانون اساسی پیش بینی شده به تصویب مجلس برسد.»<sup>۲</sup>

مسائل دیگر کنگره نهم سوءمدیریت و تشدید بحران اقتصادی در فضای آن روزهای کشور و مسئله انتخابات بود زیرا انتخابات سومین دوره مجلس در اسفند آن سال برگزار می شد. لذا در اعلامیه پایانی کنگره چنین آمده بود: «برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس در سال جاری (۱۳۶۶) فرصتی است برای ملت که حق خود را مطالبه کند، و برای حاکمیت که با تمکین از حقوق ملت راه را برای حل بحران های کشور فراهم سازد. مجلس زمانی مشروعیت پیدا می کند که آزادی و امنیت انتخابات تضمین گردد. آزادی انتخابات زمانی معنای واقعی پیدا می کند که از هم اکنون جو

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۶

۲. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۶

سیاسی جامعه باز شود و حقوق و آزادی‌های ملت، مطبوعات و... عملاً احراز گردد. نهضت آزادی امکانات خود را جهت تحقق شرایط فوق به کار خواهد برد.»<sup>۱</sup>

خرداد ۶۶ با ارائه لایحه انحلال وزارت کشاورزی و ادغام در وزارت جهاد سازندگی باتوجه به کمبودهای موجود در کشور در بیانیه‌ای به بررسی و نقد این لایحه پرداخته و آن را یک اشتباه دانسته و نشریه‌ای مفصل در مورد نیازهای کشور منتشر کردیم.

۱۱ خرداد ۱۳۶۶ در اتفاقی جالب حزب جمهوری اسلامی پس از سال‌ها انحصار بر فضای سیاسی کشور به یک‌باره منحل شد. انحلال حزب جمهوری اسلامی با درخواست دو نفر از رهبران اصلی حزب (اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای) به طرفیت از شورای مرکزی و تأیید آیت‌الله خمینی به سبب اختلاف‌های داخل آنان انجام پذیرفت.

در ۱۲ خرداد ۶۶ روزنامه *جمهوری اسلامی* «ارگان حزب جمهوری اسلامی» را که پیش از این در زیر نام روزنامه چاپ می‌شد حذف کرد و خبر ذیل را منتشر ساخت:

«امام امت با پیشنهاد حجج اسلام سیدعلی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی مبنی بر توقف کامل فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی موافقت فرمودند.»<sup>۲</sup>

گفته می‌شد عامل اصلی انشقاق در این حزب، تضاد آراء و اندیشه‌های اعضای آن پیرامون نوع نگرش اقتصادی در اداره جامعه بود. ما نیز در بیانیه‌ای تحلیلی - تفصیلی در تیرماه آن سال به این موضوع پرداختیم و نوشتیم:

«روزنامه مزبور برای آن‌که این تصمیم را توجیه نموده از حدت و شدت آن بکاهد نامه‌ای به امضاء آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی به رهبر انقلاب منتشر ساخت که مقام رهبری به درخواست نامبردگان اجازه تعطیل حزب را صادر فرموده و علاقه خود را نسبت به مؤسسين آن اعلام داشته‌اند.

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۶

۲. روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۱۲ خرداد ۱۳۶۶

در کشورهای جهان سوم که فرهنگ استبدادی ریشه دوانیده است احزاب از طرف شخصیت‌های قدرتمند آغاز می‌شوند و گرد محور آنان و اهداف‌شان نضج می‌گیرند و با اراده ایشان از بین می‌روند. در چنین کشورهایی حزب با فرمان و فتوای مرد یا مردان قوی آغاز می‌شود و با فرمان و فتوای دیگری منحل می‌گردد.<sup>۱</sup>

تیرماه ۱۳۶۶ سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ در مورد آتش‌بس بین ایران و عراق را صادر کرد که البته ایران نپذیرفت. افزایش تورم و کاهش اقلام مورد نیاز مردم در کشور در اثر تداوم جنگ در مرداد ۶۶ همچنین باعث شد نهضت آزادی در نشریه تحلیلی - اقتصادی با عنوان ریشه‌گرانی‌ها و مسئول‌گرفتاری‌ها به مسائل اقتصادی و فقر زاینده در کشور بپردازد.

اما مسئله مهم‌تر آن سال ماجراهایی بود که در جریان حج سال ۱۳۶۶ و در ۹ مرداد در مراسم موسوم به اعلان برائت از مشرکین در طول مناسک حج واجب رخ داد و به کشتار حجاج انجامید.

در مناسک تظاهرات برائت از مشرکین، حجاج عمدتاً ایرانی شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر می‌دادند و نیروهای امنیتی عربستان بر آنان آتش گشودند. در این واقعه ۴۰۲ نفر در اثر شلیک تیر یا ازدحام جمعیت، کشته شدند. از این تعداد ۲۷۵ تن ایرانی، ۸۵ عربستانی از جمله نیروی پلیس و ۴۵ تن از دیگر کشورها بودند. همچنین ۶۴۹ نفر زخمی و مجروح شدند که ۳۰۳ تن ایرانی، ۱۴۵ عربستانی و ۲۰۱ نفر از دیگر ملیت‌ها بودند.

سال‌ها بعد فرزند آیت‌الله منتظری (احمد منتظری) در مصاحبه‌ای گفت که سپاه پاسداران ایران در سال ۱۳۶۶ در ساک‌های حجاج مواد منفجره جاسازی کرد تا در مراسم مکه منفجر کنند. ایشان ماجرای ارسال اسلحه در آن زمان که عوامل جمهوری اسلامی بعدها تلاش کردند سیدمهدی هاشمی را به آن متهم کنند، عاری از حقیقت و یک تهمت بی‌اساس دانسته و تأکید کرد این عمل کار سپاه پاسداران و با اشراف

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۶

مستقیم آقای هاشمی رفسنجانی بود و سپاه در آن زمان مقدار ۳۱۴ کیلو «تی. ان. تی» را در ساک حجاج به مکه می‌فرستد.<sup>۱</sup>

سه روز پس از این فاجعه هولناک حج ۱۳۶۶ نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای ضمن عرض تسلیت به ارزیابی اولیه این حادثه پرداخت. اما پس از روشن شدن ابعاد دیگری از این ماجرا در اول مهر همان سال در بیانیه دیگری به طرح سؤالاتی پیرامون این فاجعه پرداخت. در این بیانیه آمده بود:

«حقیقت چیست؟ آنچه از این جریان باقی مانده، صدها کشته و هزاران مجروح است که در میان آنان تعداد زیادی معلولین انقلاب «زیر دست و پا و بر اثر فشار و خفگی» له شده‌اند! مقامات عربستان نه فقط در این حادثه خود را مقصر نمی‌دانند بلکه طلبکارانه تبلیغات شدیدی از طریق رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی، همراه با نشان دادن تصاویر و فیلم‌ها به راه انداخته‌اند و در مجامع و محافل بین‌المللی به‌خصوص در مجمع وزرای خارجه کشورهای عرب با درخواست قطع رابطه با ایران فشارهای فراوانی را وارد می‌سازند!

آیا ضرورت اعلان براءت (که در نشریه پیک نهضت مفصلاً درباره آن از دیدگاه اعتقادی بحث شده است) در حدی بوده است که به قیمت جان صدها مسلمان زائر خانه خدا و شکستن حرمت حریم امن الهی تمام شود؟! یا این فاجعه با برنامه‌ریزی صحیح‌تر و عملی‌تر و پیش‌بینی‌های لازم می‌توانست اصلاً به‌وقوع نپیوندد یا حداقل در ابعاد محدودتری تحقق یابد.

آیا فریاد براءتی که بی‌سابقه و یک‌نوع بدعت در تاریخ و سنت مناسک حج می‌باشد و باعث شکستن حرمت حریم خانه خدا و ریختن خون بی‌کسان و اهانت به نوامیس مردم شده نقض غرض نیست؟ آیا این کار ما را به هدف واقعی حج نزدیک می‌سازد؟ چگونه است که چنین ضرورت و وجوبی در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله حج

۱. مجموعه تاریخ شفاهی خشت خام، نوبت چهل و ششم، مصاحبه حسین دهباشی با حجت‌الاسلام احمد منتظری

اعلان نشده و در کتب احادیث و متون فقهی و مناسک حج و رسالات عملیه از آن نام برده نشده است؟

بدیهی است که نهضت آزادی ایران با خشونت و کشتارهای پلیس سعودی در فاجعه ننگین مکه و همچنین قیومیت یک طائفه متعصب افراطی و زمامداران فاسد ظالم بر قبله‌گاه قاطبه مسلمین و حرم پیغمبر اسلام مخالف بوده و طرفدار شدید رفع چنین سلطه انحصارگرانه می‌باشد ولی نهضت معتقد است که لازم است مبارزه با این انحصارگری از راه معقول و مؤثر و منطبق با قرآن و سنت با همکاری و وحدت سایر مسلمانان جهان انجام گیرد.<sup>۱</sup>

اما در مجموعه نهضت پیرامون مسائل اعتقادی که در دهه ۶۰ از تریبون حاکمیت تبلیغ می‌شد و شرع مقدس را نشانه می‌رفت نیز بی‌تفاوت نبودیم. تبلیغات سوء علیه ما زیاد بود و به اصطلاح ما را مروجان و مبلغان اسلام آمریکایی معرفی می‌کردند. نشریه دی‌ماه ۱۳۶۶ با عنوان *نقش تعیین‌کننده مستضعفین و روحانیت در جمهوری اسلامی و نظری به مسئله تقلید* از جمله این موارد بود که در آن به این مسائل پرداخته و نوشتیم:

«نه باید بدبین و بدخواه همه علمای دین بوده درهای تعلیم و تربیت دینی را به روی ملت بست و علم و علماء را مسدود و معدوم کرد، و نه درباره‌شان غلو کرده مفساد و معاصی یا جهل و گمراه‌سازیشان را ندیده گرفته به احترام جلوه و جبروتی که اتخاذ کرده‌اند نفهمیده و نسنجیده و بنده‌وار احترام و اطاعت‌شان نمود. خلاصه این‌که نباید دین و دنیای خود را فدای هیچ‌کس نمود. تقلید چشم‌پسته و کورکورانه از هر فقیهی و سرسپردگی که همراه با خودباختگی و خودفروختگی بوده و سلب حیثیت و مسئولیت از شخص بنماید مردود است و موجب بدبختی این دنیا و عذاب آخرت خواهد گشت. اما تقلید به‌صورت تعلیم با تشخیص و تحقیق و تعهد قابل قبول بوده ممکن است موجب هدایت و سعادت گردد. قداست و احترام عام و مطلق برای صنفی به‌نام روحانیت قائل شدن و آن‌ها را در بست مساوی اسلام و خدا و

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۶

سرور و حاکم بر خود دانستن و امتیازات ویژه‌ای برای آنان قائل شدن، حرف کاملاً غلط و خلاف فرموده پیغمبر و پیشوایان گرامی است.<sup>۱</sup>

### ادامه تلاش‌ها برای پایان جنگ بی‌پایان پس از مرداد ۶۴

از پاییز ۱۳۶۴ قسمتی از حاکمیت هم خواهان خاتمه جنگ فرسایشی بود. ۵ سال از آغاز جنگ و بیش از ۳ سال از فتح خرمشهر می‌گذشت و شعارهای «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، «جنگ تا نابودی رژیم صدام و رسیدن به کربلا» و «راه قدس از کربلا می‌گذرد» همچنان داده می‌شد. کم‌کم واهی بودن این شعارها برای حاکمیت نیز اثبات شده بود و نظام به دنبال راهی شرافتمندانه برای خارج شدن از آن وضع تنها می‌خواست با فتح چند نقطه استراتژیک، دست بالاتر را در مذاکرات صلح داشته باشد. جنگ در جبهه‌ها با خمودگی و بن‌بست مواجه بود اما واقعیت‌ها آشکار نمی‌شد. در مهر و آبان ۱۳۶۴ روزنامه *اطلاعات* در سلسله مقالاتی تحت عنوان *جنگ تحمیلی و نهضت آزادی* در ۲۷ شماره آن روزنامه از تاریخ ۶۴/۷/۹ الی ۶۴/۸/۲۳ به نقد و بررسی نشریه *جنگ و صلح* پرداخت و ضمناً در باره مواضع سیاسی نهضت و نیز سیاست خارجی دولت موقت در دوران تصدی آقای دکتر یزدی در وزارت امور خارجه نیز مطالبی عنوان کرد. آقای دکتر یزدی پاسخی ارسال داشتند که روزنامه *اطلاعات* با حذف و سانسور بعضی از قسمت‌ها آن را در چهار شماره درج کرد. این کار آقای دعایی در آن ایام با همه کاستی‌ها، عملکرد مثبتی بود که مجموعه نهضت همان ایام و در ۱۵ بهمن آن سال ضمن تشکر از مطرح کردن تحلیلی بنیادهای اعتقادی و سیاسی جنگ، ابراز امیدواری کرد مسئولان آن نشریه این شیوه پسندیده را ادامه داده آمادگی درج نظریات مغایر یا مخالف با نویسنده مقالات مذکور را داشته باشند.

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، دی ۱۳۶۶

در دی ۱۳۶۴ از سر دلسوزی و صدمات جبران‌ناپذیری که لجاجت بر سر ادامه جنگ برای کشور به بار می‌آورد و موجب شهادت جوانان مخلصی می‌شد که سرمایه‌های انسانی کشور بودند، بار دیگر بیانیه‌ای با عنوان *پایان عادلانه جنگ بی‌پایان* منتشر کردیم. در آن نشریه آمده بود:

«قائل شدن حق نظر و رأی در امر جنگ و صلح در تصمیمات مربوط برای ملت ایران، مجلس شورای اسلامی و برای صاحب‌نظران مختلف موافق و مخالف. طبیعی است که ابراز نظرها و راهنمایی‌ها و ایرادها باید از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی و اجتماعات انجام گردد. آزادی بیان و نظر قهراً باید همراه با تأمین و تضمین‌های لازم امنیتی و شغلی باشد. ما معتقدیم که طرح و بحث این مسائل (جز در موارد خاص تاکتیکی و اسرار نظامی و سیاسی مؤثر در عملیات) موجب بیداری و آگاهی مردم و تقویت روحیه آن‌ها و همچنین تنویر و تحریک افکار عمومی خواهد گشت، بدون آن‌که زیان و اثری در تبلیغات و روابط سیاسی خارجیان داشته باشد. بلکه قضیه کاملاً برعکس بوده تاریکی و تردید و بی‌خبری ملت و همچنین شایعات منفی که همیشه به دنبال استتار و اختناق و سوءظن پیش می‌آید، عواقب بدتری را ایجاد خواهد کرد. سوءاستفاده‌های تبلیغاتی خارجی‌ها نیز در صورت جلوگیری از آزادی‌های داخلی و منع انتقاد و دخالت مردم آسان‌تر و کارآمدتر صورت می‌گیرد. ضمناً سانسور اخبار و عدم اعتماد مردم به رسانه‌های خبری داخلی باعث گرایش و توجه آنان به رادیوهای بیگانه می‌گردد.

تجدیدنظر کلی در تبلیغات و شعارهای جنگی رسمی و از انحصار و الزام خارج ساختن شعارهای افراطی و تهاجمی متداول و همچنین شعارهایی که تناسب با دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر را دارد، خصوصاً وقتی از ناحیه دولتیان و مقامات رسمی و مسئول اعلام می‌گردد.

بدیهی است مادام که اعتقاد و اصرار و سیاست تبلیغاتی مقامات رهبری‌کننده و تصمیم‌گیرنده در جهت انتقام و انهدام باشد و تداوم جنگ و خصومت را طالب بوده آن را یگانه وظیفه الهی و قانونی ملت و راه‌حل پیروزی و سعادت دانسته در آن راه



گام بردارند و جوانان را بکشانند همین آتش و همین کاسه خواهد بود. بلکه روزبه‌روز سخت‌تر و بدتر و با از دست دادن فرصت‌ها و امکانات موجود خواهد بود. به عبارت دیگر تا زمانی که «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» شعار و خط‌مشی و برنامه باشد «جنگ بی‌پایان» خواهد بود تا این‌که نابودی و هلاکت دو ملت مسلمان ایران و عراق فرا رسد و به‌طور طبیعی نائره جنگ خاموش گردد.

هدف قرار دادن پایان جنگ و صلحی که عادلانه و شرافتمندانه بوده و تا دیر نشده است قابل قبول باشد. باز هم بدیهی است که تا تداوم عاشقانه و خصمانه جنگ را بیش از حدی که به‌عنوان دفاع شمرده شده است، محکوم نکنیم و لازم ندانیم که مسئله را از نظرگاه‌های دینی و عقلی و انسانی و مصلحت‌اندیشی صحیح مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم گامی در جهت رفع این بلیه عظمی برداشته نخواهد شد. اگر علی‌الاصول جنگ را هدف انقلاب و اسلام و خیر الهی دانسته هر نوع آتش‌بس و مذاکره و صلح را لجوجانه پس بزینیم و به‌طور کلی نپذیریم که تجربیات گذشته و حال یا وخیم شدن اوضاع، آینده هلاکت‌باری را خبر می‌دهد و اصلاً حاضر نشوند و اجازه ندهند که درباره نتایج و آثار جنگ و مقایسه مضار و منافع صلح یا حرمت و وجوب آن طرح موضوع به‌عمل آید راه همه امکانات و امیدها و آنچه حق قانونی و اسلامی و طبیعی ملت ایران است بسته خواهد ماند.<sup>۱</sup>

فراگیر شدن این گفتمان و استدلال‌های نهضت آزادی ایران در مورد جنگ در سطح کشور و انتشار آن از طریق روزنامه‌هایی مثل *اطلاعات*، پاسخ‌های غیرمنطقی گاه و بی‌گاه وابستگان به نظام را در پی داشت؛ به‌عنوان مثال آقای موسی سلیمی (نماینده میانه در مجلس) در فروردین ۱۳۶۵ گفته بود: «از نظر قانون اساسی جنگ در اختیار مقام مقدس رهبری می‌باشد، شما حق رأی ندارید... اگر اهل قانون هستید نباید حرف بزینید و اصرار بورزید زیرا قانون، [اعلام پایان] جنگ را به‌عهده رهبر قرار داده و اگر متشرع و اهل دین و مقلد هستید باز هم باید از مرجع اطاعت کنید، اگر دموکراتیک

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، دی ۱۳۶۴

هستید به رأی مردم اعتبار قائل شوید زیرا مردم جنگ و ادامه آن را می‌خواهند و شعار و اظهارات آن‌ها در شهر و روستا و تمام مراکز مملکت و اجتماعات یک فراندوم طبیعی است، باید بپذیرید» و پس از جمع‌بندی گفته بود نهضت آزادی مخالف قانون و شرع و دموکراسی است.<sup>۱</sup> روزنامه‌هایی مثل *کیهان* نیز این مغالطه‌ها را منتشر می‌کردند و ما نیز البته پاسخ ایشان را دادیم. در همین ایام داستان آدم‌ربایی در بهشت‌زهرها پیش آمد.

نهضت آزادی ایران بخش‌های عمده‌ای از مطالب نشریه *بحران* را به تشریح و خامت اوضاع کشور و مسئله جنگ اختصاص داده و در تیر ۱۳۶۵ نوشت:

«در آدم‌ربایی ۲۵ اردیبهشت ماه بهشت‌زهرها ما را تهدید کردند که اگر از صلح حرف بزنید زیر ماشین‌تان خواهیم کرد و اگر بگویید شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» شعار مارکسیستی است، به شیوه مارکسیستی عمل نموده همه را به دریا خواهیم ریخت. البته حرف ما هیچ‌گاه تقاضای صلح از صدام نبوده بلکه به تصمیم‌گیرندگان نصیحت می‌کردیم که خواهان پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ شوند و به پیشنهادهای معقول صلح توجه نمایند. با آن‌که همه می‌دانند نهضت آزادی ایران نه امکانات عملی و تجهیزات جنگی یا تشکیلات اداری دارد که ممانعت و مشکلاتی در راه بسیج و جبهه‌ها فراهم سازد و نه صاحب روزنامه و تبلیغاتی در برابر دستگاه است که تحمیل و تسخیر افکار نماید و نه قدرت سحر و جادو دارد.»<sup>۲</sup>

در این نشریه مسائل اجتماعی، اقتصادی، درآمدهای ارزی، بودجه کشور، جنگ و سیاست خارجی مورد تحلیل جدی قرار گرفته و حاوی مطالب مهمی بود.

پنجم شهریور ۱۳۶۵ یک‌بار دیگر در پیامی به آقای خمینی، نظرات انتقادی خود را در مورد مسئله جنگ یادآور شده و به ایشان نوشتیم:

۱. روزنامه *کیهان*، ۲۴ فروردین ۱۳۶۵

۲. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۵

«پیشنهاد ما برای پایان دادن عادلانه و شرافتمندانه جنگ به دلیل زیونی و نادانی نبود بلکه می‌گفتیم تا دست بالا را دارید و می‌توانید شرایط حقه معقول محکمه‌پسند و خداپسند خود را، از موضع قدرت بر حریف نابکار تحمیل نمایید، لجاج و طمع به خرج ندهید و اسلام و ایران را بدنام نکرده دنبال اهداف و ادعاهایی نروید که خداوند از فرستادگان اولوالعزم خود نخواست و به کسی اجازه و امکان آن را نداده است. از روزی بترسید که نیرومندی، رهبری، دارایی و توان‌تان چنان ضربه خورده باشد که ناچار شوید اجباراً زیر بار اسارت صلحی واقعاً تحمیلی بروید و داستان گروگان‌گیری آن هم صد بار زیان‌بارتر و مصیبت‌بارتر تکرار شود. ما با جنگ مخالفیم زیرا سودش به ابرقدرت‌ها و زیانش به دنیا و آخرت مسلمانان می‌رسد. نهضت آزادی که فریاد می‌زند جنگ را بس کنید و محض رضای خدا شرافتمندانه و جوانمردانه و خردمندانه آن را پایان دهید نه رهبری و جبهه را تضعیف می‌کند و نه سخنگوی صدام و ابرقدرت‌هاست، بلکه به خاطر مصلحت دنیا و آخرت ملت ایران سخن می‌گوید.

نهضت آزادی ایران هیچ‌گاه نه مخالف علی‌الاصول جنگ و منکر فریضه جهاد بوده و نه صدام را بی‌تقصیر غیر متجاوز و شایسته معذرت و عطف می‌شناخته است. پس از حمله ارتش متجاوز عراق به خاک ایران، ما در برابر خونسردی و توکل و تصمیم رهبری و پایداری و دلیری و از جان‌گذشتگی‌های ارتش و سپاه و همچنین ایثار و فداکاری ملت شهیدپرور انقلابی سر تعظیم فرود آورده و همکاری کردیم. خدمت خودتان نوشتیم که اگر ما برای دفاع از آیین و آب و خاک و استقلال خود و برای بیرون‌راندن دشمن متجاوز تا آخرین نفس و نفر بجنگیم و هرچه داریم قربانی دهیم، عمل‌مان مطابق شرع و قانون و انسانیت و منطبق با حقوق بین‌المللی است و پیش خدا و خلق و وجدان خودمان نیز مأجور و سربلند خواهیم بود.

اختلاف ما و صحبت پایان جنگ، آن هم به صورت پذیرش پیشنهاد صلح تحت شرایط و تضمین‌های کافی و احتیاط‌های لازم، از زمانی به میان آمد که پس از فتح معجزه‌آسای خرمشهر و درماندگی و درخواست صدام، علی‌رغم اطلاع و اطمینانی که در یک ملاقات خصوصی با رئیس مجلس، از نظر جناب‌عالی دایر به عدم اعتقاد به

رفتن در خاک عراق پیدا کرده بودیم، جمهوری اسلامی ایران تغییر موضع داده دفاع مشروع واجب پیروز را تبدیل به حالت تجاوز و انتقام‌جویی خلاف نص صریح قرآن کریم کرد.<sup>۱</sup>

در همان ایامی که در شورای عالی دفاع، عملیات کربلای چهار برای فتح بخش‌هایی از بصره در عراق طرح‌ریزی می‌شد تا با استفاده از این ابزار، نظام وارد مذاکرات صلح و آتش‌بس شود، آقای هاشمی رفسنجانی در خطبهٔ جمعه ۱۱ مهر ۱۳۶۵ با حمله به نهضت آزادی، ما را منافق و خناس خواند و چنین گفت:

«در تمام دوره جنگ تا آن لحظه‌ای که احتمال می‌دادند ایران پیروز شود عراق در این نزدیکی‌ها بود خیلی حرف نمی‌زدند. از آن لحظه‌ای که عملیات فتح‌المبین، بیت‌المقدس و این‌ها تمام شد و آخرش این‌که خرمشهر را فتح کردیم... شروع کردند اخلاص‌گری که این جنگ آدم‌کشی مسلمان با مسلمان است...»<sup>۲</sup> البته این اظهارات از سوی نهضت آزادی بی‌پاسخ نماند اما عملیات کربلای ۴ در دی ۱۳۶۵ به شهادت تعداد کثیری از جوانان و رزمندگان ایرانی انجامید و به شکست بزرگی تبدیل شد و عملاً طرح ایشان برای فتح بصره و داشتن دست بالا در مذاکرات صلح عملی نشد. خاطرات مرحوم جلال طاهری اصفهانی از شب عملیات و اصرار آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خمینی بر اصرار بر ادامه عملیات لو رفته حاوی واقعیت‌های دردناکی از آن عملیات جنگی است. آمار اولیه شهدای کربلای ۴ از زبان مسئولان جنگ در روزنامه *رسالت*، ۱۰۰۰ شهید و ۳۹۰۰ مفقودالامر اعلام شد که اکثریت نزدیک به تمامی مفقودان را می‌بایست جزو شهدا در نظر گرفت. هرچند پس از گذشت سال‌ها معلوم شد این آمار، مخدوش و کذب است و بنیاد شهید همچنان از ارائه آمار تفکیکی شهدا در سال‌های جنگ و علی‌الخصوص شهدای زمستان ۱۳۶۵ خودداری

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۵

۲. قسمتی از خطبه‌های نماز جمعه هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۵

می‌کند. چند روز پس از شکست عملیات کربلای ۴، عملیات کربلای ۵ با اهداف کوچک‌تر و دادن تلفات بیش از ۷۶۰۰ نفری انجام پذیرفت.

در سوم بهمن آن سال و پس از عملیات کربلای ۴ و ۵ نهضت آزادی ایران در نامه سرگشاده‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی چنین نوشت:

«در تبلیغات افتخارآمیز و تنها به قاضی رفته خودتان، برای ارزیابی پیروزی‌های ایران و شکست و تلفات دشمن تنها به یک طرف داستان و به یک بعد جریان عنایت داشته، جهات دیگر را نادیده گرفته، یا وزن اندک و تأثیر نامناسب داده‌اید.

- میزان تلفات و ضایعات خودمان در جبهه‌ها را به سکوت گذرانده این‌که گویی اصلاً وجود نداشته است و حال آن‌که معمولاً در حملات امواج انسانی قوای مهاجم بیش از مدافعینی که در سنگر و مقر خود هستند و مجهز می‌باشند کشته می‌دهند و مردم شهرهای ما شاهد سیل شهیدان و پر شدن بیمارستان‌ها و بعضی از فضاها از مجروحین می‌باشند.

- از ضربات مستمر و کوبنده دشمن درنده‌خوی به پشت جبهه‌ها که به تلافی پیش‌روی در جبهه‌ها صورت گرفته است و روی دیگر سکه یا دومین رقم بدهکار ترازنامه تهاجم انتقام‌جویانه را نشان می‌دهد، اشارات خفیف و گذرا در مطبوعات و رسانه‌ها به عمل آمده است.

- پیش‌روی حاصله و پیروزی نسبی به‌دست آمده را در مجموع با چه قیمت و در برابر چه ما به ازاء کسب کرده‌اید؟ از کیسه این مملکت و ملت چه داده و چه گرفته‌اید؟ آیا حق داشته‌اید سرمایه‌ها و اندوخته‌های نسل‌های آینده را به تراج بدهید؟

تازه، چنین عمل، آیا در هیچ محاسبه و مقایسه ارزش داشته است و هیچ حق و آیین اجازه می‌دهد که به خاطر مجازات یا اعدام یک فرد، ولو بدترین جانی روزگار صدها هزار و شاید میلیون‌ها نفر از ارزنده‌ترین آدم‌ها شهید شوند؟

بدیهی است که در جنایت‌پیشگی و درنده‌خویی صدام عفلقی، در پشتیبانی‌های حساب شده‌ای که ابرقدرت‌های شرق و غرب و سیاست‌های بیگانه از او می‌نمایند و

در محکومیت همه این‌ها شک و تردید وجود ندارد. ولی جانی و مقصر بودن صدام و سایرین، سلب مسئولیت و رفع تقصیر از شما و گردانندگان و تصمیم‌گیرندگان خودمان یا اثبات بی‌تأثیری و محکوم بودن سیاست‌های خودسرانه نظام حاکم را نمی‌نماید.<sup>۱</sup>

نهضت آزادی ایران تا پایان سال ۱۳۶۵ نشریه دیگری با عنوان *نقش اسرائیل در جنگ ایران و عراق* در ۱۱ بهمن ۱۳۶۵ منتشر کرد. همچنین در اعتراض به تداوم بمباران جنایت‌بار شهرها از سوی عراق در ۱۴ مهر به دبیرکل سازمان ملل متحد تلگرامی ارسال نمود.

پیام نوروزی نهضت آزادی در فروردین ۱۳۶۶ با شعری در مورد پایان جنگ منتشر شد.

در ۲۹ تیر ۶۶ شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر آتش‌بس بین ایران و عراق را صادر کرد. این قطعنامه بلافاصله از سوی عراق پذیرفته شد، ولی ایران یک سال بعد آن را پذیرفت. حدود یک ماه پس از صدور این قطعنامه، دبیرکل سازمان ملل در شهریور ۱۳۶۶ با هدف مذاکره پیرامون نحوه اجرای این قطعنامه ۱۰ ماده‌ای به ایران آمد. در آستانه این سفر، نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای در ۱۸ شهریور در مورد بازگشت به مرزهای بین‌المللی پیشنهادهایی به مسئولان نظام داد و اعلام کرد:

«اگر قرار است ایران این قسمت از قطعنامه را بپذیرد لازم است جمله «براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزائر» را بعد از کلمه بین‌المللی اضافه کند و یا براساس تجارب گذشته در موارد مشابه به صورتی، عقب‌نشینی نیروهای متخاصم «پشت مرزهای قبل از آغاز جنگ» تضمین گردد. مرزهای قبل از آغاز جنگ روشن و بدون ابهام است و در صورتی که هریک از طرفین در مورد این مرزها ادعایی داشته باشند می‌توانند طبق

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، دی ۱۳۶۵

ضوابط کنوانسیون‌های شناخته شده بین‌المللی از طریق مذاکره (و نه با اعمال زور و حمله نظامی) به حل و فصل آن بپردازند.<sup>۱</sup>

روز ۲۷ مهر ۱۳۶۶ ناوها و هواپیماهای آمریکایی در خلیج فارس به سکوهای رشادت و رسالت واقع در ۱۰۸ کیلومتری جنوب غربی جزیره لاوان حمله کرده و این دو سکو را به مدت ۴۵ دقیقه زیر آتش گرفتند. بر اثر این حمله، استخراج نفت از این سکوها به کلی قطع شد. در آن زمان آمریکایی‌ها ادعا کردند این حمله به تلافی اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم به نفت‌کش «سی. ایل. سیتی» انجام گرفته که با پرچم آمریکا در آب‌های کشور کویت در انتظار بارگیری نفت خام بود. اما مقامات ایرانی با تکذیب این اتهام اعلام کردند انجام این حمله برای ایران باتوجه به امکانات نظامی‌اش ناممکن بوده است.

دو روز پس از آن حادثه نهضت آزادی ضمن محکوم کردن دخالت آمریکا و ورود به جنگ در بیانیه‌ای اعلام کرد:

«نهضت نه تنها این حمله و عملیات مشابهی را که اخیراً توسط آمریکا صورت گرفته است محکوم می‌نماید، بلکه تصمیم اولیه و اقدام آمریکا، و هم‌پیمانانش در ناتو و همچنین دولت شوروی را که به بهانه حمایت از نفتکش‌های کویت و به ادعای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی، خلیج فارس را جولانگاه نیروهای عظیم دریایی خود نموده‌اند، تجاوز به حاکمیت و حیثیت کشورهای خلیج و عامل تشنج و توسعه جنگ در منطقه تلقی می‌کند. [در مورد جنگ] سیاستی در پیش گرفته، تدابیری اندیشیده و برنامه‌هایی بریزند تا از دام‌های تحمیل و اسارت و از توطئه و تزویر ابرقدرت‌ها و اسرائیل که خود معترف به آن هستند بیرون بیایم.»<sup>۲</sup>

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۶

۲. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مهر ۱۳۶۶

با ادامه تنش میان ایران و آمریکا در خلیج فارس، نهضت آزادی در ۴ آذر ۱۳۶۶ بیانیه دیگری با عنوان *توسعه بحران در خلیج فارس* در مورد آتش افروزی‌های آمریکا در خلیج فارس صادر کرد:

«نهضت آزادی ایران با صراحت اعلام می‌کند که مخالفتش با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت مانع از آن نیست که از شرف و حیثیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان در برابر هر متجاوزی - خواه آمریکا باشد و خواه دیگری - دفاع نماید. مملکت به فرد یا گروه خاصی تعلق ندارد و ملت ایران در طول تاریخ نشان داده است که هر جا پای استقلال کشور در میان بوده است با تمام قوا به میدان آمده و در برابر تجاوز بیگانه مقاومت کرده است.

جنگ با امپریالیسم آمریکا، یا هر قدرت متجاوز دیگر، تنها در رؤیای نظامی محدود نمی‌شود، بلکه برای مقابله با تجاوز و دفع متجاوز، دیپلماسی فعال و کارآ نیز به همان اندازه و گاه خیلی بیشتر ضروری است. فقدان چنین سیاست‌ها و ابزارهای مناسب برای اعمال آن‌ها سرنوشت مبارزه با متجاوزین خارجی را مبهم و نگران‌کننده جلوه می‌دهد. هم‌اکنون این نگرانی به‌طور جدی ایجاد شده که حاکمیت کنونی به بها و به بهانه مبارزه با استکبار جهانی به دام اتحاد جهانی در غلطد و از چاهی به چاهی، یا از چاله‌ای به چاهی سقوط نماید.

در شرایط کنونی جنگ و باتوجه به اوضاع داخلی ایران و جبهه‌گیری جهانی (از جمله بلوک شرق) علیه ایران، به‌هیچ‌وجه زمان برای نزدیکی ایران به دولت شوروی مناسب نمی‌باشد. علاوه بر این، غور و بررسی کارنامه و عملکرد حاکمیت فعلی در قلمرو سیاست خارجی درایت و دوراندیشی لازم برای موفقیت در این نوع حرکات دیپلماسی را نشان نمی‌دهد و تصاویر واقعی نگران‌کننده است.

ادامه جنگ ایران و عراق سبب گسترش و تثبیت نفوذ آمریکا در منطقه (ولو در کوتاه‌مدت) شده است. ترس و نگرانی دولت‌های منطقه از توسعه جنگ و ناامنی موجبات میلیتاریزه شدن هرچه بیشتر منطقه را فراهم کرده است. تحولات ماه‌های



اخیر، باعث تحول کیفی جنگ و تبدیل آن به جنگ میان ایران و اعراب گردیده است.<sup>۱</sup>

در سال پایانی جنگ، کمبود تسلیحات و نیرو در جبهه‌ها و فرسایش توان رزمی نیروهای ایرانی در مقابل افزایش حجم کمک‌های نظامی به عراق، معادله را به ضرر ایران تغییر داد. از این رو حاکمیت مجبور شد بسیج همگانی و مشارکت الزامی در جنگ را اعلام کند. پیش از آن دادستان کل کشور نیز در اظهاراتی غیرقانونی گفته بود کسانی که مجرمیت آن‌ها در دادگاه‌ها احراز می‌شود قبل از اعلام جرم باید به جبهه‌ها بروند. نهضت آزادی در هر دو مورد بیانیه‌هایی صادر کرد. عنوان بیانیه دوم *فریادی در گلو* بود که در ۱۰ آذر ۱۳۶۶ منتشر شد و واقعیت‌های این بسیج همگانی برای جمع‌آوری نیرو برای جبهه‌ها را بیان می‌کرد:

«در تاریخ ۶۶/۸/۲۱ شورای عالی پشتیبانی از جنگ که نام آن برای بسیاری از مردم ناآشنا بوده از بالا سر شورای عالی دفاع فرمانی در ۱۰ ماده مبنی بر مشارکت همه جانبه مردم در امر جنگ صادر کرد. در این اطلاعیه «از آنان که قادرند شخصاً در میدان‌های نبرد شرکت کنند با تأکید «باید» خواسته شده بود آمادگی خود را به دستگاه‌های مسئول اعلام دارند تا با توجه به زمان‌بندی و نوبت‌گذاری مسئولین بسیج، به جبهه اعزام شوند.» متعاقب این فرمان رئیس‌جمهور اعلام کرد: برای کسانی که بتوانند دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نمایند مانند بیماران، افراد از کار افتاده و خانم‌های خانه‌دار و کسانی که عسر و حرج دارند چارچوب‌هایی تعیین شده است تا با پرداخت مبلغ ۲۰ هزار تومان برای مخارج سه ماه یک رزمنده در این امر مشارکت نمایند.

به دنبال اعلام موافقت رهبر انقلاب با طرح مذکور و تفویض اختیارات خود در این موضوع به مسئولین شورای مذکور و «واجب‌الاتباع» شمردن فرامین آن‌ها، مسئولین مملکتی هر یک با «تکلیف شرعی» شمردن این عمل، مردم را به مشارکت الزامی در آن فرا خواندند و با سخنرانی‌ها و زمینه‌سازی‌های متعارف، روزبه‌روز حلقه

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۶

حقوق و آزادی مردم را در این موضوع تنگ‌تر کردند. تا جایی که گرچه روز اول ریاست جمهوری گفته بودند: «ما دانشگاه‌ها را تعطیل نمی‌کنیم اما دانشجویان را به رفتن به جبهه هرگز توصیه نمی‌کنیم.» اما بعد اعلام داشتند دانشجویان به جبهه بروند و به تناوب در این محل‌ها حضور داشته باشند و «تکلیف» این است که در این رابطه نام‌نویسی کرده و در نوبت عزیمت به جبهه باشند. متعاقب این جریان از سوی معاون امور جنگ وزارت فرهنگ و آموزش عالی طی بخشنامه‌ای رسماً اعلام شد: «کلیده دانشجویان پسر دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس که مدت ۳ سال از زمان اعلام قبولی آن‌ها در کنکور می‌گذرد موظف به گذراندن ۶ ماه خدمت وظیفه عمومی در جبهه هستند. انجام این دوره برای مشمولین الزامی بوده و در غیراین صورت از ادامه تحصیل‌شان «ممانعت» به عمل می‌آید.» علاوه بر دانشجویان که با داشتن معافیت قانونی تحصیلی، اعزام‌شان در وسط تحصیل به سربازی نیازمند تصویب مجلس و گذراندن قانونی تازه بود، به سازمان‌های دولتی نیز ابلاغ شد که تا ۲۰ درصد کارمندان خود را به جبهه اعزام دارند و این برنامه مطرح گردید که برای هر فرد، شناسنامه‌ای جنگی تهیه شود تا وضعیت او را در قبال جنگ نشان دهد.<sup>۱</sup>

پس از قبول قطعنامه از سوی عراق و باتوجه به امتناع ایران از پذیرش آن، کمک‌های نظامی و حمایت‌های بین‌المللی از عراق شدت یافت؛ تا جایی که ایران را مجبور به پذیرش قطعنامه کنند. حمایت‌های همه‌جانبه از عراق از یک‌سو باعث افزایش توان نظامی آن کشور شد و از سوی دیگر آن‌ها را در بمباران‌های هوایی و موشکی شهرهای ایران گستاخ‌تر کرد. ارتش عراق حتی از حملات شیمیایی به شهرهای کردنشین حلبچه در خاک عراق نیز خودداری نکرد. نهضت آزادی و مهندس بازرگان (دبیرکل) نیز در بیانیه‌ها و نامه‌های خود (مانند یادداشت سرگشاده ۱۵ اسفند ۶۶) توقف جنگ در شهرها را از دبیرکل سازمان ملل (خاویر پرز دو کوئیار) خواستار گردید.

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۶

مهندس بازرگان در نامه ۲۰ اسفند ۶۶ خطاب به آقای خمینی از ایشان درخواست کرد خودش همراه با دکتر یدالله سبحانی و دکتر یزدی در مورد جنگ با ایشان گفت‌وگو کنند. اما با پیشنهاد ملاقات و گفت‌وگو موافقت نشد. ایشان در ۱۷ فروردین ۱۳۶۷ پیام دیگری به آقای خمینی فرستاد و درخواست ملاقات و گفت‌وگو کردند. در پیام دوم مهندس بازرگان آمده بود:

«پیرو تلگرام ۶۶/۱۲/۲۰ که در آن تقاضای ملاقات برای آقایان دکتر سبحانی و دکتر یزدی و شخص خود نموده بودم ضرورتاً تقاضای قبلی را تکرار می‌نمایم. ممکن است حضرت‌عالی خود را از شنیدن نظریات و حتی پاسخ دادن به تقاضای ملاقات ما بی‌نیاز بدانید ولی ما خودمان را در برابر حی‌الایزال و تعهدی که به ملت ایران داریم مسئول می‌دانیم که در برابر آتشی که دو ملت ایران و عراق را روزبه‌روز بیشتر می‌سوزاند و برای دنیا خطری شده است، ساکت ننشینیم. به‌نظر ما سکوت در برابر این مسابقه جنون‌آمیز کشتار و ویرانی دو کشور مسلمان و مسموم و معلول و مقتول گشتن صدها هزار نفوس محترمه همراه با هلاکت حرث و نسل و به‌جا ماندن کودکانی که اگر هم اولیاء آنها کشته نشوند در اثر حملات هوایی و پریشانی تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و در صورتی که از این جنگ بی‌پایان جان سالم به‌در برند نسلی نامتعادل و ناسالم پدید می‌آورند. برای کسانی که از یک‌طرف اعتقاد به خدا و روز جزا دارند و از طرف دیگر برای ختم این غائله چاره می‌جویند تداوم و تشدید جنگ موجب عذاب وجدان و سرافکنندگی در پیشگاه پروردگار است. بعد از فتح خرمشهر ما خطرات تداوم و توسعه جنگ و اثرات خانمان‌سوز آن برای دو ملت ایران و عراق را نخست به‌صورت حضوری و خصوصی و پس از بی‌اعتنایی دست‌اندرکاران به‌صورت علنی به استحضار رسانیده پایان دادن خدایسندانه عادلانه و شرافتمندانه جنگ و تغییر سیاستی را که در پیش گرفته شده است تأکید و توصیه نمودیم و اخیراً نیز در ملاقات با حضرت آیت‌الله منتظری پیشنهادهایی ارائه دادیم ولی تاکنون کوچک‌ترین ترتیب اثر ندیده‌ایم. دست‌اندرکاران جنگ نه در مورد نظریات و پیشنهادهای ما توضیحی خواسته‌اند و نه استدلال‌ات منطقی ما را پاسخ داده‌اند.

در هر حال ما معذرت الی ربنا و ربکم باز هم از جناب عالی تقاضای ملاقات داریم تا چاره‌اندیشی در این زمینه را به استحضارتان برسانیم. امیدواریم با اجابت درخواست ما قدم نجات‌بخشی برداشته شود و اگر باز این تقاضا مورد قبول نیفتاد لااقل در پیشگاه عدل الهی و در برابر خون‌هایی که ریخته می‌شود و نسلی که معیوب می‌گردد و اقتصاد و حیاتی که بر باد می‌رود و اسلامی که بدنام می‌شود، سرافکننده نباشیم.<sup>۱</sup>

درخواست ملاقات از کانال‌های دیگری نیز پیگیری شد ولی احمد خمینی به عنوان عامل مهمی در بیت اجازه نمی‌داد اخبار و اوضاع کشور و جنگ و صدای ما به ایشان برسد و پیام‌های خصوصی ما را به آقای خمینی نمی‌رساند و اجازه ملاقات را نیز نمی‌داد. احمد خمینی در زمان حیات دکتر مصطفی چمران در آغاز جنگ که مسئولیت ستاد جنگ‌های نامنظم را برعهده داشت نیز علی‌رغم این‌که آقای خمینی خودشان گفته بودند به دکتر مصطفی بگویید بیایند باهم صحبت کنیم، مانع از ملاقات و گفت‌وگوی ایشان با آقای خمینی شده بود. در بهار ۱۳۶۴ هم که آقای خمینی مکرر از احمد خمینی خواسته بودند به دکتر ابراهیم یزدی بگویید حتماً به ملاقات بیاید، پس از رفتن دکتر یزدی به جماران، احمد خمینی پیش از دیدار گفته بود در ملاقات با امام از این‌که من نگذاشتم شما با ایشان ملاقات کنید و یا درخواست ملاقات داده‌اید حرف نزنید. در هر حال ممانعت او و سایر مسئولان بیت آقای خمینی برای دیدار باعث شد صحبت‌هایی که در نظر داشتیم خصوصی و حضوری با ایشان در میان بگذاریم را در نامه‌های سرگشاده منتشر کنیم.

اندکی پس از انتشار نامه سرگشاده موسوم به هشدار ۳ یا نامه سرگشاده هشدار به آقای خمینی در نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۶۷ دفتر نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران مورد حمله قرار گرفت و دفتر نهضت پلمپ شد و متعاقب آن بنده، مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و عبدالکریم حکیمی را بازداشت کردند. علاوه بر ما آقایان علی اردلان، حسین شاه‌حسینی، مهندس نظام‌الدین

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۷

موحد و امیرابراهیم توکلی (اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) نیز بازداشت شدند. تداوم بازداشت و محاکمه بنده، مهندس صباغیان و خسرو منصوریان از خرداد تا بهمن ۱۳۶۷ بدین منظور بود که موتورهای محرک نهضت آزادی ایران از حرکت باز بایستد. در نامه سرگشاده هشدار دوم به آقای خمینی که در نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۶۷ مصادف با لیالی قدر در ماه رمضان منتشر شد آمده بود:

«در جماران نشستن و جز در مورد پیروان خاص به هیچ سؤال و اظهارنظر یا استغاثه مردم جواب ندادن و چیزی جز آنچه خواسته و عقیده شخصی است نگفتن و اطاعت و اجرا از همه خواستن، آیا با شیوه پیامبر(ص) و علی(ع) مطابقت دارد؟ مردم ایران آیا با گزینش و پذیرش رهبری جناب عالی تفویض اختیار و استعفا از شخصیت و استقلال و حیات خود کرده‌اند؟

قصدم ما از مزاحمت و ملاقات این بود که پیام‌رسان گرفتاری‌ها و اعتراضات میلیون‌ها نفر از هم‌وطنان و هم‌کیشان زیرترس و احتیاق باشیم که بسیاری از آنها به ما مراجعه و اصرار می‌نمایند تا مصائب و معضلات جاری کشور را مطرح و در حضورتان بررسی نماییم. مصائب و معضلاتی که اکثریت سنگینی از ملت ایران را سخت گرفتار و ناراحت و آشفته کرده است و نوعاً ناشی از سیاست جنگی حاکم و مدیریت نابه‌سامان حاضر می‌دانند.

کانال‌های ارتباطی امام و گزینشی که در دیدار و گفت‌وگوهای خود دارید چنان است که اخبار مملکت و افکار و احوال مردم را همان‌طور که خوشایندتان است دریافت می‌دارید نه آن‌طور که واقعیت و غالبیت دارد. مردم شرافتمند و انقلاب‌کرده ایران به‌جز، معدود به‌خصوصی که چشم‌پرکن‌ها و سیاهی‌لشکرهای مجذوب یا مزدور اجتماعات و نماز جمعه‌ها و تظاهرات هستند یا دست‌چین شده‌های صدا و سیما می‌باشند، در مجموع از انقلاب و از انحراف‌ها و آثار آن سرخورده‌اند. نه جنگ را قبول دارند، نه از ضربات آن استقبال می‌نمایند و نه بر مناظر دلخراش بمب و موشک خنده می‌کنند. چقدر از دست دستگاه دروغ‌پرداز صدا و سیما عصبانی هستند که از قول آن‌ها گزارش‌های رضایت و تأیید پخش می‌کند. چون دسترسی به‌جایی و

فریادرسی ندارند و تبلیغات انحصاری و اختناق جرأت اظهارنظر و اعتراض را از همه سلب کرده است از ترس جان و برای حفظ لقمه نان تن به هر فشار و فرمان داده‌اند. ما برای احتراز از سوءاستفاده‌های احتمالی داخل و خارج و دست‌آویز ندادن به تبلیغات دشمن اصرار داشتیم دیدار و گفتارمان با جناب‌عالی حضوری و محرمانه باشد ولی اینک که اجابت نفرمودید از آن‌جا که ملاقات و مطالبان مربوط به عموم است و ضرورت و فوریت داشت عرایض مان را به صورت نامه سرگشاده خدمت‌تان فرستادیم.

البته اعتراض و ایرادها علیه ادامه جنگ و اصرار بر گسترش آن به‌داخل خاک عراق می‌باشد و اتخاذ سیاست تعرضی به سایر کشورهای جهان، به بهای از دست دادن ارزنده‌ترین جوانان و سرمایه‌های خودمان و الا پایداری بی‌سابقه و دفاع دلاورانه‌ای را که در برابر حمله ناجوانمردانه صدام در سال ۵۹ به‌عمل آمد می‌ستاییم و نقش اساسی که ایمان و اراده قاطع رهبری انقلاب از یک‌طرف و شهادت و ایثار و شهادت ملت ایران و رزمندگان عزیز از طرف دیگر داشته است مورد تأیید و تجلیل همگان می‌باشد.

جناب‌عالی اگر عقیده و علاقه دارید که باید هستی و حقوق انسان‌ها را فدای صدور جنگی و اجرای اجباری اسلام و از بین بردن فتنه و فساد نمود و این یک کار عملی موفق و مأجور می‌باشد، عقیده در دنیا آزاد و محترم است شخصاً و پیروان این طرز تفکر مختارند مبادرت به چنین رسالت انتخابی بنمایند، ولی نه به هزینه و حیات کسان دیگری که چنین اعتقاد و الزام را ندارند و نگفته‌اند که حاضرند تا آخرین نفر و آخرین خانه در زیر بمب و موشک و سلاح‌های جهنمی شیمیایی آتش‌زا و اتمی نابود شده شعار جنگ جنگ تا پیروزی بدهند!

اگر پیروزی‌های پراکنده و مقطعی داشته‌ایم ولی در مجموع باتوجه به سیر تحول عمومی اوضاع در ایران و جهان، باید گفت که به‌جای پیش‌روی به‌سوی پیروزی پس‌روی به‌سوی نابودی داریم. لازم است ولو فهرست‌وار و با اختصار، توضیح بیشتری به‌شرح ذیل بدهیم.

- آن همه خواسته‌ها و مواد بالابند برنامه پیروزی پله‌پله در این مدت تنزل یافته است و جمهوری اسلامی برای قبول قطعنامه شورای امنیت به این قانع شده است که صدام محکوم و مجازات گردد.

- عوضی در آمدن پیشگویی‌ها و تضاد با رویدادها همراه با عقب افتادن و نکول شدن مزدها و وعده‌ها یکی دیگر از نشانه‌های پس‌روی به‌سوی نابودی است. اولین واکنش و ارزیابی جنگ در سال ۵۹ این بود که دیوانه‌ای آمده سنگی از پشت دیوار انداخته و در رفته و دیگر بر نمی‌گردد. اما دیدیم که نه دوبر و ده بار بلکه صد بار و هزار بار دیوانه با نقشه و نیرو آمد و به‌جای سنگ و کلوخ، فشنگ و گلوله و سپس بمب و موشک انداخت و حالا به چیزهای بدتر تهدید می‌نماید.

دومین پیشگویی و ارزیابی این بود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما هشت سال است که همه خرابی‌ها و صدمات جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی، توطئه‌ها و تفرقه‌ها و کلیه فتنه و فسادهای داخل و خارج و آشوب‌های دنیا به حساب آمریکای جهان‌خوار گذارده می‌شود. شیطان بزرگ خوانده می‌شود و تمام تدابیر و تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران به جای آن‌که در جهت نجات و سلامت و سعادت خودمان و مثبت و سازنده باشد متوجه و متمرکز بر کینه و انهدام کسی است که قادر به هیچ غلطی نیست و خدمت مجانی به سیاست و مکتب ابرقدرت رقیب به شمار می‌رود.

- اقتصاد عراق و امکانات نظامی صدام که از سال دوم جنگ مکرر در تبلیغات رسمی ما گفته می‌شد در آستانه ورشکستگی است، با کمک خارجیان خصوصاً شوروی و آمریکا و فرانسه و همسایگان غربی، هم پایدار مانده عهده‌دار هزینه‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های لازم می‌شود و هم از طرف تقویت و توسعه یافته سلاح‌های کوبنده‌تر نوبه‌نو به میدان و به روی آسمان ایران می‌آورد. در مذاکرات صلح نیز هر دفعه از مواضع قوی‌تر و با غرور و قدرت بیشتر رجزخوانی می‌نماید!

- سیاست‌های عربی و شرقی و غربی که مزده داده می‌شد از دست صدام به تنگ آمده دست از حمایت او برداشته‌اند. می‌بینیم سال‌به‌سال وحدت کلمه و حمایت

بیشتری نسبت به او نشان می‌دهند و دوستان عرب ایران را هم به پشتیبانی او می‌کشند.

وحشت و رعبی که ما با جنگ‌طلبی خود از انقلاب و آرمان‌های آن در دل همسایگان افکنده‌ایم آنان را چنان به دامن استعمارگران غرب و شرق افکنده است که همچون مستعمره‌های آشکار درآمده‌اند.

گردش رو به عقب اوضاع و سیر تحول معکوس پیروزی و امید ما از این‌جا نمودار می‌شود که سه سال قبل آقای رئیس‌جمهور در نماز جمعه تهران وعده شکست قطعی صدام را تکرار کرده برای آینده‌ای نه چندان دور وعده پیروزی کامل و پایان جنگ را می‌داد. پارسال آقای رئیس‌مجلس در نوروز ۶۵ و در نماز جمعه برای بسیج مردمی انبوه اطمینان می‌داد که امسال سال تعیین تکلیف جنگ و صدام و حزب بعث است. امسال آقای نخست‌وزیر در پیام نوروزی سال ۶۷ را سال «مقاومت و ایستادگی در مقابل مهاجمات سیاسی و نظامی دشمنان انقلاب اسلامی» نامید.

به این ترتیب به گفته آقایان، تازه به خم اول کوچه عشق برگشته‌ایم! و این خود اقرار ضمنی به شکست جنگ جنگ تا پیروزی است.

- تنها پیش‌گویی یا آگاهی و دستورالعملی که غلط از آب در نیامده است اولویت دادن به جنگ برای فدا شدن همه خواسته‌ها و برنامه‌ها و وعده‌ها و قول همه‌گونه تنگی و سختی از ناحیه مردم است.

در نشریه ریشه‌گرانی‌ها و مسئول‌گرفتاری‌ها مورخ مرداد ۶۶ تفصیلاً شرح داده بودیم که در اثر چاه و یل جنگ و تعطیل تولید چگونه قسمت اعظم ارزشها و درآمدها بلعیده می‌شود و کاهش روزافزون کار و تولید و درآمد و همچنین ناشی‌گری و فساد مدیریت، از یک طرف بهای اجناس و هزینه زندگی را به صورت وحشتناک منظم‌اً بالا برده در مجموع و متوسط به بیش از ده برابر (و در بعضی اقلام پنجاه برابر) رسانده کمر مردم و مخصوصاً کارمندان با حقوق ثابت و مستضعفین بی‌درآمد را شکسته است و از طرف دیگر علاوه بر نیروی انسانی، نیروهای اقتصادی، اداری، نظامی و تأسیساتی



ما را که تعیین کننده توان و تحمل کشور برای ادامه جنگ می باشد به سطحی خیلی پایین تر از آغاز جنگ تقلیل داده است.

- در ارزیابی عوامل و عوارض جنگ، تنها کاهش توان و تولیدات جسمی مادی مملکت مطرح نیست. متأسفانه توان و تولیدات روحیه‌ای و معنوی ما نیز دچار سقوط گردیده است.

در مقایسه با سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن که مردم ایران را یکپارچه داغی و دوستی یا یکرنگی و یگانگی گرفته بود و شادمانه و امیدوار به اسلام و آینده ایران می‌نگریستند، اینک بعد از گذشت هشت سال حاکمیت افراطیون و انحصارگری روحانیون در اثر تجربیات تلخ تداوم و تشدید و تحریف انقلاب و مخصوصاً چهره سبعمانه و جاهلان‌های که به اسلام داده شده است، رفته‌رفته افراد بی‌شماری از کلیه طبقات، هم از انقلاب و متولیان و رهبری آن برگشته‌اند و بد می‌گویند و هم با کمال تأسف نسبت به دیانت و مبانی اعتقادی اسلام و تشیع سست و متزلزل شده‌اند. همان‌طور که سابقاً خدمت‌تان نوشته بودیم به‌جای یدخلون فی دین‌الله افواجاً شاهد یخرجون من دین‌الله افواجاً شده‌ایم. در میان مقدسین قدیم و مؤمنین جذب شده جدید و حتی در نهادها و حزب‌اللهیان کم نیستند کسانی که در برخورد با واقعیات و حقایق تغییر جهت و مسیر داده‌اند. یقیناً احساس فرموده‌اید که چقدر کمیت و کیفیت مریدان و داوطلبان فدایی تنزل فاحش پیدا کرده است. ضمن آن‌که مفاسد اجتماعی و اخلاقی نظیر ارتشاء و اعتیاد شدت عجیب یافته است.

خلاصه آن‌که، هم نفرین‌کنندگان در همه‌جا زیاد شده است که از ترس آزار و اخراج و زندان و اعدام صدای‌شان فقط در خانه و خلوت و در صف‌های خرید در می‌آید و هم پایه‌ها و مایه‌های پیروزی که «اعتقادات و ارادت» بود سال‌به‌سال سست‌تر و خالی شده است.

- در خارج از مرزهای خودمان در میان استعمارزدگان و اسیران استبداد در آسیا و آفریقا البته آوازه دورادور انقلاب اسلامی ایران و چهره پرخاش‌گر رهایی‌بخش اسلام کشش و کنش‌های عاشقانه داشته شهرت و قدرتی از این جهات به‌وجود آورده است

و استعمارگران را مانند دوران شورش‌های کمونیستی یا ناسیونالیستی که از مسکو الهام می‌گرفتند به نگرانی و جنب و جوش انداخته است. تحریکات انقلابی به صورت گروگان‌گیری و تروریسم تحت عناوین جهاد اسلامی یا انقلاب اسلامی که با کمک‌های معنوی و مالی و نظامی سخاوتمندانه تغذیه می‌شوند نیز مزید بر علت گردیده سکه‌های مبادلاتی رایج برای مزاحمت‌های سیاسی و معاملات دیپلماسی به‌دست ما داده است. در مناطق حساسی از کشورهای عقب‌مانده قاره‌های جنوب استوا کانون‌های آشوب و امید به‌پا شده است. از یک‌طرف سران نظام به جبران مشکلات و عدم موفقیت‌های دل‌خواه در جبهه‌های داخلی، از این‌نوع تأثیر و تحرک‌ها دل‌شاد و سرفراز می‌شوند و از طرف دیگر دولت‌های سرمایه‌داری و تا حدود ضعیفی سوسیالیست‌های غرب و شرق اروپا وادار شده‌اند که حساب و اعتباری برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران باز کرده در اعجاب و اضطراب یا هراس و عذاب به‌سر برند. حساب و هراسی که حاکمیت کنونی نتوانسته است از آن به نفع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری نماید و از طرف دیگر خشونت‌ها و خصومت‌های نظام حاکم بر ما نه تنها نتوانسته است مردم کشورهای پیشرفته و حاکم بر جهان را به پذیرش و استقبال از مکتب اسلام بکشاند بلکه آنان را مأیوس و متنفر ساخته است. کارگزاران شما جرأت نمی‌کنند بگویند ولی مسافرینی که از اروپا و آمریکا برمی‌گردند غالباً خبر از انزجار و اعتراض مردم دنیا نسبت به ایرانیان می‌دهند.

آزادی، برابری و عرفان که پس از قرون متمادی سرخوردگی اروپائیان و آمریکایی‌ها از مکاتب گوناگون غرب و شرق، شعار روشن‌فکران جهان گشته بود با دگرگونی سیمای زیبای انقلاب اسلامی ایران تأثیر و نفوذ خود را به‌طور قابل ملاحظه‌ای از دست داده است. جوانان جهان که در آستانه پیروزی انقلاب ما مشتاقانه از پیام انقلاب استقبال می‌کردند و آن را آغاز تحقق آرمان‌های انسان‌دوستانه مطلوب می‌دیدند با سرخوردگی عمیق در برابر واقعیات تلخ و کریه روبه‌رو گشته‌اند!

بیش از هفت سال است که پیروزیم و فاتح ولی نه صدام سقوط کرده است و نه کربلا و بغداد و قدس را آزاد ساخته‌ایم. نه پیروز شده‌ایم و نه فاتح ولی می‌خواهیم پیروز شویم و فاتح و برای این کار باز بجنگیم و بجنگیم...<sup>۱</sup>

### سخنرانی شب ۲۱ رمضان سال ۱۳۶۷

اندکی قبل از بازداشت ما، در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ مصادف با شب ۲۱ رمضان در دفتر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران مراسمی برگزار شد که بنده در آن برنامه در مورد جنگ و مضرات تداوم آن سخنرانی کردم.

از نکات حائز اهمیت این مراسم این بود که در جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران، دوستانی از جبهه ملی و احزاب ملی مثل جاما نیز حضور داشتند. نگاه دوستان ما در جاما و نهضت خدایپرستان سوسیالیست در مورد جنگ با ما متفاوت بود. آن‌ها عقیده داشتند در شرایط جنگی نمی‌بایست موضع‌گیری متضادی با حاکمیت داشته باشیم و این کار به‌نوعی تضعیف نیروهای خودی در مقابل دشمن متجاوز است. به‌یاد دارم مرحوم دکتر کاظم سامی با دقت به سخنان من گوش می‌داد و احساس کردم سخنانم در مورد مضرات تداوم جنگ و توطئه دشمنان در اتاق‌های فکر غرب برای تداوم جنگ با هدف تخلیه توان دو کشور درگیر جنگ و زیان‌هایی که به کشور ما وارد می‌شد، بر ایشان تأثیر بسیار گذاشت و ایشان را به فکر فرو برد؛ به‌طوری‌که پس از پایان سخنرانی به‌طرف من آمد و بابت سخنانم تشکر کرد و در این مورد مدت کوتاهی باهم صحبت کردیم. متأسفانه اندکی بعد در آذر ۱۳۶۷ موقعی‌که من در زندان بودم، قربانی قتل‌های زنجیره‌ای شد و به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۷

۲. دکتر کاظم سامی (تولد ۱۳۱۳ - فوت ۴ آذر ۱۳۶۷) روان‌پزشک، فعال سیاسی و از پایه‌گذاران جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) در ۱۳۴۲، وزیر بهداری در دولت مهندس بازرگان و طراح طرح طب ملی، نامزد اولین انتخابات ریاست‌جمهوری، نماینده اولین دوره مجلس پس از انقلاب. در دوم آذر ۱۳۶۷ در مطب خودش با دشمنه مورد حمله وحشیانه قرار گرفت و دو روز بعد به شهادت رسید. موضوع این قتل همچنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و گفته شده او از نخستین قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای ایران است. (م. ر)

فردای آن شب (یکشنبه ۲۱ رمضان) مهمان دوستان نهضت آزادی ایران در اصفهان بودیم و من همان سخنان شب گذشته را در منزل آقای مصطفی مسکین در جمع اعضاء و علاقه‌مندان نیز بیان کردم.<sup>۱</sup> خلاصه سخنان من در مورد جنگ در آن مراسم چنین بود:

«در دو - سه ماه اخیر جنگ میان ایران و عراق ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و دشمن با استفاده از موشک‌های میان‌برد، فقط ۱۹۸ موشک به شهر تهران زده و خسارات ناشی از این موشک‌ها بسیار زیاد بوده. گرچه رسانه‌ها این ضایعات را منعکس نمی‌کنند، اما خسارت‌ها برای همه قابل لمس است. در برخی نقاط جنوب تهران (نازی‌آباد) یکی از موشک‌ها نزدیک ۱۰۰۰ کشته بر جای گذاشته؛ علاوه بر این دشمن دست به فجیع‌ترین حملات شیمیایی زد به طوری که گفته شده در حلبچه ۵۰۰۰ نفر کشته شدند. در این دوره شکست سختی در فاو خورده و مجبور به عقب‌نشینی شدیم. بحران خلیج فارس شدت گرفته و در جنگ دریایی چند سکوی نفتی و نیمی از نیروی دریایی ما از بین رفت. مذاکرات برای خاتمه جنگ از طریق دبیرکل سازمان ملل همچنان ادامه دارد. اکنون ابرقدرت‌ها، کشورهای بازار مشترک و کشورهای عربی منطقه یکپارچه و هماهنگ به نحو بی‌سابقه علیه ما عمل می‌کنند. در جبهه‌های جنوب علاوه بر جنگ دریایی، عربستان سعودی رابطه‌اش را با ما قطع کرده و از اجرای مراسم حج جلوگیری می‌کند. دولت ترکیه اولتیماتوم داده که اگر نیروهای ایران وارد موصل و کرکوک شوند، مستقیماً وارد جنگ خواهند شد و معنی این سخن چیزی جز مداخله ناتو نیست. گفته می‌شود شوروی ۵۰ لشکر در طول ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران مستقر کرده؛ علاوه بر این در مذاکرات میان سران شرق و غرب، برنامه‌هایی علیه ایران در حال انجام است. با چنین تصویر اجمالی از وضعیت کنونی، می‌شنویم که فرماندهان مشغول تدارک حمله وسیع و گسترده‌ای هستند، حالا به جبهه‌های شمال، جنوب یا جبهه‌های میانی مشخص نیست.

۱. فایل صوتی سخنرانی این جلسه به‌جای مانده و موجود است.

اتفاقات و تحولاتی که در مورد ایران در حال وقوع است سه محور اصلی دارد. محور اول استفاده وسیع از سلاح‌های شیمیایی حتی علیه اهداف غیرنظامی است. ارتش عراق علاوه بر حلبچه که در خاک خودش است، نقاط متعددی از جبهه‌های غرب در دارخوین، سوسنگرد و بعضی از مناطق کردستان ایران را در این مدت مورد تهاجم شیمیایی قرار داده است.

محور دوم استفاده از موشک‌های میان‌برد علیه ساکنین شهرهاست. پیش از این موشک‌های عراق حداکثر می‌توانستند شهرهای نزدیک مرز مانند دزفول و کرمانشاه را هدف قرار دهند. اما الان با ارتقاء برد موشک‌های اسکاد، این موشک‌ها توانسته‌اند شهرهای شیراز، اصفهان، تهران و کرج را هدف قرار دهند.

محور سوم در اختیار قرار دادن موشک‌های دوربرد چینی با برد ۱۶۲۵ مایل (معادل ۳۰۰۰ کیلومتر) به عربستان سعودی است. مطابق تحلیل روزنامه *واشنگتن پست* در شماره ۵ آوریل تاکنون استراتژی حفاظت از مرزهای جغرافیایی در خاورمیانه مبتنی بر این بود که چگونه مرزهای اسرائیل و عراق را امن نگاه دارند. در استراتژی جدید، دیگر مرز مفهومی ندارد و قدرت‌هایی که تکنولوژی موشکی دارند و به بقیه کشورها منتقل کرده‌اند، برای امنیت مرزها اعتباری قائل نیستند و ساکنین شهرها را به‌عنوان مرز می‌شناسند. رزمنده‌های ما علاوه بر جنگ در مرزهای جغرافیای نباید نقطه قوت خود را از لحاظ امنیت شهروندان از دست بدهند.

در گزارش نشریه *کریستین ساینس مانیتور* که برای وزارت دفاع و مشاور شورای امنیت ملی آمریکا تهیه شده و روزنامه *کیهان* مورخ ۱۳۶۷/۰۲/۱۳ هم آن را درج کرده از استراتژی متراکم درازمدت یاد شده است. بخش دوم این گزارش به کشمکش‌های جهان سوم و منافع آمریکا اختصاص دارد و استراتژی آمریکا در جنگ خاورمیانه موسوم به جنگ کم‌شدت را توضیح می‌دهد. این استراتژی ضمن تأکید بر جنگ محدود نمی‌خواهد با موشک‌های قوی و بمباران هوایی یک‌دفعه کشوری را نابود کند یا شهروندان را بکُشد و شهرها را ویران کنند بلکه هدف خدشه‌دار کردن اقتدار سیاسی و هویت انقلاب‌های جهان سوم از طریق جنگ فرسایشی در درازمدت است.

در این جنگ فشارهای اقتصادی، دیپلماتیک و روانی هم‌زمان با مداخله محدود نظامی اعمال می‌شود. آمریکا و کشورهای غربی در ۷ - ۸ سال گذشته با اجرای این شیوه‌ها نمی‌خواستند از نظر اقتصادی ما را فلج کنند، بلکه حتی از طریق ترکیه که پایگاه آمریکاست مناسبات اقتصادی در حد سالی سه میلیارد دلار هم با ما برقرار می‌کنند، اگر لازم شد با کشور پاکستان هم که پایگاه آمریکاست ارتباط برقرار می‌کنیم، یا از طریق اسرائیل برای ما اسلحه هم می‌فرستند تا به هر طریق ما را سر پا نگه دارند منتهی با وارد کردن فشارهای اقتصادی، نظامی و جنگ روانی می‌کوشند ما را خرد کنند. جنگ نفتکش‌ها در این دوره، از مصادیق استراتژی جنگ کم‌شدت است. هدف نهایی آن‌ها این است که رفتار انقلابی ایران را مهار کنند. جنگ کم‌شدت در حقیقت مناقشه‌ای سیاسی است که نگرانی‌های امنیتی را جایگزین نگرانی‌های اقتصادی می‌کند. منافع اقتصادی آمریکا ایجاب می‌کند نفوذش را در کشورهای جهان سوم حفظ کند. منتهی برای تأمین منافع اقتصادی این پروسه را به نگرانی‌های امنیتی تبدیل می‌کند. آمریکا در شرایط عادی بابت یک دلار سرمایه‌گذاری ۱۰ یا ۲۰ سنت سود می‌برد اما با سرمایه‌گذاری در جهان سوم بابت هر دلار، ۱۰ دلار در سال سود می‌برد. طراحان این استراتژی می‌گویند هدف جنگ کم‌شدت تغییر نظم موجود جهانی در راستای منافع امنیتی آمریکاست. به عقیده ریگان مشروعیت انقلاب‌ها از طریق اجرای استراتژی جنگ کم‌شدت، استحاله شده و نیروهای ضد انقلاب پیروز خواهند شد، در نیکاراگوئه هم همین کار را می‌کنند. آن‌ها دنبال این هستند که با استراتژی جنگ کم‌شدت، کشورهای جهان سوم از جمله ما را در جریان جنگ با عراق چنان تحت فشار روانی قرار دهند که تمام آرمان‌های انقلابی خود را از دست بدهیم و تسلیم شویم.

در یک ارزیابی واقع‌بینانه می‌بینیم که روحیه امروز ملت ما از لحاظ اقتصادی و روانی دیگر مثل سال‌های ۵۹ تا ۶۲ نیست. آیا الان اصلاً چیزی تو جیب این ملت باقی مانده که در راه آرمان‌های خود و جبهه‌ها بدهد؟ انبارهای ما و اندوخته افراد را خالی کرده‌اند. مقایسه کنید در سال‌های نخست جنگ چه کمک‌های گسترده‌ای به

جبهه‌ها می‌شد و آیا حالا هم همان مقدار کمک می‌کنند؟ البته کمک‌های مردم همچنان ادامه دارد اما آیا میزان مشارکت مردم برای رفتن به جبهه و اهدای کمک‌های مالی به همان میزان سال‌های نخست است؟ صرف‌نظر از مشروع بودن یا نبودن جنگ، آیا شمار داوطلبانی که الان به جبهه می‌روند مثل گذشته است؟ آیا توان حاکمیت برای مدیریت جنگ کم شده یا همچنان زیاد است؟ و بالاخره این‌که با قرار دادن این شاخصه‌ها در کنار هم ببینیم آیا آمریکا در هشت سال گذشته در راستای استراتژی خود موفق بوده یا خیر؟ اگر به این جمع‌بندی رسیدیم که آمریکا موفق بوده، آیا هنوز باید با حمایت از تداوم جنگ، آب به آسیاب استراتژی آمریکا بریزیم؟ مسئولان جمهوری اسلامی روزی باید به ملت پاسخ دهند. آن روزی که بعد از فتح خرمشهر در ملاقات‌های حضوری به مسئولان جمهوری اسلامی برادرانه توصیه کردیم ادامه جنگ به مصلحت کشور نیست و نپذیرفتند... باید پاسخ دهند چرا جنگ را ادامه دادند؟ آن‌ها چه دستاوردی برای ملت به ارمغان آوردند... برای ما آن‌چه امروز گرفتارش شدیم قابل پیش‌بینی بود. مگر در نشریات سال ۶۳ ننوشتیم؟ در شرایطی که اکنون می‌گذرانیم در این روزهای ماه مبارک رمضان باید از خدا بخواهیم به ملت ما و به‌خصوص کسانی که در تصمیم‌گیری جنگ نقش اصلی دارند بصیرت و آگاهی بیشتری بدهد آن‌چه مصالح و منافع ملت ماست در تصمیمات خود در نظر بگیرند.

مسئولان در پی تداوم بیشتر جنگ نروند که اوضاع و پل‌های پشت‌سر بیش از این خراب نشود. به‌طور خیلی خلاصه عرض می‌کنم ابرقدرت‌ها دنبال این هستند که در جنوب، شرق، شمال و غرب کشور مثل گازانبر گلوی ما را بگیرند و ما را خفه کنند. مسئولان جمهوری اسلامی با واقع‌بینی باید این مسئله را ببینند که در یک جنگ نابرابر قرار گرفته‌اند، در جنگی که آن طرف آمریکا و همه کشورهای که منافع کلیدی و اساسی در منطقه دارند قرار گرفته‌اند، و اگر لازم باشد مرحله‌به‌مرحله تمام تکنولوژی خود را علیه ما به‌کار می‌برند منتهی یک‌دفعه به‌کار نمی‌گیرند. با همان استراتژی جنگ کم‌شدت اهداف خود را دنبال می‌کنند که ما را له کنند. روحیه ملت ما و مسئولان و کل ملت را بفرسایند که در شرایطی جنگ را تمام کنیم که هیچ روحیه‌ای

و هیچ ندای آرمان‌خواهی‌ای در ملت ما باقی نماند تا همان‌طور که گفتم به‌قول خودشان حق ما را کف دست‌مان بگذارند.

تدبیر این است که در مقابل دشمن بایستیم و تسلیم نشویم، اما چگونه بایستیم؟ با خشک‌سری یا با تدبیر؟ آیا تدبیر این است که بخواهیم در جنگی این چنین نابرابر بایستیم چون رسالت اسلامی و الهی داریم؟ آیا منافع ملی ما چنین ایجاب می‌کند؟ چه ملاک و ضابطه‌ای برای چنین سیاستی می‌توانیم ارائه کنیم؟

مسئولین جمهوری اسلامی در تبلیغات خود برای تداوم جنگ به‌مانند خوارج دلائلی عمدتاً قشری، سطحی و بی‌محتوی را مطرح می‌کنند. می‌گویند اگر صلح را بپذیریم جواب خون شهدا را چه بدهیم؟ شما چقدر این جواب را از زبان مسئولین و تبلیغات رسمی شنیده‌اید؟ آخر این جواب با کدام منطق سازگار است؟ شما یک میلیون کشته دادید، حالا جواب خون شهدا این است که یک میلیون دیگر هم کشته بدهیم؟ این جواب شماست؟ ببینید درست آدم را یاد قلب دردناک وقتی خوارج در مقابل علی(ع) قرار گرفتند و گفتند لا حکم الا الله، علی به آن‌ها چه گفت؟ درست است هیچ حکم و قانونمندی جز خدا نیست، اما آیا نباید حکومت داشته باشیم؟ به‌رحال هر جامعه‌ای ولو فاجر بالاخره به حکومت نیاز دارد. آخر این چه حرفی است شما می‌زنید؟ این چه قشری‌گری است شما راه انداختید؟ شما دلایلی که رسانه‌ها برای تداوم جنگ اعلام کردند و در نشریات‌شان آورده‌اند را ببینید... یک منطق قرآنی، اسلامی و یک منطق معقول بشری ندارد. آخر باید بتوانیم منطق خود را در جهان امروز به مردم ارائه دهیم؟ ما درست داریم آب به آسیاب دشمنان می‌ریزیم. در شرایط کنونی طبیعی است ما جز این‌که بگوییم و تذکر دهیم کاری نمی‌توانیم انجام دهیم؛ اما تکلیف ما و تکلیف ملت چیست؟ ملت نباید در مقابل این روند جنگ ساکت و بی‌تفاوت باشد. مگر علی(ع) ساکت بود مگر ما شیعه علی(ع) نیستیم؟ چرا سکوت‌مان را نمی‌شکنیم؟ نمی‌گوییم مردم با ضد انقلاب همکاری کنند؟ نمی‌گوییم آب به آسیاب دشمن بریزیم ولی اگر مردم تشخیص می‌دهند که ادامه جنگ به نفع مملکت نیست چرا بیان نمی‌کنند؟ مسئولان جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند اکثریت



خواهان ادامه جنگند. آیا واقعاً اکثریت خواهان ادامه جنگند؟ شما حول و حوش خودتان را ببینید. اگر اکثریت کسانی هستند که زور دارند بله، اما اکثریت آحاد ملت به نظر من این طور نیستند، اکثریت قاطع ملت با ادامه جنگ مخالف است. منتهی باید تاوان شکستن سکوت را پرداخت کنند. اگر شما و مردم با ادامه جنگ و این سیاست همراه نیستند چرا به مسئولان نمی نویسند با اسم و آدرس؟ چرا نمی نویسید؟ چرا نمی نویسید این موشک که می آید ما لبخند نمی زنیم؟ شما لبخند می زنید که موشک به شهرتان می خورد؟ آخر در قبال انحرافات که به طور فزاینده همه روزه در جامعه ما به وجود می آید، نباید احساس مسئولیت کنیم؟ این است پاسداری از خون شهدای انقلاب؟ این ایستادن و مقاومت کردن و تسلیم نشدن، پاسداری از ارزش های ملی مملکت نیست. یکی یکی، چند تا چند تا، با هر لحنی که صلاح می دانید بنویسید. بنده تضمین می کنم و به شما قول می دهم که این ابراز عقیده و اعلام نظر شما در تصمیم گیری های جنگ موثر است.<sup>۱</sup>

چند روز پس از این سخنرانی آقای غلامحسین کرباسچی (استاندار وقت اصفهان) در سخنرانی پیش از نماز جمعه اصفهان با بیان این مضمون که لیبرال ها به اصفهان آمده اند و در مراسمی سخنرانی منافقانه کرده اند به شدت انتقاد کرده بود. در هر صورت بیانیه هشدار و این سخنرانی، موجب بازداشت بنده و دوستان دیگر شد. مهندس بازرگان پس از حمله و غارت دفتر نهضت و پلمپ آن در خرداد ۱۳۶۷ که با بازداشت و زندانی کردن ما همراه بود با ارسال پیام هایی به آقای خمینی، آیت الله منتظری و دیگران خواستار آزادی ما شد و نهضت آزادی در اطلاعیه هایی به شرح ماوقع حمله به ساختمان نهضت پرداخت.

پیش از انتشار بیانیه هشدار دوم، در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ رؤیاریوی نظامی ایران و آمریکا شدت یافته بود. آمریکا به تلافی برخورد یک مین دریایی رهاشده از کشتی

۱. قسمت هایی از متن پیاده شده سخنرانی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۷ در اصفهان در مورد مضرات ادامه جنگ

مین‌گذار ایرانی به یک ناوچه آمریکایی به دو سکوی نفتی ایران در میادین نفتی سلمان و ساسان حمله کردند.

نیروهای ایرانی نیز با اعزام چند قایق تندرو و حمله به چند هدف متفاوت، یک کشتی تدارکاتی با پرچم آمریکا و یک کشتی با پرچم پاناما در خلیج فارس به این حمله پاسخ گفتند که در آن درگیری یک قایق نظامی مجهز به توپ ایرانی با نام جوشن غرق شد. با شعله‌ور شدن آتش جنگ، ناوچه‌های جنگی سهند و سبلان وارد کارزار شدند و سهند به صورت کامل غرق و سبلان به شدت آسیب دید. در نتیجه این درگیری‌ها ۵۶ تن از رزمندگان ایرانی به شهادت رسیدند.

نهضت آزادی ایران نیز در بیانیه مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ در مورد حمله نظامی آمریکا به ایران چنین نوشت:

«نهضت آزادی ایران ضمن محکوم نمودن شدید دولت آمریکا که خود را مجاز می‌داند در فاصله چند هزار کیلومتری مرزهای خود دست به چنین تجاوز آشکاری بزند و حتی مانع کمک‌رسانی واحدهای امدادی و قایق‌های نجات به مصدومین گردد، مراتب نگرانی و تأسف عمیق خود را از ایجاد چنین بحرانی در خلیج فارس اعلام می‌نماید. دولت‌های بزرگ مانند انگلیس و شورای امنیت و همسایگان خلیج، یا حمله آمریکا را تأیید کرده‌اند و یا در مقابل آن سکوت نموده و اعتراض و اقدام جدی به عمل نیاورده‌اند. چنین به نظر می‌آید که یک برنامه هماهنگ و حساب شده در جهت اعمال فشار بر ایران و تشویق عراق به حملات بیشتر و گسترده‌تر وجود داشته و برنامه گسترش مأموریت رزم‌ناوهای آمریکا به خلیج فارس نیز مقدمه‌ای برای ایجاد حوادث نامطلوب‌تری می‌باشد. حمله مجدد به سکوهای نفتی ایران، تشنج‌آفرینی در خلیج فارس و هم‌زمان حمله عراق به مواضع ایران در فاو تشدید بحران در روابط ایران با عربستان و سایر همسایگان عرب، حمایت شوروی از عراق و تجهیز آن، همه حکایت از آن دارند که احتمالاً دولت‌های بزرگ و کشورهای منطقه به یک توافق و برنامه مشترک برای درگیر ساختن بیشتر ایران در جنگ و وارد ساختن ضربات بیشتر به امکانات اقتصادی و نظامی ایران دست یافته‌اند. نهضت آزادی ایران علاوه بر

محکوم کردن دولت آمریکا و سایر عوامل دست‌اندرکار این آتش‌افروزی‌ها، از مسئولین و تصمیم‌گیرندگان قویاً می‌خواهد که شدیداً مراقب و هوشیار بوده از هرگونه اقدامات حاد و اعمالی که موجب گسترش بحران و تشدید جنگ و تضعیف چاره‌جویی‌های سیاسی می‌گردد، پرهیز نمایند.<sup>۱</sup>

اما این رؤیای نظامی با آمریکا پایان مآجرا نبود. حدود ۲ ماه بعد از این درگیری‌ها، یک فروند هواپیمای مسافربری ایرانی متعلق به شرکت مسافری ایران ایر در ۱۲ تیر از مقصد تهران به دبی مورد اصابت یک موشک شلیک شده از ناو آمریکایی وینسنس قرار گرفت و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن که شامل ۴۶ مسافر غیر ایرانی و ۶۶ کودک بودند، به شهادت رسیدند.

هیچ‌کدام از خدمه ناو وینسنس به‌خاطر این توحش تحت پیگرد قرار نگرفتند و حتی فرمانده ناو آمریکایی که دستور شلیک را صادر کرده بود در پایان خدمت خود از رئیس‌جمهور آمریکا مدال شجاعت گرفت و ارتقاء درجه یافت.

در زمان این حادثه بنده و تعدادی از دوستان نهضت در زندان بودیم اما دوستان ما در نهضت با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند:

«حمله موشکی رزم‌ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایرانی در شرایطی صورت گرفته است که سخنان و اقدامات واقع‌بینانه‌ای در سیاست خارجی ایران و دیپلماسی جنگ در راستای ختم جنگ تحمیلی مشاهده می‌گردید. این اقدام وحشیانه علاوه بر قتل مردم بی‌گناه بر تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان جنگ اثر منفی می‌گذارد و جو سیاسی جامعه ما را به نفع روندهایی که جنگ همه‌جانبه درازمدت را تبلیغ می‌کنند ملتهب می‌سازد.»<sup>۲</sup>

در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ و درست در زمانی که ایران در خلیج فارس با آمریکا درگیر بود، پس از ۲ سال از گذشت فتح شبه‌جزیره استراتژیک فاو، ارتش عراق که به تازگی

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۷

۲. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۷

بازسازی شده بود اقدام به یک عملیات وسیع برای بیرون راندن نیروهای ایرانی از فاو نمود که این عملیات آنان متأسفانه موفق بود. مسئولان بلندپایه سپاه که مسئول حفظ این منطقه بودند برای پیگیری مقاصد سیاسی خود و رقابت در انتخابات سومین دوره مجلس که در ۱۹ فروردین برگزار شده بود، نیروهای تحت امر خود در آن مناطق را رها کرده بودند. این شکست باعث از دست رفتن یکی از برگ‌های برنده ایران شده بود و موجب شهادت چند هزار نفر از رزمندگان ایرانی شد.

بعدها مشخص شد شکست ایران و از دست دادن فاو در اثر قصور فرماندهان سپاه (آقایان محسن رضایی، محسن رفیق‌دوست، یحیی رحیم‌صفوی و...) زمینه‌ساز خواسته آقای خمینی در مورد اجرای حکم اعدام برای فرماندهان مقصر در شکست جنگ بوده است. به گفته هاشمی‌رفسنجانی، همان زمان صادق خلخالی خواستار اعدام مسببان شکست در جنگ یعنی رحیم‌صفوی و دو تن دیگر شده بود. همچنین به روایت آقای حسن روحانی، حتی در زمان مخابره خبر سقوط فاو، محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه پاسداران) همچنان معتقد بود فاو سقوط نخواهد کرد مگر آن‌که ارتش عراق از بمب اتم استفاده کند.

در هر صورت تجهیز ارتش عراق پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی کشورهای جهان و از دست رفتن روحیه نظامیان ایرانی و در موضع ضعف قرار گرفتن و اتخاذ استراتژی تدافعی پس از عملیات کربلای ۵ و حالا شکست و از دست دادن فاو باعث شد. پس از شکست ایران در فاو، دومین‌وار شکست‌های ایران آغاز شد و عراق در عملیات‌هایی در محورهای عملیاتی شلمچه، جزیره مجنون نیروهای ایرانی را شکست دادند و خسارات فراوانی به ایران وارد آوردند.

پس از سقوط جزایر مجنون و احتمال حمله عراق به جبهه شمالی، ایران برای تمرکز توان و خارج کردن ابتکار عمل از دست نیروهای عراق، تصمیم گرفت مناطق تصرف شده در جبهه‌های شمالی شامل حاج عمران، پنجوین و ماووت را که در سال ۱۳۶۶ و اردیبهشت ۱۳۶۷ با عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۴ و نصر ۸ و بیت‌المقدس ۶ آزاد شده بودند، تخلیه کند. پس از آن، دشمن در ۲۱ تیر ۱۳۶۷ و با یک عملیات

گسترده و با ۱۱ لشکر، مناطق وسیعی در غرب عین‌خوش و موسیان و جنوب دهلران را نیز به تصرف خود درآورد.

در چنین شرایطی قطعاً جای هیچ‌گونه تردیدی برای دفاع از خاک میهن باقی نمی‌ماند. بنابراین در روزهایی که در زندان بودم نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای از عموم مردم خواست از تمامیت ارضی کشور در برابر هجوم دشمن دفاع کنند. در این بیانیه که با عنوان *وظیفه دینی و ملی همگان در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی در ۲۳ تیر ۱۳۶۷* منتشر شد آمده بود:

«با گذشت ۶ سال از پیروزی دفاعی ایران در خرمشهر و تحول نامطلوب جریان‌های داخل و خارج کشور در مراحل بعدی، ملت و دولت ایران با کمال تأسف شاهد برگشت نامیمون قضایا گشته‌اند، تا آن‌جا که مسئولین صریحاً به عقب‌نشینی از مواضع به‌دست آمده به قیمت‌های سنگین در فاو، شلمچه، مجنون و حلبچه و غیره را اقرار می‌نمایند و از ملت رمیده و فرسوده ملت‌مانه طلب امداد می‌کنند. نهضت آزادی همان‌طور که بارها در نشریات خود اعلام کرده است معتقد و مُصر به دفاع از کشور در برابر هر تهاجم و تجاوز بوده، وظیفه همگان و خود می‌داند که در چنین صورت با همکاری و فداکاری و یکپارچه، به‌خاطر دنیا و آخرت‌مان تا آخرین نفر و نفس در برابر تجاوز به خاک و خانه و شرف‌مان بایستیم...»<sup>۱</sup>

عاقبت پس از یک‌سال از امتناع ایران از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و شش سال اصرار بر ادامه جنگ در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ دو روز پس از پیش‌روی‌های عراق در خاک ایران، جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای به خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، رسماً قطعنامه ۵۹۸ را در شرایطی بسیار سنگین و در موضع ضعف پذیرفت. دو روز بعد، آقای خمینی در پیامی که از رادیو و تلویزیون خطاب به ملت ایران قرائت شد چنین اعلام کردند:

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۷

«در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگوار برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و باتوجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم... خداوندا، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.

خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر کشیده ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرم ساری می کنم...»<sup>۱</sup>

از مهم ترین عواملی که باعث پذیرفتن این قطعنامه از سوی آقای خمینی شد، نامه محرمانه آقای محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه پاسداران) به آقای هاشمی رفسنجانی بود که در آن چنین نوشته بود:

«تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی ای نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت عملیات انهدامی یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۱۳۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ قبضه توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر باشیم و قدرت ساخت مقدار قابل توجهی از سلاح های لیزری و اتمی که از ضرورت های جنگ در

آن موقع است را داشته باشیم، می توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی انجام دهیم.»<sup>۱</sup>

این درحالی بود که برخی فرماندهان ارتش مدت ها پیش از این بر عدم توان ایران برای تداوم جنگ مشاوره های لازم را به آقای خمینی داده بودند اما فرماندهان سپاه بعد از دیدار ارتشیان با ارائه مشاوره های متوهمانه و شعارگونه نظر ایشان را برگردانده و موجب تداوم جنگ شده بودند. همین نامه که در واقع یک لیست بلند بالای محال بود باعث شده بود که آقای خمینی در پیامی محرمانه که بعدها منتشر شد به مسئولان کشوری و لشکری چنین بگویند:

«حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند، صریحاً اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعیت می گویند یک دهم سلاح هایی که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده اند را به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد و باتوجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می باشد و باتوجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح های شیمیایی و نبود وسائل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره می شود... شما عزیزان از هر کس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و

۱. نامه محرمانه محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران به هاشمی رفسنجانی منتشر شده در هفته نامه شهروند، ۱۸ آبان ۱۳۸۷.

حفاظت از جمهوری اسلامی ایران اگر آبرویی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم... گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد آتش‌بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحاً می‌گویم باید تمام همت‌تان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود. شما می‌دانید که مسئولان رده بالای نظام با چشمی خون‌بار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی‌مان چنین تصمیمی گرفته‌اند خدا را در نظر بگیرید و هرچه اتفاق می‌افتد از دوست بدانی.»<sup>۱</sup>

نهضت آزادی ایران درباره قبول قطعنامه در ۱ مرداد ۱۳۶۷ طی بیانیه‌ای اعلام کرده بود که اگرچه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران تأمین‌کننده تمامی منافع کشورمان نیست اما عقیده داریم جلوی ضرر هر جا گرفته شود منفعت است و حقیقت آن است که مسئولان خیلی دیر و ناقص به این تصمیم رسیدند ولی باز هم دیر رسیدن به از نرسیدن است.

در هر حال پس از اعلام آتش‌بس، ایران برگ برنده‌ای برای مذاکرات نداشت و قبول قطعنامه پس از شکست‌های پیاپی در جبهه‌ها، ارتش عراق را گستاخ کرده بود. از این رو با بهانه این که تنها در صورتی آتش‌بس را خواهد پذیرفت که مذاکرات مستقیم بین ایران و عراق آغاز شود و بدین ترتیب در جریان مذاکرات بین‌المللی و تعیین مرزها پس از آتش‌بس وجهه و امتیاز سیاسی برای خود کسب کند.

با عدم قبول این شرط، ارتش عراق در ۳۰ تیر ۱۳۶۷ عملیات «توکلنا علی‌الله» را آغاز کرد، ارتش عراق هدف از این عملیات را انهدام نیروهای ایرانی و آزادسازی باقی‌مانده سرزمین‌های عراق در دست ایران اعلام نمود و در عمل تا ۲۵ کیلومتری خرمشهر پیش‌روی کرد. این بار نیز عراق به تجاوزات خود ادامه داده بود و درخواست

۱. نامه محرمانه آقای خمینی به مسئولین نظام ۲۵ تیر ۱۳۶۷ صحیفه امام ج ۲۱



صلحی از سوی ایشان در بین نبود بنابراین وظیفه هر ایرانی ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمن بود. از این‌رو دوستان ما در نهضت آزادی در ۳ بیانیه مجزا خواستار دفاع همه‌جانبه از سرحدات خاک میهن شدند. در اطلاعیه دانشجویان نهضت آزادی ایران در ۸ مرداد نوشته شده بود:

«حال که با مواضع جدید ایران و تهاجم مجدد عراق جنگ ماهیت تدافعی واقعی پیدا کرده است، حفظ تمامیت ارضی و دفاع از استقلال ایران و اسلام و بیرون راندن متجاوز از خاک میهن اسلامی به‌عنوان یک وظیفه همگانی مطرح می‌باشد. از این‌رو پیرو اطلاعیه نهضت آزادی ایران تحت عنوان *وظیفه دینی و ملی همگان در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی ما دانشجویان نهضت آزادی ایران* در این برهه حساس از زمان برای دفاع از میهن و آیین خود بنا بر غیرت ملی و فریضه دینی، جهت حضور فعال در جبهه‌ها اعلام آمادگی می‌نماییم و از کلیه هم‌فکران و همه دانشجویان و ملت ایران نیز درخواست می‌نماییم برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران عزیز و حفظ حیثیت و شرافت ایرانیان با ما هم‌صدا و هم‌گام شوند.<sup>۱</sup> نهضت آزادی ایران در بیانیه دیگری با عنوان *دعوت از هم‌وطنان برای مشارکت در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور مورخ ۱۰ مرداد اعلام کرد:*

«اینک که علی‌رغم قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران، چندی است ارتش عراق به فرماندهی صدام و همکاری ناجوانمردانه فرصت‌طلبانی از هم‌وطنان منحرف شده از اسلام و ایران، گام برای تجاوز مجدد به خاک میهن ما برداشته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید کرده و لازم است جانب دیپلماسی ایران در پایان دادن عادلانه و شرافتمندانه جنگ هشت ساله قوی باشد، نهضت آزادی ایران همان‌طور که در نشریات ۲۳ تیر و اول مرداد ۶۷ اعلام و دعوت نموده است، مجدداً از کلیه هم‌وطنان شرافتمند می‌خواهد که به‌وظیفه دینی و ملی دفاع از خانه و خاک ایران

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۷

و حقوق ایرانیان قیام نموده به صفوف رزمندگان فداکار و خدمت‌گزار ایثارگر بپیوندند.<sup>۱</sup>

در همان روز دوستان نهضت در اطلاعیه مطبوعاتی دیگری با عنوان *ضرورت مقابله همگانی با تجاوزات اخیر عراق* به منظور انتشار در روزنامه‌ها نوشتند:

«نهضت آزادی ایران ضمن آن‌که معتقد است قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تأمین‌کننده تمامی منافع و مصالح ملت ایران نمی‌باشد پذیرش آن را از جانب دولت ایران باتوجه به مصلحت و واقعیت‌های موجود، گامی مثبت در راه خاتمه جنگ تلقی نموده و از آن استقبال کرده است. دفاع از تمامیت ارضی کشور و استقلال مملکت و مبارزه برای تحقق حاکمیت ملت را یک وظیفه ملی و دینی همگانی می‌داند و اینک باتوجه به موقعیت حساس کشور و توطئه‌ها و فشارهای همه‌جانبه علیه یکپارچگی کشور آمادگی خود را برای مشارکت در این دفاع مقدس مجدداً و به ترتیبی که مسئولان جنگ مقتضی بدانند و متناسب با امکانات و کارایی آن باشد اعلام می‌دارد.<sup>۲</sup> یک هفته پس از قبول آتش‌بس از سوی ایران و در ۴ مرداد مجاهدین خلق که گمان می‌کردند به دلیل ضعف نظامی ایران می‌توانند به راحتی کشور را فتح کنند با پشتیبانی نیروهای عراقی در اقدامی رذیلانه در عملیاتی به تعبیر خودشان «فروغ جاویدان» با ۵۰۰۰ نیرو به ایران هجوم آوردند و با شکست سنگینی مواجه شدند. پیش‌تر آن‌ها در عملیات‌های دیگری با عنوان‌های «آفتاب و چلچراغ» خیانت خود را به ایران ثابت کرده بودند.

با تداوم عملیات تهاجمی از طرف عراق، جامعه جهانی دولت عراق را برای پذیرش آتش‌بس تحت فشار شدید قرار داد و حمایت‌های سیاسی - نظامی از آنان متوقف شد. از سوی دیگر برحق بودن دفاع و گستاخی دشمن مردم را روانه جبهه‌ها ساخته بود و توان رزمی ایران افزایش می‌یافت و عراق از این‌رو روند واهمه داشت.

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۷

۲. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۷

سرانجام عراق نیز قطعنامه را بدون پیش شرط پذیرفت و مذاکرات آتش بس آغاز شد و با حضور نیروهای بین‌المللی در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ در سراسر مرزهای ایران و عراق آتش بس برقرار شد.

متأسفانه علی‌رغم اعلام آمار دقیق، حاصل جنگ برای ایران بنا به گزارشات متفرقه‌ای از مسئولین جنگ و بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، بیش از ۲۰۰ هزار شهید و قریب ۷۰۰ هزار جانباز و بیش از ۴۰ هزار اسیر و حدود ۵۶۰ میلیارد دلار خسارت مالی بود.

نهضت آزادی ایران نیز در آخرین بیانیه خود در مورد جنگ با عنوان *پیرامون آتش بس و مرزهای بین‌المللی* در ۲۲ مرداد ۱۳۶۷ اعلام کرد:

«در پی تلاش‌های سازمان ملل متحد و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران رژیم عراق با استفاده از شرایط خاصی که موجب پذیرش قطعنامه از طرف ایران گردید، به تهاجم و تجاوز به داخل مرزهای کشورهای شورمان پرداخت و اگرچه با مقاومت و ایثارگری یکپارچه ملت ایران روبه‌رو شد و مجبور به عقب‌نشینی گردید اما در صحنه دیپلماسی به زورآزمایی جدیدی پرداخت و سعی کرد تا از عملیات نظامی تجاوزگرانه خود امتیازات سیاسی کسب نماید و قبول آتش بس را به آغاز مذاکره مستقیم بین عراق و ایران مشروط نمود. به نظر می‌رسد که هدف عراق از این رهگذر تعیین تکلیف مرزهای بین‌المللی میان دو کشور قبل از هرگونه اقدامی در راستای اجرای قطعنامه می‌باشد.

درحالی که مرزهای بین‌المللی بین دو کشور بر طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تعیین و مورد توافق طرفین قرار گرفته است و ایران همان‌طور که برخی از مقامات مسئول هم گفته‌اند جا داشت بر این امر تکیه می‌کرد و آغاز مذاکره مستقیم را نه بعد از قبول و اجرای آتش بس، بلکه اجرای مفاد مواد ۱ تا ۳ قطعنامه، یا حداقل ماده یک آن موکول می‌نمود؛ خصوصاً که در برنامه اجرایی دبیرکل سازمان ملل نیز به قرارداد ۱۹۷۵ در مورد مرزهای بین‌المللی شناخته شده تصریح گردیده است.

اهمیت و حساسیت این امر در این است که به موجب ماده ۱ بعد از اعلام آتش‌بس نیروهای طرفین بلافاصله باید به پشت مرزهای بین‌المللی شناخته شده برگردند. نهضت آزادی ایران همچنین اعلام می‌دارد که بعد از قبول قطعنامه توسط ایران و اعلام و اجرای آتش‌بس و آغاز مذاکرات مستقیم، مسائل و موضوعات در این مرحله از ختم جنگ از پیچیدگی و حساسیت خاصی برخوردار است و هرگونه ساده‌اندیشی و ساده‌نگری از جانب اعضای مذاکره‌کننده و تصمیم‌گیرندگان ایران موجب زیان‌ها و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای ملت و مملکت خواهد شد.

لذا ضروری است که اولاً هیئت مذاکره‌کننده ایرانی از کسانی تشکیل شود که هم تجربه کافی و هم در مسائل مورد بحث، از قبیل مرزهای بین‌المللی، تخصص و دانش لازم را داشته باشند و از کارشناسان ورزیده‌ای که عرق ملی و میهنی دارند حتماً استفاده گردد.»<sup>۱</sup>

### انتخابات سومین دوره مجلس

قرار بود رقابت‌های انتخابات مجلس سوم در اسفند ۶۶ آغاز شود. نهضت آزادی از ۳ تیر آن سال با قصد ورود به انتخابات بیانیه‌ای با عنوان *آزادی و انتخابات مجلس سوم* منتشر کرد و خواستار حقوق و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی شد. در آن بیانیه آمده بود:

«مسئولان] از هم‌اکنون به قانون اساسی تمکین کنند، حق حاکمیت ملت را محترم بشمارند، آزادی مطبوعات، اجتماعات و نطق و بیان و امنیت مخالفین را که علاقه‌مندند در چارچوب نظام جمهوری فعالیت کنند، تأمین نمایند و کاری نکنند که بی‌تفاوتی مردم و بی‌اعتباری سخنان حاکمیت به مرحله‌ای برسد که ملت رسماً و عملاً انتخابات را تحریم کنند و در نتیجه کسانی کرسی‌های مجلس را اشغال کنند که در حوزه انتخابی خود ناشناخته باشند.»<sup>۲</sup>

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۶۷

۲. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۶

در مهر ۶۶ هم با ارسال پیام‌ها و اطلاعیه‌هایی تصمیم گرفتیم پیرامون حضور در انتخابات در دفتر نهضت کنفرانس خبری برگزار کنیم. در این کنفرانس مطبوعاتی که بعد از ظهر ۲۶ مهر برگزار شد. خبرنگاران داخلی از صدا و سیما و روزنامه‌های داخلی عموماً در این کنفرانس شرکت داشتند. ولی از حضور خبرنگاران خارجی جلوگیری شد و رسانه‌های داخلی نیز از درج مذاکرات و خبر مصاحبه خودداری کردند. مهندس بازرگان در این مصاحبه بیانیه نهضت را قرائت کرد. این بیانیه پس از کنفرانس با توضیحاتی از سوی نهضت منتشر شد:

«نهضت آزادی ایران با مشارکت مختصر و محدود خود قانونی نبودن و خرابی انتخابات گذشته مجلس دوم و ریاست جمهوری را با شواهد مستند و دلائل محکم برای اتمام حجت و ثبت در تاریخ مملکت اثبات و اعلام نموده است. امسال نیز به خواست خدا مبادرت به وظیفه قانونی و دینی خود خواهیم کرد. ولی این بار نوبت ملت و همه مردم است که به خاطر دفاع از حقوق و حاکمیت و سعادت خود به پا خیزند. البته نه به صورت بلوا و براندازی، بلکه یک حرکت فردی و دسته‌جمعی با بیان و قلم و قدم و حرکت خود از دولت بخواهند که آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را به گونه مساوی برای همه ملت تأمین و تضمین و اعلام نموده به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مزاحمت و ممانعتی ایجاد ننمایند و قبل از فرا رسیدن اسفندماه آینده و هرچه زودتر ترتیباتی فراهم آورد که افراد و گروه‌ها به‌دور از ترس و تبعات، نظریات پیشنهادی و انتقادی خود را در مطبوعات و نشریات و در رادیو، تلویزیون و اجتماعات ابراز دارند و به تعادل افکار و تدارک انتخابات بپردازند... اگر انتخابات قریب‌الوقوع مجلس شورای اسلامی سوم، علی‌رغم توضیح و تأکید و تقاضاهای فوق، مانند گذشته به‌دور از آزادی و امنیت و مساوات همگانی به مفهوم واقعی و قانونی آن‌ها جریان پیدا کند و به گروه‌ها و به عموم مردم ایران فرصت امکانات و تضمین‌های لازم از ماه‌ها جلوتر از اسفند و آخر سال ندهند، نهضت آزادی ایران خود

را شرعاً و قانوناً موظف و محق خواهد دانست که از شرکت در انتخابات و رأی دادن خودداری نموده و آن را تحریم نماید.<sup>۱</sup>

با نزدیک شدن به انتخابات در ۱۶ دی ماه همان سال از سایر دوستان و هم‌فکران و علاقه‌مندان دعوت شد در جلسه تبادل نظر به مناسبت انتخابات شرکت کنند. نتیجه مشورت‌ها و هم‌فکری‌ها این شد که باتوجه به عدم امکان رقابت آزاد، نهضت آزادی ایران در این انتخابات شرکت نکند. برای همین در یک تراکت انتخاباتی در دی ۱۳۶۶ نوشتیم: «انتخابات تحمیلی که بدون آزادی و امنیت باشد باطل است و شرکت در آن خیانت است.»<sup>۲</sup>

در آستانه این انتخابات، در سال ۱۳۶۶ مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز انشعاب کرد و آقای مهدی کربوبی به‌عنوان دبیرکل این مجمع انتخاب شد و پس از اعلام نتایج توانست پیروزی را از آن خود کند و دو سوم کرسی‌های مجلس را در یک انتخابات کم‌رمق در دست بگیرد.

آقای خمینی در فروردین ۱۳۶۷ در مورد این انشعاب که دومین حادثه مهم حزبی در سال ۱۳۶۶ پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی بود اعلام کردند: «انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل، و ایجاد تشکیلات جدید، به‌معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هرکس برای پیش‌برد نظرات خود به دیگری پرخاش کند که بحمدالله با شناختی که من از روحانیون دست‌اندرکار انقلاب دارم، چنین کاری صورت نخواهد گرفت. من به شما و همه کسانی که دل‌شان برای اسلام عزیز می‌تپد دعا می‌کنم و توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم.»<sup>۳</sup>

مجمع روحانیون مبارز که به جناح چپ لقب گرفته بود در زمان حیات آقای خمینی مورد حمایت ایشان بود. پس از آن‌که آقای سیدعلی خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸ به رهبری رسید، به‌دلیل اختلافاتی که از سال‌های دهه ۶۰ میان اعضای این مجمع با آقای

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مهر ۱۳۶۶

۲. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، دی ۱۳۶۶

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸، ۱۳۶۷/۱/۲۵

خامنه‌ای که از اعضای ارشد جامعه روحانیت مبارز (جناح راست) بروز کرده بود، بسیاری از نامزدهای این مجمع در انتخابات مجلس چهارم رد صلاحیت شدند و نهایتاً این تشکل در ۱۳۷۱ بیانیه‌ای مبنی بر کناره‌گیری از شرکت در انتخابات منتشر ساخت که روزنامه‌ها آن را منتشر نکردند و بدین ترتیب روزنامه سلام را با مدیر مسئولی آقای موسوی خوئینی‌ها بنیان نهاد.

انتخابات به ۱۹ فروردین ۱۳۶۷ موکول شد. با نزدیک شدن به انتخابات، نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان *وجوب یا حرمت شرکت در انتخابات* در ۱۸ اسفند ۶۶ اعلام کرد که انتخابات کنونی نه تنها از آزادی و سلامت برخوردار نبوده، بلکه خلاف قانون و بی اعتبار بوده، لذا نمی‌توان در آن شرکت کرد.<sup>۱</sup> و در بیانیه دیگری در ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ با عنوان *انتخابات انحصاری و محرومیت ملت از مشارکت در آن* دلایل انصراف از حضور در این انتخابات را به صورت جزء به جزء به اطلاع عموم رساند.<sup>۲</sup>

### مطلقه شدن ولایت فقیه

امور اجرایی دولت در سال‌های دهه ۶۰ عمدتاً به عهده نخست‌وزیر (مهندس میرحسین موسوی) بود و رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) نقش برجسته‌ای نداشت. پس از انتخابات ۱۳۶۴، آقای خامنه‌ای مایل نبود مهندس موسوی نخست‌وزیر باشد. در واقع کابینه دوم مهندس موسوی از سوی مجلس و رهبر انقلاب به آقای خامنه‌ای تحمیل شده بود. در آن زمان بیت آقای خمینی مملو از چهره‌های جناح چپ حاکمیت بود و گاهی که اختلاف مهندس موسوی یا برخی وزرای ایشان با آقای خامنه‌ای بالا می‌گرفت، چون آقای خامنه‌ای اختیارات کافی برای برکناری آن‌ها را نداشت، در نتیجه مهندس موسوی چند مرتبه از سمت خود استعفا داد اما از آنجا که آقای خمینی در این اختلافات همواره جانب مهندس موسوی و روحانیون جناح چپ را می‌گرفت، مانع از پذیرش استعفا می‌شد. گویا هر بار هم که آقای خامنه‌ای برای ادای

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۶

۲. برای اطلاع از مندرجات این اطلاعیه بنگرید به: دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اسفند ۱۳۶۶

شرح و توضیح اختلافات به ملاقات آقای خمینی می‌رفت، برخوردهای احمد خمینی با رئیس‌جمهور مناسب نبود.

آقای خمینی وجود روحانیون جناح چپ را بر مسند امور اجرایی بیشتر مناسب می‌دید و به آن‌ها فضای بیشتری برای فعالیت داده بود. درمقابل، چهره‌های جناح راست و روحانیت مبارز را برای مناصب غیراجرایی و انتصابی و نه چندان حساس حفظ کرده و از بالا بر آنان نظارت داشت.

در سال ۱۳۶۶ آقای ابوالقاسم سرحدی‌زاده (وزیر کار) در استفتا از آقای خمینی در مورد دخالت حکومت اسلامی بر روابط بین کارگر و کارفرما پاسخی با این مضمون گرفت که شروط الزامی دولت برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی استفاده می‌کنند نافذ است. سپس آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران با اشاره به این موضوع گفت: انجام این اقدامات و اختیارات حکومت در دخالت در مسائل جاری و روابط بین مردم تنها در چارچوب احکام پذیرفته شده اسلام جایز است و نه فراتر از آن. آقای خمینی هم در نامه‌ای خطاب به ایشان به اظهارات آقای خامنه‌ای چنین پاسخ داد:

«من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها... از بیانات جناب‌عالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آن که اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در



چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام(ص) یک پدیده بی معنا و محتوی باشد...<sup>۱</sup>

با این بیانات در فضای کشور و در مجلس بحث ولایت مطلقه فقیه شکل گرفت. ما نیز در نهضت آزادی ایران به عنوان اولین گام پیرامون آن در ۳۰ دی ۱۳۶۶ بیانیه‌ای تحت عنوان *ولایت مطلقه فقیه یا انقلاب چهارم* منتشر کرده و در آن هشدار دادیم ولایت مطلقه با استبداد مطلقه مساوی خواهد شد:

«با اختیارات خودرأیانه و فوق‌العاده‌ای که به «ولایت مطلقه فقیه» داده شده است چنین حکومت در عمل، چه فرق با استبداد مطلقه یا دیکتاتوری بر ملت دارد... قدرت مطلقه اعطایی به حکومت یا به ولایت فقیه مابین آشکار با اسلام و توحید ابراهیمی داشته قرآن و سنت و عترت آن را تأیید نمی‌کنند و بنابراین فاقد اصالت و اعتبار است. این چه فرمانی است و چه انقلابی در ایران و اسلام که حکومت را در موضع بالاتر از فرستاده خدا قرار داده به او اختیار می‌دهد برخلاف نص صریح «وشاورهم فی الامر» و بدون مشورت با امت تصمیم‌گیری در مصالح دولت و امور ملت نماید، تعهدات و قراردادهای را علی‌رغم دستور ازلی «اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً» یک طرفه لغو کند و پا فراتر از خدا و «ما انزل الله» گذارده به عقل خود مصلحت اسلام را تشخیص داده فروع و احکام الهی را موقتاً یا دائماً تعطیل نماید؟! در این فرمان یا فتوی یک سلسله اصول تازه و توسعه و تغییرات فراگیر وجود دارد که نه در راه‌پیمایی‌ها و شعارهای سال ۵۷ خواسته شده است و نه در اعلامیه‌ها و وعده‌ها و مصاحبه‌های نجف و پاریس آقای خمینی اشاره شده بود. وقتی سران و مسئولین دست بالا اقرار به عدم آشنایی و اشعار قبلی خود می‌نمایند و بعضاً اظهار داشته‌اند که ولایت مطلقه فقیه در طی ۱۳۰۰ سال گذشته مطرح نبوده است مسلماً عامه ایرانیان که اکثریت‌شان

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۱ و ۴۵۲

رأی به انقلاب اول و به قانون اساسی دادند توجه و تأیید نسبت به این مسئله نداشته‌اند.»<sup>۱</sup>

روز ۵ بهمن نهضت آزادی ایران از هم‌فکران خود برای شور در این باب دعوت کرد هم‌زمان با نهمین سالگرد پیروزی انقلاب در ۲۱ بهمن گردهم آیند. در آن دعوت‌نامه نوشته شده بود:

«امروز پس از نُه سال مردم با کوله‌بار تجربیاتی تلخ از اختناق، خودکامگی، انحصارطلبی، اختلاف، گرانی، خون و خرابی به عقب برمی‌گردند و از هم می‌پرسند چه شده است که آزادی و حاکمیت مردم به ولایت مطلقه، استقلال به وابستگی اقتصادی شدیدتر، و جمهوری اسلامی به حکومت طبقه روحانیت تبدیل شده است؟ اعضاء و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر روز چهارشنبه ۲۱ بهمن‌ماه در ساختمان دفتر مرکزی خیابان استاد مطهری گردهم خواهند نشست تا با استماع سخنان آقای دکتر ابراهیم یزدی برای رهایی از این غرقاب بیندیشند.»<sup>۲</sup>

اما این نشست نیز همان‌طور که انتظار آن می‌رفت با حمله مأموران حکومتی به اخلاف کشیده شد و گزارش این تهاجم در بیانیه‌ای در ۲۴ بهمن به اطلاع مردم رسید و منتشر شد.

نشریه تحلیلی و تفصیلی *ولایت مطلقه فقیه*، کار ماندگار مهندس بازرگان و حاصل همکاری جمعی دوستان در نهضت بود که در فروردین ۱۳۶۷ منتشر شد. در این نشریه، ولایت مطلقه فقیه از دید فقهی، دینی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفته و به‌عنوان بدعتی ضددینی که بازگشت استبداد در لباس دین را همراه می‌آورد معرفی شده است. این نشریه حاوی بخش‌هایی نظیر بررسی عقیدتی ولایت مطلقه از دیدگاه قرآن و سنت و عترت، بررسی حقوقی و قانونی از دید

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، دی ۱۳۶۶

۲. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، بهمن ۱۳۶۶

انقلاب و نظام و جنبه‌های سیاسی و اجتماعی ولایت مطلقه بود. در بخش‌هایی از این نشریه آمده بود:

«تکرار مطالب فقهی از زبان قلم بزرگانی همچون شیخ مرتضی انصاری، آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله نائینی بدان دلیل است که روشن شود مخالفت با «ولایت مطلقه فقیه» منحصر به برخی از مراجع معاصر و نهضت آزادی ایران نبوده است بلکه فقهای بزرگ گذشته که مورد ستایش و قبول رهبر انقلاب هستند نیز «ولایت مطلقه فقیه» را نپذیرفته و دلایل اقامه شده برای آن را رد کرده‌اند. ماحصل آنچه در بخش‌های چهارگانه دیدیم، ولایت مطلقه فقیه یک اصل یا نظریه فقهی - سیاسی بدیعی می‌باشد که از اصالت و اعتبار کافی برخوردار نیست. نه در قرآن آیه‌ای آن را اعلام یا تأیید می‌نماید، بلکه شدیداً نفی می‌کند. نه در سنت رسول خدا سابقه‌ای و تجربه‌ای برای آن می‌توان یافت، نه در عترت نبوی و روایات دلالت و صراحتی برای آن آمده است، و نه در فقه برادران اهل تسنن عنوان و قبول شده است... بلکه فقهای بزرگ شیعه و اساتید و پایه‌گذاران مرجعیت معاصر، عموماً آن را مردود دانسته‌اند و نه با تأکدها و بیانات خود آقای خمینی که قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن اعلام داشته‌اند، می‌خوانند...

به‌علاوه مشروعیت قانونی نیز نداشته به آرمان‌های انقلاب و ملت خیانت شده است. زیرا که ولایت مطلقه فقیه به‌صورت مندرج در فرمان ۱۶ دی ۶۶ و حتی ولایت فقیه به‌صورتی که قبلاً ابراز و اجراء می‌شد، با چنان اختیارات نقض‌کننده سایر اصول و احاطه‌ای که بر قوای سه‌گانه و حاکمیت ملت دارد، چون در قانون اساسی تعریف و تصریح نشده و بسیار محدود و مشروط می‌باشد، ضرورت داشته است که مانند خود قانون اساسی به تصویب آراء عمومی ملت برسد و چون چنین نشده است فاقد قانونیت و مشروعیت می‌باشد.

اما از نظر اجتماعی - سیاسی، ولایت مطلقه فقیه چیزی جز خودکامگی استبداد دینی و دولتی نبوده، موجب محو آزادی و شخصیت و استقلال می‌گردد.

در تحلیل اجتماعی - اعتقادی مسأله، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که چرا رهبر انقلاب از روز اول، مسأله و برنامه مهمی چون ولایت مطلقه فقیه را عنوان و اجراء نکردند، بلکه خلاف آن را وعده می‌دادند؟ از نظر روان‌شناسی اجتماعی نیز قابل توجه است که چگونه یک رهبر و مقام دینی و سیاسی برجسته و موفق این چنین بی‌اعتنا به تضاد و تناقض در گفتار و وعده‌های خود مرتکب تناقض و تباین شود!

به‌طور مسلم اگر از روز اول، ولایت مطلقه فقیه و اختیارات و دخالت‌های شخصی را، آن‌طور که حالا ابراز و اجراء می‌شود، اعلام می‌کردند، چون در مردم آمادگی کافی و پذیرش لازم وجود نداشت، ایشان را از جان و دل به رهبری انتخاب نمی‌نمودند. پس از پیروزی انقلاب و سپری شدن عمر کوتاه دولت موقت، و باوجود انحصاری گشتن تدریجی قدرت و مدیریت در کف روحانیت، باز هم زمینه برای به کرسی نشاندن ولایت فقیه به‌صورت امروزی مساعد نبود. چه بسا مردم برمی‌گشتند و عکس‌العمل و اعتراض‌هایی ظاهر می‌شد. ضرورت داشت که با تأنی و تدبیر و تدارک زمینه‌های کافی در مردم، انجام گردد. از یک سو قدرت و سلطه حکومت بالا بیاید و از سوی دیگر با تبلیغات انحصاری ماهرانه وسیع و برقراری اختناق، هم مبارزین قدیم و روشن‌فکران ملی و مذهبی مرعوب و ساکت بشوند و هم دل‌ها و مغزهای تازه و جوان شیفته انقلاب و اسلام، با سوءاستفاده از احساسات پاک مذهبی، شست‌وشوی مغزی دیده، برای پذیرش و پذیراندن ولایت مطلقه فقیه آماده گردند. توده‌ای از مردم و جوانان پرشور و انقلابی، از روشنایی و صفای اولیه انقلاب و آیین احیاء شده اسلام بیرون آیند و عده‌ای از روشن‌فکران پیرو قرآن به تاریکی‌های جهل و خرافه و ارتجاع سوق داده شوند.<sup>۱</sup>

پس از انتشار این نشریه، به دفتر نهضت آزادی ایران حمله مسلحانه شد و چندی بعد تمامی نشریات نهضت را از ساختمان غارت و آن را پلمپ کرده و اندکی بعد بنده، مهندس صباغیان و خسرو منصوریان را بازداشت کردند.

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۳۷

### افزایش تهمت‌ها، تخریب‌ها و تداوم برخوردها با نهضت آزادی

عملکرد نهضت آزادی در سال‌های دهه ۱۳۶۰ هزینه‌های سنگینی برای اعضای آن داشت و به‌مرور رفتار حکومت بسیار شدیدتر و قهری‌تر از گذشته می‌شد. عوامل حکومت از آبان ۱۳۶۳ تا اواسط ۱۳۶۴ تعداد زیادی وسایل شنود در داخل کلیدها و پریزهای دفاتر و اتاق‌ها، سامانه گرمایشی و سرمایشی ساختمان نهضت کار گذاشته بود. در مورد محل سکونت شخصی من نیز همین کار را انجام داده بودند؛ به‌طوری‌که چند سال بعد یکی از همسایه‌ها به‌نام آقای هاشمی (با آن‌که چند سالی از محل سکونت خود و خانواده‌اش به منطقه دیگر شهر کوچ کرده بود) در دیداری به من گفت: «در آن سال‌ها نیروهای امنیتی یکی از واحدهای ساختمان من که دید مناسبی به منزل شما داشت را در اختیار گرفتند تا هر نوع حرکت یا رفتار شما و خانواده و تمام رفت‌وآمدها به خانه شما را زیر نظر بگیرند. مرا هم تهدید کردند که در این مورد ساکت بمانم. ایشان اکنون در قید حیات نیستند.»

به‌طورکلی پس از مرداد ۱۳۶۴ اتهامات و تخریب‌ها بر ضد نهضت آزادی شدت یافت تا جایی‌که حتی صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری رد شد. روزنامه *جمهوری اسلامی* در مرداد ۱۳۶۴ در مقاله‌ای با عنوان *بازرگان همکار سلطنت‌طلب‌ها* به‌خیال خود کوشید تا رد صلاحیت ایشان را توجیه کند. علاوه بر این در سوم آذر ۱۳۶۴ مهندس بازرگان بابت موضع‌گیری‌ها و صدور چند بیانیه در مورد انتخابات و... به دادگستری احضار شدند.

چندین مراسم مذهبی و تجمعات نهضت آزادی نیز با حمله گروه‌های فشار وابسته به نظام مختل و به خشونت کشیده شد از جمله مراسم رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و امام حسن (ع) در ۲۸ صفر مصادف با ۲۱ آبان ۱۳۶۴ که به‌فاصله اندکی از بازگشت ما از سفر آلمان در دفتر نهضت تدارک دیده شده بود. خبر این مراسم در روزنامه *کیهان* درج شد و قرار بود مهندس عبدالعلی بازرگان در باره جنگ و صلح براساس سیره پیامبر (ص) و آقای چهل‌تنی در موضوع اخلاق محمدی صحبت کنند.

آقای عبدالعلی بازرگان در سخنان خود ضمن بررسی غزوات و سرایا و قراردادهای عدم تعرض و صلح‌های پیامبر توضیح دادند هیچ‌کدام از جنگ‌های پیامبر ابتدایی و تهاجمی نبود، بلکه همه آن‌ها دفاعی بوده است. در حین سخنان ایشان، چند نفر که خود را حزب‌اللهی معرفی می‌کردند با سؤالات طعنه‌آمیز و سردادن شعار، سعی کردند نظم و آرامش جلسه را برهم زنند و بالاخره حوالی ساعت ۱۰/۳۰ درحالی‌که هنوز سخنرانی اول تمام نشده بود، اشخاص مذکور با حمله به سخنران و مستمعین و هتک حرمت و فحاشی و ضرب و شتم برخی از شخصیت‌های شناخته‌شده نهضت، نظم مراسم را برهم زده و با ازعاب حاضرین و متفرق ساختن آنان مانع ادامه مراسم شدند. با آن‌که تلفنی مسئولین وزارت کشور، کمیته مرکزی و پلیس تهران را در جریان قرار دادیم و نیروهای پلیس تهران با حضور در صحنه کوشش خود را برای آرام ساختن اخلاص‌گران به کار بردند اما چون پشت آشوب‌گران به جاهای دیگر گرم بود به اختارهای مکرر پلیس اعتنایی نکردند. جسارت و بی‌اعتنایی آنان به قانون و پلیس به‌اندازه‌ای بود که اتومبیل بنده و سایر رهبران نهضت را پس از خروج از ساختمان، تعقیب و متوقف کردند و به ایجاد مزاحمت و ضرب و شتم سرنشینان پرداختند و پلیس مجبور شد برخی مانند دکتر سجابی را به کلانتری ۵ هدایت کند تا از آزار مهاجمین مصون بمانند.

نهضت آزادی ایران که از پیگیری قانونی و شکایت بردن به مراجع قانونی ناامید بود با صدور اطلاعیه در ۲۱ آبان ۶۴ مردم را در جریان این واقعه قرار داد و یادآور شد: «این اولین بار نیست که مراسم قانونی نهضت آزادی این‌چنین مورد حمله و تهاجم افراد اخلاص‌گر و بی‌اعتنا به قانون جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و احتمالاً آخرین بار هم نخواهد بود. اما این اولین هدیه «دولت جدید» به نهضت آزادی، بعد از استقرار خود می‌باشد.»<sup>۱</sup>

۱. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۴

در فروردین ۱۳۶۵ دادستان کل کشور (موسوی خوئینی‌ها) در یک سخنرانی با عبارات بسیار سخیفی به دولت موقت و نهضت آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان حمله کرد و گفت:

«پس از اشغال لانه جاسوسی اعضای کابینه دولت موقت سقوط می‌کنند. نه سقوط از کابینه، بلکه از نظر سیاسی هم سقوط می‌کنند. یعنی رئیس دولت موقت کابینه‌اش برای همیشه کنار می‌رود و حالا مشاهده می‌کنیم که به‌صورت دست و پا شکسته به صورت انقلاب چنگ می‌اندازند و چنگال خود را وصل می‌کنند به پهلوی زخم خورده انقلاب و این چنگال به جریانی که توسط صدام وارد کشور شده پیوند می‌خورد و باید گفت این دست و پا زدن احمقانه‌ای است که به‌جایی نمی‌رسد. چقدر باید آدم احمق باشد که با یک ملت طرف شود... حالا بگویید جنگ را در هر کجا هستید متوقف کنید بعداً مذاکره خواهیم کرد. اگر یک انسانی فهم و شعور داشته باشد می‌تواند یک‌چنین چیزی را بگوید؟»<sup>۱</sup> ایشان بار دیگر در ۴ آبان ۶۵ در مجلس سوگواری اربعین حسینی نیروی پلیس قضایی در مورد نهضت آزادی چنین گفت:

«ورشکستگان سیاسی، هم‌صدا با صدام و آمریکا و ظاهرالصلاح هستند و هدف‌شان برگرداندن افکار اسلامی و انقلابی به شرایط گذشته و چه بسا بدتر از آن می‌باشد... اخیراً فقیه هم شده‌اند [و] راجع به حلال و حرام فتوی می‌دهند... تازگی مرجع تقلید شده‌اند و به ما می‌گویند از کلام خدا منحرف شده‌اید... اگر بعضی از آن‌ها ظاهرالصلاح هستند، افرادی هم بین آن‌ها قرار دارند که حامی صدام‌اند و این حرف‌ها را به زبان و قلم آن‌ها به راه انداخته‌اند... بعد از پیروزی انقلاب هرچه تلاش کردند که انقلاب را به بهانه ترس از شوروی به‌دامن آمریکا بیندازند نتوانستند... لااقل طوری حرف بزنید که حرف‌های چرندتان را هم بتوانیم باور کنیم... ملت ایران فریب حرف‌های آنان را نمی‌خورد، چرا که اینها را شناخته و حنای آنان رنگی ندارد. معلوم

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۵؛ گفتنی است چون روزنامه *اطلاعات* سخنان توهین‌آمیز فوق را منتشر کرد، ما ضمن اعلام جرم علیه آقای موسوی خوئینی‌ها از روزنامه *اطلاعات* خواستیم جوابیه ما به ایشان را نیز منتشر کند.

است اهل دعوا و این حرف‌ها نیستند... این‌ها اگر زمان حضرت علی(ع) هم بودند حتماً به روی علی(ع) شمشیر می‌کشیدند تا در مقابل معاویه صلح را بپذیرد.<sup>۱</sup>

البته وارد کردن چنین اتهاماتی به نهضت آزادی و دولت موقت از حاکمیت بعید نبود اما چنین فحاشی‌ها نشان می‌داد که سران نظام از ارائه هرگونه پاسخ منطقی به انتقادات عاجز بوده و خشم خود را با فحاشی و الفاظ رکیک و به‌دور از ادب نشان می‌دهند. به‌رحال نهضت آزادی ایران در بیانیه ۱۰ آبان ۱۳۶۵ با عنوان *دادستان کل و بیدادگری‌ها* به بیانات خارج از ادب ایشان چنین پاسخ داد:

«اگر دادستان واقعاً برای این اتهامات ادله‌ای دارد چرا براساس وظائف قانونی خود متهمین را احضار و رسیدگی و در صورت اثبات جرم، [آن‌ها را] تسلیم عدالت نمی‌نماید و اگر دلائلی برای اظهارات خود ندارد با چه مجوزی در حضور پلیس قضایی این‌چنین گستاخانه با تحریف پیام قرآنی [-] قانونی نهضت به رهبر انقلاب، دست به تهمت و جوسازی و اشاعه اکاذیب و تهدید می‌زند و رسانه‌ها نیز به پخش آن می‌پردازند؟ اگر شورای عالی قضایی و مقامات ذی‌ربط اعلام جرم‌های قبلی ما را رسیدگی کرده و آقای خوئینی‌ها را محاکمه نموده به کیفر اعمال خود می‌رساندند، ایشان هرگز به خود اجازه نمی‌دادند این‌چنین برخلاف قرآن و قانون و اخلاق عمل نمایند و مردم را نسبت به مقام مقدس قضا بدبین سازند.»<sup>۲</sup>

کافی است نحوه برخورد دادستان کشور را با پاسخ مهندس بازرگان به برخی سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۶۴ مقایسه کنیم. ایشان تنها با ارسال یادداشت کوتاه نوشته بودند: «آقای هاشمی رفسنجانی! عطف به سخنان شما، از خدا خواهیم توفیق ادب»<sup>۳</sup> هاشمی رفسنجانی که در آن روزها شخص شماره ۲ نظام بود در خطبه نماز جمعه نهضت آزادی را بابت نظری که در مورد جنگ داشت، دشمنان واقعی خواند و به باد دشنام، تهمت و افترا گرفت و با تعبیر ناروایی چون «لیبرال»،

۱. بنگرید به روزنامه‌های *اطلاعات و رسالت*، مورخ ۵ آبان ۱۳۶۵

۲. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۵

۳. دفتر شانزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۴



«چهره‌بازان و دلسوزان دروغین»، «دشمن حزب‌اللهی‌ها»، «ظاهرالصلاح‌ها»، «خناس‌ها» و «طرفداران رهایی جنگ بدون دریافت غرامت» خواند<sup>۱</sup> که البته پاسخ افتراات ایشان در پیامی داده شد.<sup>۲</sup>

این‌گونه برخوردهای بی‌ادبانه با مهندس بازرگان به مقامات سیاسی محدود نبود. آقای دکتر فاضل (سرپرست دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران) که شخصیتی دانشگاهی بود، به پیام تبریک نوروزی نهضت آزادی ایران با بی‌ادبی بسیار و توهین به مهندس بازرگان که استاد و پیش‌کسوت همان دانشگاه بود پاسخ دادند که البته به ایشان هم پاسخ مشفقانه‌ای داده شد.

آقای اکبر ناطق‌نوری نیز در مراسم بزرگداشت شهدای مؤتلفه که در روزنامه رسالت نیز منتشر شده بود، در مورد مهندس بازرگان از لفظ سخیف «مردک» استفاده کرد و در مورد هم‌فکران ایشان گفته بود: «نمی‌دانم چرا بعضی از بزرگان می‌فرمایند آن‌ها متدین هستند. من به خاطر آن‌ها جرأت نمی‌کنم به این‌ها بگویم «بی‌دین‌ها» ولی خودم شخصاً اعتقاد دارم که این‌ها بی‌دین هستند.»<sup>۳</sup>

پیش‌تر نسبت به ایشان اعلام جرم کرده بودیم اما چون ترتیب اثری داده نمی‌شد در پاسخ به سخنان ایشان یادداشتی به روزنامه رسالت فرستاده و متذکر شدیم: استعمال کلماتی مستهجن همچون «مردک» در مجالسی که باید مردم را به خدا و تزکیه و اخلاق دعوت کرد، مطابق کدام آیه، اصل و تقوا است؟

اوج مظلومیت مهندس بازرگان و یاران ایشان در آن سال‌ها واضح بود و متأسفانه فریاد در برابر بیدادگری‌های مقاماتی که خود قرار بود مرجع دادگری باشند به‌جایی نمی‌رسید. جسارت به ساحت جمعی از رهبران و اعضای نهضت آزادی به‌حدی رسیده بود که در اردیبهشت ۱۳۶۵ و چندی پس از اعلام جرم از آقای موسوی خوئینی‌ها و صدور چند بیانیه در مورد جنگ، عده‌ای افراد وابسته به حاکمیت در

۱. خطبه نماز جمعه هاشمی رفسنجانی مورخ ۱۱ مهر ۱۳۶۵

۲. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مهر ۱۳۶۵

۳. روزنامه رسالت، ۳۱ خرداد ۱۳۶۵

قالب گروه‌های فشار، شماری از رهبران و اعضای نهضت آزادی را که برای قرائت فاتحه به بهشت‌زهرا رفته بودند در همان مکان گروگان گرفتند و با هدف ارباب آنان و توأم با رفتاری وحشیانه، آنان را به بیابان‌های نزدیک کهریزک منتقل کرده و به‌طرزی سخیف اقدام به اعدام نمایشی کردند. مقامات مسئول حکومتی نیز پس از اطلاع از این اقدام، هیچ‌گونه واکنشی در جهت پیگیری این حادثه تلخ و تنبیه عاملان نشان ندادند.

شرح واقعه چنین بود که به‌مناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران جمعی از سران و اعضای نهضت مطابق معمول همه‌ساله به قصد قرائت فاتحه اهل قبور بر مزار آیت‌الله طالقانی، شهید چمران و سایر شهدا ساعت ۸/۱۵ بامداد پنج‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۵ عازم بهشت‌زهرا بودند که در مدخل ورودی گروهی مأمور مسلح و مجهز به بی‌سیم درحالی‌که با موتور و اتومبیل‌های بنز همراهی می‌شدند، خودروهای ۹ تن از اعضای نهضت (از جمله مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر صدر حاج سیدجوادی، دکتر رضا صدر و دکتر یزدی) را متوقف ساخته و پس از اهانت و فحاشی و بیش از یک‌ساعت سرگردان کردن آن‌ها و دور از انظار مردم، سرانجام آن‌ها را ربوده و چشم‌بسته به قلعه مخروبه‌ای در حوالی کهریزک بردند و مدتی طولانی با دشنام و ناسزا و تهدید آن‌ها به قتل، مورد ضرب و شتم و اعدام و تیرباران نمایشی قرار دادند؛ به‌طوری‌که برخی [دوستان] آسیب‌دیدگی شدید پیدا کرده از ناحیه دنده‌ها مصدوم شدند. آن‌ها حتی حرمت دکتر سبحانی را نگه نداشتند و چشمان بیمار ایشان را با پارچه‌های کثیف بسته و به ایشان توهین کردند.

در آن روز من به‌دلیل مشغله دیگری، نمی‌توانستم همراه دوستان باشم اما در این رابطه مسئول پیگیری امور و نامه‌نگاری با مقامات بودم. با ارسال نامه‌هایی به دفتر آقای خمینی، آیت‌الله منتظری و ریاست جمهوری، آن‌ها را در جریان این آدم‌ربایی قرار داده و پیگیری ماجرا را درخواست کردیم. همچنین در بیانیه‌ای جزئیات حادثه را به شرح زیر به اطلاع مردم رساندیم با این امید که خودشان در این مورد قضاوت کنند:

«ملت شرافتمند ایران؛ در قلعه مخروبه و متروکه‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری جاده تهران - قم، آدم‌ربایانی که نه تن از سران و اعضای نهضت آزادی را به اسارت گرفته بودند درحالی‌که با چشمان بسته آنان را آزار و شکنجه می‌دادند، بازجویی خود را شروع کردند!... آن‌ها حتی رعایت ۸۲ سال سن و سوابق کسانی همچون دکتر سبحانی را که صرفاً به قصد قرائت فاتحه‌ای بر مزار مرحوم طالقانی در بهشت‌زهرا حاضر شده بود نمی‌کردند و با فحش و ناسزا و ضرب و شتم سؤالات و ایرادات نامربوطی مطرح می‌ساختند... واقعه فوق مربوط به دوران طاغوت و حکومت پلیس ساواک نیست، به همین دوران تعلق دارد و در روز پنج‌شنبه ۲۵ اردیبهشت (سال ۶۵) در ماه مبارک رمضان و در سایه حکومت جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاده است... در مدخل شمالی بهشت‌زهرا (که استحقاق آن به‌عهد کمیته مرکزی انقلاب اسلامی است) مأمورین کمیته سه اتومبیل حامل افراد نهضت را متوقف ساخته پس از بازرسی صندوق عقب و حتی کیف و جیب سرنشینان، آن‌ها را در معیت اتومبیل بنز سبز رنگی مجهز به بی‌سیم به خیابان خاکی خلوتی از بهشت‌زهرا هدایت می‌کنند و تحویل مأمورینی که سوار بر موتور و اتومبیل در انتظار بودند می‌دهند. سرانجام پس از حدود یک‌ساعت سرگردانی با بستن چشم‌ها آنان را در صندلی‌های عقب اتومبیل‌ها نشانده و با خم کردن سرها برای آن‌که مردم متوجه این توطئه نشوند در اختفای کامل آن‌ها را در ۳۰ کیلومتری اتوبان تهران - قم به جاده‌ای فرعی و خاکی می‌برند و در کنار قلعه‌ای متروکه آن‌ها را چشم‌بسته به سینه دیوار قرار می‌دهند. آدم‌ربایان شکنجه‌گر درحالی‌که اسیران خود را به باد سیلی و مشت و لگد گرفته بودند آنان را به‌دلیل اظهارنظر در پایان دادن به جنگ تهدید به قتل می‌کردند و خط و نشان می‌کشیدند. بالاخره پس از یک‌ساعت و نیم ضرب و شتم و اهانت که منجر به مصدومیت و شکستن دنده برخی از آن‌ها گردید و پس از پنجر ساختن اتومبیل‌ها دزدانه از صحنه خارج می‌شوند.

در طی این مدت دوستانی که از ماجرا مطلع شده بودند در دفتر نهضت نهایت تلاش را می‌کردند تا با وزیر کشور و مقامات انتظامی تماس حاصل نمایند. هرکس

[از مسئولین] موضوع را به دیگری احاله می‌داد؛ دفتر وزیر به دفتر معاون سیاسی، دفتر معاون به دفتر مدیرکل و او<sup>۱</sup> هم به اشخاصی دیگر... با پلیس تهران، ژاندارمری هم تماس گرفته شد [و] گفتند پیگیری خواهند کرد. با دفتر نخست‌وزیری تماس گرفته شد؛ گفتند به اطلاع می‌رسانیم. کمیته مرکزی هم گفت خبری نبوده است!<sup>۲</sup>

ما انتظار تعقیب، دستگیری و محاکمه آمرین و عاملین این توطئه و حرکات مشابه آن را نداریم و در مواردی مشابه همچون حمله به مراسم شب قدر، تخریب و غارت ساختمان، ضرب و شتم مکرر اعضاء و مدعوین در جلسات و... به تجربه دریافته‌ایم که «آن‌چه البته به جایی نرسد فریاد است.» انتظار ما از ملت مظلوم ایران است که با بصیرت و چاره‌جویی به این واقعه و وقایع مشابه آن بنگرند.<sup>۳</sup>

برخورد با اعضاء نهضت آزادی تنها به مراسم نهضت محدود نمی‌شد و حتی در مراسمی که اشخاص و گروه‌های دیگر برگزار می‌کردند نیز چنانچه قرار بود یکی از اعضاء نهضت سخنرانی کند، اخلال ایجاد می‌کردند. از جمله در مراسم بزرگداشت دکتر علی شریعتی در ۲۶ خرداد ۱۳۶۵ در دانشگاه تبریز که قرار بود دکتر غلام‌عباس توسلی در مورد نقش و افکار دکتر شریعتی سخنرانی کند، باز اخلال کردند. در آن روز کسانی که خود را عضو انجمن اسلامی معرفی کردند، با ایجاد اخلال و علی‌رغم اعتراض صدها دانشجو که برای استماع سخنرانی مذکور در محل استادیوم روباز حضور یافته بودند، از اجرای برنامه جلوگیری شد و یکی از دانشجویان دعوت‌کننده دستگیر شد. در اطلاعیه‌ای که به این مناسبت قبلاً از طرف انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز منتشر شد، گناه نابخشودنی! برگزاری این جلسه را به گردن نهضت آزادی گذاشته، اعلام کردند:

«... از حزب‌اللهیان دانشگاه اعم از اساتید و دانشجویان انتظار می‌رود که در عین تجلیل و بزرگداشت از مقام شامخ این دل‌سوخته اسلام از طریق مقالات و برگزاری

۱. در متن گزارش «آن» آمده

۲. همچنان‌که روزنامه کیهان در خبر روز بعد اصل قضیه را به کلی تکذیب کرد.

۳. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۵

سمینارها... فرصت هرگونه فرصت‌طلبی را از مغرضان و گروه‌های ضد انقلاب به‌خصوص لیبرال‌ها که مصداق عینی آن‌ها نهضت به اصطلاح آزادی است سلب نمود...<sup>۱</sup>

پس از پیام نهضت آزادی به آقای خمینی در مورد جنگ در ۵ شهریور ۱۳۶۵ باز تهدیدها علیه نهضت بالا گرفت و رفت‌وآمدهای مشکوک در مقابل منزل اعضا و تجمعات در برابر ساختمان نهضت و... همه از عصبیت و آمادگی نیروهای میدانی حاکمیت برای ضربه زدن به اعضای نهضت و وقوع حادثه قریب‌الوقوعی خبر می‌داد. لذا در تلگرامی به رئیس‌جمهور وقت (آقای خامنه‌ای) در ۲ مهر ۶۵ ضمن یادآوری پیام ۵ شهریور ۶۵ به رهبر انقلاب، اعلام کردیم از آن پس تهدیدها علیه نهضت شدت گرفته و بر پایه اطلاعات واصله، برخی گروه‌های فعال و غیرمسئول که سابقه چند ساله در ضرب و شتم اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران دارند، قصد جان سران نهضت از جمله مهندس بازرگان را نموده‌اند.<sup>۲</sup>

### تشدید انتقادات در مورد برخی مصوبات دولت موقت و پاسخ به انتقادات

طولانی شدن جنگ و به بن‌بست رسیدن آن و نیاز به هواپیما و اسلحه همچنین باعث شد به دولت موقت حمله شود و عامل لغو قراردادهای تسلیحاتی بین ایران و آمریکا در سال ۱۳۵۸ را دوستان ما در دولت موقت معرفی کنند. پیش‌تر گفتم که شورای انقلاب بدون آن‌که مسئولیت مصوبات خود را بپذیرد، در کلیه امور دخالت می‌کرد. حالا که همان اعضای روحانی شورا به مسئولیت‌های مهمی در دولت رسیده بودند، تقصیرات خود را به گردن دولت موقت می‌انداختند. در یکی از همین موارد رئیس کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی در گردهم‌آیی مشترک فرماندهان و مسئولان عقیدتی - سیاسی نیروهای دریایی که دفتر مهندس بازرگان نیز در نامه‌ای به فرماندهان نیروی دریایی پاسخ این افتراءات را دادند و در آن نوشته بودند:

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۵

۲. متن این تلگرام در دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، مهر ۱۳۶۵ آمده است.

«به موجب خبر روزنامه اطلاعات در ۶۵/۷/۲۱، رئیس کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی در گردهم‌آیی مشترک فرماندهان و مسئولان عقیدتی - سیاسی نیروهای دریایی مطالبی در مورد سیاست دولت موقت درباره ارتش و هواپیماهای اف ۱۴ اظهار نموده است که خلاف واقع و موهن می‌باشد. از آنجا که روزنامه‌ها عموماً در اختیار و کنترل حاکمیت قرار دارند و از طرفی بیان این مطالب به شکل نادرست در جمع فرماندهان ارتش حکایت از القاء شبهات سیاسی خاصی ممکن است باشد لذا توضیحات زیر منتشر می‌گردد. البته این اولین بار نیست که دولت موقت و آقای مهندس بازرگان یا آقای دکتر یزدی در مورد فروش هواپیماهای اف ۱۴ مورد اتهام قرار گرفته‌اند و در گذشته بارها چه نهضت آزادی ایران و چه آقای مهندس بازرگان یا آقای دکتر یزدی به این مسئله پاسخ داده‌اند. معذک بنا به مقاصد اتهامات را تکرار کرده ما را وادار نموده‌اند برای روشن شدن اذهان بار دیگر مبادرت به ادای توضیحات زیر بنماییم:

۱. برخلاف ادعای نادرست و بی‌اساس رئیس کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی، دولت موقت نه تنها قصد انحلال ارتش را نداشت بلکه با تمام قوا در برابر آن ایستادگی کرد، به‌عنوان نمونه آقای مهندس بازرگان در سومین پیام رادیو تلویزیونی خود در ۵۷/۱۲/۹ در مورد ارتش چنین گفتند: «اما راجع به ارتش، به بهانه این که این ارتش امپریالیستی است و باید از بین برود... آن چه به‌طور خلاصه می‌توانم عرض کنم این است که اگر بنا باشد ارتش به این دلیل که فرماندهان آن قبلاً در دستگاه استعمار و استبدادی بوده‌اند باید از میان برود بگویید کدام یک از دستگاه‌ها غیر از این است؟... چرا فقط ارتش را متهم می‌کنند. ارتش به قدر کافی مجهز و قوی بود که اگر می‌خواست به راحتی می‌توانست انقلاب و مبارزه را سرکوب کند اما نخواست و نکرد. برای این که در داخل آن (چه وظیفه و چه غیر از آن) به خصوص در کادریایی از سرتیپ به پایین، کسانی بودند که صمیمانه... به انقلاب و ملت پیوستند. البته ارتش هم مثل همه قسمت‌های دیگر باید پاک‌سازی شود و خواهد شد...»

آقای دکتر ابراهیم یزدی نیز در ۵۷/۱۲/۱۳ (کیهان) در پادگان نیروی هوایی درباره شایعه و تحریکات مبنی بر لزوم انحلال ارتش گفت: «ما با انحلال ارتش مخالف هستیم. به نظر ما ارتش را با شکل فعلی باید حفظ کرد و بلافاصله یک سری برنامه در صدد ایجاد یک انقلاب فرهنگی در ارتش، گندزدایی ارتش از فرهنگ شاهنشاهی پیاده کرد تا با از بین رفتن ضوابط حاکم بر ارتش به تدریج بتوانیم یک ارتش ایده‌آل برای یک حکومت اسلامی تدارک ببینیم.»

۲. مسئله فروش هواپیماهای اف ۱۴: پس از دریافت گزارشی از مسئولان وقت نیروی هوایی مبنی بر مشکلات نگهداری و به کارگیری آن‌ها، در شورای انقلاب مطرح شده بود و از آنجا که تنها در کشور آمریکا (نیروی دریایی) و ایران (نیروی هوایی) از این هواپیماها در اختیار داشتند، و این هواپیماها حاوی قطعات فوق‌سری بود و فروش آن‌ها به هیچ کشوری بدون موافقت دولت آمریکا امکان‌پذیر نبود، لذا پس از نظری که شورای انقلاب در مورد بررسی امکان فروش آن‌ها داد دولت از وزیر امور خارجه وقت خواست تا در این مورد با کاردار سفارت آمریکا در تهران مذاکره به عمل آورد. تنها محدودیتی که معین شده بود عدم موافقت با فروش آن‌ها به دولت اسرائیل و آفریقای جنوبی بوده است. نماینده دولت آمریکا بعد از اولین مذاکره، اطلاع داد که اولاً دولت کانادا اعلام آمادگی خرید آن‌ها را نموده است و ثانیاً برای اظهار نظر قطعی، نمایندگان ارتش آمریکا باید از هواپیماها بازدید به عمل آورند. این امر که نمی‌توانست مورد قبول ایران باشد باعث شد که مذاکرات در همان مرحله اول متوقف بماند.

همچنین به موجب گزارش مسئولان وقت نیروی هوایی مقامات آمریکایی در ایران در جریان انقلاب قطعات فوق‌سری هواپیماهای اف ۱۴ را جدا کرده و با خود برده بودند. دولت موقت جهت استرداد این قطعات که متعلق به ایران می‌باشد با دولت آمریکا به مذاکره پرداخت ولی دولت آمریکا حاضر به تحویل قطعات فوق‌سری این هواپیماها به دولت موقت نشد و آن را به تأیید قراردادی سری موکول نمود که در زمان رژیم سابق بین دولت ایران و آمریکا به امضاء رسیده بود. چون این قرارداد

نمی‌توانست مورد قبول دولت موقت باشد هم مسئله تحویل قطعات فوق و هم فروش هواپیماها مسکوت باقی ماند ولی دولت موقت همواره تحویل آن قطعات را تعقیب و از سفارت آمریکا مطالبه می‌نمود.

۳. جو سیاسی حاکم بر کشور در مورد سلاح‌های پیچیده خارجی، در دوره انقلاب و بعد از پیروزی کلاً در جهت نفی نگهداری این قبیل سلاح‌ها و یا خرید آن‌ها بوده است، رهبر انقلاب در طی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود بارها به این مطلب توجه کرده و آن را مورد بحث قرار داده بودند. بنابراین چه دولت موقت و چه شورای انقلاب تحت‌تأثیر چنان جوئی مایل به فروش آن‌ها شد.

مذاکره و بررسی اولیه برای فروش هواپیماهای اف ۱۴ مخفی و پنهانی نبود. در اوایل مرداد ۵۸ مسأله در مطبوعات و رسانه‌های گروهی وقت مطرح گردید و بحث‌هایی در موافقت و مخالفت با آن عنوان گردید. به‌دنبال این بحث‌ها موضوع مجدداً در اواخر مرداد ۵۸ در شورای انقلاب عنوان گردید و برخی از اعضای شورای انقلاب تغییر نظر داده و با فروش آن‌ها مخالفت کردند. اما به‌هرحال طرح مجدد آن در شورای انقلاب مصادف بود با زمانی که به‌دلایل مشروحه در بند قبلی مسئله فروش اف ۱۴ مسکوت مانده بود.

۴. بارها خواسته شده که تمامی مذاکرات شورای انقلاب بدون سانسور، یک‌جا منتشر شوند. این حق ملت ایران است که از مشروح مذاکرات شورای انقلاب باخبر شود. این اسناد نمی‌تواند و نباید در اختیار انحصاری حزب حاکم و وابستگان به آن باشد تا به میل خود درباره هر موضوعی که برای سرکوب مخالفین خودشان لازم دانستند، قسمت‌هایی را که فقط به نفع خودشان باشد آن هم با تحریف بیان کنند. حال این سؤال مطرح است که چگونه ملت ایران از محتویات این صورت‌جلسه و مذاکرات بی‌اطلاع نگه داشته شده است اما افرادی غیر مسئول، که عضو شورای انقلاب هم نبوده‌اند، نه تنها به مشروح مذاکرات بلکه ادعا می‌نمایند که نوارهای جلسات را در اختیار دارند درحالی‌که مذاکرات شورای انقلاب اصلاً ضبط در نوار نمی‌شده است، هرطورکه می‌خواهند به تحریف واقعیات می‌پردازند و متولیان هر



زمان که خود را در تنگناهای سیاسی می‌یابند یک‌طرفه آن‌چه را که می‌خواهند سرهم‌بندی کرده به نام اظهارنظرهای اشخاص در شورای انقلاب مطرح می‌سازند. این آقایان هم باید بدانند برخی از مردم را برای مدتی می‌توان فریب داد اما همه مردم را برای همیشه نمی‌توان فریب داد.<sup>۱</sup>

در شهریور ۱۳۶۵ نهضت آزادی با ارسال پیامی به آقای خمینی دیدگاه خود در مورد ادامه جنگ را تبیین کرد. روزنامه *جمهوری اسلامی* با انتشار ۱۱ مقاله در فاصله ۶ تا ۲۰ بهمن ۶۵، با استفاده از واژه‌ها و عباراتی چون «خوارج»، «گمراهان»، «نیزه‌داران معاویه»، «مدعیان اسلام و مسلمانی»، «مدافعان نظام استبدادی» و وارد کردن اتهام «تحریف اسلام و قرآن و تاریخ» نهضت آزادی را مورد حمله قرار داد و از این طریق کوشید منظور نهضت آزادی در مورد جنگ را تحریف کند. نهضت هم در اسفند ۱۳۶۵ به آن پاسخ داد.

مخالفت ما با ادامه جنگ باعث شده بود در فضای جامعه از سوی مغرضین و معاندین شایعه‌ای پراکنده شود مبنی بر این‌که مهندس بازرگان طی نامه‌ای به آقای خمینی خواستار عفو و بخشش صدام شده است که ایشان در ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ در اطلاعیه‌ای آن را تکذیب کرد.

پس از حمله آمریکا به سکوهای نفتی، صدا و سیما در تاریخ ۶۶/۸/۹ در برنامه‌ای با عنوان *از ظهور تا سقوط آمریکا* یک‌بار دیگر ضمن تحریف تاریخ، اعضای نهضت آزادی را مهره آمریکا نشان داد. نهضت نیز در ۱۲ آبان ۶۶ نیز در نامه به شورای سرپرستی صدا و سیما جمهوری اسلامی این برنامه را تحریف تاریخ و حمله ناجوانمردانه و تهمت و افترا به دولت موقت و نهضت آزادی ایران دانست و صداقت تهیه‌کنندگان و دست‌اندرکاران برنامه را زیر سؤال برد.<sup>۲</sup>

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۵

۲. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۶۶

علی‌رغم این تهدیدها و نیز محدودیت‌هایی که حاکمیت برای فعالیت‌های نهضت آزادی در سال ۱۳۶۵ ایجاد کرده بود، آقای خامنه‌ای در نماز جمعه ۱۴ آذر ۱۳۶۵ در باب آزادی‌ها در فضای سیاسی کشور سخنرانی کرد.

نهضت آزادی نیز در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور با عنوان *آقای رئیس‌جمهور کدام آزادی؟!؟* به تشریح اجحاف‌ها و محدودیت‌های چند سال اخیر نسبت به خود پرداخت. در این نامه مهم آمده است:

«در چند سال اخیر به دنبال اجحافات و فشارهای مختلف، محدودیت‌های متعددی به شکل نظام‌یافته بر اعضاء و هواداران و حتی کسانی که سابقه دوستی و آشنایی با سران نهضت دارند با عنوان برچسب «لیبرال» که از همان آغاز انقلاب توسط حزب توده و مارکسیست‌ها برای کوبیدن روشن‌فکران مطرح شده است وارد آورده و در وزارت‌خانه‌ها و ادارات و نهادها و مؤسسات آموزشی و غیر آن اجازه و امکان خدمت و تحرک نداده، سعی در برکنار کردن آنان از پست‌ها و فعالیت‌های مشروع و قانونی در چارچوب حقوق اداری و انسانی آنان می‌نمایند. به‌طوری‌که هرگونه سوءظن به فردی به‌عنوان «نهضتی» کافی است که او را از حقوق حقه‌اش محروم سازد و وسیله‌ای برای تضييع حقوق قانونی فرد و حتی اعضاء خانواده او فراهم آورد. در این مورد می‌توان پاره‌ای محدودیت‌ها و مشکلاتی را که در زمینه‌های زیر گاه و بی‌گاه فراهم می‌شود ذکر کرد:

- محدودیت‌های غیرمستقیم در گزینش دانشگاه و محرومیت از تحصیل و اعزام و

غیره.

- محرومیت از استخدام و داشتن پست مناسب در ادارات و نهادها و مؤسسات.

- تضييق و محدودیت در گزینش افراد نهضت به‌عنوان کادر علمی دانشگاه‌ها و

مؤسسات آموزش عالی و حتی عضویت در کمیسیون‌های وزارتخانه‌ها.

کلیه موارد مذکور و مشابه آن گرچه اعلام نشده ولی به‌صورتی ابراز و عمل شده

است. در موارد مذکور حتی دیده می‌شود برای این‌که یک فرد متهم به «نهضتی» بودن

در مسئولیت و پستی که حق قانونی و طبیعی اوست قرار نگیرد و از خدمتی که

شایستگی انجام آن را دارد محروم بماند از افراد بی سابقه، کم تجربه تر و حتی کسانی که وابستگی هایی نیز به رژیم گذشته داشته اند استفاده می شود. معلوم است که با چنین شیوه هایی نه تنها از ارائه خدمات مناسب به مردم و جمهوری اسلامی جلوگیری می شود بلکه این شیوه های غیرآزادمنشانه به منزله تهدید مستقیم برای افرادی است که اظهار علاقه و یا وابستگی آشکار با نهضت و سران آن، آن ها را از حق قانونی و طبیعی خود محروم می سازد.

نکته دردآورتر دیگر پرسش هایی است که به هنگام استخدام یا گزینش از سوی گزینش گران در رابطه با عقیده آنان نسبت به نهضت آزادی به عمل می آید، و در صورت احساس کمترین هواخواهی یا اظهار نظر مثبت نسبت به نهضت، پذیرش آنان غیرممکن می گردد.<sup>۱</sup>

مشکل دیگر برخورد ناصواب و ناشایست مسئولین حکومت با اعضای نهضت آزادی و خانواده آن ها در شهر تبریز بود که در شهریور ۱۳۶۶ انجام گرفت. در ۱۹ شهریور ۱۳۶۶ جمعی از اعضای نهضت همراه با خانواده هایشان به دعوت دوستان مقیم تبریز به این شهر سفر کردند. همین که مسافران وارد شهر شدند شنیده شد مهندس حبیب یکتا (از همکاران شاخه تبریز) که برای برگزاری مجلس یادبود مرحوم طالقانی در مسجد آیت الله انگجی و گرفتن جا در هتل اقدام کرده بود، از سوی کمیته شهر بازداشت شده و مسئول پذیرایی هتل هم که بعداً معلوم شد مأمور کمیته بوده برای جا دادن مسافرین اشکال تراشی هایی به عمل آورده بود. صبح روز بعد معلوم شد تشکیل مجلس یادبود در مسجد مذکور را قذغن کرده اند. درحالی که از قبل با موافقت مسئول مسجد برای برگزاری مراسم سالگرد درگذشت مرحوم طالقانی برنامه ریزی شده بود. علاوه بر این طی نامه ای به فرمانداری تبریز، مراتب اطلاع داده شده بود. به هر حال افراد ضمن مراجعه به کمیته تبریز، استانداری و سپس دادستانی نسبت به بازداشت عضو شاخه نهضت در تبریز و جلوگیری از برگزاری مجلس یادبود آیت الله

۱. دفتر هفدهم اسناد نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۵

طالبانی اعتراض کردند و خواستار رفع مزاحمت‌ها شدند. از دوستان در تهران نیز خواسته شد با مقامات عالی‌مرکز و وزارت کشور مذاکره کنند. معاون سیاسی استانداری آذربایجان شرقی در مذاکره اولیه گفته بود انجام مراسم مصلحت نیست. نمایندگان نهضت آزادی هم اعلام کردند در صورتی که فرمانداری تبریز در پاسخ نامه نهضت با انجام مراسم کتباً مخالفت کند، نهضت مراسم را لغو خواهد کرد.

اولین اجتماع اعضای نهضت به شکلی محدود با حضور ۳۰ - ۴۰ نفر به دور از تظاهر و تجمع مردم و در محل مسکونی همکار بازداشت شده صورت گرفت. افراد پس از مختصر دیدار و گفت‌وگو با بعضی از آشنایان محل و پس از اقامه نماز به وسیله مینی‌بوس و خودروهای شخصی به یک رستوران برای صرف ناهار رفتند.

در فاصله کوتاه پیاده شدن از اتومبیل‌ها تا رسیدن به رستوران، عابرین پیاده‌رو که دبیرکل نهضت و رئیس دولت موقت را شناخته بودند با علاقه و کنجکاوی به دنبال ایشان و همراهان آمدند و حتی پس از آن‌که ایشان داخل رستوران شدند، شماری از مردم کوچه و بازار پشت شیشه اجتماع کرده و تماشا می‌کردند. در این هنگام ۱۰ - ۲۰ مأمور اطلاعاتی و عملیاتی که عموماً پیراهن سیاه بر تن داشتند و بعضاً به اسلحه و بی‌سیم مجهز بودند پس از بستن دو طرف کوچه با حالت خصمانه و تهاجمی وارد رستوران شده، کرکره‌ها را پایین کشیدند و پس از صف‌آرایی و مختصر تفحص همراه با توهین، میزبانان تبریزی و آذری‌زبانان مجلس را مورد خطاب و عتاب قرار داده یک‌یک آن‌ها را کتک زدند و از رستوران بیرون انداختند. سپس با زبان ترکی و فارسی خطاب به رهبران و اعضای نهضت آزادی می‌گفتند: مردم تبریز نمی‌توانند شما را تحمل کنند؛ به دروازه تهران بروید و گورتان را گم کنید!

آمد و رفت‌های افراد پیراهن سیاه و تهدید و توهین‌ها چنان بود که خانم‌ها و بچه‌ها که ناظر حمله و هجوم‌ها خصوصاً شاهد تعرض و تهدید به یک خانم مسن تبریزی بودند شدیداً دچار وحشت شدند.

مهاجمین پس از قریب یک‌ساعت، خانم‌ها و بچه‌های وحشت‌زده و نگران را با زور و تهدید سوار اتوبوس شرکت واحد (که خودشان آماده کرده بودند) کردند تا به

هتل ببرند. پس از مدتی مجدداً اتوبوس را آورده و مردها را با تهدید و ارباب و اجبار سوار کردند. درحالی که افراد سیاه‌پوش در دو طرف کوچه، صف بسته بودند و شعار و دشنام می‌دادند، وحشت و نفرت در چهره مردمی که با سکوت و نگرانی، شاهد این ماجرا بودند مشخص بود. درحالی که موتورسواران و وانت‌های بی‌نمره، اتوبوس حامل اعضای نهضت را با سردادن شعارهای مرگ‌خواهی اسکورت می‌کرد و مردم تبریز با ناراحتی، تأسف و بهت شاهد این صحنه‌ها بودند، اتوبوس با سرعت به هتل برگشت. کلیه اعضای گروه، حتی زنان و کودکان را همچون مجرمین و اسیران محکوم به زندان و اعدام، در سالن غذاخوری هتل بازداشت کردند و در حضور زنان و کودکان، برخی از مردان عضو گروه را با مشت و لگد به شدت مصدوم کردند؛ به‌حدی که به دو نفر از آقایان جراحات سنگینی (پارگی پرده گوش و شکستگی دنده و سر) وارد شد و مهاجمین ناچار شدند برای جلوگیری از پیامدهای بعدی، آنان را به بیمارستان منتقل کنند.

درحالی که دوستان در تهران مشغول ادامه مذاکرات بودند، هیچ مقام مسئولی در استانداری تبریز و کمیته محل به پرسش‌ها و خواسته‌های مراجعه‌کنندگان پاسخ روشنی نمی‌داد. کسانی هم که اعضای نهضت را به اسارت گرفته بودند در پاسخ این پرسش که خیال دارید با ما چه کنید؟ اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گفتند: منتظر دستور هستیم. یکی - دو ساعت به غروب مانده درحالی که هنوز هتل تحت محاصره بود اول به خانم‌ها و بعد به آقایان اجازه دادند هرکدام به اتاق‌های خود رفته استراحت کنند، ولی اجازه ندادند با بیرون از هتل ارتباط داشته باشند.

حوالی ساعت هفت بعدازظهر چند پاسدار با یونیفورم کمیته وارد هتل شدند و اندکی بعد دو اتوبوس از ترمینال آوردند. یک‌ساعت بعد در تاریکی شب همه را مجبور کردند اثاث خود را بسته و برای مراجعت به تهران سوار اتوبوس‌ها شوند. افراد سیاه‌پوش با حضور مأموران رسمی کمیته نیز در طرفین مسیر حرکت به صف

ایستاده بودند تا با سر دادن شعارهای تند، ناسزاگویی و نشان دادن مشت‌ها و دندان‌های خود، گروه را مشایعت کنند.<sup>۱</sup>

در بهمن ۱۳۶۶ نهضت آزادی ایران به مناسبت نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، طبق معمول سال‌های گذشته از اعضای و علاقه‌مندان دعوت کرد در مراسم روز ۲۱ بهمن از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در دفتر مرکزی نهضت گردهم آیند. به منظور حفظ امنیت این مراسم، طی نامه‌ای در ۶۶/۱۱/۱۲ به وزارت کشور اطلاع داده شد و مسئولان وزارتخانه نیز موافقت خود را با برگزاری این مراسم تلفنی اطلاع دادند. قرار بود در این مراسم آقای دکتر ابراهیم یزدی ضمن تجدید خاطرات پرشکوه ۲۲ بهمن ۵۷ مسائل انقلاب را مورد بررسی قرار داده و در مورد وعده‌های رهبری در سال ۵۷ و اصول قانون اساسی و لزوم پایبندی به میثاق‌های بسته شده با مردم و نكوهش از نقض عهدها و همچنین در مورد طرح ولایت مطلقه فقیه سخنرانی کند.

در روز موعود نیروهای پلیس با دستور وزارت کشور قبل از ساعت ۱۵ در مقابل ساختمان دفتر نهضت حضور یافته و در داخل ساختمان جهت کنترل دعوت‌نامه مدعوین با اعضای نهضت همکاری می‌کردند. عده‌ای که به علت نداشتن دعوت‌نامه از ورودشان به مراسم جلوگیری شده بود، در مقابل ساختمان تجمع کرده و چون کاملاً مرتبط و سازمان‌یافته و ورزیده بودند و تعدادی از آن‌ها که نقش رهبری داشته در دو طرف ساختمان داخل اتومبیل‌های وابسته به نهادها و با پلاک دولتی مستقر بودند، حوالی ساعت ۱۵/۳۰ با دادن شعارهای «تفاله‌های آمریکا»، «مرگ بر ضد ولایت فقیه»، «مرگ بر بازرگان»، «مرگ بر لیبرال»، «مرگ بر صلح‌طلب!» و تجمع مقابل در ورودی ساختمان از ورود سایر مدعوین جلوگیری می‌کردند. این مزاحمت‌ها و شعارها تا پایان مراسم در ساعت ۱۷ ادامه داشت. پس از آن هم مهاجمین (تعدادشان نزدیک به ۷۰ نفر بود) با تجمع در مقابل در ورودی، مانع خروج مردم از ساختمان شدند. وقتی هم با تلاش پلیس راهی برای خروج گشوده شد و جمعی از ساختمان خارج شدند،

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، شهریور ۱۳۶۶

مهاجمین به تعقیب آن‌ها پرداخته و توهین و فحش نثارشان کردند و عده‌ای را با خشونت و مشت و لگد مورد ضرب و شتم قرار داده و مؤاخذه می‌کردند که «چرا به این مراسم آمدی؟ قول بده دیگر در این برنامه‌ها شرکت نمی‌کنی» و از آن‌ها می‌خواستند شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه و مرگ بر بازرگان» بگویند. چنان‌چه با مقاومت مردم روبه‌رو می‌شدند، آن‌ها را مورد توهین‌ها و ضرب و شتم و خشونت بیشتر قرار می‌دادند؛ به طوری که پلیس برخی از مضروبین را به بیمارستان تهران منتقل کرد. یکی از شرکت‌کنندگان مراسم که سوار اتوبوس شده بود نیز در امان نماند و مهاجمین پس از متوقف ساختن اتوبوس، او را در حضور انبوه مسافران مورد ضرب و شتم قرار داده و مجروح ساختند. البته با مداخله پلیس، مهاجمین نتوانستند او را از اتوبوس پیاده کنند ولی اتوبوس را تعقیب کرده و قدری جلوتر دوباره آن را متوقف ساخته و شرارت‌های گذشته را تکرار نمودند. آن‌ها کارت شناسایی، مدارک شخصی و حتی پول، کتاب یا نشریه همراه مضروبین را می‌گرفتند. حتی خواهران شرکت‌کننده در مراسم را با خشونت و تهدید با اسلحه از وسائط نقلیه عمومی پیاده کرده و پس از بازجویی تحویل مراکز کمیته دادند. این افراد نیمه‌شب با ضمانت و ارائه دفترچه بسیج و شناسنامه آزاد شدند.

با مشاهده این وضع، از خروج سایر شرکت‌کنندگان جلوگیری به عمل آمد و مردم تا برقراری دوباره امنیت در ساختمان ماندند. تا ساعت ۸ بعدازظهر جمعیت همچنان در داخل ساختمان محبوس بودند. پلیس پیشنهاد کرد افراد دو تا دو تا خارج شوند زیرا مهاجمین گفته‌اند در این صورت به آن‌ها کاری ندارند. معلوم شد این پیشنهاد از طرف مهاجمین بوده و کاملاً روشن بود آن‌ها می‌خواستند فرصت کافی برای شناسایی و مضروب نمودن شرکت‌کنندگان داشته باشند. مسئولین نهضت به پلیس پیشنهاد کردند چند دستگاه مینی‌بوس یا اتوبوس جلو ساختمان مستقر کند و با حفاظت مسیر، مردم از محل خارج شوند. اما پلیس این پیشنهاد منطقی را عملی ندانست و گفتند مهاجمین مینی‌بوس‌ها را خرد خواهند کرد!! سرانجام پلیس پیشنهاد مسئولان نهضت مبنی بر خروج جمعی شرکت‌کنندگان را پذیرفت و جمع دیگری از شرکت‌کنندگان و

اعضای نهضت از ساختمان خارج شدند. مهاجمین هم تعدادی از این شرکت‌کنندگان را تعقیب و مورد ضرب و شتم قرار دادند. با شدت گرفتن حملات مهاجمین، قریب ۱۵ نفر مجبور شدند در داخل ساختمان بمانند تا پلیس امنیت آنان را تأمین کند. سرانجام پس از پیگیری‌ها و تلاش فراوان مسئولان نهضت و پلیس، ساعت ۱۱ شب مابقی افراد از ساختمان خارج شدند و چند تن از مسئولان نهضت نیز تحت حفاظت پلیس از ساختمان بیرون آمده و با اتومبیل کرایه عازم خانه‌های خود شدند.

مشاهده مهاجمین مأمور و مزاحمت‌هایی که به عمل می‌آمد و همه ظواهر و قرائن از تدارک برنامه‌ای برای ارباب مدعویین و شرکت‌کنندگان در این گونه مراسم حاکی بود. مسئولان نهضت از همان شروع مزاحمت‌ها مراتب را به مسئولان وزارت کشور و کمیته مرکزی و پلیس تهران تلفنی اطلاع دادند و با توجه به تعهد وزارت کشور برای حفظ امنیت شرکت‌کنندگان، درخواست کمک می‌کردند. وزیر کشور از طریق کشیک دفترش، حراست وزارت کشور، معاون سیاسی، مسئول اداره سیاسی وزارت‌خانه، مسئول دفتر سرپرست کمیته مرکزی و فرمانده عملیاتی کمیته مرکزی در تمام مدت در جریان حضور این افراد و مزاحمت‌ها و ضرب و شتم مدعویین قرار داشتند. پاسخ مسئولان این بود که قبلاً به نیروهای انتظامی برای حفظ امنیت و انتظامات کتباً دستور داده شده و ضمناً قول دادند دستور مجدد بدهند. فرمانده واحد عملیاتی کمیته مرکزی ضمن اظهار بی‌اطلاعی اظهار داشت چون مسئولیت انتظامات به پلیس واگذار شده فقط بنا به درخواست پلیس می‌توانند دخالت کنند. به فرمانده واحد عملیاتی کمیته مرکزی اطلاع داده شد که براساس اطلاعی که قربانیان تهاجم داده‌اند برخی مهاجمین عضو کمیته جماران و شمیران و برخی دیگر عضو سایر نهادهای نظامی و اطلاعاتی هستند. درخواست شد واحد دژبان کمیته به محل اعزام شود تا با دستگیری مهاجمین هویت آن‌ها را مشخص و رفع ابهام کند. پلیس تهران نیز به مسئولان نهضت اطلاع داد با تلفن‌گرام رسمی از کمیته مرکزی درخواست کمک نموده است. ولی معلوم نیست چرا کمیته مرکزی هیچ اقدامی به عمل نمی‌آورد؟ آیا وزارت کشور چنین دستوری داده



بود؟ آیا کمیته مرکزی از قبل در جریان برنامه هماهنگ شده وزارت کشور قرار داشت و نمی‌خواست خود را در این برنامه ظاهر سازد؟ و یا...؟

در تمام مدت علی‌رغم درخواست‌های مکرر مسئولین نهضت، مأموران پلیس از اقدام جلدی در برابر مهاجمین خودداری کرده و اعلام می‌داشتند دستور مقابله و دستگیری به ما داده نشده است!! معلوم نیست اگر وزارت کشور با موافقت برگزاری این مراسم مسئولیت امنیت و انتظامات را پذیرفته چرا دست پلیس را این‌چنین بسته است؛ به نحوی که در این برنامه پلیس نقش خود را و مهاجمین نیز نقش خود را ایفا نمایند و هیچ‌گونه ناهماهنگی نداشته باشند.

در این‌گونه حوادث سؤال مهم برای مردم این است که مهاجمین چه کسانی هستند؟ به‌گفته حاکمیت آنان افراد عادی کوچه و خیابان بوده و احساسات‌شان به‌خاطر مواضع نهضت جریحه‌دار می‌شود و نمی‌توانند تنها حزب مخالف حاکمیت را که در چارچوب قانون اساسی به وظیفه اسلامی و ملی خود و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کند، تحمل کنند!

سابقه این‌گونه حوادث به‌خوبی نشان می‌دهد که همیشه مهاجمین سازمان‌یافته و هماهنگ و در ارتباط با نهادها و مسئولین رسمی اقدام نموده‌اند. در حادثه بهشت‌زهرا این افراد زیر نظر و با اطلاع کمیته مستقر در بهشت‌زهرا چند تن از سران شناخته شده نهضت از جمله آقایان دکتر سحابی و مهندس بازرگان را آن‌چنان چشم‌بسته به بیابان‌های جنوب تهران منتقل کرده و مورد ضرب و شتم و ارباب قرار دادند. در حادثه تبریز افراد مسلح و مجهز به بی‌سیم در روز روشن و در مرکز شهر حدود ۸۰ تن از اعضاء و علاقه‌مندان نهضت را به اسارت گرفته، مورد ضرب و شتم قرار داده و آنان را مجبور کردند بدون برگزاری مراسم بزرگداشت و سالگرد رحلت مرحوم آیت‌الله طالقانی به تهران مراجعت نمایند. در سایر حوادث سال‌های گذشته نیز چند

بار به دفتر نهضت حمله شد و ضمن ضرب و شتم مردم، اسناد و مدارک نهضت را با خود بردند.<sup>۱</sup>

در مورد مهاجمین حادثه ۲۱ بهمن ۶۶ نیز به طوری که گفته شد آنان کاملاً سازمان یافته و هماهنگ عمل نموده یا هماهنگ و زیر نظر وزارت کشور عمل کرده اند. اگر این فرض را نپذیریم آیا وزارت کشور قادر به انجام وظائف محوله و دستگیری و تعقیب و مجازات آنان به جرم محاربه و ارباب مردم نمی باشد؟ البته از آن جا که نیروهای پلیس و کمیته زیر نظر وزارت کشور هستند تصور این که وزارت کشور قادر به جلوگیری از اقدامات خلاف قانون این مهاجمین نباشد بعید به نظر می رسد. متأسفانه این گونه حوادث برای بسیاری از مردم یادآور خاطرات تلخ حوادثی از قبیل حمله چماق داران به مبارزین دوران استبداد سلطنتی در شهر قم و یا اجتماع کاروان سرا سنگی است که رژیم شاه ادعا می کرد مهاجمین مزدور و سازمان یافته مردم عادی هستند و بعد از انقلاب هویت آنان و ارگان های سازمان دهنده آنها مشخص گردید.

رئیس دیوان عالی کشور (آقای موسوی اردبیلی) در خطبه های نماز جمعه ۶۶/۱۲/۲۳ ضمن اشاره تلویحی به حادثه ۲۱ بهمن چنین گفت: «خبر نزدیک شدن موقعیت انتخابات «ننه من غریبم» راه انداخته اند. آزادی نیست. آزادی چه چیزی، آزادی احزاب، آزادی نطق، آزادی بیان، آزادی تبلیغات، آزادی کاندید شدن، آزادی حرف زدن؟ اولاً دلیل آزادی وجود خود این آقایان هست. این بهترین دلیل بر آزادی است. در دوران جنگ هیچ کشوری به یک گروه مخالف خوان اجازه نمی دهد بیایند هر چیزی دل شان می خواهد بگویند و بر آزادی گریه کنند. اگر آزادی نبود امروز شما در جای دیگر بودید... اگر دولت سلامتی شما را تأمین نکند، وقتی می خواهید بروید با ماشین پلیس می روید که مردم به سرتان نریزند چه کسی به شما گفته است که شما قیم مردم هستید؟ آزادی بی قید و شرط حتی قیود شرعی و قانونی این را می خواهید بگویید؟ این فکرتان راحت باشد نه این جا نیست، بلکه در هیچ کجا نیست، نباید هم

۱. پس از ماهها پیگیری نزدیک به ۹۰ درصد از مدارک از دادسرای انقلاب اوین تحویل گرفته شد.

باشد. هیچ وقت نبوده در دوره خود پیغمبر هم نبوده است. اما آزادی در محدوده و چارچوب قانون و شرع وجود دارد آزادی با سماجت و یک مقدار هم اضافه با چشم پوشی وجود دارد.<sup>۱</sup>

همان طور که در بخش پیشین توضیح دادم انتشار نشریه تحلیلی و تفصیلی ولایت مطلقه فقیه در فروردین ۱۳۶۷ بی پاسخ نماند. انتشار آن نشریه موجب حمله مسلحانه مهاجمین به ساختمان نهضت شده و موتورسواران به غرفه کتاب فروشی واقع در طبقه همکف ساختمان نهضت نارنجک پرتاب کردند. این اتفاق ساعت ۹ شب جمعه دوم اردیبهشت ۱۳۶۷ رخ داد. شرح این حادثه در اطلاعیه مورخ ۶ اردیبهشت همان سال آمده است:

«حدود ساعت ۲۱ جمعه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ تعدادی مهاجم ناشناس موتورسوار با پرتاب نارنجک به داخل غرفه فروش کتاب و نشریات نهضت آزادی به جلوی ساختمان نهضت حمله می کنند. پلیس شهربانی به تعقیب مهاجمین می پردازد ولی به ضرب گلوله از ناحیه پا مجروح می گردد و مهاجمین متواری می شوند. انفجار نارنجک با صدای مهیبی موجب وحشت ساکنین ساختمان و اهالی محل و سبب خساراتی به محل غرفه می گردد. بلافاصله بعد از انفجار نارنجک تیراندازی میان مأمور شهربانی و مهاجمین، مأمورین فوق العاده نیروهای انتظامی در محل حاضر می شوند، مأمور مجروح را به بیمارستان منتقل می سازند و به جمع آوری بقایای نارنجک جهت شناسایی نوع آن می پردازند.

پس از زمان کوتاهی مأمورین کمیته نیز در محل حاضر می گردند و بر سر رسیدگی به واقعه با مأمورین شهربانی به جدال می پردازند. مأمورین کمیته همچنین مانع بررسی واقعه توسط خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی که در محل حاضر شده بود گردیده و کارت او را توقیف و به وی اخطار می کنند که حق پرس و جو درباره حادثه را ندارد. مأمورین کمیته همچنین یکی از ساکنین ساختمان، که نظیر

۱. دفتر هجدهم اسناد نهضت آزادی ایران، بهمن ۱۳۶۶

سایر اهالی محل برای پی بردن به جریان حادثه به محل آمده بود و توسط خبرنگار خیرگزاری مورد سؤال قرار گرفته بود تهدید می‌کنند که حق پاسخ گفتن به سؤالات وی را ندارد. ظاهراً حادثه توسط مأمورین شهرداری در دست بررسی و پیگیری است.<sup>۱</sup>

در اردیبهشت ۱۳۶۷ پس از نوشتن نامه سرگشاده به آقای خمینی یا همان نامه هشدار طاقتی برای تحمل انتقادات نهضت باقی نماند. از این‌رو در روزهای نهم و یازدهم خرداد ۱۳۶۷ من و مهندس صباغیان را در منازل شخصی خودمان بازداشت کردند و در روز دوازدهم نیز آقای خسرو منصوریان در مشهد بازداشت شد. روز چهارشنبه ۱۱ خرداد مأمورین دادستانی انقلاب بدون اطلاع و اجازه وارد ساختمان نهضت شده و با اقدام به ارباب و نام‌نویسی حاضرین و مراجعین ساختمان را اشغال کردند، اوراق و وسائل و اموال را بدون صورت‌مجلس و حضور مسئولین جمع‌آوری و با خود بردند و نهضت آزادی ایران را تعطیل و تصرف نمودند.

شرح دستگیری، بازجویی و محاکمات و خاطرات روزهای زندان ما به تفصیل در جلد‌های آتی خاطرات خواهد آمد. اما مهندس بازرگان در ۱۲ خرداد با ارسال تلگرامی به آقای خمینی شرح حمله و تصرف دفتر و بازداشت ما را به ایشان اطلاع داده و خواهان اقدام فوری برای آزادی ما شده بودند.

مهندس بازرگان در آن پیام گفته بودند که آیا سزای هشدار مسئولانه و عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا گفتن حرف حق اگرچه تلخ، باید چنین باشد! ایشان همچنین در تلگرامی به آیت‌الله منتظری (قائم‌مقام رهبری) در ۱۴ خرداد نوشتند:

«به‌دنبال نامه سرگشاده هشدار و به جرم حق‌گویی و حق‌خواهی، عواملی از هیئت حاکمه به‌عوض پاسخ دادن به پرسش‌های به‌جا و رد استدلال‌های درست ما یگانه کاری که به نظرشان آمده خفه کردن صداها و خاموش نمودن آخرین چراغ‌های آزادی

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۷

بوده، مبادرت به دستگیری تا به حال چهار نفر از اعضای نهضت آزادی و چهار نفر از فعالین جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نموده‌اند. آقایان مهندس توسلی، مهندس صباغیان، خسرو منصوریان و عبدالکریم حکیمی و آقایان اردلان، شاه‌حسینی، مهندس موحد و امیرابراهیم توکلی. علاوه بر آن بدون مجوز قانونی وارد دفتر نهضت و ساختمان جمعیت شده تخریب نموده و اثاثیه و اموال را برده‌اند.<sup>۱</sup>

با تداوم بازداشت ما و محرز شدن قصد نظام برای محاکمه ما، دوستان ما در نهضت در تاریخ ۲۳ خرداد با ارسال نامه‌ای به شورای عالی قضایی درخواست رسیدگی به جریان حمله به دفتر نهضت و دستگیری اعضای ما را نمودند.<sup>۲</sup> شرح دستگیری ما و تلاش‌های بی‌نتیجه دوستان برای آزادی ما، در بیانیه ۲۸ خرداد به اطلاع عموم رسید.

در ۶۷/۳/۱۴ روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای مبنی بر بازداشت ما و تعطیلی دفتر نهضت آزادی از دستگیرشدگان به‌عنوان عده‌ای عناصر مرتد ملی‌گرا، هم‌سو با استکبار جهانی که به نفع رژیم متجاوز و جنگ‌افروز عراق تبلیغات کرده‌اند یاد کرد.<sup>۳</sup>

غارت مَهر و سربرگ و پلمپ دفتر نهضت و رفت‌وآمد مأمورین به این مکان در جریان دستگیری ما و پلمپ ساختمان نهضت باعث شده بود دوستان ما در اقدامی هوشمندانه برای عدم انتساب تهمتی به نهضت در بیانیه‌ای اعلام کنند:

«مدتی است حرکات غیرقانونی و سوءاستفاده‌های دیگری از ساختمان نهضت به‌عمل می‌آید که موجب تأسف و نگرانی می‌باشد. برخی از عوامل اشغال‌کننده ساختمان علی‌رغم لاک و مَهر کردن طبقات آن، شبانه به برخی اتاق‌ها وارد شده و

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۷

۲. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۷

۳. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۶۷ گفتنی است همان روز روزنامه کیهان با درج این خبر، یادداشتی برخلاف عرف قضایی و حقوقی نوشت زیرا فاقد نام و نشان افراد و مملو از کلمات و عبارات مبهم و تعریف نشده به‌لحاظ قانونی بود. ثانیاً دستگیرشدگان را قبل از محاکمه، مجرم معرفی و محکوم کرده بود.

حرکات مخفیانه مشکوکی انجام می‌دهند. از آنجایی که اوراق مارک‌دار نهضت همراه مَهر و ماشین‌های تایپ در اختیار اشغال‌کنندگان می‌باشد، نهضت آزادی ایران با نگرانی از جعل و سوءاستفاده از اوراق و اسناد صریحاً اعلام می‌دارد به غیر از نشریات رسمی منتشر شده هر آنچه به آن منتسب گردد جعلی و ساختگی می‌باشد و از مقامات قانونی و قضایی کشور می‌خواهد سریعاً مانع سوءاستفاده‌های احتمالی گردند.<sup>۱</sup>

با آغاز دوره جدید تاریخی برای نهضت آزادی ایران، در نهایت در دهم تیر ۱۳۶۷ مهندس بازرگان با ارسال پیامی به اعضای نهضت آزادی ایران پس از دستگیری ما و تصرف دفتر نهضت، خط‌مشی دوره جدید مبارزه را به آنان ابلاغ کرده و گفته بودند از این پس اعضاء، برنامه‌ها و وظائف خود را با توکل به خدا و تحمل و تلاش لازم ادامه داده بدانند که به هیچ وجه قرار بر تسلیم و تعطیل نیست. فعالیت‌های خود را با شرایط سیاسی و سازمانی جدید تطبیق بدهیم و به ابداع روش‌های مناسب متوسل شویم. از تحریک‌های بی‌جا و بهانه دادن‌ها به دستگاه و از هر عمل ناروایی که منجر به انحلال و مرگ نهضت گردد احتراز نماییم.

---

۱. دفتر نوزدهم اسناد نهضت آزادی ایران، تیر ۱۳۶۷

پیوست‌ها

در این مقاله «استراتژی حزب توده در دوره انقلاب اسلامی ایران را بررسی خواهیم کرد که نزدیکترین نهاد به یک حزب کمونیستی رسماً مرتبط با حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در

ایران پس از انقلاب بود. پس از برقراری شاه، حزب توده تازه‌تأسیس دیگری رهبرانش موضع حمایتی از رهبری انقلاب داشتند استراتژی آن که به فرمان‌های محتمل‌های حزب در شوروی و آلمان شرقی اتخاذ شد این استراتژی گونه‌تصور کلی آن‌ها را نشان می‌دهد. این مقاله به بررسی جنبه‌های خاصه این گروه‌های شوروی، اولویت بی‌باک و تکلیف‌شناسی نیروها و برنامه‌های هفت‌ماهه پس از برقراری شاه و بازگشت حزب توده به ایران، این حزب به سه دلیل حائز اهمیت بود. نخست، رفتن به امید آن‌ها از سر نوشتی که فایده‌ای به آن در شاه شاد نجات داده و رهبری آن از بین رفته بود. در نتیجه، محور نظریه‌پردازی داشتند که آماده بودند به نمایندگی از جنبه‌های طرفداران توده و چهره‌پرستی بود که به واسطه برخورداری از ریل بیرونی و باجریا، حزب در ایران داشتند و در نهایت موجب شد که فایده‌ای دوچار شود و نتواند اکثریتش تصمیم‌گیرنده سیاست‌های آن‌ها پیروی کند. در نهایت، توده به عنوان سازمان اصلی مارکسیست-لنینیست مورد تأیید تلویک شوروی در ایران، گامی اساسی انتقال اطلاعات سیاست‌های ایران به مسکو بود. خلاصه‌ای به سبب که شبکه‌های جاسوسی که کار کرد در ایران برپا کرده بود در اثر اقدامات سولاد و وزیر بی‌کفایتی خود این شبکه به‌مدت تعجب، شده بود. خلاصه این که با این که حزب توده در خلاف ادعایی که در شروع انقلاب داشت و هدفی که برای خود معین کرده بود، قدرت کافی نداشت که چه‌باید اسیران را بر چتر فرماندهی خودش متحد کند. اما به اندازه کافی قدرت داشت که تلاش هر کس و هر گروه دیگری را که می‌کوشید انقلابی تشکیل دهد و روند حاکم را تهدید کند، نقش بر آب کند. اگر چه هنوز بسیاری از اسناد بایگانی‌های شوروی، از جمله اسناد دایره بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، در دسترس نیست، حضور رهبران حزب توده در جمهوری دموکراتیک آلمان و همکاری نزدیک میان مسکو و برلین شرقی به این معناست که بایگانی‌های آلمان اسناد فوق‌العاده‌ای درباره دیدگاه‌های رهبران شوروی و آلمان شرقی و تعامل آن دو با حزب توده ایران در اختیار دارند. به منظور غناس این بایگانی‌ها صورت جلسه گفتگوهای رهبران حزب توده با بورس پونسارس فرانس دایره بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و معاینه اول و دومین سالک اولیوسکی، غلی‌ترین مقام آن زمان شوروی که با ایران ارتباط داشت، در اختیار دارند. بررسی این منابع، به دست آمده از تلویک شرقی تصویر پیرویی که کور کورانه رهبران حزب توده از خطی را که از پایان شان در مسکو ترسیم کرده بود، خودش و پیچیده می‌سازد. تصمیم به حمایت از رهبری انقلاب ظاهر در ابتدا از سوی حزب کمونیست شوروی و توده و بر پایه چارچوب ملاحظه‌کننده بود. نخستین ملاحظه این بود که انقلاب به رهبری آیت‌الله خمینی انقلابی ضد سوسیالیستی خواهد بود و در نتیجه سیاست‌های حزب رهبران جدید ایران یعنی سیاست‌های حزب سوسیالیستی بهترین نشانه‌های استقلال‌طلبانه است. دوم این که آن‌ها باید داشتند مناسبترین الگو برای مفادسه تجریه سولاد بود. البته در سلسله‌ای خواهد بود و نتیجه‌گیری اصلی پیش رو، کودتا از سوی سولادان سولاد با همکاری بارمادگان رژیم گذشته و از نش است. سوم این که آن‌ها فکر می‌کردند رژیم جدید توده سیاست اقتصادی مترقی در پیش خواهد گرفت که می‌تواند به همسر غیر کاپیتالیستی توسعه‌یافته‌ای در نهایت همه به این باور رسیده بودند که و جاسوس خواهند توانست رژیمشان را بر پا و حفظ کنند. اما گذشت زمان، مقامات غالی توده حزب کمونیست شوروی و حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان شرقی در صحنه این فریاد... خلاصه نوافرض‌ها چسبیده بود. به همین ترتیب، حزب توده همچنان سخت به این فرض‌ها چسبیده بود. به همین ترتیب، حزب توده همچنان سخت به هرگز به حزب توده دستور نداد. اما تا توصیه هرگز کرد که مسرویش را تغییر دهد و هم‌گام با دولت‌های مهدی بازرگان رئیس دولت موقت پان‌والحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران شود.

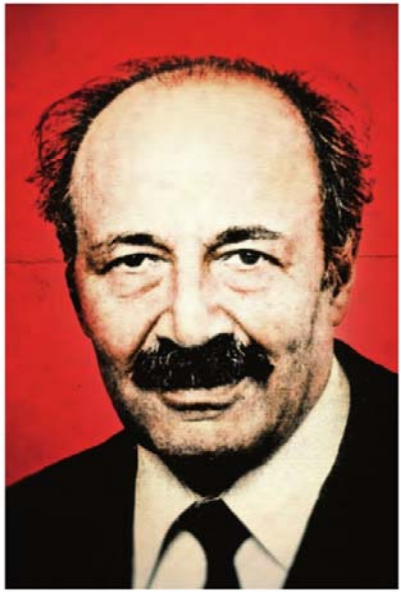
## قربانی توهم سوسیالیستی

نگاهی به عملکرد حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب ایران از دولت موقت و بازگان تا دوره بنی‌صدر و سپس بازداشت و اخراج اعضا از آلمان و بر اساس اسناد منتشر شده آلمان شرقی



جرمی فریدمن

استادیار مدرسه کسبوکار هاروارد



این مقاله ترجمه‌ای از مقاله نوشته‌شده در مسکو بر است. بلاتین توضیح که اینتر هاد انقلاب آلمانی است. Jeremy Friedman, "The Enemy of My Enemy: The Soviet Union, East Germans, and the Iranian Tudeh Party's Support for Ayatollah Khomeini", Journal of Cold War Studies, Vol. 20, No. 1, Spring 2018, pp. 3-37.



فداهای جملات به دولت دولت پارتی  
پرونده و ریشه



پانزدهم آبان ۱۳۵۷  
مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران  
تصویب اعلامیه استقلال  
جمهوری اسلامی ایران  
و اعلامیه استقلال  
جمهوری اسلامی ایران  
و اعلامیه استقلال  
جمهوری اسلامی ایران

فصل اول:  
اتحاد موفقی در مسیر انقلاب مترقی

شرح بر شمردن همار بخداهایی که به فرزند شاه ایران و پارکنت اینتلاف خمینی در اواخر سال ۱۳۵۷ انجامید در این مقاله نمی‌گذرد. ایجاد چند همیار شوری، مثل آفتاب، افکار، بین‌المللی، دین، به حدیث، خداها در ایران سال ۱۳۵۷ می‌پرود و انقلاب حمایت گرد اما تا پایان آن سال مقامات شوری دیگر خمینی زده بودند که وضع سیاسی دیگر باز خواهد گشت و این که نه فقط نوجهایی کشان در حزب بودند، بلکه مسکن هم باید خودش را برای آنچه در پی می‌آمد آماده کند. چنان که سفر آلمان شرقی در تهران، کاوسی و نقد، در مهر ۱۳۵۷ گزارش کرده، شهاب همتا بخش‌های جامعه، از خود بیوز کرده، ساز جنبه طبقه بورژواژوارها، گزارش، کارگران، «حمله» و باز پس گرفتن کامل قدرت دیگر محال بود. «در ماه آبان توپخانه» و پاسخ به درخواست‌های رهبران حزب، نوده، شوری سخت در تلاش بود یکی از کشور های متحدان را از پی کند که برنامه‌های ادوینی حزب بوده، از که بلغارستان در سال ۱۳۵۵ قطع کرده بود، بر فراز کشد و حتی به انتشار این برنامه‌ها، موافقت نظر کرد. بود. «اما پاکت، سعید، حزب، نوده در داخل ایران هر گونه اقدام سریع برای در دست گرفتن قدرت را فعلاً فیر قابل تصور ساخته بود. حزب نوده به دوری از صلح و فعالیت قانونی نیاز داشت تا نفوذش را باز کند این حزب، به قصد آماده شدن برای بازگشت به ایران و مواجهه با ایران پس از شهاب، در بیست‌سوم تا بیست‌ونهم دی ۱۳۵۷ کنگرایی با شرکت کمیته‌های ایرانی‌اش برگزار کرد که در آن ایرج اسکندری از دبیر کل و کتار و فریدین کیهویی به جای منصوب شدن کیهویی نشان می‌کرد کمیته‌های ایرانی حزب نوده را به افشاح دادن برای بر تازاری شهاب رانی کند و اعتقاد بر این بود که او فعلاً، متر و چهارهاتر است. که توصیف معقولی است و حتی در نظر بگیریم که او از اعضای آن شایسته حزب نوده بود که در سال ۱۳۳۸ کوشیده بود شهاب از نور کند به گفته احسان طبری، ایندولون دست اصلی حزب اسکندری در هیچ می‌داد یا جنبه ملی و اینتلاف بر معضلاتی، اختلاف، کنند در نتیجه انتخاب کیهویی هم که مظهر انقضا دستکام شوری بود، کنشهای در راستای اختلاف با رهبری اینتلاف خمینی و حمایت از او بود. اعضای گفته کار حزب با سیاست‌های کیهویی مخالف بودند و این موجب تنش در داخل حزب شده بود و آلمان شرقی نگران آن بود که کیهویی نتواند با دیگران به ظاهر هم‌مسد. «به هر حال کیهویی تازه در ماه فروردین و پس از آن که در تهران، احسان طبری، کمیته شوری آموزش دیده کشور را گشت. «تپش از بازگشت کیهویی، شوری، سعی می‌کرد با سازمان‌های چپ و وفادار، شایع انقلاب انجامی کردند. سعی فداکاری و مجاهدین ساز تمامه بر فراز کشد، اما هر دو سازمان، جوانان از سال قوری اسامعه بودند و بعد هم نشان‌های بعضی شوری را می‌پاسخ گذاشتند.»

و اینجاسته نبود که می‌کوشیدند حزب نوده را از فاصله، بر رهبری انقلاب برسانند. چنان که آلمان شرقی هم اعلان داشت که هاجا توجه به وحشت گسترده حاکم و چند دهه ترسناکتر مردم از کمونیسم، نیروهای مترقی و دموکراتیک تأثیر تعیین کننده‌ای بر جنبش ندارند. «از جنبش، یکی از نصوصات اصلی نقاشی کمونیستی از انقلاب‌های ملی این بود که این انقلاب‌ها حاکم به چه‌مانند می‌شوند، او را که گزارش و تحقیقات طوطی‌زوی ملی حاکم را از مسند قدرت بر می‌دارد اگر چه این اتفاق در کشورهای دیگر رخ داده بود و در کشورهای مثل مصر زمان جعلی، فیدائتاسور و فیر سادات، سرخوردگی نظامی به وجود آورده بود. در ایران روحانیون در جایگاه قدرت بودند و هر دو، یک مقام عالی رتبه حزب نوده در شرح تصور ایشان نوشته بود. «هر دو، خرده‌پوز را به رهبری امام خمینی از حل مسائل خطیر مر حلقه انقلاب، در زمینه‌های سیاسی و معنوی از آن‌ها استادی، عاجز هستند و کار لازم برای این کار را ندارند.» «مقامات شوری و آلمان شرقی هم احساساً این موضوع موافق بودند در یک گزارش از زبانی وزارت خارجه آلمان شرقی در سپتامبر ۱۳۳۶ آمده است که هر روز بیش تر معلوم می‌شود که تلاش برای تحقق یک مفهوم اجتماعی، سیاسی بر مبنای مبارز اسلام در کنترلی که توسعه گاتپالیستی نسبتاً زبانی دارد در بلندمدت شکست خواهد خورد.» «اگر شبه سفر شوری، و لادیسیر وینو گرفت، کسی در این نتیجه گیری محتاط تر بود و گفته بود حتماً یک دولت بین‌المللی در ایران نمی‌تواند، گانه دولت داشته‌باشد. اما باید توان حکومت شیعی در بر گردن توجیه نوده‌های پیام در دست خود، با هفتاد کارکن دولتی، کارگران دولتی، کارکن متعلق ملیتی نشان دادند که می‌تواند.» «هر چه بود رهبران حزب نوده به واقع با نایابا اینتلاف تردیدها در دوم مرداد ۱۳۵۸ در نامه‌ای سرگشته خطاب می‌رود به نامه اینتلاف خمینی، از نامه فرح مستحکمان شهری و روستایی، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، دانشجویان و مبارزگان خرده‌پازها دانستند.» تصور بر این بود که اینتلاف خمینی فعلاً نباید عناصر هر طرفی «جامعه است اما به زور زمان قدرت در حمایت مردمی مثل همسر رسیده در زمان حزب نوده خواهد داشت در همین حین، امیرالمؤمنین و حاکم به اینس معنا بود که حمایت‌های آن‌ها فواید ژئوپولیتیکی خواهد داشت و سپس پوپولاریزیشن رئیس قدیمی داریان اینس حزب کمونیست شوری، در گفتگویی با هرمان اگس، عضو پولیتبورو آلمان شرقی در پنجم دسامبر ۱۳۵۷، موضع شوری در قبال ایران از شرح در نامه است. «به گفته پوپولاریزیشن و پیمان‌اتمیوسی، اسکولا، مورامیسکه، بین افغانستان، کلسوج و جاهای دیگر نشان داده که خود را به حلقه بی‌سرو است و امیدواریم در حال غلبه‌ستایی، اما به قول استانبول در دهه ۱۳۴۰ پیروزی خواهد بود.» ایران سوسیالیسم قطعاً به شمار خواهد رفت و کارکنان ها خواهد افزود. «ایران متحد همگی برای ایستادگی متحد بود پس منتظر بود که با استیگنسون به هیچ وجه ره رانی نتواند، جایگاه خود را در آن جای دست بدهد، مبارزین پوپولاریزیشن، قشر پرزگی برای ایالات متحده در نزولات ایران قابل بود و بستن فروه کار سوی بخشید (به قصد معلولت بازگشت اینتلاف خمینی) را نتیجه دخالت ایالات متحده می‌دانست و پوپولاریزیشن معتقد بود، خطیر کودتای نظامی و برقراری یک دیکتاتوری نظامی، جدی است. نیروهای مردمی در تاریخ می‌شوند، بخشید خودش نظامی است اینز سیوسین بسیار قدرتمند است. ارتش و امریکایی ها هر دو به هم آید در آن دان که با برقراری یک دیکتاتوری نظامی مثل شیعی اپوزیسیون از ارتش هم قدرتمند تر شود.» «در آن زمان، که بخشید خود، در قدرت بود، از ارتش دستخورد، بود و بعضی مقامات ایالات متحده واقعاً در فکر کودتا بودند، مقابله پوپولاریزیشن با شیعی گتلاها، فیر فزلاسی به نظر نمی‌رسید.» «این حال مسکو همچنین انتظار داشت که حکومت جدید ایران از رژیم کمونیستی افغانستان هم حمایت کند، که همین نشان می‌دهد، رهبران شوری هیچ تصویری از تفرقات‌های امیرالمؤمنین و خودش با امیرالمؤمنین اینتلاف خمینی نتوانستند»

فصل دوم:  
بازارگان، بورژوازی لیبرال و خطر شبلی شدن ایران

در سه‌های از شوری از سلطه‌گرانده گرفته بود، ایجاد یا اینتلاف خمینی به عوض نیروهای لیبرال یا چپسی، را پیش از پیش توجیه می‌کرد و این

۱. گزارش به مجلس جمهوری اسلامی ایران، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۲. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۳. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۴. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۵. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۶. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۷. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۸. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۹. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۰. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۱. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۲. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۳. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۴. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۵. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۶. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۷. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۸. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۱۹. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷
۲۰. گزارش به مجلس شورای اسلامی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۷

انقلاب سیاسی  
POLITICAL HISTORY



کیاوری تا یکد کرد  
بود نهیدید اصلی پیش  
روی انقلاب نارنجی  
«طبقه بورژوازی لیبرال»  
برای متوقف کردن  
فرایند تحول از طریق  
پرو یا کردن «دروگراسی  
بورژوازی» و «تداوم  
بخشدین به نگوی  
فاجعه‌های توسعه  
کاپیتالیستی پیشین»  
در ایران است.

**یادداشتها**  
۱۸ کشته دادا بین انقلاب حزب  
کمیونیستی-مارکسیست ایران  
آسیده ۱۳۵۸ از کوهسار  
۱۹ سقرات تهران، سپتامبر  
آسیده ۱۳۵۷ از کوهسار  
۲۰ «پایتان منگراسی» جنگ  
خبر-کمیونیستی-مارکسیستی ایران  
شرقی ایران (گرن، خرن) برار  
واقعیت بر ایران دووما ۱۹۹۲  
فر از کشور  
21. Nehrborn-Kohlschütter,  
"From Transition", Paper  
Times, No. 29 (July 1976),  
p.18.  
22. «بحر نود، شش می ۱۹۷۶»  
منتشر شده در «سیرده»  
سیستم پیام‌رسانی ۱۳۷۲  
ص ۱۱  
23. «دفاع از خودمختاری» مع  
که اسلامت توسعه مستقیم  
از «سوسیال گروهای مخالف  
مشوری اسلامی ایران معایت  
برگازید» ریشه «خودمختاری است  
مارک از سوسیال گروهای توسعه  
سریالیستی» در نوادی، برادر  
رویه ۱۹۸۱ «نشان هر چند که  
مشور، اختیار ایران شور، ۱۳۵۷  
آور بود که نام عراق از معایت  
می کند معایت حزب نود بارها  
توانی بکار خودمختاری کشتند»  
24. «سوسیالیستی از معایت  
۱۳۵۸ از کشور» معایت  
۲۵. «تکرار واقعیت میسر»  
سوسیالیست، انقلاب شرقی  
۲۶. «سوسیالیسم در داد ۱۳۵۸»  
از کوهسار  
27. «حزب  
۲۸. «در بیان واقع بین انقلاب  
به شورشی» خبر سر بر ایجاد  
سوسیالیستی ایران شرقی  
۲۹. «سوسیالیسم ظهور ۱۳۵۸»  
از کوهسار  
30. «تکرار واقعیت میسر»  
سوسیالیست، انقلاب شرقی  
۳۱. «در بیان واقع بین انقلاب  
به شورشی» خبر سر بر ایجاد  
سوسیالیستی ایران شرقی  
۳۲. «تکرار واقعیت میسر»  
سوسیالیست، انقلاب شرقی  
۳۳. «در بیان واقع بین انقلاب  
به شورشی» خبر سر بر ایجاد  
سوسیالیستی ایران شرقی

توده‌های کارگر در مسیر چپ‌سوسیالیستی می‌انفجاس از آن که نمایندگان  
حاکم بورژوازی با خرده‌بورژوازی مطالبات اقتصادی این کارگران را نادیده  
می‌گرفتند و نه‌بند اصلی‌ها که تا آن‌ها زمان هر طور شده باید با آن مقابله  
می‌کردند و اجازه‌ی فوطمن‌رانی می‌دادند کودتای نیروهای اقلیت باقوم گرفتن  
قدرت بورژوازی و به‌رنگود افتادن انقلاب بود که هر دوی این‌ها محتسفاً با  
کسک مداخله ایالات متحده اتفاق می‌افتاد. «بنابراین در ابتدای حمایت از  
این‌تفاه خمینی بهترین راه پیشبرد این دستور کار به نظر می‌رسید.

فصل سوم:  
سرگران میان توده‌های سوسیالیستی

با پشت گرفتن قدرت بر سر ایاندان حزب نوده هجرتان گام‌های بانش  
به حلقه‌ی اسلام گرایی را حفظ کرد، نگاهی امیدوارانه‌تر از طرف‌های شوروی و  
آلمان شرقی اش شوروی و آلمان شرقی پیش‌تر متوجه تلاطم کومونستی  
و مشوروی شخصیت‌های دینی بودند و نیز شخصیت فراینده در حزب  
چپ‌ها اما در مجموع سکوت و براین شرقی هجرتان موق‌الاستزوری حزب  
نوده بودند. اما از همان‌ها در دیهنت ۱۳۵۸ باقران در بلوک شوروی ترکان  
مسیح تحولات ایران بودند در همان‌ها یک دیپلمات عالی‌رتبه از سفارت  
چک‌سلواکی در چلسای مخطاب به دیپلمات‌های سوسیالیست هجرتانش  
گفته بود که هیچ‌کدام از کشورهای کاپیتالیستی نمی‌فهمند که چرا حزب  
نوده از این‌تفاه خمینی حمایت می‌کند. «کالروز ریزور کومینستینتر  
حاکم سوسیالیست‌ها را نگران کرده بود، چنان که سفارت آلمان شرقی  
چند روز بعد از آن گزارش کرده بود، محافظ در آسفارت خانه‌های  
فرسی و در میان نمایندگان کشورهای غیرمتعهد هر چند این‌ها به  
نگیردهای شد کومینستیست، که هر چه پیش می‌روید فزاینده‌تر می‌شود  
در سفارت خانه‌های دوست و برادرمان ترکان فرست می‌تواند حزب نوده  
هستند» سیه این معنی که آیا حمایت متعلق بی‌چون‌وچرا از امام خمینی  
واقعاً به نفع انقلاب است یا امتحان باقوا حزب نوده در چپ‌های بورژوا  
روشنگری و چپ را پس نمی‌داند. این خطر با اقدامات حکومت برای  
خلع سلاح چپ‌ها جدی‌تر شد. سفیر آلمان شرقی به مقامات مافوقش  
بر این شرقی نامه‌ی نوشته و آن‌ها را از دستسور مخفی شورای انقلاب به  
کمیته‌ها برای خلع سلاح نمایان و مجاهدین مطلع ساخته و گفته بود که  
این اقدام امتحان‌الاهی از اهداف ناپسند یک سازمان پلیس مخفی جدید  
برای جایگزینی «سواک» است. «افسافط مشوروی و آلمان شرقی به‌دقت  
ناظر نابودی چپ‌ها بودند و خاصه زمانی مگرشان لوح گرفت که دستسور  
تعطیل نشنر باطلی حزب نوده بر درج در مام‌راند حکار شد.»  
دیدگاه شوروی و آلمان شرقی نسبت به مسئله کردها هم با دیدگاه  
حزب نوده فرق بسیار داشتند در نظر هجرتان حزب نوده تحت‌تاک کردها  
سه به رهبری حزب دم‌وگرات کرمنشان ایران که گزارش‌های چپ داشتند  
موسم‌وچپ و خون‌رشن‌ هضای تعصب و نادیده‌شده‌گریزی در کشور  
می‌شد و یک‌اندیشه حزب نوده خاندان مارک که دیدار حران قلمباز  
عالم سروس‌های اطلاعاتی غرب است. در مقابل، تحلیلی وزارت خارجه  
آلمان شرقی به طرز غریب گنگ و مبهم بود. «به‌رغم این‌دعا که نیروهای  
مخالف از فعالیت‌های کردها سواستفاده می‌کنند، این وزارت‌خانه به  
این‌هم اشاره کرده بود که حزب دم‌وگرات کرمنشان ایران در پایه‌ی فعالیت  
کارگران بازار گلخان خود و روشنگران «میان‌شده و اوقول فتوادها» به‌فراوان  
دخالت می‌رساند» است به‌رورمان اختلاف حزب کومینست شوروی  
و حزب نوده در این موضوع پیش‌تر شده موزات بلاگرفتن اختلافات آن‌ها  
بر سر سیاست‌های حکومت جدید در قبال همسایگانش و اقلیت‌های ملی،  
خاصه پس از حمله شوروی به افغانستان بر خلاف حزب نوده که این‌تفاه  
خمسرنی امر که انقلاب و هر چیز و هر کس مخالف او ازضد انقلاب می‌دانست  
مخلفات شوروی و آلمان شرقی معتقد بودند که بلخ‌این برستی که چه کسی  
واقعاً چهره و نماینده انقلاب در ایران است میسرتر از این است.

استند در تابستان و پاییز ۱۳۵۸ «هریان شوروی، آلمان شرقی و حزب  
نوده در دیدگانشان نسبت به ترفی خواهی اقتصادی جمهوری اسلامی به  
هوا نزدیک بود. سفیر آلمان شرقی ملی‌سازی بانک‌ها و صنایع بزرگ را گواه  
این می‌دانست که حکومت روحانی ایران مطالبات مردمی تغییر اجتماعی  
اقتصادی را جدی گرفته است.»<sup>۱</sup> «لاخص تنظیم قانون اساسی جدید  
←

مقابسه برها در بله‌مکاری‌ها و گفت‌وگوهای شوروی و نوده تکرار شده  
است اهمیت ماجرای شینی و فوفاند شوروی موجب شده بود که شینی به  
اکتوی سیاسی برای متحامل شوروی در سراسر جهان تبدیل شود اگرچه  
حزب نوده در ابتدا در جایگاهی نبود که بتواند به‌تنهایی سرازه را پیش  
برد این تحمیل حکم می‌کرد که به جای مصالحه با لیبرال‌های بورژوازی  
حمو کر اینک» یا چپ افراطی، آن‌ها باید به عوض ائتلاف افلاسی به  
رهبری این‌تفاه خمینی هم‌کام شوند با جاولی ناگاش سیابری کول‌تدافنه  
شود در یک پلایم حزب نوده در ماه پهن کیابوری تا یکد کرد بود که  
نه‌بند اصلی پیش روی انقلاب ناگاش حقیقه بورژوازی لیبرال» می‌تواند  
بخشدین به نگوی فافه‌میل توسعه کاپیتالیستی پیشین» هم ایران است.<sup>۲</sup>  
لوم‌شینی، استلال آورده بود تا یکد که اگر ائتلاف افلاسی نبود، احشاش را  
حفظ کند ائتلاف باقوا طبقه بورژوازی‌ها با نیروی کمینستینتر «نوده احشاش»  
خارجی انقلاب ایران را به خطر خود افتاد است.  
وزر و طر جد آلمان شرقی بر اساس اطلاعاتی که از سفارت خانه‌هایش  
تهران گرفته بود حامی این استزوری شد و نوشت که از همین خلا شتکاف  
میان آلمانسین و لیبرال‌های بورژوازی طرفدار بازار گلان دارد آشکار می‌شود چرا  
که این‌تفاه خمینی خواهان خپود سریع اوضاع اجتماعی توده‌های مردم  
شده و از طرک دولت بازار گلان در مقابله با حکومت‌گشامی کند. «بنابراین  
مخلفات آلمان شرقی بر این باور بودند که طرامون تعیین کننده قدرت میان  
نیروهای مختلف سیاسی هنوز در پیش است.» و این که سیاست خارجی  
خانه‌های امیر لیبرالیستینتر هر طرف معیار اصلی جهت‌گیری خواهد  
بود. «در اولس ماه در دیهنت یک گزارش فوق‌محرمانه که به تأیید کس  
رسیده بود این طر فکر را به‌خوبی و بر طرف نداده است. شتکاف میان  
توده‌های سیاسی و اجتماعی مدام پیش‌تر می‌شود اگر چه نیروهای چپ دارند  
توقد بی‌پایا می‌کنند، در حال حاضر لوم گلای راری در دست گرفتن رهبری  
توده اجتماعی پیش‌تر نهاد به همین پیش‌تر گذارن راری ایجاد شرایط  
دم‌وگراتیک برای امام‌ساز ی ترفی شرایط استزوری یک پندل واقعی برای  
نیروهای بورژواگتاندنه، نیروهای که از همین خاندان جاگت خوندشان را به  
عنوان نفی بردگان قیام مردم نسبت کرده‌اند، به هر ندیسری فقط اعجاز آن  
تغییرات سیاسی می‌دهند که نفع میسر بورژوا خواهند بود. سوسیالیست  
این نیروها باید به‌جست‌های از ساختار زیم‌پیشین و نیز واکنش خارجی را  
نمی‌شود نادیده گرفت از این‌رو نیروهای شرقی از هر ندیسری که نفع امام  
خمسرنی باشند تشکیل داند گله‌های انقلاب» که عوامل ریز مسلوق و دستکاف  
سرگوب آن‌ها خواهند کرد حمایت می‌کند.<sup>۳</sup>

چنان که در گزارش کس به‌دویج بیان شده است استزوری رسمی  
حزب نوده این بود که چپ‌ها راحت رهبری خودشان کنند و بعد هفته  
آن‌ها را نیروهای ایستاقه خمینی متحده کند و این اجنادر آن‌ها ره‌زمانی  
برای شتکافن طبقه بورژوازی با ناصر لغاشتن کودتای مسک کوندتای  
شینی لوم است، حفظ کند امامان تنها گروه موجود بود کوچککی حزب  
نوده و هم‌جسی شد که اجازه چپ‌ها تحت رهبری آن واقعیت‌ها باشد و به  
همین خاطر بود که حزب نوده باقر حمایت از این‌تفاه خمینی مخالفت  
با دولت بازار گلان نهاد بود یک توسعه شوروی گروه‌های چپ دیگر را تسهم  
کرده بود که با لیبرال‌های بورژوازی «همکاری می‌کنند و این را به‌نفعه  
نومانی از هم‌را جویسی چپ» توصیف کرده بود. در عوض، حزب نوده در  
نشره‌ی ملی‌اش، مود نامه «سرم‌گشاده» منتشر کرد و در آن از گروه‌های  
چپ افراطی انتقاد کرد که «باعثی بر سر راه تفاه میان آلمانسین دینی  
و واقعی مدامان سوسیالیسم می‌شده‌اند» و دولت بازار گلان هم انتقاد  
کرده بود که نماینده مخالفت بورژوازی لیبرال ایرانی است و در برابر  
مخلفات خمینش افلاسی ایران «استناد است.»<sup>۴</sup>

لذا در ماه‌های نخست انقلاب، مسکو، گرین و حزب نوده بر این  
افتقاد بودند که ایران سوا افلاسی شد است متغی انقلاب‌های سیاسی از  
کشورهای در حال توسعه و سوسیالیسمی انقلاب‌ها بلوم کردن یک ائتلاف  
طبقاتی شامل اکثریت جمعیت کسوس بر بر حکومت امیرالیست‌ها  
مزدوران و آنت دست‌های ایشان، و مطابق ریزم فتوادلی، آغاز خواهد شد.  
و رهبران و آنت دست‌های آنها ملی‌گرایی دینی‌ای خواهد بود که  
حمایت مردمی جلب کرده‌اند یک سلیست خارجی ضد امیرالیست‌های نفی  
آنی داشت و نشانه مابعت شرقی انقلاب بود و دیر باود آگاهی سیاسی



### اندیشه سیاسی POLITICAL HISTORY



کیابوری می گفت که هدف تعقیب و حمله یه چپ‌ها، نپز حزب نوچه یا ایجاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نیست بلکه حمله یه کمونیست‌های امپریالیستی است، که مانع‌نظر مائونیست‌ها و چپ‌های ضدامپروزی بود.

- یادداشتها**
- ۱- مستطیل نه‌المان شرقی در مسکو، گیسو بیست‌وهفده تا ۱۹۸۰ میلادی
  - ۲- آذربایجان و جمهوری آذربایجان
  - ۳- ۵۴ هزار تن
  - ۴- گزارش استولز از لغت‌کو با مسافران سوسیالیست
  - ۵- سیمو و پوپکو به ۱۹۸۰ از سیمو
  - ۶- ۵۴ هزار تن
  - ۷- ۵۴ هزار تن
  - ۸- ۵۴ هزار تن
  - ۹- سیمو و پوپکو به ۱۹۸۰ از سیمو
  - ۱۰- سیمو و پوپکو به ۱۹۸۰ از سیمو
  - ۱۱- ۵۴ هزار تن
  - ۱۲- ۵۴ هزار تن

استبداد و مستی بر یک اساس اسلامی الهی و مذهب‌پروری برای جامعه قرن بیستمی ایران نیست<sup>۱۰</sup> بلکه مقاومت حکومت در برابر تهدیدهای خارجی سبب‌بویژه حمله نظامی-موجب شد که مفادات‌المان شرقی در صورت‌شان از شکنندگی حکومت مذهبی شک کنند.

در ابتدای زمستان ۱۳۵۹ که حزب جمهوری قدرت را در برابر بنی‌صدر به دست آورد، حزب نوچه گسسته‌ی داغ را از آن شد. در خرداد که بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری معزول شد، حزب نوچه میانه‌ای منتشر کرد و در آن شکر گراز بود که از ششز تنی‌صدر خلاص شده‌اند و تأکید کرد که بنی‌صدر دوست امپریالیسم بوده‌است و اگر بماند بدهد و بجای خود که پیش از آن که او سید جبران‌نابوری به انقلاب وارد گردید شد<sup>۱۱</sup> در سلسله حزب نوچه افکار امپریالیستی شده بود که رئیس‌جمهور بعدی می‌فدوشتر طوطا بود<sup>۱۲</sup> و بعداً اعلامیه پانصد<sup>۱۳</sup> پس از آن که بنی‌صدر حکومت با مداخله بین‌المللی باقی‌ماند، جنگ طلبی در گرفتند هم حزب نوچه آن دو گروه را محکوم کرد<sup>۱۴</sup> در این برهه بر اساس گزارش‌های کا، گیب، حزب نوچه از نزدیک با نام کارهای مجاهدین و فدائیان آشنا بود، با اقتضای جامعه‌های آن‌ها به حذف فیر یکی آن‌ها هم کمک می‌کرد<sup>۱۵</sup>

#### فصل پنجم پایان نوهت‌ها و اخراج از آلمان شرقی

اگر چه حزب نوچه گفته بود خودش را برای مخفی شدن آماده می‌کند و کیابوری نیز در سپتامبر ۱۳۶۱ به رهبران حزب گفته بود که آن‌ها آزادی مسونح از فعالیت اعلام خواهند شد اما دستگیری‌ها در بهمن ۱۳۶۱ آن‌ها را غافل گیر کرد. حالا حزب نوچه تحت نظر مرام‌دهی کمپته‌ای در تبعید به ریاست علی‌خاوری اداره می‌شد. اولین پلنوم حزب تحت رهبری او در افر ۱۳۶۲ تشکیل شد و او در پایان اعلام کرد که هیئت حزب نوچه در قبال تحولات داخلی ایران در اساس بی‌اشکال بوده است. هر چند که در زمینه سازماندهی و امنیت‌انتخابات و ضعف‌های جدی وجود داشته است<sup>۱۶</sup> اما در مجموع رهبران حزب نوچه هنوز هم نمی‌دانستند که با چه چیز مخالفت و مقابله کنند. خاوری کسی پس از دستگیری‌ها در جلسه‌ای با اولاد و فونگس در مسکو، سه سزایری مدنک را برای آینده تحولات ایران بر شمرده بود، باز گشت سلسله‌الغیر با ایستی، جنگ داخلی ناممیز، یا رستاخیر یک رژیم بورژوازی امپریال به رهبری کسی مثل بارکاز. اما مدتها بعد سوسیالیست‌های حزب نوچه در مسکو و یکی دیگر خردان‌ترین حرف‌ها می‌نویسند، ایران دشمن‌نمایی بود و اهمیت استراتژیکش بسیار بیشتر از مفای حزب نوچه بود. در بهمن ۱۳۶۳ که خاوری در برلین با گلسن دیدار کرد، گوینده بود که یکی از بزرگ‌ها<sup>۱۷</sup> و علاوه نوشته است انقلاب ایران را منوط کند و آتش با هم می‌بوسد در راست<sup>۱۸</sup> اما این بار اکس در گزارش نوشته‌های که‌ایران شاید کابیلیستی باشد اما قطعه‌الغیر با ایستی نیست و کشور‌های بیجان بر شو به سیاست هم‌بستی مسیلت امپریالستان با آن ادامه خواهند داد<sup>۱۹</sup> بعد در گزار خود حزب نوچه گفته بود، حزب اتحاد سوسیالیست‌المان شرقی عمیقاً از خساری که به حزب نوچه وارد شده بود آهنگین است و در غیر آن‌ها شریک است اما این حزب عمیقاً متأسف است که در نقطه نوهت‌ها و از این‌ها غلط به شکست آن حساب می‌دهد، بلکه حتی‌شود، فدایی‌های ننه علناً تسلیم‌شده و نه کرده‌اند<sup>۲۰</sup> به سبب اینکه تسلیم‌شدن، حکومت‌المان شرقی، که در خط مقدم جنگ سرد بود و در گیر و رفت با آلمان غربی، دیگر نمی‌توانست به سازمانی پناه بدهد که بتواند مستعداً نظمو سوس‌های اطلاعاتی غرب بود اکس پس از مشورت با پونوفار و اولاد و فونگس، به خاوری گفته بود که حزب نوچه باید آلمان شرقی را ترک کند<sup>۲۱</sup>



اتحادیه‌های سوسیالیستی رهبران حزب نوچه همان قدر که محمول در ک‌تاریست خودشان از ایران بود، نتیجه نظمی استراتژیک سوسیالیست از انقلاب می‌بود که لوپوت راه مبارزه با امپریالیسم و دوام گراسمی هوروزایی<sup>۲۲</sup> که در دوره می‌مشمرد، علاوه بر این، آنچه از نگاه مسکو منطقی و پذیرفتنی به نظر می‌رسد، یعنی پدیرش یک‌ایران دشمن‌نمایی، هر چند مذهبی سر‌ای چپ داخلی ایران عقوبت‌پرور لنگری داشت آن‌ها در نهایت یکی دیگر از فیریک تلاش مسکو برای مقابله با نفوذ امریکایی و به نام سوسیالیسم بودند<sup>۲۳</sup>

۱۳۶۱ در سفری می‌شو به ایران فر ستاده بود، دیگر از این که به هیچ توفیق و تفاهور اقتصادی با ایران نمی‌سید به ستوه آمده بود<sup>۲۴</sup> ظاهر حزب نوچه پیش از پیش به کمک‌های خارجی امید بسته بود، حتی با این که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و آلمان شرقی رفتار فتره مردمی شدند.

#### فصل پنجم بنی‌صدر، یک فر انگو - مائونیست‌ها

اگر چه از این حزب نوچه از تحولات ظاهر آلمان شرقی کشور‌های بیجان در شو نفوذ داشت، آن‌ها همچنان آیتالله خمینی و حزب جمهوری اسلامی را در مخالفت با این حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر، رئیس‌جمهور تازه تشکیل‌شده، گریزانه‌تری می‌داشتند. تا مدتی، موضوع آیتالله خمینی مشخص نبود، گاه از بنی‌صدر نظر فدایی می‌کرد و گاه از حزب جمهوری اسلامی در نتیجه موضوع حزب نوچه هم در این فاصله نظر همان سید و مائونیست بود. موضوع شوروی هم در قبال بنی‌صدر در ابتدا آلوده به اگر چه بود که سید بارفقت از دایره‌بن‌المان حزب کمونیست شوروی به رفقای‌شان در آلمان شرقی گفته بود که اگر چه سیاست‌های آیتالله خمینی، خاصه بر نامه ملی‌سازی و مسکن، در جهت منافع هموم‌نوده‌های رحمت‌کش<sup>۲۵</sup> و دهقانان است، بنی‌صدر هم با منافع خرد منور زواری<sup>۲۶</sup> است، نه منافع هوروزایی بر گ، مثل بارکاز و شر بختیاری و بر نامه و فیریک است. اما آنسی یک جمله اسلامی بنی‌صدر<sup>۲۷</sup> در میان توده‌ها محبوب است<sup>۲۸</sup> به خلاف بارکاز و آیتالله شر بختیاری. گفته نمی‌شد که بنی‌صدر امریکائوست است اما امپریالیست‌ترین او هم جمله امپریالیست‌ترینی آیتالله خمینی بود، یعنی مخالفت و مقابله با هر دو طرف قدرت و شرق. اما از قلمی گفت که مخالف بنی‌صدر صرفاً فونگس منکون، نیون، و حلیون در ایجاد نجات در کشور و گرفتن کنترل از دست فونگس است و بنی‌صدر نمایند‌دهنده‌های دیگر در مسیر انقلاب طبقه کارگر است<sup>۲۹</sup> سوری که حزب نوچه چشم‌اندیش را به تحقق آن بوخته بود<sup>۳۰</sup>

یک ماه بعد از آن، از این‌ها کیابوری از بنی‌صدر دیگر این قدر گنگ نبود. او بنی‌صدر را یک فونگس مائونیست مسلمان<sup>۳۱</sup> خوانده بود که هانا خور آن تند خو و خطرناک است<sup>۳۲</sup> کیابوری هر چند بعضی از تدابیر اقتصادی بنی‌صدر، خاصه ملی‌سازی شرکت‌های خارجی و اصلاحات ارزشی، را می‌ستود، جنگا و اعتبار اطلاعاتی عوامل سیاسی در ایران را نه بر پایه سیاست‌های خاصی‌شان که بر اساس میزان وفاداری‌شان به رهبری انقلاب می‌سنجید و در نتیجه حسن حسابی حزب نوچه جمهوری اسلامی، را مشرف ترین گریزانه دانسته بود. در ماه از دیپشنت، سفر ای لوگ شوروی آتش‌مان بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی را به کل نامکون دانسته و بنی‌صدر می‌گفت که یکی از بزرگ‌ترین ملای هوروزی بر خواهد آورد و در برابر نظام اسلامی خواهد ایستاد و محتال‌ترین صدر فونگس این فیر خواهد بود. او می‌ی‌بازاری روابط با ایالات متحده بر خواهد آمد<sup>۳۳</sup> باربارن، کیابوری و مفادات و رای شرقی، این که نسبت به آینده خوش بین نبودند، همچنان معتقد بودند که کار گشایش استراتژی کمپنی حزب نوچه و اتحاد با ایزوسونی به رهبری بنی‌صدر غلطی نیست.

شرکتا خیر گزار می‌بانی در تهران، در خرداد ۱۳۵۹ گزارش داد که حزب نوچه به رهبران که به حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار عضو مسیلت رسیدند، هنوز بسیار کوچکتر از فدائیان است که در لوچ گزارش حدود سیصد هزار مسیلت در کشور داشتند و نیز از مجاهدین، که شوال هوزاز آن‌شان به پانصد هزار نفر می‌رسید. در چنین شرایطی حزب نوچه و فدائیان اکثریت طرف حزب جمهوری اسلامی، اگر گفته بودند و مخالفت با حزب جمهوری را که هنوز گروه‌گان‌های امپریالیسم را آزاد کرده بود، کمک به امپریالیسم می‌داشتند، حتی با این که مفادات شوروی و آلمان شرقی دیگر گروهان احتلال وقوع یک کودتا مثل کودتای شش ماهه ایران بودند و شک داشتند که رژیم جدید به یک همسر لودمه فیر کابیلیستی<sup>۳۴</sup> بیفتد، باز هم هنوز به دو دلیل از استراتژی توده حمایت می‌کردند. سبک دلیل ادامه یافتن امپریالیست‌ترینی و امپریالیست‌ترینی حزب جمهوری بود خاصه در مقایسه با بنی‌صدر، دومین هدف این که آن‌ها هنوز باور داشتند پیروزی سیاسی این نیرو‌های حاکم فقط موقتی خواهد بود. سفر آلمان شرقی که در فروردین ۱۳۵۹ گفته بود حضورت ایران شهری اسلام خمینی از یک جامعه‌هاز

## پیوست شماره ۲

گزارش کامل جلسه پانزدهم دادگاه مهندس عباس امیرانتظام و شهادت به نفع

ایشان

گزارش جلسه پانزدهم دادگاه امیرانتظام

شهادت محمد توسلی

(۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

پانزدهمین جلسه دادگاه عباس امیرانتظام روز ۲۳ اردیبهشت در محل زندان (اوین) به ریاست آیت الله محمدی گیلانی تشکیل شد. در ابتدای جلسه گیلانی عباراتی از خطبه غدیر خم را قرائت و تفسیر کرد و سپس از آقای مهندس توسلی که برای شهادت بر له آقای مهندس امیرانتظام در دادگاه حاضر شده بود دعوت کرد که بیانات خود را بگوید.

### شهادت محمد توسلی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، فبشر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه،

اولئك الذين هديهم الله و اولئك هم اولوا الالباب»

با تشکر از دادگاه محترم که درخواست بنده را اجابت فرمودند. چون به اسم بنده ضمن مطالبی که نماینده محترم گفته‌اند اشاره شد، وظیفه اخلاقی و شرعی خود دانستم که به عنوان شاهد در این دادگاه، مطالبی را که در مورد آقای مهندس امیرانتظام اطلاع دارم، به اطلاع برسانم. در دو جلسه گذشته که آقای شیخ محمد منتظری و آقای (عبدالمجید) معادیخواه صحبت کردند، همان طوری که اطلاع دارید آقای منتظری یک ساعت و آقای معادیخواه دو ساعت به عنوان شاهد در این دادگاه محترم صحبت کردند. بنده نوار کامل سخنان آقای منتظری را شنیدم و دیروز هم در این جلسه حضور داشتم. در بیانات این دو برادر هیچ گونه مطلبی که دال بر شهادت باشد نیافتم که از ریاست محترم دادگاه بنده هم این انتظار را دارم که تقریباً در همین حدود به

بنده فرصتی لطف کنند تا مطالبی را که لازم می بینم در این دادگاه مطرح کنم، که البته این مقدمات برای شهادتی که در دادگاه خواهم داد، ضروری است.

آنچه که آقای محمد منتظری و آقای (عبدالمجید) معادیخواه در این دادگاه مطرح کردند، دقیقاً همان مطالبی بود که نماینده محترم دادستان مطرح کردند. مطالبی هم که ایشان فرمودند محورهایش دقیقاً همان مسائلی است که در یکسال و نیم گذشته در رسانه‌های گروهی ما و در بیشتر روزنامه‌های ما و در بعضی از خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌ها عنوان شده است. مسائلی از قبیل حمله به دولت موقت، حمله به جناب آقای مهندس بازرگان، حمله به نهضت آزادی ایران به‌عنوان یک جریان فکری در اجتماع، حمله به وزرای دولت موقت. بنابراین شرط انصاف حکم می‌کند که ما این واقیعت را بپذیریم که این دادگاه، دادگاه آقای امیرانتظام نیست. بدون این‌که بنده خواسته باشم در مسائل گفته شده وارد بشوم، این واقیعت حاکم است و ما نمی‌توانیم چشممان را ببندیم. بنابراین بنده می‌خواهم مطالب را خیلی عام‌تر و بازتر بر اساس واقعیاتی که در درون انقلاب ما وجود دارد، در این دادگاه محترم مطرح کنم. در بیاناتی که امام در دو روز گذشته در جمعی از روحانیون محترم داشتند، اهمیت دادگاه‌های انقلاب و نقش آنها را در انقلاب ما به‌طور بارزی تأکید فرمودند که:

«چقدر حساس است که اگر دادگاه‌های انقلاب ما که سمبل تفکر اسلامی ما هست و به‌خصوص چون قصاص شرعی که در این دادگاه‌ها وجود دارند، نماینده اسلام هستند بنابراین آنچه که از این دادگاه‌ها خارج می‌شود انعکاسی از انقلاب اسلامی ما هست و صدور انقلاب هم از همین جاها انجام می‌شود و این عملکرد ما هست که می‌تواند انقلاب را صادر بکند و برای دیگران الگو و اسوه و نمونه باشد.»

آنچه که من حیث المجموع براساس واقعیاتی که در یکسال و نیم گذشته در جامعه ما وجود داشته و در این دادگاه هم وجود دارد این است که این دادگاهی است که متهمین اصلی و ردیف اول این دادگاه مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی، شهید استاد مطهری، آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر سبحانی، استاد شریعتی و دکتر علی شریعتی هستند. این هرمی است که در رأسش این افراد قرار دارند. در سطح پایین‌تر

این هرم در واقع متهمین ردیف دوم این دادگاه قرار دارند. چون هرم باز می‌شود، طبیعتاً افراد بیشتری جا دارند و من به‌عنوان نمونه و سمبلیک افرادی مثل آقای مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، و دکتر مصطفی چمران را نام می‌برم. متهمین بعدی این دادگاه افرادی شاید مثل بنده هستند که تعداد آنان خیلی بیشتر است و با اجازه آقای امیرانتظام باید عرض کنم که متهمین ردیف‌های بعدی افرادی مثل آقای امیرانتظام هستند. بنابراین برای اینکه دادگاه بتواند نقش خودش را در این شرایط حساس انقلاب ایفا کند، به‌خصوص با مطالبی که ریاست محترم مطرح فرمودند و تأکید بر این‌که باید شکاف‌ها پر شود و نباید نفاق بیشتر شود و امام همیشه تأکید بر وحدت و یکپارچگی داشته‌اند، باید متهمین اصلی در این دادگاه حضور داشته باشند، نه فقط آقای امیرانتظام. ملت ما امروز رنج می‌برد که چرا آن وحدت و یکپارچگی روزهای اول انقلاب وجود ندارد. شما بروید در بین مردم و پرسید، همه رنج می‌برند. بنده در این‌جا این نکته را باید اضافه بکنم که جریان مبارزات ملت ما در نیم‌قرن گذشته که مبارزات مکتبی و اسلامی به‌تدریج شکل گرفته است، همین افرادی که به‌عنوان متهمین اصلی اسم بردم کسانی هستند که از نیم‌قرن قبل در شرایطی که اصلاً حرف از اسلام زدن امکان‌پذیر نبود بذر رهایی را پاشیدند و به‌تدریج این بذرها در قلوب مردم ما به‌خصوص نسل جوان ما ریشه کرد و این ریشه‌ها و جوانه‌ها بود که بالاخره انقلاب اسلامی ما را به پیروزی رسانید. طبیعی است که در طول این مبارزه همه نوع افراد در جریان مبارزات سیاسی، اسلامی ملت ما مشارکت داشته باشند. این‌طور نباید مطلق‌گرایی بکنیم که همه از ابتدا یک‌دست و یک‌پارچه بوده‌اند. امروز هم نیستند. این یک تحلیل است اگر فکر بکنیم که همه می‌توانند یک‌دست و یک‌پارچه و با یک بینش و با یک برداشت باشند. اگر چنین بود همین آیه‌ای که تلاوت کردم مصداق نداشت. قرآن بشارت می‌دهد به کسانی که اقوال مختلف را می‌شنوند و بهترین را انتخاب می‌کنند. اگر قرار بود یک قول، یک بینش در جامعه اسلامی ما و به‌خصوص از دیدگاه تشیع وجود می‌داشت که دیگر اقوال مختلف وجود نداشت. اگر قرار باشد که ما همان‌طور که در انقلاب‌های مارکسیستی عمل شده است، مسلمان را

قالبی و یک‌دست بسازیم که دیگر ضرورت طرح دیگر اقوال مختلف وجود نمی‌داشت.

توجه کنید به قسمت دوم آیه «اولئک الذین هدیهم الله» (این‌ها کسانی هستند که خداوند آن‌ها را هدایت کرده است). پس بنابراین هدایت خدا مشمول کسانی می‌تواند بشود که اقوال مختلف را بشنوند و برداشت‌های مختلف را بگیرند و انتخابگر باشند. این‌که ما در نگرش تشیع مراجع مختلف و نتیجتاً برداشت‌های متفاوت را پذیرفته‌ایم و ما آزاد هستیم که از هر مجتهدی تقلید بکنیم، همین ضرورت است. این توضیح را نیز در این‌جا عرض کنم در مورد آقای نزیه و افرادی مثل آقای نزیه در این یکسال و نیم مسائل زیادی گفته شده و می‌شود که آقای نزیه عضو نهضت آزادی ایران بوده است، بنابراین رفتار و عملکرد آقای نزیه سمبل و معرف نهضت است. این‌طور نیست.

واقعیات این است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد که نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، عده‌ای از مسلمان‌های متعهد مثل آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی و عده‌ای از روحانیون و عده‌ای از افراد صادق در آن شرایط خفقان حاضر بودند جان‌شان را و زندگی خود را به‌مخاطره بیندازند و با انگیزه سیاسی و برای نجات مملکت خود را درگیر مبارزه می‌کردند. جلب همکاری این افراد برای مبارزات گذشته مغتنم بود که بتوانند از خدمات این افراد صادق و علاقه‌مند استفاده کنند و آقای نزیه هم که در سال ۴۰ عضو نهضت بودند از همین افراد بودند که از نظر تفکر سیاسی با نهضت هماهنگی داشتند و از نظر فکری و ایدئولوژیک به مشی فکری و سیاسی که در مرامنامه نهضت آزادی ایران آمده بود، احترام قائل بودند و خدمات ارزنده‌ای نیز کردند. طبیعی است وقتی که مبارزات رشد پیدا کرد هرکس تا حدی کششی داشت و خارج از آن حد می‌بریدند. این توضیح را از این نظر دادم که در مورد افرادی مانند آقای نزیه و امثالهم نباید آن خدماتی که این افراد در گذشته کرده‌اند نادیده بگیریم و اگر اعمال خلافی در طول انقلاب انجام داده اند یا اظهاراتی کرده‌اند که برخلاف مسائل انقلاب و برخلاف مرامنامه و خط‌مشی نهضت آزادی



ایران بوده آن‌ها را به حساب نهضت بگذاریم. کشش آن‌ها تا همین اندازه بوده و تا همین حد توانسته‌اند جلو بیایند.

### آقایان محمد منتظری و معادیخواه:

بنده به هیچ وجه نمی‌خواهم در مورد مطالبی که آقای محمد منتظری و آقای معادیخواه گفته‌اند پاسخ بدهم. این گونه برخورد در شأن ما نیست و هیچ گاه نیز ما این چنین عمل نکرده‌ایم. اما یکی دو نکته را ناچارم در این جا بگویم. در مورد آقای شیخ محمد منتظری که دوست داشتم در این جا می‌بودند و در حضور ایشان مسائل را می‌گفتم ولی حتماً می‌شنوند. ایشان همان طوری که پدر بزرگوارشان شهادت دادند و براساس اصل فقهی استصحاب تا موقعی که خلاف آن ثابت نشود ساری و جاری است، بنده به سوابق قبل از انقلاب ایشان کاری ندارم، فقط در مورد عملکرد ایشان بعد از انقلاب بنده کتابی از ایشان را تقدیم ریاست محترم دادگاه می‌کنم که ایشان به اکثر شخصیت‌هایی که امروز مسئولیت اداره مملکت ما را به عهده دارند موهن‌ترین توهین‌ها را کرده‌اند. وقتی ایشان به آقای دکتر بهشتی «راسپوتین» لقب می‌دهند، یا نمی‌دانند راسپوتین یعنی چه که بسیار ناگوار است یا می‌دانند که ناگوارتر است. زبان بنده الکن است از اینکه الفاظی که ایشان در مورد شخصیت‌های مملکتی به کار برده‌اند، در این دادگاه محترم عرض بکنم. کتاب را که قسمت‌های مورد نظر با خط قرمز مشخص شده است عیناً تقدیم دادگاه می‌کنم. جریان دادگاه همه جا منعکس می‌شود. این در شأن یک دادگاه اسلامی نیست که یک چنین افرادی بیایند و یک ساعت وقت دادگاه را بگیرند و هیچ گونه شهادتی در متن صحبت‌شان نباشد و صرفاً اتهامات ناروایی وارد بکنند و دادگاه نیز سکوت کند. یکی از اتهامات متوجه خود من بود مبنی بر این که بنده اطلاعاتی به آمریکائیان می‌دادم و بنابراین جاسوس هستم و باید به دادگاه احضار شوم و بازجویی شوم. بنده از دادگاه محترم درخواست می‌کنم که ایشان مدارک اتهام وارده را تسلیم دادگاه نمایند که رسیدگی بشود و اگر این اتهام کذب محض بود که قطعاً هست در همین جا ایشان طبق موازین شرع مجازات بشوند؛ تا موجب تنبه شود و ایشان و دیگران در جمهوری اسلامی دست از این گونه

شیوه‌های استالینی و تخریبی بردارند. در مورد آقای معادیخواه هم بنده ناچار هستم که یک نکته را عرض بکنم. ایشان دو ساعت به جناب آقای مهندس بازرگان بد گفتند و توهین کردند درحالی که ایشان در این جا حضور نداشتند و دادگاه، دادگاه آقای مهندس بازرگان نبود. مردی که نیم قرن در این مملکت خدمت کرده و یکی از پایه‌های اصلی انقلاب ما و مبارزات سیاسی ما بوده که دوست و دشمن معترف هستند، دو ساعت در دادگاه انقلاب اسلامی به ایشان توهین می‌شود. ایشان کسی است که امام قوی‌ترین تمجیدها را نسبت به او کرده، هم در موقع انتصاب ایشان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت که یک جمله‌اش را می‌خوانم «... به‌موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابق‌تان در مبارزات اسلامی و ملی دارم...» و هم به‌هنگام قبول استعفای آقای بازرگان در آبان ماه ۱۳۵۹ که مجدداً امام خمینی می‌نویسند «ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و حسن‌نیت مشارالیه استعفا را قبول می‌کنم. از دعوتی که امام از مسئولین مملکتی برای رفع تشنج به‌عمل آورده‌اند و از جناب آقای مهندس بازرگان هم دعوت شد، چند ماه نگذشته است. دعوت ایشان در آن جمع یعنی چه؟ یعنی ایشان مورد اعتماد امام هستند. برادر آقای مهندس بازرگان فوت می‌کند، شما متن تسلیتی که امام برای ایشان فرستاده‌اند مطالعه بکنید، متن تسلیتی که آیات عظام و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی به ایشان داده‌اند مطالعه بفرمایید که چطور ممکن است کسانی که خودشان را در خط امام می‌دانند اینچنین با عملکرد و گفتار امام در تضاد و تناقض باشند؟ آیا محمد منتظری‌ها و معادیخواه‌ها کسانی نیستند که می‌خواهند برای رهبری انقلاب تعیین تکلیف بکنند؟ آیا فکر نمی‌کنید چنین افرادی عملکردشان از عوامل تشنج در درون انقلاب باشد؟

### دادگاه امیر انتظام یا دادگاه یک جریان فکری؟

بنده برمی‌گردم به همان اصلی که این دادگاه، دادگاه آقای امیرانتظام نیست، بلکه دادگاه یک جریان فکری اصیل اسلامی است. نکته‌ای که فراموش کرده‌ام قبلاً بگویم لازم است در این جا اضافه کنم که در این جریان فکری افرادی هم بوده‌اند که در این

جریان تغذیه کرده‌اند و رشد کرده‌اند و امروز پشت افرادی مانند آقای دکتر بهشتی و آقای دکتر باهنر که به‌طور نمونه و سمبلیک اسم می‌برم، هستند که در این جریان تغذیه کرده‌اند و رشد کرده‌اند. از افتخارات دکتر بهشتی این بوده که با انجمن اسلامی مهندسی و انجمن اسلامی پزشکان محشور بوده‌اند و سخنرانی داشته‌اند و تبادل نظر کرده‌اند. دکتر باهنر هم همین‌طور، شاید شروع کار اجتماعی ایشان از سخنرانی‌های ماه مبارک رمضان در مسجد هدایت در کنار مرحوم آیت‌الله طالقانی شروع شده باشد. بنابراین پیشنهاد بنده این است که اگر دادگاه محترم این پیشنهاد را منطقی تشخیص می‌دهند و می‌خواهند مسائل واقعاً روشن بشود به‌جای امیرانتظام متهمین ردیف اول و اصلی در این دادگاه حضور پیدا کنند و ما این درخواست را قبلاً هم کتبی به دادگاه تسلیم کرده ایم. بنابراین اگر چنین عمل بشود متهمین اصلی خود پاسخگوی اتهامات بوده و هستند.

**حاکم شرع:** « پاسخگویی از چه؟... چون باید توضیح بدهم که در دادگاه شما هم بای آقای مطهری را تلاش کرده‌اید که این‌جا وارد کنید و هم آن‌چه که قبلاً عرض کردم که تلاش بشود برای وحدت متأسفانه سرکه انگبین صفر می‌آورد. آقای بهشتی یکی از افتخاراتش یعنی آقای بهشتی شاگرد بوده؟ یا آقای بهشتی خود معلمی بوده؟ جای تردید نیست که آقای بهشتی عمرش را در تعلیم و تربیت گذرانیده است. شما مرحوم آیت‌الله طالقانی را برای این‌که چهره دادگاه را مشوش کنید و دادگاه را به محاکمه بکشانید و از مسائلی صحبت می‌کنید که دادگاه ناچار است برای تبرئه خود جواب شما را همین‌جا بدهد. آقای طالقانی کسی در صداقت و فضل و رسیدن آقای طالقانی به اسلام شبهه‌ای ندارد. آقای فلان و بهمان کتاب‌هایشان هست که به انبیاء نسبت شرک می‌دهند، این نمی‌تواند الگوی اسلام باشد. ما نمی‌خواهیم نام افراد این‌جا برده بشود. لایقاس مطهری و فلان و فلان. آقای مطهری از نوابغ بشریت بوده، تقاضای جناب‌عالی اگر این است که با تشویش ذهن دادگاه، متهمین ردیف اول... بشوند؟ شما چرا متهم تراشیدید در این‌جا؟ اگر یک جریانی واقع می‌شود کسی آمده می‌گوید این جریان آقای امیرانتظام در ارتباط با دولت موقت است شما تلاش

می‌کنید، پس آقای طالقانی هم هست، پس فلان هم هست، فکر نمی‌کنم این زبینه شما باشد. شما خودتان نقادی می‌کنید که فلان فلان، مثلاً پدرشان چنین بود و بسیار خوب شما آقای توسلی چطور؟ شما حالا دادگاه را به محاکمه می‌برید این دادگاه... شما خیلی روشن بوده امام فرموده دادگاه حساس، دادگاه مشکل، اما چه می‌توان کرد که متهم و هواداران متهم و مقابلان متهم هیچ مراعات فضیلت و حق را نمی‌کنند. به متهم تذکر دادیم که آقا «خیر الکلام قل و دل» گفت بنده باید این‌جا سخن‌سرایی کنم. پنج جلسه باید صحبت کنم «الکلام یجر الکلام». آقای متهم وقتی که این‌طور گفت آقای بازرگان از روی احترامشان در این دادگاه تجلیل شد و آن اندازه تجلیل شد که حتی من مورد مؤاخذه واقع شدم. از آقای دکتر سبحانی تجلیل شد و کوچک‌ترین اسائه ادبی به آن‌ها نشد از ناحیه دادگاه. اگر به آقای بازرگان خارج دادگاه خدای ناکرده کسی به ایشان اهانت کند، دادگاه چکار کند، خدا نکند. و جناب‌عالی امروز دارید آقای بازرگان را در این جریان می‌گذارید و شما دادگاه را دارید مشوه می‌کنید و خودتان رئیس دیوان‌عالی کشور شده‌اید در دادگاه و دستور می‌دهید به دادگاه این کار را کند. آیا این معنی شهادت است؟ این معنی دفاع است؟ شما یا شهادت دهید یا دفاع کنید از آقای امیرانتظام هردو را می‌پذیرم بالای دیده من. اما بخواهید دادگاه را به محاکمه بکشانید، دادگاه ناچار می‌شود تبرئه کند. شما به آقای مطهری بزرگ‌مردی بود و آقای طالقانی اسلام‌شناسان را با آن‌هایی که از طریق آن‌ها به اسلام می‌رسیدند مقایسه نکنید، من کتاب‌های آقایان را دارم که اگر حسن‌ظنی به این‌ها نبوده آن‌طور دیگر می‌خواستند به انبیاء نسبت شرک داده‌اند. کتاب... شما جناب آقای توسلی من خیال می‌کنم دفاع از آقای امیرانتظام هرچور بخواهید بکنید می‌پذیرم، نقادی هرنحوه که می‌خواهید بفرمایید بالای دیده. اما به دادگاه بخواهید دستور دهید که متهمین ردیف اول را خودت تعیین کنی، دوم را خودت تعیین کنی، سوم هم خودت تعیین کنی، شما حکم رئیس دیوان‌عالی کشور را داشته‌اید؟ خیال نمی‌کنم.»

**توسلی:** «بنده به هیچ وجه قصد دستور دادن ندارم. صرفاً به‌عنوان پیشنهاد و بیان واقعیات این مطلب را خدمت‌تان عرض کردم و بنابراین تصمیم گیرنده جناب‌عالی و دادگاه محترم خواهند بود.»

**حاکم شرع:** «هیچ‌یک از این آقایان که شما برشمردید اتهامی ندارند. جناب آقای بازرگان محترم است پیش من عزیز است. حتی من گفته‌ام که مورد احترام قاطبه ملت است و آقای بازرگان ممکن است کج سلیقگی داشته باشد خودش هم قبول می‌کنند. آقای بازرگان مرد بزرگی است و بزرگی‌اش همین که اشتباه خودش را می‌پذیرد و اشتباه ممکن است داشته باشد. در حسن‌نیت و خدمت صادقانه آقای بازرگان و روز اول ایشان تشریف آوردند من گفتم که آقای بازرگان اول کسی است که دین را به‌طرف دانشگاه آوردند و عرض کردم که انجمن اسلامی دانشجویان را ایشان تشکیل دادند و ما هم به قضاوتی ننشسته‌ایم. حرفی زده می‌شود اما به قضاوت ننشسته‌ایم و حکم ما هم بیرون نیامده. آقای بازرگان، محترم، جناب آقای دکتر سبحانی، محترم، عزیز، جناب آقای توسلی خدمت‌گزار، محترم، عزیز، جناب آقایان دیگر، دکتر یزدی ما شاهد بودیم خدمت کردند و تلاش ما این باشد که انشاءالله خداوند متعال ما را جمع کند باهم.»

استدعا دارم که شما هرطور دفاع از آقای امیرانتظام بکنی، هرچور شهادت به نفع ایشان بدهی و هرچا نقادی داری به‌عنوان نقد بالای دیده من است و بنده می‌پذیرم. شما را مرد صالحی می‌دانم، شما شهردار بوده‌ای من خدمات شما را دیده‌ام و شما مرد برجسته‌ای هستی.»

#### آقای توسلی ادامه می‌دهند

«بنده تشکر می‌کنم از لطف و مرحمت شما، بنده این مطلب را تلاش می‌کردم عرض بکنم. وقتی که نماینده محترم دادستان انقلاب در مورد آقای امیرانتظام اتهاماتی مطرح می‌کنند و این اتهامات مستقیماً به دولت موقت مربوطه می‌شود و بعد ایشان مطلب را ادامه می‌دهند که این همان خط نهضت آزادی ایران است و این را به

صورت یک جریان مطرح می‌کنند. مرحوم آیت‌الله طالقانی از بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران هستند، بنابراین اگر نهضت آزادی ایران متهم هست که یک جریان انحرافی در این مملکت به وجود آورده است به این علت است که عرض می‌کنم ایشان هم جزو متهمین ردیف اول هستند.»

**حاکم شرع:** «ایشان مدعی است و آن آقا هم مدعی الیه هستند بنده هم حاکم. ارزش حرف‌های این‌جا را بعداً من باید رویش مطالعه کنم آیا حرف ایشان ارزش داشته و یا حرف آقا ارزش داشته یا نه؟ شما مطمئن باشید که ما به همه مبادی انقلاب احترام می‌گذاریم. چه کسی است که خدای ناکرده به آقای بازرگان بی‌احترامی کرده باشد؟ ما حتی به ایشان آن روز هم عرض کردیم که جناب عالی شیخ طایفه هستید، آقای بازرگان را جلو می‌اندازند و گفته‌ایم آقای بازرگان شخصیتی است. البته توی دادگاه حرف زده می‌شود، بحث می‌شود، صحبت می‌شود، آن طوری که بخورد به دادگاه، شما هر جور دفاع از آقای امیرانتظام بکنید بنده نه این‌که بگویم که شاهدی نه، به آقای بازرگان هم عرض کردم وقتی که ایشان دفاع کردند به ایشان اشکال شد، حتی جناب آقای دکتر سبحانی داوری هم کردند که آقای دکتر ایشان گفتند داوری بی‌خود است، گفتم داوری می‌کنند چون شخصیتی است. بعد شما خواهش می‌کنم آن‌چه به نفع آقای امیرانتظام تمام می‌شود و به نفع نهضت محترم آزادی تمام می‌شود می‌فرمایند ما رویش مطالعه می‌کنیم.»

**توسلی:** «بسیار خوب بنده در همین جهت مطالبم را ادامه می‌دهم. آن‌چه که در کیفرخواست مطرح شده چهار اتهام اصلی است علیه آقای امیرانتظام که دو قسمتش را آقای دکتر یزدی قبلاً این‌جا شهادت دادند و علاقه‌مند بودند که این‌جا در دادگاه حضور پیدا کنند. اما به علت گرفتاری نتوانستند و نامه‌ای نوشته‌اند به دادگاه که بنده تقدیم‌تان می‌کنم. این دو نامه است که آقای دکتر یزدی به دادگاه نوشته‌اند که بنده عیناً قرائت می‌کنم. اجازه می‌فرمایید؟»

**محمدی گیلانی:** «بفرمایید»

## ریاست محترم دادگاه شماره یک انقلاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای

### محمدی گیلانی

پیرو توضیحاتی که در موضوع خروج اتباع خارجی از فرودگاه مهرآباد و اشیاء و لوازم شخصی و خانگی آنان و جلوگیری از خروج افراد خاطی و یا لوازم مربوط و متعلق به دولت ایران یا مؤسسات ایرانی و همچنین کنترل خروج ارز در طی دوران مسئولیت دولت موقت در محضر دادگاه داده شد، به اطلاع می‌رساند که اسنادی در حدود ۸۰ برگ شامل اوراق مأموریت‌ها. توضیح عرض می‌کنم که آقای مهندس رضا مسموعی که مسئول مستقیم در فرودگاه مهرآباد بودند روزی به دادگاه مراجعه کرده بودند که این اسناد را به دادگاه عرضه کنند، متأسفانه این اسناد از ایشان گرفته شده و در خدمت نماینده محترم دادستان انقلاب هست.

درخواست این است که این ۸۰ برگ اسناد در این دادگاه خوانده بشود و در اختیار رسانه‌های گروهی گذاشته بشود.

**نماینده دادستان:** «آقایانی در دادگاه حاضر بودند و آقای مسموعی که ایشان اشاره کردند و اوراقی داشتند و می‌خواستند بیابند در رابطه با همین پرونده توضیحاتی بدهند، نحوه رفتار ایشان در دادگاه طوری بود که عضو محترم حقوق‌دان دادگاه متوجه شدند که ایشان حرکاتی دارند. [عضو حقوق‌دان اضافه می‌کند: «ایشان شخص دیگری بود.»] به‌هرحال علت این که اسناد در دست دادستانی هست رفتند نزد جناب آقای لاجوردی دادستان محترم این اوراق را دادند که بررسی بشود، ایشان گفتند که این اوراق و اسناد در دو نسخه تهیه شده، فتوکپی شده، شما یک نسخه برای خودتان نگه دارید و یک نسخه را به من بدهید. بنده رفتم آن‌جا بررسی کردم گفتند شما کنار بگذارید هر نسخه‌ای که شما دارید ما هم داشته باشیم، آن‌ها را عیناً به شما می‌دهیم. وقتی بررسی کردیم دیدیم که از این ۸۰ برگ دو فتوکپی اضافه است به ایشان گفتم همین حرف شما یک مقدار داسرا را وادار می‌کند که تأمل بکند، شما فرصت دیگری بیاید الان مشغول دادگاه هستیم و علاوه بر این دادگاه سه دادگاه دیگر داریم. این‌ها را

مطالعه بکنید که ما یک نسخه داشته باشیم به شما بدهیم و چرا شما گفتید که از این‌ها دو تا فتوکپی موجود است و نیست. ایشان جوابی ندادند؟ گفتند اگر جز این بود این‌ها را ما عیناً به شما می‌دادیم و هنوز هم نیامدند، این‌طور هم که بنده بررسی کردم یکسری اوراق درهم هست و اساسی‌ترینش را که آقای بازرگان ارائه داده‌اند این بود که چهار ماه بعد از پیروزی انقلاب دادستان کل انقلاب دستور داد عده‌ای از کمیته بروند آن‌جا و ناظر باشند که هر خارجی که می‌خواهد خارج بشود تحت کنترل و بررسی قرار بگیرد. مع‌ذالک ایشان اگر هستند الان همین امروز فتوکپی تهیه می‌شود و به ایشان داده می‌شود، یا اگر نیستند و یا اگر دکتر یزدی می‌خواهند این اوراق را ببینند مسئله خاصی نیست و در اختیار ایشان قرار خواهد گرفت. فقط یک نسخه از این پیش دادستانی می‌ماند.»

**مهندس توسلی:** «اجازه می‌فرمایید چون که اسناد خیلی مهم است درخواست می‌شود که این اسناد در این‌جا خوانده شود.»

**نماینده دادستان:** «خود شما می‌خواهید همین الان این‌جا آن را بخوانید، مسئله‌ای نیست»

**مهندس توسلی:** «نامه دوم آقای دکتر یزدی به دادگاه؟ اجازه می‌فرمایید؟»

**ریاست محترم دادگاه شماره یک انقلاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای**

**محمدی گیلانی**

در مورد روابط خارجی دولت موقت با دولت لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین مطالبی در کیفرخواست علیه آقای امیرانتظام عنوان شده است که لازم است برای روشن شدن حقیقت امر مطالب و توضیحات زیر به اطلاع دادگاه محترم و مردم قهرمان ایران برسد.

**الف. در مورد روابط با دولت لیبی:** همان‌طور که در دادگاه معروض گردید پس از آن‌که این جانب تکلیف خدمت در وزارت امور خارجه را قبول نموده و کار خود را آغاز کردم ابتدا طرح سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تنظیم و در هیئت دولت و



شورای انقلاب مطرح نمودم که به تصویب رسید. شورای انقلاب تنها در یک مورد، رابطه با دولت لیبی، نظر خاص داشت و لذا تصویب نمودند که اولاً ارتباط دیپلماتیک با لیبی در سطح کاردار برقرار شود، ثانیاً هم‌زمان با این امر، هیئتی برای بررسی سرنوشت امام موسی صدر به لیبی اعزام گردد.

پیرو این مصوبه شورای انقلاب، وزارت امور خارجه هیئتی را مأمور سفر به لیبی جهت تدارک برقراری روابط تعیین نمود و بیانیه‌ای در تاریخ ۵۸/۴/۲۷ به شرح زیر صادر نمود:

#### بیانیه وزارت امور خارجه

«در اثر تماس‌های برادرانه مستمر مقامات دولت موقت جمهوری اسلامی ایران با برادران و همکاران لیبیایی مقرر شد که به دعوت لیبی هیئتی از جانب وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در آینده نزدیک به لیبی بروند تا با مقامات آن کشور نسبت به تکمیل مذاکرات پیرامون استقرار مناسبات دیپلماتیک گفت‌وگو کنند.

این هیئت قرار بود بعد از ماه مبارک رمضان آن سال به لیبی سفر کند. اعضای هیئت نیز تعیین شده بودند. پس از انتشار این بیانیه، در یک تماس تلفنی توسط یکی از مراجع محترم قم به این جانب اطلاع داده شد که در جلسه مشترک مراجع عالی‌قدر و آیات عظام در حضور امام امت این موضع بحث شده است و تصمیماتی گرفته‌اند. این جانب در اولین فرصت در قم به حضور امام رسیده و موضوع را عنوان نمودم و گزارش آمادگی سفر هیئت را به لیبی اطلاع دادم. امام ضمن تأیید مذاکرات مراجع محترم فرمودند که فعلاً موضوع را مسکوت بگذارید و نفیاً یا اثباتاً اقداماتی نکنید. این جانب طبق همین رهنمود امام عمل کردم.

هرگونه تفسیری یا برداشتی جز این خطاست و در پیشگاه خداوند باری تعالی موجب مؤاخذه خواهد بود.

ب. در مورد دفتر فلسطین در اهواز: پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت مهمان‌دار اولین هیئت فلسطینی به ریاست برادر گرامی یاسر عرفات بود. این جانب به نمایندگی از طرف دولت موقت همراه برادران فلسطینی به مشهد و اهواز سفر کردیم.

مرکز سفارت دولت متجاوز غیرقانونی اسرائیل در ایران که به تصرف مردم درآمده بود، در اختیار برادران فلسطینی، جهت مرکز نمایندگی آنان، قرار داده شد و بعدها، تشریفات قانونی معرفی و شناسایی دیپلماتیک به‌طور رسمی انجام گرفت و بالاترین شناسایی دیپلماتیک ممکن از سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌عنوان تنها نماینده مشروع مردم فلسطین انجام گرفت. در اواخر اسفند ۵۷ یا اواسط فروردین ۵۸ از وزارت امور خارجه به جناب نخست‌وزیر اطلاع دادند که گویا دفتری از طرف برادران فلسطینی در اهواز دایر شده است، بدون آن‌که مقامات دولت ایران از این امر مطلع باشند. در همان زمان به‌دولت اطلاع داده شد که گروه‌های دیگر فلسطینی نیز دست به فعالیت‌هایی در خوزستان زده‌اند.

خصوصاً گروه‌های فلسطینی وابسته به عراق، آن‌ها که مخالف سازمان آزادی‌بخش فلسطین هستند. بعدها اسنادی هم به‌دست آمد که دولت عراق و برخی از اعرابی که خود را فلسطینی و وابسته به عراق می‌دانستند دست به اقدامات خرابکارانه و آموزش‌های نظامی به برخی از عناصر منحرف در خوزستان زده‌اند. دولت ایران برای جلوگیری از هرگونه تشنج و توسعه عملیات دشمن، با برادران فلسطینی مسئله را مطرح و با آن‌ها مشورت نمود. این جانب در جریان مذاکره با برادر آقای هانی‌الحسن، سفیر محترم سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ایران بودم. و بعد از این مذاکرات این برادران خودشان هم قانع شدند که نمی‌بایستی آن دفتر را بدون اطلاع مقامات دولت ایران باز می‌کردند و قبول کردند که خودشان آن را تعطیل کنند و به‌جای آن دفتری در مشهد یا تبریز یا جای دیگر، اگر نیاز دارند و مفید است باز کنند.

به‌همین ترتیب هم عمل شد. حال معلوم نیست چه دست‌هایی در کار است که موضوعات را وارونه جلوه دهند و در شرایط کنونی بحرانی و حساس مملکت این مسائل را مطرح سازند. امیدوار است این توضیحات در روشن کردن ذهن اعضای محترم دادگاه و مردم قهرمان ایران مفید و مؤثر واقع شده باشد. با تشکر والسلام.

دکتر ابراهیم یزدی، ۶۰ / ۲ / ۲۱

### انحلال مجلس خبرگان

**توسلی:** «در مورد انحلال مجلس خبرگان که یکی دیگر از اتهامات آقای مهندس امیرانتظام است توضیحات کافی قبلاً داده شده و نامه جناب آقای مهندس بازرگان و عده‌ای از وزرا که تقدیم دادگاه شده است به وضوح نشان می‌دهد که اولاً آن‌چه که انجام شده سوءنیت و توطئه و مخالفتی با جمهوری اسلامی نبوده، بلکه دولت موقت به عنوان مسئول اجرایی مملکت، خواست مردم و جوی را که در آن زمان وجود داشت به صورت یک طرح پیشنهادی درآورد و به امام امت تقدیم کرد که پس از مخالفت امام منتفی شد. ثانیاً اگر جرمی به وقوع پیوسته و کار خلافی انجام شده مسئولین آن الحمدالله در قید حیات هستند و قبول مسئولیت کرده‌اند و پاسخ‌گو هستند. بنابراین این اتهام نیز به شخص آقای امیرانتظام مربوط نمی‌شود. دادگاه محترم توجه دارند نامه‌ای که دو نفر از نمایندگان کنونی مجلس، آقایان شجونی و فخرالدین حجازی در آن موقع نوشته‌اند و نامه‌های دیگری که با امضاهای زیاد نوشته می‌شد، نمودار جو سیاسی آن روز است. دولت موقت هم کوشش می‌کرد با توجه به جوی که هست و با توجه به مصالح انقلاب راه‌حلی پیدا کند.»

در این‌جا نماینده دادستان می‌خواهد که نسخه‌ای از نامه آقای شجونی و فخرالدین حجازی در اختیار دادگاه قرار داده شود که آقای توسلی می‌گویند: «حتماً در جلسه بعدی، خدمت دادگاه تقدیم می‌کنم.»

### تصویری از جریان‌ات قبل از پیروزی انقلاب

**توسلی:** «اما آن‌چه باقی می‌ماند از اتهامات پرونده ایشان در ارتباط با سفارت امریکا و تماس‌های دیپلماتیک ایشان است، جز این مطلب دیگری نمی‌بینم که در کیفرخواست باشد، اگر هست بفرمایید. در این مورد خود ایشان توضیح دادند. بنده چون در جریان مستقیم قسمتی از ارتباطات ایشان بودم احساس مسئولیت کردم که در دادگاه حضور پیدا کنم و اطلاعات خودم را به‌عنوان شاهد در این دادگاه محترم مطرح کنم. قبل از این‌که شهادت خود را بگویم، با وجود این‌که مردم شهر تهران و همه»

خواهران و برادرانی که این جا هستند و صدای مرا می شنوند چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد انقلاب، با سوابق من آشنایی دارند. اما لازم می دانم ۲۵ سال سوابق فعالیت ها و مبارزات سیاسی - اسلامی خود را خیلی مختصر در چند جمله به عرض دادگاه محترم برسانم. فعالیت های اجتماعی من از دوران دبیرستان و به خصوص از موقعی که از سال ۱۳۳۵ در دانشکده فنی تحصیلات دانشگاهیم را آغاز کردم با عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان شروع شد. فقط این نکته را عرض بکنم که در آن شرایط در دانشکده فنی نمازخانه ای داشتیم، در تمام دانشگاه تهران حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر نماز می خواندند و بعضی از آن هایی هم که نماز می خواندند آهسته از آن گوشه رد می شدند تا کسی آن ها را نبیند که به نمازخانه وارد می شدند. در سال های ۴۰ به طور فعال در فعالیت های سیاسی آن روز مشارکت داشتم و موقعی هم که نهضت آزادی ایران تأسیس شد به عنوان یک عضو فعال در نهضت کار می کردم. البته سال ۴۱ برای ادامه تحصیل به خارج رفتم. در اروپا پایه گذار انجمن اسلامی دانشجویان، گروه فارسی زبان بودم. نشریه ای تحت عنوان مکتب مبارز آن موقعی که کسی اصلاً نه از مکتب حرفی می زد و نه از مبارزه، آغاز به کار کرد و تا پیروزی انقلاب به طور فعال انتشار می یافت. این اقدام موقعی انجام شد که هنوز آقای دکتر بهشتی به اروپا نیامده بودند. برای ادامه تحصیل اجباراً به امریکا رفتم و در آن جا هم در انجمن اسلامی دانشجویان و فعالیت های سیاسی مشارکت داشتم که نمی خواهم به جزئیات بپردازم. بعد از قیام ۱۵ خرداد و تحولاتی که در ایران به وقوع پیوست، در سال ۴۴ براساس تحلیلی که از نهضت در ایران داشتیم برای دیدن دوره به منطقه خاورمیانه رفتیم و آموزش نظامی و چریکی در مصر دیدیم و در سال ۴۴ که امام از بوسرا به نجف اشرف منتقل شدند، بنده قبلاً آنجا بودم و مدت شش ماه در خدمت ایشان بودم. تمام بیانیه هایی که آن موقع از نجف خارج می شد بنده تصدی و همراهی می کردم. بعد هم که در سال ۴۶ به ایران آمدم زیر فشار و کنترل ساواک باز فعالیت خودم را در سطوح مختلف سیاسی و فرهنگی ادامه دادم. در سال ۵۰ در ارتباط با سازمان مجاهدین همراه با آقای مهندس سبحانی و آقای هاشمی رفسنجانی بازداشت

شدیم و در همین اوین مورد پذیرایی قرار گرفتیم و بعد از بیرون آمدن از زندان، مبارزات را در سطوح مختلف همراه با برادران هم‌فکر و هم‌گام ادامه دادیم که طبیعی است فعالیت‌ها مخفی بود. بعد از سال ۵۴ با عده‌ای از برادران که امروز نقش فعال در انقلاب دارند به‌طور مخفیانه انحرافی را که در سازمان مجاهدین به‌وجود آمده بود افشا کردیم و روحیه‌ای به جوانان مسلمان در داخل و خارج کشور دادیم. مطالبی که آن موقع با امضای مستعار «مسلمانان متعهد» و... چاپ می‌شد از این حلقه بود. بعداً مطالبی که با امضای «جنبش مسلمانان ایران» بود با جمعی دیگر از برادران مسلمان که باز آن روز نقش فعالی داشتند منتشر می‌ساختیم. از اواخر سال ۵۶ به تدریج مبارزات علنی شکل می‌گیرد و در نیمه دوم سال ۵۷ مبارزات گسترش پیدا می‌کند و توده‌ای می‌شود.

آنچه که بنده لازم می‌دانم در این جا تأکید بکنم این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم، این واقعیت وجود دارد که نهضت آزادی ایران و جریان فکری که قبلاً توضیح دادم یکی از پایه‌های اصلی انقلاب بود و کسانی که می‌خواهند این جریان را بکوبند نمی‌دانند که آب به آسیاب که می‌ریزند، آب به آسیابی می‌ریزند که می‌خواهد کل انقلاب را مخدوش بکند. بنده خیلی خلاصه زمینه‌سازی‌ها و مفصل حوادث را که قبل از پیروزی انقلاب انجام شده است ذکر می‌کنم.

راجع به اربعین قم و تبریز و مسجد قبا و برنامه‌ریزی‌های عمومی آن و اولین سخنرانی عمومی آقای مهندس بازرگان در مسجد قبا، برنامه پانزدهم شعبان (۳۰ تیر) که نقطه عطفی بود؛ برادران و خواهران یادشان هست که قبل از برنامه ۱۵ شعبان که قرار بود در همان زمین چهارراه مصدق برگزار شود<sup>۱</sup> و سخنران آن آقای مهندس بازرگان بود. وقتی پیام امام می‌آمد اثرش فقط در محدوده بازار بود. از آن تاریخ بود که اثر پیام امام به سطح شهر گسترش پیدا کرد و به تدریج تمام شهر تعطیل می‌شد و

۱. منظور زمین ضلع شمال‌غربی تقاطع خیابان طالقانی و ولی عصر است که در حال حاضر مربوط به جامعه الامام‌الصادق(ع) می‌باشد که در آن زمان بایر بود.

مردم عکس‌العمل نشان می‌دادند. نماز عید فطر که جای شهید دکتر مفتاح بسیار خالی است بنده جزو ستاد اجرایی نماز عید فطر بودم و مسئولیت کارهای اجرایی آن به عهده من بود. برادرمان آقای هادی غفاری این‌جا حضور دارند، آن‌چه بعد از نماز عید فطر انجام شد و باید بهایش را به ایشان بدهیم. برادرانی با ستاد برگزاری نماز عید فطر تماس می‌گرفتند که می‌خواهند بعد از نماز تظاهرات داشته باشیم جسارتاً گفته شد بسیار خوب این کار را باتوجه به شرایط آن زمان مستقلاً انجام دهید و ما هم جزو کسانی بودیم که به‌دنبال آقای هادی غفاری عمل ایشان را تأیید کردیم و آن راه‌پیمایی باشکوه انجام شد. بعد از پایان برنامه نماز مرحوم شهید دکتر مفتاح مطرح کردند که برنامه ما تمام شد و بعد برنامه راه‌پیمایی شروع شد.

[در این‌جا آقای لاجوردی (دادستان انقلاب مرکز) صحبت را قطع و می‌گویند:

«این مطالب چه رابطه‌ای با شهادت دارد این‌ها خاطرات شخصی است؟»

حاکم شرع در جواب می‌گویند: «نه خاطرات شخصی هم نیست ایشان بیان

می‌کنند که سوءقصدی ندارم و خدمت‌گزار بوده‌ام. بفرمایید.»

بالاخره راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و میدان شهدا؛ بنده به‌عنوان مسئول تبلیغات این راه‌پیمایی‌ها عضو ستاد راه‌پیمایی‌ها بودم. یعنی اگر این راه‌پیمایی‌ها توانست چه در داخل و چه خارج از کشور آن نقش عظیم را داشته باشد قبول دارید که پایه اصلی برنامه‌ها تبلیغات بود. و بالاخره ستاد استقبال از امام و باز بنده مسئول تبلیغات آن ستاد بودم و آن موج عظیمی که در آن تاریخ در داخل و خارج کشور به‌وجود آمد، نتیجه آن سازماندهی و آن تلاش بود. در این برنامه گروه وسیعی از جوانان معتقد به انقلاب و به اسلام شرکت داشتند. بنده برای این‌که خلاصه بگذرم یک نوار تاریخی از مصاحبه‌ای که در تاریخ پنجم بهمن ماه سال ۵۷ در حسینیه ارشاد انجام شد، تقدیم می‌کنم. شاید در هیچ نقطه دنیا سابقه نداشت تا آن حد خبرنگار در این یک‌جا جمع بشوند. ایران مرکز خبر دنیا شده بود، دو نفر از شرکت‌کنندگان در این مصاحبه مطبوعاتی متأسفانه امروز در بین ما نیستند و ضایعه‌ای برای انقلاب است. شهید استاد مطهری و شهید دکتر مفتاح و بنده هم به‌عنوان نماینده ستاد استقبال از امام

در این مصاحبه شرکت کردم و آقای دکتر میناچی هم به‌عنوان مسئول (جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر) در این مصاحبه شرکت داشتند. بسیار جالب است اگر فرصتی بود این نوار را در این دادگاه می‌گذاشتند و می‌دیدید جوسازی‌ها و سؤالاتی که در این یکسال و نیم اخیر برای منحرف کردن انقلاب اسلامی ما در این مملکت شده بسیاری از جواب‌هایش در این نوار هست. واقعیاتی که در انقلاب مطرح بوده از زبان شهید استاد مطهری، شهید دکتر مفتاح، دکتر میناچی و بنده بازگو شده است. سؤالاتی که مخبرین در این مصاحبه مطرح کردند همین اتهامات و شبهاتی است که امروز در ارتباط دولت موقت یا شورای انقلاب با سران ارتش، با خارجی‌ها و امثالهم مطرح هستند، چه این‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که تمام این اقدامات با اطلاع امام بوده است. نوار را عیناً تقدیم ریاست محترم دادگاه می‌کنم، بنده نمی‌خواهم داخل جزئیات اقدامات و تحولات قبل از پیروزی انقلاب بشوم. تشریح نقشی که سیستم ارتباطی داخل ایران با نجف اشرف و پاریس در انقلاب داشت و اقداماتی که برادران ما در خارج از کشور انجام دادند، نیاز به ساعت‌ها وقت دارد. بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت معاون امور انقلاب به بنده تکلیف کردند که روی طرح گارد ملی مطالعه بکنیم و بنده هم با تجربه‌ای که در کارهای اجتماعی و سازماندهی داشتم اسم و اساسنامه و شکل سازمان سپاه پاسداران را تهیه و پیشنهاد کردم که پس از تصویب، اولین هسته آن در پادگان باغشاه و بعد در پادگان عباس‌آباد تشکیل گردید. تا ۸ اسفند سال ۵۷ که مجدداً به بنده تکلیف کردند که مسئولیت اداره شهر تهران را به‌عهده بگیرم و بقیه ۲۲ ماهی که شما شاهد کار ما و برادران ما در اداره شهر تهران بودید. بنده در این زمینه مطلبی عرض نمی‌کنم اگرکاری انجام شده به‌خاطر خدا و انجام وظیفه و خدمت به‌مردم بوده است فقط این مطلب را می‌گویم. این افتخار همیشه برای ما خواهد بود که بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم شهر تهران از نظرخواهی‌هایی که انجام شد اقدامات ما را تأیید می‌کردند.

### ضرورت ارتباط با دشمنان

اما مسئله شهادت، شهادت برمی‌گردد به ارتباط با خارجیان قبل از پیروزی انقلاب. خواهران و برادران و ریاست محترم دادگاه استحضار دارند که جناب آقای مهندس بازرگان حدود یکسال و نیم قبل در یک مصاحبه تلویزیونی فرمودند که ما از سه ماه قبل از پیروزی انقلاب با کشورهای مختلف خارجی ارتباط داشتیم و این ارتباط را برای مبارزه ضروری تلقی کردند.

وقتی که ما با رژیم منحط شاه می‌خواستیم مبارزه کنیم و تمام سیستم اطلاعاتی و پلیسی در اختیارش بود در آن جو اختناق برای برنامه‌ریزی مبارزه دسترسی به اطلاعات ضرورت داشت. اتفاقاً آقای شیخ محمد منتظری یکی از اتهاماتی که به آقای مهندس امیرانتظام و دیگران وارد می‌کردند این بود که اطلاعات به سفارت آمریکا می‌دادند و این اطلاعات برای آمریکا خیلی مهم بود و این را به‌عنوان یک جرم تلقی کردند. پس اطلاعات برای مبارزه و جنگ نقش اساسی دارد و امروز با کوچک‌ترین اطلاعی که از درون کشور عراق داشته باشیم و برای کسانی که جنگ را برنامه‌ریزی می‌کنند بسیار حیاتی است. اطلاعات می‌تواند چه بسا سرنوشت جنگ را تغییر بدهد، این واقعیتی است که هیچ‌کس نمی‌تواند انکار بکند. بنابراین برای کسانی که در آن شرایط خفقان مبارزه می‌کردند دسترسی به اطلاعات مسئله‌ای بسیار حیاتی بوده و برای هر سازمان سیاسی در آن شرایط خفقان از ضروریات بوده است که بتواند کسب اطلاع بکند. بنابراین کسانی که می‌خواهند نقش ارتباط را محکوم نکنند در اشتباهند. نقش ارتباط به‌هیچ‌وجه مذموم نیست. آنچه که مهم است محتوای ارتباط است و نیت ارتباط که آیا ما در این ارتباط می‌خواهیم به یک ملتی خیانت بکنیم یا خدمت؟ برای نهضت آزادی ایران که یک پایه مهمی از مبارزات قبل از پیروزی انقلاب بوده است کسب اطلاعات از منابع مختلف بر این اساس استوار بوده که اگر عمل نکرده بود شما بایستی امروز خرده می‌گرفتید که چطور یک سازمان سیاسی بدون اطلاع و چشم‌پسته می‌خواستند نسبت به مسائل درون انقلاب و برنامه‌ریزی مبارزات سیاسی ایران عمل بکند در این صورت انتقاد و ایراد وارد بود.



در این جا حاکم شرع صحبت توسلی را قطع کرده و می‌گوید: «جناب آقای توسلی در ارتباط با فرمایشات شما دادسرا اصل اطلاع را رویش انگشت می‌گذارد، مسئله این بوده که آقای امیرانتظام روی دل با آن‌ها باز کرده و اسرار دولت اسلامی را در اختیار آن‌ها گذاشته، جناب آقای بازرگان هم فرمودند که ما با آمریکایی‌ها می‌گفتیم که اطلاعات شوروی را به ما بدهند و به این‌ها هم می‌گفتیم که اطلاعات آن‌ها را به ما بدهند که خود این از نظر اسلام مردود نیست، خوب بود برای ما روشن می‌کردید که آقای امیرانتظام مؤدت با آن‌ها نداشت که قرآن نهی فرموده: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...» و استدلال دادسرا هم همین آیه بوده. این اوراق نشان می‌دهد که آقای امیرانتظام با آن‌ها روی دل باز می‌کرده و فلان چنان شده و خمینی چنین شده. چنان‌که اسرار دولت آقای بازرگان را با یک شکلی در اختیار آن‌ها قرار می‌داد والا قرآن کریم می‌فرماید: «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلونکم فی الدین و لم یخرجونکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم» ترجمه آیه: خدا شما را نهی نمی‌کند با کفاری که سر دشمنی با شما ندارند حتی با آن‌ها احسان هم بکنید. اتهام در اصل ارتباط نیست، اتهام این است که آقای امیرانتظام روی دل با آن‌ها باز کرده، اسرار دولت را در اختیار آن‌ها می‌گذاشته، این نکته را اگر بتوانید دفاع کنید خیلی مناسب است.»

**توسلی ادمه می‌دهند:** «متشکرم. همان‌طور که فرمودید اصل ارتباط مورد تأیید و ضروری است، حتی پیامبر(ص) هم با کفار مکه ارتباط داشتند و از دشمن کسب خبر می‌کردند. قبل از پیروزی انقلاب بسیاری از شخصیت‌های کنونی مملکت براساس همین ضرورت با مقامات سفارت آمریکا و سفارت‌خانه‌های دیگر ارتباط داشتند. این مطلبی است که در رسانه‌های گروهی تصریح و اعلام شده، نه تنها آقای مهندس بازرگان ارتباط داشته‌اند، آقای دکتر بهشتی، آقای موسوی اردبیلی و دیگران هم ارتباط داشته‌اند و هیچ‌کس این ارتباط را مذموم نمی‌داند. آنچه مهم است نیت و محتوا و نتیجه ارتباط است، به‌خصوص امروز که مسئولان مملکت در سطوح مختلف با خارجیان ارتباط دارند و مهم این است که آیا این ارتباط عادلانه است یا نه؟ آیا به نفع

ما بوده است یا سر ما را کلاه گذاشته‌اند؟ این مسئله مهم است، امروز هم در بررسی ارتباطات مسئولین دولتی مهم است که آیا در این ارتباط ما برنده هستیم؟ آیا منافع و مصالح ملت‌مان را حفظ می‌کنیم یا خارجی‌ها سر ما کلاه می‌گذارند؟ در واقع این ارتباطات این خطر را هم همیشه دربردارد، یعنی اگر متانتی که باید مؤمن داشته باشد نداشته باشیم و آن‌ها ورزیده‌تر باشند احتمال دارد سر ما را کلاه هم بگذارند.

**اصل شهادت:** در آن قسمتی که قبل از پیروزی انقلاب بنده در جریان ارتباط بودم، از حدود خردادماه ۵۷ است که بنده به‌عنوان مترجم آقای مهندس بازرگان با نماینده سفارت آمریکا شرکت داشتم. در این دادگاه محترم شهادت می‌دهم که اطلاعاتی که ما از این افراد می‌گرفتیم برای برنامه‌ریزی مبارزات قبل از پیروزی انقلاب بسیار مفید و مؤثر بود، به ما واقع‌بینی و چشم باز می‌داد.

در حدود خردادماه سال ۵۷ که هنوز نهضت گسترش پیدا نکرده بود ما در این جلسات تأکید می‌کردیم که این حکومت پوشالی است، رژیم شاهنشاهی مورد تأیید ملت ایران نیست و مردم به امام اعتقاد دارند، امام نقش رهبری دارد و شما باید این واقعیت را بپذیرید و این از مطالبی بود که ما آن‌ها را بمباردمان می‌کردیم و کسانی که در این ارتباط آشنایی دارند می‌دانند که این نوع بمباردمان‌ها تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد. ما در این اقدام همیشه خدا و مصالح ملت را در مقابل چشمان خود ناظر و شاهد می‌دیدیم و با احساس مسئولیت سنگینی، دست به این اقدام می‌زدیم. تا حدود آذرماه ۵۷ بنده این مسئولیت ترجمه و ارتباط را داشتم. با پیشنهاد جناب آقای بازرگان این مسئولیت از آن تاریخ به آقای مهندس امیرانتظام واگذار شد، بنابراین چه قبل از پیروزی انقلاب که بنده و ایشان نقش مترجم و رابط را داشته‌ایم در خدمت انقلاب و مسئولان انقلاب عمل کرده‌ایم و چه بعد از پیروزی انقلاب آقای مهندس امیرانتظام زیر نظر دولت موقت به‌عنوان مأمور دولت عمل کرده‌اند و جناب آقای مهندس بازرگان هم ضمن شهادت خودشان تأیید و قبول مسئولیت فرمودند. اما این مطلب را لازم می‌دانم به استحضار دادگاه محترم برسانم که ابهامات زیادی روی اسناد

باقی مانده در سفارت و هدف‌هایی که از باقی گذاردن قسمتی از اسناد داشته‌اند وجود دارد که آقای مهندس امیرانتظام توضیح داده‌اند.

اما آن‌چه بنده می‌خواهم تأیید کنم این است که آیا بهتر نیست به جای توجه روی گزارش‌های غیرمستند که از سوی دشمنان انقلاب و فاسقین تنظیم شده، دادگاه محترم روی واقعیات و عملکرد آقای مهندس امیرانتظام متمرکز شود نه روی ظن و گمان و جوسازی که جریان سیاسی برای به دست گرفتن قدرت ایجاد کرد و آقای امیرانتظام را به صورت چماقی برای ضربه زدن و از صحنه خارج کردن این جریان سیاسی اصیل مطرح ساخت؟ باید انگیزه روی دل بازکردن آقای مهندس امیرانتظام و آثار عملی آن مورد توجه قرار گیرد. آیا آقای مهندس امیرانتظام اطلاعی داده‌اند که دشمن علیه انقلاب اسلامی استفاده کرده است؟ یا مذاکرات به‌طور طبیعی در سطح روابط دیپلماتیک و به‌طور متعارف انجام شده است؟ منافع کشورهای خارجی در کشور ما چیست؟ بدون تردید اگر دشمن از نظر فرهنگی و سیاسی می‌خواهد در کشور ما نفوذ داشته باشد به‌خاطر سلطه اقتصادی است. آیا ببینیم مؤدت و روی دل بازکردن آقای امیرانتظام در این ارتباطی که داشته‌اند موجب عقد قراردادی برخلاف مصالح انقلاب و ملت ما شده است؟ آیا مصالح ملت نادیده گرفته شده؟ در این محیط جوسازی شده برای قضاوت عادلانه، دادگاه محترم فقط می‌تواند روی عملکرد دولت موقت و آقای امیرانتظام کامل بررسی فرماید. مثلاً در مورد ارزیابی ارتباطات خارجی دولت آقای رجایی و این‌که آیا مؤدت با دشمنان ملت داشته‌اند یا نه؟ مثلاً در مورد حل مسئله گروگان‌ها که امروز در جامعه ما مطرح است باید نتایج آن را بررسی کرد و این‌که آیا نتیجه آن به نفع ملت ما بوده یا نه؟ به نفع ملت عمل شده یا سر دولت را کلاه گذارده‌اند؟ در روابط خارجی دولت موقت نیز باید دید اگر نظر خاصی برخلاف مصالح ملت در میان بوده این نظر منتج به چه عملی شده است؟ آیا بیت‌المال از مملکت خارج شده؟ آیا افراد طاغوتی فرار داده شده‌اند؟ آیا عملی انجام شده که آمریکا از آن برای ضربه زدن به انقلاب استفاده کرده است؟ من شهادت می‌دهم تا آن‌جا که اطلاع دارم جز به‌خاطر خدا و خدمت به ملت و انجام وظیفه عملی انجام

نشده است. صرفاً براساس گزارش دشمنان انقلاب و فاسقین بدون هیچ‌گونه مدرک و سند و شهادت معتبر نمی‌توان چنین اتهامات بی‌اساسی را وارد دانست.

### دو جریان اصیل اسلامی

اما مطلبی را ریاست محترم دادگاه در ابتدای دادگاه فرمودند، دقیقاً نکته‌ای بود که می‌خواستم در پایان مطالبم عرض کنم. محاکمه آقای امیرانتظام و جوسازی‌هایی که شده است، نمی‌تواند بن‌بست‌های انقلاب را حل بکند. بیایید واقع‌بین باشیم. واقعیت این است که دو جریان اصیل اسلامی به‌خصوص بعد از شهریور ۲۰ در مملکت ما وجود داشته و امروز هم ادامه دارد. براساس آیه‌ای که تلاوت کردم برداشت‌های متفاوت در جامعه اسلامی مورد پذیرش است. «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه.»

(در این جا حاکم شرع شروع به صحبت می‌کند و توضیحی در مورد آیه تلاوت شده می‌دهد و ضمن تفسیر نتیجه می‌گیرد که باید بهترین قول‌ها را در نظر گرفت نه همه قول‌ها را.)

**توسلی ادامه می‌دهد:** «طبیعی است احسن باید بهترین نظریات باشد. آنچه که بنده می‌خواستم عرض کنم این است که بعد از شهریور ۲۰ در مملکت ما دو جریان اصیل اسلامی وجود داشته و امروز نیز ادامه دارد. یک جریان همان جریانی است که بنده عرض کردم اگر آقای امیرانتظام مجرم باشند مجرمین اصلی آن آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی هستند. این جریانی است در بین اقشار تحصیل‌کرده و روشن‌فکر جامعه ما که اعتقادات خودشان را از طریق منطق و استدلال و عقل متکی بر مذهب به‌دست آورده‌اند. یک حرکت اصیل اسلامی دیگری وجود دارد که شاید مقدمین این حرکت فداییان اسلام باشند و از متن توده جامعه ما جوشیده‌اند و اسلام را در آن کلیتش می‌خواهند، اسلام این‌طور گفته و این است و جز این نیست و باید بی‌درنگ نیز اعمال شود.»

دادستان سؤالی می‌کند. آقای توسلی ادامه می‌دهد: «عرض کردم بله این تحلیلی است که بنده دارم، ادامه این جریان هیئت‌های مؤتلفه است که در سال‌های ۴۰ شکل می‌گیرد و نقش بسیار مؤثری در ۱۵ خرداد و قیام ۱۵ خرداد و رسانیدن پیام امام در آن شرایط خفقان ایفا می‌کنند. این دو جریان اصیل فکری در جریان انقلاب و بعد از آن در کنار هم حضور داشتند. این‌که امام امت به کرات مسئله فیضیه و دانشگاه را مطرح ساخته‌اند اشاره به این دو جریان است. همان‌طور که در پیروزی انقلاب فیضیه و دانشگاه در کنار هم بودند، برای تداوم انقلاب نیز ضروری است. این نکته‌ای است که برادران ما از ۲۰ سال یا ۳۰ سال قبل مورد توجه‌شان بود که باید دانشگاه و فیضیه پیوند داشته باشند، از یک طرف روحانیت را به دانشگاه آوردند و از طرف دیگر سیاست را به مساجد و حوزه‌ها. در سال ۱۳۳۹ که مرحوم آیت‌الله بروجردی فوت کرده بودند، سازمان‌های سیاسی آن روز مثل جبهه ملی مخالف برگزاری مجلس ترحیم برای ایشان بودند، دوستان ما علی‌رغم مخالفت آن‌ها برای نشان دادن پیوند طلبه و دانشجو از طریق انجمن اسلامی دانشجویان به قم رفتند و راه‌پیمایی باشکوهی در شهر قم در کنار برادران طلبه برگزار کردند و اتفاقاً آن روز ما وارد به مدرسه‌ای شدیم که آقای دکتر بهشتی در آن‌جا درس می‌دادند و ایشان برای ما سخنرانی کردند و افرادی مثل آقای سیدهادی خسروشاهی جزو طلبه‌های مبارز آن دوره بودند. پیوند آیت‌الله طالقانی با جناب آقای مهندس بازرگان همین فلسفه است، این‌که می‌بینید شهید استاد مطهری در این جریان حضور پیدا می‌کند این پیوند است و این تنها راه‌حلی است که انقلاب ما بتواند تداوم داشته باشد که فیضیه و دانشگاه در کنار هم و دست در دست هم داشته باشند. ما سمبل فیضیه را امام می‌بینیم و سمبل دانشگاه را آقای مهندس بازرگان. این دو جریان بایستی در کنار هم باشند تا تداوم انقلاب اسلامی امکان‌پذیر باشد. بعد از پیروزی انقلاب برای این‌که انقلاب ما نتواند آن انسجام اولیه خودش را داشته باشد و منحرف شود، کسانی که به‌طور ریشه‌ای به اسلام و انقلاب اسلامی اعتقاد نداشتند دو تز انحرافی را مطرح کردند، گروهی از همان روزهای بعد از پیروزی انقلاب واژه لیبرال را مطرح کردند. گروه دیگر تز

ارتجاع را برای این‌که فیضیه و دانشگاه نتوانند در کنار هم باشند. با طرح ارتجاع و لیبرالیسم بین فیضیه و دانشگاه جدایی و شکاف به‌وجود آوردند و این یکی از رموز جدایی مردم، تفرقه، نفاق، پراکندگی و همان شکاف‌هایی است که ریاست محترم دادگاه در ابتدا دادگاه از زبان پیامبر اسلام(ص) مطرح کردند.

### خطر توطئه آمریکا و شوروی

توجه دادگاه محترم را به این واقعت تاریخی که سابقه نیم‌قرن در مملکت ما دارد جلب می‌کنم. این‌که کسانی خواسته باشند یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی را آمریکایی و در خط آمریکا معرفی بکنند؛ این همان خط آمریکاست و همان کتابی است که آقای دکتر یزدی در مجلس معرفی کردند به‌نام *گروگان خمینی* این همان خط است. آن کتاب که نویسنده‌اش عضو سیا است می‌خواهد معرفی بکند این انقلاب که شما می‌گویید اسطوره است برای کشورهای اسلامی، این بی‌محتواست، این دست‌پرورده خود ما بوده، خود ما آن را پایه‌گذاری کرده‌ایم، می‌گویید نه؟ خودشان می‌گویند فلانی و فلانی که نقش مهم در انقلاب داشته‌اند آمریکایی هستند. خود آن‌ها این‌طور می‌گویند. این دامی است که دشمن در مقابل انقلاب ما باز کرده. آن‌ها توطئه‌گر هستند، آن‌ها کارشناس دارند، آن‌ها دقیقاً مسائل درون انقلاب ما را ارزیابی می‌کنند و از این طریق راحت‌تر با بدنام کردن چهره‌های اصیل انقلاب و ایجاد تحیر و بی‌تفاوتی در درون جامعه تلاش می‌کنند شرایط ۲۸ مرداد را به‌وجود آورند. این شیوه که استراتژی مشترک آمریکا و شوروی است و توسط گروه‌های چپ و چپ‌نما و متأسفانه دوستان نادان انقلاب پیگیری می‌شود بسیار مؤثرتر و مهلک‌تر از تجاوزی است که دولت بعث عراق به مملکت ما کرده است. بنابراین با توجه به مسائلی که در این دادگاه مطرح شده است و حساسیت این دادگاه بسیار ضروری است که ریاست محترم دادگاه توجه خاص مبذول نمایند. آقای مهندس امیرانتظام، به‌عنوان فرد مطرح نیست ما باید به‌وظیفه خود عمل کنیم، اگرچه فدا بشویم، آن‌چه مطرح است مصالح انقلاب و سرنوشت ملت ماست. به کجا می‌رویم؟ آیا آن‌چه در درون انقلاب ما می‌گذرد دست‌هایی که چهره‌های صادق و صمیمی انقلاب را که دیروز در کنار هم

بودند امروز در مقابل هم قرار داده‌اند دوستان انقلاب هستند؟ آیا ما می‌توانیم قبول کنیم که آقای مهندس امیرانتظام براساس گزارش کسانی که جاسوس و دشمن ما بودند جاسوس تلقی شوند، اما کسانی که سوابق ۴۰ ساله آنان و عملکرد امروز آنان نشان می‌دهد و با ابرقدرت‌ها ارتباط دارند و با نفوذ در ارگان‌های مملکتی اطلاعات را به دشمنان انقلاب می‌دهند و به‌طور مستمر علیه انقلاب اسلامی توطئه می‌کنند جاسوس نیستند؟ آن‌ها با این سوابق باید آزادانه نشریه داشته باشند و آزادانه فعالیت کنند و هیچ‌گونه سؤالی و ابهامی در مورد آنان مطرح نشود، ولی آقای مهندس امیرانتظام بر اساس این‌گونه گزارش‌ها و جوسازی‌ها به‌عنوان جاسوس در این دادگاه محاکمه می‌شود. باید مشخص شود جاسوس واقعی کیست؟

من به‌عنوان فردی که ۲۵ سال در مبارزات مملکت‌م شرکت داشته‌ام و در این انقلاب نیز نقش کوچکی داشته‌ام و خدمت کرده‌ام و شاهد ریختن خون ده‌ها هزار شهید که یکی از این شهیدان برادر خود من بوده و صدها هزار معلول (که آقای دکتر خواجوی قبل از دادگاه اشاره کرده‌اند یکی از مشکلات ما و دو نسل آینده ما همین معلولین خواهند بود.) [بوده‌ام، از] دادگاه محترم و ملت قهرمان ایران می‌خواهم قبل از آن‌که حکمی صادر شده باشد به‌خود آیم و ببینیم به‌کجا می‌رویم و چکار می‌کنیم؟ از دادگاه محترم می‌خواهم آنچه را که حق هست، آنچه را که خواست خداست و مصالح انقلاب ایجاب می‌کند حکم کنند. این مسائل با بی‌طرفی عنوان شد و از دادگاه محترم و خواهران و برادرانی که حوصله کردند به صحبت‌های من گوش دادند تشکر می‌کنم. والسلام والعاقبة للمتقين.

منبع:

- روزنامه میزان تاریخ‌های ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳ خرداد ۱۳۶۰
- کتاب آن سوی اتهام جلد دوم «محاکمه و دفاعیات عباس امیرانتظام در دادگاه انقلاب» اسفند ۵۹ تا خرداد ۶۰، نشر نی

### پیوست شماره ۳

نامه محمد توسلی به آیت‌الله خامنه‌ای، ۶ اردیبهشت ۱۳۶۱

نامه به آقای سیدعلی خامنه‌ای دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

حجت‌الاسلام جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری، دبیرکل

حزب و صاحب امتیاز روزنامه جمهوری اسلامی

سلام علیکم، مایلم این نامه را نه به عنوان مقام رئیس جمهوری و مسئول مملکتی بلکه به عنوان دبیرکل حزب و صاحب امتیاز روزنامه جمهوری اسلامی و برادر و همکاری بنویسم که خودآگاه به سوابق و شرایط کنونی می‌باشد و می‌تواند دردها و آلام را درک کند.

فرصت را مغتنم شمرده با ارسال نسخه‌ای از نامه شماره ۲۱/۴/۱۴۵ مورخ ۶۱/۲/۴ روابط عمومی نهضت آزادی ایران به روزنامه جمهوری اسلامی و بریده سرمقاله آن روزنامه شماره مورخ ۶۱/۲/۴ به پیوست، موارد زیر را به استحضار می‌رساند:

۱. جناب عالی همواره مبلغ ارزش‌ها و معیارهای اسلامی بوده و هستید لذا انتظار می‌رود همان معیارها و ارزش‌ها در عملکرد روزنامه جمهوری اسلامی نیز منعکس باشد. تصدیق می‌فرمایید که محتوای سرمقاله مذکور نمی‌تواند با معیارهای اسلامی هماهنگ باشد. علیهذا خواهشمند است ضمن بررسی سرمقاله و نامه ارسالی دستورات لازم جهت رعایت معیارها و اخلاق اسلامی به مسئولان روزنامه صادر بفرمایید.

۲. جناب عالی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها مکرر به ضرورت رعایت قانون برای حفظ و تداوم انقلاب تأکید نموده‌اید. معلوم نیست چرا مسئولین روزنامه جمهوری اسلامی از درج مطالبی که براساس قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب برای پاسخ به مطالب خلاف واقع ارسال می‌شود، خودداری می‌کنند. انتظار دارد در این مورد نیز دستورات لازم صادر بفرمایید.

۳. ما معتقدیم که به علت اختلاف نظر در برخی از مسائل سیاسی و احیاناً فکری نباید دستور قرآنی «رحماء بینهم» به دست فراموشی سپرده شده و برادران امروز را



«اشدء» علیه یکدیگر گرداند که این خواسته دشمنان انقلاب اسلامی برای ایجاد تفرقه و جدایی بین مسلمانان است. علیهذا به منظور اعتصام به ریسمان الهی و رفع سوء تفاهم‌ها پیشنهاد می‌شود نماینده نهضت با مسئول یا شورای سردبیری روزنامه مستقیماً مذاکره نمایند. در صورت موافقت خواهشمند است دستور لازم صادر بفرمایید.

۴. متأسفانه مسئولان روزنامه *جمهوری اسلامی* به جای درج جوابیه سرمقاله قبلی اقدام به درج سرمقاله *آیا سزوار است؟* در شماره دوشنبه ۶ اردیبهشت ۶۱ خود کرده‌اند که در این جا مطلبی راجع به آن اضافه نمی‌کنم و مایلم نظر شخصی جناب‌عالی را درباره آن بدانیم. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

رئیس هیأت اجرایی - محمد توسلی

نهضت آزادی ایران

۶۱/۲/۶

## پیوست شماره ۴

### جریان حمله به محل نهضت و مضروب و مجروح ساختن مسئولین و تخریب

#### اموال و خروج اسناد

باتوجه به تلفنگرام شماره ۲۹۲ کمیته مرکزی انقلاب اسلامی مبنی بر این که دفتر نهضت آزادی ایران باید از تشکیل هر نوع تجمع و برگزاری مراسم در محل نهضت در روز جمعه جلوگیری به عمل آورد، قرار شد آقایان مهندس توسلی، مهندس صباغیان و دکتر یزدی در حدود ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر جمعه ۱۳۶۲/۸/۶ در محل دفتر نهضت آزادی حاضر شده و علاوه بر ترتیب دادن نصب پلاکارد لغو برگزاری سمینار، شخصاً نیز عدم اجرای برنامه را به اطلاع مراجعین احتمالی رسانده، از تجمع مردم جلوگیری به عمل آورند و ترتیبی دهند تا مردم بدون هیچ حادثه و یا سوء تفاهمی به منازل خود بازگردند.

متأسفانه این امر به طور پیش بینی شده جریان نیافت و حمله به ساختمان نهضت، ضرب و شتم و مجروح ساختن آقایانی که برای لغو برنامه در محل ساختمان حاضر شده بودند و تخریب و غارت ساختمان و اموال و اسناد تاریخی و تحقیقاتی، فصل جدید و عبرت انگیزی را در تاریخ تهاجمات علیه نهضت گشود.

جریان وقایع در داخل و خارج ساختمان از حدود ساعت ۲ بعد از ظهر جمعه ۱۳۶۲/۸/۶ آغاز گردید و حداقل تا ساعت ۷ بعد از ظهر ادامه یافت. چون شرح این جریان نسبتاً مفصل و طولانی می باشد لذا در این مجموعه سعی شده خلاصه ای از واقعه را براساس مشاهدات و گزارش های شاهدان حاضر در خارج و داخل ساختمان عیناً نقل شود.

#### الف. جریان امور در خارج از ساختمان نهضت (گزارش این قسمت از زبان

افرادی است که از خارج ساختمان، شاهد جریان امور بودند): از حدود ساعت ۲ بعد از ظهر عده ای میان ۷۰ تا ۱۰۰ نفر اکثراً موتورسوار در مقابل ساختمان نهضت به تدریج جمع شده و علیه نهضت و پایه گذاران یا مسئولین و رهبران آن شعار می دادند.

یکی از این افراد که ماژیکی در دست داشت پوستر پیشگامان نهضت اسلامی ایران آیت‌الله طالقانی، شهید مطهری و مهندس بازرگان را از دیوار ساختمان نهضت کنده و پاره کرد و روی دیوار شعار «مرگ بر بازرگان» نوشت. سایر اعضای گروه، پوستر دکتر شریعتی و برنامه کلاس‌های نهضت را از دیوارهای خارجی نهضت کنده و پاره کردند. مأموران انتظامی کلانتری که معمولاً حفاظت ساختمان نهضت را به‌عهده دارند و تعداد آنان در این روز از ساعت ۲ به حدود ۱۰ نفر افزایش یافته بود در مقابل اعمال تجمع‌کنندگان تنها به اعلام لغو برنامه سمینار اکتفا می‌کردند. قاعدتاً، اگر تجمع‌کنندگان برنامه‌ای از پیش تنظیم شده نداشتند با اعلام لغو سمینار متفرق شده به منازل و یا دنبال کار خود می‌رفتند ولی این گروه به‌صورت یک تصمیم جمعی اعلام داشتند که می‌روند ولی حدود ساعت ۳ بعدازظهر دوباره جمع خواهند شد. سرگروه مردی با محاسن بلند بود که اصرار داشت کسی علیه مهندس بازرگان شعار ندهد.

حدود ساعت ۲/۳۰ بود که آقای مهندس توسلی و به‌فاصله چند دقیقه بعد آقایان مهندس صباغیان و دکتر یزدی در محل حاضر شدند. حدود ساعت ۲/۴۵ بعدازظهر پلاکارتی مشعر به لغو برنامه به شرح زیر روی پیشانی ساختمان در طبقه چهارم نصب گردید با این مضمون: «با کمال تأسف به‌علت عدم موافقت وزارت کشور سمینار تأمین آزادی انتخابات برگزار نمی‌شود - نهضت آزادی ایران.»

با ورود آقای مهندس صباغیان و آقای دکتر یزدی به‌داخل ساختمان شعارهای حاضرین در مقابل ساختمان اوج گرفت. بعضی از شعارها با آهنگ خاصی که برای آنها تنظیم شده بود عبارت بود از: «مرگ بر سه مفسد روزگار: بازرگان، یزدی و صباغیان»، «مرگ بر بازرگان، مرگ بر نهضت آزادی»، «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله»

در حدود ساعت ۳ بعدازظهر اتومبیل بنز سفید رنگ متعلق به یکی از ارگان‌های انتظامی در مقابل درب ایستاد و سپس به‌کوچه جنب ساختمان رفته ظاهراً بدون دخالت مستقیم در امور به‌حالت «آماده باش» توقف کرده اوضاع را زیر نظر گرفت.

در این هنگام جمعیت متشکل تظاهرکننده در مقابل ساختمان نهضت به سرعت افزایش یافت و تعداد این افراد به حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر رسید. این افراد دارای رفتارهای مشابه و باهم نیز خیلی صمیمی بودند و به‌طور هماهنگ شعار می‌دادند: «ساعت سه شد، کسی نیامد، گندش درآمد»، «این لانه جاسوسی تسخیر باید گردد» و «بازرگان کوشه تو سوراخ موشه»، «دادستانی القصاص القصاص».

حدود ساعت ۳/۲۰ فرمانده پلیس مستقر در مقابل ساختمان به طبقه سوم رفته و با اطلاع مسئولین نهضت ابتدا دو کلمه «تأمین آزادی» را روی تابلو لغو سمینار پوشاند و سپس اصل تابلو را برداشت. دلیل اقدام خود را جلوگیری از «تحریک بچه‌ها» اعلام کرد.

در حدود ساعت ۳/۴۰ بعد از ظهر مردی با راهنمایی و حمایت افرادی که در محل حاضر و دارای تجهیزات لازم بودند روی نرده‌های جلوی ساختمان نهضت قرار گرفت و اظهار داشت: من با یکی از برادران به داخل ساختمان می‌رویم و با خائنین مذاکره می‌کنیم. در این اثناء شخصی از بین شعاردهندگان از وی پرسید «چاقو داری؟» او سر خود را به علامت مثبت تکان داد. آن‌گاه به اتفاق چند نفر به درون ساختمان هجوم برده از صف پاسبانان که در جلوی ساختمان حضور داشتند عبور کرده و پس از چند لحظه در پاگرد پلکان طبقه دوم که مشرف بر خیابان است ظاهر گردید و از آن‌جا با شعار مرگ ... افرادی را که در پیاده‌روی جلوی ساختمان نهضت مشغول نظاره جریان بودند به درون خواند. پیرو این دعوت تعداد دیگری از افراد متشکل به داخل ساختمان هجوم بردند. در این اثناء یکی از همین افراد به اتومبیل کمیته که جلوی ساختمان ایستاده بود رفته و تقاضای دیلم کرد. افرادی که بدون مجوز و با عنف و زور به ساختمان نهضت وارد شدند حدود ۵۰ تا ۷۰ نفر تخمین زده می‌شدند. مقارن با حمله و هجوم به درون ساختمان نهضت آزادی ایران، مأموران کمیته به وسیله یک اتومبیل بنز خیابان استاد مطهری را از پل بزرگ‌راه مدرس بستند که در نتیجه راه‌بندان سنگینی ایجاد شد و توجه بسیاری از مردم عادی به جریان غیرعادی جلوی ساختمان نهضت جلب شده در این زمان که ساعت حدود ۳/۴۵ بعد از ظهر بود

جمعیت به حدود ۵۰۰ نفر رسید که عده‌ای از آنان را مردم عادی تشکیل می‌دادند. تعداد حدود ۳۰ نفر در پیاده‌روی طرف دیگر خیابان در مقابل ساختمان نهضت مشغول دادن همان شعارهایی بودند که در فوق به آنها اشاره شد ولی مردم عادی، علی‌رغم تهدیدی که یکی از شعاردهندگان کرد و گفت «آنهایی که شعار ندهند از همین‌ها هستند»، شعارهای آنان را تکرار نمی‌کردند. مقارن یا حدود زمان هجوم به داخل ساختمان از داخل یکی از اتومبیل‌های بنزی که جلوی ساختمان توقف کرده و جریان امور را زیر نظر داشتند مرتباً به مهاجمین تذکر داده می‌شد که: «برادرها کار شما غیرقانونی است، کاری نکنید که شما را دستگیر کنیم.»

حوالی ساعت ۴ بعدازظهر حمله به ساختمان شروع شد و گروهی که هماهنگ عمل می‌کردند وارد طبقات ساختمان شدند. اولین افرادی که به درون طبقه سوم راه یافتند به پاگرد طبقه چهارم رفته دو نفر از آنان با بلند کردن تفنگ‌های کلاشینکف خود روی دست و با نشان دادن انگشتان به صورت ۷ موفقیت خود را اعلام داشتند. پس از مدتی جوانی را با مشتش و لگد و فحش و ناسزا از پلکان پایین آوردند، سپس عده‌ای از پنجره‌های طبقه سوم فریاد زدند: «مردم بیایید تو! یزدی را کشتند!» در این اثناء یکی از افراد خارج از ساختمان و نزدیک اتومبیل بنزی که غیرقانونی بودن کار «برادران» را مرتباً تذکر می‌داد از تذکردهنده شنید «بگذار بکشند» در این زمان پنجره‌های طبقات سوم و چهارم و پنجم باز شده بود و بسیاری از جزوات و نشریات نهضت به بیرون پرتاب می‌شد. پرتاب اشیاء از پنجره به بیرون پس از مدت نسبتاً کوتاهی متوقف گردید و چند لحظه بعد مشاهده شد که اموال و اسناد و... را از پلکان به پایین می‌آوردند.

مهاجمینی که قسمتی از مأموریت خود را انجام داده بودند و از طبقات بالا به پایین می‌آمدند مطالب جالبی اظهار می‌داشتند. یکی می‌گفت «با منگنه آن قدر به سر صباغیان کوبیدیم!» یکی دیگر می‌گفت: «در داخل رفتیم دیدیم سمینار دارند و دارند توطئه می‌کنند و ما سمینار آن‌ها را بهم زدیم!»

عده‌ای از مهاجمین هم که در اتاق‌های طبقات بالا بودند به گروهی که در پایین مشغول شعار و یا فعالیت و تحریک بودند علامت می‌دادند که چه شعاری بدهند و یا چه کار بکنند و یا چه کسی به‌داخل ساختمان برود. مهاجمینی که اموال و اسناد نهضت آزادی ایران را از ساختمان خارج می‌کردند چنان صحنه‌هایی به وجود می‌آوردند که هر یک برای مردم عادی تماشایی و مبهوت‌کننده بود. ناظری تعریف کرد که از جوان دیگری که می‌خواست وارد ساختمان شود پرسیدم: چرا می‌خواهی داخل ساختمان بشوی؟ ابتدا یکه خورد و سپس گفت: نکنه تو از ما نیستی؟ گفتم: می‌خواهم بدانم باید چکار کنم. گفت: هرچه دیدی خراب کن... همچنین یکی دیگر از مهاجمین جوان دیگری را دعوت کرده بود که: «بریم تو یزدی را بزیم...»

از افرادی که به‌طور عادی و یا از روی کنجکاوی مقابل ساختمان نهضت متوقف شده بودند تعدادی دستگیر شدند که پس از مختصر بازجویی آزاد گشتند. در حدود ساعت ۵/۳۰ بعدازظهر از طرف یکی از مسئولین شهربانی برای پراکنده کردن جمعیت جلوی ساختمان کوشش به‌عمل آمد. افسر مذکور از بلندگوی اتومبیل می‌گفت: «برادرها تشریف ببرند، خواهش می‌کنم.» و بعد هم اضافه کرد: «حتی مسئولین خود شما هم می‌گویید بروید» آن‌چه در مورد مهاجمین و افراد شعاردهنده زیاد جلب توجه می‌کرد آشنایی قبلی و صحبت و گفت‌وگوی بسیار صمیمانه و همکاری و هماهنگی مؤثر آنان با یکدیگر بود. پس از کاهش جمعیت اسناد و مدارک نهضت را به‌مدت چند ساعت از طبقات بالا پایین می‌آوردند و با وانت و سایر وسایل نقلیه از محل نهضت دور می‌نمودند.»

ب. مشاهدات یکی دیگر از افراد حاضر در خارج از ساختمان: آن‌چه در بالا ملاحظه شد حاصل گزارش‌ها و مشاهدات افرادی است که اغلب مدت کوتاهی در بیرون ساختمان جریان را نظاره کرده بودند. در بین آنان کمتر کسی بود که در تمام مدت از نزدیک جریان کامل را مشاهده کرده باشد. یکی از عابریں در بعدازظهر روز جمعه ۱۳۶۲/۸/۶ از جلوی ساختمان نهضت می‌گذشته و وقایع آن روز چنان

توجه‌اش را جلب می‌کند که تا انتهای برنامه در محل می‌ماند. گزارش دقیق مشاهدات این رهگذر را ذیلاً ملاحظه می‌فرمایید:

«روز جمعه ۶ آبان ۶۲ هنگام عبور از خیابان مطهری نرسیده به چهارراه مفتوح متوجه جمعیتی حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر در مقابل ساختمانی شدم که شعار می‌دادند: «ملی‌گرایی در خط آمریکاست» در طرف مقابل خیابان و در جلوی درب ورودی حدود ۱۵ نفر از افراد شهربانی به همراه یک اتومبیل پلیس و یک جیب سبز رنگ دیده می‌شدند. در طبقه بالای ساختمان پارچه‌ای به این مضمون نصب شده بود: «با کمال تأسف به‌علت عدم موافقت وزارت کشور سمینار تأمین آزادی انتخابات برگزار نخواهد شد.»

افراد آن جمعیت ادعا می‌کردند که بازرگان و یزدی می‌خواستند در این مکان سخنرانی کنند و میتینگ به راه اندازند و آن‌ها برای اعتراض به این موضوع اجتماع کرده‌اند. مردی حدود ۲۷ ساله که موی سر و ریشش قرمز رنگ بود کار هدایت و شعار دادن را به‌عهده داشت و به‌شدت از جمعیت می‌خواست که شعار بر ضد شخص، خصوصاً بازرگان، ندهند و فقط به این شعار که ملی‌گرایی در خط آمریکاست اکتفا کنند و از آن‌ها می‌خواست برای باز ماندن راه عبور و مرور در پشت خط سفید اولین باند خیابان باقی بمانند. ولی جمعیت چندان علاقه‌ای به این کار نشان نمی‌دادند و در دست آنان کاغذهایی به چشم می‌خورد که روی آن‌ها نوشته شده بود: «مرگ بر بازرگان، مرگ بر لیبرال و جنگ جنگ تا پیروزی» در این هنگام حضور مرد دیگری به چشم می‌خورد که ریش بلند، عینک زه فلزی و کلاه پشمی بر سر داشت و همچنین شخص دیگری که ادعا می‌کرد برادر دو شهید است و به‌هیچ‌وجه اجازه نخواهد داد تا لیبرال‌ها نظر مردم را از جنگ به مسئله دیگری معطوف کنند. این دو نفر به‌هیچ‌وجه نمی‌خواستند شعارها در حد مسئله ملی‌گرایی باقی بماند و بیشتر علاقه داشتند با شعار مرگ بر بازرگان و شعار دیگری که خود ساخته بودند به این مضمون: «مرگ بر سه مفسد روزگار - بازرگان و یزدی و صباغیان»، جمعیت را تحریک و تهییج کنند. بالاخره مرد ریش قرمز به‌علت گرفتگی صدا کنار رفت و مردی که ریش

بلندی داشت جای او را گرفت و فوراً با شعار مرگ بر بازرگان، علی‌رغم خواهش و تذکر افراد شهربانی، جمعیت را به جلوی درب ساختمان کشاند. در آن‌جا جمعیت تصمیم گرفت اتومبیل پژوی سبز رنگی که در آن‌جا پارک کرده بود و ادعا می‌کردند متعلق به آقای صباغیان است و از همین اتومبیل به‌داخل ساختمان رفته است را خرد کنند یا آتش بزنند. ولی یکی از مأمورین ادعا کرد این اتومبیل متعلق به بیت‌المال است و از طرف مجلس به آقای صباغیان داده شده و به‌این ترتیب اتومبیل نجات یافت و جمعیت حاضر فقط به نوشتن شعارهای مرگ بر صباغیان روی بدنه ماشین با ماژیک اکتفا کردند. در این هنگام زمزمه‌هایی به‌گوش می‌رسید که به ساختمان حمله کنیم و کلیه اثاث را خرد کرده و یا ساختمان را بهم بریزیم، حتی عده‌ای اصرار داشتند که ساختمان را باید آتش بزنیم و باز یکی از مأمورین گفت: ساختمان اجاره‌ای بوده و متعلق به بازرگان و لیبرال‌ها نمی‌باشد.

در همین موقع سروصدای دیگری در جلوی نرده‌های ساختمان به گوش رسید ره‌گذری را کتک زده بودند و تمام دهانش خونی بود با این حال با لحن ملتمسانه‌ای می‌گفت: من که چیزی نگفتم، به‌خدا من با این‌ها نیستم. تقریباً گریه می‌کرد و سعی می‌کرد صورت کسی که او را کتک زده بود ببوسد ولی آن شخص هنوز به او توهین می‌کرد و می‌خواست باز هم او را بزند که مأمورین شهربانی مانع شدند. جمعیت دم‌به‌دم افزایش می‌یافت. در کوچه‌های اطراف ساختمان و همین‌طور در طرف مقابل ساختمان چندین اتومبیل بنز که به‌نظر می‌رسید متعلق به کمیته باشد و همچنین دو اتومبیل نیسان سفید با آرم کمیته پارک کرده بودند ولی کسی با لباس فرم کمیته در محل حضور نداشت و این‌طور به‌نظر می‌رسید که افراد کمیته در داخل جمعیت باشند. جمعیت به هر ترتیب بود و با هر بهانه خود را به مقابل درب ورودی ساختمان رسانید. دیگر کسی شعار «ملی‌گرا در خط آمریکایی» نمی‌داد و شعارها همه تبدیل به مرگ بر بازرگان و یزدی لیبرال و از این قبیل شده بود. به‌نظر می‌آمد اختلاف بر سر این موضوع مرتفع شده است! بار دیگر در جلوی نرده‌های ساختمان دعوا شد. دو نفر از افراد جمعیت با یکدیگر درگیری پیدا کرده بودند. یکی از آن‌ها جوانی حدود ۱۹



ساله و دیگری مردی با پیراهن خاکستری و شلوار کوماندویی ارتش بود. مرد با صدای بلند به پسر جوان می‌گفت: «تو شعارت را بده، ما وظیفه خود را انجام می‌دهیم و بعد اضافه کرد به جای این که به این ها بپرد (منظور لیبرال‌ها) به من پریده، اصلاً نمی‌داند موضوع از چه قرار است؟»

بار دیگر بعضی از افراد جمعیت ادعا کردند در طبقات بالا مدام اشخاصی به‌کنار پنجره می‌آیند و سعی در فیلم‌برداری از آن‌ها دارند و سخت به این موضوع اعتراض داشتند. باز علی‌رغم خواست مأمورین شهربانی و خواهش آن‌ها مبنی بر قرار گرفتن در طرف مقابل خیابان، جمعیت به‌جلوی درب ورودی هجوم آورده و عده‌ای می‌خواستند به داخل ساختمان حمله کرده و دوربین فیلم‌برداری را از دست شخص فیلم‌بردار بگیرند و اصرار داشتند مأمورین درهای ورودی را باز کرده و از جلوی درب کنار بروند و این درحالی بود که در جلوی کلیه پنجره‌های طبقات بالا مقوای زرد رنگی چسبانده شده بود و من نفهمیدم آن شخص چگونه فیلم‌برداری می‌کرده. خلاصه قرار شد دو نماینده به بالا بروند و از فیلم‌برداری جلوگیری کنند. هنوز بحث بر سر این بود که چه کسی باید به‌عنوان نماینده به بالا برود که ناگهان شخصی فریاد زد ما این‌جا یک نفر شناخته شده داریم و دست او را گرفت و به آن طرف خیابان برد و جمعیت به دنبالش به طرف مقابل رفتند. جمعیت در این هنگام حدود ۲۰۰ نفری می‌شد. آن شخص «شناخته شده» در جلوی در ورودی ایستاده بود و رو به جمعیت گفت: «قرار شد من و یکی دیگر از برادران به بالا برویم و با آن‌ها صحبت کنیم و فریاد زد: حزب الله منطقی دارد، ما هیچ چیز را نمی‌شکنیم، هیچ چیز را خرد نمی‌کنیم، ما با فکر این‌ها مخالفیم. ناگهان شخص دیگری از داخل جمعیت فریاد کشید: «چی چی رو منطقی داره، بیاریدش پایین، کتکش بزنی و در همین موقع آن مرد ریش بلند به کنار او آمد و سریع گفت: «این از خودمان است.» ولی او آهسته‌تر از سابق جواب داد: آخه چی داره می‌گه باید بزنی اناثشون رو داغون کنیم. ولی بالاخره ساکت شد. آن مرد «شناخته شده» که حسین آقا صدایش می‌کردند همراه یک نفر دیگر به طبقه بالا رفت ولی او را به داخل راه ندادند و پشت در مشغول مذاکره شد. جمعیت کاملاً تهییج شده

بود و به هیچ وجه از جلوی نرده‌ها و درب ورودی کنار نمی‌رفت افراد شهربانی هیچ کاری انجام نمی‌دادند (به نظر می‌آمد از آن افراد منطقی که نمی‌خواستند هیچ چیز را خراب کنند در بین آنان خبری نبود) کوشش مأمورین برای راندن جمعیت از جلوی ساختمان بی نتیجه مانده بود. جمعیت ادعا می‌کرد چون نماینده ما را به داخل راه نداده‌اند باید ساختمان را بگیریم و شعار می‌دادند: «این نهضت آزادی، این لانه جاسوسی، تعطیل باید گردد» افراد زیادی جلوی نرده‌ها اجتماع کرده بودند. ناگهان همان مرد ریش بلند از گوشه نرده‌ها به داخل پرید و خیلی سریع خود را به طبقه دوم رساند و فریاد زد: مرگ بر بازرگان. با فریاد او جمعیت نیز هم‌صدا شعار مرگ بر بازرگان سردادند و از روی نرده‌ها پریده و به داخل ساختمان هجوم آوردند. مردی حدود ۳۳ ساله با اورکت سبزرنگ و ریش و موهایی جوگندمی می‌خواست از روی نرده‌ها عبور کند که شخص دیگری سعی در ممانعت از او کرد و گفت نباید از روی نرده‌ها پرید و بازوی مرد ریشو را گرفته بود. او به شدت عصبانی شد و با حالت متشنجی در جیب خود به دنبال چیزی می‌گشت و ناگهان یک کلت از جیب خود بیرون کشید و به طرف شخص دیگر گرفت و او را کشان‌کشان به طرف اتومبیل‌های بنزی که در کوچه مجاور پارک شده بود برد. چند نفری نیز او را همراهی کردند. جمعیت به پشت درها رسیده بود ولی هیچ‌یک از آن‌ها باز نمی‌شد، همگی قفل بودند. شخصی پایین آمد و یک جاروی دسته‌دار به بالا برد. عجیب این‌که مأموران شهربانی با این‌که دو اتومبیل پلیس در اختیار داشتند هیچ عکس‌العملی نشان ندادند. بالاخره جارو کارگر نشد و یک میله فلزی به بالا فرستادند و متعاقب آن جمعیت به داخل ساختمان هجوم برد. مأمورین شهربانی از این پس سعی کردند کس دیگری وارد ساختمان نشود ولی تقریباً تمام افراد آن‌جا، داخل ساختمان بودند. صدای شکستن شیشه و خرد شدن ابزار و وسائل به گوش می‌رسید. خیابان را از سر چهارراه میرعماد مسدود کردند. حال دیگر اتومبیل‌های بنز که تعداد آن‌ها بیشتر از ۱۰ - ۱۲ عدد بود به خوبی به چشم می‌خورد ولی افراد مسلحی از کمیته برای حفاظت از ساختمان دیده نمی‌شد و فقط مأمورین شهربانی بودند. شخصی از پنجره طبقه سوم یا چهارم

کاغذهایی که به صورت پرونده و دسته‌دسته بود از آن بالا به پایین می‌ریخت. عده‌ای شروع به پاره کردن کاغذها نمودند ولی دسته دیگر فریاد می‌زدند این کاغذها همه اسناد و مدارک است آن‌ها را به پایین نریزید، ولی پایین ریختن کاغذها ادامه داشت و تقریباً ۴ یا ۵ بار این عمل را تکرار کردند. حتی بعضی از شماره‌های روزنامه *میزان* را نیز به پایین ریختند که بعداً به‌عنوان سند جمع‌آوری شد. آخر الامر یک وانت آوردند و کاغذهای پخش شده را جمع کردند و گفتند هرکس از این کاغذها دارد به وانت تحویل دهد باید این اسناد جمع‌آوری شود. ولی هیچ‌کس نپرسید خوب شما کیستید که می‌خواهید اسناد را جمع‌آوری کنید؟! اسناد را در کجا جمع‌آوری می‌کنید و آن‌ها که در بالا هستند کیستند؟ انگار همه می‌دانستند این وانت از کجا آمده و اسناد را به کجا می‌برد! در طبقه آخر ساختمان دو نفر مسلح به کلاشینکف از پنجره بیرون آمدند و اسلحه‌ای خود را به علامت تصرف ساختمان و پیروزی تکان می‌دادند - شخص دیگری در طبقه بالا ظاهر شد و شروع به پایین ریختن مقداری کره نمود که همگی توسط مردم جمع شد ولی این بار کمتر کسی داوطلبانه آن را به‌عنوان سند به وانت تحویل داد ولی بالاخره با ترس از آب شدن کره‌ها آن‌ها را به وانت تحویل دادند. ناگهان همان مرد ریش بلند پشت پنجره آمد و فریاد زد: صباغیان، صباغیان از آن طرف در رفت تو کوچه، و همه جمعیت برای دستگیری و کتک زدن صباغیان به آن طرف رفتند. کوچه پر از اتومبیل‌های بنز بود که روی صندلی عقب همه آن‌ها اسلحه دیده می‌شد به‌نظر می‌آمد در اطراف هر یک از اتومبیل‌ها گروهی از مردم قرار گرفته‌اند و با رانندگان و افراد داخل اتومبیل گفت‌وگو می‌کنند ولی هنگام نزدیک شدن هر شخص ناشناس فوراً از او می‌خواستند محل را ترک کند و از اطراف اتومبیل‌ها دور شود. مأمورین شهربانی دخالت کرده و جمعیت را دوباره به‌مقابل ساختمان برگشتند. هنوز خیابان مطهری از چهارراه میرعماد بسته بود. در این هنگام دیده می‌شد که افرادی را که در تصرف ساختمان دست داشتند، یکی‌یکی به پایین می‌آوردند و پس از بازدید بدنی از در بیرون می‌فرستند ولی افرادی که سهم اصلی را در حرکت و تصرف ساختمان داشتند هنوز داخل ساختمان بودند. به‌نظر می‌آمد فقط

افراد ناشناس و کسانی را که از طرف گروه اصلی شناخته نشده‌اند از ساختمان بیرون کرده‌اند. هنوز افراد مسلح در طبقات بالای ساختمان دیده می‌شدند هیچ‌یک از آن‌ها لباس یونیفرم نداشتند ولی به نظر نمی‌آمد که آن‌ها بدون حکم اسلحه به دست گرفته باشند و غیر از دو اتومبیل نیسان منقوش به آرم کمیته انقلاب اسلامی و اتومبیل‌های بنز که تعداد آن‌ها از ۱۵ عدد گذشته بود اتومبیل‌های دیگری در اطراف ساختمان دیده نمی‌شد. تازه افراد مسلحی از طرف کمیته در اطراف ساختمان دیده شدند که بیشتر از حمله‌کنندگان حمایت می‌کردند تا افراد نهضت و آن‌ها آزادانه در طبقات بالا شعار می‌نوشتند.

یک نفر در طبقه آخر با دست شکسته مشغول نوشتن شعار بود. شخصی فریاد زد: آه! این که دستش شکسته! در جواب گفتند: بله، او از افراد از جان گذشته! و جبهه رفته کمیته است.

پس از تزئین کردن ساختمان با شعارهای قرمز رنگ: مرگ بر بازرگان، مرگ بر یزدی، مرگ بر ضد ولایت فقیه و غیره، خبر آوردند که آقایان یزدی و صباغیان و یک نفر شخص لاغر که ابتدا گفتند پسر بازرگان است و بعدها معلوم شد مهندس توسلی بوده، در بالا دستگیر شده‌اند. دیگر کاغذها و اسناد جمع شده و در وانت قرار گرفته بود و ساختمان هم به تصرف افراد کمیته درآمده بود. پس از آن جمعیت دیگر کاری نداشت جز جمع شدن در طرف مقابل خیابان و نظاره کردن بر دسته گلی که افراد مسلح و از جان گذشته! کاشته بودند. با این که مأمورین شهربانی از جمعیت تقاضا کردند از اطراف ساختمان دور شوند و حداقل به طرف مقابل خیابان بروند، هنوز بعضی از افراد جمعیت با لباس شخصی در اطراف ساختمان حضور داشتند که معلوم نبود مسلح هستند یا خیر، ولی به نظر می‌رسید از افراد شناخته شده باشند. پس از مدتی توقف نزدیکی غروب به خانه بازگشتم.

**ج. وقایع داخل ساختمان:** برادرانی که از ابتدا در داخل ساختمان بودند، جریان

حوادث و مشاهدات خود را به شرح زیر گزارش کرده‌اند:

**اطلاع به کمیته مرکزی** - پس از ورود آقای مهندس توسلی (در حدود ساعت ۲/۳۰ بعدازظهر) به ساختمان و مشاهده افزایش تجمع و بالا گرفتن شعارها، برنامه تهاجم به ساختمان قطعی به نظر رسید و تصمیم گرفته شد مراتب به کمیته مرکزی اطلاع داده شود. حدود ساعت ۲/۴۵ آقای مهندس توسلی با کمیته مرکزی تماس گرفتند ولی براساس اظهار تلفنچی کمیته هیچیک از آقایان حجت‌الاسلام فلاحیان (سرپرست کمیته مرکزی) و حاج آقا سعیدی (فرمانده عملیاتی کمیته مرکزی) و حاج آقا الهی که تلفن گرام ارسالی به دفتر نهضت را امضاء کرده بود، در محل کمیته مرکزی حضور نداشتند. آن‌گاه آقای توسلی با یکی از برادران کمیته مرکزی صحبت نمودند و شرایط اجتماع افراد و شعارها و پیش‌بینی حمله افراد به ساختمان را عیناً به اطلاع کمیته مرکزی رساندند. جواب داده شد فوراً اکیپ‌هایی را برای متفرق ساختن و جلوگیری از حمله اعزام می‌دارند.

در این اثناء آقای مهندس بازرگان که طی مذاکره تلفنی با آقای مهندس صباغیان و مهندس توسلی از وضع ساختمان و مهاجمین مطلع شده بودند با آیت‌الله مهدوی کنی تماس گرفتند. نتیجه این تلفن، تماس آقای مهدوی کنی با وزیر کشور و استمداد ایشان از آقای ناطق نوری بود.

چون پس از گذشتن حدود نیم‌ساعت خبری از کمیته مرکزی نشد این‌بار آقای مهندس صباغیان تلفن کردند و عیناً شرایط مقابل ساختمان را گزارش دادند. از کمیته پاسخ دادند، واحدهایی اعزام خواهند داشت.

ساعت ۳/۳۰ مجدداً آقای مهندس توسلی به کمیته مرکزی تلفن کردند و با برادری به نام حاج آقا استاد تماس گرفتند درحالی‌که این مکالمه در جریان بود فرد ثالثی روی خط آمد و با لحن تندی گفت: مگر نگفتیم که واحدهایی اعزام می‌کنیم؟ در این لحظه تلفن قطع شد.

حدود ساعت ۳/۴۵ مجدداً آقای مهندس صباغیان تلفنی با حاج آقا استاد در کمیته مرکزی تماس گرفتند و جواب این بود که واحدهایی اعزام شده‌اند.

حدود ساعت چهار بعدازظهر بود که اول صدای آژیر و بلندگو و سپس اتومبیل‌های نیسان سفید رنگ کمیته مرکزی در صحنه ظاهر شدند. معذک چند دقیقه بعد حمله به داخل ساختمان آغاز شد.

**اطلاع به معاونت اطلاعات شهربانی -** یکی از مراکزی که قبلاً از طرف وزارت کشور با مسئولین نهضت در تماس رسمی بوده‌اند معاونت اطلاعات شهربانی برادر محمودی می‌باشد. در این رابطه با دفتر ایشان در حدود ساعت ۳/۱۵ تماس گرفته شد. رئیس دفتر ایشان گفتند که برادر محمودی نیستند ولی برادر آگاه جانشین ایشان حضور دارند (وضع تجمع افراد متشکل در مقابل ساختمان و قصد حمله آنان و بالاخره عدم مداخله و اقدام کمیته مرکزی گزارش شد) ایشان گفتند پیگیری می‌کنند.

**پایین آوردن پلاکارت نصب شده -** حدود ساعت ۳/۳۰ دقیقه درحالی‌که جمعیت به حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر رسیده و با قطع ترافیک، شعارها اوج گرفته بود فرمانده پلیس مستقر در مقابل ساختمان به طبقه سوم آمده و گفتند: «این بچه‌ها می‌گویند اگر پلاکارد را بردارید ما می‌رویم» به ایشان گفته شد ما می‌دانیم که آنها نخواهند رفت ولی هرگونه که شما به مصلحت می‌دانید عمل کنید. افسر مذکور شخصاً پلاکارت را جمع کرد و در این هنگام شعار «درود بر پلیس انقلابی» از مقابل ساختمان بلند شد ولی شعارها در این حد متوقف نگشت بلکه به تدریج تندتر و وسیع‌تر شد.

**بهانه برای ورود به ساختمان -** حوالی ساعت ۴ بعدازظهر اطراف ساختمان کاملاً محاصره و ترافیک از اطراف بسته شده بود و افراد متشکل صف پلیس را شکسته و تا مقابل ساختمان جلو آمده بودند. حدود ۸ نفر از افرادی که در مقابل ساختمان ازدحام کرده بودند همراه با دو افسر پلیس (که یکی از آنان سرهنگ شهربانی بود) به پشت نرده فلزی طبقه سوم آمدند و گفتند ما نماینده مردم هستیم چون شما با دوربین از ما فیلم‌برداری کرده‌اید می‌خواهیم ساختمان را بازرسی کنیم. گفته شد شما چه مقامی هستید که می‌خواهید وارد ساختمان شوید؟ گفتند «نماینده مردم، مگر شما حزب

مردمی نیستید؟» گفتیم ما سازمانی سیاسی قانونی هستیم بنابراین نماینده رسمی وزارت کشور، یا مقامات انتظامی کمیته مرکزی و پلیس و یا دادستانی می‌توانند وارد ساختمان شوند. چند دقیقه از این مذاکرات نگذشته بود که حمله به‌داخل ساختمان آغاز شد.

**حمله به ساختمان -** با فشار مهاجمین درب نرده‌ای اندکی باز شد و دو نفر از فضای بالای درب وارد ساختمان شدند و با گرفتن کلید از آقای مهندس صباغیان و باز کردن درب فلزی، جمعیت کثیری به‌داخل طبقه سوم هجوم آوردند. آقای دکتر یزدی در این هنگام در واحد جنوبی بودند. جمعیت کثیری روی آقای مهندس صباغیان و مهندس توسلی ریختند و با مشت و لگد و فحش و با فشار آنان را به‌داخل اتاق انتهایی کشاندند. شدت ضربات روی سر و پا و سینه برای مدت ۱۰ الی ۲۰ دقیقه به حدی بود که هر دو برای چند لحظه‌ای بیهوش یا گیج شدند. هر دو آقایان را پس از مدتی ضرب و جرح به زیر یک میز فلزی منتقل کردند. در جریان حمله به این دو نفر، گروه مهاجم پارتیشن‌های اتاق جنوب شرقی را شکستند و عکس‌ها و پوسترها و... را از بین بردند و نشریات نهضت را از محل بایگانی روی زمین ریختند و کتوهای فایل‌های روابط عمومی را به خارج بردند، پس از به‌هوش آمدن این دو نفر درحالی‌که دو - سه نفر از مسئولان افراد کمیته آن‌ها را حفاظت می‌کردند، مابقی به فحاشی و از گوشه و کنار به زدن ادامه می‌دادند. از افرادی که به آقای مهندس صباغیان حمله کردند حداقل ۵ نفر از آنان دارای لباس سبزرنگ مخصوص مأمورین کمیته بودند. افرادی که بعداً خود را از کمیته مرکزی معرفی کردند و برای جلوگیری از تخریب و حمله ... اقدام کردند حدود ۱۰ نفر بودند. جمعیتی که داخل ساختمان بود حدود ۱۰۰ نفر بود. البته عده‌ای می‌آمدند و عده‌ای می‌رفتند.

دراین موقع به جمعی از افراد داخل اتاقی که آقایان نگاه داشته بودند گفتند که بچه‌های کمیته و دادستانی بمانند و بقیه برادران حزب‌الله از اتاق خارج شوند. برای بیرون رفتن از اتاق نیز بین آن‌ها اختلاف و بگو و مگو بود. بالاخره چند نفر از بین حاضرین خارج شدند و بقیه که مسلح به سلاح کمتری بودند باقی ماندند. در این

هنگام آقای مهندس صباغیان به یکی از افراد رسمی کمیته توصیه نمودند که مواظب خروج اسناد و اموال توسط افراد شناخته نشده باشید تا مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. جواب دادند «لازم به دستور شما نیست ما خودمان کارمان را بلدیم.» بین افراد کمیته و سپاه در نگاهداری ساختمان اختلاف نظر بود و بالاخره کمیته ساختمان را در اختیار گرفت.

بعد از حدود نیم ساعت آقایان توسلی و صباغیان را به اتاق آشپزخانه منتقل کردند در آنجا از مدتی قبل آقایان دکتر یزدی و یکی از برادران دیگر نگهداری می شدند. نگهبانان چند نفر بودند که ظاهراً از کمیته مرکزی و دادستانی بودند. یکی از افراد را که ادعا می کرد از سپاه است خواستند از داخل اتاق خارج شود، نامبرده پس از مدتی مقاومت و گفت و گو بالاخره خارج شد.

آقایان یزدی و توسلی و صباغیان را حدود یک ساعت در این محل نگاه داشتند و سپس به خارج اتاق داخل هال ورودی آوردند (در این مدت افراد مختلفی می آمدند و می گفتند ما مسئول حفاظت شما هستیم) رفت و آمد در بیرون درب کاملاً دیده و شنیده می شد. در این جا فردی که در آغاز حمله به عنوان نماینده مردم می خواست وارد ساختمان شود آقایان را نصیحت می کرد که چرا خط خودتان را از مردم جدا کرده اید! آقای دکتر یزدی گفتند که ما تمام عمرمان را به خاطر مردم وقف کرده و از مردم جدا نیستیم و اگر امروز نیز ایستاده ایم به خاطر حمایت از حقوق مردم است. سپس دکتر یزدی جریان سمینار و اطلاع به وزارت کشور و تمکین از دستور وزارت کشور به منظور احترام به نظام جمهوری اسلامی، با آن که تصمیم وزارت کشور برخلاف قانون بوده است را توضیح دادند. همچنین توضیح داده شد که هم تصمیم وزارت کشور مبنی بر جلوگیری از سمینار و هم دستگیری (دو نفر از خواهران علاقه مند به نهضت) و هم حمله امروز غیرقانونی بوده است. به علاوه افراد کمیته و دادستانی نه تنها از حمله این افراد به ساختمان جلوگیری نکردند بلکه با آنها هماهنگی نیز داشتند. یکی از نکات جالب توجه این بود که مشاهده شد که افراد کمیته و دادستانی



از افرادی که قبلاً خود را نماینده حزب‌الله معرفی می‌کرد و کت و شلوار کرم رنگ به تن داشت دستور می‌گیرند.

مجدداً آقایان یزدی، توسلی و صباغیان را به اتاق دیگری در واحد غربی ساختمان منتقل کردند و پس از مدتی در حدود ساعت ۶ بعدازظهر شخصی حدود ۲۵ ساله در اونیفورم دادستانی انقلاب مرکز آمد و گفت از مقامات بالای مملکت به ما دستور داده‌اند که آقایان را حفاظت نموده به منازلشان منتقل کنیم. در مورد ساختمان و اموال و اسناد سؤال شد، وی گفت افراد کمیته مرکزی و دادستانی در ساختمان کاملاً مستقر هستند و چیزی از ساختمان خارج نشده است - سپس حکمی تحت شماره ۳۰/۶۲/۶۸۱۷ مورخ ۶/۸/۶۲ با امضاء آقای اسدالله لاجوردی ارائه دادند که طی آن دستور داده شده بود به منظور جلوگیری از اتلاف اسناد، کلیه اسناد و مدارک ضروری را به دادستانی انقلاب مرکز ببرند. مسئولین نهضت درخواست کردند در ساختمان بمانند و اسنادی را که می‌برند به اتفاق صورت‌جلسه کنند. مأمورین گفتند چون جان آقایان در خطر است باید زودتر از ساختمان خارج شویم. مسئولین نهضت مجدداً درخواست کردند که چون مأمورین در ساختمان مستقر هستند همه درها را لاک و مهر کرده و روز بعد مشترکاً مدارک مورد نیاز را صورت‌جلسه کنند. پاسخ دادند این کار هم امکان‌پذیر نیست و با اصرار آقایان یزدی، توسلی و صباغیان را از طریق پشت‌بام از ساختمان پزشکان با اکیپ بسیار مجهزی (۶ دستگاه بنز و تویوتا) حدود ساعت ۶/۳۰ خارج کردند و با سرعت زیاد و آژیرکشان از طریق خیابان استاد مطهری، دکتر شریعتی و پاسداران به منزل رساندند.

قبل از خروج از ساختمان، آقای مهندس صباغیان از طبقه چهارم بازدید کردند و طبق اظهار ایشان واحد غربی و بسیاری از اتاق‌ها دست نخورده بود.

علاوه بر آقایان سه‌گانه، سه نفر دیگر از علاقه‌مندان به نهضت در ساختمان بودند. نحوه خارج کردن ۲ نفر از ایشان بدین ترتیب بود که در حدود ساعت ۵ بعدازظهر یکی از این برادران مورد توجه یکی از مهاجمین قرار می‌گیرد. مهاجم مذکور این برادر را از پنجره به افرادی که در خارج از ساختمان مشغول شعار دادن بودند، نشان

می‌دهد. بعد از مدت کمی یکی از مأمورین کمیته از پایین آمده و از این برادر می‌خواهد که همراه او، بدون هرگونه مقاومت یا اعتراضی به پایین برود. او را سوار اتومبیل بنز نموده به کمیته می‌برند. در حدود ساعت ۹/۲۰ بعدازظهر، پس از بازجویی مختصری که از وی به عمل می‌آورند ضمن عذرخواهی و اظهار تأسف و گفتن این جمله که «متأسفم چنین به ما دستور داده بودند»، او را آزاد می‌کنند.

آخرین نفر از ۶ نفری که در ساختمان بودند را تا ساعت ۷/۳۰ در ساختمان نگاه داشته، سپس او را به کمیته مرکزی می‌برند و تا ساعت ۱۰/۳۰ بعدازظهر نگهداشته و از او بازجویی به عمل می‌آورند. وی شاهد آوردن بعضی از اسناد یا اموالی بوده که در آن شب از دفتر نهضت به کمیته منتقل گشت.<sup>۱</sup>

---

۱. دفتر چهاردهم اسناد نهضت آزادی ایران، بیک نهضت، آذر ۱۳۶۲

پیوست شماره ۵

جناب تلگرام تسلیت آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان ومهندس محمد توسلی  
به آقای میرحسین موسوی نخست وزیر و جناب جواہر... ایشان

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس موسوی نخست وزیر

درگذشت مادر گرامیبتان را تسلیت گفته و از خداوند متعال برای  
آمرحومه رحمت و مغفرت و برای بازماندگان محترم صبر جمیل و برای  
جناب عالی توفیق خلد متبیشتر در راه خدا و خلق و نعمت ایمان و عمل  
صالح مسئلت مینمائیم \*

عبدالعلی بازرگان محمد توسلی

۱۳۶۰/۱۱/۱۴

بسمه تعالی

ربنا آتانا من لدنك رحمه و عیشنا من امرنا رشد ا

برادران عزیز آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و آقای مهندس محمد توسلی  
از پیام تسلیت شما بعماسیت درگذشت والد \* اینجانب تشکر میکنم امیدوارم  
خداوند متعال همگی طارا در راه خدمت به مملکت که از هیچ کوششی  
برای حفظ انقلاب الهی و اسلامی دریغ نمیزد یاری نمود \* و فسوف  
صلحنا را مستحکم و ثواب همگی طارا همچون چنداله قرب گرداند باشد  
تا پاسداران گامان ارزشهای ولای میراث خون شهیدان انقلاب  
اسلامی باشیم \* انشا \* \* \* \*

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران

تلگرام تسلیت به مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت)

بهمن ۱۳۶۰

## پیوست شماره ۶

گزارش کامل سفر مهندس بازرگان به آلمان به قلم محمد توسلی شهریور

۱۳۶۴

بسمه تعالی

گزارش سفر آقای مهندس بازرگان به اروپا

در شهریورماه ۱۳۶۴ بنا به دعوت بیست و سومین کنگره خاورشناسان آلمان شادروان مهندس مهدی بازرگان در معیت آقای مهندس محمد توسلی سفری به اروپا داشتند و تحت عنوان *زمان بندی نزول آیات بر مبنای محاسبات کمی* در زمینه کتاب *سیر تحول قرآن در شهر ورسنبورگ آلمان* سخنرانی کردند (نقل از اطلاعیه مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۱ نهضت آزادی ایران). بعد از سفر مرحوم مهندس بازرگان در آبان ماه ۱۳۵۸ به الجزایر همراه شهید دکتر چمران و دکتر ابراهیم یزدی این اولین سفر شخصی ایشان به خارج از کشور بود.

در این گزارش به جریان این سفر و رویدادهای حاشیه آن و پاره‌ای از خاطرات اشاره می‌کنم.

اگرچه سفر مرحوم مهندس بازرگان جنبه علمی و تحقیقاتی داشت و قرار بود برنامه سیاسی نداشته باشند با توجه به جوّ سیاسی خارج از کشور و حضور گروه‌های مخالف، دفتر سیاسی نهضت آزادی از اینجانب که به زبان آلمانی آشنایی دارم خواست تا در این سفر ایشان را همراهی کنم.

این سفر روز پنجشنبه ۲۱ شهریورماه ۱۳۶۴ (۱۲ سپتامبر ۱۹۸۵) ساعت ۱۸/۲۰ از فرودگاه مهرآباد با پرواز هما آغاز گردید. در جریان تشریفات فرودگاه از جمع دوستان و خانواده‌ها که برای بدرقه به فرودگاه آمده بودند آقای مهندس هاشم صباغیان و مهندس احسان توسلی تا تحویل بار و گرفتن کارت سوار شدن به هواپیما ما را همراهی و کمک کردند. اگرچه در قسمت بازرسی چمدان‌ها، دو نفر مأمور «حزب الهی!» با وسواس و دقت زیاد چمدان‌ها را کنترل کردند، در بقیه قسمت‌ها مسئله خاصی پیش نیامد. در طول مسیر تشریفات فرودگاه، برخورد کارکنان و مردم

خوب بود. دو سؤال اصلی با مرحوم مهندس بازرگان مطرح می‌شد. چگونه با خروج شما موافقت کرده‌اند؟ آیا (به ایران) برمی‌گردید؟ در هر دو مورد برنامه سفر برای سؤال‌کنندگان توضیح داده می‌شد.

هنوز هواپیما از مرز ایران نگذشته بود که اکثر خانم‌های مسافر روسری‌های خود را برداشتند. در داخل هواپیما نیز افراد زیادی مانند: مهندس پرواز، تاجر فرش، محصل راهی خارج و ... نزد مهندس می‌آمدند و صحبت می‌کردند. مرحوم مهندس اول وقت نماز مغرب و عشا را در فضای کوچکی که وجود داشت به‌جا آوردند و سپس بنده نماز خواندم. بعد از شام چند نفر آقا و خانم نیز نماز خواندند. ساعت ۱۰/۳۰ به‌وقت محلی وارد فرودگاه فرانکفورت شدیم. در فرودگاه فرانکفورت به‌علت تغییر پرواز و نبودن هتل حدود چهارصد نفر مسافر در سالن ترانزیت مانده بودند. آقای عرشی سرمهماندار هواپیما، ما را به‌دفتر هما در فرودگاه فرانکفورت (سالن C) راهنمایی کرد. برای مدتی که روی صندلی در کنار راه عبوری نشسته بودیم بسیاری از ایرانیان با آقای مهندس سلام و علیک و صحبت داشتند. آقای مهندس داوود هادی‌نژاد و خانواده ایشان جزء مسافران ترانزیت بودند. در دفتر هما با آقای ابوطالبی مدیر هما آشنا شدیم. چون به‌علت برگزاری نمایشگاهی بزرگ، تمامی هتل‌های فرانکفورت اشغال بود، ایشان نتوانستند برای ما هتل پیدا کنند. آقای ابوطالبی ما را توسط آقای ناصر... از دوست‌شان به‌منزل خود در شهرک Hofheim حومه فرانکفورت بردند. خانواده ایشان به ایران رفته بودند. خودشان دیروقت به‌منزل آمدند.

بعد از نماز صبح در خیابان‌های اطراف منزل آقای ابوطالبی به اتفاق مهندس قدم زدیم. طبیعت و مناظر بسیار زیبا و جذاب بود. در مقابل برخی از منازل درخت سیب و گلابی کاشته بودند. درختان کاج سوزنی‌فراوان دیده می‌شد. بعد از صرف صبحانه با حضور آقای ابوطالبی و دوست‌شان ناصر دانشجوی بیوشمی به فرودگاه فرانکفورت برگشتیم تا به بروکسل پرواز کنیم. جمعه صبح با پرفسور فلاطوری در کلن و خانم دکتر زهرا بازرگان در بروکسل تلفنی صحبت کردیم و برنامه خودمان را اطلاع دادیم.

ساعت ۹/۱۵ صبح روز جمعه (۲۲ شهریور ۱۳۶۴) با لوفت هانزا (LH) از فرانکفورت پرواز کردیم و ساعت ۱۰/۳۰ وارد فرودگاه بروکسل (بلژیک) شدیم. در فرودگاه خانم آقای مهندس همراه با دخترشان خانم دکتر زهرا بازرگان و لیلا خانم همسر آقای کلود از ما استقبال کردند.

آقای کلود (و لیلا خانم همسر ایرانی ایشان) خبرنگار رادیو - تلویزیون بلژیک بود که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ اولین مصاحبه مؤثر را با آقای مهندس بازرگان انجام داد و اولین پوشش تبلیغاتی وسیع را در اروپا و آمریکا برجای گذارد که متن آن در اسناد این دوره منتشر شده است.

بعد از نهار از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر با آقای مهندس بازرگان در خیابان‌های مرکزی شهر و پارک، قدم زدیم. ایشان به قدم زدن بعد از نماز صبح و بعد از نهار علاقه‌مند بودند. گاهی مقایسه تسهیلات و خدمات شهری در صحبت‌ها مطرح می‌شد. دکتر فلاطوری ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر تلفن کردند و برنامه بازگشت به آلمان را هماهنگ کردیم ایشان گفتند آقای حاج‌احمد علی‌بابایی (که در شهر کلن زندگی می‌کردند و از مؤسسين آکادمی اسلامی بودند) از من سؤال کرده‌اند «شما هم میهمان دارید؟» ظاهراً از طریق آقای دکتر مهدی ممکن مطلع شده‌اند.

در این جا این توضیح ضروری را اضافه کنم که این سفر به ابتکار مرحوم پرفسور فلاطوری تدارک و برنامه‌ریزی شده بود. با توجه به موقعیت آکادمی علمی - اسلامی کلن و نقش خود ایشان در فعالیت‌های فرهنگی و علمی و ضرورت عدم مداخله در مسائل سیاسی جاری، علاقه‌مند بودند با توجه به حساسیت سفر مرحوم مهندس به اروپا، خبر آن منتشر نشود و برای حفاظت ایشان نیز با پلیس آلمان هماهنگ شده بود. موقعی که برای اخذ ویزای آلمان و بلژیک در تهران اقدام کردیم سفرا و کنسول‌های هر دو کشور با احترام فراوانی نسبت به صدور ویزا اقدام نمودند.

آقای کلود و لیلا خانم همسر ایرانی ایشان، حدود ساعت ۸/۳۰ شب برای دیدن آقای مهندس آمدند. در طول سال ۱۳۵۷ آقای کلود و لیلا خانم یکی از مخبرین فعال در انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به انقلاب ایران بود و با بنده که مسئول تبلیغات

ستاد راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و... و استقبال از امام بودم همکاری نزدیک داشت. وی می‌گفت علاوه بر کار در تلویزیون بروکسل برای روزنامه کریستین ساینس مونیتور (Christian Science Monitor) مقاله می‌نویسد. در مورد تنظیم خبر مسافرت و سخنرانی آقای مهندس علاقه زیادی نشان نداد.

### روز شنبه ۱۳۶۴/۶/۲۳

قبل از صبحانه با آقای مهندس بازرگان قدم زدیم. ایشان از ساعت ۱۰/۳۰ تا ۱۳ از کارخانه فن‌سازی که با آن همکاری داشتند بازدید و مذاکره به‌عمل آوردند. بعد از ظهر به اتفاق خانم دکتر زهرا بازرگان که با سه فرزند دخترشان در شهر بروکسل زندگی می‌کردند (خانم دکتر مشغول گذراندن دوره دکتری و فرزندان‌شان در سطوح مختلف مشغول تحصیل بودند) و با شهر بروکسل آشنا بودند از میدان بزرگ مرکز شهر در Grand Palace و خیابان‌های مرکزی شهر دیدن کردیم. برای جابه‌جایی در سطح شهر با گرفتن یک بلیط (۲۰ فرانک بلژیک) از اتوبوس - تراموا و مترو استفاده کردیم. شبکه ارتباطی و سیستم حمل و نقل عمومی منسجم، برنامه‌ریزی شده و کارا، در شهر بروکسل وجود دارد که بازدید از آن برای من که در این زمینه کار می‌کنم بسیار جالب بود. با این‌گونه تسهیلات در شهرهای آلمان و آمریکا آشنا بودم. اما سیستم حمل و نقل کارای بروکسل و هماهنگ بودن ناوگان حمل و نقل عمومی (اتوبوس - تراموا - مترو) و علائم بسیار دقیق آن بسیار جالب و قابل توجه بود. با وجود این‌که من با زبان فرانسه آشنایی ندارم به‌خوبی می‌توانستم مسیرها را تشخیص و دنبال کنم. تقاطع‌های اصلی شبکه به‌صورت زیرگذر احداث شده و سطح وسیعی از تقاطع‌ها به پارکینگ اختصاص یافته است. در منطقه گراندپلاس، کلیساها و ساختمان‌های بسیار قدیمی از قرون هفتم و ساختمان‌های بزرگ جدید و خیابان‌های بسیار عریض، کاملاً دیدنی بود و مورد توجه قرار گرفت. جوان‌های پانک با توالتهای غیرعادی و موهای سیخ‌شده، نمودار بی‌هویتی و پوچی نسل جوان شهر بود.

قبل از نهار برادر آقای حجازی که ظاهراً در فرانسه بودند از طریق ایرانیان مقیم بروکسل شماره تلفن منزل خانم دکتر زهرا بازرگان را جست‌وجو می‌کرد. به‌نظر می‌رسید که وی با سازمان مجاهدین ارتباط دارد و دنبال تماس با مرحوم مهندس هستند. قرار شد شماره تلفن به کسی داده نشود. حدود ساعت ۸ دکتر امینی توسط دکتر نعیمی و از طریق دختر سرهنگ پرنگی از آقای مهندس بازرگان وقت ملاقات خواست که پاسخ داده شد ایشان (مرحوم مهندس) در این سفر برنامه‌ی ملاقاتی ندارند. با خانم علی‌بابایی تلفنی صحبت کردم و خبر سفر را به ایشان دادم.

#### روز یکشنبه ۱۳۶۴/۶/۲۴

ساعت ۷ صبح با اتومبیل لیلا خانم به‌طرف ایستگاه راه‌آهن رفتیم. خانم مهندس و خانم دکتر زهرا بازرگان برای بدرقه آمده و سوار قطار شده بودند که ناگهان قطار حرکت کرد و مجبور شدند تا ایستگاه بعدی با ما بیایند و مراجعت کنند.

ساعت ۱۰/۳۰ وارد ایستگاه راه‌آهن شهر کلن (آلمان) شدیم. پرفسور فلاطوری و سه نفر مأمور حفاظت پلیس آلمان منتظر ما بودند. با اتومبیل دکتر فلاطوری به‌دفتر آکادمی رفتیم. در مقابل درب آکادمی نیز چند نفر پلیس مستقر بودند. در مورد برنامه کنفرانس مذاکره شد. تلفنی ورود آقای مهندس بازرگان به آقای احمد علی‌بابایی اطلاع داده شد و پس از مدت کوتاهی ایشان به اتفاق خانم آمدند. صحنه‌ی برخورد عاطفی شدیدی بود. بعد از مدتی که تا حدودی احساسات فروکش کرد و مدتی احوال‌پرسی و صحبت شد، به طرف ورتسبورگ حرکت کردیم. سَر راه در شهر زیگن (Zeagen) با هماهنگی قبلی به منزل آقای دکتر کرمانی رفتیم. دکتر کرمانی از ایرانیان علاقه‌مند به مرحوم مهندس و مرحوم فلاطوری هستند (خواهر ایشان در ساختمان یاد همسایه آقای مهندس بودند). شهر زیگن در مسیر ورتسبورگ به فاصله ۹۰ کیلومتر از کلن قرار دارد. اتومبیل سه نفر مأمور حفاظت، اتومبیل ما را اسکورت می‌کرد. من به پرفسور فلاطوری گفتم که اگر پلیس از دور کنترل داشته باشد بهتر است و به همین ترتیب نیز عمل شد. بعد از نهار بسیار مفصل خانم دکتر کرمانی و پذیرایی دو



پسرشان امید و نوید (دکتر نوید کرمانی از همان دانشگاه کلن در رشته معارف دینی دکتر گرفته‌اند و در حال حاضر از نویسندگان برجسته‌ی نشریات آلمانی هستند. ایشان با مرحوم مهندس بازرگان نیز مصاحبه‌های متعددی تهیه و منتشر کرده است). در ویلای بسیار زیبای دکتر کرمانی مدتی استراحت کردیم و عصر وارد شهر ورتسبورگ شدیم. اتومبیل‌های پلیس شهر ورتسبورگ در ورودی شهر منتظر ما بودند. به اتفاق تا جلو هتل (Shloß Steinburg) آمدیم. این هتل بسیار قدیمی شهر به صورت قلعه‌ای مشرف به شهر زیبای ورتسبورگ واقع شده است. بعد از کمی استراحت در هتل، به جلسه‌ی مقدماتی کنگره رفتیم. در آنجا با پرفسور احمد مهراد که از مدعوین کنگره بودند دیدار داشتیم. با رئیس و مسئولین کنگره معارفه به عمل آمد و سپس به هتل مراجعت کردیم. آقای مهندس بازرگان و پرفسور فلاطوری و اینجانب از سه اطاق مجاور هم که در طبقه بالای هتل، و مشرف به شهر بود استفاده می‌کردیم. هتل قبلاً توسط پرفسور فلاطوری رزرو شده بود.

#### روز دوشنبه ۱۳۶۴/۶/۲۵

صبح به اتفاق آقای مهندس بازرگان و پرفسور فلاطوری برای شرکت در جلسه افتتاحیه عمومی به سالن کنگره رفتیم. سالن در ساختمان تاریخی رزیدانس شهر ورتسبورگ قرار داشت. ساختمان با نمای سنگ و محوطه باز وسیع جلوی آن عظمت و ابهتی به شهر ورتسبورگ داده است. داخل ساختمان مملو از آثار هنری، مجسمه و نقاشی است. پارچه‌ای روی سقف‌ها به صورت نیمه کروی کشیده شده است که روی آن‌ها با نقاشی‌های مختلف تزئین شده و برای گردشگران جاذبه زیادی دارد.

جلسه افتتاحیه کنگره با حضور حدود ۳۵۰ نفر از شرکت‌کنندگان و در حضور شهردار شهر ورتسبورگ، رئیس دانشگاه و رئیس جمعیت شرق‌شناسان تشکیل گردید. ما سه نفر به ردیف جلو سالن هدایت شدیم.

قبل از شروع برنامه عکس‌های دسته‌جمعی با حضور مسئولان یاد شده گرفته شد و روز بعد در روزنامه‌ها (نشریه ورتسبورگ و Main- Post) با شرح مناسبی درج

گردید. محور اصلی این گزارش‌ها حول حضور آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب ایران است. (نشریه ورتسبورگ و عکس دسته‌جمعی پیوست است.)

برنامه کنگره با نواختن موزیک آغاز شد. ابتدا رئیس جمعیت شرق‌شناسان سخنرانی کرد و از سه نفر میهمانان نام برد. نفر اول رئیس دانشگاه بانکوک - نفر دوم مرحوم مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر پیشین ایران و نفر سوم از یک کشور عربی بود. سخنرانان بعدی کنگره رئیس دانشگاه و شهردار شهر ورتسبورگ بودند. سپس یکی از سخنرانان اصلی کنگره پیرامون مسائل فرهنگی چین سخنرانی نمود.

بعد از ظهر در ساختمان دانشگاه ورتسبورگ اطاق ۴۱۴ که به موضوعات اسلامی اختصاص داشت حضور پیدا کردیم. ابتدا پرفسور فلاطوری در مورد پروژه‌های تحقیقاتی آکادمی و اصلاح موضوعات اسلامی کتب درسی مدارس آلمان توضیحاتی دادند و سپس آقای مهندس بازرگان را به حضار معرفی کردند. پرفسور فلاطوری به آلمانی صحبت می‌کردند.

سپس شادروان مهندس بازرگان به مدت یک ساعت از ساعت ۳/۳۰ تا ۴/۳۰ بعد از ظهر سخنرانی خود را در زمینه *زمان‌بندی نزول آیات قرآن بر مبنای محاسبات کمی* به زبان فرانسه ارائه نمودند. ترجمه متن سخنرانی به آلمانی توزیع شد. ۶۰ نفر در این کلاس شرکت داشتند. در این جلسه آقای احمد علی بابایی و خانم‌شان، حسن ... و دکتر قهرمانی از علاقه‌مندان نهضت آزادی در آلمان شرکت داشتند. یکی از دوستان آقای دکتر کرمانی از سخنرانی فیلمی ویدئویی تهیه کرد. از سازمان مجاهدین چند نفر در جلسه شرکت کرده بودند. یکی از آن‌ها که خود را افغانی معرفی می‌کرد صدا و تصویر سخنرانی را ضبط کرد و تعداد زیادی عکس گرفت. بعد از پایان برنامه، خبرنگار صدای فارسی رادیو آلمان که خانمی آلمانی بود با آقای مهندس بازرگان در مسیر خروج از سالن سؤالاتی را مطرح کرد که همان افغانی! سؤالات را به فارسی ترجمه می‌کرد. در جواب این سؤال که چرا در این کنگره شرکت کردید پاسخ دادند: در این کنگره چکیده‌ای از *مطالعات سیر تحول قرآن* را که در سال ۱۳۴۳ در زندان

بrazجان شروع شد و موضوع سه جلد کتاب گردید ارائه دادم. یک نسخه از اطلاعاتیه مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۱ نهضت آزادی ایران در مورد سفر آقای مهندس بازرگان به خبرنگار مزبور داده شد.

افراد سازمان مجاهدین با سماجت اصرار داشتند به عنوان مخبر روزنامه *مجاهد* با آقای مهندس بازرگان مصاحبه کنند. وسایل فیلم برداری مجهزی نیز با خود همراه داشتند. پاسخ آقای مهندس بازرگان به آنان این بود که هر سؤالی دارید در ایران بپرسید، جواب خواهم داد. جای مبارزه داخل کشور است. با کمک مأموران حفاظت آلمان و با فشار زیاد موفق شدیم از بین حلقه ایجاد شده خارج شویم و به داخل اتومبیل برویم و از آنجا به طرف موزه قلعه شهر رفتیم و غائله خاتمه یافت. در این قلعه، موزه بسیار جالبی از آثار تاریخی وجود دارد. به اتفاق پرفسور مهرداد، آقای علی بابایی، حسن ... و دکتر قهرمانی به هتل برگشتیم و در جاده‌های ورودی هتل که منظره بسیار زیبایی داشت مدتی قدم زدیم و در زمینه‌های مختلف، به ویژه مسائل داخل کشور و وضعیت ایرانیان خارج از کشور صحبت کردیم.

#### روز سه شنبه ۱۳۶۴/۶/۲۶

در جلسه سخنرانی پرفسور Ende که در مورد ریشه و ویژگی‌های فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی شیعیان *نخاوله مدینه* بود شرکت کردیم و سپس به جلسه سخنرانی پرفسور مهرداد رفتیم. موضوع سخنرانی ایشان وضعیت *یهودیان ایران در زمان هیتلر* بود. شش نفر از اعضای سازمان مجاهدین در این جلسه شرکت داشتند. فرد اصلی آنان سؤالی در زمینه مقایسه وضع یهودیان امروز با زمان رضاشاه مطرح کرد. پرفسور مهرداد جواب داد: امروز هم زیر فشار هستند و او تشکر کرد. بعد از جلسه، این افراد دور ما حلقه زدند و از آقای مهندس بازرگان سؤال کردند: آیا اسامی شهدای ما را دیده‌اید؟ (قبل از ورود به جلسه یک جلد کتاب *بزرگ حاوی اسامی، مشخصات و عکس حدود ۱۲ هزار نفر* را که بعد از انقلاب کشته شده بودند به مرحوم مهندس بازرگان دادند). بعد ادامه دادند... چرا ساکت هستید؟ چرا از (آقای) خمینی می‌ترسید؟ چرا با

ما صحبت نمی‌کنید؟ چرا مادران شهدا را ملاقات نمی‌کنید؟ جواب ایشان این بود که محل مبارزه ایران است؛ سؤال و جواب در ایران. اگر نمی‌توانید به ایران بیایید سؤالات را به ایران بفرستید جواب می‌دهم. از هیچ‌کس جز از خدا نمی‌ترسم. با کمک مأموران پلیس از این محل خارج شدیم و به محل هتل رفتیم و چهار نفر ایرانیان همراه، بعد از نیم‌ساعت به هتل رسیدند. آقای علی‌بابایی گفت بعد از رفتن شما افراد مجاهدین آقای حسن ... را مورد تهدید قرار دادند ولی با من (علی‌بابایی) از در دوستی درآمدند. آقای علی‌بابایی به آن‌ها می‌گوید این چه روشی است که شما دارید چرا مثل بچه آدم عمل نمی‌کنید؟

شب تلفنی با آقای شانه‌چی (که در فرانسه است) و آقای امیرحسینی (که در لندن است) و آقای محمد صمدی (در همامبورگ) که تماس گرفته بودند صحبت کردیم.

#### چهارشنبه ۱۳۶۴/۶/۲۷

بعد از صبحانه وسایل خومان را جمع کردیم و هدایایی که برای تشکر از مسئولان کنگره تهیه شده بود بسته‌بندی کردیم. قبل از ترک هتل، مدیر هتل و کارکنان که مرحوم مهندس را شناخته بودند برای خداحافظی با احترام جمع شده بودند. مدیر هتل خواهش کرد آقای مهندس عکس دسته‌جمعی کنگره را که از روزنامه بریده شده بود در دفتر یادبود هتل امضاء کنند. آقای مهندس بازرگان با اضافه کردن یادداشتی در زیر آن، و تشکر از پذیرایی هتل، آن را امضاء کردند.

بعد از خداحافظی به طرف دانشگاه حرکت کردیم. رئیس دانشگاه در جلو کریدور ورودی دانشگاه ایستاده بود و مضطرب به نظر می‌رسید. ما را به اطاق دفتر ساختمان هدایت کردند و فوراً درب را بستند. پرفسور مهرداد به رئیس دانشگاه اطلاع داده بود که افرادی از مخالفین (مجاهدین) در تمام ورودی‌های ساختمان ایستاده‌اند. خانم Duwald رئیس بخش اسلام‌شناسی و آقای Von Sshuler استاد دانشگاه به اطاق آمدند. پس از دادن هدیه‌ها که بسته‌های بسته بود و خداحافظی، از ساختمان مزبور بیرون رفتیم و حدود ساعت ۱۳ از شهر خارج شدیم. بعداً به ما اطلاع دادند که افراد سازمان

مجاهدین در سالن کنفرانس جمع شده و منتظر آقای مهندس بازرگان بودند تا در آن‌جا نامه مسعود رجوی را به‌طور رسمی به ایشان بدهند. مرغ از قفس پریده بود و آن‌ها موفق به اجرای برنامه خود نشدند.

حدود ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر به‌منزل مرحوم پرفسور فلاطوری در حومه شهر کلن رسیدیم.

منزل پرفسور فلاطوری که ساختمان ویلایی بود در قسمت همکف پذیرایی و اطاق‌های خواب قرار داشت و در طبقه بالا که دسترسی مستقل داشت دفتر کار و مطالعه و اطاق خواب میهمان بود. پرفسور فلاطوری در منزل نیز کتابخانه مجهز و منابع زیادی داشتند که امکان مطالعه و تحقیق را برای ایشان فراهم می‌ساخت. پیروز و دختر پرفسور فلاطوری و همسر ایشان شام را پذیرایی کردند. پرویز پسر دیگر پرفسور فلاطوری به فرانسه رفته بود.

### روز پنج‌شنبه ۱۳۶۴/۶/۲۸

بعد از صبحانه به ایستگاه راه‌آهن رفتیم تا با قطار مجدداً به بروکسل برگردیم. در ایستگاه راه‌آهن هارون و دو نفر از افراد اصلی سازمان مجاهدین به ایستگاه آمده بودند که آقای مهندس بازرگان را ببینند. آن‌ها از جلو ما عبور کردند ولی به‌علت حضور مأموران پلیس آلمان سریع رد شدند و گفتند «شما هم سفر می‌کنید؟». به‌علت حضور افراد سازمان مجاهدین افراد پلیس تا ایستگاه شهر آخن ما را همراهی کردند.

در ایستگاه راه‌آهن «نورد» بروکسل، بعد از پیاده شدن از قطار، در نزدیکی پلکان خروجی سکو، دو نفر ایرانی قدبلند با لباس روشن و کراوات جلو ما آمدند و گفتند «آقای بازرگان این نامه از طرف آقای رجوی است». نامه را دادند و سریع رفتند. خانم دکتر زهرا بازرگان به استقبال آمده بودند. به‌اتفاق سوار تاکسی شدیم. چون احتمال تعقیب و شناسایی محل اقامت مرحوم مهندس می‌رفت به‌منزل یکی از دوستان خانم دکتر بازرگان (مریم خانم) رفتیم و پس از حدود نیم‌ساعت توقف و اطمینان از این‌که کسی در اطراف منزل خانم دکتر نیست، به‌منزل ایشان وارد شدیم.

به نظر می‌رسد سازمان مجاهدین از تمام امکانات خود برای دسترسی به آقای مهندس و به نحوی تحویل حضوری نامه به ایشان تلاش کردند. برنامه اصلی آن‌ها در دانشگاه ورتسبورگ با شکست مواجه شد. سرانجام در بروکسل موفق به دادن نامه شدند.

پرفسور فلاطوری اطلاع دادند که شب قبل نیز دختر آقای حاج سیدجوادی (همسر برادر مریم عضدانلو) ظاهراً از پاریس به ایشان تلفن کرده‌اند و گفته‌اند که با آقای مهندس بازرگان کار فوری دارند و باید حتماً ایشان را ببینند. پرفسور فلاطوری ساعت ۹ صبح روز بعد در محل آکادمی با ایشان قرار می‌گذارند. در روز مقرر تلفنی با منشی پرفسور فلاطوری تماس می‌گیرند (و با اطلاع از این که مهندس شهر کلن را ترک کرده‌اند) قرار خود را لغو می‌کنند.

مسعود رجوی در نامه خود نوشته است: «شخصاً پیشنهاد می‌کنم دیگر... برنگردید. سیاست تبعید و مهاجرت در پیش بگیرید، همه وسایل را هم بدون کمترین چشم‌داشت سیاسی برای تان شخصاً تضمین می‌کنم... من از سوی مجاهدین و به‌ویژه از سوی خانواده شهدا اعلام می‌کنم که اگر... برنگردید... با حفظ حرمت و تأمین معیشت جناب‌عالی و هر تعداد از همراهانتان علی‌الدوام برعهده ما خواهد بود!!» (متن نامه پیوست است)

در شهر کلن به پیشنهاد آقای حاج احمد علی‌بابایی قرار شد برای جبران عدم دیدار و ارتباط آقای مهندس بازرگان با ایرانیان مقیم اروپا، پیامی ارسال دارند و در این پیام ضمن بیان برنامه‌ی این سفر و عذرخواهی از این که موفق به دیدار ایرانیان مقیم اروپا نشده‌اند، از همه ایرانیان خارج از کشور دعوت کردند برای خدمت به وطن، به ایران مراجعت کنند. متن پیش‌نویس اطلاعیه، شب قبل تلفنی از منزل پرفسور فلاطوری برای آقای مهندس صباغیان خوانده شد تا پس از بررسی دوستان نهضت آزادی، جواب را به بروکسل اطلاع دهند. بعد از تأیید دوستان تهران، شب روی اطلاعیه کار کردیم و متن آن نهایی شد و برای تکثیر و توزیع برای دوستان کلن ارسال داشتیم. (متن پیام پیوست است)

جمعه ۱۳۶۴/۶/۲۹

صبح ساعت ۸/۳۰ با تراموا و مترو به مرکز شهر و کنسولگری آمریکا در بلوار Régent رفتم. بعداز ظهر کردن فرم مخصوص و ارائه آن به مسئول مربوطه، بعد از حدود ۱۰ دقیقه، کنسول که ریش کاملی داشت مرا صدا کرد و در مورد وضع شغلی، تحصیلات، خانواده (همسر و فرزندان) و این‌که آیا شغل دولتی دارم یا خیر، سؤالاتی مطرح کرد که در هر مورد توضیحاتی دادم. موقعی که اظهار کردم فارغ‌التحصیل دانشگاه ایلی‌نوی آمریکا هستم واکنش مثبتی نشان داد. ظاهراً خود او هم فارغ‌التحصیل همان دانشگاه بود. گفت چند دقیقه دیگر ویزای شما آماده است. کنسولگری انگلیس نیز در همان نزدیکی بود. در آن‌جا با مختصری صحبت ویزا را صادر کردند ساعت ۱۲/۳۰ به محل اقامت بازگشتم. بعدازظهر به اتفاق آقای مهندس بازرگان برای قدم زدن به بخش دیگری از شهر رفتیم.

شنبه ۱۳۶۴/۶/۳۰

به اتفاق خانواده آقای مهندس بازرگان و یکی از دوستان قدیمی خانم دکتر زهرا بازرگان، ساعت ۱۰/۳۰ به لوکزامبورگ رفتیم. لوکزامبورگ به فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری بروکسل واقع شده و با اتومبیل حدود ۲ ساعت در راه بودیم. مسیر عمدتاً به صورت آزادراه (اتوبان) ساخته شده است. بین راه برای استراحت توقف کوتاهی داشتیم و نهار را در یکی از رستوران‌های لوکزامبورگ خوردیم. بعد از نهار به اتفاق آقای مهندس و آقای شاماس در مرکز شهر قدیمی لوکزامبورگ قدم زدیم و خانم‌ها هم به دنبال خرید رفتند. ساختمان‌ها و پل‌های شبکه ارتباطی شهر عموماً قدیمی و تاریخی است به همین علت این شهر جاذبه توریستی زیادی دارد. جمعیت لوکزامبورگ حدود سیصد هزار نفر و بین بلژیک و فرانسه و آلمان واقع شده است. تمایل فرهنگی مردم بیشتر به طرف آلمانی‌ها است و خودروهای آلمای بیشتر به چشم می‌خورد. مرکز شهر مملو از رستوران و فروشگاه

است و ساختمان‌های واقع در یک بلوار، به بانک‌های مختلف اختصاص پیدا کرده است. رودخانه‌ای از وسط شهر عبور می‌کند و پل سنگی قوسی بندکشی شده زیبایی روی آن قرار دارد. ساعت ۴ بعدازظهر در منزل آقای شاماس نماز خواندیم و ساعت ۵ بعدازظهر به ایستگاه قطار آمدیم و حدود ساعت ۷/۳۰ بعدازظهر به بروکسل رسیدیم. طبیعت و مناظر بین راه بسیار زیبا بود. (بلیط قطار هر نفر ۶۰۰ فرانک بلژیک است)

#### یکشنبه ۱۳۶۴/۶/۳۱

برخلاف روزهای قبل، امروز هوا بارانی بود و بیشتر به کارهای شخصی پرداختیم. خانم آقای مهندس عروسکی برای دخترم (لیلا) خریدند که چون قرار بود از طریق لندن به آمریکا ادامه سفر بدهم آقای مهندس بازرگان زحمت کشیدند و عروسک را با خود به ایران بردند.

بعدازظهر ساعت ۵ با آقای مهندس و خانم دکتر زهرا بازرگان به پارک بزرگی در مرکز شهر و مسجد مسلمانان رفتیم. مسجد پلان گرد و تأسیسات بسیار جالبی داشت.

#### دوشنبه ۱۳۶۴/۷/۱

ساعت ۵ صبح با اتومبیل لیلا خانم به فرودگاه بروکسل رفتیم و به شهر دوسلدرف پرواز کردیم. در فرودگاه دوسلدرف با هماهنگی قبلی، پرفسور فلاطوری و شش نفر از همراهان منتظر ما بودند ساعت ۷/۳۰ ابتدا به منزل آقای دکتر فلاطوری و سپس با اتومبیل ایشان به فرانکفورت رفتیم و ساعت ۱/۳۰ بعدازظهر به آنجا رسیدیم. آقای مهندس بازرگان بعد از به‌جا آوردن نماز در دفتر هما، به‌طرف ایران پرواز کردند و با هماهنگی که به‌عمل آمده بود دوستانمان در تهران، در فرودگاه مهرآباد از ایشان استقبال نمودند.

به‌این‌ترتیب سفر ۱۲ روزه شادوران مهندس بازرگان خاتمه یافت و بنده پس از برگشت با اتومبیل مرحوم دکتر فلاطوری به کلن و پس از دو روز توقف در کلن، از



طریق لندن و توقف کوتاه و مذاکره با جمعی از دوستان، به طرف واشنگتن پرواز کردم که این قسمت را جداگانه تنظیم خواهم کرد.

همراهی سفر با شادوران مهندس بازرگان برای من تجربه‌ای آموزنده، ارزشمند و به یاد ماندنی است. نظم، دقت در برنامه‌ها و خصوصیات انسانی آن مرحوم در ارتباط با دیگران، رفتار با افراد خانواده و تهجد<sup>۱</sup> و تلاوت روزانه قرآن ایشان و... برایم درس‌های آموزنده‌ای بود و بهترین دستاورد این سفر را برای من تشکیل داد.

مرحوم پرفسور فلاطوری که برای جلسه سالانه آکادمی به ایران آمدند گزارش دادند که متن سخنرانی آقای مهندس بازرگان انعکاس خوبی در سطح نشریات علمی اروپا داشته است و به همین مناسبت در اولین برنامه بزرگداشت مرحوم مهندس بازرگان در سال ۱۳۷۳ در شهر کلن، پرفسور فلاطوری سخنرانی می‌کنند و بخشی از آن را اختصاص به گزارش این سفر دادند. روان‌شان شاد. یادشان گرامی و راه‌شان پر رهرو باد.

محمد توسلی

۱۳۷۷/۸/۲۲

---

۱. تهجد به معنی شب‌زنده‌داری برای عبادت کردن و نماز خواندن در شب.



تصاویر





مراسم نهضت آزادی در امجدیه  
۷ اسفند ۱۳۵۹



مراسم نهضت آزادی در امجدیه  
۷ اسفند ۱۳۵۹



حضور در نماز جمعه تهران



مراسم عید فطر انجمن مهندسين در باغ صباغیان  
سال ۱۳۶۰





دادگاه امیرانتظام اردیبهشت ۱۳۶۰



دادگاه امیرانظام اردیبهشت ۱۳۶۰



در مزار طالقانی سالروز تأسیس نهضت آزادی  
۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰



در مزار طالقانی سالروز تأسیس نهضت آزادی  
۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰



در مزار طالقانی سالروز تأسیس نهضت آزادی  
۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰



مراسم ۱۴ اسفند دکتر مصدق  
احمدآباد سال ۱۳۶۰



جلسه افتتاحیه پنجمین کنگره نهضت آزادی  
اسفند ۱۳۶۱



دیدار استاد شریعتی در سفر مشهد جمعی از اعضای نهضت آزادی  
سال ۱۳۶۳





در سفر به اروپا همراه مهندس بازرگان با حضور دکتر فلاطوری  
سال ۱۳۶۴



در سفر همراه بازرگان  
کلن آلمان ۱۳۶۴



مراسم عید قربان نهضت آزادی در کرج  
سال ۱۳۷۳



## نمایه اشخاص

- آ
- آزمون، منوچهر ۱۹۲
- آشتیانی، جلال‌الدین ۸۶، ۸۷
- آغ‌جا، محمدعلی ۱۹۰
- آقازمانی، عباس ۲۴
- آل یاسین (سفیر عراق) ۹۰
- آیت، حسن ۵۰
- آیتی، محمدابراهیم ۱۲۴
- الف
- ابوزینب ← موسوی، میرحسین
- ابوطالبی، حسین (مدیر هما) ۲۸۶، ۲۸۷
- احمدزاده هروی، محمود ۷۹
- احمدی (مقدس) ۴۲
- اردلان، علی ۸۸، ۱۳۹، ۳۲۴، ۳۸۱
- ازهری، غلامرضا ۱۷، ۲۷
- اسپهبندی، عبدالعلی ۷۸، ۷۹، ۸۲
- استمیل، جان ۱۰۲
- اسد، حافظ ۵۷
- اسدی‌نیا، عبدالرضا ۱۶۰، ۲۳۹، ۲۴۰
- اسلامی، محمدحسن ۱۰۲
- اشراقی، شهاب‌الدین ۵۶
- اشرفی اصفهانی، عطاءالله ۱۳۴
- اصغرزاده، ابراهیم ۶۴، ۶۵
- افتخارجهرمی، گودرز ۹۸
- اکرمی، سیدرضا ۴۹
- الویری، مرتضی ۴۳
- امام ← خمینی، روح‌الله
- امامی کاشانی، محمد ۲۴۶، ۲۷۱
- امیرانتظام، عباس ۱۶، ۳۹، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۷۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۷۷، ۲۷۸
- امیررحیمی، عزیزالله ۴۵
- امین، پرویز ۱۴۵
- امینی، ابوالقاسم ۲۸۷
- امینی، علی ۲۸۷
- انصاری، مجید ۲۳۹
- انصاری، مرتضی ۳۵۵
- انصاری‌راد، حسین ۲۴۰
- ب
- بادامچیان، اسدالله ۶۱
- باران‌چشمه، رحمت‌الله ۸۴
- بازرگان، ابوالفضل ۶۷، ۶۸
- بازرگان، زهرا ۲۸۷
- بازرگان، عبدالعلی ۱۷، ۱۸، ۶۰، ۸۶، ۱۵۴، ۲۴۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۳۵۷، ۳۵۸
- بازرگان، مهدی ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱

بنی صدر، ابوالحسن ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۳۶،	۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۱۰۰،
۴۹، ۵۰، ۵۴، ۶۴، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۳، ۱۱۴،	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱،
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴،	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱،
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،	۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷،
بنی صدر، فتح‌الله ۴۷، ۸۶، ۱۳۷	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،
بوش، جورج ۹۹	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹،
بهادری‌نژاد، مهدی ۴۷، ۱۴۴	۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸،
بهرامی، محمد ۱۹۲	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۷،
بهرامیان، بهرام ۲۰۶	۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۰،
بهبهانی، علی‌اصغر ۸۶، ۸۷	۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱،
بهشتی، سیدمحمد ۲۰، ۲۴، ۳۶، ۵۰، ۵۴،	۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶،
۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۴،	۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳،
۹۵، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۹،	۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۲۳،
۱۵۳، ۲۰۶،	۳۳۱، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱،
بی‌طرف، حمیده ۲۳۷	۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۸۰،
بی‌طرف، صفا ۲۳۷	باکری، رضا ۱۲۵
پ	باهنر، محمدجواد ۴۹، ۶۲، ۶۸، ۱۵۴،
پاپ ژان پل دوم ۱۹۰	۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،
پرزده‌کوه‌یار، خاویز ۲۲۷، ۳۲۲، ۳۴۱	بختیار، شاپور ۱۷، ۱۹،
پرورش، علی‌اکبر ۲۰۳	بدیع‌زادگان، علی‌اصغر ۱۲، ۱۲۳،
پسندیده، سیدمرتضی ۱۷۴	برژینسکی، زبگنیف ۵۷، ۵۸، ۶۷،
پهلوی، اشرف ۶۶، ۹۶، ۱۰۰،	بروجردی، سیدحسین ۱۵۳،
پهلوی، محمدرضا ۲۰، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۹۸،	بسته‌نگار، محمد ۷۸، ۷۹،
پیمان، حبیب‌الله ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۴۹، ۹۴،	بقایی، مظفر ۵۰،
۱۴۴، ۱۵۴،	بنی‌اسدی، محمدحسین ۲۱، ۲۳، ۸۲، ۸۳،
ت	۱۰۲، ۱۷۰،
تقی‌زاده، سیدحسن ۱۴۶	

- تکمیل همایون، ناصر ۱۴۳، ۱۴۴
- توسلی، غلامعباس ۱۴، ۲۱، ۱۶۹، ۳۶۴
- توسلی، مجید ۲۴۱
- توسلی، محمد ۸، ۸۲، ۸۶، ۱۳۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۵۸، ۲۹۱، ۳۸۱
- توکلی، امیرابراهیم ۳۲۵، ۳۸۱
- تهرانچی، علی اصغر ۱۷
- تهرانی، علی ۴۹
- تهرانی، علی (شیخ) ← باران چشمه، رحمت‌الله
- ج**
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر ۴۷، ۴۹
- جعفری، سید محمد مهدی ۱۶، ۱۷، ۶۴، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۱۵۴
- جعفریان، محمود ۱۹۲
- جلالی، احمد ۱۶
- جمالی فرد، اصغر (ابوحنیف) ۲۰۱
- چ**
- چمران، مصطفی ۲۵، ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۷۳، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۱۹، ۲۸۵، ۳۲۴، ۳۶۲
- چمران، مهدی ۹۲، ۹۵
- چهل تنی، مهدی ۳۵۷
- ح**
- حاج سیدجوادی، علی اصغر ۴۹
- حاج طرخانی، تقی ۴۱
- حائری یزدی، مرتضی ۵۴
- حیبی، حسن ۴۷، ۴۹، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۳۸
- حجازی، فخرالدین ۸۷، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۸۷
- حسیبی، کاظم ۱۸
- حسینی شیرازی، سید محمدحسن (میرزای شیرازی) ۴۲
- حکیمی، عبدالکریم ۳۲۴، ۳۸۱
- حنیف نژاد، محمد ۱۲، ۱۲۳
- خ**
- خاتمی، سیدمحمد ۱۹۹، ۲۵۲
- خامنه‌ای، سیدعلی ۶۱، ۶۲، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۷، ۳۰۱، ۳۶۵، ۳۷۰
- خامنه‌ای، سیدمحمد ۴۷
- خاموشی، تقی ۱۳۵، ۱۳۶
- خاموشی، علی تقی ۱۳۶
- خداپناهی، محمدکریم ۷۹، ۹۰
- خرازی، کمال ۹۲، ۹۴، ۱۰۱
- خرزعلی، ابوالقاسم ۱۳۵، ۲۷۸
- خسروداد، منوچهر ۲۷
- خسروشاهی، سیدهادی ۳۱، ۶۲، ۲۹۵
- خلخالی، صادق ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۹، ۵۸، ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۲۳۹، ۳۴۰

ر	خمینی، روح‌الله ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۷، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۸۰
رادنیا، عباس ۱۶	
راکفلر، ۶۵، ۶۶، ۹۶، ۹۹	
ربانی املشی، محمد مهدی ۴۹	
ربانی شیرازی، عبدالرحیم ۲۰، ۱۲۲	
رجایی، محمد علی ۴۳، ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۹۳	
۹۴، ۹۸، ۱۲۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	
رجوی، مسعود ۷۵، ۸۴، ۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰	
رحیم صفوی، یحیی ۳۴۰	
رحیمی، مهدی ۲۷	
رسولی پور، مرتضی ۸	
رشیدی مطلق، احمد ۱۳	
رضاخان ۱۹۲	
رضایی، احمد ۱۵۶	
رضایی، رضا ۱۵۶	
رضایی، محسن ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳	
رفیق دوست، محسن ۴۴، ۴۵، ۶۱، ۳۴۰	
روحانی، حسن ۱۳۵، ۱۸۰، ۳۴۰	
روحانی، سید محمد صادق ۲۸۰	
روح بخش الله آباد، رحیم ۱۲۳	
رهنورد، زهرا ۲۴۱	
ریاحی، محمد تقی ۲۶	
ریگان، رونالد ۹۹، ۳۳۴	
ز	
زاهدی، اردشیر ۱۶۹	
زائری، ۲۴۰	
روح الله ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۷، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۸۰	دانش منفرد، علی ۷۹، ۸۶، ۸۷
	داور، علی اکبر ۲۸۷
	دستغیب، سید عبدالحسین ۱۳۴
	دشتیان، محمد باقر ۴۲
	دعایی، محمود ۹۰، ۱۷۰
	دهباشی، حسین ۳۰۹
	دهقان، عزت الله ۲۴۰



شاه‌حسینی، حسین ۱۷، ۴۶، ۳۲۴، ۳۸۱	زنجانی، سیدرضا ۴۹
شایگان، علی ۱۴۵	زواره‌ای، سیدرضا ۳۲، ۴۷
شریعتمداری، سید محمدکاظم ۴۹، ۲۸۰	س
۲۹۴، ۲۹۵	سالک کاشانی، احمد ۲۵۵
شریعتمداری، علی ۸۵	سالیوان، ویلیام ۶۵
شریعتی، علی ۲۴، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۹۸	سامی، کاظم ۱۴، ۵۲، ۸۴، ۸۸، ۱۰۲
۳۰۳، ۳۰۴، ۳۶۴	۱۴۴، ۲۱۴، ۳۳۱
شریعتی، محمدتقی ۱۲، ۱۶، ۳۰۳، ۳۰۵	سحابی، عزت‌الله ۱۵، ۳۷، ۴۱، ۴۹، ۵۴
شکوهی، غلام‌حسین ۱۵۸	۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲
شمس اردکانی، علی ۹۰، ۹۷	۸۷، ۸۸، ۹۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۴۰
شهرام، تقی ۴۵	سحابی، فریدون ۶۴، ۷۹، ۱۴۶، ۱۵۴
شهشهانی، ابوالفضل ۳۳، ۴۷	سحابی، یدالله ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸
شیبانی، عباس ۱۵۷، ۲۴۲	۱۹، ۲۶، ۲۹، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۷۷، ۷۸، ۸۱
شیرازی، سید محمدحسین ۴۲	۸۲، ۸۶، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵
شیرازی، سیدرضی ۴۲	۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۰
ص	۱۶۱، ۱۹۸، ۲۲۲، ۲۶۲، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳
صادقی، علی ۸۶، ۸۷	۳۶۲، ۳۷۷
صافی، لطف‌الله ۲۳۲	سرحدی‌زاده، ابوالقاسم ۳۵۲
صانعی، یوسف ۲۵۵	سعادتی، محمدرضا ۷۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۲
صباغیان، هاشم ۸، ۱۷، ۱۸، ۳۴، ۳۷، ۶۲	۱۹۰
۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۳۹، ۱۴۴	سلیمانی، جواد ۸
۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۱۵، ۲۳۷، ۲۳۸	سلیمی، موسی ۳۱۳
۲۴۰، ۲۹۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۵۶، ۳۸۰، ۳۸۱	سنجابی، کریم ۱۵، ۳۲، ۸۸
صدام، حسین ۹۱، ۱۲۱، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰	ش
۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۸	شاه ← پهلوی، محمدرضا
۲۳۹، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۶	شاه‌آبادی، محمدعلی ۸۷
۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۵	شاه‌آبادی، مهدی ۸۷

عابدین زاده، ۲۴۰	صدر حاج سیدجوادى، احمد ۱۳، ۱۵،
عبدى، عباس ۶۵	۱۶، ۲۷، ۳۶، ۳۸، ۴۷، ۸۱، ۱۰۰، ۱۰۲،
عراقى، حسام ۴۲	۱۱۳، ۱۳۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۹۸، ۳۶۲
عراقى، مهدى ۴۱، ۴۲	صدر، رضا ۱۵، ۷۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰،
عرب زاده، حسن ۷۹	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۵۷، ۳۶۲
عرفات، ياسر ۴۴، ۲۲۴	صدر، سيدموسى ۹۸، ۱۴۶، ۱۴۷
عسگر اولادى، حبيب الله ۱۹۰، ۲۸۰	صدوقى، محمد ۴۹، ۱۳۴
عسگرى زاده، محمود ۱۲۴	صفدرى، محمد ۳۶
على بابايى، احمد ۱۴، ۱۶، ۴۶، ۲۸۸،	صفوى، شاه سلیمان ۲۵۳
۲۸۹، ۲۹۰	ط
عمويى، محمد على ۱۹۱، ۱۹۸	طالبانى، جلال ۳۷
غ	طالبانى، ابوالحسن ۴۴
غرضى، محمد ۴۴، ۴۵، ۹۱، ۹۲	طالبانى، اعظم ۸۸
غفارى، هادى ۲۸، ۲۳۹، ۲۴۰	طالبانى، سيد محمود ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰،
ف	۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۴۶،
فارسى، جلال الدين ۴۴، ۸۴	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱،
فاضل، على اكبر ۳۶۱	۷۱، ۷۸، ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۲،
فريد، ناصر ۳۷	۲۹۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۷
فروهر، پروانه ۸۸	طالبانى، مجتبى ۴۴، ۴۵
فروهر، داريوش ۱۵، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۶،	طاهرى اصفهانى، جلال ۳۱۶
۸۴	طاهرى قزوینى، محمد يوسف ۱۰۲
فريدا علم، حسين ۳۲	طاهرى خرم آبادى، سيد حسن ۲۱۸
فكورى، جواد ۹۴	طباطبايى، صادق ۳۸، ۴۶، ۸۴، ۹۷، ۹۸،
فلاحيان، على ۲۴۳، ۲۵۱	۱۷۵
فلاطورى، عبدالجواد ۲۸۸، ۲۹۰	طباطبايى، ملك ۲۸۷
ق	طبرى، احسان ۴۹
قاسملى، عبدالرحمن ۳۵، ۴۹	ع

کلاهی، محمدرضا ۱۵۳	قاسمی، ابوالفضل ۸۸
کلود، ۲۸۷	قاضی طباطبایی، سید محمدعلی ۴۱
کوزیچکین، ولادیمیر ۱۹۰	قدوسی، علی ۵۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۱
کیانوری، نورالدین ۵۹، ۶۷، ۱۰۰، ۱۹۱	قرائتی، محسن ۲۴۲
کیاوش، محمد ۴۹	قرنی، سید محمدولی ۳۶
کیسینجر، هنری ۶۵، ۹۹	قرنی، ولی الله ۴۱
کیو، جرج ۹۰	قرهباغ، ۲۳۹، ۲۴۰
گ	قشقایی، خسرو ۸۸
گاندی، راجیو ۲۹۶	قشقایی، ماهرو ۸
گلیایگانی، سید محمدرضا ۴۷	قطب‌زاده، صادق ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۶۴، ۶۸
گلزاده غفوری، علی ۴۹، ۵۴، ۸۸	۷۳، ۸۴، ۸۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶
گنشر، هانس - دیتیش ۹۸	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
گورباچف ۱۹۱	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۹۵
ل	قوام، احمد (قوام‌السلطنه) ۱۹۲
لاجوردی، سیداسدالله ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۳۷	قهرمانی، مصطفی ۲۸۸
۲۷۳	ک
لاهیجی، عبدالکریم ۴۷، ۴۹	کاتوزیان، ناصر ۴۹
لمبرت، ۶۵	کاتوزیان، همایون ۴۷
لیلا خانم (همسر کلود) ۲۸۷	کارتر، جیمی ۵۷، ۶۵، ۸۰، ۹۶، ۹۷، ۹۸
م	۹۹، ۲۰۸
مادرشاهی، جواد ۱۹۰	کاشانی، محمود ۹۸، ۲۸۰
مالک اشتر ۱۵۸	کتیرایی، مصطفی ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۷۲، ۸۶
مانیان، محمود ۸۶، ۸۸	۸۷، ۱۰۲، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۷۱
مجنهد شبستری، محمد ۴۹، ۵۷، ۱۶۹	کرباسچی، غلام‌حسین ۱۶۸، ۳۳۷
مجیدی، محمدتقی ۱۹۲	کرمانی، ۲۸۸
محتشمی‌پور، سید علی‌اکبر ۹۱، ۱۷۰	کروبی، مهدی ۲۰۱، ۳۵۰
محسن، سعید ۱۲، ۱۲۳	کشمیری، مسعود ۹۱، ۱۵۳، ۱۵۴

متنظری، حسین علی ۲۳، ۵۰، ۱۲۲، ۲۳۸،	محللاتی، بهاءالدین ۱۷۴
۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۹۵،	محللاتی، فضل الله ۳۲
۳۰۸، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۶۲، ۳۸۰	محمدی ری شهری، محمد ۱۶۸، ۱۷۵
متنظری، محمد ۲۴، ۴۴، ۱۰۳	محمدی گیلانی، محمد ۱۰۱، ۱۰۲
منصور، حسنعلی ۴۱	مدرس، سیدحسن ۲۷۷
منصوریان، خسرو ۸، ۳۴، ۹۲، ۳۲۴، ۳۲۵،	مدنی، احمد ۲۵، ۳۴، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۳۴
۳۵۶، ۳۸۰، ۳۸۱	مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین ۲۸۰،
موحد، نظام‌الدین ۳۲۵، ۳۸۱	۲۹۵
موحدی ساوجی، علی ۲۰۰	مسکین، مصطفی ۱۶۸، ۳۳۲
موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم ۴۲، ۶۸،	مسموعی، رضا ۱۰۱
۱۰۱، ۱۶۰، ۲۵۵، ۲۷۲، ۳۷۸	مصدق، محمد ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۵،
موسوی بجنوردی، سیدمحمد ۲۵۵	۱۹۲
موسوی خوئینی‌ها، سیدمحمد ۶۵، ۸۸،	مطهری، مرتضی ۱۵، ۲۰، ۴۱، ۲۰۶
۹۱، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۷۰، ۲۴۰، ۲۷۱، ۳۵۱،	مظفر، محمدجواد ۸۵
۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱	معادخواه، عبدالمجید ۱۰۳
موسوی زنجانی، سیدابوالفضل ۸۶	معین فر، علی اکبر ۱۵، ۱۸، ۵۱، ۵۷، ۶۳،
موسوی، میرحسین ۱۶، ۶۰، ۹۰، ۱۵۴،	۷۲، ۸۶، ۸۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۳۹، ۲۴۰
۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۵۱	مفتح، محمد ۱۴، ۴۱، ۴۹، ۲۱۴
مهاجرانی، عطاءالله ۲۰۱	مفتی زاده، احمد ۳۶
مهدوی کنی، محمدرضا ۲۷، ۴۵، ۱۶۰،	مفیدی، انسیه ۷۹
۲۱۲	مقتدایی، مرتضی ۲۵۵
مهدیان، حسین ۴۲	مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله ۱۵، ۵۴
مهرداد، ۲۸۹	مقربی، احمد ۱۷۲، ۱۹۰
میثمی، لطف‌الله ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۵۶،	مکارم شیرازی، ناصر ۵۴
میردامادی، محسن ۶۵	منتظری، احمد ۳۰۸، ۳۰۹
میرسلیم، مصطفی ۱۵۹	
میرعمادی، ۲۵۵	

- میرمحمدی، سیدابوالفضل ۲۵۵  
 میرمیرادزهی، حمیدالله ۵۴  
 میناچی، ناصر ۴۷، ۵۱، ۵۷  
 ن  
 ناجی، سیدرضا ۲۷  
 ناری‌زاده، ۲۳۹  
 ناطق‌نوری، احمد ۲۴۰  
 ناطق‌نوری، علی‌اکبر ۲۳، ۶۱، ۲۰۴، ۲۰۵  
 ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۷۷، ۳۶۱  
 ناطقی، امیر ۷۹  
 ناعم، نیما ۸  
 نائینی، محمدحسین ۳۵۵  
 نبوی، بهزاد ۴۳، ۹۸  
 نراقی، احسان ۱۳۷  
 نزیه، حسن ۵۵، ۵۶، ۱۱۶  
 نصیری، نعمت‌الله ۲۷  
 نوری، علی‌رضا ۱۵۹  
 نوربخش، سیداحمد ۴۹، ۵۴  
 نوری، شیخ فضل‌الله ۱۹۱  
 نوری، یحیی ۳۵  
 نیک‌بین رودسری، عبدالرضا ۱۲  
 نیک‌خواه، پرویز ۱۹۲  
 و  
 وحید خراسانی، حسین ۳۵۵  
 ولایتی، علی‌اکبر ۲۵۲  
 ه  
 هادی، مهدی ۲۸  
 هادی، محمدعلی ۹۱، ۱۷۰  
 هاشمی رفسنجانی، اکبر ۴۲، ۴۳، ۶۲، ۷۴،  
 ۸۴، ۹۸، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۶۰،  
 ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،  
 ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۹۶، ۳۰۷،  
 ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۶۰، ۳۶۱  
 هاشمی، سیدمهدی ۳۰۸  
 هاشمی، محمد ۲۰۵  
 هانی‌الحسن (سفیر فلسطین) ۴۴  
 هویدا، امیرعباس ۲۸، ۵۸  
 هیمن، تامسن (پروانه) ۱۴۵  
 ی  
 یاقوت‌فام، همایون ۷۹  
 یزدی، ابراهیم ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵،  
 ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۴۲، ۴۵، ۵۱،  
 ۵۷، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۶،  
 ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴،  
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵،  
 ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱،  
 ۱۷۲، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۵۸،  
 ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۵۴،  
 ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۴  
 یزدی، اسماعیل ۱۱۰، ۱۱۳  
 یزدی، مرتضی ۱۹۲  
 یکتا، حبیب ۳۷۱